



صعود بزرگ

داستان زندگی ۱۰ کارآفرین موفق ایران و جهان

آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۴۹ | تیر ماه ۹۵

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگر
شماره
۴۹

[پرونده آینده‌نگر: چرا ژاپن، کره جنوبی و چین پیشرفت کردند و ما عقب ماندیم؟]

الگوی سامورایی

گزارش اختصاصی
خبرنگار آینده‌نگر از ژاپن

سرمایه‌گذاران خارجی چگونه به ایران می‌آیند؟

گفت‌وگوها و یادداشت‌های اختصاصی آینده‌نگر: علی عبدالعلی زاده، حمیدرضا آصفی، منصور معظمی، ولی‌الله افخمی‌راد
سید حامد واحدی، بایزید مردوخی، محمد کردبچه، مرتضی ایمانی‌راد

چرا رکود همچنان پابرجاست؟

سرمقاله‌ای از
مسعود خوانساری

خیال‌پردازی‌های اقتصادی

آیا ایده‌های صندوق
بین‌المللی پول به کار
ایران می‌آید؟

نظام مالیاتی فرسوده، بحران بنگاه‌ها

نظر سنجی ویژه آینده‌نگر: بزرگ‌ترین مشکل نظام
مالیاتی کشور چیست؟

۲۰٪ فساد اداری و قوانین ناکارآمد
۷۰٪ عدم شفافیت و نگرش مالیات
از بخش‌های دیگر اقتصاد
۱۰٪ سنتی بودن نظام مالیاتی

نبرد لاکچری‌ها

شیوه زندگی مردم پایتخت تغییر کرده است؟

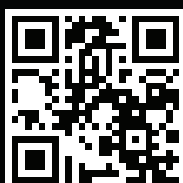
لوکوموتیو بی‌جان

نظام بانکی ایران می‌تواند به
سایر بخش‌های اقتصاد برای
خروج از رکود کمک کند؟





بانک خاورمیانه بانک منتخب فعالان موفق اقتصادی



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



سرویس فرودگاهی متفاوتی را با خودروهای لوکس ارائه می نماید



on time , every time



همراه با رانندگان مجرب آموزش دیده

1804 : تلفن رزرو

ایمیل رزرو : [Booking @ taxilux.ir](mailto:Booking@taxilux.ir)



extraordinary services
affordable prices



بانک پارسیان

هم آه پارسیان

اینترنت بانک | موبایل بانک | تلفن بانک | دیجی بانک #۷۰۱*

HAITAI SINGER

خورشید دریای شرق

ماشین های تزریق پلاستیک و لوازم جانبی

HTW & HTX Series
INJECTION
MOULDING MACHINE



تهران ، جاده آبدلی ، خیابان سازمان آب، نرسیده به
پنجم شیدایی ، شماره ۲۰

No. 20, Sazman - e - ab Ave , Abali Rd.,
Tehran , IRAN www.khds.com
Fax: (+9821)77326041 info@khds.com

خدمات پس از فروش : 71343

امور بین الملل : 77326060

Tel: 7152



- راهکار اختصاصی ارتباط سازمان ها و شرکت ها با مخاطبین
- بستری امن، مدیریت پذیر و کاملا منعطف
- ابزاری مطمئن برای شبکه های مجازی اطلاع رسانی، روابط عمومی ها و

مدیریت ارتباط مشتریان



Noti

Persian Notification

$$\text{PNoti Persian Notification} = \sum_{i=1}^n (\text{SMS}_i + \text{MMS}_i + \text{Telegram}_i + \text{Instagram}_i + \text{WhatsApp}_i + \text{LINE}_i + \dots)$$

Loading...



فاوا یا نفت؟! مسئله اینست.
(۱۳۹۴ - ۱۴۰۴)

(+۹۸) ۲۱ - ۸۸۷۴۹۳۶۱



www.PNoti.com



■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهرام مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطر بان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی پور، بیژن مومینوند
 کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، خاطره وطن خواه، لیلا ابراهیمیان، احمد
 میرخدایی، علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی
 ولی خلیلی، سعید ارکان زاده یزدی، مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین جان، آزاده شمعی
 ■ ناظر فنی: حسن آقایی زاده

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

www.tccim.ir Email: ayandehnegarmag@gmail.com

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران
 تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



سرمقاله

آسیب‌شناسی دلایل شکست برنامه‌ها

۴

اعلانات

صلح، چشم انتظار اتحاد ملت‌ها

۶

چهره‌ها

از فعالان اقتصادی تا اهالی سیاست در راه ایران

۱۲

آنالیز

چند روایت معتبر درباره بیکاری

۱۴

کامنت

عملکرد نظام مالیاتی چقدر عادلانه است؟

۱۸

راهبرد

سرمایه‌های خارجی اقتصاد را آباد می‌کند

۲۵

پوشه

الگوی سامورایی

۴۱

توسعه

خیال‌پردازی‌های اقتصادی

۵۳

چشم‌انداز

لوگو موتیو بی‌جان

۶۱

گزارشگر

نبرد لاکچری‌ها

۶۹

کارآفرینان

فاتح قله‌های ۸ هزار متری جهان

۸۵

نگاه

وقتی رنگ‌ها اشتباه به صدا درمی‌آیند

۱۰۹

نماگر

ازدها وارد می‌شود

۱۱۹

جهان‌نما

بازار مرزها را می‌بلعد

۱۲۹

اکونومیست

دور از خانه

۱۷۷

کیوسک

بررسی مجله‌های اقتصادی

۱۹۴



چرا رکود همچنان پابرجاست؟

اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی همان رفع موانع کسب و کار است



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر و رئیس اتاق تهران

طی سه ماه سپری شده از سال جاری، گفت‌وگو در مورد موضوع اقتصاد مقاومتی و الزامات اجرای آن در میان صاحب‌نظران، مدیران دولتی و فعالان بخش خصوصی آغاز شده و همچنان هم ادامه دارد. همه‌جا سخن از اجرای این برنامه اقتصادی است و تقریباً تمامی مقامات تاثیرگذار و تصمیم‌گیر کشور مهر تایید بر آن زده‌اند. البته که حافظه تاریخی اقتصاد ایران مشابه چنین رفتارهایی را برای برنامه‌های توسعه‌ای و به‌خصوص برنامه چهارم نیز در ذهن دارد. همیشه مدیران تایید می‌کنند، کارشناسان تقدیر می‌کنند و فعالان بخش خصوصی چشم به رفتارهای تصمیم‌گیران و مجریان اقتصادی کشور می‌دوزند. اما چه رازی وجود دارد که هر برنامه و ایده‌ای که چنین ستایش می‌شود، رخت اجرا به تن نمی‌کند؟

چرا برنامه‌ها شکست می‌خورند؟

بازبینی و آسیب‌شناسی دلایل عدم کامیابی برنامه‌های اقتصادی چهار دهه گذشته می‌تواند مسیر پیش روی اقتصاد ایران را روشن‌تر کند. متأسفانه هیچ‌گاه در مورد برنامه‌های اقتصادی و به‌خصوص برنامه‌های توسعه‌ای، تحلیل عملکرد گذشته صورت نگرفته است. نمونه متاخر این بی‌توجهی، به «سیاست‌های خروج از رکود اقتصادی» مربوط است. امروز تحلیل‌گران اقتصادی نمی‌دانند چند درصد از این برنامه اجرایی شد، کدام بخش‌ها شکست خورد، کدام بخش‌ها کاملاً موفق بود و اینکه برنامه‌ای این چنین که قصد داشت اقتصاد ایران را نجات دهد به کجا رسید. آسیب‌شناسی آنچه در تدوین و اجرای برنامه‌های گذشته رخ داده، به طور حتم می‌تواند راه‌گشای برنامه‌های آتی باشد. امروز بهتر است به‌جای تدوین برنامه‌های جدید، علت عدم توفیق برنامه‌های گذشته بررسی و تحلیل شود. سوالات بسیاری در مورد عملکرد دولت‌ها و برنامه‌های اقتصادی وجود دارد. چگونه طی تمامی سال‌های گذشته و با وجود درآمدهای نفتی و تورم انواع برنامه‌های اقتصادی به رشد اقتصادی مورد نظر دست پیدا نکردیم؟ چرا اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند اقتصادی کشور موفق نبوده‌است؟ از آن مهم‌تر اینکه چرا اندازه دولت کوچک نشده و همچنان قوه مجریه نقش بسیار پررنگی در اقتصاد ایران دارد؟ چرا بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان طرح نیمه‌تمام روی دست دولت مانده‌است؟ رنج‌آورترین سوال به تولید انبوه قوانین و مقررات در اقتصاد ایران مربوط است. چرا در هر دوره مجلس، صدها قانون جدید وضع می‌شود، بدون اینکه عملکرد و نتیجه تصویب قوانین قبلی بررسی شود؟ سوالات دیگری از این دست را نیز می‌توان فهرست کرد. امروز نگرانی این است که اقتصاد مقاومتی هم در عوض آسیب‌شناسی برنامه‌های قبلی و بررسی دلایل شکست و عدم توفیق آنها خود به ارائه برنامه‌ای جدید بپردازد که نتیجه آن انباشته شدن انواع ایده‌های ناکام است. به همین دلیل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران تلاش می‌کند با رویکردی آسیب‌شناسانه برنامه اقتصاد مقاومتی را تحلیل کند و از پس این بررسی، دلایل عدم موفقیت برنامه‌های قبلی را بیابد.

یک دولت بزرگ و سنگین

تقریباً برای فعالان بخش خصوصی مشخص شده که برخلاف شعارهای مرسوم، دولت‌ها علاقه‌ای به کوچک‌سازی خود ندارند. این در حالی است که اقتصاد ایران به

دلیل رکود و رشد پایین به تحرک و چالاکی نیاز دارد ولی در حال حاضر و با وجود منابع اندک، عملاً قوه مجریه تمامی بودجه کشور را می‌بلعد. دولت بزرگ و مداخله‌گر مانع از رشد اقتصاد می‌شود و با حضور گسترده خود در تمام بخش‌های اقتصاد کشور، فضا را برای تنفس بخش خصوصی تنگ می‌کند. دولت بزرگ و رخت‌زده در نهایت منجر به استهلاک هرچه بیشتر نظام کارشناسی و سرمایه‌های کشور می‌شود. در این شرایط مدیران باتجربه و کارآزموده بخش خصوصی از میدان اقتصاد ایران خارج می‌شوند. بنابراین برنامه اقتصاد مقاومتی باید به‌صراحت و دقت تکلیف خود را با این موضوع روشن کند و گام‌های عملیاتی و نه شعاری در جهت کوچک‌سازی دولت بردارد. دولتی با این حجم و میزان نفوذ در اقتصاد اساساً اجازه موفقیت به هیچ برنامه اقتصادی‌ای نمی‌دهد.

دو: عدم شفافیت و بحران فساد

اگر قرار است سرمایه‌گذاران خارجی میهمان اقتصاد ایران شوند، قطعاً باید شفافیت در فضای اقتصادی ایران گسترش پیدا کند. اقتصاد کشورهایی توسعه پیدا کرده که شفافیت در آن اصلی تخطی‌ناپذیر بوده‌است. اما اقتصاد ایران نه تنها شفاف نیست، بلکه به‌شدت فسادزده نیز شده است. سرمایه‌گذار خارجی و داخلی برای حضور جدی در عرصه اقتصاد به فضای اطمینان بخش و عاری از فساد نیاز دارد. برنامه‌های اقتصادی در ایران به طور معمول کمکی به افزایش شفافیت و مبارزه با فساد نکرده و این دو عنصر در رابطه‌ای معکوس منجر به شکست برنامه‌ها شده‌اند.

سه: تثبیت سیاست‌های اقتصادی

قطعاً هیچ سرمایه‌گذاری بلندمدت و مولدی در فضای پرنوسان و بدون ثبات شکل نمی‌گیرد یا حداقل اینکه دوام پیدا نمی‌کند. امروز فعال بخش خصوصی با انبوهی از قوانین دست‌وپاگیر مواجه است و از آن بدتر اینکه باز هم با قوانین، بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی مواجه است که همچنان به صورت ناگهانی روی سر اقتصاد کشور خراب می‌شوند. اینکه در اقتصاد ایران این حجم از قانون و بخش‌نامه وجود دارد، ارتباطی به تحریم‌ها یا مشکلات دیگر ندارد. این اتفاق محصول سوءمدیریت یا کم‌دقتی مدیران طی تمامی سال‌های گذشته است.

هنگامی که قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار ابلاغ شد، بخش خصوصی امیدوار بود موانع بزرگ از پیش پای اقتصاد ایران برداشته شود. مواد ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار تاکید می‌کند که دولت در تدوین و اصلاح مقررات و آیین‌نامه‌ها نظرات اتاق‌ها و تشکلهای اقتصادی را نیز دریافت کند؛ ولی در عمل چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و هم تخطی از قانون صورت می‌گیرد و هم روزانه قوانین و آیین‌نامه‌هایی به تصویب می‌رسد که در مقابل کار بخش خصوصی، مانع ایجاد می‌کند.

چهار: عدم تناسب درآمدها و هزینه‌ها

یکی از دلایل همیشگی شکست برنامه‌های اقتصادی در ایران مربوط به عدم تناسب درآمدها و هزینه‌هاست. به طور معمول در برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای کشور هزینه و درآمد تناسبی ندارند. در برنامه پنج‌ساله ششم و ذیل سند اقتصاد مقاومتی پیش‌بینی شده که اقتصاد ایران به رشد ۸ درصدی برسد ولی بررسی واقع‌بینانه شرایط اقتصادی کشور نشان می‌دهد که با توجه به منابع داخلی، حداکثر رشد ۴ درصدی قابل حصول است. این کمبود

سرمایه در شرایطی گریبان اقتصاد ایران را گرفته که بخش مهمی از منابع کشور به صورت یارانه‌های نقدی و غیرنقدی هدر می‌رود. در این شرایط و با توجه به نیازهای مالی کشور، بخش مهمی از سرمایه‌های مورد نیاز کشور باید از طریق سرمایه‌گذاران خارجی تامین شود. اما نکته اینجاست که دولت به دلایل غیراقتصادی مانند ملاحظات سیاسی حاضر نیست زیر بار حذف یارانه نقدی و یارانه حامل‌های انرژی برود. این در حالی است که امروز کاهش جهانی قیمت انرژی فضای بسیار مناسبی ایجاد کرده تا یکی از مشکلات کهنه اقتصادی کشور حل شود.

بنابراین یکی از اولویت‌های برنامه اقتصاد مقاومتی می‌تواند ایجاد توازن بین درآمدها و هزینه‌ها و همچنین ایجاد ملزومات لازم برای جذب سالیانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی باشد.

پنج: ارز دوترخی

اتخاذ سیاست‌های غلط تثبیت نرخ ارز بدون توجه به فرامین برنامه توسعه در دوره دولت‌های نهم و دهم و کنترل رشد ۴ درصدی نرخ ارز در سال‌های قبل از ۱۳۹۰، بدون توجه به ملاحظات اقتصادی و تکلیف برنامه به افزایش سالیانه نرخ ارز، حداقل معادل تقاضای تورم جهانی و تورم داخلی، منجر به نوسان شدید ارزی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ شد به نحوی که رشد نرخ ارز سالیانه به عددی بالغ بر حدود ۶۲ درصد رسیده است. این نوسان شدید که تکان‌های اقتصادی آن کماکان گریبان‌گیر اقتصاد ملی است، چنان مصیبتی بر اقتصاد ایران تحمیل کرد که رشد تقاضا را با اختلال و تولید را با رکود مواجه ساخت. نگاهی گذرا به اقتصاد جهان گویای آن است که عمده‌ترین چالش اقتصادهای نوظهور با بازارهای بزرگ جهانی در تعیین نرخ پول ملی کشورهای مذکور خلاصه می‌شود. تلاش آمریکا و اتحادیه اروپا در اقلان دولت‌هایی نظیر چین به افزایش ارزش پول ملی و به تبع آن اقلان احساسات ملی، سیاست‌هایی غیراقتصادی است که نه فقط در خلاف جهت منویات اقتصاد مقاومتی در مواجهه با فساد، رانت برای گروه‌های خاص و افزایش کارایی صنعت، بلکه در راستای حذف مزیت‌های اقتصادی عمل کرده و با ایجاد زمینه عدم شفافیت و ایجاد رانت، سرنوشت محتوم آن تورمی لجام‌گسیخته و تحمیل نوسان آن بر پول ملی است. از سوی دیگر یارانه در نظر گرفته‌شده برای نرخ ارز عملاً باعث شده که تولیدات داخلی در مقایسه با آنچه که به از ارز ارزان قیمت وارد کشور می‌شود، غیرقابل رقابت شود و در چنین شرایطی، طبیعی است که در عرصه صادرات و رقابت جهانی نیز از پیش مغلوب باشیم. پایین نگاه داشتن دستوری نرخ ارز، یارانه‌ای است که به واردات داده می‌شود که حتی واردکنندگان کالای قاچاق و واردکنندگان کالاهای غیرمجاز مثل مواد مخدر و مشروبات الکلی نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. همچنین رانت ایجادشده از تخصیص ارز با نرخ پایین‌تر از نرخ بازار که خود آن هم به صورت دستوری پایین‌تر از نرخ واقعی است، علاوه بر تحت‌الشعاع قرار دادن موضوع سلامت اداری، حتی بنگاه‌های سالم را نیز تحت نظارت و بازرسی‌های غیرلازم قرار می‌دهد. از سوی دیگر چندرخی بودن ارز عملاً شفاف‌سازی حساب‌ها و دفاتر بنگاه‌های اقتصادی و بانک‌ها را غیرممکن کرده و از طرفی تبدیل به گلوگاه برای تولید و فعالیت مستمر این بنگاه‌ها شده است.

شش: مالیات نگرانی بزرگ بنگاه‌ها

رکود اقتصاد ایران را رها نمی‌کند و از آن بدتر اینکه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور نیز به سمتی نمی‌رود تا فضای حاکم بر بنگاه‌های صنعتی قدری بهبود یابد. در شرایط فعلی نیاز مهم اقتصاد ایران این است که بسترهای لازم برای بهبود شرایط بنگاه‌ها مهیا شود و به روش‌های مختلف، توسعه کسب‌وکارها مورد تشویق قرار گیرد. یک شاخص بسیار مهم در این زمینه نیز اصلاح رویه‌های حاکم بر نظام مالیات‌ستانی کشور است.

متأسفانه نظام مالیاتی به‌جای تمرکز روی مالیات‌ستانی از اقتصاد زیرزمینی، فشار را روی دوش واحدهای تولیدی و صنعتی کشور بیشتر می‌کند. بخش خصوصی کشور هیچ‌گاه اعلام نکرده انگیزه‌ای یا علاقه‌ای برای پرداخت مالیات ندارد ولی گلابه به جایی مربوط می‌شود که نظام اداری و مالیاتی کشور، حتی در دوران رکود هم حاضر نیست شرایط بنگاه‌های اقتصادی کشور و صاحبان کسب‌وکار را درک کند. در همین حوزه مالیاتی می‌توان حداقل سه اقدام

اصلاحی صورت داد که در کوتاه‌مدت به وضعیت بنگاه‌های کشور کمک می‌کنند.

مالیات سال ۹۴ براساس سال ۹۳: یک راهکار اجرایی برای حرکت در این مسیر اصلاح روند مالیات‌گیری به شیوه‌ای است که با توجه به رشد اقتصادی صفردرصدی سال گذشته، برای کلیه واحدهای تولیدی کشور مالیات قطعی شده سال ۱۳۹۳، با افزایشی معادل شاخص تورم تولیدکننده ملاک تعیین مالیات در سال ۱۳۹۴ قرار گیرد. در این شرایط می‌توان پیشنهاد داد در مورد آن دسته از مودیان واحدهای تولیدی که با کاهش تولید و درآمد در مقایسه با سال ۱۳۹۳ مواجه بوده‌اند، براساس درخواستشان، بررسی دفاتر جهت سال ۱۳۹۴ صورت گیرد و ملاک تعیین مالیات، دفاتر قانونی ایشان باشد. مزیت این اقدام این است که یک سال در غیاب ممیزان مالیاتی، میزان وصول مالیات بررسی و عملاً عرصه‌ای برای آزمون عملکرد این گروه نیز مهیا می‌شود. به این ترتیب فرصتی هم برای فعال‌سازی مودیان جدید توسط ممیزان مالیاتی فراهم خواهد شد.

مالیات تسعیر ارز: رفع معضل تسعیر ارز، قطعی‌ترین و موثرترین گام در جهت تشویق به توسعه صادرات به شمار می‌آید. بلاثر کردن بخش نامه و دستورالعمل سازمان امور مالیاتی در این مورد می‌تواند نمادی از حسن نیت دولت برای تغییر شرایط حاکم بر اقتصاد کشور باشد. با توجه شرایط کلی حاکم بر اقتصاد ایران، تجار کشور می‌توانند از پرداخت مالیات ناشی از تسعیر و تبدیل ارز حاصله از صادرات معاف شوند.

مالیات بر ارزش افزوده: در تمام دنیا رسم است که مالیات بر ارزش افزوده سرصندوق گرفته می‌شود ولی در نظام اقتصادی ایران، این مالیات از تولیدکننده مطالبه شده است. با توجه به رکود حاکم بر اقتصاد کشور، اصولاً تولیدکنندگان و پیمانکاران حتی ارزش کالای فروخته‌شده یا صورت وضعیت خدمات ارائه‌شده را به صورت تعهدی و در سررسید طولانی پس از صدور فاکتور فروش یا صورت وضعیت دریافت می‌کنند. رویکرد سازمان امور مالیاتی برای دریافت مالیات ارزش افزوده با مهلت حداکثر تا پایان دوره سه‌ماهه پس از صدور فاکتور فروش، در حالی که فروشنده کالا یا خدمات، خود ارزش کالا یا خدمت فروخته‌شده را دریافت نکرده، اقدامی ناعادلانه و مانعی در برابر توسعه کسب‌وکار است. شاید منطقی‌تر باشد که دولت، زمان پرداخت مالیات ارزش افزوده را به پایان دوره‌ای که پرداخت فاکتور فروش یا صورت وضعیت محقق شده موکول کند.

هفت: تامین اجتماعی و نگرانی‌های اقتصادی

نظام تامین اجتماعی در ایران به‌جای تسهیل شرایط کسب‌وکار و ایجاد رفاه برای طبقه کارگر به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. بنابراین حداقل در شرایط سخت کنونی بهتر است ضمن اصلاح قانون تامین اجتماعی حداقل دو اقدام اصلاحی در این زمینه صورت گیرد.

برداشت غلط از قانون: متأسفانه سازمان تامین اجتماعی با برداشت و تحلیل غلط از قانون، ضمن صدور بخش‌نامه‌های فنی و اجرایی، واحدهای تحت هدایت خود را مکلف می‌کند در دوره‌ای حداکثر ۱۰ ساله ضمن حسابرسی اسناد مالی و دفاتر فعالان اقتصادی نسبت به افزایش حوزه شمول پرداخت حق بیمه به قراردادهای خرید اقلام کالا و نیز خرید خدمات، اقدام و با محاسبه جرایم دیرکرد تأذیه نسبت به وصول مبالغی گزاف و غیرمنصفانه و غیرقابل پرداخت عمل کنند. این رفتار مذبذبانه در شرایطی انجام می‌شود که حسابرسی سالیانه علی‌رغم نص صریح قانون که سازمان را مکلف به بازرسی و نه حسابرسی (مطابق مواد ۳۹ و ۱۰۱ قانون) ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ ارسال فهرست بیمه‌شدگان کارگاه‌ها می‌کند، خلاف تلقی می‌شود.

مشاغل سخت و زیان‌آور: اصلاح آیین نامه اجرایی مصوب ۸۶/۲/۵ هیئت محترم وزیران در مورد مشاغل سخت و زیان‌آور که در آن پرداخت ۴ درصد حق بیمه مربوط به این مشاغل به سنوات قبل از تصویب قانون تسری داده شده و کارفرما را مکلف به پرداخت یکجای آن کرده مورد درخواست فعالان اقتصادی است.

اقتصاد مقاومتی با تکیه بر توان بخش خصوصی و آسیب‌شناسی برنامه‌های گذشته و همچنین استفاده از تجربیات جهانی می‌تواند راه خروج اقتصاد ایران از بن‌بست رکود را هموار سازد. همه اینها به شرطی رقم می‌خورد که تصمیم‌گیران کشور بپذیرند نیاز به بازخوانی رفتارها و اقدامات گذشته وجود دارد و می‌توان از گذشته «چراغ راه آینده» ساخت. ■



سازمان‌های جهانی

صلح، چشم‌انتظار اتحاد ملت‌ها

فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در گفت‌وگو با دبیر کل سازمان ملل گفته‌است: «تنها راه برای مقابله با بحران‌های سیاسی و انسانی که در سرتاسر جهان در حال رخ دادن است، همدلی و همراهی کردن با یکدیگر است. اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد باید یکدل و یکپارچه در کنار یکدیگر فعالیت کنند.» بر اساس گزارش سازمان ملل، موگرینی اظهار کرده در این شرایط همگی به وجود دیگری نیاز داریم. طبق گفته مسئول امور خارجی اتحادیه اروپا، حالا که صلح و امنیت بین‌المللی در خطر است تنها با «اتحاد» می‌توان از مشکلات عبور کرد. او گفته‌است: «همه ما ملت‌ها باید گرد هم بیاییم و به صورت متحد مشکلات را حل کنیم.» از نظر او پیشبرد روند صلح در خاورمیانه نیز با همین روش اتحاد موفقیت‌آمیز خواهد بود.



سرمایه‌گذاری در کشاورزی منجی فقرا و گرسنگان

سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می‌تواند به بهبود وضعیت فقر و گرسنگی در جهان کمک کند. ژوزه گرازیانو داسیلوا دبیر کل سازمان فائو در اظهاراتی در چین گفته‌است: «توسعه پایدار کشاورزی به تمرکز جدی بر تحقیقات و فناوری‌های جدید نیازمند است.» در نشست چین، وزرای کشاورزی گروه ۲۰ حضور داشتند. دبیر کل فائو معتقد است رشد تکنولوژی و فناوری به بهبود وضعیت تولید محصولات کشاورزی کمک بزرگی می‌کند اما او در عین حال تأکید دارد که این رشد باید در جهت ارتقای وضعیت رفاهی کارگران باشد. او در این نشست گفته‌است: «کشاورزان باید در مناطق روستایی از فرصت‌هایی برابر برخوردار باشند و همگی مورد حمایت قرار بگیرند.» گرازیانو در نشست چین بر تداوم همکاری سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد با گروه ۲۰ نیز تأکید بسیاری داشته‌است. تمرکز سخنان او در این نشست بر بهبود وضعیت فقر و گرسنگی به کمک سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بوده‌است.



داستان دنباله‌دار و ویروسی به نام «زیکا»

ویروس زیکا از سال گذشته بالای جان بخش زیادی از مردم جهان شده‌است. از همان ابتدا که گزارش‌هایی در مورد پشه زیکا و انتقال این بیماری به افراد منتشر شد، سازمان بهداشت جهانی هشدارهایی جدی داد و به صورت جدی این مسئله را پیگیری کرد. این ویروس که در گذشته تنها دامن آفریقایی‌ها و جنوب شرق آسیا را می‌گرفت اکنون مدتی است که بالای جان مردم آمریکای لاتین نیز شده‌است به طوری که نگرانی‌هایی را در مورد برگزاری المپیک تابستانه در برزیل برانگیخته‌است. بر اساس آخرین گزارش سازمان بهداشت جهانی، ویروس زیکا بیشترین تأثیر را روی زنان باردار و نوزادان آنها داشته‌است. این ویروس به سیستم‌های عصبی کودکان زمانی که در شکم مادر خود هستند آسیب‌هایی جدی وارد می‌کند. بر اساس این گزارش‌ها، ویروس زیکا به طور مستقیم روی سیستم‌های عصبی تأثیر می‌گذارد.

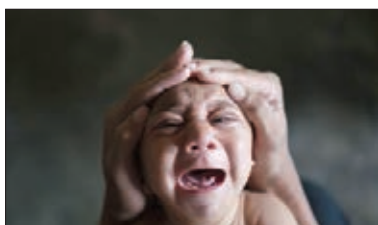


تنباکو قاتل ۶ میلیون نفر در سال

سالانه ۶ میلیون نفر بر اثر مصرف تنباکو جان خود را از دست می‌دهند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از آمار و اطلاعات بانک جهانی نشان می‌دهد هر ۶ ثانیه یک نفر به دلیل مصرف تنباکو جان می‌بازد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد این میزان تا سال ۲۰۳۰ به بالای ۸ میلیون نفر در سال برسد. بیش از یک میلیارد نفر در سرتاسر جهان «سیگاری» هستند. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ نرخ سیگاری‌ها در ۲۷ کشور افزایش یافت که اکثر آنها کمتر از ۱۵ سال سن دارند. تقریباً در تمامی کشورها تعداد مردان سیگاری بیشتر از زنان است. روند تغییر و افزایش در سیگاری‌ها در مردان بیشتر از زنان است. از دست رفتن جان ۶ میلیون نفر در سال به دلیل مصرف تنباکو باعث توجه ویژه بانک جهانی به این مسئله و انجام مطالعات در این زمینه شده است.

«بازار رقابتی»، هسته مرکزی صندوق بین‌المللی پول

بحران مالی و اقتصادی که جهان امروز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند باعث شده سیاست‌های اقتصادی جامعه جهانی مورد بازبینی قرار بگیرد. اکنون موری آبستفیلد کارشناس برجسته اقتصادی در صندوق بین‌المللی پول به دنبال بررسی نقش این سازمان در ثبات مالی جهان است. او تأکید دارد فرآیندی که دنیای اقتصاد با آن روبه‌رو است نیازی به انقلاب ندارد؛ بلکه نوعی فرآیند تکاملی است که با همکاری سازمان‌ها انجام خواهد شد. صندوق بین‌المللی پول بخشی از نظام مالی جهان به شمار می‌آید که اکنون سعی دارد با نظارت و بازبینی شرایط را تغییر بدهد. آبستفیلد معتقد است هنوز رویکرد اساسی این سازمان «بازارهای رقابتی» است و نیازی به انقلاب در این رویکردها نیست بلکه باید فرصت تکامل این رویکردها فراهم شود؛ در این شرایط می‌توان به ثبات مالی نیز دست پیدا کرد.





تنها اتفاق مهمی که در نشست ۱۶۹ اوپک افتاد انتخاب دبیر کل جدید برای این سازمان بود. به این ترتیب محمدالبدری تا پایان جولای جای خود را به محمد بارکیندوی نیجریه‌ای می‌دهد که در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ ریاست شرکت ملی نفت نیجریه را به عهده داشته‌است.

بازارهای جهانی



چراغ سرمایه‌گذاری سبز تر از همیشه شد

سرمایه‌گذاران با خیال راحت پول و سرمایه خود را روانه بازار می‌کنند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از شاخص ترس و ریسک‌پذیری پایگاه خبری-تحلیلی سی‌ان‌ان مانی نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران بدون ترس پول خود را در بازارهای سرمایه جاری می‌کنند. این شاخص در روز ۱۸ خرداد عدد ۸۰ را نشان می‌داد که به معنای حداکثر ریسک‌پذیری در میان سرمایه‌گذاران است. اهالی بازار در این شرایط بدون نگرانی ریسک می‌کنند و پول خود را روانه بازار می‌کنند. زمانی که این شاخص عدد کمتر از ۵۰ را نشان می‌دهد در وضعیت ترس قرار می‌گیرد. زمانی که شاخص در وضعیت ترس باشد، سرمایه‌گذاران اغلب ریسک نمی‌کنند و پول و سرمایه خود را نزد خودشان نگه می‌دارند. اما این روزها به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران به بازار امیدوارند به همین خاطر با آسایش خاطر سرمایه خود را روانه بازار می‌کنند. عدد ۸۰ در چند ماه گذشته بی‌سابقه بوده‌است و نشان می‌دهد اتفاقات اساسی در بازار سرمایه رخ داده که امید را در دل سرمایه‌گذاران نشانده‌است.



وقتی نفت ۵۰ دلاری «شادی» بخشید

تا دو سال پیش قیمت کمتر از ۱۰۰ دلار برای هر بشکه نفت کسی را خوشحال نمی‌کرد. اهالی بازار نفت به قیمت‌های رویایی بالای ۱۰۰ دلار و حتی ۱۲۰ دلار دل بسته بودند و اقتصاد خود را با تکیه بر آن پیش می‌بردند. اما اکنون دنیای طلای سیاه تغییر کرده، پایه و اساس بازار نفت شکل دیگری به خود گرفته‌است طوری که نفت ۵۰ دلاری به مرزی برای شادی و خوشحالی تولیدکنندگان نفت تبدیل شده‌است. قیمت نفت در روز سه‌شنبه ۱۸ خرداد به بالای ۵۰ دلار در ازای هر بشکه رسید. پیش از آن، تنها هفت ماه پیش بود که نفت برنت حوزه دریای شمال قیمت ۵۰ دلار را تجربه کرده بود. اما دلایلی که باعث افزایش قیمت نفت شدند ابتدا به اختلالات در عرضه مربوط می‌شوند. برخی حملات به زیرساخت‌های نفتی نیجریه، تنش‌ها در لیبی و کاهش تولید در کانادا همه باعث اختلال در عرضه شده‌است. علاوه بر آن تقاضا از سوی کشورهای هند و چین نیز دوباره افزایش یافته‌است. کاهش تولید نفت ایالات متحده آمریکا و ضعف دلار نیز از دیگر دلایل مهم افزایش قیمت نفت بوده‌است.

فلز زرد، بازیگر نقش اول بازار جهانی

طلا بسیاری از سرمایه‌گذاران را به بازی گرفته‌است با وجود این بهترین عملکرد را در بازارهای مالی در میان دیگر کالاها داشته‌است. همیشه در دوران آشوب و تنش اقتصادی حرکتی به سمت طلا آغاز می‌شود. در این چند ماهی که از سال ۲۰۱۶ میلادی می‌گذرد طلا عملکرد بسیار رضایت‌بخشی داشته‌است. بسیاری از شرکت‌هایی که در معادن طلا فعالیت می‌کنند امیدوارانه‌تر به کار خود در بازار طلا ادامه می‌دهند. اکثر آنها به افزایش قیمت طلا امیدوارند. در حالی که بسیاری از بحران‌ها مانند داعش یا بحران مالی یونان یا تنش‌های خاورمیانه همچنان پابرجا هستند، طلا نقش مهمی را در بازار ایفا می‌کند. به خاطر همه این تنش‌ها تحلیل‌گران انتظار دارند هجوم به طلا بیشتر شود و در نتیجه قیمت آن افزایش پیدا کند.



یلن دلار را به زمین زد

ارز جهانی ایالات متحده آمریکا روزهای تلخی را سپری می‌کند. دلار که مدتی مسیر صعودی را در پیش گرفته بود در نیمه خرداد به دلیل تأخیر تصمیم فدرال رزرو آمریکا در افزایش نرخ بهره با ضعف شدیدی مواجه شد. جنت یلن رئیس فدرال رزرو آمریکا پس از دریافت و مطالعه گزارش ماهانه وضعیت اشتغال در ایالات متحده آمریکا باز هم تکلیف افزایش نرخ بهره را در این کشور مشخص نکرد و به این ترتیب باعث کاهش ارزش دلار در برابر دیگر ارزهای جهانی همچون ین شد. مقامات فدرال رزرو آمریکا بارها اعلام کرده‌اند تا زمانی که وضعیت اقتصاد آمریکا روبه‌راه نباشد دست به افزایش نرخ بهره نخواهند زد. این تعلل‌ها باعث کاهش ارزش دلار در برابر دیگر ارزها می‌شود.





سنگینی بار برگزیت روی دوش اقتصاد امریکا

کارشناسان اقتصادی بارها تأکید کرده‌اند که جدا شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا تنها به اقتصاد این کشور فشار وارد نمی‌کند. اکنون نیز جنت یلن رئیس‌فدرال رزرو امریکا اعلام کرده برگزیت یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا روی تصمیم فدرال رزرو و اقتصاد ایالات متحده امریکا اثر گذار است. او هشدار داده که اگر بریتانیایی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا رأی بدهند، روی زمان بعدی برای افزایش نرخ بهره اثر خواهند گذاشت چرا که اتحادیه اروپا در مورد تقاضای امریکا با مشکل مواجه خواهد شد. تا زمانی که این همه‌پرسی برگزار شود، سرمایه‌گذاران در بازار هیجان خواهند داشت و در نتیجه اقتصاد کشورها را با نوساناتی مواجه خواهند کرد. او در سخنان خود تأکید کرده که اگر اقتصاد امریکا وضعیت خوبی داشته باشد نرخ بهره افزایش پیدا خواهد کرد اما خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در این زمینه اختلالاتی را ایجاد خواهد کرد.

اصلاحاتی که بلای جان فرانسه شد

فرانسه با اصلاح قانون کار خود را به دردسر بزرگی انداخته‌است. چندی پیش وزیر اقتصاد این کشور مورد حمله معترضان قرار گرفت. فعالان حقوق کارگران به طرف او تخم‌مرغ پرتاب می‌کردند یا رنگ می‌پاشیدند. امانوئل ماکرون که تلاش می‌کرد خود را به همایشی برساند ناگهان مورد حمله عده‌ای از معترضان قرار گرفت که به او می‌گفتند: «گم شو!»



وزیر در اعتراض به این کارها گفته‌است: «آنها گوش نمی‌دهند، فقط توهین می‌کنند. اما این توهین‌ها هیچ تأثیری روی تصمیم من نخواهد گذاشت.» فرانسوا اولاند مدتی است برای بهبود شرایط کار در فرانسه دست به اقداماتی زده که مهم‌ترین آنها اصلاح قانون کار بوده اما این

اصلاحات با اعتراضات گسترده کارگران و فعالان حقوق کارگری مواجه شده‌است. او سعی دارد به کمک این اصلاحیه نرخ بیکاری را کاهش بدهد اما منتقدان این را روشی اشتباه می‌دانند.

بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا به دردسر افتاده‌است

آلمان چهارمین اقتصاد بزرگ جهان به شمار می‌آید اما اکنون سه نشانه در مورد این کشور وجود دارد که نشان می‌دهد اقتصاد آن با مشکل روبه‌رو است. بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا به دردسر افتاده‌است و نشانه‌هایی وجود دارد که این مشکلات را ثابت می‌کند. نخستین مورد به تغییر الگوی معاملات تجاری در آلمان بازمی‌گردد. کاهش رشد اقتصادی در چین و مشکلات مالی حوزه یورو دست به دست هم داده‌اند تا الگوی تجارت آلمانی را تغییر بدهند. دومین مورد به بازگشت سرمایه مربوط می‌شود. داده‌ها و اطلاعات نشان می‌دهد سوددهی سرمایه‌گذاری آلمانی‌ها کاهش یافته و بسیاری از صادرکنندگان آلمانی را با مشکل مواجه کرده‌است. در نهایت نشانه سوم به کاهش هزینه شرکت‌های آلمانی مربوط می‌شود. اکثر شرکت‌های آلمانی درآمد خود را قربانی می‌کنند تا بتوانند صادرات خود را تقویت کنند. این عوامل روی هم‌رفته نشان می‌دهد اقتصاد آلمان وارد بحران شده‌است.



اعداد پیشرفت اقتصادی در ایتالیا منفی شدند

رشد اقتصادی ایتالیا احتمالاً به‌زودی کاهش خواهد یافت. طبق آمار به‌دست‌آمده از مرکز آمار ملی ایتالیا، اقتصاد این کشور هنوز موفق نشده به رشد ۱٫۲ درصدی خود در سال جاری دست پیدا کند و بسیاری از مسائل و مشکلات نیز بر امیدها برای دست یافتن به این هدف سایه انداخته‌است. این مرکز اعلام کرده تمامی اعداد و ارقامی که باید روندی افزایشی و مثبت داشته باشند مسیری نزولی را در پیش گرفته‌اند. ایتالیا سومین اقتصاد بزرگ حوزه یورو به شمار می‌آید. اما این کشور از سال ۲۰۱۵ تاکنون با مشکلات اقتصاد



مواجه شده‌است. تولید ناخالص داخلی این کشور در سه‌ماهه نخست امسال تنها ۰٫۳ درصد بوده‌است. بخش خدمات این کشور برای نخستین در تاریخ با مشکل روبه‌رو شده‌است. به همین خاطر اقتصاد این کشور علایم کاهش رشد را در خود نشان داده‌است.

سقوط آزاد اقتصاد ماتادورها تا سال ۲۰۱۸

بانک اسپانیا رشد ۲٫۱ درصدی را برای این کشور در سال ۲۰۱۸ پیش‌بینی کرده‌است. بر اساس گزارش‌های به‌دست‌آمده از رویترز، بانک اسپانیا بر تداوم کاهش رشد اقتصادی این کشور در میان‌مدت تأکید کرد. بر اساس پیش‌بینی همین بانک، رشد اقتصادی اسپانیا در سال جاری ۲٫۷ درصد برآورد شده‌است. در سال ۲۰۱۷ این رشد به ۲٫۳ درصد خواهد رسید. این در حالی است که اقتصاد اسپانیا سال گذشته ۳٫۲ درصد بود. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده، کاهش ارزش یورو و کاهش قیمت نفت دست به دست هم داده و باعث کاهش رشد اقتصادی اسپانیا شده‌اند. این نخستین بار است که پیش‌بینی در مورد اقتصاد اسپانیا صورت می‌گیرد. چندی پیش نیز این بانک هشدار داده بود که تنش‌های سیاسی در این کشور به کاهش بیشتر نرخ رشد اقتصادی منجر خواهد شد. اما به نظر می‌رسد این تنش‌های سیاسی به این زودی به پایان نرسد.





ایالات متحده آمریکا ابتدا با حملات نظامی ضربتهایی را به اقتصاد اوکراین وارد کرد و اکنون با تحریمهایی که علیه روسیه اعمال کرده اقتصاد این کشور را تحت فشار گذاشته است.

شرق



چشم «چشم‌بادامی‌ها» به افزایش نرخ بهره

افزایش نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا به دغدغه همه سیاست‌گذاران اقتصادی در جهان تبدیل شده است. «یی گانگ» نماینده بانک جمهوری خلق چین در گفت‌وگویی با بلومبرگ اظهار کرده است: «افزایش نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا برای چین بسیار خوب خواهد بود چرا که به معنای افزایش تقاضا و بهبود اقتصاد آمریکا خواهد بود و در نتیجه این موارد برای اقتصاد چین خوب خواهد بود». یی گانگ همچنین اعلام کرده این کشور سعی دارد تحرکاتی در نظام پولی و مالی خود ایجاد کند و به‌زودی آنها را اجرایی خواهد کرد. اما این صحبت‌ها در حالی است که یلن اظهار کرده تا نشانه‌ای از بهبود اقتصاد آمریکا مشاهده نکند نرخ بهره را افزایش نخواهد داد. طبق گفته نماینده بانک جمهوری خلق چین، اگر همه کشورها در زمینه بهبود نظام پولی خود با یکدیگر همکاری کنند می‌توان شاهد تأثیرگذاری بیشتر این اقدامات بود.



بن قوی می‌شود، ژاپن به در دسر می‌افتد

بازار سرمایه تاکنون ۱۲ ماه بسیار سخت را سپری کرده است در این بین شاخص‌های بازار سرمایه ژاپن از همه بیشتر مشکل داشته‌اند. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد اقتصاد ژاپن با فرآیندی فرسایشی همراه بوده اما از آنجا که دلار با تصمیم فدرال رزرو ضعیف شده است، بن ناگهان ۱۴ درصد افزایش ارزش در برابر دلار را تجربه کرده است. ولی سیاست‌گذاران اقتصادی در این کشور به دنبال تضعیف ارز خود یعنی بن هستند تا از این طریق اقتصاد قوی‌تری داشته باشند. شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن از نیمه خرداد قصد داشت اقدامات جدیدی برای تحرک بخشیدن به اقتصاد داشته باشد که افزایش مالیات مصرف‌کننده یکی از آنها بود اما به دلیل ضعف اقتصاد این کشور، این تصمیم به اکتبر ۲۰۱۹ موکول شد. آبه یکی از اصلی‌ترین مقصران در کاهش رشد اقتصادی کشور خود را کاهش تقاضا از سوی چین و اقتصادهای نوظهور آسیایی دانسته است.



ارزی پرنوسان دومین ارز قدرتمند آسیاست

مالزی جزو اقتصادهای نوظهوری بوده که تغییرات فضای اقتصاد جهانی روی آن اثرگذار بوده است. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد اقتصاد مالزی با روندی تدریجی و ملایم در نیمه دوم سال میلادی جاری بهبود خواهد یافت. سیاست‌ها و اقدامات دولت مالزی برای ایجاد ثبات مالی در این کشور به علاوه ابرپروژه‌های زیرساختی که در این کشور راه‌اندازی شده، مفید برای نجات اقتصاد این کشور فراهم کرده است. البته این سیاست‌ها هنوز به پایان نرسیده است؛ دولت این کشور هنوز برنامه‌هایی برای افزایش درصد تولید ناخالص داخلی و برقراری ثبات مالی بیشتر در این کشور دارد. رینگت به عنوان ارز رایج این کشور نیز با نوساناتی همراه بوده که بخش عمده آن از عدم قطعیت تصمیم فدرال برای افزایش نرخ بهره ناشی شده است. اما گفته‌ها حاکی از آن است که رینگت با وجود همه نوسانات دومین ارز قدرتمند منطقه آسیاست.

بلندپروازی عربستان سعودی سه برابر شد

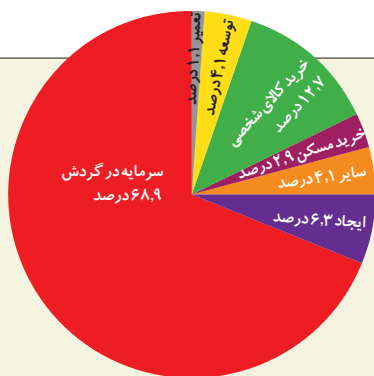
عربستان سعودی از برنامه‌هایی برای افزایش سه‌برابری درآمد غیرنفتی تا سال ۲۰۳۰ خبر داد. به گزارش وال‌استریت ژورنال، مسئولان این کشور با یکدیگر متحد شده و سعی دارند شکلی جدید به اقتصاد پادشاهی عربستان سعودی ببخشند. این در حالی است که قیمت‌های انرژی هر روز در حال سقوط است. این پروژه به صورت کلی بسیار بلندپروازانه به نظر می‌رسد اما ریاض قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ درآمد نفتی خود را سه برابر کند و میزان آن را به ۵۳۰ میلیارد ریال سعودی یا ۱۴۱٫۳۳ میلیارد دلار برساند. بهبود و توسعه صنعت گردشگری و افزایش مشارکت بخش خصوصی در پروژه‌ها از جمله راهکارهای عربستان سعودی برای دست یافتن به هدف بلندپروازانه‌اش است. اما آنچه انجامش به نظر سخت می‌آید پیاده کردن نظام مالیاتی در این کشور است. مردم این کشور همیشه به یارانه‌های سنگین عادت داشته‌اند و اکنون در برابر مالیات ساکت نمی‌نشینند.



سه سال خوب اقتصاد پاکستان

پاکستان سعی دارد اقتصاد خود را به جهان معرفی کند. احسان اقبال وزیر برنامه‌ریزی و توسعه پاکستان اخیراً در گفت‌وگویی ادعا کرده اقتصاد این کشور در سه سال گذشته همیشه روندی صعودی و مثبت داشته است. او همچنین تصریح کرده که چندین موسسه بزرگ مالی در جهان رشد قابل قبول اقتصاد پاکستان را تأیید کرده‌اند. او همچنین به پروژه‌ای که قرار است این کشور با چین داشته باشد با افتخار اشاره کرده است. بر اساس این طرح، کریدور اقتصاد چین-پاکستان به‌زودی راه‌اندازی خواهد شد که می‌تواند به پیشرفت زیرساخت‌های این کشور کمک کند و تلنگری به رشد اقتصادی پاکستان بزند. طبق گفته وزیر برنامه‌ریزی و توسعه پاکستان، این کشور در بخش کشاورزی برنامه‌هایی در دست اجرا دارد که می‌تواند تحرکات اقتصادی بسیاری به این کشور ببخشد. او تأکید کرده که دولت برای ایجاد مشوق در این بخش بسیاری از قوانین دست‌وپاگیر را برداشته و حتی قیمت کود را کاهش داده است.

سهم ۶۸ درصدی سرمایه در گردش از تسهیلات بانکی



هدف از پرداخت تسهیلات در فروردین ۹۵

تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی فروردین‌ماه سال ۱۳۹۵ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۲۱٫۲ هزار میلیارد تومان است که در مقایسه با ماه مشابه سال قبل مبلغ ۸٫۵ هزار میلیارد تومان معادل ۶۷٫۷ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی فروردین‌ماه سال جاری مبلغ ۱۴٫۶ هزار میلیارد تومان و معادل ۶۸٫۹ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با ماه مشابه سال قبل مبلغ ۵٫۶ هزار میلیارد تومان معادل ۶۲٫۳ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در فروردین سال جاری معادل ۴٫۶ هزار میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۱٫۴ درصد از منابع تخصیص یافته به سرمایه در گردش تمام بخش‌های اقتصادی است. از ۵٫۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداختی در بخش صنعت و معدن معادل ۸۶٫۶ درصد آن معادل مبلغ ۴٫۶ هزار میلیارد تومان در تأمین سرمایه در گردش پرداخت شده است.

کمک دولت به بنگاه‌های کوچک

پرداخت ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات برای بازایی بنگاه‌های کوچک که از سوی رئیس کل بانک مرکزی به بانک‌ها تکلیف شده است به موضوع اصلی جلسه بیست و دوم شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران بدل شد. رئیس اتاق تهران در این نشست نسبت به نحوه تخصیص ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات به واحدهای تولیدی تعطیل و نیمه تعطیل هشدار داد و گفت: این تسهیلات به گونه‌ای پرداخت نشود که بار دیگر ماجرای بنگاه‌های زودبازده در دولت گذشته را تداعی کند و عملاً پول‌های پرداخت شده بازگشت و نتیجه‌ای نداشته باشد. بر اساس مصوبه دولت، قرار است ۷۵۰۰ واحد تولیدی تعطیل و نیمه تعطیل در کشور شناسایی و برای رفع مشکلات آنها، ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت شود. در این جلسه، سیدحسین هاشمی استاندار تهران، پیشنهاد کرد که اتاق بازرگانی تهران نیز تعامل و همفکری با منتخبان مجلس دهم از استان تهران را در دستور کار قرار دهد و از این طریق، راه چاره‌ای برای جبران عقب‌ماندگی‌ها در استان اتخاذ شود. هاشمی در بخش دیگری از سخنان، از ایجاد شهرک صنعتی برای اصناف در استان تهران خبر داد و گفت: زمین این شهرک صنعتی برای واگذاری به اصناف استان تهران آماده است. رئیس اتاق تهران نیز در این نشست، پیش‌بینی رشد ۵ درصدی اقتصاد ایران در سال جاری را بسیار محتمل دانست و گفت: حفظ و استمرار این رشد طی سال‌های آتی از اهمیت بالاتری برخوردار است، از این رو باید به اصلاح ساختارهای اقتصادی توجه و اهتمام ویژه داشت و موانع را برطرف کرد تا رشد اقتصادی در کشور تلاوم داشته باشد.

مسعود خوانساری در همین زمینه به اقدامات اتاق تهران در راستای شناسایی موانع پیش روی توسعه اقتصادی کشور اشاره کرد و افزود: در اتاق تهران، موضوعات مرتبط با بیمه، مالیات و اقتصاد سلامت از سوی کمیسیون‌ها و کمیته‌های مشورتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتایج مربوط به رفع موانع این بخش‌ها تهیه شده است که می‌توان در جلسات شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران آن را به بحث و بررسی گذاشت و در نهایت تصویب کرد و در اختیار دولت قرار داد.

گرامی داشت ۱۳۲ سالگی اتاق تهران برگزار می‌شود

مردامه سال جاری اتاق تهران یکصدوسی و دومین سالگرد تاسیس خود را می‌گذراند. به همین مناسبت جشن بزرگ گرامی‌داشت باسابقه‌ترین تشکل بخش خصوصی کشور با تقدیر از کارآفرینان شاخص برگزار می‌شود. مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران گفت: با توجه به اینکه امسال اتاق تهران یکصدوسی و دومین سال تاسیس خود را سپری می‌کند، قصد داریم طی مراسمی با حضور شاخص‌ترین چهره‌های کارآفرین و مؤثر اقتصادی کشور از سرشناس‌ترین، خدمت‌گزارترین و مؤثرترین چهره‌های یک قرن گذشته بخش خصوصی در ایران تقدیر کنیم. او ادامه داد: اقتصاد ایران طی بیش از یک قرن گذشته با اتفاقات و فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. با وجود این، بخش خصوصی احساس نیاز می‌کند تا در سالی که با عنوان اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل نام‌گذاری شده، از تمامی زحمات کشان اقتصاد کشور تقدیر کند. خوانساری افزود: اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به انگیزه نیاز دارد.

نشستی برای همکاری بیشتر با ایتالیا

اواخر اردیبهشت، هیات ایتالیایی به ایران آمد و به مدت دو روز در پل‌ها و نشست‌های مختلف به بررسی همکاری‌های اقتصادی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشترک پرداختند. این نشست‌ها به صورت مشترک از سوی اتاق تهران و گروه Ambrosetti ایتالیا برگزار شد. «والریو دمولی» مدیرعامل گروه Ambrosetti ایتالیا در این نشست گفت: این گروه بین‌المللی در زمینه امکان‌سنجی ورود و حضور سرمایه‌گذاران خارجی در بازارهای هدف تلاش می‌کند و تاکنون نیز موفق شده‌است که در بسیاری از کشورهای جهان و نقاط سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر همایش و گردهمایی‌های بزرگ برگزار کند. در این نشست و برخاست‌ها و پل‌های مختلف، تخمین زده شد که بعد از برداشته شدن تحریم‌ها بیش از ۲٫۵ میلیارد دلار بر حجم مبادلات تجاری ایران و ایتالیا افزوده می‌شود. بیش از ۱۸۰ هیات تجاری بعد از برجام به ایران آمده‌اند. از این تعداد ۵ هیات متعلق به ایتالیا بوده است. تفاوت نشست ایتالیا و ایران با باقی نشست کشورهای خارجی در این بود که در این اجلاس مذاکرات دو جانبه نبود و کارها بین ۵-۶ پل مختلف تقسیم شده بود.

۱۳۹۵/۰۳/۰۴ ملاقات با وزیر اقتصاد ایالت نوردراین-وستفالن آلمان

وزیر اقتصاد، انرژی و صنعت ایالت نوردراین-وستفالن آلمان در ملاقات با رئیس اتاق تهران، از حضور هیئت بزرگ تجاری این ایالت در تهران و رایزنی با بنگاه‌ها و صاحبان کسب‌وکار ایران خبر داد و البته به تلاش‌های آلمانی‌ها برای توسعه روابط بانکی و بیمه‌ای و مبادلات تجاری با ایران اشاره کرد. «گرت دون» که در رأس این هیئت به تهران آمده بود، از آمادگی منابع این ایالت برای همکاری با ایران و بررسی بیشتر امکان سرمایه‌گذاری مشترک خبر داد.

۱۳۹۵/۰۳/۰۵ فعالان اقتصادی اتریش در اتاق تهران

هیئت تجاری ایالت کرتن اتریش مذاکرات اقتصادی خود را با فعالان اقتصادی و نمایندگان بنگاه‌های بخش خصوصی پایتخت در پیش گرفت. مسافران اتریشی، از نمایندگان بنگاه‌های صنعتی، تجاری و گردشگری ایالت کرتن این کشور بودند که به سرپرستی وزیر اقتصاد، گردشگری و فرهنگ این ایالت برای انجام مذاکرات اقتصادی به تهران سفر کردند.

۱۳۹۵/۰۳/۰۹ نشست مشترک با هیئت مدیره فدراسیون صادرات انرژی

در نشست اعضای هیئت مدیره فدراسیون انرژی با رئیس اتاق تهران، نمایندگان بخش خصوصی در حوزه انرژی با اشاره به برخی مشکلات خود، بر لزوم تقویت تشکل‌گرایی و حمایت اتاق بازرگانی از تشکل‌ها تأکید کردند و خواستار رفع موانع و مشکلات حوزه صادرات برای رونق‌دهی به اقتصاد کشور شدند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، تشکیل کنسرسیوم‌های صادراتی در بخش خصوصی را یک ضرورت دانست.

۱۳۹۵/۰۳/۱۲ امضای تفاهم‌نامه همکاری با اتاق بوسان

هیئتی تجاری از شهر بوسان کره جنوبی با رئیس اتاق تهران دیدار کرد و ضمن تبادل نظر در مورد زمینه‌های توسعه مناسبات تجاری تهران-بوسان، تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، گفت: زمینه‌های بسیاری از جمله اقتصادی، فنی و تجاری برای توسعه همکاری‌های دو کشور وجود دارد که امیدواریم مورد توجه فعالان اقتصادی ایران و کره قرار گیرد.

کاهش تولید خودرو

در دوماهه اول امسال ۱۵۸ هزار و ۵۷۱ دستگاه خودرو در کشور تولید شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۸ درصد کاهش داشته است. تولید خودرو در اردیبهشت امسال نیز افت ۰٫۷ درصدی را نسبت به اردیبهشت ۹۴ تجربه کرد. تولید سواری در اردیبهشت امسال ۱۸ درصد نسبت به اردیبهشت ۹۴ کاهش داشته است. تولید ایران خودرو در دوماهه اول امسال کاهش ۵٫۵ درصدی را نسبت به دوماهه ابتدای سال گذشته تجربه کرد. در فروردین و اردیبهشت امسال ۸۰ هزار و ۹۳۱ دستگاه انواع خودرو توسط گروه ایران خودرو به تولید رسید. همچنین در دوماهه اول امسال، تولید سواری توسط گروه ایران خودرو به ۷۷ هزار و ۲۳ دستگاه رسید که کاهش ۶٫۹ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل نشان می‌دهد. در این مدت ۴۸ هزار و ۳۳۰ دستگاه سواری توسط این گروه صنعتی به تولید رسید. گروه سایپا نیز با افزایش ۴۸ درصدی تولید انواع خودرو در دوماهه اول امسال مواجه شد.

تولید خودرو در دوماهه اول سال ۹۵		
مدل	تعداد تولید	درصد تغییر نسبت به دوماهه ۹۴
سواری	۱۴۵۹۳۰	-۳٫۹
وانت	۱۱۳۸۴	۲۶٫۶
مینیبوس و میدلباس	۲۹	-۶۰٫۸
اتوبوس	۵۹	-۶۲٫۴
کامیونت، کامیون و کشنده	۱۱۶۹	-۴۰٫۹
جمع کل	۵۷۱۱۵۸	-۲۸

مسکن در انتظار رونق

گزارش بانک مرکزی نشان از افزایش تعداد معاملات مسکن در سطح شهر تهران دارد اما به نظر می‌رسد افزایش معاملات مسکن در تهران با آنچه در روند کلی کشور حاکم است، تناسب ندارد. بانک مرکزی در گزارش آماری خود از معاملات مسکن در تهران به افزایش ۸٫۲ درصدی تعداد معاملات در اردیبهشت نسبت به اردیبهشت سال گذشته، اشاره داشته و ادامه این روند را پیش‌بینی کرده است. در ماه دوم امسال قرارداد فروش بیش از ۱۵ هزار و ۴۰۰ واحد مسکونی به امضا رسید. طبق گزارش بانک مرکزی در این دوره زمانی میانگین قیمت مسکن نیز ۲٫۸ درصد افزایش یافته است. با وجود این، رئیس اتحادیه مشاوران املاک از کاهش ۳۵ درصدی تعداد معاملات مسکن طی اردیبهشت‌ماه سال جاری در سطح کشور خبر داده است. طبق گفته رئیس اتحادیه مشاوران املاک تهران، در اردیبهشت ۹۵ تعداد ۶۰ هزار و ۵۳۵ قرارداد خرید و فروش مسکن در کل کشور منعقد شده است. این در حالی است که اردیبهشت سال ۹۴ تعداد قراردادهای خرید و فروش ۹۵ هزار و ۲۱۱ مورد بود. طبق آمار بانک مرکزی تعداد معاملات مسکن در اردیبهشت سال جاری با افزایش ۸٫۲ درصدی نسبت به اردیبهشت سال گذشته به بیش از ۱۵ هزار و ۴۰۰ مورد رسیده است. تعداد معاملات مسکن در ماه دوم سال نسبت به فروردین نیز ۱۶۰ درصد افزایش یافت که به دلیل وجود تعطیلات زیاد در ماه نخست سال بوده است. هم‌زمان با افزایش معاملات مسکن در ماه دوم سال، میانگین قیمت واحدهای مسکونی نیز نسبت به اردیبهشت سال گذشته

۲٫۸ درصد افزایش یافت. میانگین قیمت مسکن در این ماه نسبت به فروردین امسال ۱٫۷ درصد رشد کرده است. طبق گزارش بانک مرکزی میانگین قیمت یک متر واحد مسکونی در تهران به ۴ میلیون و ۶ هزار تومان رسیده است در حالی که در ماه اول سال این نرخ ۳ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان بود. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۵ از میان مناطق ۲۲گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله‌شده معادل ۷ میلیون و ۸۳۰ هزار تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۲ میلیون و ۱۴۰ هزار تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. توزیع تعداد معاملات انجام‌شده برحسب مناطق مختلف شهر تهران در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ حاکی از آن است که از میان مناطق ۲۲گانه شهر تهران، منطقه ۵ با سهم ۱۵٫۲ درصدی از کل معاملات، بیشترین تعداد قراردادهای مبیعانه‌نامه را به خود اختصاص داده است. در همین حال علی چگینی مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد که بازار مسکن با مزاد عرضه مواجه شده است. او با اشاره به مزاد مسکن در کشور گفت: با ورود وام‌ها از خردادماه رونق آرام‌آرام به بازار مسکن بازمی‌گردد به طوری که سازندگان واحدهای خود را به فروش می‌رسانند و واحدهای نیمه‌کاره را تکمیل می‌کنند. علی چگینی گفت: مزاد عرضه در بخش مسکن وجود دارد چراکه سازندگان مسکن به دلیل رکود حاکم بر بازار، نتوانستند واحدهای ساخته‌شده خود را طی ۳ سال اخیر به فروش برسانند.

برگزاری دوره‌های آموزشی در اتاق تهران

اتاق تهران به منظور آشنایی فعالان کسب‌وکار با تشریفات تجارت فرامرزی، دوره‌ای آموزشی با موضوع «قوانین و مقررات امور گمرک و ترخیص کالا» برگزار می‌کند. این دوره آموزشی برای ارتقای سطح دانش و آگاهی تمامی فعالان اقتصادی از قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و رویه‌ها و فرآیندهای موجود در تجارت است که همواره دچار تغییراتی می‌شود و از ۲۹ خردادماه آغاز شد و طی ۲۰ ساعت و در ۷ جلسه برگزار می‌شود. مخاطبان دوره آموزشی «قوانین و مقررات امور گمرک و ترخیص کالا» مدیران عامل، اعضای هیئت مدیره و مدیران بازرگانی بنگاه‌های اقتصادی عضو اتاق تهران هستند. مباحثی چون شرایط حاکم بر تجارت فرامرزی و رویه‌های گمرکی، ترانزیت خارجی و ترانزیت داخلی، گردش کار صادرات، صادرات موقت، گردش کار واردات، معافیت‌ها و ممنوعیت‌ها و همچنین حقوق ورودی و مالیات بر ارزش افزوده، استرداد و رسیدگی به اختلافات گمرکی از جمله مباحث این دوره است.

آموزش زبان آلمانی ویژه فعالان اقتصادی

همچنین اتاق بازرگانی تهران یک دوره آموزشی زبان آلمانی پایه برای مذاکرات تجاری و اقتصادی برگزار می‌کند. این دوره آموزشی از ۲۰ تیرماه آغاز خواهد شد.

۱۳۹۵/۰۲/۲۵
هیئت تجاری هند در اتاق تهران
هیئت تجاری اتاق بازرگانان هند در محل اتاق تهران با فعالان اقتصادی پابخت ملاقات کردند. نمایندگان ۱۶ بنگاه و شرکت تجاری و صنعتی هند در حالی همراه با این هیئت به اتاق تهران آمدند که سفیر هند در این نشست خبرهای مهمی از بازگشایی مناسبات بانکی غرب با ایران در آینده‌ای نزدیک با خود آورده بود.

۱۳۹۵/۰۲/۲۷
برگزاری اجلاس اقتصادی ایران و ایتالیا
اجلاس اقتصادی ایران و ایتالیا با مشارکت اتاق تهران و موسسه آمبروزی ایتالیا و با حضور مسئولان دولتی و بخش خصوصی دو کشور در تهران برگزار شد و طی آن مشکلات و موانع پیش روی مراودات بانکی و بیمه به بحث گذاشته شد.

۱۳۹۵/۰۲/۲۸
رئیس کل گمرک روسیه در اتاق تهران
رئیس کل گمرک روسیه یک روز پس از دیدار با رئیس کل و مقامات گمرک ایران به اتاق تهران آمد تا هم در مورد دیدارها و نتایج دیدار هایش بگوید و هم مشکلات فعالان اقتصادی را بشنود. در این دیدار علاوه بر هیئت رئیسه اتاق تهران، هیئت مدیره اتاق مشترک ایران و روسیه و تعدادی از اعضای فعال این اتاق نیز حضور داشتند.

۱۳۹۵/۰۳/۰۳
انتشار آخرین ویرایش راهنمای مقررات تأمین اجتماعی
اتاق تهران به منظور آگاهی عمومی شهروندان، کارآفرینان و فعالان اقتصادی به‌ویژه اعضای خود و همچنین با هدف تسهیل دسترسی فعالان اقتصادی به قوانین و مقررات حوزه کسب و کار، آخرین ویرایش راهنمای مقررات تأمین اجتماعی کارفرمایان را منتشر کرد.

۱۳۹۵/۰۳/۰۴
میزبانی از هیئت رئیسه و مدیران اتاق همدان
هیئت رئیسه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی همدان با رئیس و عوامل اجرایی اتاق تهران درباره اقدامات و پروژه‌های خدمات‌رسانی به فعالان اقتصادی دیدار و گفت‌وگو کردند. در ابتدای این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران تعامل و تبادل نظر بین اتاق‌های بازرگانی سر اسر کشور را موثر و مفید خواند و این نوع ارتباطات را زمینه‌ساز هم‌افزایی اتاق‌ها توصیف کرد.



از فعالان اقتصادی تا اهالی سیاست در راه ایران

۴ چهره مهم این ماه را بیشتر بشناسید

نارندرا مودی نخست‌وزیر هند

توافقی هندی-ایرانی-افغانی برای چابهار

«توافق چابهار» اصلی‌ترین بخش سفر نارندرا مودی نخست‌وزیر هند به ایران در روز دوم خرداد بود. مودی در این سفر دوازده مهم‌ترین قرارداد تجاری میان ایران، افغانستان و هندوستان را به امضا رساند. او به دعوت دولت ایران به این کشور سفر کرده بود تا به پیشبرد روابط دوجانبه ایران و هند کمک کند. توافق چابهار که از سال‌ها پیش انتظار سه امضا را می‌کشید بالاخره در روز چهارم خرداد به دست حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران، اشرف غنی رئیس‌جمهوری افغانستان و مودی به امضا رسید.

همراه با مودی هیئتی تجاری نیز به ایران سفر کرده بودند که برخی به دنبال بازار ایران و برخی دیگر به دنبال سرمایه‌گذاری مشترک با این کشور بودند. مودی در میان این افراد از محبوبیت بسیاری برخوردار بود. یکی از این تاجران هند در گفت‌وگو با خبرنگار «آینده‌نگر» در مورد نخست‌وزیر کشور خود گفت: «او آدم درست‌کار، راست‌گو و سخت‌کوشی است و به صورت جدی سعی دارد هند را به پیش ببرد. من می‌دانم که او روزانه بیش از ۱۶ ساعت کار می‌کند.»

نارندرا دامور داس مودی از سال ۲۰۱۴ تاکنون به عنوان نخست‌وزیر هند مشغول به کار است. این مرد ۶۱ ساله گجراتی از رهبران حزب هندو-ملی‌گرای هند است که از طریق انتخابات پارلمانی به سمت نخست‌وزیری دست یافت. او که در خانواده‌ای با شش فرزند متولد شده برای کسب درآمد خانواده به پدرش در فروش چای کمک می‌کرد. معلم‌های او خیلی سریع متوجه قدرت سخنوری‌اش شدند و سعی کردند او را در ارتقای این استعداد یاری دهند. نخستین حضور مودی در دولت در سال ۱۹۷۵ بود. از آنجا که در آن دوران مخالفت‌هایی با حزب او پیش آمد، ناگزیر شد به صورت مخفیانه و زیرزمینی به فعالیت‌های خود ادامه بدهد. تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۱۱ فضا تا حدودی باز شد. نخست‌وزیر هند علاقه زیادی به جذب سرمایه‌های خارجی به هند دارد و به همین خاطر سیاست‌هایی را در این راستا پیش گرفته است. او به همه کشورها سفر می‌کند و سعی دارد با همه آنها رابطه دوستانه‌ای برقرار کند. البته او در مورد برقراری روابط با غرب با مشکلاتی همراه بود. اصلی‌ترین سیاست اقتصادی مودی افزایش کارایی اقتصادی بوده است. او به دنبال اصلاح و پیاده‌سازی قوانین تجاری جدید برای کشورش است تا با بهبود زیرساخت‌ها اقتصاد خود را از چین جلو بیندازد.

به خاطر همین برنامه‌ها بسیاری از تحلیل‌گران به آینده هند امیدهای بسیاری دارند. یکی از برنامه‌های او افزایش دوبرابری درآمد کشاورزان تا سال ۲۰۲۲ است. زندگی شخصی مودی نیز جذابیت‌های بسیاری دارد. بر اساس اطلاعات موجود، او در سن ۱۳ سالگی طبق برنامه‌ریزی پدر و مادرش نامزد و در ۱۸ سالگی ازدواج کرده است. البته در حال حاضر ازدواج او مانند یک راز است و کسی از چگونگی وضعیت زندگی او اطلاعی ندارد.

دیوید لیپتون معاون اول رئیس صندوق بین‌المللی پول

توصیه‌هایی از صندوق بین‌المللی پول به ایران

«سیستم بانکی ایران باید اصلاح شود.» اصل صحبت دیوید لیپتون معاون اول رئیس صندوق بین‌المللی پول که اواخر اردیبهشت به ایران آمده بود همین یک جمله بود. لیپتون در مصاحبه‌ای با بلومبرگ گفته بود: «بهترین کاری که دولت ایران و بانک‌های فعال در آن می‌توانند انجام دهند این است که استانداردهای موجود در کشور خود را به سطح استانداردهای بین‌المللی برسانند و به شرکای تجاری خود اطمینان بدهند که هرگونه معامله یا قرارداد تجاری با ایران از طریق بانک‌ها کاملاً امن و قابل اعتماد است.» اعتمادسازی این روزها به دغدغه اول سرمایه‌گذاران در ایران تبدیل شده است چرا که هراس از تعامل تجاری با ایران بزرگ‌ترین مانع برای ادامه فعالیت‌های تجاری در دوران پساتحریم خواهد بود.

دیوید لیپتون معاون اول کریستین لاگارد که به خوبی از این مشکل آگاهی یافته در مصاحبه خود گفته است: «تمامی کسانی که وام می‌دهند قطعاً از ریسک‌های موجود آگاهی دارند و می‌توانند آن را مدیریت کنند. آنها باید روابط خارجی خود را بهبود ببخشند.» یکی از صحبت‌های لیپتون که جنجالی را در رسانه‌ها به پا کرد مربوط به مبارزه و توقف پولشویی در ایران بود. او تأکید کرده بود که ایران باید به صورت جدی با پولشویی مبارزه کند تا راه ورود به عرصه تجارت جهانی را برای خود باز کند.

از آنجا که تحریم‌ها نقل همه محافل است، لیپتون نیز در مورد شرایط پساتحریم سخنانی ارائه کرد. او گفته بود: «در زمان کنونی ایران در لحظه حساسی برای جهش اقتصادی قرار دارد و با برداشتن تحریم‌های اقتصادی اتفاقات جدیدی برای ایران پیش‌بینی می‌کنیم.» طبق گفته این مقام صندوق بین‌المللی پول، ایران باید با چالش‌هایی مانند کاهش قیمت نفت و تردید سرمایه‌گذاران خارجی برای شرکت در پروژه‌های اقتصادی ایرانی مقابله کند. لیپتون در سفر خود به ایران با مدیرعامل‌های بانک‌های ایرانی در تهران دیدار کرد. او در این دیدارها به این مدیران توصیه کرد که با اعتمادسازی بانک‌های خارجی را به ورود به کشور تشویق کنند. او در طی سخنان خود تأکید کرده بود که صندوق بین‌المللی پول نیز در این فرآیند به بانک‌های ایرانی کمک خواهد کرد. او همچنین به تنوع‌بخشی اقتصاد و عدم تکیه بر نفت تأکید کرده بود.

لیپتون روز اول سپتامبر ۲۰۱۱ به عنوان معاون اول رئیس صندوق بین‌المللی پول انتخاب شد و در روز ۲۸ مارس ۲۰۱۶ دوباره برای دورهای پنج‌ساله در این سمت انتخاب شد. او پیش از این به عنوان مشاور ارشد امور اقتصادی در کاخ سفید مشغول به کار بوده است. او در دولت بیل کلینتون نیز در خزانه‌داری آمریکا فعالیت داشته است. لیپتون نخستین بار هشت سال در صندوق بین‌المللی فعالیت کرد تا توانست به مشاغل بعدی خود دست پیدا کند. او مدرک دکتری خود را در سال ۱۹۸۲ از دانشگاه هاروارد دریافت کرده است.



لیتئون در مصاحبه‌ای با بلومبرگ گفته بود: «بهترین کاری که دولت ایران و بانک‌های فعال در آن می‌توانند انجام دهند این است که استانداردهای موجود در کشور خود را به سطح استانداردهای بین‌المللی برسانند و به شرکای تجاری خود اطمینان بدهند که هرگونه معامله یا قرارداد تجاری با ایران از طریق بانک‌ها کاملاً امن و قابل اعتماد است.»

نسیم بنایی: در این بخش به چهار چهره مهم و تأثیرگذار در ماه اردیبهشت و خرداد اشاره می‌شود. این چهره‌ها به دلیل اهمیتی که در روابط تجاری با ایران داشته‌اند، انتخاب شده‌اند: دیوید لیتئون معاون اول رئیس صندوق بین‌المللی پول، نارندرا مودی نخست‌وزیر هند، سوزان زانی مینتون بدوس سردبیر اکونومیست و فابریس برژییه مدیرعامل شرکت ایرباس.

فابریس برژییه مدیرعامل شرکت ایرباس دومین غول هواپیماسازی در ایران

نیازهای هواپیمایی ایران برای شرکت‌های هواپیمایی خارجی بسیار چشم‌گیر است؛ یکی از این شرکت‌ها



ایرباس است که مدیرعامل آن تمایل بسیاری به برقراری روابط با ایران دارد. فابریس برژییه مدیرعامل فرانسوی شرکت ایرباس است. او که در ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۱ متولد شده نخستین بار در اول ژوئن ۲۰۱۲ به عنوان مدیرعامل ایرباس برگزیده شد. او تمامی تحصیلات خود را در فرانسه سپری کرده‌است. برژییه اولین بار در سال ۱۹۸۳ به عنوان یک مهندس مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۸۴ در زمینه بازاریابی در ژاپن فعالیت کرد. فابریس برژییه در سال ۱۹۸۹ به وزارت کشاورزی فرانسه راه یافت و مدتی آنجا مشغول به کار شد. او که به طور مستمر تغییر شغل داده‌است در سال ۱۹۹۸ به عنوان مدیرعامل شرکتی به نام داینامیکس مشغول به کار شده‌است. در سال ۲۰۰۳ نیز به عنوان مدیرعامل پوروسپتور کار کرد. سرانجام در سال ۲۰۰۶ به مدیرعاملی شرکت ایرباس رسید. ایرباس شرکت هواپیماسازی اروپایی و سازنده بزرگ‌ترین هواپیمای جت مسافری جهان است. دفتر مرکزی این شرکت در شهر تولوز فرانسه قرار دارد اما کارخانه‌های آن در نقاط مختلف اروپا مشغول به ساخت و تولید هواپیما هستند. این شرکت پس از بوئینگ، دومین شرکت هواپیماسازی جهان به شمار می‌آید که حدود نیمی از هواپیماهای مسافری و غیرنظامی جهان را تولید می‌کند. بیش از ۶۳ هزار نفر در شرکت ایرباس مشغول به کار هستند. این شرکت نخستین بار در سال ۱۹۷۰ تأسیس شد و اکنون در تمامی کشورهای جهان فعالیت می‌کند. ایرباس همیشه جزو رقبای اصلی شرکت هواپیمایی بوئینگ بوده‌است. گاهی موفق شده تعداد سفارش‌هایی بیش از بوئینگ داشته باشد اما هیچ‌گاه موفق نشده این شرکت را برای همیشه از دایره رقابت کنار بزند. سود خالص این شرکت در سال ۲۰۱۱ برابر ۱٫۵۹ میلیارد یورو بوده‌است. اکنون این شرکت بزرگ برای فروش هواپیماهای تولیدی خود چشم

به بازار پساتحریم ایران دوخته‌است. برژییه بارها در مصاحبه‌های خود گفته‌است: «ما برای نوسازی ناوگان هوایی ایران در دسترس هم‌تایان ایرانی خود هستیم.» اخیراً ایران ۱۴ فروند ایرباس از فرانسه خریداری کرده‌است.



سوزان زانی مینتون بدوس سردبیر اکونومیست

اولین سردبیر زن اکونومیست در ۱۷۱ سال گذشته

سوزان زانی مینتون بدوس هفدهمین سردبیر اکونومیست است. او نخستین زنی است که در تاریخ بیش از یک‌ونیم قرن فعالیت اکونومیست به عنوان



سردبیر این نشریه انتخاب می‌شود. بدوس نخستین بار در سال ۱۹۹۴ به عنوان گزارشگر بازارهای نوظهور در اکونومیست مشغول به کار شد. او تحصیلات خود را در مدرسه مورتون آغاز کرده و مدارک دانشگاهی خود را از آکسفورد دریافت کرده‌است. مطالعات دانشگاهی او در حوزه فلسفه، سیاست و اقتصاد بوده‌است.

بدوس ابتدا به عنوان مشاور وزیر اقتصاد در لهستان مشغول به کار شد و پس از آن به مدت دو سال به عنوان اقتصاددان در صندوق بین‌المللی پول فعالیت کرد. عمده فعالیت‌های بدوس در صندوق در زمینه اقتصاد کلان آفریقا و اروپای شرقی بود. او از طریق همین شغل با اکونومیست آشنا شد و به آنجا راه یافت. در سال ۱۹۹۶ یعنی دو سال بعد از فعالیت به عنوان گزارشگر، به دبیری ارتقای رتبه یافت. او مسئولیت رصد اقتصاد و کسب‌وکار دنیا را به عهده داشت تا اینکه بالاخره در دوم فوریه ۲۰۱۵ به عنوان سردبیر اکونومیست و نخستین زنی که این سمت را در اکونومیست به دست می‌گیرد، انتخاب شد. از آنجا که بدوس جزو سردبیرانی است که به صورت آکادمیک و دانشگاهی با علم اقتصاد آشنایی دارد جزو موثرترین و بانفوذترین صداها در روزنامه‌نگاری اقتصادی در دنیاست. او پژوهش‌های بسیاری در مورد اقتصاد جهان انجام داده و مطالعات بسیاری روی اقتصاد ایالات متحده آمریکا و سیاست‌های مالی در این کشور داشته‌است. زمانی که بدوس به عنوان سردبیر اکونومیست انتخاب شد اکثر رسانه‌ها به دلایل انتخاب خود به عنوان یک زن در تاریخ اکونومیست پرداختند. بدوس پس از ۱۷۱ سال به عنوان نخستین سردبیر اکونومیست انتخاب شد. بررسی‌های رسانه‌ها نشان می‌دهد فایننشال تایمز (اف‌تی)، وال استریت ژورنال، واشنگتن پست و لس آنجلس تایمز هیچ‌گاه سردبیر زن نداشته‌اند. در بریتانیا نیز تایمز، تلگراف یا گاردین هیچ‌گاه یک زن را به عنوان سردبیر خود انتخاب نکرده‌اند. نیویورک تایمز نیز نخستین سردبیر زن خود را در سال ۲۰۱۱ انتخاب کرد. بسیاری از

زنانی که پیش‌تر برای سردبیری اکونومیست کاندیدا شده بودند با شنیدن خبر انتخاب بدوس به تحلیل این جریان پرداختند. به هر حال مینتون بدوس اکنون بیش از یک سال است که به عنوان سردبیر اکونومیست مشغول به کار است.

اکونومیست در ایران فعالیت‌های خود را گسترش داده و به تازگی دو کتاب از این موسسه توسط اتاق تهران منتشر شده‌است. کتاب‌های اکونومیست مورد استقبال فعالان اقتصادی در ایران قرار گرفته‌است.



چند روایت معتبر درباره بیکاری

مرکز آمار ایران تعداد بیکاران را ۲,۷ میلیون نفر اعلام کرده، اما برآوردهای دیگری نیز از این شاخص وجود دارد

درصد بیکار دارند، خیلی زیادند. از طرفی دیگر، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس به بیکاری ۶,۵ میلیون نفر اشاره کرده است و برخی اقتصاددانان، تعداد واقعی بیکاران را تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده‌اند. محسن رنایی معتقد است که تعداد واقعی بیکاران را باید ۱۰ میلیون نفر دانست. او معتقد است که بیکاری در حال تبدیل شدن به گولی بی‌شاخ و دم در اقتصاد است. محسن رنایی می‌گوید: در نظام آماری تنها دانش‌آموختگانی که در ۴ هفته گذشته دنبال کار بوده‌اند و کار پیدا نکرده‌اند، بیکار محسوب می‌شوند در صورتی که این روش صحیح نیست. به گفته این اقتصاددان، در حال حاضر شاهد طولانی‌ترین رکود ایران هستیم. اگر از سال ۸۴ تا ۹۳ جمعیت شاغل کشور را بررسی کنیم، تغییرات چندانی نکرده است و در طول ۱۰ سال تنها یک میلیون به جمعیت شاغل کشور افزوده شده است. او چنین ادامه می‌دهد: تعداد کارگاه‌های بالای ۱۰ نفر از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ از ۱۶ هزار به ۱۴ هزار کاهش یافته است و در عمیق‌ترین حالت رکود اقتصادی به سر می‌بریم.

دلایل اختلاف آماری

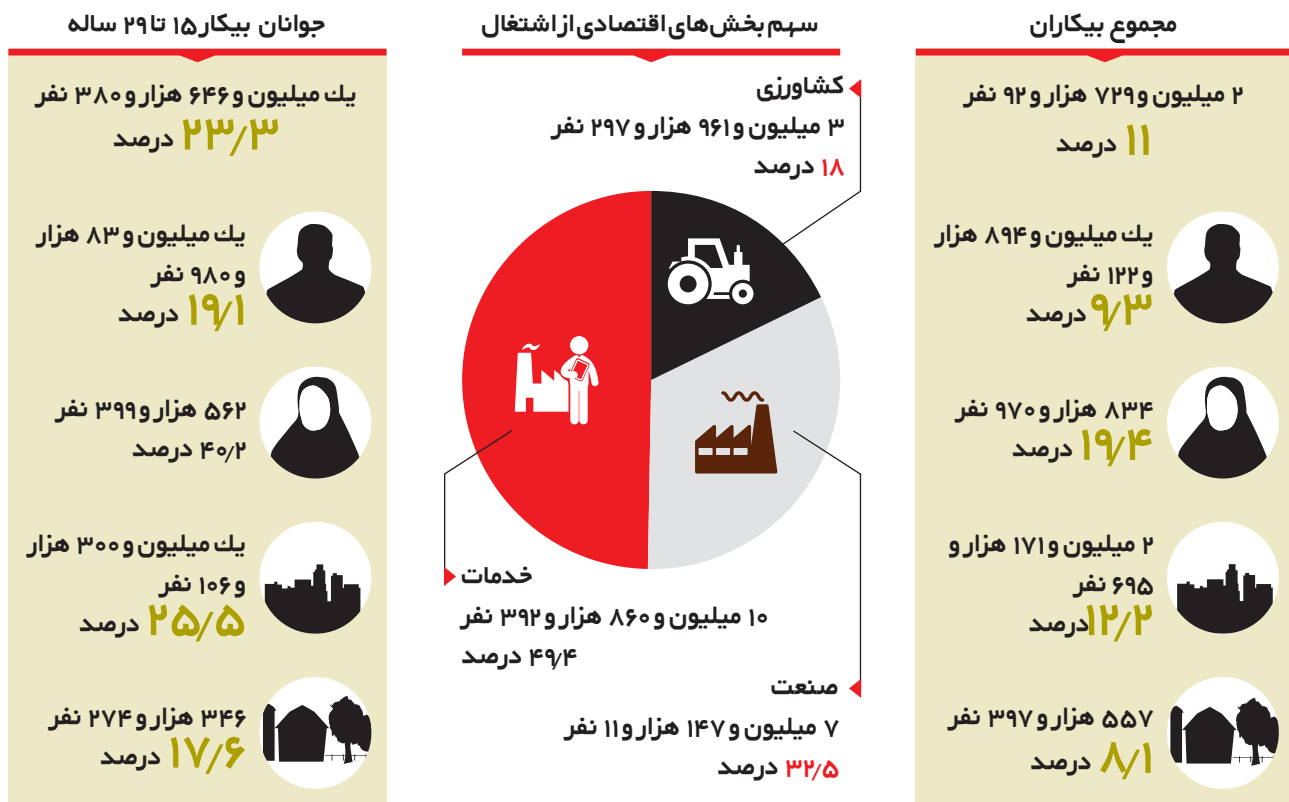
در مورد تعداد بیکاران روایت‌های رسمی و غیررسمی متفاوتی مطرح شده است. از ۲,۷ میلیون نفر مرکز آمار تا ۱۰ میلیون نفر که برخی کارشناسان از آن سخن گفته‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس در حالی از بیکاری ۶,۵ میلیون نفر خبر داده است که در آخرین گزارش رسمی مرکز آمار

اگر کاهش قابل توجه نرخ تورم در ۳ سال اخیر، دستاورد بزرگ دولت یازدهم باشد، تداوم رکود و افزایش نرخ بیکاری نقطه‌ای مخدوش در پرونده اقتصاد ایران به شمار می‌رود. آمارهای رسمی از افزایش مداوم نرخ بیکاری طی ۳ سال اخیر حکایت دارد. نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۲ معادل ۱۰,۴ درصد بود که در سال ۹۳ به ۱۰,۶ درصد و در پایان سال ۹۴ به ۱۱ درصد رسید. هشدار در مورد وضعیت اشتغال با طولانی شدن دوران رکود در اقتصاد ایران به اوج خود رسیده است. محسن رنایی استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان می‌گوید غول بیکاری در حال بزرگ شدن است. او به اشتغال‌زایی محدود در ۱۰ سال گذشته اشاره کرده و عمیق شدن رکود را عاملی برای افزایش شمار بیکاران دانسته است. هرچند آمارها از تعداد بیکاران متفاوت است اما بر سر بحران آن اتفاق نظر وجود دارد. آمارهای مرکز آمار ایران، تعداد بیکاران را ۲ میلیون و ۷۲۹ هزار نفر اعلام کرده است. وزیر کشور اما در صحن علنی مجلس آمار جدیدی از تعداد بیکاران کشور اعلام کرد تا روایت‌های موجود در این زمینه را افزایش داده باشد. طبق گفته رحمانی فضلی، ۳,۵ میلیون نفر در کشور بیکار هستند. این عضو کابینه اعلام کرده که نرخ بیکاری در مناطق مختلف، متفاوت است و مناطقی هستند که بیش از ۶۰ درصد بیکار دارند. البته مناطقی که بیش از ۵۰

محمد عدلی

خبرنگار

روایت مرکز آمار از بازار کار در سال گذشته



ایران، تعداد بیکاران ۲ میلیون و ۷۲۹ هزار و ۹۲ نفر اعلام شده است. یکی از موارد اختلاف این دو آمار به اشتغال ناقص مربوط است که در بررسی مرکز آمار به طور جداگانه محاسبه می‌شود و جزو بیکاران نمی‌آید اما در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس این افراد در جمع بیکاران مورد بررسی قرار گرفته‌اند. طبق تعریف مرکز آمار، افراد دارای اشتغال ناقص شامل تمام شاغلانی‌اند که در هفته بررسی، حاضر در سر کار یا غایب موقت در محل کار بوده و به دلایل اقتصادی نظیر رکود کاری، پیدا نکردن کار یا ساعت کار بیشتر، قرار داشتن در فصل غیرکاری و... کمتر از ۴۴ ساعت کار کرده‌اند. همچنین در تعریف بیکار از سوی مرکز آمار، که شاخص نرخ بیکاری را با توجه به جمعیت فعال کشور برآورد می‌کند، بیکار به تمام افراد ۱۰ ساله و بالاتر گفته می‌شود که جویای کار و آماده برای کار باشند اما در هفته قبل از آمارگیری، فاقد کار باشند. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس افرادی که از جست‌وجوی شغل دلسرد شده‌اند نیز در کنار دارندگان شغل ناقص و تعداد بیکاران مورد محاسبه قرار گرفته‌اند.

جزئیات آمار بیکاری

آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تعداد بیکاران در سال ۹۴ معادل ۲۱۴ هزار نفر افزایش یافته و مجموع بیکاران رسمی را به ۲ میلیون و ۷۲۹ هزار و ۹۲ نفر رسانده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، بر اساس این آمارها طی این سال ۸۸۲ هزار نفر نیروی جدید وارد بازار کار شده‌اند که ۶۶۷ هزار نفر آنها مشغول کار شده‌اند و مابقی به جمعیت بیکاران پیوسته‌اند. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۹۴ نرخ بیکاری در میان مردان ۹،۳ درصد و در میان زنان ۱۹،۴ درصد برآورد شده است. همچنین این شاخص در نقاط شهری ۱۲،۲ درصد و در نقاط روستایی ۸،۱ درصد اعلام شده است. گزارش مرکز آمار از وضعیت بازار کار در سال ۹۴ نشان می‌دهد که به رغم افزایش تعداد بیکاران، تعداد شاغلان نیز افزایش یافته که این موضوع نشان‌دهنده روند صعودی جمعیت آماده به

کار در کشور است. جمعیت فعال در کشور با ۸۸۲ هزار نفر افزایش به ۲۴ میلیون و ۷۰۱ هزار نفر در سال ۹۴ رسیده که این موضوع نرخ مشارکت اقتصادی را با یک درصد افزایش به ۳۸،۲ درصد رسانده است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که بخش خدمات با ۴۹،۴ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۲،۵ درصد و کشاورزی با ۱۸ درصد قرار دارند. طی سال ۹۴، تعداد ۱۰ میلیون و ۸۶۰ هزار نفر در بخش خدمات اشتغال داشته‌اند. صنعت و کشاورزی با بیش از ۷ و ۳ میلیون نفر سهم اشتغال رده دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند. بررسی سهم شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر با ساعت کار معمول ۴۹ ساعت و بیشتر نشان می‌دهد ۳۸،۰ درصد شاغلان به‌طور معمول بیش از ۴۹ ساعت در هفته کار می‌کنند. این شاخص که یکی از نماگرهای کار شایسته است نشان می‌دهد در کشور سهم زیادی از شاغلان بیشتر از استاندارد کار می‌کنند.

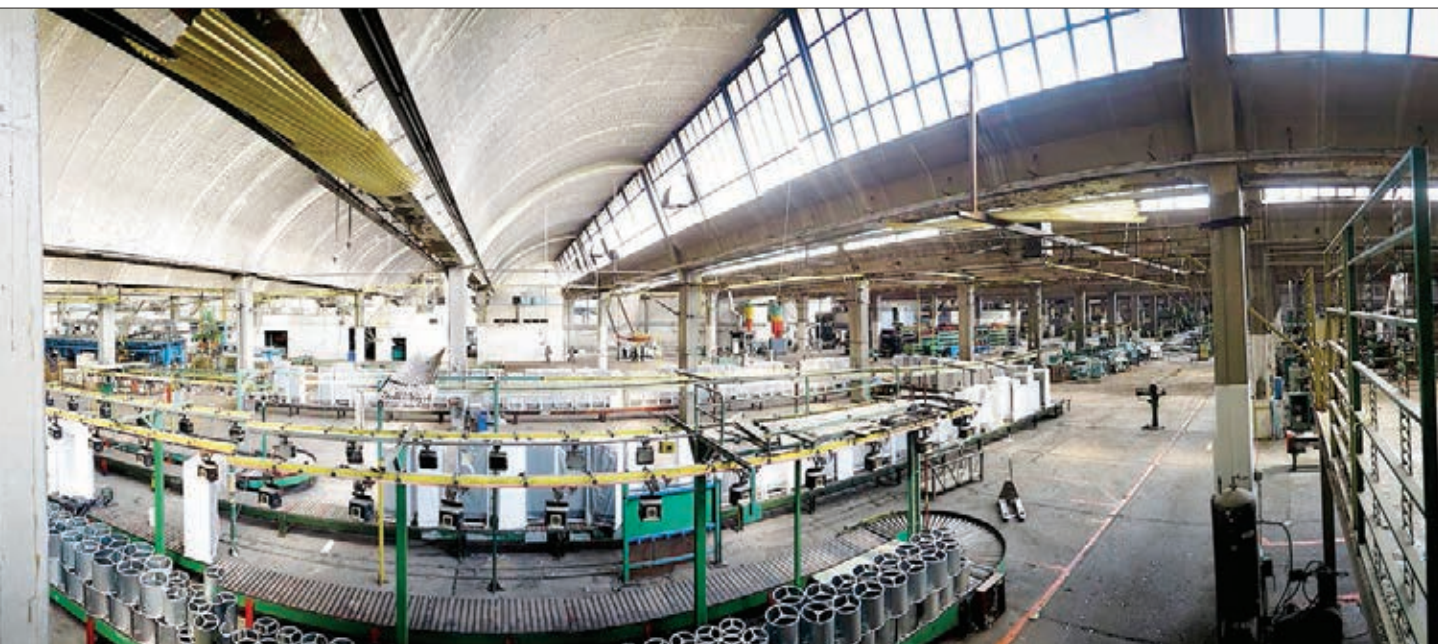
بیکاری جوانان

آمارها نشان می‌دهد که بیکاری در میان جوانان همچنان رو به افزایش است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۹۴ معادل ۲۶،۱ درصد برآورد شده است و نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله نیز ۲۳،۳ درصد بوده است. تعداد بیکاران در این گروه سنی یک میلیون و ۶۴۶ هزار نفر اعلام شده است که نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد بیکاران را جوانان تشکیل می‌دهند.



نقشه بیکاری

این نقشه وضعیت نرخ بیکاری در استان‌های مختلف کشور را نشان می‌دهد. استان‌های کرمانشاه و کهگیلویه و بویراحمد بیشترین نرخ بیکاری را در میان استان‌های مختلف به نام خود ثبت کرده‌اند. پیش‌بینی دستیابی به نرخ بیکاری تک رقمی در بیشتر استان‌های کشور همچنان محقق نشده است.



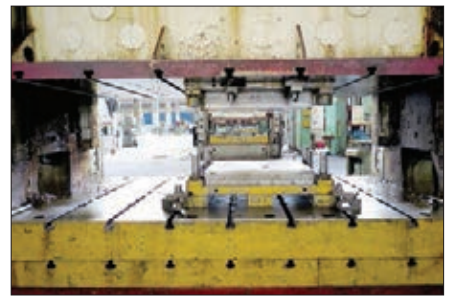
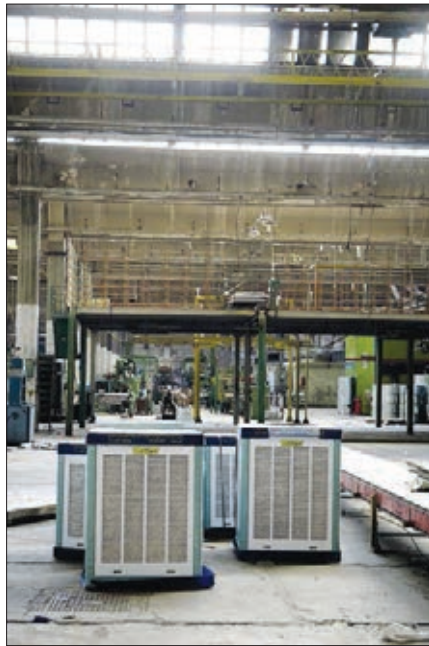
خبر تعطیلی کارخانه ارج، خیلی سریع در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد تا مشخص شود که این پدیده اقتصادی بازخورد اجتماعی بالایی دارد. هرچند خبر تعطیلی کارخانه ارج از سوی صاحبان سهام آن تکذیب شد اما افول تولید در این مجموعه صنعتی که روزگاری نماد تولید ملی و کارآمدی بخش خصوصی بود، قابل تکذیب نیست. مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی که سهام‌دار اصلی کارخانه ارج محسوب می‌شود، از فروش این کارخانه در سال جاری خبر داده است. به گفته فرهاد حنیفی، ارج تعطیل نشده و طی دو سال گذشته ۱۵ هزار دستگاه کولر و بخاری تولید کرده است. او تعداد کارگران فعلی ارج را ۲۰۰ نفر اعلام کرده است. اولین کارخانه لوازم خانگی ایران در حالی با ورشکستگی مبارزه می‌کند که ظرفیت بهره‌برداری آن در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۴ به ۴۵۴ هزار و ۱۰۰ دستگاه از انواع لوازم خانگی رسیده بود. در این سال ۵ هزار کارگر در کارخانه ارج و واحدهای صنعتی وابسته آن مشغول فعالیت بودند.

رضا معطریان

دبیر سرویس عکس

گزارش اختصاصی تصویری آینده‌نگر از کارخانه ارج پایان یک برند؟

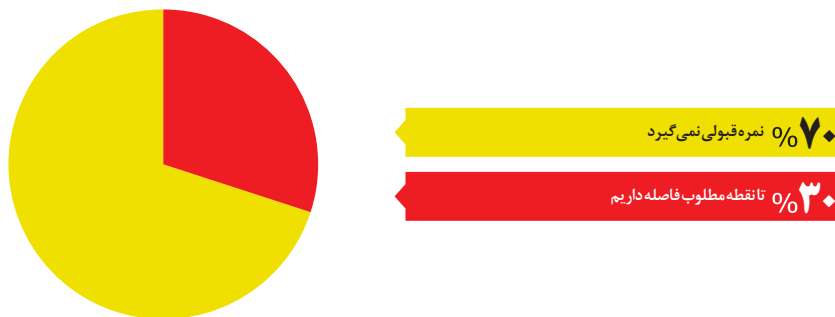




نظام مالیاتی فرسوده، بحران بنگاه‌ها

عملکرد نظام مالیاتی چقدر عادلانه است؟

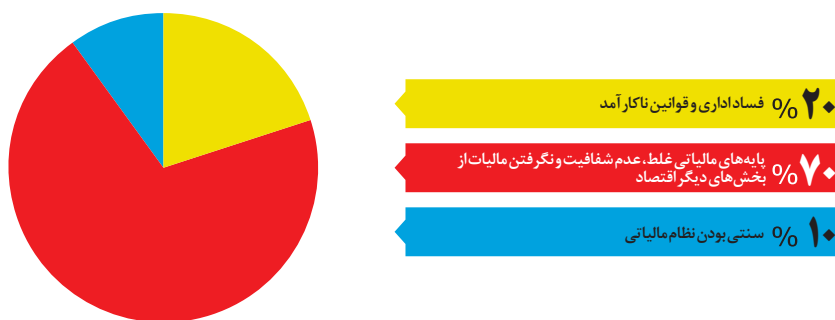
به عملکرد نظام مالیاتی کشور در سال ۹۴ چه نمره‌ای می‌دهید؟



با افزایش مالیات‌ها در بودجه ۹۵ به ر‌کود اقتصادی موافق هستید؟



بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی کشور چیست؟



کنفدراسیون صادرات ایران، محمود دودانگه، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت، جمشید پژویان، استاد دانشگاه، عباس هُشی، اقتصاددان، و مهدی پازوکی، اقتصاددان را درباره عملکرد نظام مالیاتی کشور می‌خوانید.

سندیکای برق، مهدی معصومی اصفهانی، نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران، اسدالله عسکراولادی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، حمیدرضا صالحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمد لاهوتی، رئیس

افزایش درآمدهای مالیاتی طی سال‌های گذشته در اقتصاد وابسته به نفت ایران مدام به تاخیر افتاده‌است. هربار که بحث افزایش میزان مالیات مطرح شده، تن تولید شناسنامه‌دار لرزیده. بنگاه‌های تولیدی همواره از اینکه باید بار تصمیم دولت‌ها برای افزایش درآمدهای مالیاتی را به تنهایی به دوش بکشند شکایت کردند و خواستند دولت‌ها برای مالیات گرفتن از بخش‌هایی که درآمد خوبی در اقتصاد دارند اقدام کنند. سال ۹۴، سال اوج‌گیری رکود و بلا تکلیفی اقتصادی بود. صنعتگران و تولیدکنندگان در سال ۹۴، بیش از هر زمان دیگری از رکود ضربه خوردند و فشارهای مالیاتی را یکی از مشکلاتشان در سال گذشته عنوان می‌کنند. سوال این است که عملکرد نظام مالیاتی در سال گذشته یعنی سال بالا گرفتن رکود چگونه بوده است؟ آیا فعالان اقتصادی به عملکرد سازمان مالیاتی نمره قبولی می‌دهند؟ حال که دولت یازدهم قصد دارد کسری درآمد ناشی از کاهش قیمت نفت را از محل درآمد مالیاتی جبران کند، آیا فعالان اقتصادی توان پرداخت مالیات بیشتر را دارند و با افزایش آن در بودجه موافق‌اند؟ به‌راستی بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی چیست؟

«آینده‌نگر» از ۱۰ فعال و صاحب‌نظر اقتصادی در این‌باره نظرخواهی کرده است. پاسخ‌گویان به آینده‌نگر متفق‌القول‌اند که نظام مالیاتی عملکرد مناسبی نداشته است. ۷۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر به عملکرد نظام مالیاتی در سال گذشته نمره قبولی نمی‌دهند و ۳۰ درصد معتقدند نظام مالیاتی تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی دارد. تمام پاسخ‌گویان به آینده‌نگر به این سوال که آیا میزان مالیات را می‌توان در بودجه با توجه به رکود اقتصادی افزایش داد جواب منفی دادند و مخالف افزایش مالیات بودند. ۲۰ درصد از پاسخ‌گویان بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی کشور را فساد اداری و قوانین ناکارآمد دانستند. ۷۰ درصد پایه‌های غلط مالیاتی، عدم شفافیت و نگرفتن مالیات از بخش‌هایی خاص در اقتصاد را بزرگ‌ترین مشکل برشمردند و ۱۰ درصد معتقدند سنتی بودن نظام مالیاتی به ناکارآمدی آن دامن زده است.

در ادامه نظرات کاوه زرگران، رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران، علیرضا کلاهی، رئیس هیئت‌مدیره

تمام پاسخ‌گویان به «آینده‌نگر» به این سوال که آیا میزان مالیات را می‌توان در بودجه با توجه به رکود اقتصادی افزایش داد جواب منفی دادند و مخالف افزایش مالیات بودند.

به عملکرد نظام مالیاتی کشور در سال ۹۴ چه نمره‌ای می‌دهید؟

مهدی معصومی اصفهانی

نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران



نمره قبولی به عملکرد مالیاتی در سال گذشته نمی‌دهم. به نظر من نظام مالیاتی مقادیری را که تصویب می‌کند نمی‌تواند دریافت کند. در محاسبات اشتباه می‌کنند و به میزانی که هدف‌گذاری می‌کنند نمی‌رسند. تدوین برنامه‌ها روی کاغذ کافی نیست و باید در عمل ببینند که چه اتفاقی می‌افتد.

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران



از زمان اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در حوزه صادرات درگیر چالش‌های بسیاری با سازمان مالیاتی شدیم. از سوی دیگر در تسعیر نرخ ارز با سازمان مشکلاتی داریم. سازمان مالیات معتقد است کسانی که در دفاترشان نرخ ارز اظهارنامه را ثبت کردند و ارز را در بازار آزاد فروختند و از تفاوت نرخ ارز آزاد و مبادله‌ای درآمد کسب کردند باید مالیاتشان را بپردازند و متأسفانه کار به جایی رسیده که برگه‌های تشخیص میلیاردری برای غالب صادرکنندگان صادر کردند. مسئله دیگر اینکه سازمان امور مالیاتی دوباره رسیدگی به دفاتر را از شش سال پیش شروع کرد و بعضاً بدون رسیدگی اقدام به اعطای برگه تشخیص کردند که این مسئله به چالش دیگر صادرکنندگان تبدیل شده. با توجه به این مسائل به عملکرد سازمان امور مالیاتی در سال ۹۲، نمره قبولی می‌دهم اما در سال ۹۳ و ۹۴ عملکرد این سازمان دست‌کم برای صادرکنندگان نمره قبولی نمی‌گیرد.

عباس هُشی

اقتصاددان



از نظر من نظام مالیاتی ایران با وضعیت مطلوب فاصله دارد. چند عامل مهم در این راستا مطرح است. عامل اول شفافیت در کار است. متأسفانه در بحث توزیع کالا و خدمات و در خصوص اصناف الزامی برای شفافیت مالی وجود ندارد و متأسفانه با وجود قانون‌گذاری و احکام متفاوت از سوی دولت و حکومت در زمینه شفاف‌سازی اقدام موثری در این زمینه انجام نشده است. از سوی دیگر قانون مالیات بر ارزش افزوده به‌خوبی اجرایی نشده. هرچند مقدمات فراهم شده اما این مقدمات کافی نیست. از سوی دیگر بحث عمل نکردن به قوانین مالیاتی است که مشروح آن نشان می‌دهد سازمان مالیاتی و دولت عملکرد خوبی نداشتند و باید بیشتر برای عمل به قوانین حوزه مالیات تلاش کنند.

علیرضا کلاهی

رئیس هیئت مدیره سندیکای برق



به نظر این‌جانب نظام مالیاتی کشور ما نمره قابل قبولی ندارد. سازمان امور مالیاتی موفق نشده است که پایه مالیاتی کشور را گسترده و عدالت مالیاتی را برقرار کند. تا زمانی که تمام فعالان اقتصادی سهم خود را پرداخت نکنند، فشار مالیاتی به گونه‌ای ناعادلانه بر دوش حقوق‌گیران و بنگاه‌های شفاف خواهد افتاد. بزرگ‌ترین عارضه در مورد مالیات ارزش افزوده قابل مشاهده است. مالیات ارزش افزوده باید توسط تمامی حلقه‌های اقتصادی کشور پرداخت شود.

حمیدرضا صالحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



اعتراضات و نقدهایی بر عدم اجرای عدالت مالیاتی در کشور مطرح است. گستره پایه‌های مالیاتی دربرگیرنده همه صنوف و بخش‌های اقتصادی کشور نیست و این باعث شده فعالان در تولید شناسنامه‌دار از عدم اجرای عدالت مالیاتی در کشور نگرانی‌های مستمر داشته باشند. صنوف هم که به طور شفاف در حوزه مالیات هی حضور ندارند. از این نظر سازمان مالیاتی نمره قبولی نمی‌گیرد.

اسدالله عسگر اولادی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



از نظر من نظام مالیاتی کشور در سال گذشته نمره قبولی می‌گیرد اما این نمره ۱۴ است. نمره فروردین سال جاری اما قبولی نیست. عملکردی در سال جاری ندیدیم اما توپ و تشر زیاد زدند و به نظر می‌رسد سال سختی پیش رو داشته باشیم.

جمشید پژویان

استاد دانشگاه



نظام مالیاتی در سال گذشته هیچ عملکرد قابل دفاعی نداشته است. جز بحث مالیات بر ارزش افزوده که آن هم در واقع مالیات بر ارزش افزوده نیست و مالیات بر مصرف است و به غلط چنین عنوانی برای آن انتخاب کردند. این از بی‌سوادی سازمان مالیاتی و تشکیلات وزارت اقتصاد حکایت می‌کند که حتی در انتخاب اسامی و عناوین عملکرد درستی ندارند. مالیات بر مصرف فقط فشار روی مصرف‌کننده است و دوباره پایه مالیاتی داریم که فقط روی طبقه متوسط و رو به پایین قرار داد. متأسفانه نظام مالیاتی ما به گونه‌ای است که فقط از اقشار کم‌درآمد مالیات می‌گیرد نه از ثروتمندان. به نظر من نظام مالیاتی نمره قبولی نمی‌گیرد.

کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران



نظام مالیاتی کشور در بخش مالیات بر عملکرد خوب عمل کرده به این معنی که از صنعت و تولید شناسنامه‌دار و با هویت و صادرکنندگانی که فعالیتشان در گمرک ثبت شده است، مالیات خوبی گرفته اما در اخذ مالیات از واسطه‌ها موفق نبوده. در بخش مالیات بر ارزش افزوده، سازمان مالیاتی نه به قانون عمل کرده نه وظیفه‌اش را انجام داده. من نماینده ۴۰ تشکل در صنایع تبدیلی هستم و کمترین تعامل و هماهنگی را از سوی سازمان مالیاتی شاهد بودم. مشکلات ساختار اداری و فساد اداری هم در این سازمان جدی است. به نظر من سازمان نمره قبولی نمی‌گیرد.

مهدی بازوکی

اقتصاددان



عملکرد نظام مالیاتی کشور در سال گذشته نمره خوبی نمی‌گیرد. از این جهت که طبق قانون برنامه پنجم قرار بر این بود که کل بودجه کشور از محل مالیات‌ها تامین شود در حالی که به گفته رئیس سازمان مالیاتی فرار مالیات در ایران معادل ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی است. یعنی اگر تولید ناخالص ملی را براساس قدرت خرید حدود ۹۰۰ میلیارد دلار در نظر بگیریم، ۲۰ درصد از آن یعنی ۱۸۰ میلیارد دلار فرار مالیاتی داریم. در زمینه قطع وابستگی اقتصاد به نفت این مشکل را داریم که هنوز سیستم مالیاتی ماموریت به عهد قفل‌کمبراز است و این سیستم سنتی است و نمی‌تواند و نمی‌داند مالیات را باید از چه کسی بگیرد و چگونه بگیرد.

محمود دودانگه

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت



عملکرد نظام مالیاتی از دو جنبه در سال گذشته قابل بررسی است. جنبه اول، جنبه کمی است. فکر می‌کنم عملکرد سال گذشته نظام مالیاتی از نظر رشد درآمدها نسبت به سال گذشته بهتر بوده یعنی اینکه توانستیم بخش قابل توجهی از هزینه‌های اداره کشور را بدون استفاده از درآمدهای نفتی و صرفاً با تکیه بر درآمدهای مالیاتی پوشش دهیم. جنبه دوم، جنبه کیفی است. به این معنی که سیاست‌های نظام مالیاتی چقدر توانسته نقش‌ها و مسئولیت‌هایش را به طور کارآمد انجام دهد. در این جنبه با توجه به عملکرد نظام مالیاتی در چند سال گذشته، می‌بینیم که تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم و نیاز داریم از ابزار کارآمدتری در سازماندهی اقتصاد و شفاف‌سازی آن استفاده کنیم.

با افزایش مالیات‌ها در بودجه ۹۵ با توجه به رکود اقتصادی موافق هستید؟

مهدی معصومی اصفهانی
نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران



قاعدتا موافق افزایش مالیات نیستیم. درآمدهای مالیاتی را باید از طریق گرفتن مالیات از کسانی بالا ببرند که مالیات نمی‌دهند اما به این دلیل که سازوکار مالیات گرفتن این بخش‌ها آماده نیست دوباره به تولید شناسنامه‌دار و صنعت فشار می‌آورند یعنی کسانی که در دوران رکود متحمل بیشترین زیانها شدند. به نظر من در بودجه سال ۹۵ مشکلات عمده‌ای در وصول مطالبات خواهیم داشت. قانون را گذاشتند اما در دستورالعمل‌ها دچار اشتباه می‌شوند و نمی‌دانند دفاتر را چگونه بنویسند و چگونه مطالبات بگیرند.

علیرضا کلاهی
رئیس هیئت مدیره سندیکای برق



اقتصاد یک علم است و برون‌رفت از رکود نیز روش‌های تعریف‌شده‌ای دارد و یکی از اصلی‌ترین آنها کاهش مالیات است. با کاهش مالیات‌ها و هم‌زمان با گسترده کردن دامنه مالیاتی می‌توان به رشد اقتصادی کمک کرد و عواید دولت را نیز افزایش داد.

حمیدرضا صالحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



این نگرانی در صنعت گران و تولیدکنندگان ما وجود دارد که در دوره رکود مالیات‌ها افزایش یابد و این سوال وجود دارد که به صلاح اقتصاد است که مالیات‌ها را افزایش دهند یا نه؟ جواب این سوال روشن است. وقتی در کشوری رکود عمیق شده، اگر می‌خواهیم حرکت رو به جلو داشته باشیم، تقاضای موثر ایجاد کنیم و در مسیر درآمدزایی بنگاه‌ها برای خروج از رکود حرکت کنیم، نباید مالیات‌ها را افزایش دهیم. افزایش مالیات‌ها در زمان رکود باعث می‌شود فشار بیشتری به بنگاه‌ها وارد کنیم و شرایط را برای خروج از رکود سخت‌تر خواهیم کرد.

جمشید پژویان
استاد دانشگاه



افزایش زوری مالیات درست نیست. نه اینکه مودیان پرداخت نکنند. مودیان در هر صورت مالیات را می‌دهند اما افزایش باید از طریق پایه درآمد باشد ولی به این دلیل که افزایش پایه درآمد باعث افزایش مالیات ثروتمندان می‌شود، کسانی که درآمدهای مخفی دارند و تمایل به آشکار شدن درآمدهایشان ندارند نمی‌خواهند مالیات بدهند، این مسئله هنوز اصلاح نشده است.

مهدی بازوکی
اقتصاددان



با افزایش مالیات کاملا مخالفم. نرخ مالیات اگر افزایش پیدا کند رکود تشدید خواهد شد. باید گستره مالیاتی را افزایش داد. معافیت‌های مالیاتی باید به سمت صفر میل کند. ایران بهشت پولدارهای دلال صفت است و کسانی که واسطه‌گری می‌کنند هیچ مالیاتی نمی‌پردازند. آنهایی که درآمدهای نجومی دارند از همه کمتر مالیات می‌دهند. زمانی می‌توان مالیات را افزایش داد که از کسانی که مالیات نمی‌دادند مالیات بگیریم و این کار بدون داشتن سیستم اطلاعات کامل و استفاده از ابزارهای مدرن در این زمینه ممکن نیست.

کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران



موافق نیستیم. صنعت، تولید و تجارت به علت‌های گوناگون از جمله تحریم‌ها شرایط مساعدی ندارند و مشکلات زیادی گریبانشان را گرفته. به طور طبیعی افزایش مالیات باعث می‌شود بخش‌هایی از صنعت از کار بایستند. باید کاری کرد که از تمام حلقه‌های مختلف اقتصاد مالیات بگیرند نه فقط تولید شناسنامه‌دار. درواقع بهتر است از بخش‌هایی مالیات گرفته شود که تا به حال مالیات نمی‌دادند و به اصطلاح فرار مالیاتی دارند.

اسدالله عسگر اولادی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



خیر. با هیچ افزایش میزان مالیاتی در سال جاری موافق نیستیم. برعکس فکر می‌کنم که باید به مالیات‌دهندگان کمک هم کرد و مالیات مودیان بدهکار را در اقساط بی‌بهره گرفت. مالیات حق است و نمی‌شود آن را نادان اما ممیزین باید وارد باشند و رعایت مسائل مالیات‌دهنده را بکنند. آنها باید درست تشخیص دهند که حقی که باید از سوی مالیات‌دهنده پرداخت شود، به شیوه عادلانه گرفته شود.

محمود دودانگه
معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت



به طور قطع افزایش مالیات به صورت یکسان در شرایط فعلی اقتصاد ایران پیشنهاد نمی‌شود. این برنامه برای دولت وجود دارد که درآمدهای مالیاتی‌اش را افزایش دهد اما این افزایش درآمد، صرفا با شناسایی گروه‌هایی انجام خواهد شد که مالیات پرداخت نمی‌کنند یا مالیات متناسب با درآمد نمی‌پردازند. به طور کلی این روند است که باید تغییر کند نه اینکه اشخاص حقیقی و حقوقی را که پیش از این مالیات پرداخت می‌کردند مشمول افزایش مالیات کنیم. با توجه به اینکه درجه شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی در کشورمان پایین است و طبیعی است با افزایش مالیات تنها فشار بیشتری به تولید وارد می‌کنیم بهتر است به جای افزایش مالیات بخش شناسنامه‌دار اقتصاد، به فکر ساماندهی شفافیت باشیم و در نهایت مالیات را متناسب با درآمد دریافت کنیم. در این شرایط هم میزان دریافتی دولت از مالیات افزایش می‌یابد، هم اقتصاد ساماندهی می‌شود.

عباس هُشی
اقتصاددان



همه اقتصاددانان در تمام دنیا معتقدند زمانی که رکود در اقتصاد حاکم است، دولت باید مالیاتش را بگیرد که خرج خدماتش دربیاید اما این مسئله در کشورهایی رعایت می‌شود که دولت فعالیت اقتصادی ندارد. هیچ اقتصادی دچار حسابررسی دولتی به آن معنی که در اقتصاد ایران حاکم است، نیست. در هیچ‌جای دنیا دولت‌ها نهادها، بنیادها و شرکت‌های تعاونی و بانک‌های دولتی و صندوق بازتوانی را در چنبره خود نگرفته‌اند تا دچار کاهش درآمدهای مالیاتی به دلیل معافیت این بخش‌ها از مالیات شوند. در یک اقتصاد معمولی جواب سوال شما این است که در شرایط رکود مالیات نباید افزایش پیدا کند و آنچه در دنیا اتفاق می‌افتد این است که باید فعالان اقتصادی را به دلیل آسیب‌پذیری از رکود اقتصاد همراهی کنیم تا دچار مشکلات کمتری شوند.

بنگاه‌های تولیدی همواره از اینکه باید بار تصمیم دولت‌ها برای افزایش درآمدهای مالیاتی را به تنهایی به دوش بکشند شکایت کردند و خواستند دولت‌ها برای مالیات گرفتن از بخش‌هایی که درآمد خوبی در اقتصاد دارند اقدام کنند.

بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی کشور چیست؟

مهدی معصومی اصفهانی

نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران



بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی این است که نمی‌تواند از کسانی که باید مالیات بگیرد، زیرساخت‌های مالیاتی برای افزایش درآمد مالیات‌ها در این حوزه حاضر نیست. عده‌ای مالیات می‌دهند و عده‌ای نمی‌دهند و نظام مالیاتی هم قادر به وصول نیست فقط تولید شناسنامه‌دار تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کسانی مثل واسطه‌ها که درآمد خوبی دارند و این درآمدها ثبت نشده است مالیات نمی‌دهند و در برنامه‌های جدید نظام مالیاتی هم به عنوان یکی از بخش‌هایی که باید مالیات بدهند در نظر گرفته نمی‌شوند.

علیرضا کلاهی

رئیس هیئت مدیره سندیکای برق



علاوه بر نبود عدالت در اخذ مالیات مشکل ناکارآمدی و فساد نیز بارز است. ممیزین هرگونه اراده کنند برگ تشخیص می‌کشند و این برخورد سلیقه‌ای فضا را برای سوءاستفاده باز می‌کند. اگر با ممیزین بابت برگ تشخیص‌های غیرواقعی و متورم برخورد شود، مجبور خواهند شد که با دقت و منطق برخورد کنند.

کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران



سازمان مالیاتی باید در حوزه مالیات بر ارزش افزوده هرچه زودتر تصمیم نهایی را بگیرد. یا باید آن را متوقف کنند یا تکلیف آن را روشن کنند. بحث عدم اجرای یکسان قانون مالیات بر ارزش افزوده، مدیریت و انجام وظایف قانونی مرتبط با آن بر عهده سازمان است. سازمان باید قانون را اجرا کند و نکته دیگر اینکه در راه اصلاح ساختار و مقابله با فساد گام بردارد.

حمیدرضا صالحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



نظام مالیاتی زمانی موفق است که بتواند با استفاده از ابزارهایی همه بخش‌های اقتصاد را در اخذ مالیات دربر بگیرد. عدم عدالت مالیاتی، عدم پوشش و گستردگی پایه‌های مالیاتی از بزرگ‌ترین مشکلات نظام مالیاتی در ایران است که باعث می‌شود سازمان متولی مالیات در کشور، نتواند به درآمدهایی که پیش‌بینی کرده برسد و علاوه بر آن، ممکن است با عملکرد اشتباه به کاهش اشتغال، تعطیلی بنگاه‌ها و افول شاخص‌های اقتصادی دامن بزند.

اسدالله عسگر اولادی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



به نظر من نظام مالیاتی از نظر قوانین خوب است اما در اجرای قوانین مشکل دارد. باید بین ممیزین و مودیان اعتماد کامل برقرار شود و در فضایی تعامل کنند که به فهم مشترک از مسائل و مشکلات یکدیگر برسند نه اینکه به طور مداوم دچار مشکل شوند و در نهایت نه مالیات‌دهنده مالیات بدهد نه آنی که مالیات می‌گیرد بیشتر بگیرد.

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران



بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی ما به اعتقاد من عدم کارایی در مالیات گرفتن از بخش‌های غیرشفاف، معافیت‌های خاص و عدم اطلاع کافی از فعالیت‌های اقتصادی است. متأسفانه قوانین غیرشفاف هم به کمک این عوامل آمده و نظام مالیاتی را از کارایی انداخته.

محمود دودانگه

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت



بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی ما این است که این ابزار صرفاً به عنوان منبعی برای تأمین هزینه‌های دولت مورد توجه قرار گرفته است و هرگز نخواستیم از این ابزار به عنوان ابزاری برای اعمال حاکمیت دولت استفاده کنیم. اگر بخواهیم در این چارچوب حرکت کنیم اولین اقدام این است که فعالیت‌های اقتصادی را شفاف کنیم. تنها زمانی می‌توانیم برنامه‌های اقتصادی دولت را ساماندهی کنیم و اقتصاد را هدایت کنیم که زیرساخت مناسب برای شفافیت و شناسنامه‌دار کردن فعالیت اقتصادی در کشور داشته باشیم. متأسفانه ما زیرساخت مناسب برای اینکه فعالیت اقتصادی کشور شفاف و شناسنامه‌دار بشود نداریم. نکته دیگر اینکه نگاه به مالیات و ابزار مالیاتی در ایران جامع و درست نیست.

مهدی بازوکی

اقتصاددان



بازوکی: نظام مالیاتی ایران سنتی است. با یک مدیریت سنتی چطور می‌خواهید مالیات از جامعه صنعتی کشور بگیرید و آن را اداره کنید؟ در این زمینه ما در ایران دچار پارادوکسیم و امیدوارم سازمان مالیاتی مثل کشورهای دیگر خودش را اصلاح کند. بهترین نظام‌های مالیاتی در حال حاضر در کشورهای اسکاندیناوی حکم‌فرماست و می‌توانیم با الگوبرداری و بررسی نظام مالیاتی در دیگر کشورها خیلی زود نظام مالیاتی‌مان را اصلاح کنیم. در این راه دولت به تنهایی نمی‌تواند کار کند بلکه باید کل حاکمیت و سه قوه وارد حوزه مالیات شوند. قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه باید با سیاست واحد در کنار هم قرار بگیرند و در این بین، نقش قوه قضائیه از دولت هم مهم‌تر است. قوه قضائیه باید تا جای ممکن با فرارهای مالیاتی مقابله کند. اگر کسی در ایالات متحده آمریکا مالیات ندهد یا سوءاستفاده مالیاتی کند، دیگر قادر به زندگی در این کشور نیست. کسانی که مالیات نمی‌دهند نمی‌توانند از امکانات آن کشور استفاده کنند اما در سیستمی که ما طراحی کردیم درست برعکس این داستان اتفاق می‌افتد.

عباس هشی

اقتصاددان



بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی ما، نحوه وصول پول مالیات است. مالیات یک سال فعالیت اقتصادی یک بنگاه با اظهارنامه چهارماهه بعد از شانزده ماه به دولت می‌رسد. درواقع یک سال طول می‌کشد که برگ تشخیص را بدهند. درآمد واقعی مودیان بعد از ۳۲ ماه مشخص می‌شود و در واقع به طور متوسط هشت ماه تأخیر در پرداخت مالیات داریم. این درحالی است که مالیات برای هزینه‌های دولت گرفته می‌شود و دولت باید به صورت ماهانه بتواند از منابع درآمدی‌اش استفاده کند. در حوزه مالیات تنها مشتریان خوش حساب دولت کارمندان و حقوق‌بگیرانی‌اند که پیش از دریافت درآمدشان مالیات می‌دهند. در حال حاضر دولت قصد دارد از بخش‌هایی که مالیات نمی‌دادند و فرار مالیاتی داشتند، مالیات بگیرد. دولت متأسفانه از این بابت ضعیف است و هنوز بخش‌های زیرزمینی اقتصاد را هم نتوانسته وارد زمره مالیات‌دهندگان کند.

جمشید پژویان

استاد دانشگاه



بزرگ‌ترین مشکل نظام مالیاتی ایران، پایه‌های غلط مالیاتی است. بر این اساس نظام مالیاتی کارآمد نیست و از طبقه فقیر و متوسط مالیات بیشتری می‌گیرد تا کسانی که ثروتمندند و درآمدهای بالایی دارند.

چه نسخه‌ای برای مشکل صنعت دارو باید پیچید؟

می‌توان بازارهای جهانی دارو را به دست آورد

کمک‌های تامین منابع ارزی و ریالی با نرخ مناسب انجام شود. باید منابع مناسب تزریق شود تا این صنایع به‌روز شوند. نکته دیگری هم که می‌تواند به توسعه صادرات کمک کند، تکنولوژی‌های روز و بیوتکنولوژی و تولید فرآورده‌هایی با این روش است. خوشبختانه در این مسیر کشور در ۱۰ سال گذشته حرکت‌های خوبی داشته است. همچنین بازاریابی‌های خوبی در سوریه، روسیه و لبنان و کشورهای آفریقایی انجام شده است. البته ایران هم سرعت پیشرفت بالایی در این زمینه داشته است. به همین دلیل هم به‌جد می‌گویم که ما از ترکیه جلوتر هستیم. این فرآورده‌ها ارزش افزوده نیروی کار زیادی دارند و می‌توانند ارزآوری زیادی هم به همراه داشته باشند.

خوشبختانه این صنعت در کشور خوب شروع شده و جا دارد تا دولت برای توسعه آن کمک کند. همچنین چشم‌انداز توسعه‌ای خوبی برای صادرات این داروهای بیوتکنولوژی وجود دارد. اما یکی از مسائل تخصصی در حوزه صادرات دارو به ماجرای رجیستریشن شدن داروها در بازارهای جهانی برمی‌گردد که پرهزینه و زمان‌بر است. این عمل فوق‌العاده تخصصی است و مقداری هم سیاسی شده است، چرا که کشورهایی که از لحاظ سیاسی با ایران مشکل دارند، واردات دارو از ایران را قبول ندارند. اما شاید رایزن‌های سیاسی و اقتصادی کشور بتوانند در این مشکل به صادرکنندگان دارو کمک کنند. به هر حال در این ماجرا حتی کشور عراق هم که در زمینه‌های مختلف کمک‌های زیادی از ایران دریافت می‌کند، سر ناسازگاری دارد. البته این سیاسی‌کاری‌ها در محصولاتی مانند لبنیات هم وجود دارد. به‌طور مثال در مرز مسائلی مانند تغییر وسیله حمل و نقل را پیش می‌کشند. این در حالی است که جابه‌جا کردن محصول از وسیله‌ای به وسیله دیگر کیفیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی صادرکنندگان ایران با این مشکلات مواجه‌اند که ترک‌ها با تمام مشکلاتی که در عراق ایجاد کرده‌اند، با آن روبه‌رو نیستند.

از طرف دیگر، صادرات تولیدات دارویی مانند صادرات دیگر بخش‌ها در گیر یک سری مشکلات عمومی است. مشکلاتی از جمله بحث مسائل بانکی، تکنرخی شدن ارز، گمرکات و... این مشکلات شامل همه صنایع، از جمله صنایع دستی، صنایع معدنی و تولیدی می‌شود.

در حال حاضر داروهای ساخت ایران به کشورهای منطقه صادر می‌شود. به کشورهای مثل کشورهای آسیای میانه، افغانستان و عراق ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون دلار صادرات دارو و مواد اولیه صورت می‌گیرد که البته کافی نیست. چراکه تقریباً حوزه دارو یک میلیارد دلار ارزشی دارد و زمانی می‌تواند قابل قبول باشد که تراز بازرگانی را مثبت کند. این هدفی است که در حوزه دارو مد نظر است؛ در برنامه پنجم توسعه به آن اشاره شده بود و در برنامه ششم هم قرار است به‌جد به آن پرداخته شود تا صادرات دارو توسعه پیدا کند. البته در این مسیر بایستی شرایط بهبود پیدا کند تا به اهداف مورد نظر برسیم. یکی از این شرایط نیروی انسانی است. در بخش نرم‌افزاری، نیروی انسانی‌ای که بتواند در بازارهای کشورهای خارجی نفوذ کند و بازاریابی‌های لازم را انجام دهد، کم داریم. اگر قرار است به فکر توسعه صادرات و بازار برای محصولاتمان باشیم، باید از این نظر اقداماتی انجام شود. یک سری از صنایع دارویی به‌غیر از صنایعی که به‌تازگی ایجاد شده‌اند با شرایط روز دنیا منطبق نیستند؛ کارخانه‌جات بزرگی در کشور وجود دارند که این انطباق با شرایط جهانی در آنها وجود ندارد، نه از نظر سخت‌افزاری و نه نرم‌افزاری. برای این به‌روز شدن هم منابع لازم است، باید سرمایه‌گذاری در ایجاد دارایی‌های ثابت و نرم‌افزار سرمایه‌گذاری صورت بگیرد.

مسئله بعدی این است که مقداری از صنایع دارویی کشور در دست شبه‌دولتی‌ها است و آنها با توجه به مشکلات اقتصادی‌ای که دارند، امکان به‌روز شدنشان ضعیف است. بالاخره شرکت‌هایی که وابسته به صندوق بازنشستگی مثل تامین اجتماعی و سازمان بازنشستگی کشوری هستند برای دستیابی به منابع به تولید نیازمندند. اما در واقع منابع جدی برای آنها باقی نمی‌ماند تا خود را برای رقابت در بازارهای جهانی به‌روز کنند. مسئله دیگر به حوزه ارزی و ریالی برمی‌گردد. باید



محمود نجفی عرب

رئیس کمیسیون اقتصاد
سلامت اتاق تهران

ایران با معادلات جدید بین‌المللی هماهنگ نیست

قوانین دست‌وپاگیر، مانع اصلی صنعت دارو

وجود داشته باشد، اما صدویکمین نفر بتواند صد نفر قبلی را کنار بزند. بازار دارو، بازار کوچکی است و بودجه وزارت بهداشت هم محدود است. بنابراین به این شکل نمی‌توان چشم‌امید به بستن قراردادهای دارویی ایران داشت. البته که ما با سازمان غذا و دارو صحبت کرده‌ایم، اما نتیجه نداده است. وزارتخانه می‌گوید شرکت‌های خارجی به نیت صادرات بیانند، اما در واقع کشورهای همسایه مثل ترکیه و امارات امتیاز بیشتری نسبت به ایران دارند. کشورهای خارجی اگر قصد مشارکت داشته باشند به دلیل پیچیدگی و تعدد قوانین و دولتی بودن سیستم سلامت ترجیح می‌دهند به کشوری مثل امارات بروند که در آن اصلاً مالیات وجود ندارد، قوانین ساده‌تر است و نیروی کار هم راحت‌تر جذب می‌شود. یا حتی ترجیح می‌دهند که به کشور ترکیه بروند که زیرساخت‌های بهتر و قوی‌تری نسبت به ایران دارد. مشکلات دیگری هم وجود دارد. در زمینه صادرات محصولات دارویی ایران، باید گفت که دلیل صادر نشدن داروهای تولید ایران به کشورهای خارجی مسئله تکنولوژی نیست. در ده سالی که به نوعی با دنیا قطع ارتباط داشتیم، روابط در دنیا تغییر کرده است. مقررات بانکی، مقررات ضد پولشویی و قوانین مالیاتی به نوعی عوض شده و اصلاً این آداب را نمی‌دانیم. به‌طور مثال در حال حاضر در دنیا کنترل کیفیت معنی ندارد، الان تنها تضمین کیفیت گفته می‌شود. یعنی تولیدکننده از کیفیت تولید خود مطمئن است، نه اینکه اول تولید صورت بگیرد و بعد کیفیت آن کنترل شود. در دنیا معادلات تغییر کرده و ما نتوانسته‌ایم خودمان را با آن تطبیق دهیم. ما باید به این تغییرات برسیم. به این ترتیب مسئله، بحث تکنولوژیک نیست، به عبارتی اصلاً حرف یکدیگر را نمی‌فهمیم.

صنایع دارویی هم مانند دیگر بخش‌های اقتصادی کشور درگیر مسائل و مشکلات است. البته که در بعضی بخش‌ها، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و البته بهبود در وضعیت صادرات تقریباً به کمک آمده است، اما این قاعده شامل حال صنعت دارو نمی‌شود. به هر حال، دارو هم مانند دیگر صنایع نیاز به کمک دارد و از این ماجرا مستثنا نیست. اما در میان رفت و آمدهای هیئت‌های خارجی و تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای همکاری بین ایران و کشورهای خارجی، صنعت داروسازی به چشم نمی‌خورد. حتی در میان قراردادهایی که بین کشورهای مختلف به امضا رسیده، مورد موافقت وجود نداشته است. دلیل این هم، قوانین دارویی در ایران است. این قوانین دست‌وپاگیر هستند، مانند باقی قوانین و بوروکراسی‌های مختلف در بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعت دارو یک سری قوانین خاص و دست‌وپاگیر خودش را دارد. در قوانین ایران گفته می‌شود که اگر کالایی در کشور بیش از ۴ تولیدکننده داشته باشد، دیگر تولیدکننده جدیدی نباید اضافه شود. این قانون عجیب و غریب است، چراکه رقابتی ایجاد نخواهد شد. این در حالی است که در تمام دنیا تکنولوژی‌های جدید، ابزار قدیمی را از بین می‌برند. اما ما هنوز به شکل سنتی تولید می‌کنیم و شانس رقابت به افراد جدید نمی‌دهیم. به هر حال، باید قوانین بازار حاکم باشد. شاید صد تولیدکننده



ناصر ریاحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق
تهران

خمیرمایه توسعه وضعیت خوبی ندارد دولت هزینه رکود را بدهد



مرتضی لطفی

عضو کمیسیون صنعت و معدن
اتاق تهران

صنعت سیمان متناسب با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با عنایتی هم که در دولت‌های گذشته وجود داشته، توانسته از ۳۰ میلیون تن به ۸۰ میلیون تن ظرفیت تولید برسد. به هر حال، سیمان خمیرمایه توسعه برای کشورهای توسعه‌یافته تلقی می‌شود و بعد از آب، بیشترین مصرف را در جهان دارد. در سال ۲۰۱۵، ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تن سیمان در جهان تولید شده که بیشترین میزان آن در چین بوده است. البته در سال ۹۲ ایران به رتبه چهارم تولیدکننده جهان رسید اما سال گذشته به دلیل رکود پیاپی در اقتصاد و عدم استفاده از ظرفیت‌های ایجادشده، ایران به مقام هفتم دنیا تنزل پیدا کرد. با این حال، ایران در صادرات به دلیل مزیت‌های نسبی و تنوع و مواد باکیفیت رتبه اول را در اختیار دارد. سال گذشته صادرات ایران ۱۵،۲ میلیون تن بوده است.

قاعداً بزرگ‌ترین بازار سیمان ایران، کشور عراق است؛ به طوری که حدود ۵۰ درصد سیمان تولیدی ایران به این کشور صادر می‌شود. به هر حال باید توجه داشت که سیمان به دلیل حجم بودن و مشکلات ناشی از جابه‌جایی، بیشتر مصرف محلی و کمتر جنبه تجاری دارد. اما با توجه به ظرفیت ایجادشده، توانستیم به ۳۶ کشور جهان صادرات داشته باشیم. در حال حاضر با توجه به مشکلاتی که متاثر از مشکلات عراق است از جمله کاهش قیمت نفت و کاهش درآمد دولت عراق، بودجه عمرانی این کشور کاهش یافته است. حتی عراق چندماهی می‌شود که به دلیل حمایت از تولید ۱۲ میلیون تنی داخلی‌اش، واردات سیمان از ایران را ممنوع کرده یا برایش تعرفه‌هایی در نظر گرفته که امکان صادرات را برای ما تقریباً غیرممکن کرده است. به همین دلیل هم با توجه به پیش‌بینی‌ها و ظرفیت کشورهای سی‌ای‌اس،

صادرات سیمان ایران تقریباً به کشورهای شمالی محدود شده است. اما برنامه‌ریزی شده که حتی به کشورهای اروپایی از طریق کویت و کشورهای آفریقایی سیمان صادر کنیم، ولی حتی این صادرات با توجه به سهم ۴۵ درصدی از هزینه حمل و نقل، ظرفیت کشور عراق را برای ایران تامین نخواهد کرد. با این حال با توجه به بندهای اقتصاد مقاومتی و بسته حمایت دولت برای ظرفیت‌سازی، پیشنهادهایی داده شده که اگر دولت مشوق‌هایش را متناسب با صادرات در حوزه معدن فعال کند یا برای حمل و نقل، یارانه‌ای برای کشورهای آفریقایی که بزرگ‌ترین بازار مصرف حال حاضر هستند، در نظر بگیرد، بتوانیم صادراتی بیشتر از صادرات به عراق ایجاد کنیم. اما در دو سال گذشته با توجه به رکود و کاهش سرانه ۸۸۰ کیلویی مصرف در دوره سازندگی به ۶۰۰ کیلو، وضعیتی ایجاد شده که سیمان در سخت‌ترین شرایط قرار دارد. سال گذشته تقریباً ۷۰ درصد ظرفیت را تولید کرده‌ایم و بسیاری از کارخانه‌جات با ۶ ماه توقف مواجه بودند. امسال هم با توجه به توقف ساخت و ساز و اینکه هیچ محرکی برای عمران و مسکن شاهد نبوده‌ایم به نظر نمی‌آید که اتفاق مثبتی در صنعت سیمان رخ دهد. همچنین نباید فراموش کرد که صادرات در دو ماه اول سال جاری، ۲۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است.

شرایط خوبی بر صنعت سیمان حاکم نیست. در پرداخت هزینه‌های انرژی و تسهیلات مشکلات زیادی وجود دارد. نرخ تسهیلات ارزی، ۳ برابر زمان دریافت و تسهیلات ریالی تا ۲۸ درصد است که سایه سنگینی را ایجاد کرده است.

با این حال تمهیدات جدیدی در نظر گرفته شده است. تقاضا شده تا دولت ترتیبی رای هزینه‌های برق، آب و گاز این صنایع بدهد. هم اینکه با توجه به فرمایش‌های مقام معظم رهبری درباره اقتصاد مقاومتی و صحبت‌های ریاست جمهوری و اینکه هزینه‌های رکود باید بین همه دستگاه‌ها تقسیم شود، دولت هم هزینه رکود را بدهد.

به نظر من، آینده روشنی برای صنعت سیمان وجود خواهد داشت و با توجه به پیش‌بینی رشد اقتصادی از ۳ تا ۵ درصد برای سال جاری رونق برقرار خواهد شد.

راه رونق سیمان از کجا می‌گذرد؟

رونق مسکن، در چه امید سیمان



محمد اتابک

عضو هیئت نمایندگان اتاق
تهران

کل اقتصاد کشور و از رکود درآوردن اقتصاد باید در اولویت مجلس دهم قرار گیرد و قطعاً هیچ‌چیزی به‌جز اینها اولویت الان کشور ما نخواهد بود. از نظر عملیاتی در حوزه‌های مختلف باید اقداماتی انجام شود، الان برای مثال شرایطی که حوزه‌ها و بخش‌های صنعتی کشور دارند بسیار سخت است و بخشی از این فشار نیز توسط خود دولت صورت می‌گیرد. فرض کنید بحث مسائل بانکی و رفع موانع تولید ماده ۲۰ و ۲۱ با وجود تمام تلاشی که شد به نتیجه مطلوبی برای تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی نرسیده است. امروز شاهدیم که مشکلات پابرجاست و می‌بینیم که صنایع در توسعه طرح‌های مختلفی که داده‌اند با مشکلات بانکی روبه‌رو هستند. بحث بازار و ایجاد

بازار مناسب برای صنایع با چالش‌های جدی روبه‌رو است و باید روی این متمرکز شد. باید کشور را در طرح‌های عمرانی فعال کنیم، وقتی طرح‌های عمرانی و ساختمان‌سازی فعال نیست با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌شویم که الان شاهد آن هستیم. ما باید بدانیم که بخش ساختمان نسبت به سایر بخش‌های صنعتی حجم بسیار بالاتری دارد و اگر منتظر باشیم بخش معدنی که در چند فصل گذشته همیشه منفی بوده نباید و چرخ اقتصاد کشور را به حرکت دریاورد، انتظار معقولی نیست. باید برای رونق به گشتاوری در اقتصاد تکیه کنیم که ورز خود را داشته باشد و این جز صنعت

ساختمان نیست و حتماً باید روی این موضوع سرمایه‌گذاری و توجه ویژه باشند. البته به این نکته توجه داشته باشید که صنایع ما امروز در وضعیت بحرانی به سر می‌برند و به کمک فوری نیاز دارند و تا آن بحث ساختمان بخواهد شکل بگیرد بسیاری از صنایعی را که در سال‌های گذشته برای آنها ظرفیت‌سازی کرده‌ایم از دست خواهیم داد و از بین خواهند رفت و این برای ما معضلات بسیاری خواهد داشت. مجلس باید به‌فوری به صنایع بحرانی رسیدگی کند، صنایع بحرانی مثل سیمان که الان با رکود شدید روبه‌رو است در حالی که ظرفیت کشور به ۸۰ میلیون تن رسیده ولی مصرف داخلی تنها ۴۰ میلیون تن است و وزارت صنعت، معدن و تجارت هم هیچ برنامه خاصی ندارد. این صنعت یک سرمایه ملی است که در حال از بین رفتن است و معضلات اجتماعی و بیکاری را به دنبال خواهد داشت.

در کمیسیون‌های تخصصی مجلس به‌خصوص کمیسیون صنعت و معدن، اقتصاد و... باید اولویت‌ها سریع مشخص شود و این شرایط را سامان دهند تا فعلاً از بحران بیرون بیاییم و بعد برنامه‌ریزی طولانی‌مدت کنیم. امروز ما در مقطعی قرار گرفته‌ایم که برنامه‌ریزی‌های طولانی‌مدت هم‌زمان با رفع بحران باید صورت گیرد. بی‌توجهی به بحرانی که با آن روبه‌رو هستیم می‌تواند اثرات غیرقابل بازگشتی به دنبال داشته باشد. اشتغال مستقیم صنعت سیمان ۳۰ هزار نفر در کشور است و اشتغال غیرمستقیم آن یک ضریب ۶ یا ۷ برابری به صورت حداقل است. شرایط واحدهای تولیدکننده سیمان کشور به جایی رسید که سال گذشته برای پرداخت دستمزد کارگران‌شان با محدودیت روبه‌رو شدند و این برای ۵۰ درصد واحدهای تولیدی صدق می‌کرد.

دوران اوج یا افول؟

زمان تصمیم بزرگ رسیده است



سید حامد واحدی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

در حالی که بخش خصوصی ایران به انتظار خروج از رکود نشسته همچنان برخی موانع بزرگ در مقابل توسعه کشور قرار گرفته‌اند. تا سه سال قبل تحریم‌ها شاخص‌ترین درد بخش خصوصی بودند. عبور از این سد مستحکم نیز برای واحدهای صنعتی یا ممکن نبود یا با هزینه‌های بسیاری میسر می‌شد. خوشبختانه سایه تحریم‌ها از سر اقتصاد ایران دور شده ولی همچنان کارها آن‌چنان که انتظار می‌رفت، پیش نمی‌روند. دلیل این اتفاق خیلی پیچیده نیست. متأسفانه اقتصاد ایران دو مشکل تاریخی را پیش روی خود دارد.

بحران تصمیم‌گیری

حداقل براساس بررسی سابقه و رزومه افراد می‌توان ادعا کرد که شاخص‌ترین مدیران تکنوکرات دهه گذشته در کابینه دولت یازدهم حضور دارند. از وزیر باسابقه نفت گرفته تا وزیر کار و با تجربه صنعت همگی یک حلقه مدیریتی کارآمد، با تجربه و مسلط به دانش را تشکیل داده‌اند. غیرمنطقی نیست که عنوان شود محصول چهار دهه اداره اقتصاد ایران در این کابینه حضور دارند. همین جریان توقع از دولت یازدهم را به شدت بالا برده است. اما امروز چه اتفاقی رخ داده است؟ به صورت مفید نزدیک به یک سال از عمر این دولت باقی مانده است. تقریباً تمامی فعالان اقتصادی هم به خوبی می‌دانند که دولت‌ها از میانه سال پایانی حضور خود به سمت فعالیت‌های سیاسی می‌روند و عملاً تصمیم‌گیری‌های با هزینه اجتماعی و اقتصادی بالا را به دوره دوم محول می‌کنند. بنابراین دولت یازدهم نیز به طور طبیعی از چند ماه دیگر تمرکز خود را صرف رسیدگی به اموری می‌کند که صندوق‌های رأی را با مخاطره مواجه نسازد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که دولت به حوزه‌های مهم سیاست‌گذاری مانند نرخ ارز، قانون هدفمندی یارانه‌ها و موارد دیگر ورود جدی داشته باشد. این قاعده منحصر به ایران نیست و در تمامی نظام‌های سیاسی مبتنی بر انتخابات در جهان پیاده می‌شود. بر همین سیاق است که به طور نمونه دولت اوباما در سال پایانی دولت دوم خود اقدامات جسورانه‌ای انجام می‌دهد ولی در یک سال پایانی دولت اول، حتی تصمیم‌گیری‌های محافظه‌کارانه را نیز با تردید به مرحله اجرا می‌رساند. اگر این قاعده در مورد دولت یازدهم صادق باشد، تصمیم‌گیری در مورد موضوعات کلیدی اقتصادی هم رخ نمی‌دهد و به طور مثال بحث قطع یارانه نقدی ثروتمندان یا فقرای عموم جامعه در این دولت به سرانجام نمی‌رسد. آنچه رخ می‌دهد فرآیندی طبیعی است ولی نکته اینجاست که چرا دولت یازدهم از سه سال قبل حاضر به اصلاح برخی رویه‌ها نشد؟ دولت میراث بدی را از گذشته دریافت کرده بود و با نگاهی منصفانه باید بیان داشت که کنترل تورم، مهار رشد نقدینگی، تبدیل رشد اقتصادی منفی به مثبت، حل منازعات بین‌المللی، کاهش نرخ بیکاری، کاهش جرایم عمومی و موارد مانند این موفقیت‌های قابل ستایشی بوده‌اند؛ با وجود این همچنان نگاه‌های اقتصادی مشکلاتی دارند که کلید حل آن همیشه در اختیار دولت‌ها بوده است.

متأسفانه در حال حاضر مشکل تامین اجتماعی، قوانین مالیاتی، نظام بانکی، ارز دونه‌ری، بوروکراسی‌های زاید، قوانین و مقررات انباشته و متکثر، فساد اداری و از همه مهم‌تر دولت بزرگ در اقتصاد ایران وجود دارد. حل همگی این مشکلات نه به تحریم‌ها و نه به میراث دولت گذشته مربوط نبود. آنچه باید رخ می‌داد تصمیم‌گیری‌های بهنگام و دقیق براساس مشی اعتدال و برآمده از منطق واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی بود. این اتفاق‌ها عملاً اقتصاد ایران را همچنان در چنبره تحریم‌های داخلی نگاه داشته و نمی‌توان انتظار داشت که طی معجزه‌ای در این فضا سرمایه‌گذاران خارجی را نیز جذب این اقتصاد کنیم. دولت یازدهم عصره تجربه مدیریتی کشور بود و بنابراین انتظار می‌رفت تصمیم‌گیری‌های شجاعانه مدیریتی نیز در این دولت صورت پذیرد. با وجود این، تصمیم‌گیری در مورد موضوعات یادشده همچنان می‌تواند سنگی از سر راه بخش خصوصی برآورد. خوشبختانه هیچ کدام از این اقدامات نیز سرنوشت صندوق‌های رأی را به زیان دولت تغییر نمی‌دهد چرا که اساساً جنس تصمیم‌گیری‌ها از شیوه مدیریتی است که تنها به اصلاح رویه‌ها منتهی می‌شود. انتظار بخش خصوصی از دولت یازدهم این است که طی زمان باقی‌مانده با اقداماتی سنجیده در این زمینه، یادگاری بزرگی از خود در تاریخ اقتصاد ایران بر جای گذارد و در ثانی زمینه‌های خروج از رکود را نیز فراهم آورد.

اقدام سرنوشت‌ساز

بر کسی پوشیده نیست که مشکل بزرگ دولت یازدهم تامین منابع است. دولت علاقه دارد با راه‌اندازی مجدد پروژه‌های زیرساختی و عمرانی مهم اشتغال بیشتری ایجاد کند و از سوی دیگر با تزریق نقدینگی به اقتصاد، تحرک دوباره‌ای را رقم بزند. اما فعلاً خبری از منابع نفتی نیست و هر آنچه وجود دارد نیز صرف اداره اقتصاد ایران و پرداخت انواع یارانه‌های نقدی و غیرنقدی می‌شود. بنابراین تنها دو راه حل وجود دارد: استفاده از سرمایه خارجی و داخلی. استفاده از سرمایه خارجی با توجه به ساختار کلی اقتصادی ایران مانند تسلط بیش از اندازه دولت بر اقتصاد، فساد اداری و قوانین مزاحم در کوتاه‌مدت ممکن نیست. بنابراین تنها اتکا به سرمایه‌های داخلی می‌تواند زمینه‌ساز خروج از رکود باشد. اما سرمایه‌گذار داخلی هم برای حضور جدی‌تر در عرصه اقتصاد قطعاً نیاز به برنامه و اطمینان خاطر دارد. عمل به برنامه اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری به طور حتم در این دوره زمانی برترین راه حل است. این برنامه محدودیت‌های اقتصاد ایران را شناخته و براساس آنها راهکار نشان داده است. دولت یازدهم طی ماه‌های باقی‌مانده از عمر خود می‌تواند بیشترین تمرکز خود را صرف اجرای این برنامه کند و ماحصل آن نیز به طور حتم رونق اقتصاد ایران، پویایی بیشتر بخش خصوصی و حتی بهبود شرایط داخلی برای جذب سرمایه‌های خارجی است. برنامه اقتصاد مقاومتی امروز مانند کیمیایی در اختیار دولت قرار گرفته است. کلیت نظام در مورد اجرای آن وفاق دارند و کشور آماده یک شوک عظیم برای ایجاد تحرک در اقتصاد ایران است. تعقل و خرد مردان تکنوکرات دولت یازدهم نیز امروز برای اجرای این برنامه یک ضرورت است. اجرای این برنامه تجربه، تبحر و دانش می‌خواهد که خوشبختانه در مدیران اجرایی این دولت وجود دارد. تنها شرط موفقیت این است که همگی عزم کنیم تا این سیاست‌ها اجرایی شود. آنچه پیش روی ماست تنها رهنمود نیست و راهبردی اجرایی است. بهتر است این خردمندی بزرگ را امروز انجام دهیم. ■

بر کسی پوشیده نیست که مشکل بزرگ دولت یازدهم تامین منابع است. دولت علاقه دارد با راه‌اندازی مجدد پروژه‌های زیرساختی و عمرانی مهم اشتغال بیشتری ایجاد کند و از سوی دیگر با تزریق نقدینگی به اقتصاد، تحرک دوباره‌ای را رقم بزند. اما فعلاً خبری از منابع نفتی نیست

راهبرد

سرمایه‌گذاران خارجی در راه ایران

سرمایه‌های خارجی اقتصاد را آباد می‌کند؟



ترافیک هیئت‌های خارجی در خیابان وزرا

آیا برجام، فرجام در خوری برای اقتصاد کشور رقم خواهد زد؟

حسام‌الدین عباس‌حلاج

مدیر حوزه کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی اتاق تهران

پاکستان، عمان و امارات متحده عربی که در راس خود روسای جمهور، نخست‌وزیر، وزاری ایالتی، روسای اتاق‌های بازرگانی ملی و استانی و نمایندگان ویژه دستگاه‌های دولتی را به همراه داشتند، در صنایع و زمینه‌های مختلف کسب‌وکار از جمله شیمیایی و پتروشیمی، انرژی‌های تجدیدپذیر، فولاد، معادن، نساجی، اتوماسیون و ماشین‌آلات صنعتی، لجستیک و حمل و نقل، ساختمان، صنایع چوب، فناوری اطلاعات و ارتباطات، گردشگری، محصولات دارویی و تجهیزات پزشکی، خدمات مالی و سرمایه‌گذاری، مشاوره بیمه و حقوقی و سایر زمینه‌ها به ایران آمدند و در همین راستا تفاهم‌نامه‌ها و یادداشت‌های همکاری متعددی به‌منظور توسعه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و... میان دو طرف منعقد شد. همچنین هیئت‌های دیگری جهت حضور در ایران ظرف ماه‌های آتی اعلام آمادگی کرده‌اند. در میان سازمان‌های پذیرنده هیئت‌های خارجی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، به‌عنوان بزرگ‌ترین شکل بخش خصوصی کشور و در راستای خدمات‌رسانی به اعضای خود، با برنامه‌ریزی مدون، میزبانی و فراهم آوردن امکان مذاکرات رودررو برای فعالان اقتصادی، نقش غیرقابل انکاری را در راستای کمک به شرکت‌ها و بنگاه‌هایی که در اندیشه گسترش بازارهای بین‌المللی برای محصول یا خدمات خود هستند، ایفا کرده است. تحلیل حضور بیش از ۷۰۰ شرکت خارجی در جلسات BYB اتاق تهران، حاکی از مقاصد متنوع ایشان از سفر به ایران است. بخش عمده آنها ضمن معرفی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بنگاه خویش، با هدف شناخت بازار ایران، آشنایی با قوانین و مقررات موجود و حصول اعتماد برای ادامه

جمهوری اسلامی ایران طی ماه‌های اخیر فضای سیاسی-اقتصادی متفاوتی را نسبت به چند سال گذشته خود تجربه کرده است. در شرایط فعلی به واسطه اتخاذ دیپلماسی اثربخش دولتمردان ایران در مذاکرات ۵+۱ که موجبات لغو تحریم‌های ظالمانه را علیه کشورمان فراهم آورد، حضور هیئت‌های خارجی متعدد در ایران نشان از تغییر نگرش دارندگان کسب‌وکار در این

کشورها و نیز تمایل ایشان به ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی با هم‌تایان ایرانی خود دارد. خوشبختانه با ترمیم چهره ایران در فضای بین‌المللی ناشی از توافقات هسته‌ای و لغو تحریم‌ها، فرصت مناسبی برای حرکت به سمت جلو و بهره‌برداری از ظرفیت‌های کشور به وجود آمده است. افزایش چندین‌برابری حضور این قبیل هیئت‌ها در ایران در مقایسه با پذیرش ۱۹ هیئت تجاری از ۱۶ کشور و نیز ۶۴ هیئت تجاری از ۲۸ کشور جهان به ترتیب طی سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، ضمن پررنگ کردن نقاط قوت و ضعف موجود، فرصت‌ها و تهدیدهای قابل توجهی را برای هریک از طرفین میزهای مذاکرات رودررو به دنبال خواهد داشت. از زمان آغاز لغو تحریم‌ها تاکنون و به گواه آمار و اطلاعات در دسترس، بیش از ۱۸۰ هیئت اقتصادی از کشورهای آلمان، ایتالیا، اتریش، سوئیس، دانمارک، فنلاند، بلژیک، فدراسیون روسیه، جمهوری چک، اسلواکی، ایرلند، چین، ژاپن، ترکیه، هندوستان، جمهوری کره، پرتغال، مالزی،

ترافیک حضور

هیات‌های تجاری در اتاق تهران پس از برجام



اتریش ✓✓✓✓	تایوان ✓
ترکیه ✓✓✓	دانمارک ✓
اسلواکی ✓✓	فنلاند ✓
چک ✓✓	ژاپن ✓
هند ✓✓	بلژیک ✓
آلمان ✓✓	پاکستان ✓
روسیه ✓	سوئیس ✓
پرتغال ✓	کره جنوبی ✓

✓ = معادل حضور هر بار یک هیات تجاری

تفاهم‌نامه‌های منعقد شده توسط اتاق تهران

اتاق بازرگانی و صنایع مونیخ	اتاق بازرگانی و صنایع برلین	اتاق بازرگانی و صنایع بوسان کره جنوبی	کنفدراسیون صنایع دانمارک	اتاق بازرگانی ایالت کرتن اتریش
-----------------------------	-----------------------------	---------------------------------------	--------------------------	--------------------------------

تعداد شرکت‌کننده



خارجی: ۷۵۰
ایرانی: ۲۳۰۰

از زمان آغاز لغو تحریم‌ها تاکنون بیش از ۱۸۰ هیئت اقتصادی از کشورهای آلمان، ایتالیا، اتریش، سوئیس، دانمارک، فنلاند، بلژیک، فدراسیون روسیه، جمهوری چک، اسلواکی، ایرلند، چین، ژاپن، ترکیه، هندوستان، جمهوری کره، پرغال، مالزی، پاکستان، عمان و امارات متحده عربی که در راس خود روسای جمهور، نخست‌وزیر، وزاری ایالتی، روسای اتاق‌های بازرگانی ملی و استانی و نمایندگان قرار داشتند به ایران آمدند.

نام کشور	دفعات حضور (از زمان اجرای برجام تاکنون)	تعداد شرکت‌کننده خارجی	تعداد شرکت‌کننده ایرانی	تفاهم‌نامه
اتریش	۴	۷۵۰	۲۳۰۰	اتاق بازرگانی ایالت کرنتن
ترکیه	۳			-
اسلواکی	۲			-
چک	۲			-
هند	۲			-
پاکستان	۱			-
روسیه	۱			-
پرغال	۱			-
تایوان	۱			-
دانمارک	۱			کنفدراسیون صنایع دانمارک
فنلاند	۱			-
ژاپن	۱			-
بلژیک	۱			-
آلمان	۱			-
سوئیس	۱			-
جمهوری کره	۱			اتاق بازرگانی و صنایع بوسان
مجموع	۲۴			-

از کشورهای مهم و قدرتمند منطقه و جهان به‌شمار می‌رود که سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصادی آن به دلیل وجود ظرفیت‌های بالای توسعه‌ای، بازدهی بسیار مناسبی را در پی خواهد داشت. در شرایط پس‌تحریم و با توجه به تغییر استراتژی تجاری جمهوری اسلامی ایران برای همکاری با کشورهای دیگر و تاکید بر سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی و همکاری، این اعتقاد وجود دارد که روابط اقتصادی ایران در آینده با کشورهای گسترش و تحکیم خواهد یافت و به‌صورت درازمدت ادامه پیدا خواهد کرد که با زیرساخت‌های صنعتی و تکنولوژیک کشور نیز پیوند خورده باشد. در فضای کنونی در مذاکرات تجاری با طرف‌های خارجی تاکید بر این مهم ضروری است که زین پس نگاه ایران در تجارت با آن‌ها «بازار در مقابل بازار» است. بنابراین بنگاه‌ها و شرکت‌های خارجی باید به‌منظور توسعه و تحکیم روابط خود با هم‌تایان ایرانی ضمن ارائه ایده‌ها و برنامه‌های مبتکرانه با اهداف بلندمدت، از چارچوب‌هایی که در گذشته وجود داشته است فراتر روند و از تفکر صرفاً تجارت کوتاه‌مدت و مبادله کالا پرهیز کنند.

از سوی دیگر ایران نیازمند آن است که از طریق وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی ذی‌ربط اقدام به پایش منظم قوانین و مقررات موجود، حذف موارد زائد و دست و پاگیر و رفع خلأهای قانونی و نیز راه‌اندازی یک سامانه یکپارچه اطلاع‌رسانی در خصوص توجیه طرح‌های نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی کند. به‌علاوه توجه به انجام پروژه‌های زودبازده جهت رفع مشکلات اجتماعی از جمله بیکاری و فقر اقتصادی از اولویت ویژه‌ای برخوردار است.

افزون بر این، برگزاری سلسله نشست‌های اقتصادی در داخل و خارج از کشور در زمینه وضعیت اقتصاد ایران در دوران پس‌تحریم و بیان واقعیت‌های موجود اقتصاد کشور، آگاهی‌رسانی در زمینه فراهم کردن شرایط جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نیز تضمین امنیت آن برای راه‌اندازی چرخه اقتصاد کشور، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد سرانه کشور و در نهایت ورود اقتصاد کشور به اقتصاد جهانی، در زمره موارد مهمی است که باید با درایت و برنامه‌ریزی مدون به صورت پیوسته مورد پیگیری قرار گیرد تا ثمره آن در کنار برقراری ارتباطات خارجی و به حرکت درآمدن موتور اقتصاد کشور به سمت توسعه اقتصادی در بخش‌های مختلف، نمایان شود. ■

گفت‌وگوها در آینده بر سر میز مذاکرات حاضر شده‌اند و تلاش می‌کنند تا به درک و شناخت خوبی از این شرایط برسند تا با برنامه‌ریزی آگاهانه در کشور حضور پیدا کنند. جست‌وجوی خریدار (اعم از نماینده فروش انحصاری، کانال‌های توزیع و مشتری نهایی) برای فروش محصولات و خدمات، کسب اطلاعات میدانی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری موجود در صنایع خاص، سرمایه‌گذاری خارجی در طرح‌های پربازده در قالب بیع متقابل، ساخت، بهره‌برداری و واگذاری و مشارکت انتفاعی که مطالعات امکان‌سنجی دقیقی نیز بر روی آن انجام شده باشد و ملاقات و ازسرگیری مذاکره با شرکای تجاری ایرانی که پیش از سفر مذاکرات اولیه را با ایشان انجام داده‌اند، از دیگر مقاصد میهمانان خارجی اتاق تهران در نشست‌های ترتیب داده‌شده قلمداد می‌شود. افزون بر این برخی از هیئت‌های خارجی، مبادرت به برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی در ایران ورزیدند و از این مجال برای توسعه روابط تجاری با صنعتگران و تجار کشور بهره جستند.

در کنار مقاصد ذکر شده، بازار سرمایه نیز با اقبال مناسبی از سوی سرمایه‌گذاران خارجی روبرو شده است، به طوری‌که تعداد ۲۲۵ کد سهامدار خارجی با ارزشی بالغ بر ۲۰۲۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۹۴ صادر شده که در مقایسه با سال ۱۳۹۳، رشد ۸۵ درصدی را تجربه کرده است. مستقل از معایب موجود در این نوع سرمایه‌گذاری که شامل امکان خروج ناگهانی از بازار مالی و نیز عدم انتقال دانش و تکنولوژی است، حضور فعالان خارجی در بازار سرمایه، فرصت بسیار مناسبی را در اختیار شرکت‌های ایرانی ایشان قرار می‌دهد تا ایشان ضمن فعال کردن و تجهیز شاخه بین‌المللی خود، با انتشار صورت‌های مالی به زبان انگلیسی، جذابیت بنگاه‌های اقتصادی داخلی را جهت جذب سرمایه‌گذاری به آگاهی سهام‌داران خارجی بازار سرمایه ایران برسانند و موجبات افزایش اعتبار بین‌المللی، بهبود موقعیت رقابتی، افزایش احتمالی قیمت سهام و در نهایت رشد اقتصادی کشور را فراهم کنند.

از سوی دیگر با عنایت به دوری شرکت‌های ایرانی از سطح اول تجارت جهانی در سال‌های اخیر، اعضای اتاق تهران و نیز اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور که اغلب در زمره شرکت‌های کوچک و متوسط هستند، فرصت فراهم‌شده را مغتنم شمرده و بر آن شدند تا ضمن حضور رایگان در این نشست‌ها به معرفی پتانسیل‌های خود در زمینه فروش محصولات تولیدی به نمایندگان بنگاه‌های خارجی بپردازند. بازاربایی محصولات تولید داخل، آشنایی با محصولات و خدمات شرکت‌های خارجی مدعو، خرید ماشین‌آلات و تجهیزات، خرید کالا و نیز خرید دانش فنی به ترتیب از مقاصد اصلی اعضای اتاق‌های بازرگانی تهران و شهرستان‌های کشور در مذاکرات رودررو بوده است.

ذکر این نکته حایز اهمیت است که اقتصاد ایران در حال گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی است و در این راه، بخش خصوصی کشور نیازمند برقراری ارتباط پیوسته با شرکای خارجی است. با وجود ایجاد برخی چالش‌های حاصل از اعمال تحریم‌های اقتصادی و تجاری طی ۱۰ سال اخیر علیه ایران، صنایع کشور با توان داخلی به خودکفایی و پیشرفت‌های قابل تحسینی در زمینه‌های صنعتی - تکنولوژیک رسیده‌اند، اما فقدان سرمایه لازم و سازوکار تامین مالی برای آغاز و پیشبرد پروژه‌ها و نیز جای خالی تکنولوژی‌های مدرن دنیا همچنان دو معضل کنونی اقتصاد ایران قلمداد می‌شود. علاوه بر این، انتقال مهارت‌های مدیریتی و فنون مدیریت توسعه پایدار اقتصادی نیز از جمله چالش‌هایی است که تاکنون در کشور فعالیت خاصی برای رفع آن صورت نپذیرفته است. مشکل جدی دیگری که بر سر راه توسعه همکاری‌های فی‌مابین با طرف‌های خارجی وجود دارد آن است که با گذشت ۵ ماه از اجرایی شدن برجام و علی‌رغم شور و اشتیاق بالا در بین شرکت‌های تجاری در اروپا و سایر کشورهای شریک عمده تجاری ایران برای آغاز و توسعه همکاری با شرکای ایرانی، بانک‌های بزرگ و موسسات مالی - اعتباری در کشورهای یادشده، اقدام به برقراری روابط کامل کارگزاری با بانک‌های ایرانی نکرده یا با احتیاط بسیار و به‌طور محافظه‌کارانه در این راه گام برداشته‌اند؛ احتیاطی که اغلب متوجه نگرانی سایر کشورها از واکنش و جرمه‌های سنگین آمریکاست.

در ادامه این نوشتار، جدولی ارائه می‌شود که در آن با استفاده از تحلیل SWOT که یکی از ابزارهای کارآمد برای شناسایی شرایط محیطی و توانایی‌های داخلی است، به تفصیل به مزیت‌های رقابتی کشور در قالب نقاط قوت، ناتوانی‌های کلیدی در قالب نقاط ضعف، فرصت‌های موجود برای رشد و توسعه در قالب فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از تصمیمات خارج از اختیار کشور به عنوان تهدیدهای حضور هیئت‌های خارجی در کشور اشاره می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران با ۸۰ میلیون نفر جمعیت که به‌طور عمده جوان و تحصیل‌کرده هستند، همسایگی با ۱۵ کشور منطقه با جمعیتی بیش از ۴۰۰ میلیون نفر، مزایای ترانزیتی، ذخایر عظیم طبیعی و معدنی و برخورداری از ثبات و امنیت کامل در منطقه ناامن خاورمیانه، یکی

مشاور عالی وزیر کشور در امور توسعه مناطق در گفت‌وگو با آینده‌نگر:

نشان دادن بیابان رغبتی در سرمایه‌گذار ایجاد نمی‌کند

سرمایه‌گذار خارجی اسب زین شده می‌خواهد

احمد میرخدائی: استفاده از سرمایه خارجی از سوی بیشتر کشورها برای رسیدن به توسعه و جهانی شدن مورد استقبال قرار گرفته و با توجه به اینکه در برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ اصرار زیادی بر رسیدن به رشد اقتصادی بالا شده است، نیاز به جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای کشور ما نیز غیر قابل انکار است اما جذب سرمایه خارجی در پساتحریم، نیازمند برنامه‌ای مدون و کارشناسی شده است و بدون این برنامه‌ریزی، احتمال بهره‌برداری قابل توجه از ظرفیت برجام به عنوان یک موفقیت بزرگ برای ملت و حاکمیت ایران، برای جذب سرمایه خارجی میسر نیست. علی‌علیه‌ی زاده، وزیر مسکن دولت اصلاحات و مشاور عالی وزیر کشور در امور توسعه مناطق در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» نکاتی را گوشزد می‌کند که بدون توجه به آنها، جذب سرمایه خارجی با چالش جدی مواجه خواهد شد. او می‌گوید پیش از ورود سرمایه‌گذار خارجی باید تمام زمینه‌سازی‌ها و هماهنگی‌های مربوط به صدور مجوزهای کسب‌وکار را انجام داده و اسب را برای سرمایه‌گذار زین کرده باشیم در غیر این صورت، نشان دادن بیابان به سرمایه‌گذار رغبتی برای ماندن در او ایجاد نمی‌کند. عبدالعلی‌زاده همچنین درباره سرمایه‌گذاری خارجی در بخش مسکن هشدار می‌دهد چنانچه حضور خارجی‌ها در این حوزه به صورت پیمانکاری و در نقش فروشنده کالا و نیروی کار باشد، می‌تواند فعالان توانمند داخلی را به‌سختی متضرر کند. با وی در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی و لازمه‌های جذب آن در کشور گفت‌وگو کردیم که در زیر می‌خوانید.

کار علاقه‌ای از رئیس دولت و دست‌اندرکاران دیده شد که یک‌طرفه تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای را اعلام کردند تا پرونده به شورای امنیت نرود. در رمضان ۱۳۸۲ مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام فرمودند این یک تاکتیک بسیار ارزشمند و به مثابه یک گام به عقب و دو گام به جلو است. اگر ما بعدها که با سرکار آمدن آقای احمدی‌نژاد، تعلیق به هم خورد و پرونده به شورای امنیت رفت، به این مسئله می‌اندیشیدیم که تحریم‌ها چه بلایی بر سر ما می‌آورد و از آن جلوگیری می‌کردیم لاقلاً ۱۰ سال از زمان توسعه را از دست نمی‌دادیم. حالا در پسابرجام پرداختن به این واقعیت ضروری است که ما به مدت ۱۰ سال خلاف مسیر برنامه توسعه و چشم‌انداز ۱۴۰۴ عمل کرده‌ایم. همه آمار و شاخص‌ها نیز نشان می‌دهد که قطار کشور در دو دولت قبل، خلاف مسیر توسعه حرکت کرده و دستاوردهای قبلی و زیرساخت‌ها هم در حد توان به هم ریخته شده است. با این تفاسیل در سال ۱۳۹۴ که برجام به فرجام رسید، ایران کشوری است که حداقل ۱۰ سال از روال توسعه خود عقب مانده است اما حالا این کشور با ظرفیت‌های غنی مانند ظرفیت‌های معدنی، جمعیت جوان، موقعیت خوب جغرافیایی و دسترسی به آب‌های آزاد با دنیا به تفاهم رسیده است و بعد از یک شوغ‌کاری و به هم ریختن روابط با دنیا، مدیران این کشور، سیاست اشتی را انتخاب کرده‌اند. حالا دنیا نیز قصد دارد از این کشور بهره‌برداری کند و قطعاً سرمایه‌گذاران خارجی علاقه‌مند هستند از این فرصت برای بهره‌برداری از بازار ایران و کشورهای همسایه استفاده کنند، مخصوصاً در این دوران که منسوری به نام اقتصاد مقاومتی در ایران منتشر شده است که به سرمایه‌گذاری خارجی نیز اجازه ورود می‌دهد. جای تأسف دارد وقتی می‌خوانیم و می‌شنویم برخی از افراد بدون اینکه اصلاً بندهای ۲۴ گانه اقتصاد مقاومتی را خوانده باشند از روی ذهنیت خود از واژه مقاومت برداشت‌هایی می‌کنند و معتقدند با اقتصاد مقاومتی باید دیواری گرد کشور بکشیم و رابطه اقتصادی با خارجی‌ها را به حداقل برسانیم؛ در حالی که جهت‌گیری اقتصاد مقاومتی صادراتی بوده و تعامل با دنیا و به‌خصوص کشورهای منطقه به عنوان نکاتی بسیار مهم در آن دیده شده است. راهبرد و چشم‌انداز سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، تبدیل اقتصاد برون‌زای درون‌گرای ایران به اقتصادی درون‌زا و برون‌گراست که در واقع چراغ سبزی برای سرمایه خارجی محسوب می‌شود.

پس هم اقتصاد ایران برای سرمایه خارجی‌ها جذابیت دارد و هم به آنها چراغ سبز نشان می‌دهد. در این شرایط آیا مشکلی برای ورود سرمایه خارجی وجود خواهد داشت؟

سرمایه‌گذاران فوج‌فوج به ایران می‌آیند و رقابت شدیدی با هم دارند. حتی شرکت‌های آمریکایی مانند بوئینگ هم که اجازه حضور در ایران ندارند سعی می‌کنند به دولت خود فشار بیاورند تا اجازه فعالیت در ایران را به دست بیاورند. اما سوال اصلی این است که در این فرصت پیش‌آمده آیا دولت و حاکمیت ایران نیز از این فرصت استفاده خواهند کرد یا مانند گذشته فرصت‌ها خواهند سوخت. اگر ما نتوانیم سرمایه‌گذاری خارجی را به شکل درستی در کشور بپذیریم و آن را سامان و توسعه دهیم، سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای همسایه ما، در جنوب خلیج فارس و آسیای میانه، برای صادرات به بازار ایران سرمایه‌گذاری خواهند کرد. بازار چندمیلیونی این کشورها قابل مقایسه با بازار ۸۰ میلیونی

به نظر شما آیا ایران در پسابرجام نیاز و ظرفیتی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی دارد؟
اولین نکته‌ای که باید از ابتدای بحث روشن شود این است که سرمایه‌گذاری خارجی از مسائل بسیار مهمی به‌شمار می‌رود که در قرن گذشته، به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، مورد توجه همه کشورها قرار گرفته است. حتی آمریکا هم برای توسعه و پیشرفت خود یک باب قابل توجه در مورد سرمایه‌گذاری خارجی باز کرده است بنابراین اینکه بگوییم کشوری نیاز به سرمایه خارجی دارد، به معنای ضعف آن کشور نیست بلکه به این معناست که آن کشور می‌خواهد توسعه پیدا کند. لازمه توسعه، جهانی شدن و با جهان حرکت کردن است. سرمایه‌گذاری خارجی نیز چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم، یکی از راه‌های توسعه روابط با دنیا و رفتن به سوی جهانی شدن است. از این رو اگر فکر کنیم که باید سرمایه‌گذار خارجی را به کشور بیاوریم، خود را تحقیر نکرده‌ایم بلکه باید به این موضوع اهمیت بدهیم. متأسفانه در ایران، به‌خصوص بعد از انقلاب، این تصور ایجاد شده است که حکومت اسلامی به هیچ‌کس نیاز ندارد و اتفاقاً همین موضوع به یک تابو نیز تبدیل شده است و برخی به آن دامن می‌زنند. همین حالا چین و هند سرمایه خارجی جذب می‌کنند و هم‌زمان آلمان و فرانسه و آمریکا از سرمایه‌گذاری خارجی استقبال می‌کنند. پس سرمایه‌گذاری خارجی یک امر پسندیده و کمک‌کننده توسعه است. نکته دوم این است که در هر نقطه‌ای از دنیا که زندگی در آن جریان داشته باشد، ظرفیت‌هایی نیز برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی وجود دارد. به همین دلیل در کشورهای بسیار ضعیف مانند بنگلادش نیز سرمایه‌گذاری خارجی اتفاق می‌افتد، البته میزان آن به نوع برنامه‌ریزی و مدیریت حاکمیت و برخورد قانون و مردم آن کشور در قبال سرمایه‌گذاری بستگی دارد. سومین نکته نیز این است که برای هر کاری، بزرگ یا کوچک، باید برنامه‌ریزی وجود داشته باشد. جذب سرمایه خارجی یک بازی دوطرفه است. سرمایه‌گذار در این بازی دوسویه، دنبال منافع خود است اما مهم این است که آیا سرمایه‌پذیر هم برای خود منافع و هدفی می‌بیند یا همین را که سرمایه‌گذار می‌آید کافی می‌داند. اگر سرمایه‌پذیر دنبال سود و منافع جست‌وجو می‌کند باید برنامه داشته باشد. در مورد نکته چهارم نیز باید بدانیم همان‌طور که سرمایه‌گذار، کشور و منطقه مورد نظر برای سرمایه‌گذاری را ارزیابی و در صورت تأیید اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند، سرمایه‌پذیر نیز باید سرمایه‌گذار خارجی، اهداف او و موضوع سرمایه‌گذاری را ارزیابی و سبک‌سنگین کند و سپس آن را بپذیرد یا رد کند.

با فرض پایبندی به رعایت این نکات از سوی ایران، آیا توافق هسته‌ای و برجام توانسته است زمینه‌ای برای جذب سرمایه خارجی مهیا کند؟

باید دید ما در پسابرجام چه برنامه‌ای برای جذب سرمایه خارجی داریم. مسلماً توافق هسته‌ای و اجرایی شدن برجام، تحت حمایت و راهنمایی مقام معظم رهبری، یک موفقیت بزرگ ملی است و باید به مردم و همه مسئولان در خصوص آن تریک گفت، هرچند اگر تجربیات و آگاهی لازم از فاجعه سال‌ها تحریم شدید ایران در سال‌های ۹۳ و ۹۴ وجود داشت از پیدایش تحریم‌ها پیشگیری و مشکلات کمتری در مسیر جذب سرمایه خارجی پیدا می‌کردیم، البته در دور دوم دولت اصلاحات،

سرمایه‌گذاری خارجی یک امر پسندیده و کمک‌کننده به توسعه است اما متأسفانه در ایران، به‌خصوص بعد از انقلاب، این تصور ایجاد شده که حکومت به هیچ‌کس نیاز ندارد و همین موضوع به یک تابو تبدیل شده و برخی به آن دامن می‌زنند، همین حالا چین و هند سرمایه خارجی جذب می‌کنند.



لازم هماهنگی شده باشد که او فقط بیاید و در مدت کوتاهی فعالیتش را شروع کند. با شبکه بانکی و دستگاه‌های خدماتی نهایت هماهنگی شده باشد که سرمایه خارجی مجبور نباشد برای مجوز محیط زیست، عوارض شهرداری، امتیاز آب یا برق از این اداره به آن اداره برود.

در غیاب نهادی که مسئولیت مشخص کردن پروژهای ملی در قالب طرح آمایش سرزمین را بر عهده بگیرد، آیا هر وزارتخانه و دستگاه نمی‌تواند این مسئولیت را انجام دهد؟

متأسفانه هیچ وزارتخانه‌ای دنبال این نیست که در بخش تحت مسئولیت خود، پروژه‌ها را بررسی و اسب را برای سرمایه‌گذار زین کند. وقتی این اتفاق نمی‌افتد و بیابانی را به سرمایه‌گذار نشان می‌دهیم که خودش مجوزهایش را بگیرد و طرحی را اجرا کند، می‌فهمد که در این کشور هنوز برنامه‌ای برای جذب سرمایه در کار نیست و می‌رود. در طرف مقابل به‌راحتی شرکت‌های خودروساز خارجی برای همکاری با خودروسازان بزرگ وارد کشور می‌شوند و بازار را به دست می‌گیرند. ما در این صنعت بدون توجه به فرصت‌های پیش رو، دوباره از سوراخی که قبلاً گزیده شده‌ایم، گزیده می‌شویم. اگر قرار است سرمایه‌گذار خارجی را به عنوان یک فرصت جذب کنیم ابتدا باید برنامه‌ای از فرصت‌ها و طرح‌ها تهیه و در کنار آن تکلیف خود را با اقتصاد داخلی نیز روشن کنیم. ورود سرمایه‌گذار خارجی امری پسندیده و لازم است. باید دقت کنیم که اگر در حوزه‌ی سرمایه‌گذار داخلی حاضر به انجام کار است، به او برخی اولویت‌ها را اختصاص دهیم اما آیا شرایط فعلی اقتصاد ما برای سرمایه‌گذار داخلی فراهم است؟ سرمایه‌گذار خارجی نسبت به سرمایه‌گذار داخلی به امتیازات بیشتری نیاز دارد. وقتی شرایط فعالیت برای سرمایه‌گذار داخلی مهیا نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذار خارجی به‌راحتی وارد شود.

در برنامه ششم توسعه، رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصدی پیش‌بینی شده است، به نظر شما برای رسیدن به این درصد رشد اقتصادی به چه میزان سرمایه خارجی نیاز داریم؟

این مسئله برآوردهای دقیق اقتصادی می‌خواهد که من از آن اطلاعی ندارم گرچه رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصد کار مشکلی است. فقط با ورود سرمایه نمی‌توان به رشد اقتصادی رسید؛ یکی از شروط اولیه آن وفای و همدلی ملی است. در دولت اصلاحات که فضای کشور و اقتصاد نسبت به امروز شرایط بسیار مساعدتری داشت، فقط یک سال این میزان از رشد اقتصادی تجربه شد و بنابراین در شرایط فعلی نمی‌توان به‌راحتی در مورد تحقق آن طی برنامه ششم توسعه اظهار نظر کرد.

شما سال‌ها وزارت مسکن را در دولت‌های هفتم و هشتم بر عهده داشته و در این حوزه فعالیت‌های زیادی کرده‌اید، به نظر شما آیا ظرفیت جذب سرمایه خارجی در این حوزه وجود دارد؟

زمانی که من وزیر مسکن بودم می‌گفتم خوشبختانه مسکن کالای محلی است اما حالا می‌گویم مسکن کالای بین‌المللی است. برای برج‌سازی در تهران حداقل ۴۰ تا ۴۸ ماه وقت لازم است، برای هر متر مربع نیز بین ۴ تا ۵ میلیون تومان هزینه نیاز دارد اما چینی‌ها زحمت را کم کرده‌اند و ساختمان‌هایی ارزان‌تر، زیباتر و باکیفیت‌تر از ساختمان‌های ما را شش ماهه تمام می‌کنند. دو ماه ساخت در کارخانه چین، دو ماه حمل به ایران و دو ماه نصب. هزینه هر متر مربع آن هم ۲.۵ میلیون تومان است.

یعنی سرمایه خارجی به این شکل در بخش مسکن وارد می‌شود؟

سرمایه‌های خارجی بالاخره مانند امواج رادیویی و ماهواره‌ای به کشور وارد می‌شوند. حالا جهانی شدن یک دوره تمدن است و نمی‌توان جلوی آن را گرفت اما این نوع ساختمان‌سازی که من از آن حرف زدم، سرمایه‌گذاری به حساب نمی‌آید. اینها وارد ایران می‌شوند و پروژه‌ها را با کالاهایی که به بازار ایران وارد کرده‌اند، تمام می‌کنند. سرمایه‌گذاری آن است که از اول تا آخر یک طرح ساختمانی را با استفاده از امکانات و مصالح موجود در ایران اجرا کنند و بفروشند. ما در ایران ظرفیت فنی و مهندسی بالایی داریم که حتی بخشی از آن بلااستفاده مانده و باید صادر شود. در بسیاری از کشورها نیز سابقه فعالیت فنی و مهندسی داریم اما خارجی‌ها با اهرم‌های قیمت، کیفیت و سرعت جای سازندگان ایرانی را می‌گیرند. ■

ایران نیست، اما آنها شرایط سرمایه‌گذاری خارجی را مهیا کرده‌اند. ما باید با تدبیر خود را برای پذیرش سرمایه آماده کنیم. متأسفانه ما یک سال فرصت را از دست داده‌ایم و عقب هستیم. از روزی که دولت یازدهم در مذاکرات به نقطه‌ای رسید که فهمید دستیابی به توافق امکان‌پذیر است، باید تیم اقتصادی خود را مسئول تهیه برنامه برای فعال کردن سرمایه داخلی و جذب سرمایه خارجی می‌کرد. حالا شاهد این هستیم که گرچه حدود چهار ماه از عملیاتی شدن برجام و حدود نه ماه از توافق ایران با جهان گذشته است اما در این ماه‌ها نه برنامه‌ای برای فعال کردن اقتصاد و نه برنامه‌ای برای جذب سرمایه خارجی ارائه نکرده‌ایم. اینکه هیئت‌های خارجی دسته‌دسته به ایران می‌آیند، در مقابل باید ۱۰ برابر این هیئت‌ها، هیئت‌های ایرانی در جست‌وجوی سرمایه‌گذاری که به آنها نیاز داریم به کشورهای دیگر سفر کنند. نباید بنشینیم تا هر کس که خواست به ایران بیاید بلکه باید آن سرمایه‌گذاری را که می‌پسندیم به ایران بیاوریم.

مگر ما در رد یا قبول سرمایه‌گذاران خارجی که به ایران می‌آیند، مختار نیستیم؟

به تجربیات گذشته رجوع کنید. برای مثال، آیا ما می‌خواهیم سرمایه‌گذاران چینی، کرای یا فرانسوی که تجربه ناموفقی در تولید اتومبیل برای ایران داشته‌اند، بیایند؟ مردم ما از سابقه حضور پژو در بازار خودروی کشور ناراضی هستند چرا که برند را به خودروساز ایرانی فروخته و نظارت و احساس مسئولیتی در قبال کیفیت خودروها ندارد. از آن سو شرکت کرای با فروش پراید همین رفتار را در بازار خودروی ایران داشته‌اند. حالا ما باید دوباره باید صبر کنیم همین شرکت‌ها یا ضعیف‌تر از این شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری به ایران بیایند یا باید برویم و با خودروسازانی بهتر از اینها مذاکره کنیم و با تشریح فرصت‌های موجود آنها را به ایران بیاوریم. در همه‌جای دنیا نیز این روال معمول است. در مورد کالاهای نیز این کار انجام می‌شود. ما برای خرید گندم به کشورهای مختلف مراجعه می‌کنیم و بعد از آزمایش و آزمون کیفیت و سنجش قیمت، محصول خریداری می‌کنیم. ما از هر خریداری برنج نمی‌خریم. در دیگر حوزه‌ها، مخصوصاً صنایعی مانند خودرو که ملی هستند هم باید همین شرایط را رعایت کنیم. نباید همه اختیارات جذب سرمایه و مشارکت با طرف خارجی را به مدیران موقتی که در این شرکت‌ها مسئولیت پیدا می‌کنند، بسپاریم. این مدیران قراردادهای بلندمدتی با خودروسازان خارجی منعقد می‌کنند اما دوره مسئولیتشان بسیار پیش‌تر از این قراردادهای پایانی می‌رسد.

ایران در مقوله جذب سرمایه خارجی، چقدر به این روال پایبند بوده است؟

متأسفانه در پسابرجام هیچ سامانی برای جذب سرمایه خارجی ندیده‌ایم. دولت یازدهم در سیاست خارجی بسیار موفق و در سیاست داخلی خوب عمل کرد، اما متأسفانه در سیاست‌های اقتصادی این دولت، نه‌تنها شاهد این نوع موفقیت‌ها نیستیم بلکه در مسائل اقتصادی نیز نوعی غفلت به چشم می‌خورد. من از شما می‌پرسم در نه ماه گذشته چند هیئت ایرانی برای مطالعه بازارهای خارجی و مذاکره با سرمایه‌گذاران به دیگر کشورها رفته‌اند؟ چند گروه‌هایی بزرگ در کشورهای مختلف برای گفت‌وگو با سرمایه‌گذاران خارجی و معرفی بازار ایران به آنها برپا کرده‌ایم؟

همین هیئت‌هایی که برای سنجش سرمایه‌گذاری به ایران آمده‌اند چطور، نمی‌توانند کمک‌ی در این زمینه کنند؟

اینها یا روی نفت متمرکز می‌شوند یا روی پتروشیمی اما ما در دیگر حوزه‌ها نیز نیازمند سرمایه‌گذاری و تکنولوژی‌های نوین هستیم که به نظر نمی‌رسد برنامه‌ای برای آن تدوین شده باشد. در کنار این عدم برنامه‌ریزی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از نه ماه پیش دولتمردان می‌دانستند که اجرای برجام به سرازیری افتاده و کمر تحریم‌ها در حال شکستن است پس چرا اقدامی برای فعال کردن صنایع داخلی و رفع رکود ارائه ندادند. اقدام نکردن برای رفع رکود و بیکاری، که به دنبال آن فقر مزمن و وحشتناک می‌آید، حاکی از این است که ما در حال سوزاندن یک فرصت طلایی و استثنایی در حوزه اقتصاد هستیم و چون در بُعد اقتصادی فعال نشده‌ایم، دعوای سیاسی می‌کنیم و بحث برجام خوب، برجام بد را در پیش می‌گیریم.

حالا دولت باید چه کند؟

دولت حتماً باید قوانین جذب سرمایه را اصلاح و نهادهای سرمایه‌پذیر ایجاد کند. در شرایط فعلی یک شرکت خصوصی خارجی که می‌خواهد یک پروژه کوچک در ایران اجرا کند، برای یک مجوز ساده، یک سال و نیم دوندگی کرده است. زمان گرفتن مجموع مجوزهایی که باید بگیرد بیش از سه سال طول کشیده است. سرمایه‌گذار خارجی خود را معطل بوروکراسی‌های عریض و طویل یک کشور نمی‌کند. اصلاً منطقی نیست؛ به محض اینکه پای سرمایه‌گذاران خارجی به اداره‌های ما برسد با دیدن اولین درخواست رشوه و سوءاستفاده مالی، می‌روند و پشت سرشان را هم نگاه نمی‌کنند. ما باید کاری کنیم که وقتی سرمایه‌گذار خارجی قصد ورود به ایران داشت از قبل برای همه مجوزهای

سخنگوی وزارت خارجه دولت اصلاحات با اشاره به موانع جذب سرمایه خارجی عنوان کرد:

شخص محوری مانع ورود سرمایه خارجی

در ایران ما می‌خواهیم مسائل را بزرگ کنیم شعار آن را بدهیم بدون اینکه در عمل کاری کرده باشیم

احمد میرخدائی: هنوز توافق هسته‌ای منعقد نشده بود که بسیاری از مسئولان و کارشناسان، ورود انبوهی از سرمایه خارجی به ایران را نوید می‌دادند. از همان ایام و تا امروز که چند ماهی از اجرایی شدن برجام گذشته است، هیئت‌های بسیاری از کشورهای مختلف به ایران آمده‌اند و تفاهم‌نامه‌های زیادی در حوزه همکاری‌های اقتصادی امضا کرده‌اند اما هنوز خبری از هجوم آن حجم از سرمایه خارجی که پیش‌بینی شده بود، نیست؛ هر چند که بسیاری از کارشناسان این هجوم را زود می‌دانند و زمان بیشتری برای آمدن سرمایه به ایران قابل می‌شوند. کارشناسان هر حوزه، عوامل و مشکلات عدیده‌ای را یادآور می‌شوند که هر کدام به تنهایی می‌تواند مانع ورود سرمایه به ایران شود. در این میان، حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه دولت اصلاحات نیز در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» همان مشکلات و کاستی‌ها را برمی‌شمارد.

و فعالان اقتصادی بخش خصوصی او را همراهی کرده و در سایه هیئت دولت به مذاکره و تبادل نظر با فعالان اقتصادی دیگر کشورها پرداخته‌اند تا شاید زمینه را برای همکاری‌ها فراهم کنند؛ اما اینکه سرمایه‌های جذب و وارد کشور شده باشد باید بگوییم که این کار، فرآیندی زمان‌بر است و قدری به طول می‌انجامد. من تصور می‌کنم اروپایی‌ها با توجه به اینکه بانک‌هایشان در آمریکا فعال هستند و شاید به دلیل نگرانی‌ای که از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا دارند، با احتیاط عمل کنند از این‌رو تا انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برقرار نشود، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اقدامات متهورانه‌ای از سوی اروپایی‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران انجام شود. البته مشکل فقط آمریکا نیست؛ چندی پیش در یکی از نشریات خارجی مقاله‌ای خواندم که به نکته قابل تاملی اشاره کرده بود که در ایران کمتر دیده‌ام به آن پرداخته شده باشد. نوشته بود فقط آمریکا در روابط بانکی ایران با اروپا کارشکنی نمی‌کند بلکه عربستان سعودی نیز که پول‌های زیادی در بانک‌های اروپایی دارد، بیشتر یا حداقل به اندازه آمریکا کارشکنی می‌کند و اجازه نمی‌دهد رابطه بانکی ایران و اروپا برقرار شود. به نظرم اگر می‌خواهیم به نتیجه درست و معقولی برسیم باید با خودمان و با مردم صادق باشیم. برجام یک فرصت و موقعیت جدید برای ایران ایجاد کرده است، باید موضوع را آن گونه که هست ببینیم و برای پیشبرد اهداف تلاش کنیم. سعودی‌ها هم در کنار آمریکا از عواملی هستند که مانع حصول نتایج مطلوب برای ایران می‌شوند. براین اساس، با توجه به فضایی که فعلا وجود دارد نمی‌توان انتظار داشت بانک‌های بزرگ و متوسط جهان سرمایه به ایران بیاورند یا مثلا به ایران اجازه استفاده از فائینانس خارجی را بدهند یا سرمایه‌گذاران به راحتی وارد پروژه‌های اقتصادی ایران شوند. حل مشکلات و ترس‌های این حوزه زمان می‌برد و به همین دلیل است که می‌گوییم جذب سرمایه خارجی، با نوشتن یک قرارداد انجام نمی‌شود. البته این قرارداد و تفاهم‌نامه نوشتن‌ها هم به عنوان مطلع همکاری لازم است اما همه کارها در این خلاصه نمی‌شود. گذر زمان، برنامه‌ریزی کارشناسی، صبر و البته مدیران لایق و همه‌جانبه‌نگر مورد نیاز است.

شما به موانع خارجی از تباطؤ بانکی پسابرجام و جذب سرمایه‌گذاری خارجی اشاره کردید. در داخل چه موانعی داریم؟

موانع داخلی هم کم نیست. اولاً ساختار کشور ما واردات‌محور است و این اصلا خوب نیست؛ به عبارتی تعداد سندهایی که باید برای واردات یک کالا اخذ کرد کمتر از تعداد سندهایی است که باید برای صادرات اخذ کرد، یعنی واردات راحت‌تر و البته پرسودتر از صادرات است. دوم اینکه قوانین و مقررات ما پایدار و پیش‌بینی‌پذیر نیستند و بسیار سریع تغییر می‌کنند. در هیچ‌جای دنیا این گونه نیست که در یک بازه زمانی کوتاه که گاهی چندروزه و چندماهه است، تعرفه‌ای را تغییر دهند یا واردات کالایی را ممنوع کنند. قوانین باید برای یک دوره زمانی طولانی، ثابت باشد و در صورت نیاز، فقط جزئیات آن تغییر کند در حالی که ما فصل به فصل و گاه روز به روز قوانین خود را تغییر می‌دهیم و عملاً ابتکار عمل و امکان برنامه‌ریزی را از فعالان اقتصادی می‌گیریم. سرمایه‌گذاران خارجی نیز به‌خوبی از این نقص ما آگاه هستند؛ زمانی که در پاریس بودم و با تجار فرانسوی برخورد داشتم می‌گفتند یکی از مشکلات جدی کشور شما، ناپایداری قوانین و مقررات تجارت خارجی آن است. مانع سوم نیز این است که

آقای آصفی، توافق هسته‌ای و اجرای برجام نوعی تغییر رویه در کشور ما محسوب می‌شود که از آن انتظارات زیادی برای اثرگذاری بر مسائل اقتصادی می‌رود. به نظر شما این تغییر رویه توانسته برای جذب سرمایه خارجی، به عنوان یکی از اثرات توافق بر حوزه اقتصاد، گشایشی ایجاد کند؟

توافق هسته‌ای اتفاق مهمی برای کشور بود. این توافق هم از دید منتقدان و هم از دید موافقان، یک اتفاق بزرگ بود که هر کدام از زاویه دید خود به آن می‌نگرند. طرف مخالف یک سوژه پیدا کرده است که همیشه دولت را بزند. برای دولت و نظام هم مهم بود چرا که بالاخره اتفاق بزرگی افتاده است و می‌تواند فضای خوبی در کشور به‌وجود بیاورد. واقعیت قضیه این است که ما یک دشمن خارجی به نام آمریکا داریم و او توانسته است دشمن‌های فرضی ما را پیرامون خود جذب کند. این دشمن‌های فرضی همان متحدان آمریکا هستند که خودشان به‌تنهایی با ما دشمنی نداشتند اما تبلیغات و فشارهای آمریکا باعث شده است که به‌صورت دشمن فرضی عمل کنند. کاری که توافق هسته‌ای کرد این بود که باعث شد بین این دشمن‌های فرضی و دشمن واقعی ما یک اختلاف نگرش و جدایی به‌وجود بیاید. یعنی بعد از توافق هسته‌ای، اروپایی‌ها و متحدان غربی آمریکا، ایران را آن گونه که آمریکا می‌بیند و دوست دارد دیگران هم ببینند، نمی‌بینند. این اختلاف نگرش در پسابرجام اتفاق افتاد و دستاورد بزرگی است. مشکل از آنجا شروع می‌شود که موضوع برجام، به موضوع منازعه بین دو طرف منتقدان و موافقان تبدیل می‌شود. این منازعه را هم در ایران و هم در آمریکا می‌بینیم. مشکل دیگر این است که برخی افراد تصور می‌کنند برجام قرار بود همه مشکلات را حل کند که تصور نادرستی است یعنی هیچ دلیلی ندارد که تمام مشکلات ما صرفاً با اجرای برجام حل شود بلکه فقط بخشی از مشکلات با برجام حل شدنی است. این مقدمه را گفتم که مشخص شود وقتی درباره برجام و توافق هسته‌ای حرف می‌زنیم، این توافق ابعاد مختلفی دارد و باید همه این ابعاد را در نظر بگیریم. البته اگر آدم بخواهد منصفانه نگاه کند، برجام روابط ایران را با کشورهای اروپایی و کشورهای آسیای دور روان کرد و فضای متفاوتی به‌وجود آورد. گرچه بعد از آن، روابط ما با کشورهای منطقه و به‌خصوص کشورهای عربی خراب شد چرا که سعودی‌ها احساس کردند ایران در پسابرجام به جایگاه حقیقی خود می‌رسد و این به زبان آنها خواهد بود، از این‌رو کارشکنی می‌کنند که البته دستگاه سیاست خارجی باید جدی‌تر به این مشکل بپردازد و در محیطی آرام و بدون تنش، تمهیداتی ببیند که منافع ملی از دست نرود. اما جواب سوال شما در یک جمله این است که بعد از برجام، فضای روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی و کشورهای صاحب تکنولوژی در شرق آسیا روان‌تر و بهتر شده است و بر این اساس می‌توان امید داشت که با برنامه‌ریزی صحیح، موانع تجارت خارجی و اقتصاد از جمله جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌تدریج بر داشته شود.

در مدتی که از توافق هسته‌ای و اجرای برجام می‌گذرد و به گفته شما روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی و کشورهای صاحب تکنولوژی در شرق آسیا بهتر شده، چه تغییری در وضعیت جذب سرمایه خارجی پیش آمده؟

واقعیت این است که هیئت‌های زیادی به ایران رفت و آمد داشته‌اند و سندهای زیادی بین ایران و برخی از کشورهای دیگر امضا شده است. در سفرهای خارجی رئیس‌جمهوری نیز تجار

همه کشورها ظرفیت دارند، یک کشور صاحب تکنولوژی است و یک کشور سرمایه دارد. یک کشور می تواند مقصد کالاهای غیر نفتی و کشوری نیازمند خدمات فنی، مهندسی ایران باشد. شناخت این ظرفیت ها بر عهده مسئولان دستگاه دیپلماسی است و باید مقدمات ارتباط آنها با داخل کشور را فراهم کنند.



دهند. کار با رسانه فقط این نیست که توضیح بدهیم ما حقوق بشر را رعایت می کنیم و حامی تروریسم نیستیم. ارتباط با رسانه فقط این نیست که تشریح کنیم مشکل اصلی منطقه، رژیم صهیونیستی است و نظایر آن؛ همه اینها باید انجام شوند اما تنویر افکار عمومی برای شناخت ایران و کار در صنعت و اقتصاد آن نیز از رسالت های دستگاه دیپلماسی است. مجموعه ای از این عوامل می تواند فضایی را فراهم کند که در عرصه همکاری های اقتصادی و بازرگانی با طرف های خارجی موفق باشیم.

تاکنون از موانع و مزیت ها و از باید و شاید ها گفتیم. حالا این سوال مطرح می شود که چقدر در جهت رفع این موانع حرکت شده و شرایط برای ورود سرمایه خارجی به ایران مهیا شده است؟

خیلی کم. ما تازه اول راه هستیم. ابتدا باید اتفاق نظر پیدا کنیم و اولویت ها را مشخص کنیم. ما یک مشکل در ایران داریم که گفتنش سخت است و آن این است که برای ما، تبلیغات از عمل مهم تر است. وقتی تبلیغات نسبت به عملیات اولویت پیدا می کند دچار این مشکلات می شویم.

منظور شما از اینکه برای ما تبلیغات از عمل مهم تر است، چیست؟

یعنی اینکه ما می خواهیم مسائل را بزرگ کنیم، شعار آن را بدهیم بدون اینکه در عمل کاری کرده باشیم.

منظورتان پوپولیسم است؟

بله. من می خواستم این واژه را استفاده نکنم. این تفکر یک ایراد و مشکل بزرگ است و باید از بین برود.

پس این موضوع هم می تواند مانعی برای جذب سرمایه خارجی باشد؟

حتما هست. خارجی ها مقصدهایشان را خوب می شناسند. آنها مزیت ها و ایرادها را کنار هم می گذارند و تا ایرادات برطرف نشود و جذابیت سرمایه گذاری افزایش پیدا نکند، دست به اقدام نمی زنند.

در دوره مسئولیت شما در دستگاه دیپلماسی، آیا مواردی بوده که سرمایه خارجی قصد ورود به ایران را داشته باشد اما موانعی سد راه شود؟ آن موانع چه بوده و نتیجه چه شده است؟

از این موارد بسیار زیاد و مهم ترین مانع هم آن تفکر دولتی مسئولان بود. یک نمونه: زمانی که من فرانسه بوم باشگاه های مختلف می گفتند چرا شما کیش و قشم و جزایران را به کمپ های فوتبال تبدیل نمی کنید که تیم های خارجی همان طور که به دوی می روند به ایران هم بیایند؟ حالا می بینیم تیم های خود ما هم تور های خود را به امارات و ترکیه می برند. چرا ما خودمان نباید کمپ ایجاد کنیم؟ به جای اینکه تیم ملی به فلان کشور برود در تابستان به اردبیل و در زمستان به کیش برود. چرا نباید فضایی ایجاد کنیم که از خارج هم به ایران بیایند؟ حالا دوی هاب شده است و متأسفانه خودمان هم به آنجا می رویم. آن زمان گفتم شما سرمایه گذار بفرستید تا مقدمات کار را فراهم کنیم. چند نفر از فرانسه و امارات به ایران آمدند. وقتی شرایط را دیدند گفتند اصلا امکان ندارد بتوان در ایران کمپ ساخت که تیم های خارجی به آن بیایند. می گفتند شما کاملا دولتی هستید و حتی به کسی که می خواهد میلیون ها دلار در کشورتان سرمایه گذاری کند هم می گوید باید سه ساله قرارداد ببندید. در این شرایط اصلا نه امکان برنامهریزی وجود دارد و نه از نظر اقتصادی به صرفه است که کسی بخواهد سرمایه گذاری کند. آن زمان آن ظرفیت را داشتیم و از آن استفاده نکردیم. هنوز هم که آن روزها را به یاد می آورم حسرت می خورم. موانع مختلفی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. به نظر پیش از همه باید تفکر اقتصادی ما عوض شود. وقتی تفکر دولتی باشد، کار جلو نمی رود. ■

قوانین و مقرراتی که وضع می شود برای تشویق و ترغیب سرمایه گذاری خارجی برای ورود به ایران و فعالیت اقتصادی نیست در حالی که حل این قبیل موانع، همگی در چهارچوب اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی یعنی مقاوم و ایمن کردن اقتصاد در مقابل تهدیدهای بیرونی. پس روشن است که باید هر کاری که می توانیم در داخل انجام دهیم که به این پایداری و مقاوم در برابر تهدیدهای خارجی برسیم. زمانی سفیر آلمان به من می گفت بزرگ ترین جنایت این است که نفت به صورت خام فروخته شود بلکه باید آن را به فرآورده تبدیل کرد و چند برابر قیمت فروخت. ما باید از بودجه نفتی فرار کنیم و به فروش فرآورده های نفتی پناه ببریم. این کار نیز بدون توسعه طرح های این حوزه میسر نیست؛ کشور نفت خیزی مانند ایران، باید دارای تکنولوژی های نوین نفت و پتروشیمی باشد اما این کار، سرمایه زیادی نیاز دارد و باید از خارج تامین شود.

اختلاف نظر های سیاسی داخلی که گاه به بحث و جدل می رسد چه تاثیری بر جذب سرمایه خارجی دارد؟

البته مشکل اصحاب دعوا هم هست. طرفین، هر موضوعی را وسط می گذارند و بر سر آن دعوا می کنند. این منازعات داخلی، نداشتن اتفاق نظر و ترسیدن به تفاهم در موضوعات کلان هم موضوع دیگری است که موانعی برای ورود سرمایه خارجی ایجاد می کند. شفاف نبودن اقتصاد داخلی ما نیز مشکل ساز است. در کشور ما فساد و رانت زیاد است و این مسئله برای سرمایه، ترس ایجاد می کند. اینجا فساد به واسطه خلأ های قانونی و با استفاده از موقعیت و مقام، رواج دارد و کلابرداری زیاد است. این در حالی است که فساد، رانت، عدم شفافیت و خلأ قانونی، سرمایه بیرونی را می ترساند.

با این تفصیل فکر می کنید این هیئت های خارجی که به ایران می آیند به دید سرمایه گذاری آمده اند یا به طمع بازار بزرگ ایران و منطقه حاضر شده اند ریسک حضور در ایران را بپذیرند؟

فرق می کند؛ بخشی برای تجارت روزمره می آیند و برخی که اعتقاد دارند ایران قابلیت تبدیل شدن به هاب منطقه را دارد با نگاه بلندمدت تری وارد کشور می شوند. نمی توان همه را یک شکل ارزیابی کرد اما من اعتقاد دارم در ابتدای کار بیشترشان برای تجارت می آیند و ترجیح می دهند با احتیاط شروع به کار کنند و بعد که مطمئن شدند، به سرمایه گذاری کلان بپردازند. به نظرم این به مدیریت، هنر و تفکر ما برمی گردد که این بازار جذاب را چقدر برای سرمایه گذار خارجی جذاب تر کنیم تا او ترغیب شود بنیان فعالیت اقتصادی خود را در ایران بنا کند.

گفتید ما علاوه بر موانعی که در داخل کشور برای جذب سرمایه گذاری خارجی وجود دارد، مسائل و مشکلاتی نیز در خارج از کشور و در محیط بین الملل داریم. به نظر شما دستگاه دیپلماسی و روابط خارجی در حل موانع خارجی چه نقشی دارد؟

در مرحله اول، دستگاه دیپلماسی باید برای نیروهای خود آموزش کافی را فراهم کند. اینها مسائل وزارت خارجه را به خوبی می دانند منتها باید از نیاز های کشور در حوزه های مختلف و توانمندی و نقاط قوت و ضعف کشور هم اطلاع داشته باشند. اصولا یک دیپلمات وقتی در کشور هدف موفق است که ابتدا کشور خود را به خوبی بشناسد. دیپلماتی که کشور خود را نشناسد و اصلا نداند کشورش چه قوت و ضعفی دارد در طول دوره مسئولیت خود در خارج، بی شک فقط دور خودش می چرخد. مرحله دوم، شناسایی ظرفیت های کشور هدف است. وقتی دیپلماتی به یک کشور خارجی می رود باید ظرفیت های آنها را که به درد ایران می خورد رصد کند. همه کشورها ظرفیت دارند، یک کشور صاحب تکنولوژی است و یک کشور سرمایه دارد. یک کشور می تواند مقصد کالاهای غیر نفتی و کشوری نیازمند خدمات فنی، مهندسی ایران باشد. شناخت این ظرفیت ها بر عهده مسئولان دستگاه دیپلماسی است و باید مقدمات ارتباط آنها با داخل کشور را فراهم کنند. سومین کار نیز کار با صاحبان صنایع و تاثیرگذاران چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی کشور های هدف است. نکته مهم این است که در عرصه اقتصاد جهانی، به خصوص در اقتصاد های خصوصی سازی شده، بازیگران غیردولتی موثر تر از بازیگران دولتی هستند؛ پس در این شرایط اگر بخواهیم بین ایران و کشور هدف رابطه اقتصادی موثر و مفیدی ایجاد شود باید بازیگران بخش خصوصی و غیردولتی و اتاق های بازرگانی آنها شناسایی و به طرف های ایرانی معرفی شوند. نکته بعدی نیز کار روی افکار عمومی است به گونه ای که وقتی طرف خارجی به ایران می آید احساس کند به جایی آمده که از نظر سرمایه گذاری پرمنفعت و امن است. این کار را دیپلمات ها در ارتباط با رسانه ها باید انجام

رئیس سابق سازمان سرمایه‌گذاری خارجی در گفت‌وگو با آینده‌نگر تشریح کرد

آنچه سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد

اصلی‌ترین مشکل این است که ما هنوز با بسیاری از مسائل اولیه در اقتصاد کشور برای حضور باطراوت بخش خصوصی داخلی مواجه هستیم

را برای اقتصاد کشور مطلوب نمی‌دانید و اصلاً شما برای چه حوزه‌هایی این روش تامین مالی را توصیه می‌کنید؟

روش‌هایی مانند جذب منابع مالی به صورت قرضی برخلاف روش سرمایه‌گذاری، در کشورهایی شیوع بیشتری دارد که بازارهای پولی و مالی توسعه‌یافته‌ای ندارند. استقراض، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین راه برای تامین مالی طرح‌های اقتصادی محسوب می‌شود. شاید بتوان گفت که ساختارهای ویژه اقتصادی و نابالغ بودن بازارهای پولی و مالی در ایران فعالان اقتصادی را به سمت استقراض محض سوق می‌دهد. این گرایش موجب شده است که ما سال‌ها از مدل‌های جدید و نوین تامین مالی عقب بیفتیم و حالا همین ساختارهای معیوب خود مانعی جدی برای ایجاد تغییرات محسوب می‌شوند و در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند. به همین دلیل است که استقراض و فاینانس، الگوی رایج تامین منابع در کشور است و بنگاه‌ها برای تامین اعتبار طرح‌های خود دست خود را به سمت دولت برای استفاده از پول نفتی و بودجه عمومی دراز یا از بانک‌های خارجی استقراض می‌کنند. من استقراض محض را صرفاً برای برخی از حوزه‌های محدود اقتصادی و تعریف‌شده توسط دولت توصیه می‌کنم و به نظر در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی باید به سمت استفاده از الگوهای جدید و اثربخش تامین مالی حرکت کرد.

با توجه به وضعیت فعلی اقتصادی کشورمان، شرایط را برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این روزها بسیاری امیدوارند که پای سرمایه‌گذاران خارجی تا حد زیادی به کشور باز شود؟

امید به‌تنهایی کافی نیست! به نظر من مشکلات زیادی در این مسیر وجود دارد؛ اصلی‌ترین مشکل این است که ما هنوز با بسیاری از مسائل اولیه در اقتصاد کشور برای حضور باطراوت بخش خصوصی داخلی مواجه هستیم. بنابراین مهم‌ترین پیش‌نیاز حضور سرمایه‌گذاران خارجی برای ائتلاف با شرکای داخلی خود فراهم نشده است. در عین حال مشق زیادی وجود دارد که باید قبل از حضور سرمایه‌گذاران خارجی آنها را نوشته باشیم تا امیدوار به جذب منابع به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم باشیم.

به نظر می‌رسد دیدتان به این موضوع، چندان مثبت نیست. من کسی را برای خوش‌بینی مفرط تشویق نمی‌کنم. عمده بنگاه‌های اقتصادی ایران، هنوز از نظر بلوغ مالی، اداری و مدیریتی در سطح مطلوبی قرار ندارند. هنوز بسیاری از آنها ابزارهای جدید تامین مالی را نمی‌شناسند. اتفاقاً این معضل به‌تنهایی به خود آنها برنمی‌گردد. آنها در محیطی اقتصادی فعالیت می‌کنند که رابطه میان ریسک، کارایی و بازدهی، شکننده و غیرقابل پیش‌بینی است. بنابراین هزینه‌های تولید در بنگاه‌های ایرانی بالاست و قابلیت‌های رقابت‌پذیری

مریم موسی‌پور

هیچ کس منکر مزیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی نیست و این روزها سایه‌ای است که به همراه ورود و خروج مکرر هیئت‌های تجاری در ایران، می‌آید و می‌رود و بسیاری امیدوارانه به دنبال جذب و ماندگار کردن آن در کشور هستند تا کشورمان با این همه ظرفیت از ورود سرمایه خارجی، سود کند و از تبعات مثبت آن، اقتصاد کشور بهره‌مند شود؛ اما رئیس سابق سازمان سرمایه‌گذاری خارجی، امید را به‌تنهایی کافی نمی‌داند. بهروز علیشیری معتقد است که در اقتصاد ایران صف‌بندی ساختارها و نهادها که شامل مقررات هم می‌شود به گونه‌ای است که اجازه رشد به بنگاه‌های خصوصی داده نمی‌شود و به همین دلیل این بنگاه‌ها توان زیادی برای ائتلاف با بنگاه‌های بین‌المللی که لازمه جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، ندارند. این کارشناس مسائل اقتصاد بین‌الملل و روابط اقتصاد خارجی معتقد است که باید برای حضور سرمایه‌گذاران در ایران مشکلات و ضعف‌های اقتصاد کشور را برطرف کنیم. او با اشاره به تفاهم ایران با کشورهای ۵+۱ و بهتر شدن فضای سیاسی و ارتباطات خارجی کشور می‌گوید: داشتن روابط خارجی خوب و مبتنی بر احترام متقابل، ابزار خوبی است اما برای جذب سرمایه خارجی یک پیش‌نیاز است و ما باید اصلاحات زیادی در اقتصاد ایران انجام دهیم. مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با وی را در زیر می‌خوانید.

چرا سرمایه‌گذاری خارجی؟ برای ما بگویید چرا سرمایه‌گذاری خارجی تا این حد اهمیت دارد که بسیاری از کشورها برای جذب آن حتی با یکدیگر رقابت می‌کنند؟

اگرچه جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به عنوان مکمل منابع مالی برای اقتصاد میزبان سرمایه عمل کند، اما این همه ماجرا نیست. سرمایه‌گذاری خارجی روشی است که در آن هم مسئولیت تامین منابع مالی بر عهده سرمایه‌گذار است و هم تضمین اصل و فرع منابع تجهیز شده و هم نرخ بازدهی و سود طرح، متوجه بنگاه است. سرمایه‌گذار تمام ظرفیت‌های خود را وارد اقتصاد کشور میزبان می‌کند چرا که وی خواهان شراکت سودمند است. این نوع تامین منابع ملی در قالب اشکالی متعدد مانند مشارکت نقدی، وام سهام‌داری، ادغام و تملک، انتقال فناوری و انواع دیگر شیوه‌های غیرنقدی اجرایی می‌شود. دقت کنیم که با این تعریف روش‌های دیگر تامین مالی مانند استقراض و فاینانس خارج از حوزه سرمایه‌گذاری خارجی قرار می‌گیرند و این نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد و اغلب مشاهده می‌شود که این مفاهیم متداخل مورد استفاده قرار می‌گیرند. این روش یعنی سرمایه‌گذاری خارجی، علاوه بر تجهیز منابع مالی و اثرگذاری بر شاخص‌های اقتصاد کلان نظیر اشتغال، زمینه‌های انتقال دانش فنی، فناوری و توسعه درازمدت را فراهم خواهد کرد. بنابراین شما با منابع کم‌ریسکی مواجهه هستید که داری اثرات مثبت سرریز اقتصادی برای کشور میزبان سرمایه هم هست. بنابراین دلیل رقابت کشورها برای این دسته از منابع روشن است.

نظرتان در خصوص استفاده از روش‌های دیگر تامین مالی برای انجام طرح‌های اقتصادی چیست؟ به عنوان مثال آیا فاینانس

به‌طور اصولی دولت‌ها ابزارهای مناسبی برای مسیر یابی الگوهای مطلوب توسعه نیستند به‌ویژه آنکه دولتی بر پایه الگوی اقتصاد نفتی و منابع عمومی شکل گرفته باشد

در برخی موارد، ساختار مقرراتی و اداری کشوری موجب می‌شود که کسب و کار مورد نظر اصلاً به مرحله راه‌اندازی نرسد یا در صورت رسیدن هم بخش زیادی از توان سرمایه‌گذار را به هدر می‌دهد ضمن اینکه هزینه‌های بالاتری برای سرمایه‌گذار به همراه دارد



انجام می‌شود که حداقل در حرف، همه به دنبال جذب آنها هستند اما باید کاری کنند تا سرمایه‌گذار جذب کشور میزبان و ظرفیت‌هایش شود، به نظر شما سرمایه‌گذاران برای ورود به یک کشور، چه شاخص‌هایی را در کشور میزبان مورد بررسی قرار می‌دهند و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کنند که سرمایه خود را به کجا ببرند؟

بر اساس مطالعات تجربی، ظرفیت بالقوه، بالفعل و روند رشد بازار اقتصاد میزبان، مهم‌ترین شاخص برای سرمایه‌گذاران خارجی برای تعیین گزینه کشور مورد سرمایه‌گذاری است. توجه کنید که تعیین اندازه بازار یک کشور و بزرگی و کوچکی آن، در اختیار سرمایه‌گذار نیست و نمی‌تواند آن را تغییر دهد اما باید بدانیم که این عامل بسیار مهم، تعیین‌کننده میزان و حجم فعالیت بنگاه است. از ویژگی‌های بعدی که می‌توان به آن اشاره کرد کیفیت مقررات و ظرفیت‌های نهادی است. ظرفیت نهادی تعیین‌کننده میزان آمادگی دولت و نهادهای مرتبط با آن برای پذیرش و گفت‌وگو با بنگاه‌های بخش خصوصی داخلی و بین‌المللی است که خط‌مشی درازمدت مبتنی بر راهبردهای دولت را مشخص می‌کند. همچنین کیفیت زیربنای کشور میزبان نیز برای سرمایه‌گذار خارجی مهم است؛ به عنوان مثال می‌توان به جانمایی اشتباه شهرک‌های صنعتی کشور اشاره کرد که موجب شده است این شهرک‌ها با ۵۰ درصد ظرفیت پیش‌بینی شده خود فعالیت کنند. مناطق آزاد کشورمان نیز مشکلات خود را دارد به طوری که به جای جذب سرمایه خارجی به محلی برای واردات کالاهای مصرفی تبدیل شده است. همچنین برای استقرار نیروهای سرمایه‌گذار مانند کارشناسان و متخصصان طرح در منطقه‌ای که آنها فعالیت می‌کنند، امکانات لازم مانند بیمارستان و مراکز آموزشی و رفاهی باید فراهم باشد اما در برخی مناطق ایران امکانات رفاهی زیادی وجود ندارد. اینها همه از مواردی است که سرمایه‌گذار به آن توجه می‌کند. اما یکی دیگر از معیارهای مد نظر سرمایه‌گذاران خارجی در کشور میزبان، ثبات سیاسی و اقتصادی است. این یکی از مواردی است که می‌توان گفت ضعف بزرگی برای اقتصاد ما محسوب می‌شود چرا که قوانین اقتصادی ما ثبات ندارند. سوابق تاریخی ما پر از قوانین اقتصادی متناقضی است که نقش نظارتی آنها بر نقش‌های مشوقی‌شان می‌چربد.

در مورد مقررات گفتید، احتمالاً وقتی فعالان بخش خصوصی

ضعیفی دارند. همین موضوع موجب می‌شود که شرکت‌های ما نتوانند با شرکت‌های بین‌المللی ائتلافی تشکیل دهند و این امر توان چانه‌زنی آنها را کاهش خواهد داد؛ چرا که دعوت از سرمایه‌گذار خارجی برای حضور در اقتصاد کشور به معنی دعوت از او برای ایجاد ائتلاف دوجانبه است. در حقیقت در اقتصاد ایران صف‌بندی ساختارها و نهادها که شامل مقررات هم می‌شود به گونه‌ای است که اجازه رشد به بنگاه‌های خصوصی داده نمی‌شود و به همین دلیل این بنگاه‌ها توان زیادی برای ائتلاف با بنگاه‌های بین‌المللی ندارند. به همین دلیل، دولت پیشنهاد جذب سرمایه‌گذار خارجی می‌شود که خود این موضوع هم تبعاتی برای اقتصاد کشور دارد.

حضور دولت را چرا مطلوب نمی‌دانید، به این دلیل که فکر می‌کنید جذب سرمایه‌گذاری خارجی از سوی دولت به معنی رشد این بخش است؟

به طور اصولی دولت‌ها ابزارهای مناسبی برای مسیریابی الگوهای مطلوب توسعه نیستند به‌ویژه آنکه دولتی بر پایه الگوی اقتصاد نفتی و منابع عمومی شکل گرفته باشد و همه ساختارها و بازیگران آن بازیگر نقش‌های اقتصاد نفتی باشند. این دولت توان ظرفیت‌سازی برای رشد اقتصاد ملی خارج از الگوهای رایج خود را ندارد و عمل به مکان‌یابی توسعه و تخصیص بهینه منابع در این دولت‌ها به خوبی انجام نمی‌شود. بازیگری در نقش دولت‌های توسعه‌گرا برای این دسته از دولت‌ها سخت است و در بسیاری از مواقع خود عامل بازدارنده توسعه خواهند بود. بر این اساس نباید سکان توسعه اقتصادی به صورت تمام‌عیار در اختیار دولت باشد و در عین حال عنصر مناسبی نیز برای سکان‌داری جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب نخواهند شد.

گفتید که بنگاه‌های اقتصادی ما در بخش خصوصی توان ائتلاف با بنگاه‌های بین‌المللی را ندارند؛ پس چطور باید زمینه این کار فراهم شود؟ آیا راهبرد دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی مطلوب نیست؟ در مواردی ما مشاهده می‌کنیم که برخی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها در ایران انجام شده است.

فراموش نکنید که ایران بازار بسیار بزرگی برای بسیاری از محصولات تولیدی شرکت‌های بین‌المللی می‌تواند باشد. عمده بنگاه‌های اقتصادی حاضر در اقتصاد ایران از یک بازار بزرگ و انحصاری بهره‌مندند یا اینکه از یک فضای غیررقابتی سود می‌برند؛ حال چه این بنگاه‌های خارجی باشند چه داخلی. در عین حال سرمایه‌گذاری‌هایی هم در ایران انجام شده است که قابل توجه بوده‌اند. اما وقتی به ظرفیت‌های اقتصاد ایران برای جذب سرمایه‌ها نگاه می‌کنید و اقدامات ما را با دستاوردهای سایرین می‌سنجید متوجه می‌شوید که راهی طولانی در پیش داریم. ما زمانی می‌توانیم از استراتژی دعوت، استفاده‌ای بهینه کنیم که راهبردهای توسعه‌ای خود را تدوین کرده باشیم و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های توسعه‌بخشی ما معلوم باشد. مزیت‌ها و نقاط اولویت‌دار را تعیین کرده باشیم و منابع و مشوق‌ها را به آن سو نشانه رفته باشیم. در این حالت می‌توانیم با یک برنامه‌ریزی دقیق و با توجه به نقاط قوت و ضعف خود، از سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بین‌المللی بهره‌برداری حداکثری کنیم. ما نباید فکر کنیم که مشکلات اقتصادی کشور با حضور سرمایه‌گذار خارجی حل خواهد شد، این نوع تفکر غلط است ما باید برای حضور آنها مشکلات و ضعف‌های اقتصاد کشور را برطرف کنیم. طیف مشکلات اقتصادی کشور از همان جنسی است که بنگاه اقتصادی کشور با آن دست به گریبان هستند.

در شرایط فعلی تلاش‌های بسیاری برای جذب سرمایه‌گذاران

مقررات در کشور
ما برای آسان
کردن فرآیندها
راه‌اندازی و فعالیت
کسب و کارها ایجاد
نشده‌اند بلکه
حجم قوانین بالای
کشور ما به نوعی
برای پایش همه
فعالیت‌ها به طور
کامل است

داخلی از موانع کسب و کار در کشور سخن می‌گویند، شرکت‌های بین‌المللی به عنوان سرمایه‌گذاران خارجی این موانع را جدی‌تر خواهند دید.

دقیقا همین‌طور است، در حال حاضر، سرمایه‌گذاران داخلی ما نیز با پیچیدگی‌های قانونی فراوانی مواجه‌اند. فعالان اقتصادی ما از همان آغاز تصمیم‌گیری به راه‌اندازی یک کسب و کار یعنی کسب مجوز سرمایه‌گذاری، مجوزهای ساخت و ساز، مجوزهای مرتبط با آب و برق و نظایر آن با مشکلات زیادی مواجه‌اند و فرآیند دریافت این مجوزها بسیار طولانی است. فقط به این موضوع فکر کنید که زمان انتظار برای دریافت برق سه‌فاز حدود ۳۰۰ روز است. در برخی موارد، ساختار مقرراتی و اداری کشوری موجب می‌شود که کسب و کار مورد نظر اصلا به مرحله راه‌اندازی نرسد یا در صورت رسیدن هم بخش زیادی از توان سرمایه‌گذار را به هدر داده است ضمن اینکه هزینه‌های بالاتری برای سرمایه‌گذار به همراه دارد. هزینه‌هایی که پیچیدگی‌های قانونی به همراه دارد بر هزینه تولید نیز تاثیرگذار است و آن را نیز بالا می‌برد. در حقیقت می‌توانیم بگوییم که مقررات در کشور ما برای آسان کردن فرآیند راه‌اندازی و فعالیت کسب و کارها ایجاد نشده‌اند بلکه حجم قوانین بالای کشور ما به نوعی برای پایش همه فعالیت‌ها به طور کامل است. البته مورد دیگری را نیز باید مد نظر قرار داد؛ اینکه ساختار اداری کشور و قوانین ما برای حمایت از اقتصاد دولتی شکل گرفته‌اند و در این ساختار، قرار بر رشد بخش خصوصی نبوده است. دولتی بودن اقتصاد ایران، شکنندگی و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را افزایش داده است. حجم دولت تا حدی در ایران افزایش یافته است که اکنون دولت برای پرداخت حقوق کارمندان خود نیز مشکلات زیادی دارد. البته ما برخی کشورها مانند چین را داریم که دولت حجم زیادی در آن دارد اما توانسته است در حوزه جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز بسیار موفق عمل کند و یکی از کشورهای برتر در این مورد باشد. پس می‌بینیم که سطح هوشیاری و توسعه‌یافتگی و ایفای نقش توسعه‌ای از سوی دولت نیز مهم است که در کشور ما این نوع عملکرد نیز به چشم نمی‌خورد.

به جایگاه سیاسی ما اشاره نکردید، به نظر می‌رسد بعد از تفاهم هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ جایگاه کشورمان در بین کشورهای جهان ارتقا یافته است، ورود هیئت‌های سرمایه‌گذاری خارجی نیز همین موضوع را نشان می‌دهد. به عقیده شما، بهتر شدن این شاخصه یعنی روابط خارجی و سیاسی ما در عرصه بین‌المللی تا چه حدی می‌تواند ضعف ما در دیگر موارد را پوشش دهد و تا حدودی ما را به جذب سرمایه‌های خارجی امیدوار کند؟

باید توجه کرد که داشتن روابط خارجی خوب و مبتنی بر احترام متقابل، ابزار خوبی است اما یک پیش‌نیاز است. اگر ما اصلاحات مورد نظر را در اقتصاد ایران انجام ندهیم و اگر فضا برای حضور فعال بخش خصوصی دست‌کم مطابق با سیاست‌های اصلاح اصل ۴۴ فراهم نشود، در بهترین حالت به شرایط و محیط قبل از تحریم‌ها برمی‌گردیم! در عین حال باید توجه داشت الزامات ناشی از برجام می‌تواند خود عامل تاثیرگذاری در تصمیم شرکت‌های خارجی برای حضور درازمدت در اقتصاد ایران باشد.

اینکه کشور ما نفت خیز است و به لحاظ منابع طبیعی وضعیت خوبی دارد، آیا می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاران موثر باشد؟

توجه کنید که سرمایه‌گذار برای تصمیم‌گیری، بیشترین توجه خود را معطوف شرایطی می‌کند که قدرت تاثیرگذاری کمتری در مورد آنها دارد. با وجود اینکه بسیاری معتقدند وجود منابع طبیعی فراوان، ضمانت

اگر ما اصلاحات مورد نظر را در اقتصاد ایران انجام ندهیم و اگر فضا برای حضور فعال بخش خصوصی دست‌کم مطابق با سیاست‌های اصلاح اصل ۴۴ فراهم نشود، در بهترین حالت به شرایط و محیط قبل از تحریم‌ها برمی‌گردیم

مناسبی برای حضور سرمایه‌گذار خارجی محسوب می‌شود اما به عقیده من وجود این شاخص، وزن زیادی در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار خارجی ایفا نمی‌کند چرا که «مدیریت‌پذیر»ترین شاخص، محسوب می‌شود. چین را تصور کنید. این کشور نفت زیادی از ایران وارد می‌کند اما میزبان بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی نیز هست. از نظر من توجه به شاخص‌هایی که به آنها اشاره کردم، می‌تواند نقش قابل توجهی در جذب سرمایه‌گذار خارجی داشته باشد. بخش خصوصی و تعاونی‌ها به عنوان نماینده مردم در اقتصاد، با ارتقای شاخص‌هایی که به آنها اشاره شد، رشد خواهند کرد. دیدگاه صحیح نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی آن است که این نوع سرمایه‌گذاری به عنوان یک شیوه نوین برای تامین مالی، آخرین حلقه یا حلقه مکمل از زنجیره رشد و توسعه اقتصادی باشد. اگر این موضوع را بپذیریم ناگزیریم بسیاری از تکالیف و مشق‌های ناوشته خود را در اولویت اقدام قرار دهیم.

یکی از مسائل و موضوعاتی که به نظر می‌رسد در حوزه سرمایه‌گذاری ما باید به آن توجه کرد، حضور سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌های خاصی از اقتصاد ما مانند بخش نفت است. به نظر می‌رسد که ما توان جذب سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور را نداریم؛ بخش‌هایی که حضور سرمایه‌گذار خارجی در آن می‌تواند به معنای ورود علم و تکنولوژی به کشور در حوزه‌هایی باشد که به آن نیاز داریم و به تبع آن، شاهد رشد آن بخش‌ها نیز باشیم.

همان‌طور که عرض کردم تا زمانی که خودمان از اولویت‌ها و نیازهای اقتصاد ملی آگاهی نداشته و آنها را به طور دقیق تعریف نکرده باشیم، نمی‌توانیم سیگنال‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاران خارجی ارسال کنیم. اینجاست که اهمیت داشتن راهبرد برای جذب سرمایه‌گذار خارجی مشخص می‌شود، وقتی خودمان از اولویت‌هایمان آگاهی نداریم و وقتی برای هیچ کدام از بخش‌های اقتصادی کشور، استراتژی توسعه تعیین نشده است و استراتژی و تعاریف ما برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت، صنعت یا کشاورزی یکی است، نمی‌توانیم در این خصوص تعیین‌کننده باشیم. معرفی اولویت‌های اقتصادی یک کشور برای سرمایه‌گذاری، باید همراه با تعیین مشوق‌ها و برنامه‌های حمایتی مناسب باشد. ما باید سرمایه‌گذار را به حضور در بخش‌های مورد نظر و اولویت‌دار خودمان ترغیب کنیم. می‌خواهم بگویم تا زمانی که اولویت‌های ما مشخص نشده باشند، دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی نیز نتیجه مناسبی نخواهد داشت. البته نقطه مقابل این دیدگاه که «رشد، پیش‌نیاز جذب سرمایه‌گذاری» است، نیز وجود دارد؛ اینکه جذب سرمایه‌گذار خارجی را هدایتگر رشد می‌دانند. اما باید گفت که بررسی تجربیات کشورها نشان می‌دهد که به کارگیری سیاست‌های درست و پایدار اقتصادی و داشتن راهبردهای درازمدت و توسعه‌ای و وجود بخش خصوصی توانمند و رو به رشد، از پیش‌نیازهای مهم برای حضور سرمایه‌های خارجی در کشور میزبان است.

نظر تان در مورد برنامه ششم توسعه و پیش‌بینی رشد هشت‌درصدی در اقتصاد چیست؟ برای رسیدن به این سطح از رشد اقتصادی نیازمند جذب مقدار زیادی سرمایه‌گذاری مستقیم هستیم، به نظر شما این رشد محقق خواهد شد و آیا سرمایه‌گذاری خارجی به تحقق آن کمکی خواهد کرد؟

آرزو می‌کنم که چنین نشود. پیش‌نیاز همه این برنامه‌های توقف‌ناپذیر و دست‌نیافتنی همان چیزهایی است که آن را مرور کردیم! ■

ایران در سال ۲۰۱۴ تنها توانسته است بیش از ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کند. سهم ایران از کل سرمایه‌گذاری خارجی جهان در این سال تنها ۰,۱۷ درصد بوده است که این رقم با توجه به ظرفیت‌های بالای اقتصاد ایران و رتبه ۱۸ ایران در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان رقم ناچیزی است.

منصور معظمی در گفت‌وگو با آینده‌نگر

سهم ناچیز ایران از جذب سرمایه در جهان

با اجرای برجام کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی منتظر بیداری اقتصاد ایران و جهش آن هستند



این روزها بازار رفت و آمدهای هیئت‌های اقتصادی و سیاسی به ایران داغ است. گرمای ورود هیئت‌های خارجی آن قدر زیاد است که برخی نگران تصمیم‌گیری‌های هیجانی در برخورد با این هیئت‌ها هستند. اگر قرار باشد جذب موفق سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران صورت گیرد، چه پیش‌شرط‌هایی باید رعایت شود؟

شاید لازم باشد پیش از این سوال، برخی نکات را در خصوص ساختار اقتصادی ایران مرور کنیم. واقعیت این است که بسته بودن و ساختار دولتی اقتصاد ایران، مداخله دولت در اقتصاد، فقدان ثبات و امنیت سرمایه و به طور کلی نبود آزادی اقتصادی، منجر به خروج بسیاری از سرمایه‌ها از کشور شده است. به همین دلیل اکنون که صحبت از حضور سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد ایران است، باید برای ایجاد شرایط مناسب برای جذب سرمایه‌های خارجی به کشور، مواردی مانند برقراری امنیت سیاسی و اقتصادی، مبارزه با فساد اداری و مالی، اجرای سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی به صورت برنامه‌ریزی شده و تدریجی، ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی مانند نظام ارتباطی، راه، بندر و فرودگاه و برقراری روابط دیپلماتیک قوی در عرصه جهانی را حائز اهمیت دانست. از سوی دیگر، عضویت در مجامع بین‌المللی، انعقاد پیمان‌های چندجانبه سرمایه‌گذاری، کاهش تعرفه مواد اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد نیاز سرمایه‌گذاران خارجی، راه‌اندازی نظام اطلاع‌رسانی و نظارتی در سطح وسیع و دادن آزادی عمل به بورس برای پذیرش سرمایه‌های خارجی را به عنوان زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های لازم جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی باید مورد توجه جدی قرار بدهیم. علاوه بر این، شناسایی و اعلام اولویت‌های سرمایه‌گذاری خارجی نیز بسیار حائز اهمیت است. پس دولت باید مدل همکاری مطلوب و نحوه جذب منابع، ضوابط جذب، همسوسازی مقررات برای تسهیل جذب سرمایه‌گذاری و نظارت تخصصی بر تعهدات سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه داخلی‌سازی را نیز مدنظر قرار دهد و برنامه‌های مشخصی برای ایجاد شرکت‌های بزرگ رقابتی با هدف توانمندسازی بنگاه‌های داخلی را به عنوان مولفه‌های مهم جذب سرمایه‌های خارجی، در نظر داشته باشد تا بنگاه‌های توانمند در کشور شکل گیرند.

به هر حال این سرمایه‌گذاری‌ها باید پایدار باشد تا بتواند منجر به رشد اقتصادی و حرکت جهشی اقتصاد ایران طی سال‌های آتی شود. به نظر شما، الزامات شکل‌گیری سرمایه‌گذاری پایدار از سوی شرکت‌های خارجی چیست؟

البته رسیدن به امنیت اقتصادی، هدف بزرگی است که به نظر می‌رسد همه دولت‌ها در پی آن هستند. در نگاهی دیگر، امنیت اقتصادی یعنی فراهم آوردن یک فضای حقوقی، اجتماعی و سیاسی که در چارچوب آن طرح‌های سرمایه‌گذاری به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی بتواند از آغاز اجرا تا مرحله بهره‌برداری و از بهره‌برداری تا

محبوبه فکوری

رفت و آمد هیئت‌های تجاری به ایران هم برای خود داستانی دارد. دولت آن قدر خوشنود است که هر روز صحبت از دستاوردهای برجام و سفر هیئت‌های خارجی به ایران می‌کند و بخش خصوصی آن قدر ناالان است که چرا از این همه رفت و آمد و برو و بیا، هیچ چیز نصیبش نشده است. سرمایه‌گذاران خارجی هم هنوز در این فکرند که آیا می‌توانند روی اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد نوظهور و رو به پیشرفت حساب باز کنند و پول و منابع مالی خود را به دست اقتصادی بشارند که تا چند روز پیش، تحریم‌ها گلایش را می‌فشرده و اجازه مرادات مالی و تجاری با دنیا را نمی‌داد. اما آنچه که همه اقتصاددانان و صاحب‌نظران را در خصوص آینده اقتصاد ایران متفق‌القول می‌کند، آن است که تا سرمایه‌گذار به ایران نیاید و در اقتصاد ایران ورود نکند، نمی‌توان آینده‌ای روشن برای این رفت و آمدها متصور بود. اما منصور معظمی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت دیدگاه دیگری دارد. او می‌گوید که باید سرمایه‌های رفته از کشور را دوباره بازگرداند و اولویت‌های سرمایه‌گذاری ایران را اعلام کرد تا این سرمایه‌های خارجی، راه بیراهه را در پیش نگیرند. مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با رئیس جدید سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو) در پی می‌آید.

پایان کار، بدون اخلاق و آشفتگی‌های بیرونی عمل کند. هر تولیدی در اقتصاد، مستلزم سرمایه‌گذاری و به دنبال آن تامین امنیت سرمایه از بدو سرمایه‌گذاری تا انتهای فعالیت است؛ هر چند در برنامه‌های پنج‌اله اول تا چهارم توسعه، اقدامات انگیزشی و حمایتی متعددی انجام شده که از جمله آن می‌توان به پرداخت تسهیلات با نرخ‌های ترجیحی، واگذاری نهادهای تولیدی ارزان قیمت و معافیت‌های مالیاتی اشاره کرد.

شما به‌درستی به این الزامات اشاره کردید؛ اما متأسفانه نتایج در عمل، با انتظارات فاصله زیادی داشته و دارد. علت را چه می‌دانید؟

علت این فاصله را می‌توان وجود موانع متعدد بر سر راه تولید و سرمایه‌گذاری از جمله عدم تنظیم سیاست‌های مالی، پولی، ارزی،

۱,۲۳۳

تریلیون دلار

رقم کل سرمایه‌گذاری
مستقیم خارجی در
جهان

در سال‌های اخیر
۷۵ درصد از کل
سرمایه‌گذاری
خارجی در
کشور، مربوط به
قراردادهای حوزه
انرژی و ۲۵ درصد
نیز مربوط به بخش
صنعت و خدمات
بوده است

هدفمند نبودن سیاست‌های حمایتی و تشکیل حساب ذخیره ارزی مولد، عدم تشکیل نهادهای حامی سرمایه‌گذاری خطرپذیر، عدم اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم و چگونگی برقراری و وصول عوارض برشمرد. بنابراین به نظر می‌رسد که تدوین مشوق‌های مقرراتی شامل تسهیل ورود سرمایه‌گذاران به کشور و فراهم کردن شرایط محیطی، ارائه مشوق‌های مالی به مفهوم دسترسی به تسهیلات، وام‌ها و اعتبارات، ارائه مشوق‌های مالیاتی شامل کاهش نرخ مالیات بنگاه‌ها از جمله نرخ مالیات بر درآمد، ارائه معافیت‌ها و امتیازات مالیاتی و مشوق‌های گمرکی شامل واردات تجهیزات، صادرات و از همه مهم‌تر اجماع کلی بزرگان روی موضوع سرمایه‌گذاری و ضرورت جذب آن از الزامات مهمی است که برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی پایدار باید مورد توجه قرار گیرد.

آمارهای جهانی در مورد جذب سرمایه‌گذاری خارجی در

ایران چه وضعیتی را نشان می‌دهد؟

بر اساس گزارش انکتاد که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، رقم کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان طی سال ۲۰۱۴ با کاهش ۱۶ درصدی نسبت به سال قبل از آن به ۱,۲۳۳ تریلیون دلار رسید. در سال ۲۰۱۳ رقمی بالغ بر ۱,۴۷ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان انجام شده بود. با وجود افت ۲۸ درصدی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند در سال میلادی گذشته ۲ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۳ سرمایه‌گذاری خارجی جذب کنند. میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای توسعه‌یافته که طی سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۶۹۳ میلیارد دلار بوده در سال ۲۰۱۴ با کاهش ۲۸ درصدی به ۴۹۹ میلیارد دلار رسیده است. اما کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۴ رقمی بالغ بر ۶۸۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده‌اند که ۲ درصد از رقم ۶۶۷ میلیارد دلاری سال قبل از آن بیشتر بوده است. متوسط جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای قاره آسیا، قابل تامل است. چین با جذب ۱۲۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در رتبه نخست جهان از این نظر قرار گرفته است. هنگ کنگ با جذب ۱۰۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۴ در رتبه دوم جهان قرار گرفته است. سایر کشورها نظیر سنگاپور با ۶۸ میلیارد دلار، استرالیا با ۵۲ میلیارد دلار و هند با ۳۴ میلیارد دلار از وضعیت مناسبی برخوردار بوده‌اند. همچنین عربستان بالاتر از ۱۰ میلیارد دلار، ترکیه و قطر بین ۵ تا ۹/۹ میلیارد دلار، امارات، عمان، عراق، اردن و سوریه بین ۱ تا ۴/۹ میلیارد دلار و بحرین، فلسطین، کویت و یمن نیز کمتر از یک میلیارد دلار به عنوان میزبان سرمایه‌گذاری خارجی توفیق داشته‌اند.

به وضعیت ایران در این آمارها اشاره‌ای نکردید. به نظر می‌رسد که وضعیت مناسبی در این حوزه نداریم.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۴ تنها توانسته است بیش از ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کند. سهم ایران از کل سرمایه‌گذاری خارجی جهان در این سال تنها ۰,۱۷ درصد بوده است که این رقم با توجه به ظرفیت‌های بالای اقتصاد ایران و رتبه ۱۸ ایران در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان همان‌طور که شما گفتید رقم ناچیزی است. البته امیدواریم با رفع تحریم‌ها و ایجاد بسترهای مناسب، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور افزایش یابد.

قوانین و مقررات ما در دوره پس از برجام تغییری نکرده است و می‌توانیم بگوییم که قوانین دست و پاگیر اقتصاد ایران همچنان

پابرجاست، به نظر شما آیا فرصت برجام به تنهایی می‌تواند زمینه‌ساز جذب سرمایه‌گذاری موفق در اقتصاد ایران باشد؟
موضوع سرمایه‌گذاری خارجی علاوه بر مواجه شدن با مشکلات حقوقی و قانونی یک کشور با موانع بسیار دیگری که از معضلات محیط کسب‌وکار و حاکم بر اقتصاد داخلی یک کشور هستند، روبه‌روست که طبیعتاً قبل از ورود سرمایه‌گذار و سرمایه، این موانع باید برطرف شود تا سرمایه‌گذار خارجی پیش از هر چیز نسبت به شرایط اقتصادی و مالی کشور هدف آسوده‌خاطر باشد و همین موضوع وی را به سرمایه‌گذاری تشویق و ترغیب کند. نکته‌ای که با توجه به سوال شما باید به آن اشاره کنم این است که با اجرای برجام و امکان استقرار فضای جدیدی از تعامل با کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی، همگان منتظر بیداری اقتصاد ایران و جهش آن هستند.

فارغ از نتیجه برجام، آیا کشور ما با توجه به قوانین و

مقررات، آمادگی جذب سرمایه‌گذاری خارجی را دارد؟ به هر حال هنوز هیچ‌کدام از قوانین ما تغییری نکرده‌اند و وضعیت مقررات اقتصادی ما به روال سابق است؟

به عقیده من، تصویب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذار خارجی مصوب سال ۱۳۸۱ یکی از مناسب‌ترین قوانین برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. شاید اصلی‌ترین نقطه قوت این قانون را بتوان نقشه راه بودن آن و کانالیزه کردن روابط سرمایه‌گذار برای ورود به کشور و همچنین تعریف مسیر مشخصی تحت عنوان سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی برشمرد. با ورود سرمایه‌گذار به هر کشور و ورودش به حاکمیت کشوری دیگر، وی در معرض مجموعه‌ای از قوانین مختلف از جمله قوانین مدنی آن کشور، قوانین کار، قوانین تجارت، مجموعه قوانین و مقررات بیمه، مالیات و مقررات گمرکی قرار می‌گیرد. طبیعتاً سرمایه‌گذار به دنبال امنیت سرمایه خویش است، بنابراین مجموعه قوانین و مقررات کشور سرمایه‌پذیر می‌تواند بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار تأثیر بگذارد. در عین حال، یکی از مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی و ناامنی سرمایه‌گذاری، قانون کار است. بنابراین برخی قانون‌ها باید تغییر کنند. قانون کار باید بر مبنای همسویی منافع کارگر و کارفرما و نه در جهت تضاد منافع آنها تنظیم شود. سرمایه‌گذاری برای ایجاد هر نوع شرکت یا صنعت، نیازمند قوانین ساده کارگری براساس عرضه و تقاضاست. قوانین بیمه‌ای و تأمین اجتماعی را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از موانع موجود بر سر راه جذب سرمایه‌گذار برشمرد. سیستم بیمه‌ای و تأمین اجتماعی کشور نیز باید به نحوی طراحی شوند که بتوانند خدماتی متناسب با جوهی که از سرمایه‌گذار دریافت می‌کنند ارائه دهند. البته این نکته هم مهم است که قوانین مالیاتی نیز باید شفاف و ساده و میزان مالیات هم منصفانه شود. البته طی سال‌های گذشته و همچنین سال‌های اخیر، تلاش زیادی برای اصلاح قوانین و مقررات کشور برای تسهیل فضای کسب‌وکار و همچنین جذب سرمایه‌گذار خارجی شده است. اصلاح قوانین باید به گونه‌ای باشد که تعارض قوانین رخ ندهد و سرمایه‌گذار دچار سردرگمی نشود. البته باید توجه داشته باشید که از مهم‌ترین چارچوب‌های سیاستی اف.دی.آی ثبات اقتصادی، قوانین ورود و انجام عملیات تولیدی، مقررات، ضوابط و استانداردهای رفتار با شرکت‌های خارجی، سیاست‌ها و خط‌مشی مربوط به کارکرد و ساختار بازارها به‌ویژه سیاست‌های مربوط به رقابت، موافق‌نامه‌های بین‌المللی در مورد اف.دی.آی، سیاست‌ها و مقررات تجاری اعم از

اعمال ضوابط و مقررات سخت گیرانه در امر تولید و فعالیت اقتصادی چه برای بنگاه های بزرگ اقتصادی و چه بدتر برای کارگاه های کوچک در خود کشورهای در حال توسعه از قبیل کشور ایران، از دلایل خروج سرمایه و از عوامل هجرت سرمایه گذاران و تولید کنندگان مستعد داخلی به دیگر کشورها و مناطق هم جوار است.

۱۷، درصد

سهم ایران از کل سرمایه گذاری خارجی جهان

طبیعتا

سرمایه گذار به دنبال امنیت سرمایه خویش است، بنابراین مجموعه قوانین و مقررات کشور سرمایه پذیر می تواند بر تصمیم گیری سرمایه گذار تأثیر گذار باشد. در عین حال، یکی از مهم ترین عوامل ناکارآمدی و ناکامی سرمایه گذاری، قانون کار است

سرمایه گذار خارجی در بازگشت سرمایه و سود حاصل از آن در سرمایه گذاری شود. لازمه این امنیت پایدار، ثبات همه جانبه و سلامت در ارکان نظام اقتصادی کارآمد جامعه است؛ هرچند که مطالعات علمی مستند انجام شده حکایت از این داشته است که فقدان اصول صحیح سازوکار اقتصادی و عدم ایجاد شرایط لازم برای فضای سالم کسب و کار یک کشور، همراه با اعمال ضوابط و مقررات سخت گیرانه در امر تولید و فعالیت اقتصادی چه برای بنگاه های بزرگ اقتصادی و چه بدتر برای کارگاه های کوچک در خود کشورهای در حال توسعه از قبیل کشور ایران، از دلایل خروج سرمایه و از عوامل هجرت سرمایه گذاران و تولید کنندگان مستعد داخلی به دیگر کشورها و مناطق هم جوار از قبیل فرار سرمایه ها به سمت کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای آسیای میانه است.

چقدر می توان امیدوار بود که از خروج سرمایه در شرایط جدید اقتصاد ایران جلوگیری شود؟

در بررسی موانع سرمایه گذاری خارجی در کشور لازم است که نخست به عوامل و دلایل چرایی خروج سرمایه داخلی از کشور و عدم استفاده از حداکثر ظرفیت و پتانسیل فعال سرمایه گذار داخلی توجه کنیم. بر دولت و نهادهای ذیل در امر جذب سرمایه گذاری خارجی نیز واجب است که در کنار اصلاح نظام تصمیم گیری برای جلوگیری از فرار سرمایه های داخلی به خارج به عوامل نرخ بالای سرمایه و تنظیم مقررات مطلوب توجه کنند و همچنین با ایجاد فضای رقابتی بین بخش خصوصی و دولت و دیگر نهادهای اقتصادی حاکمیتی و ایجاد ثبات همه جانبه در جامعه برای برخورد با پدیده شوم رانت خواری و قاچاق و واردات انحصاری کالا هم اقدام شود. تقویت همه جانبه شاخص های ثبات در فعالیت های اقتصادی و تجاری کشور نیز باید مد نظر قرار گیرد. در حقیقت در کنار تثبیت اوضاع در صحنه دیپلماسی سیاسی که سبب افزایش و توان دیپلماسی تجاری کشور در مواجه با دیگر کشورها و نهادهای بین المللی اقتصادی بوده، باید به بهبود شاخص های اقتصادی کشور و ثبات آنها توجه لازم شود. پس باید علاوه بر تسهیل قوانین و مقررات، عوامل تسهیل کننده کسب و کار مانند تشویق سرمایه گذاری، ایجاد تصویر ذهنی مناسب، فعالیت های مولد و خدمات تسهیل کننده، انگیزه های مالی و پایین بودن هزینه های بوروکراسی در کنار عوامل اقتصادی تعیین کننده مکان اف.دی.آی همچون اندازه بازار، رشد بازار، دسترسی به بازارهای منطقه ای و جهانی مد نظر قرار گیرد. ترجیحات مصرف کننده ویژه هر کشور، ساختار بازارها، مواد اولیه، نیروی کار ارزان، دارایی های تکنولوژیک و برند و زیرساخت های فیزیکی همچون بنادر، راه ها، برق و ارتباطات راه دور از جمله بستریهایی است که برای شراکت پایدار و برد-برد سرمایه گذاری خارجی لازم است. بر اساس برآورد صاحب نظران اقتصادی داخلی و خارجی و به اذعان نهادهای اقتصادی بین المللی و موسسات ذی ربط آن، ایران از پرجاذبه ترین مناطق برای جذب سرمایه گذاری خارجی در بخش های مختلف اقتصادی است و با توجه به کمبود منابع عمرانی کشور، باید در قالب اجرای برنامه ششم توسعه، حجم قابل توجهی سرمایه گذاری خارجی به صورت مستقیم و غیرمستقیم جذب شود. سرمایه گذار خارجی در کشور به طور عمده به دنبال دسترسی به منابع طبیعی و بازار است و لذا در جذب سرمایه گذاری خارجی، سرمایه پذیر نیز می باید محقق شدن اهدافی همچون ارتقای کارایی و تثبیت دارایی های راهبردی و انتقال دانش فنی را مورد توجه قرار دهد. ■

تعرفه ها و موانع غیر تعرفه ای است. چارچوب سیاستی که مشتمل بر قوانین، مقررات، چارچوب ها و ضوابط است نیز اگر پیچیده و بوروکراتیک باشد، به عنوان عامل فرصت سوز عمل می کند و فرصت ها را به تهدید تبدیل می کند. پس برجام می تواند فرصتی برای حذف قوانین و مقررات دست و پاگیر و فراهم کردن مشارکت با صاحبان سرمایه و تکنولوژی باشد.

شما تجربیات زیادی در حوزه نفت و قراردادهای نفتی داشته اید؛ به عقیده شما الزامات انعقاد قرارداد برد-برد در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی چیست؟

ایران به عنوان کشوری برخوردار از ذخایر عظیم هیدروکربوری، در منطقه ای واقع شده است که به قلب انرژی دنیا موسوم است اما بخش انرژی ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای نفت خیز جهان دارای امتیازات و جذابیت های ویژه و کافی برای جلب و جذب سرمایه گذاری به ویژه در بخش بالادستی صنعت نفت است. استفاده از سرمایه گذاران خارجی برای فاینانس پروژه های بزرگ به ویژه پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی از اقدامات موثر برای توسعه میدادین گازی و مخازن نفتی و توسعه صنعت پتروشیمی محسوب می شود. کشورهای منطقه معمولا از طریق جذب سرمایه های خارجی اقدام به توسعه میدادین گازی و نفتی خود می کنند. در سال های اخیر، ۷۵ درصد از کل سرمایه گذاری خارجی در کشور، مربوط به قراردادهای حوزه انرژی و ۲۵ درصد نیز مربوط به بخش صنعت و خدمات بوده است. این ترکیب تأیید کننده این موضوع است که سهم صنعت و معدن در جذب سرمایه گذاری خ خارجی قطعا باید افزایش یابد.

چقدر سرمایه گذاران خارجی، بخش خصوصی ایران را طرف امن و ایمنی برای شراکت می دانند؟

سرمایه گذاری خارجی به مفهوم واقعی کلمه، زمانی جذب می شود که با بخش خصوصی کشور میزبان، پیوند بخورد و فعالیت مشترک داشته باشند. بنابراین لازمه سرمایه گذاری خارجی، وجود یک بخش خصوصی قدرتمند و ایمن است. متأسفانه به دلیل دولتی بودن اقتصاد و شیوه های غلط و آگنداری شرکت های دولتی به شبه دولتی ها، تاکنون نتوانسته ایم بخش خصوصی قوی و توانمند پرورش بدهیم. بنده اعتقاد دارم باید مدیران در کلاس جهانی را برای حضور و مدیریت بنگاه های بزرگ بخش خصوصی پرورش داد تا بتوانند در دیپلماسی صنعتی و جذب منابع مالی شرکت های هم تراز، نقش آفرینی کنند. نکته دیگر این است که به دلیل عدم شناخت و اعتماد به بخش خصوصی، اکثر شرکت های سرمایه گذار خارجی به دنبال مشارکت با بخش های نیمه دولتی و یا وابسته به دولت هستند تا از آن طریق از امنیت سرمایه و تضامین لازم بهره مند شوند.

به اقتصاد دولتی و نبود بخش خصوصی توانمند اشاره کردید. به این شکل بار اصلی جذب سرمایه خارجی بر دوش دولت خواهد بود. به نظر شما قوای حاکمیتی باید چه بستری را برای شراکت پایدار و برد-برد سرمایه گذاران خارجی با طرف های ایرانی فعال در بخش خصوصی واقعی اقتصاد ایران فراهم کنند؟

دولت باید به مولفه های متعدد در این مورد توجه کند. ضوابط و مقررات شفاف اقتصادی و تجاری و حقوقی و عوامل و مقررات بازرگانی و بانکی و گمرکی و بیمه و کار و همچنین مقررات حوزه های فعالیتی برای سرمایه گذار خارجی در زمینه های نفت و گاز و پتروشیمی و صنعت و معدن و کشاورزی و غیره همگی با رعایت استانداردهای بین المللی باید سبب اطمینان خاطر و امنیت مالی و فکری برای

رئیس سازمان توسعه تجارت در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد

امنیت ایران، فرصتی برای جذب سرمایه در منطقه

فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایران باید به‌درستی به سرمایه‌گذاران خارجی معرفی و برای تدوین قوانین تسهیل‌کننده برای اخذ مجوزهای سرمایه‌گذاری، گام جدی برداشته شود

بین دستگاه‌های ذی‌ربط را می‌طلبید.

با توجه به اینکه یکی از مقاصد هیئت‌های خارجی در سفر به ایران، سازمان توسعه تجارت و وزارت صنعت، معدن و تجارت است، سازمان هم وظیفه پررنگی دارد. چه اقداماتی در این حوزه انجام شده است؟

به هر حال، سازمان توسعه تجارت ایران هم به عنوان نهاد کلیدی و تاثیرگذار که تولید امر تجارت خارجی کشور را هم به عهده دارد برای انجام وظایف ذاتی خود می‌تواند بهترین استفاده را از فرصت ایجادشده در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی با مشارکت و مساعدت سازمان سرمایه‌گذاری خارجی ایران و سایر نهادهای موثر داشته باشد. این در شرایطی است که توسعه صادرات غیرنفتی هم نیازمند ایجاد و تقویت زیرساخت‌هایی است که با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی، تحقق آن سریع و پربازده خواهد بود.

یعنی شما به سرمایه‌گذاران، پیش‌نهادهای ورود سرمایه به بخش زیرساخت‌های توسعه صادرات غیرنفتی را می‌دهید؟

بله، به عنوان نمونه، سرمایه‌گذاری در حوزه حمل و نقل صادراتی اعم از تقویت شبکه‌های حمل و نقل ریلی، دریایی و هوایی یا فرآوری صادرات کالا با ارزش افزوده بالاتر با کمک سرمایه‌گذاران خارجی می‌تواند سوددهی بالایی داشته باشد؛ ضمن اینکه می‌توان با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های برتر و دانش به‌روز این سرمایه‌گذاران و انتقال تکنولوژی و دانش به داخل ایران، در جهت توسعه صادرات غیرنفتی هم گام برداشت و یک منافع برد-برد را برای ایران و طرف خارجی رقم زد.

شما اشاره‌ای به نقاط سرمایه‌پذیر اقتصاد ایران داشتید. اما جذب سرمایه‌گذاری موفق در شرایط پسابرجام، چه پیش‌شرط‌هایی دارد؟

عزم ملی، اصلاح قوانین و مقررات، به‌روزرسانی، یکسان‌سازی و شفاف‌سازی قوانین و دستورالعمل‌ها، وجود وحدت رویه بین دستگاه‌ها، معرفی پتانسیل‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران از طریق تهیه پکیج‌های جامع اطلاع‌رسانی و فعال کردن بیش از پیش نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور موثرترین راهکارهایی است که می‌تواند منجر به جذب سرمایه‌گذار خارجی شود. در گام اول البته تدوین نقشه راه ملی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ضروری به نظر می‌رسد و در مراحل بعد، لازم است اقدامات مناسبی برای زمینه‌سازی تامین امنیت سرمایه‌گذاری در کشور صورت گیرد. اما به هر حال، سرمایه‌گذاران انتظار دارند تا ریسک سرمایه‌گذاری آنها تضمین و مشوق‌های مالیاتی، مقرراتی و گمرکی برای آنها در نظر گرفته شود. گام بعدی این است که نظام پولی و بانکی کشور با دیگر نظام‌های معتبر بانکی و پولی جهان تطبیق داده شود و در نهایت، نحوه پذیرش سرمایه‌گذار خارجی توسط دستگاه‌ها به منظور اجتناب از سردرگمی آنها به صورت شفاف مشخص شود. البته جهت‌دهی سرمایه‌گذاران به سمت صادرات با در نظر گرفتن معافیت مالیاتی به شرط بازگشت سرمایه به داخل کشور هم می‌تواند راهی مناسب باشد.

به هر حال اکنون به دلیل بحران‌های جهانی، بسیاری از کشورهای منطقه به دنبال جذب سرمایه‌گذار هستند. ایران باید چه کار کند تا گوی

محبوبه فکوری: دلارهای خارجی این روزها نقش پررنگی در اقتصاد ایران بازی می‌کنند. از یک گردشگر خارجی و سفر یک هیئت تجاری گرفته تا سرمایه‌های کلانی که قرار است در قالب طرح‌ها و پروژه‌های تولیدی و صنعتی روانه اقتصاد ایران شود، همه و همه زمینه‌ساز جذابیت هر چه بیشتر این منابع ارزی خارجی شده‌اند. به خصوص اینکه سال‌ها بود که در سایه تحریم، کمتر سرمایه‌گذار خارجی یا کمپانی بین‌المللی حاضر بود ریسک حضور در اقتصاد ایران را بپذیرد و حتی به فعالیت مشترک خود با شریک ایرانی‌اش ادامه دهد، چه رسد به اینکه بخواهد سرمایه‌اش را برای بازسازی اقتصاد، به ایران بیاورد.

اکنون در دوران طلایی اقتصاد ایران اما، راه برای جذب دلارهای خارجی باز است و فرش قرمز برای سرمایه‌گذاران خارجی پهن. ولی الله افخمی‌راد، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس سازمان توسعه تجارت نیز با عینک خوش‌بینی به جذب سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد ایران نگاه می‌کند.

دوران طلایی اقتصاد ایران آغاز شده است. رفت و آمدهای تجاری به ایران روزبه‌روز از رونق بیشتری برخوردار می‌شود و همه‌چیز گویا مهبای یک جهش اقتصادی برای ایران است. حال با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و محدودیت دولت در سرمایه‌گذاری جدید در اقتصاد ایران، وضعیت فعلی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را چطور می‌توان تحلیل کرد؟

در ابتدا بهتر است فضای اقتصاد ایران در دوران تحریم را مروری دوباره کنیم. واقعیت این است که طی سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌های گوناگونی که در زمینه‌های مختلف اقتصادی، علیه ایران اعمال شده بود، محدودیت‌های بسیاری در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به وجود آمده بود؛ به طوری که تاکنون، حدود ۷۵ درصد از سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در ایران در حوزه شناخته‌شده نفت و گاز بوده و تنها حدود ۲۵ درصد از این سرمایه‌ها به بخش‌های خدماتی، صنعتی و معدنی وارد شده است؛ ضمن اینکه بخش اعظمی از این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های غیرنفتی نیز به بخش خدمات از جمله فروشگاه‌های هایپرمارکت، توسعه شبکه‌های مخابراتی و راه‌اندازی اپراتورهای تلفن همراه اختصاص یافته است. بر همین اساس، محاسبات سازمان‌های بین‌المللی نشانگر این است که ایران به لحاظ پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم طی ۵ سال گذشته در میان ۱۴۱ کشور، رتبه‌ای بین ۵۱ و ۵۴ داشته و بالاتر از هند، برزیل و ترکیه قرار گرفته است. در حالی که متأسفانه عملکرد کشور در جذب سرمایه خارجی ورودی علی‌رغم رشد نسبی تا سال ۲۰۱۲، در حد اخذ رتبه ۱۱۰ میان ۱۴۱ کشور بوده است.

در واقع در بهترین حالت، ایران سهم ۰٫۲۵ درصدی از جریان سالانه FDI جهانی را داشته و به تعبیری جمهوری اسلامی ایران، یکی از عمیق‌ترین شکاف‌ها بین پتانسیل و عملکرد را در جذب FDI داشته؛ یعنی شکاف ۶۰ تا ۷۰ رتبه‌ای آن هم با آمار رسمی به چشم می‌خورد. در واقع با توجه به افق جدید و پیش روی ایران که حاصل توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ است، شناخت فرصت‌ها و بهره‌گیری بهینه از آنها در توسعه اقتصادی کشور، بیش از گذشته ضروری به نظر می‌رسد. در همین زمینه، موضوع جذب سرمایه‌گذار خارجی یکی از مباحث کلیدی جهت رشد و توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شود که عملیاتی کردن و بهره‌برداری از آن مساعدت، همکاری و هماهنگی

۰٫۲۵

درصد

سهم ایران از جریان
سالانه FDI

براساس

برآوردها، حجم
سرمایه‌گذاری
مورد نیاز برای
تحقق رشد ۸
درصدی بیش از
۸۰۰ هزار میلیارد
تومان پیش‌بینی
شده است

در ایران شرکت‌های موفق و معتبر فعال که توانمند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشند، بسیار کم داریم و بدیهی است با توجه به شرایط پسابرجام و لزوم بهره‌گیری حداکثری از امکان استفاده از تعاملات جهانی و جذب همکاری‌های تجاری مورد نظر، توجه به مواردی از جمله الگوبرداری بخش خصوصی از شرکت‌های موفق سرمایه‌گذار خارجی به منظور نهاده‌سازی و استفاده حداکثری از تجربیات موفق آنان ضروری به نظر می‌رسد.



سبقت را در جذب سرمایه‌گذار خارجی از رقبایر باید؟

امنیت مهم‌ترین مولفه‌ای است که ایران را در منطقه برای سرمایه‌گذاران، متفاوت می‌کند. در این میان باید فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایران به‌درستی به سرمایه‌گذاران خارجی معرفی شود و در جهت تدوین قوانین تسهیل‌کننده برای اخذ مجوزهای سرمایه‌گذاری، گام جدی برداشته شود. ایجاد زیرساخت‌های حقوقی و قضایی مناسب برای حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، توجه به انتقال تکنولوژی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بومی‌سازی آن، اولویت‌دهی به FDI در مقابل انواع دیگر روش‌های سرمایه‌گذاری و تلاش برای کاهش ریسک ایران نزد موسسات اعتبارسنجی نیز برای کم کردن هزینه‌های سرمایه‌های خارجی ضروری به نظر می‌رسد.

به نظر شما ایران در چه حوزه‌هایی توان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را دارد؛ با توجه به اینکه به نظر می‌رسد حوزه نفت همچنان مهم‌ترین بخش مورد علاقه کشورهای دیگر برای سرمایه‌گذاری در ایران است؟

همان‌طور که اشاره کردم تاکنون ۷۵ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی جذب‌شده، در حوزه نفت و انرژی بوده است؛ اما ایران در زمینه‌های مختلف، امکان جذب سرمایه‌گذار خارجی را دارد. در این میان، از بخش‌های مختلف صنعت که بسیار متنوع و پر ظرفیت است تا معدن، انرژی و نیروگاه، آب، برق، توسعه شبکه‌های مخابراتی، بهداشت و درمان، نوسازی و بازسازی شبکه‌های حمل و نقل هوایی، جاده‌ای، ریلی و دریایی، آموزشی و پژوهشی می‌تواند برای سرمایه‌گذاران خارجی سودآور باشد.

رفت و آمدهای کنونی هیئت‌های تجاری به ایران را تا چه اندازه در رشد جذب سرمایه‌گذار خارجی موثر می‌دانید؟

سازمان توسعه تجارت ایران همواره یکی از فعال‌ترین دستگاه‌ها در اعزام و پذیرش هیئت‌های تجاری بوده است که با احتساب مناسباتی مانند برگزاری اجلاس‌های کمیسیون مشترک و سفر مقامات کشورها به ایران به همراه بخش خصوصی و با در نظر گرفتن شرایط پسابرجام، تعداد این رفت و آمدها هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی به‌مراتب نسبت به گذشته افزون‌تر شده است. آمارها حکایت از آن دارد که از سال ۱۳۹۲ تاکنون، حدود ۲۰۰ هیئت تجاری تخصصی توسط سازمان توسعه تجارت ایران اعزام و پذیرش شده است. در این میان، انجام مذاکرات به‌صورت B2B، آشنایی از نزدیک با شرایط و ظرفیت‌های کشور و امکان بررسی فرصت‌ها، از جمله مزیت‌های اعزام و پذیرش هیئت‌های تجاری برای گسترش و تحکیم روابط فیمابین کشورها است. به عنوان نمونه طی سفر نخست‌وزیر ایتالیا به تهران به همراه بخش خصوصی آن کشور، ۱۲ یادداشت تفاهم و قرارداد همکاری بین بخش‌های دولتی و خصوصی ایران و ایتالیا برای انجام سرمایه‌گذاری خارجی به امضا رسیده است. این قراردادهای در زمینه‌های توسعه همکاری‌های نفتی، فنی و مهندسی، ریسندگی و بافندگی، افزایش کیفیت فعالیت‌های ایرانی و ارتقای استانداردها به موازین اروپایی، تامین امکانات فناوری و خدمات برای تاسیسات تولید معادن، فروش تجهیزات و خدمات برای توسعه نیروگاه برق کرمان، مدرن‌سازی شبکه مخابرات ایران، انجام پروژه‌های تکنولوژیکی در زمینه‌های مختلف، همکاری در حوزه نیرو و زیرساخت‌ها، مدرن‌سازی زیرساخت‌های فرودگاهی، طراحی، مهندسی، مدیریت و پیست‌های فرودگاهی فرودگاه کرمان، و بیمارستان‌های سیار با ارائه خدمات پزشکی متنوع بوده است.

نقش بخش خصوصی را در جذب سرمایه‌گذار چگونه تحلیل می‌کنید و واقعا این بخش تا چه اندازه می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت با خارجی‌ها نقش داشته باشد؟

وقتی صحبت از جذب سرمایه‌گذاری خارجی از سوی بخش خصوصی به میان می‌آید، بدون شک منظور، بخش خصوصی توانمند و آشنا با قراردادهای

بین‌المللی، مذاکرات خارجی، توان چانه‌زنی و آشنا به قوانین و دستورالعمل جاری کشور با بهره‌گیری از نیروی انسانی متبحر و متخصص است. چنین بخشی، حافظ منافع ملی و آبروی کشور محسوب می‌شود و نقش بسیار کلیدی در تحقق هدف مورد نظر خواهد داشت. در ایران شرکت‌های موفق و معتبر فعال که توانمند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشند، بسیار کم داریم و بدیهی است با توجه به شرایط پسابرجام و لزوم بهره‌گیری حداکثری از تعاملات جهانی و جذب همکاری‌های تجاری مورد نظر، توجه به مواردی از جمله الگوبرداری بخش خصوصی از شرکت‌های موفق سرمایه‌گذار خارجی به منظور نهاده‌سازی و استفاده حداکثری از تجربیات موفق آنان ضروری به نظر می‌رسد؛ ضمن اینکه بخش خصوصی باید به شیوه مناسبی، از خدمات مشاوره‌ای سرمایه‌گذاری خارجی بهره‌گیری کند و تسلط کافی به انعقاد قراردادهای تجاری بین‌المللی داشته باشد. این در شرایطی است که انجام موثر مذاکرات بین‌المللی، بیش از پیش می‌بایست مورد اهتمام ویژه بخش خصوصی کشور قرار گیرد.

با توجه به پیش‌بینی رشد ۸ درصدی در برنامه ششم توسعه، کشور به چه میزان سرمایه‌گذاری نیاز دارد؟

بهبود محیط کسب و کار و به‌روز کردن نظام مالی برای افزایش سهم مخارج سرمایه‌گذاری در تولید ملی و توسعه سرمایه‌گذاری خارجی از جمله مهم‌ترین مباحثی است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ ضمن اینکه افزایش بهره‌وری عوامل تولید، توسعه دانش فنی، آزادسازی و افزایش رقابت‌پذیری و نقش نیروهای بازار در تخصیص منابع از ملزومات اساسی رسیدن به رشد اقتصادی پایدار هستند، اما به‌طور قطع نمی‌توان انتظار داشت چنین نتایجی در کوتاه‌مدت قابل دستیابی باشند. در عین حال، فراهم کردن بسترهای دستیابی به رشد پایدار ۸ درصدی در یک افق ۵ تا ۱۰ ساله، نیازمند اقداماتی است که نتایج آن در یک دوره کوتاه‌مدت حاصل نخواهد شد. براساس برآوردها، حجم سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای تحقق رشد ۸ درصدی بیش از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. واقعیت این است که نظام تامین مالی موجود و فضای سرمایه‌گذاری فعلی در کشور برای فراهم کردن امکان تحقق چنین شرایطی نیازمند اصلاحاتی است که انجام آن در کوتاه مدت دور از ذهن به نظر می‌رسد. برای تحقق رشد ۸ درصدی نیاز به جذب سرمایه‌گذاری از داخل و خارج کشور و به‌کارگیری فناوری داخلی و خارجی برای ارتقای بهره‌وری داریم. مسلمان دولت به‌تنهایی قادر به اجرای سیاست‌های تحقق رشد ۸ درصدی نیست و بخش خصوصی، بخش تعاونی و همه فعالان اقتصادی می‌بایست در این امر مهم مشارکت داشته باشند.

امنیت مهم‌ترین مولفه‌ای است که ایران را در منطقه برای سرمایه‌گذاران، متفاوت می‌کند. در این میان باید فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایران به‌درستی به سرمایه‌گذاران خارجی معرفی و در جهت تدوین قوانین تسهیل‌کننده به منظور اخذ مجوزهای سرمایه‌گذاری، گام جدی برداشته شود

ورود سرمایه‌گذار خارجی با لبخند ما و تضمین بین‌المللی

امنیت، ضمانت اولیه جذب سرمایه‌گذاری است



محمود قنادان

استاد دانشگاه تهران و محقق حوزه نفت

انتظار می‌رفت پس از اجرایی شدن برنامه جامع اقدام مشترک، موسوم به برجام، سریعاً گشایش‌هایی در حوزه اقتصاد روی دهد اما کم و بیش چالش‌هایی برجا مانده است که در نگاه اول می‌تواند مانعی بر مسیر تحقق سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت در پسابرجام و جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد. گرچه به نظر می‌رسد مشکلاتی که وجود دارد با ابزار قانون‌گذاری و سیاست‌های اجرایی، کاملاً قابل رفع شدن باشد. خوشبختانه دستگاه دیپلماسی کشور کاملاً پیگیر و حرفه‌ای، روند درست و منطقی اعتمادسازی را در پیش گرفته است و از یک سو به دلیل اینکه هر سرمایه‌گذار خارجی برای فعالیت در ایران حتماً باید یک شریک و همراه ایرانی در کنار خود داشته باشد، مشکل آن‌چنانی برای فعالیت سرمایه‌گذار خارجی در ایران وجود نخواهد داشت؛ از دیگر سو نیز بازار بزرگ ایران و منطقه جذابی‌تری دارد که سرمایه‌گذاران خارجی را ترغیب می‌کند.

در پسابرجام، آزاد شدن اندوخته‌های بلوکه‌شده ایران و آزاد شدن مبادلاتی که خارجی‌ها می‌توانند با ایران انجام دهند، در تامین سرمایه مورد نیاز برای طرح‌های اقتصادی موثر خواهد بود، با وجود این، تاکید من بیشتر بر جذب سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و به‌خصوص حوزه نفت و گاز است. محیطی که چاه‌های نفت را در خود جای داده است، اغلب در میانه دریا و به‌دور از اجتماع است و اگر نگرانی‌هایی برای مشکلات فرهنگی ناشی از ورود سرمایه‌گذار و نیروی انسانی خارجی وجود داشته باشد، در این محیط‌ها به حداقل می‌رسد. البته برای استفاده از سرمایه خارجی باید در نظر داشته باشیم که ممکن است مشکلات جزئی هم ایجاد شود اما باید همه اینها را در هزینه فایده این کارها بسنجیم. به عبارتی ما چاره دیگری جز قبول سرمایه خارجی نداریم. برای مثال اگر با تقویت سرمایه‌گذاری‌ها از گاز عسلویه و منبع مشترک گازی با قطر بهره‌برداری نکنیم، آیا کسی نمی‌پرسد چرا این حجم از سرمایه‌گذاری بدون بهره‌برداری را انجام داده‌اید؟ از طرف دیگر قضیه قطر از حوزه مشترکی که با ما دارد با حداکثر توان استخراج می‌کند. حالا قطر گاز را به کمک یک خط لوله از طریق عربستان به کشورهای اروپایی می‌رساند اما ما با اینکه یک رقیب بسیار قدر داریم که از موجودی حوزه گازی مشترک با ما به‌شدت برداشت می‌کند، در فکر این هستیم که اگر خارجی‌ها بیایند، شاید از نظر فرهنگی مشکلی پیدا کنیم و بر این اساس خود را از سرمایه‌گذاری بی‌نصیب می‌کنیم.

سرمایه ایرانیانی که در کشورهای دیگر هستند و قصد ورود به ایران دارند نیز می‌تواند راه‌گشا باشد اما اینها اولاً نگران برخوردهای غیرمنتظره‌ای هستند که فکر می‌کنند با آنها خواهد شد و از دیگر سو قصد حبس سرمایه خود را ندارند و می‌خواهند سرمایه‌گذاری آنها فعلاً به‌گونه‌ای باشد که قابلیت بازگشت بالایی داشته باشد. اینها نیز به راحتی می‌توانند در حوزه نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند و برای مدتی از بطن اجتماع به‌دور باشند.

واگذاری زمین‌های دارای ذخیره نفت و گاز به صورت لیزینگ به سرمایه‌گذاران، یکی از شیوه‌های جذب سرمایه به حوزه انرژی در آمریکا است. در این فرآیند، از سوی دولت زمین‌هایی در تگزاس به سرمایه‌گذاران داده می‌شود و سرمایه‌گذار حق بهره‌برداری پنج‌ساله از دولت می‌گیرد و در ازای آن دولت آمریکا سرمایه‌گذار را به اندازه یک‌هشتم ارزش آن زمین

بدهکار می‌کند. این رویه در هر حوزه‌ای که قابلیت اکتشاف و بهره‌برداری‌های جدید دارد قابل ادامه است. فرآیند هم به‌گونه‌ای نیست که کسی بگوید به کشور چوب حراج زده شده، همه کسانی که می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند، به جای اینکه در مناطق شمالی شهر تهران زمین و مستغلات بخرند، می‌توانند در مناطق نفت‌خیز ایران چاه نفت احداث کنند یا در بهره‌برداری از حوزه‌های گازی فعالیت کنند.

در لیزینگ ما چیزی را از دست نمی‌دهیم. از ابتدا مقررات شفاف تعیین می‌کنند و مثلاً یک‌هشتم از میزان بهره‌برداری را می‌گیرند. البته این در شرایطی است که سیستم حساسی در دست باشد. در ایران، سیستم‌ها ناقص هستند و مشکل ایجاد می‌کنند پس یک راه ساده این است که زمین‌ها اجاره داده شوند و اگر از محاسبات پیچیده حسابداری و حساسی ناتوان باشند این امکان وجود دارد که زمین را در ازای مبلغ مشخصی اجاره بدهند و پس از این مهلت، با برگزایی یک مزایده شفاف و جدی، سرمایه‌گذار پیروز، حق بهره‌برداری را به دست بیاورد.

این سرمایه‌گذاری‌ها یک نوع اجاره است که عایدی مورد اجاره واگذار می‌شود نه اصل آن. این نوع از سرمایه‌گذاری می‌تواند در ایران نیز به کار گرفته شود. اگر قانون اجازه تملیک‌داری به خارجی‌ها ندهد یا باید قوانین را اصلاح کرد یا از قانون ۵۱ درصد سهم ایرانی و ۴۹ درصد سهم سرمایه‌گذار خارجی استفاده کرد. در اکثر کشورها این همکاری‌ها برای سرمایه‌گذاری رسم است. علاوه بر این، یک خارجی که به ایران می‌آید بر فرهنگ کاری این سرزمین، بوروکراسی اداری و مدیریت کارها مسلط نیست و در این حالت، همکاری با طرف‌های ایرانی می‌تواند مشکلات را حل کند.

امنیت، ضمانت اولیه جذب سرمایه‌گذاری است. ایران در مجموعه انرژی‌های دنیا ردیف هفتم دارد، در حوزه گاز به زعم بریتیش پترولیوم (BP) در رتبه اول و طبق بررسی‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در رتبه دوم است و در حوزه نفت، سومین ذخایر عمده جهان را در اختیار دارد. کشوری با این چنین اندوخته‌های ارزشمند، مسلماً سودآوری بالایی دارد و قطعاً مورد انتخاب سرمایه‌گذاران خواهد بود اما حضور سرمایه‌گذاران به شرایطی بستگی دارد که از نظر قانونی، برای سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفته می‌شود. اگر با تسهیل قوانین، خوشامد بگوییم شاید بیش از انتظار نیز بیایند اما قوانین باید ضمانت اجرای بین‌المللی داشته باشند. در حقیقت سرمایه‌گذار خارجی با لبخند ما به ایران نمی‌آید؛ گرچه به دنبال سود است اما برای آمدن تضمین بین‌المللی و معتبر نیز می‌خواهد.

مهم‌ترین اقداماتی که ایران باید برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی انجام دهد، همگی در حوزه اصلاح قانون نیست، بخشی نیز ناشی از فرهنگ عامه و تصور جامعه نسبت به خارجی‌هاست. دولت باید در این زمینه نیز فرهنگ‌سازی کند. گرایش‌های عقیدتی و سیاسی باید مجاب شوند که سرمایه‌گذار خارجی برای غارت به ایران نمی‌آید. اگر سودی کسب می‌کند در عوض مانع از مسیر توسعه گام‌های رو به جلو نمی‌آید و می‌توانمندی روزافزون می‌رسیم. این کارها باید انجام شود تا مسیر سرمایه‌گذاری برای خارجی‌ها، ایرانی‌های مقیم خارج و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی داخلی هموار شود. ■

سرمایه ایرانیانی که در کشورهای دیگر هستند و قصد ورود به ایران دارند نیز می‌تواند راه‌گشا باشد اما اینها اولاً نگران برخوردهای غیرمنتظره‌ای هستند که فکر می‌کنند با آنها خواهد شد و از دیگر سو قصد حبس سرمایه خود را ندارند و می‌خواهند سرمایه‌گذاری آنها فعلاً به‌گونه‌ای باشد که قابلیت بازگشت بالایی داشته باشد

پوشه

چرا ژاپن پیشرفت کرد و ما عقب ماندیم؟

الگوی سامورایی

در تمام سال‌هایی که اقتصاد ژاپن، کره جنوبی و چین پیشرفت می‌کردند، اقتصاد ایران روندی معکوس داشت ولی این کشورها چگونه پیشرفت کردند و ایران چطور عقب افتاد؟



ژاپن چگونه از خاکستر برخاست؟

تلاش برای پایان دادن به دو دهه رکود در سرزمین آفتاب تابان



مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

ژاپن دومین اقتصاد بزرگ قاره آسیا است که در سال‌های اخیر با مشکل رکود و کاهش نرخ رشد جمعیت مواجه بوده است. در سال ۲۰۱۵ میلادی توسعه اقتصادی کشور ژاپن تحت تأثیر کاهش سطح تقاضای چین و دیگر کشورهای آسیایی و تنزل سطح مصرف بخش خصوصی با اختلال مواجه شد. در نتیجه نرخ رشد اقتصادی کشور ژاپن در سال گذشته برابر با ۰.۵ درصد بود که بسیار کمتر از برآوردهای قبلی بوده است. البته در فصل اول سال ۲۰۱۵ اقتصاد این کشور آسیایی با نرخ ۱.۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن و ۰.۴ درصد نسبت به فصل سوم سال ۲۰۱۵ منقبض شد و دلیل اصلی آن کاهش صادرات به کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار بود. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۶ هم در خوش‌بینانه‌ترین حالت و در صورتی که ارزش ین در برابر دلار آمریکا رشدی نداشته باشد، اقتصاد ژاپن با نرخ ۰.۶ درصد رشد کند. اگرچه با توجه به طرح افزایش نرخ مالیات که قرار است در آوریل سال ۲۰۱۷ در کشور اجرا شود، دوباره شاهد تنزل نرخ رشد اقتصادی به ۰.۵ درصد خواهیم بود.

سیاستی سوخته

طرح افزایش نرخ مالیات قرار بود در آوریل سال ۲۰۱۵ اجرا شود که با اعتراض شمار زیادی از اقتصاددانان مواجه شد زیرا اجرای این طرح می‌توانست ژاپن را یک دهه دیگر درگیر رکود کند. این اعتراض‌ها سبب شد تا دولت اجرای سیاست افزایش نرخ مالیات را یک سال به تعویق اندازد ولی باز هم در سال ۲۰۱۶ به دلیل احتمال ورود اقتصاد به رکود در صورت افزایش نرخ مالیات، اجرای آن متوقف شد. حال قرار است در آوریل سال ۲۰۱۷ نرخ مالیات بر خرید در کشور ژاپن افزایش یابد و به ۱۰ درصد برسد که می‌تواند شوکی بزرگ به اقتصاد وارد کند. روترز در این مورد نوشت: شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن برای کاستن از سطح بدهی‌های دولتی که هم‌اکنون بالغ بر ۲۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی است تصمیم به افزایش نرخ مالیات دارد ولی مطالعات تاریخی ژاپن نشان می‌دهد این سیاست هیچ‌گاه در کشور کارایی نداشته است. این سیاست را می‌توان سیاست سوخته اقتصاد ژاپن دانست و اگر آبه به اجرای آن اصرار بورزد شاهد رکودی بسیار عمیق و طولانی در اقتصاد ژاپن خواهیم بود.

یکی دیگر از مشکلات اصلی اقتصاد ژاپن نرخ تورم منفی است که با افت قیمت نفت و فراورده‌های نفتی در دنیا تشدید شد. در سال‌های اخیر نرخ تورم در ژاپن در بهترین حالت صفر درصد بوده است و منابع ژاپنی اعلام کرده‌اند این کشور طی بیست سال اخیر اغلب با تورم منفی تا صفر درصدی مواجه بوده است که معضلی بزرگ برای تولید و صنعت در این کشور است. ولی با اجرای سیاست‌های پولی و مالی اخیر به‌خصوص تزریق‌های پی‌درپی به اقتصاد انتظار می‌رود تا انتهای سال ۲۰۱۷ نرخ تورم این کشور به ۱.۵ درصد برسد که خبر خوبی برای فعالان بخش تولید در ژاپن است. در این شرایط بعید به نظر می‌رسد دولت با افزایش نرخ مالیات بر مصرف این اصلاحات نوپا در اقتصاد را به خطر بیندازد.

اثربخشی از بحران‌های خارجی

هم‌اکنون بدهی دولت ژاپن معادل ۲۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است و دولت در نظر دارد تا انتهای سال ۲۰۲۰ سطح بدهی‌ها را کاهش دهد و برای تحقق این هدف باید فضای مالی کشور را باثبات کند و نرخ رشد اقتصادی را افزایش دهد. از طرفی بانک مرکزی ژاپن هم اعلام کرد تا زمانی که تورم به سطح دو درصد برسد به تزریق پول به اقتصاد ادامه می‌دهد که

این مسئله می‌تواند حجم پول را بیشتر کند. این سیاستی تورم‌زا است. هاکیرو ناوا تحلیل‌گر بازار پول در بانک مرکزی ژاپن می‌گوید: از سال ۲۰۱۲ تاکنون میلیاردها دلار به اقتصاد ژاپن تزریق شد ولی هنوز ما شاهد رسیدن تورم سالانه به بالغ بر دو درصد نبودیم که بسیار نگران‌کننده است. ژاپن بالغ بر بیست سال است که برای بالا بردن تورم تلاش می‌کند ولی هنوز موفقیتی در این زمینه کسب نکرده است.

تایمز در این مورد نوشت: بازگرداندن ثبات به اقتصاد ژاپن تا سال ۲۰۲۰ امری دور از انتظار است. ژاپن از سال ۱۹۹۷ تاکنون درگیر رکود و بحران‌های مالی بوده و با وجود اینکه از سال ۲۰۱۲ طرح‌های اصلاحی در اقتصاد اجرا شده هنوز نشانه‌ای از اصلاحات پایدار در اقتصاد دیده نمی‌شود. هنوز تورم در اقتصاد ژاپن منفی است و رشد اقتصادی به بالغ بر یک درصد در سال نرسیده است. همچنین اقتصاد ژاپن تحت تأثیر شوک‌های خارجی است زیرا صادرات سهم زیادی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. وابستگی اقتصاد به صادرات درجه آسیب‌پذیری این کشور را بیشتر می‌کند.

تایمز نوشت: مردم ژاپن در طول تاریخ بحران‌های زیادی را تجربه کرده‌اند و همین مسئله سبب شده تا در برابر شوک‌های کوچک و بزرگ و حتی شوک‌هایی که تأثیر موقتی در اقتصاد دارند، سطح مصرف خود را به‌سرعت و با شدت تقلیل دهند. کاهش مصرف داخلی می‌تواند فشار زیادی به اقتصاد وارد کند و مشکلات را بیشتر کند. بنابراین بازسازی اقتصاد ژاپن تا سال ۲۰۲۰ امری دور از انتظار است.

ریشه بحران در کجاست؟

بحران اقتصادی در ژاپن از سال ۱۹۹۷ آغاز شده است و دلیل ایجاد این بحران هم اجرای سیاست نادرست و مطالعه‌نشده‌ای بود که ژاپن را یک دهه درگیر رکود کرد. در سال ۱۹۹۷ دولت به منظور کسب درآمد بیشتر اقدام به افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده از ۳ درصد به ۵ درصد کرد. این سیاست رکود اقتصادی را تشدید کرد و باعث شد تا اقتصاد منقبض شود. در همان سال دولت به منظور ایجاد تعادل در بودجه مالیات بر فروش را افزایش داد ولی این سیاست سبب شد تا هزینه‌های مصرفی در کشور کمتر شود و نه تنها درآمد دولت رشد نکند بلکه ۴.۵ هزار میلیارد ین از درآمدهای دولت به دلیل کاهش مصرف داخلی تقلیل یابد. در همین زمان اقتصاد به یکباره



بحران اقتصادی در ژاپن از سال ۱۹۹۷ آغاز شده است و دلیل ایجاد این بحران هم اجرای سیاست نادرست و مطالعه نشده‌ای بود که ژاپن را یک دهه درگیر رکود کرد. در سال ۱۹۹۷ دولت به منظور کسب درآمد بیشتر اقدام به افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده از ۳ درصد به ۵ درصد کرد. این سیاست رکود اقتصادی را تشدید کرد و باعث شد تا اقتصاد منقبض شود.

ژاپن رشد ۵۵ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن داشت و رشد هزینه‌های مصرفی سبب شد تا نرخ رشد اقتصادی هم افزایش یابد. همین اثرات مثبت سیاست‌های اقتصادی دولت جدید بود که سبب شد تا اعتبار شینزو آبه در میان مردم افزایش یابد و بالغ بر ۷۰ درصد از مردم حامی او و سیاست‌هایش باشند.

اما این سیاست‌ها تأثیر معناداری در افزایش سطح دستمزدها نداشت در نتیجه هزینه‌های مصرفی داخلی در کشور رشد چندانی نداشت. از طرف دیگر کاهش ارزش ین سبب شد تا هزینه‌های وارداتی به‌خصوص هزینه واردات مواد غذایی، نفت و دیگر منابع طبیعی رشد کند و تراز تجاری هم منفی شود.

تکرار اشتباه گذشته

افزایش نرخ مالیات یک روش موقتی و بسیار اثرگذار است که دولت‌ها به کار می‌گیرند تا نرخ تورم را افزایش دهند. اما مشکل اینجاست که این روش انگیزشی نیست و در بلندمدت کارایی ندارد. استفاده از این ابزار تنها رشد موقتی و کوتاهمدت تورم را به همراه دارد. همچنین اگر این سیاست به طور مداوم اجرا شود نتیجه مطلوبی ندارد و تنها دوا لی سه فعه می‌تواند همین تأثیر کوتاهمدت را هم داشته باشد.

اجرای سیاست‌های پولی و مالی توسط آبه به نفع اقتصاد بود و سبب شد شرایط تا اندازه‌ای متعادل شود ولی زمانی که دولت تصمیم گرفت نرخ مالیات بر مصرف را به ۱۰ درصد افزایش دهد، ورق برگشت. دولت اعلام کرد این طرح در آوریل سال ۲۰۱۵ اجرا می‌شود که با اعتراض شمار زیادی از فعالان اقتصادی ژاپن و حتی دنیا همراه بود. در همین زمان دولت ژاپن اجرای آن را به آوریل سال ۲۰۱۷ موکول کرد. آنتوله کالتسکی رئیس مرکز مطالعات اقتصادی ژاپن در مقاله‌ای که در روزنامه تایمز ژاپن منتشر کرده نوشت: در سال ۱۹۹۷ دولت نرخ مالیات بر مصرف را از ۳ درصد به ۵ درصد افزایش داد تا با بدهی خود که معادل ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود مقابله کند. در آن زمان تصور می‌شد اجرای این طرح سبب می‌شود مصرف داخلی کاهش یابد و اقتصاد وارد رکود شود. این سیاست نادرست که سال‌ها اقتصاد ژاپن را درگیر بحران کرده بود سبب شد تا سهم بدهی‌های دولتی به بالغ بر ۲۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یابد. اما این پایان ماجرا نبود. دولت برای تأمین کسری‌های مالی خود مالیات بر ارزش افزوده را افزایش داد و سیاست‌های مالیاتی شرکت‌ها را به گونه‌ای تغییر داد که سهم مالیات شرکت‌های بزرگ کمتر شد. به هر حال اجرای این سیاست نادرست با اعتراض و هشدار شمار زیادی از فعالان اقتصادی همراه بود و حتی مقامات اقتصادی دیگر کشورها را هم به مذاکره و مباحثه با ژاپنی‌ها وارد کرد. اما نتیجه نهایی آن‌ها رکودی بود که همچنان دامن گیر اقتصاد است و به نظر می‌رسد تا زمانی که این سیاست‌ها اصلاح نشود برطرف نمی‌شود. حال اگر طرحی مشابه در سال ۲۰۱۷ اجرا شود می‌توان به راحتی یک سقوط ناگهانی را در اقتصاد ژاپن پیش‌بینی کرد.

طی دو دهه گذشته دو بار این سیاست در ژاپن اجرا شده است که بار اول در سال ۱۹۹۷ و بار دوم در آوریل سال ۲۰۱۴ بود. در آوریل سال ۲۰۱۴ دولت نرخ مالیات را از ۵ درصد به ۸ درصد رسانید. در نتیجه اجرای این طرح نرخ تورم به یکباره رشد کرد و به ۳۸ درصد رسید که بالاتر از نرخ هدف بانک مرکزی بود ولی این سیاست زمینه را برای کاهش ۶۸ درصدی نرخ رشد اقتصادی فراهم کرد و نرخ تورم سقوط کرد. در همین زمان بود که طرح افزایش سقف خرید اوراق

وارد رکود شد و کشوری که در سال ۱۹۹۶ رشد ۱۸۹ درصدی را تجربه کرده بود و در سال ۱۹۹۷ شاهد رشد ۱۹۱ درصدی بود، در سال ۱۹۹۸ رسماً وارد رکود شد. تأثیر این سیاست نادرست اقتصادی در ژاپن به اندازه‌ای بود که برای پنج سال بعد از اجرای طرح افزایش نرخ مالیات، تولید ناخالص داخلی اسمی رشد منفی داشت و دستمزد حقیقی کاهش پیدا کرد.

در جریان رکود اقتصادی دنیا در سال ۲۰۰۸، شوک دیگری به ژاپن وارد شد. اقتصاد این کشور که به تازگی از زیر بار مشکلات پولی و مالی خارج شده بود شاهد کاهش تقاضا برای محصولات صادراتی خود بود. تمام شرکای تجاری این کشور به‌خصوص آمریکا و اروپای غربی با افت رشد اقتصادی، افت سطح تقاضا و بحران‌های مالی دست به گریبان بودند و کالاهای تولید ژاپن در بازار جهانی خریدار نداشت. وزارت اقتصاد کشور ژاپن در گزارش رسمی سال ۲۰۰۸ نوشته است: در سال ۲۰۰۸ درآمد صادراتی کشور برابر با ۷۴۶۵ میلیارد دلار آمریکا بود ولی در سال ۲۰۰۹ و بعد از تشدید مشکلات اقتصادی در کشورهای کالاهای ژاپنی، درآمد صادراتی کشور ۲۷ درصد کاهش نسبت به سال قبل از آن به ۵۴۵۳ میلیارد دلار آمریکا رسید. دوباره کاهش درآمد دولت و فشاری که به بودجه وارد شد زمینه را برای افزایش نرخ مالیات در این کشور فراهم کرد. در سال ۲۰۱۲ طرح افزایش نرخ مالیات بر مصرف در ژاپن تصویب شد که بر مبنای آن نرخ مالیات بر مصرف در سال ۲۰۱۵ از ۸ درصد به ۱۰ درصد افزایش یافت. در نتیجه این بحران‌ها بود که ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی در ژاپن در سال ۲۰۱۳ معادل ارزش تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ شد و این یک عقب‌گرد بزرگ برای اقتصاد ژاپن محسوب می‌شد.

«آبه‌نومیک» یا سیاست‌های اقتصادی شینزو آبه

بعد از روی کار آمدن شینزو آبه، نخست‌وزیر فعلی ژاپن در سال ۲۰۱۲، سیاست‌هایی برای اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی در کشور اجرا شد. این سیاست شامل سیاست‌های پولی، سیاست‌های مالی و استراتژی‌های رشد اقتصادی بود که به‌منظور ایجاد انگیزه برای افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی اجرا شد. همچنین سیاست‌های خاصی شامل هدف‌گذاری تورم در سطح ۲ درصد، اصلاح بازار ارز به منظور ممانعت از افزایش بی‌رویه ارزش ین، منفی کردن نرخ بهره بانکی، تزریق به اقتصاد، افزایش سرمایه‌گذاری دولتی و ایجاد ساز و کار خرید اوراق قرضه بخش ساخت و ساز توسط بانک مرکزی و بازنگری سیاست‌های اجرایی بانک مرکزی ژاپن در دستور کار قرار گرفت. افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده هم بخشی از طرح ترمیمی شینزو آبه بود که با هدف بازگرداندن رشد به اقتصاد و پایان دادن به سال‌ها رکود اقتصادی در این کشور اجرا خواهد شد.

ظرف چند هفته بعد از روی کار آمدن آبه دو بخش از این سیاست‌ها در کشور اجرا شد. شینزو آبه دستور تزریق ۱۰۳ هزار میلیارد ین به اقتصاد را صادر کرد و هوکیرو کورودا را به عنوان رئیس بانک مرکزی ژاپن معرفی کرد. وظیفه اصلی کورودا در این زمان زمینه‌سازی برای رساندن نرخ تورم به سقف ۲ درصد با استفاده از سیاست تزریق به اقتصاد اعلام شد. او هم در جهت انجام وظیفه خود در روز ۴ آوریل سال ۲۰۱۳ اعلام کرد سالانه ۶۰ تا ۷۰ هزار میلیارد ین اوراق قرضه خریداری می‌کند و در ۳۱ اکتبر سال ۲۰۱۴ هم خرید اوراق قرضه توسط بانک مرکزی را به ۸۰ هزار میلیارد ین در سال افزایش داد.

اما اجرای طرح‌های اصلاحات ساختاری زمان بیشتری نیاز داشت و با وجود تلاش زیاد آبه برای آغاز این طرح باز هم تا اواسط سال ۲۰۱۴ زمان برد تا اجرای این سیاست‌های اصلاحاتی زیرساختی آغاز شود.

سیاست‌های شینزو آبه به سرعت روی بازارهای مالی تأثیر گذاشت اگرچه این تأثیرات موقتی و کوتاهمدت بود. در فوریه سال ۲۰۱۳ اجرای سیاست‌های پولی و مالی تصویب‌شده توسط شینزو آبه باعث شد تا ارزش ین در برابر دلار کاهش پیدا کند و شاخص بازار سهام تاپیکس رشدی بالغ بر ۲۲ درصد را تجربه کرد. از اواخر سال ۲۰۱۲ نرخ بیکاری در این کشور کاهش یافت و این روند تا انتهای سال ۲۰۱۳ ادامه داشت.

در فصل دوم سال ۲۰۱۳ ارزش ین در برابر دلار آمریکا ۲۵ درصد کمتر از مدت مشابه سال قبل بود که دلیل آن را می‌توان تزریق‌های بی‌دری به اقتصاد دانست. در می سال ۲۰۱۳ بازار سهام

جدول ۱: شرایط اقتصادی ژاپن از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ میلادی				
سال	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی اسمی (درصد)	تعداد بیکاران (هزار نفر)	نرخ بیکاری (درصد)	ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی (هزار میلیارد ین)
۱۹۹۴	۱.۱۹	۱۹۲۰	۲.۸۸	۴۸۶.۵۲۶
۱۹۹۵	۱.۳۸	۲۱۰۰	۳.۱۵	۴۹۳.۲۷۱
۱۹۹۶	۱.۸۹	۲۲۵۰	۳.۳۵	۵۰۲.۶۰۸
۱۹۹۷	۱.۹۱	۲۳۰۰	۳.۳۸	۵۱۲.۲۴۸
۱۹۹۸	-۱.۸۱	۲۷۹۰	۴.۱	۵۰۲.۹۷۲
۱۹۹۹	-۱.۵۴	۳۱۷۰	۴.۶۷	۴۹۵.۲۲۶

داخلی وابسته به صادرات و وضعیت اقتصادی شرکای صادراتی است، به سرعت ورق برگشت. بحران در اقتصادهای صنعتی، کاهش تقاضا در چین و کشورهای در حال توسعه آسیایی و تغییر ارزش ین در برابر ارزهای دیگر همه سبب شد تا اثرگذاری سیاست معکوس شود. او ادامه داد: واقعیت این است که سیاست‌های مذکور با توجه به شرایط حقیقی اقتصاد تدوین نشده بود و کمکی برای اقتصاد کشور نبود. دولت ژاپن با وجود در دست داشتن دریایی از اطلاعات و منابع مالی و ابزار سیاست‌گذاری، در اصلاح اقتصاد و بازگرداندن رشد شکست خورده است و باید مسئولیت این شکست را بپذیرد.

در فوریه سال جاری بود که بانک مرکزی آخرین تلاش خود را برای بازگرداندن رونق به بازار انجام داد و نرخ بهره بانکی را منفی کرد. سیاناکاجیما اقتصاددان ارشد مرکز مشاوره اقتصادی نیوا در این زمینه می‌گوید: تاثیر این سیاست موقتی و کوتاهمدت است. یک بار می‌تواند باعث رشد اقتصادی شود و تورم را بیشتر کند ولی به تدریج اثرش از بین می‌رود. همان‌طور که در فصل اول سال ۲۰۱۶ یعنی بعد از اجرای این سیاست خبر از رسیدن نرخ رشد اقتصادی ژاپن به ۱.۷ درصد نسبت به فصل قبل از آن منتشر شد. اگرچه نرخ رشد اقتصاد نسبت به سال قبل از آن برابر با ۰.۵ درصد بود، باید در نظر گرفت که این رشد تنها به دلیل شوک حاصل از منفی شدن نرخ بهره بانکی است و به تدریج اثر این شوک از بین می‌رود.

تویاس هریس تحلیل‌گر ریسک سیاسی در مرکز مشاوره تینیو (ژاپن) در مورد منفی شدن نرخ بهره بانکی به گاردین گفت: تصمیم اخیر بانک مرکزی ژاپن تلاشی برای ایجاد انگیزه در بانک‌ها برای وام دادن به فعالان اقتصادی و صاحبان مشاغل بود ولی پاسخ‌های منفی ایجاد شده در نتیجه این شوک، حتی رشدی را هم که بعد از روی کار آمدن آبه و اصلاحات ساختاری در کشور ایجاد شده بود تهدید می‌کند. سیاست تازه بانک مرکزی در واقع این پیام را می‌دهد که ما در کنترل شرایط اقتصادی شکست خوردیم و انتظار رشد اقتصادی در آینده نزدیک را نداریم. او ادامه داد: ارزش ین که یک نماد از عملکرد درست اقتصاد است، بیش از سیاست‌های داخلی تحت تاثیر فاکتورهای خارجی است. کاهش نرخ رشد اقتصادی در چین و تاثیر آن روی بازارهای در حال گذار دنیا در کنار کاهش تقاضا در دیگر اقتصادهای صنعتی و توسعه یافته سبب می‌شود تا تقاضا برای کالاهای صادراتی ژاپن کم شود و اقتصاد ژاپن که وابستگی زیادی به صادرات دارد رشد نکند. در این شرایط هر سیاستی که توسط دولت یا بانک مرکزی تدوین شود در خوش‌بینانه‌ترین حالت تاثیر موقتی و کوتاهمدت خواهد داشت.

آیا شاهد رشد خواهیم بود؟

اقتصاد ژاپن در سال ۲۰۱۵ میلادی ۰.۵ درصد رشد کرد و انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۶ هم وضعیت چندان مطلوبی نداشته باشد. از طرفی در ماه‌های اخیر ارزش ین در برابر دلار آمریکا رشد کرده است و این رشد سبب شد تا درآمد صادراتی ژاپن هم سیر نزولی به خود بگیرد. تحلیل‌گران دلایل مختلفی را برای افزایش ارزش ین برمی‌شمارند. برخی این رشد را نشانه اصلاح تدریجی اقتصاد یا سیاست‌های پولی و مالی اجرا شده در کشور می‌دانند و برخی دیگر معتقدند افزایش ارزش ین تلاشی برای گریز از ریسک ناشی از بحران‌های خارجی است. بحران‌هایی که در نتیجه مشکلات مالی دیگر کشورها می‌تواند به اقتصاد ژاپن صدمه بزند و با افزایش ارزش ین شدت آسیب‌پذیری ژاپن کمتر می‌شود.

در مورد اینکه ژاپن چه زمانی می‌تواند به مسیر رشد عادی خود بازگردد نمی‌توان پیش‌بینی درستی ارائه داد ولی اغلب مطالعات اقتصادی از مثبت شدن روند رشد اقتصادی از سال ۲۰۱۷ به بعد خبر می‌دهد. البته تا رسیدن نرخ رشد اقتصادی به بالغ بر ۲ درصد حداقل پنج سال زمان نیاز است. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ نرخ رشد اقتصادی این کشور به ۰.۵ درصد برسد و در سال ۲۰۲۵ این کشور رشد ۲ درصدی اقتصادی را تجربه کند. در سال ۲۰۲۰ نرخ بیکاری در ژاپن برابر با ۳.۸ درصد است و نرخ تورم در خوش‌بینانه‌ترین حالت به ۱.۸ درصد می‌رسد. ■

جدول ۲: شاخص‌های مهم اقتصادی ژاپن

شاخص	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار آمریکا)	۳۸۱۸۷	۳۶۳۷۳	۳۲۴۸۴
تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	۴۸۶۳	۴۶۲۲	۴۱۱۷
نرخ رشد اقتصادی (درصد)	۱.۴	۰	۰.۵
نرخ تغییر سالانه مصرف (درصد)	۱.۷	۱-	۱.۲-
رشد سالانه صادرات (درصد)	۱.۱	۸.۳	۲.۷
رشد سالانه واردات (درصد)	۳	۷.۲	۰.۲
رشد سالانه تولیدات صنعتی (درصد)	۰.۶-	۲.۱	۰.۹-
تراز مالی (درصد تولید ناخالص داخلی)	۸.۵-	۷.۷-	۶.۷-
بدهی دولتی (درصد تولید ناخالص داخلی)	۲۱۲	۲۱۲	۲۲۰
تراز تجاری (میلیارد دلار آمریکا)	۱۱۷.۵-	۱۲۲.۵-	۲۳.۳-

قرضه توسط بانک مرکزی اعلام شد.

رویتزر می‌نویسد: سرمایه‌گذاران و فعالان بازار انتظار دارند سیاست افزایش نرخ مالیات بر فروش برای سومین بار در سال ۲۰۱۷ به تعویق بیفتد.

جوزف استیگلتز، برنده نوبل اقتصاد یکی از منتقدان بزرگ اجرای این طرح در سال ۲۰۱۴ در کشور ژاپن بود. او در مصاحبه با تایمز ژاپن در مورد این سیاست گفت: اقتصاد ژاپن از سال ۱۹۹۷ تاکنون درگیر رکود است و به دلیل این مشکلات بسیار شکننده است. تجربه سال ۱۹۹۷ نشان داد که سیاست افزایش نرخ مالیات تنها باعث تشدید شرایط رکودی اقتصاد می‌شود. این در حالی است که سیاست‌های مختلفی برای مقابله با این رکود اجرا شد.

از آغاز اجرای سیاست‌های اقتصادی توسط آبه، بیشترین نرخ رشد اقتصادی فصلی در فصل اول سال ۲۰۱۴ محقق شد که برابر با ۵.۹ درصد بوده است. این رشد بی‌سابقه دقیقاً قبل از اینکه طرح افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده اجرا شود ایجاد شد و بعد از این سیاست بود که دوباره نرخ رشد اقتصادی نزولی شد و حتی در دوره‌هایی این رشد منفی بود.

مرگ سیاست آبه

اعلام طرح افزایش نرخ مالیات برای مقابله با مشکلات مالی دولت همان سیاستی بود که از آن با عنوان «مرگ آبه‌نومیک» یاد می‌کنند. سیاستی که بدون تردید می‌تواند ژاپن را برای یک دهه دیگر درگیر رکود کند. تاکوچی آگوبو رئیس مرکز مشاوره اقتصاد کلان در ژاپن در مصاحبه با گاردین در مورد کارایی سیاست‌های آبه در اقتصاد گفت: در ابتدا این سیاست‌ها کارآمد بود و سبب شد تا اقتصاد در مسیر بازسازی قرار بگیرد ولی از آنجا که اقتصاد ژاپن بیشتر از شرایط

جدول ۳: پیش‌بینی اقتصاد ژاپن در سال ۲۰۲۰

شاخص	سال ۲۰۲۰	فصل اول ۲۰۱۶
رشد تولید ناخالص	۰.۵ درصد	۰.۵ درصد
نرخ بیکاری	۳.۲ درصد	۳.۸ درصد
نرخ تورم	۰.۱- درصد	۱.۸ درصد
نرخ بهره بانکی	۰.۱- درصد	۰.۱ درصد
تراز تجاری	۸۲۳.۴۷ میلیارد ین	۴۴۲ میلیارد ین
بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی	۲۲۹ درصد	۲۴۱ درصد
ارزش ین به ازای یک دلار آمریکا	۱۱۰.۳۴	۶۵.۴۴
متوسط دستمزد	۳۱۳.۴۴ هزار ین	۷۰۱ هزار ین



بانک مرکزی ژاپن به دنبال افزایش قیمت‌ها و مشوق‌های رشد به وسیله غرق کردن اقتصاد در پول نقد است. امسال این کار حتی به وسیله بانک مرکزی اروپا نیز با منفی کردن نرخ بهره بانکی در برخی از حساب‌ها دنبال شد.

وقتی اقتصاد در پول نقد غرق می‌شود

بحث درباره موضوعات مختلف از پول هلی کوپتری تا افزایش دستمزدها در سومین اقتصاد جهان ادامه دارد

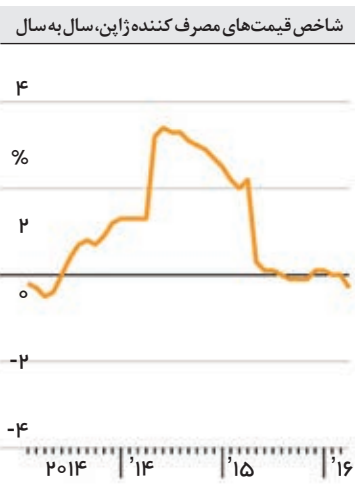
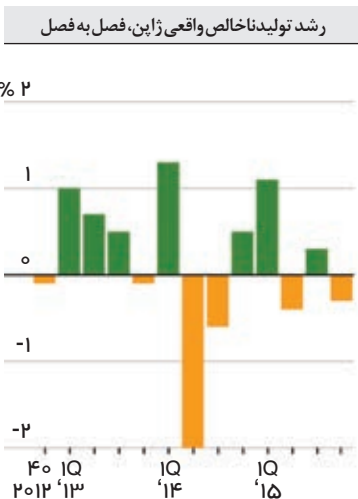


التانور وارنوک

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: وال استریت ژورنال

برخی از اقتصاددانان معتقدند که مشکل اقتصاد ژاپن این است که در سال‌های اخیر دستمزدها به اندازه چشم‌گیری افزایش نیافته است. برای اصلاح این وضعیت، اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول امکانات احتمالی را بررسی کرده و گستره‌ای از امکان‌ها را، از درخواست دولت از شرکت‌ها برای توضیح دادن اینکه چرا دستمزدها را افزایش نمی‌دهند تا اینکه برای شرکت‌هایی که دستمزد بیشتر می‌دهند مشوق مالیاتی در نظر گرفته شود تا تنبیه برای شرکت‌هایی که همراه با سودهای زیاد خود دستمزدها را زیاد نمی‌کنند ارائه کرده است. در این وضعیت، اقتصاددانان می‌گویند که دستمزدهای بالاتر می‌تواند کارگران را به خرج کردن بیشتر ترغیب کند. مشکل این راهکار این است که دخالت‌های این‌چنینی دولت در امور شرکت‌ها می‌تواند به بازار آزاد صدمه بزند. دولت می‌گوید همین حالا هم مشوق‌هایی را برای افزایش دستمزدها تعیین کرده که شامل نرخ‌های پایین برای شرکت‌ها نیز می‌شود. تارو آسو، وزیر امور دارایی ژاپن، تخمین زده است که تحت فشار قراردادن کارفرمایان برای بالاتر بردن دستمزدها آن چیزی است که اتحادیه‌های ژاپن خواستارش هستند.



بعد از تقریباً دو دهه نگرستن به ژاپن که با دوزهای بیش‌ازپیش شدید داروهای پولی با رکود اقتصادی مبارزه می‌کند برخی از اقتصاددانان اکنون سیاست‌های شناور از سوی بانک مرکزی ژاپن را پیشنهاد می‌کنند. برای برخی اوقات، بانک مرکزی ژاپن به دنبال افزایش قیمت‌ها و مشوق‌های رشد به وسیله غرق کردن اقتصاد در پول نقد است. امسال این کار حتی به وسیله بانک مرکزی اروپا نیز با منفی کردن نرخ بهره بانکی در برخی از حساب‌ها دنبال شد. اما در شرایطی که این چنین سیاست‌هایی به نظر می‌رسد که در دیگر نقاط جهان کار می‌کنند - سیاست‌هایی مثل تسهیل شدید پولی که به آمریکا برای بازگرداندن رشد اقتصادی‌اش کمک کرد و به رشد اقتصادی ۰.۶ درصدی در آخرین فصل مالی امسال منجر شد - هدف بانک مرکزی ژاپن برای افزایش نرخ تورم همچنان اغواکننده باقی مانده است. و با اینکه آثار مورد انتظار نرخ‌های تورم منفی واحد پولی ضعیف‌تری را شامل می‌شود، در بیشتر اوقات سال ۲۰۱۶ این در برابر دلار وضعیت ناامیدکننده‌ای داشته و باعث شده صادرکنندگان ژاپنی کمتر از گذشته توان رقابتی داشته باشند.

اقتصاددانان داخل و خارج ژاپن، شامل کسانی مثل رئیس سابق بانک مرکزی این کشور، بن برناکه، اکنون روی سیاست‌های افراط‌گرایانه‌ای بحث می‌کنند که گستره‌ای از موضوعات از «پول‌های هلی کوپتری» تا افزایش اجباری دستمزدها را در بر می‌گیرد. چنین ایده‌هایی به نظر می‌رسد که تنها در کتاب‌های درسی یافت شوند اما همان‌طور که در مورد ژاپن می‌توان دریافت، این کشور می‌تواند به یک آزمایشگاه برای آزمایش‌های اقتصادی تبدیل شود. در ادامه، برخی از ایده‌هایی که برای به راه افتادن چرخ‌های اقتصاد ژاپن پیشنهاد شده می‌آیند که البته چندان هم افراطی نیستند و بخشی از آنها هم‌اکنون نیز در حال اجراست.

پول هلی کوپتری

ایده پول هلی کوپتری نخستین بار چند دهه پیش، از سوی اقتصاددان شهر، میلتون فریدمن، کسی که این مسئله را به بارش پول نقد از آسمان تشبیه کرده مطرح شد. منظور از پول هلی کوپتری تزریق مستقیم پول به اقتصاد از طریق پرداخت انتقالی به حساب مردم یا کاهش مالیات به جای استفاده از ابزارهای تسهیل کمی پول سنتی است. راه‌حلی که با این ایده پیشنهاد شده این است که بانک مرکزی ژاپن اوراق قرضه را مستقیماً از دولت بخرد و به طور موثری پول آزاد فراهم کند. دولت می‌تواند از این پول آزاد برای حوزه‌هایی مثل هزینه‌های زیرساختی یا کمک‌های نقدی استفاده کند. بانک مرکزی ژاپن همین حالا هم یک‌سوم از اوراق قرضه دولت این کشور را خریده است. اما این اوراق از بانک‌ها خریده شده‌اند تا میزان پول در سیستم مالی این کشور افزایش یابد؛ در حالی که پول هلی کوپتری به معنی درگیری امور مالی مستقیم یک دولت از سوی بانک مرکزی است.

نرخ بهره منفی حساب‌های بانکی

بانک مرکزی ژاپن نرخ‌های بهره را به قدری کاهش خواهد داد که نرخ‌های بهره در حساب‌های بانکی شخصی و شرکتی منفی شوند. با این کار، صاحبان حساب‌های بانکی باید به بانک‌ها برای نگهداشتن پولشان هزینه پرداخت کنند. وقتی که نرخ‌های بهره منفی شوند صاحبان حساب‌های بانکی به جای اینکه پول خود را پس‌انداز کنند تا مدام از ارزشش کاسته شود بیشتر احتمال دارد

سامورایی علیه ۱۳ میلیون بیکار

از نظر برخی تحلیل گران، نظم و ترتیب ژاپنی ها موجب موفقیت آنها در اقتصاد دنیا شده است

متین دخت والی نژاد

خبرنگار

پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم این کشور با بیش از ۱۳ میلیون نفر بیکار مواجه بود

این کشور دیگر نیاز به کار و فعالیتی ندارد که موجب توسعه کشور شود. این کشور توسعه یافته است.»
این جمله را یکی از ایرانیان ساکن ژاپن به خبرنگار «آینده نگر» گفت. یعنی توکیو دیگر نیازی به پل ندارد تا خودرویی از محلی به محل دیگر عبور کند. یعنی نیازی به زمین ورزش جدیدی ندارد تا فقر ورزش را از بین ببرد. یعنی نیازی به ساخت مدرسه جدید ندارد تا دانش آموزان از تحصیلات باکیفیت بهره ببرند. بر اساس گزارش های سازمان های بین المللی، اقتصاد این کشور از نظر تولید ناخالص ملی در دنیا سومی است، از نظر برابری قدرت خرید در دنیا چهارمین کشور است.

برخی کارشناسان معتقدند که ژاپنی ها در برابر نفوذ فرهنگ و سلطه خارجی، بسیار آگاهانه، کاملاً فعال و در راستای حفظ برتری ژاپن، عکس العمل نشان داده اند. آنها بر این باورند که غرور ملی ژاپنی ها، مطمئناً مهم ترین عامل توسعه ژاپن است، که بدون آن هیچ یک از موفقیت های ژاپن قابل کسب نبود. فرهنگ کار و توسعه،

ساختار مدیریتی کارآمد و سیاست ها و برنامه های دولت، همه در جهت حفظ اقتدار ژاپن بوده است.

پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم این کشور با بیش از ۱۳ میلیون نفر بیکار مواجه بود. ولی با سیاست هایی که پیش گرفت توانست از نو خود را بسازد و در حال حاضر جایگاه سومین اقتصاد بزرگ دنیا را کسب کند. این فرآیندی که ژاپن از سال ۱۹۴۵ تاکنون طی کرده و توانسته اقتصاد خود را نجات دهد الگویی برای کشورهای دیگر بوده و برخی اقتصاددان ها آن را «معجزه اقتصادی» می نامند. صادرات بخش عمده درآمدهای اقتصادی این کشور را تشکیل می دهد. ژاپن که در داخل کشورش به اسم «یهون» یا کشور خورشید تابان خطاب شود، شرکت های تویوتا، نیسان، سونی، هوندا و... را در خود جا داده است. عمده ترین شرکای ژاپن، آمریکا، چین و کره جنوبی اند. در میان کشورهای جهان همچنان ژاپن یکه تاز حوزه فناوری است. این کشور به ویژه در حوزه علم رباتیک حرف های زیادی برای گفتن دارد. جالب ترین و کارآمدترین نمونه ربات ها

نخست وزیر نژاد پرست ژاپنی

«شینزو آبه» با بروز دادن روحیه نژادپرستانه و ضد کره ای بودن خود و انعکاس وسیع آن در رسانه ها، محبوبیت بالایی را در کشورش بدست آورد

شد. آبه هرگز درباره فعالیت های سیاسی خانواده اش در ژاپن سخن نگفته است. او از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ به آمریکا سفر می کند و در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی سیاست می خواند. وی در سال ۱۹۹۳ وارد سیاست می شود و پس از بازگشت وی به ژاپن به عنوان نماینده مجلس انتخاب می شود.

آبه که به دست راستی ترین جناح حزب لیبرال دموکرات ژاپن تعلق دارد، زندگی سیاسی خود را با انتقاد از سرنوشت بازماندگان ژاپنی هایی که در دوران کیم ایل سونگ، در پلاژهای ژاپن توسط مأموران کره شمالی روده شده بودند، شروع کرد. وی با سختگیری و مجازات علیه کره شمالی و با بروز دادن اعتقادات نژادپرستانه خود

شینزو آبه، نخست وزیر ژاپن متولد ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۵۴ است. وی اولین نخست وزیر این کشور است که بعد از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده است.

آبه در ناگاتو ژاپن در یک خانواده سیاستمدار به دنیا آمد. پدر آبه وزیر سابق امور خارجه بوده و پدر بزرگ او نابوسو که کیشی، از وزرای نظامی ژنرال توژو مبتکر حمله به پایگاه پرل هاربر بوده است. حمله پرل هاربر حمله ناگهانی هواپیمایی های جنگنده ژاپن پایگاه دریایی آمریکا در صبح روز هفتم دسامبر سال ۱۹۴۱ بود که برخی کارشناسان معتقدند که این اتفاق موجب ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم





قطعات خودرو حدود ۶۰۰ هزار شغل ایجاد کرده است. این در حالی است که ۳۹۰ هزار شغل دیگر مربوط به وسایل یدکی و پایه در ساخت خودرو است.

تویوتا از کجا شروع کرد

ژاپن از سال ۱۹۶۰ یکی از سه کشور بزرگ تولیدکننده خودرو و لوازم الکترونیکی بوده است



کیلون نیلی

تحلیلگر صنعت خودرو ژاپن

اکثر برندهای معروف خودرو مخصوص به کشور ژاپن است. اسم‌هایی که مردم سراسر دنیا با آنها آشنا هستند مانند: تویوتا، می‌تسوبیسی، سوبارو، دایهاتسو، فوسو، هینو؛ مزدا و لکسوس و برندهای دیگر.

این برندها صادرکننده بزرگ این کشور هستند که علاوه بر صادرات به جهان، در ۶ قاره جهان نیز تولید می‌شوند. البته ناگفته نماند که ۸۹ درصد میزان تولیدات ژاپن مربوط به صنعت خودرو و حمل و نقل است. مولفه‌های خودرویی و دستگاه خودرو ۱۸ درصد صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. ۵۵ میلیون نفر یا ۸٫۷ درصد از کارکنان و کارمندان این کشور مرتبط به صنعت خودرو هستند. در حال حاضر ۷۸ کارخانه مدیریت شده توسط ۲۲ شرکت در ژاپن خودرو می‌سازند.

قطعات خودرو حدود ۶۰۰ هزار شغل ایجاد کرده است. این در حالی است که ۳۹۰ هزار شغل دیگر مربوط به وسایل یدکی و پایه در ساخت خودرو است.

برندهای تویوتا، نیسان و هوندا سه برند معروف و قوی در صنعت خودرو هستند. تویوتا که سومین تولیدکننده خودرو در دنیا است، در سال ۱۹۳۳ متولد شد. این کارخانه، کارخانه‌ای بود که در شهر تویودا قرار داشت که در آن نوعی ابریشم به وفور یافت می‌شد و به تولید پارچه می‌پرداخت.

اما با کاهش تقاضا برای پارچه‌های ابریشمی، کیشیرو تویودا و پسرش به این فکر افتادند تا با تولید وسایل و ماشین‌آلات دیگر، کارخانه خود را سرپا نگه دارند. بنابراین به پسرش سفارش کرد تا در گوشه‌ای از کارخانه به تولید اولین اتومبیل تویوتا مشغول شود.

خودروهای ژاپنی نیز در آغاز فعالیتشان بسیار ضعیف ظاهر شدند، ولی در طول زمان سعی کردند با کار و تلاش بی‌وقفه و نیز بهبود روزبه روز کیفیت، برای جلب رضایت مشتری تلاش کردند. تویوتا برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷ میلادی، ۲ دستگاه تویوتا CROWN را به آمریکا صادر کرد. این خودروها در بزرگراه‌های آمریکا آزمایش شدند و آنقدر ضعیف و سنگین بودند که مسیر سربالایی را به سوی نمایندگی تویوتا در هالیوود با مشکل طی کردند. همین شرکت در سال ۱۹۶۵ میلادی مدل CORONA را به عنوان اتومبیل کوچک و لوکس ویژه بازار آمریکا ساخت. تویوتا توانست با میزان رضایتی که از مشتریان خود جذب کرده در سال ۱۹۷۵ به عنوان بزرگترین واردکننده خودرو به آمریکا شناخته شود. ■



مربوط به این کشور است. به عنوان مثال این کشور مدتی پیش سه ربات انسان‌نمای اندرویدی را معرفی کرد که به راحتی می‌توانند با انسان ارتباط برقرار کنند. مردم این کشور به نظم و ترتیب در جهان معروفاند، از نظر برخی تحلیل‌گران، همین نظم و ترتیب ژاپنی‌ها موجب موفقیت و پیروزی آنها در اقتصاد دنیا شده است. فرهنگ ژاپن موجب توسعه این کشور شده است. البته ناگفته نماند که فرهنگ، هم می‌تواند عامل توسعه باشد و هم مانع توسعه. در برخی کشورها فرهنگ اشتباه اقتصادی که حاکم بر جامعه و دولتمردان است موجب جلوگیری از پیشرفت آنها شده ولی بالعکس در کشوری مانند ژاپن فرهنگ آنها به توسعه و بازسازی کشور کمک کرده و عصای دست آن بوده است.

«این کشور دیگر به هیچ طرح توسعه جدیدی نیاز ندارد، ژاپن به‌طور کامل توسعه یافته و دیگر جایی برای توسعه نیست» این جمله را یکی از ایرانیان که در رشته عمران از دانشگاهی معتبر در ژاپن فارغ‌التحصیل شده است به خبرنگار آینده نگر گفت.

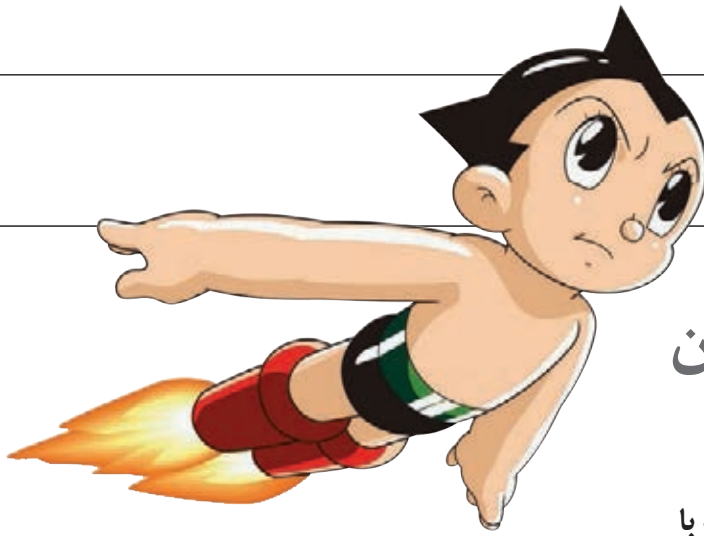
یعنی دیگر در سراسر ژاپن نیازی به پل نیست تا خودرویی از محلی به‌محلی دیگر عبور کند. یعنی نیازی به زمین ورزش جدیدی ندارد تا فخر ورزش را از بین ببرد. یعنی نیازی به ساخت مدرسه جدید ندارد تا دانش آموزان از تحصیلات باکیفیت بهره ببرند. منظور دکتر فارغ‌التحصیل این بود ژاپن از لحاظ توسعه اشتیاع شده است و پروژه‌های جدید ساختمانی، بیشتر به‌سازی و بازسازی هستند.

به همین دلیل برای شرکت‌های عظیم ساختمانی ژاپنی که از تجربه گسترده‌ای در زمینه طرح‌های توسعه شهری برخوردار هستند، در داخل کشور فرصت‌های زیادی نیست و تمامی این غول‌های صنعت ساختمان در سال‌های اخیر با اشتیاق بدنبال انعقاد قراردادهای همکاری در زمینه توسعه در خارج از ژاپن بوده‌اند. ■

و ضد کرامی بودن، محبوبیت بالایی را در کشورش بدست آورد. او از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ نایب‌رییس حزب لیبرال دموکرات شد و در سال ۲۰۰۵ به عنوان رییس این حزب شروع به فعالیت کرد. آبه در سال ۲۰۰۶ به عنوان نخست وزیر این کشور انتخاب شد. آبه در سن ۵۲ سالگی به مقام نخست وزیری رسید که آبه شینزو جوان‌ترین نخست وزیر بعد از جنگ جهانی دوم بوده‌است. وی یک سال به کشورش خدمت کرد اما به دلیل خطر سلامت بدن برکنار شد.

البته برخی کارشناسان معتقدند که علت استعفای آبه ضعیف شدن دولت وی به دلیل رسوایی‌های متعدد و استعفای وزیرانش بوده‌است براساس نظرسنجی که توسط روزنامه یومیوری انجام شد این محبوبیت با کاهش ۲۹ درصدی روبرو شد و وی کم‌کم از نقطه اوج افول کرد که ۴۵ درصد از پاسخ‌دهندگان علت عدم حمایت از آبه را بی ثباتی کابینه وی اعلام کردند. آبه در نهایت ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۷ اعلام کرد که به زودی استعفاش را اعلام خواهد کرد.

آبه در سال ۲۰۱۲ دوباره به مقام نخست وزیری بازگشت. در این بازگشت دوباره آبه برنامه‌ها و مسکن‌های مختلف برای درمان اقتصاد ژاپن رو کرد و امیدوار است که در رکود اقتصادی ژاپن حل شود. ■



ژاپنی‌ها چطور با انیمیشن پول می‌سازند؟

در ژاپن، کارتون و انیمیشن نقش مهمی در ارتباط با کشورهای خارج به عهده دارد

شناخته‌شده‌ترین طرفداران و حامیان مانگا به حساب می‌آید. در خبرها بارها شنیده شده که ماشین او پر از مجلات مانگا است. او ۷ سال پیش به مدت یک سال نخست‌وزیر ژاپن شد و در این زمان یک سمینار بین‌المللی مانگا برگزار کرد.

حتی ظهرها در ساعت استراحت برای ناهار زنان و مردان کارمند زیادی را مشاهده می‌کنید که برای خرید ناهار آماده به فروشگاه می‌آیند و همان زمان برای مدتی در مقابل غرفه مانگا می‌ایستند و به خواندن آن مشغول می‌شوند.

از اینجا متوجه می‌شوید که بخش مورد توجه اوقات فراغت مردم ژاپن با خواندن مانگا و در پیوند با انیمیشن‌ها می‌گذرد. پس نقش انیمیشن را در فرهنگ‌سازی و تاثیرگذاری بر مردم نمی‌توان ندیده گرفت. در سال ۱۹۸۳ انیمیشن «کاپیتان تسوسا» از تلویزیون‌ها پخش شد که این انیمیشن جوان‌های ژاپن و کشورهای دیگر را به فوتبال علاقه‌مند کرد در سال‌های قبل در ژاپن فوتبال ورزش محبوبی میان مردم نبود و بعد از پخش این انیمیشن جوان‌ها به کلاس‌های فوتبال رفتند. فوتبال‌بست‌هایی مانند ناکاتا و حتی در خارج از کشور زیدان تحت تاثیر این کارتون فوتبال را شروع کردند.

مردم بسیاری با دیدن انیمیشن‌های ژاپنی علاقه‌مند به فرهنگ و زبان ژاپنی می‌شوند. بسیاری از جوان‌های خارجی تحت تاثیر این انیمیشن‌ها به ژاپن سفر می‌کنند و زندگی در ژاپن را آغاز می‌کنند. از سوالي که در کلاس‌های تدریس زبان ژاپنی پرسیده می‌شود معلوم شده از هر ۱۰ نفر حداقل ۲ نفر به خاطر علاقه زیادی که به انیمیشن‌های ژاپنی دارند این زبان را می‌خواهند یاد بگیرند. ■

یک نمونه از معروف‌ترین انیمیشن‌های ژاپن «پکمن» (Pokemon) است. این انیمیشن در بیشتر کشورهای دنیا پخش شده است. میزان درآمدی که کارتون «پکمن» کسب کرده حدود ۲ میلیارد یورو می‌شود. اگر بخواهید راحت‌تر قیمت آن را متوجه شوید درآمد سالیانه کارخانه تویوتا ۲۳ میلیارد یورو است.

این درآمدها فقط از طریق پخش انیمیشن‌ها در تلویزیون یا سینما به دست نمی‌آید، بلکه بازی‌های کامپیوتری و علاوه بر آنها عروسک‌ها و وسایل دیگری که براساس این انیمیشن‌ها تولید می‌شوند نیز به این درآمدها افزوده می‌شوند. در ژاپن فستیوال‌های مختلفی درخصوص کارتون‌ها برگزار می‌شود و در معروف‌ترین آنها ۵ هزار بازدیدکننده طی سه روز به محل فستیوال می‌روند. بیشتر این انیمیشن‌ها از کامیک‌ها درست می‌شوند. کامیک‌ها جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها و مجلات هستند. تفریح بیشتر ژاپنی‌ها خواندن این کامیک‌ها در راه رسیدن به محل کار در اتوبوس‌ها و قطارهایشان است. بیشترین پولی که یک انیمیشن به دست می‌آورد توسط هالیوود است. اگر هالیوود انیمیشن را بخرد یا با آن انیمیشن فیلمی درست کند پول زیادی جابه‌جا می‌شود و آن انیمیشن به شهرت می‌رسد. شب‌ها در ساعات ازدحام و اوج رفت و آمد مسافران در قطارها، خانم‌ها و آقایان زیادی را می‌توان مشاهده کرد که در مسیر بازگشت به خانه مشغول مطالعه مجلات مانگا هستند. مانگا درواقع همان نسخه چاپی انیمیشن است. به این معنا که شخصیت‌های کارتون‌ها در بسیاری از موارد در شکل مانگا خلق می‌شوند و در مجلات چاپ می‌شوند و سپس از روی این داستان منتشر شده انیمیشن‌ها را می‌سازند.

تارو آسو ۷۵ ساله سیاستمدار مشهور و یکی از پولدارترین شهروندان ژاپن است. او از جمله

در ژاپن قطاری وجود دارد که توسط مغناطیسم بر روی ریل‌ها شناور است و می‌تواند با سرعت ۵۰۰ کیلومتر بر ساعت حرکت کند.



ژاپن بالاترین طول عمر را دارد که در حال حاضر میانگین آن ۸۳/۷ سال است.



در ژاپن ساختمانی وجود دارد که از بین آن اتوبان رد می‌شود.



ژاپن سالیانه فقط ۲ قتل مربوط به تیراندازی دارد.



ژاپن بیش از ۵۰ هزار نفر بالای ۱۰۰ سال دارد.

ژاپن سالیانه ۱۵۰۰۰ زلزله را متحمل می‌شود.



هندوانه‌های مکعبی توسط کشاورزان ژاپن تولید می‌شود که راحت‌تر مردم بتوانند آن را در یخچال جاسازی کنند.



مترو و قطارهای ژاپن جزو بانظم‌ترین متروهای جهان اند که سالیانه میانگین ۱۸ ثانیه تاخیر دارند.

ژاپن دارای ۶ هزار و ۸۰۰ جزیره است.



اکنون شمار خانه‌های خالی به رکورد ۸/۲ میلیون واحد رسیده است؛ این یعنی از هر ۷ باب مسکن در ژاپن، یکی خالی است.

مسکن، بحران بزرگ

خانه‌های چوبی در ژاپن پس از ۲۰ سال باید بازسازی شوند؛ خانه‌ها و آپارتمان‌های دیگر که از جنس سخت‌تری هستند پس از ۳۰ سال باید بازسازی شوند

بنابراین برای معماران این کشور برخلاف هم‌تایان اروپایی و آمریکایی‌شان ترس کمتری از جهت دادخواهی حقوقی وجود دارد و این اجازه به آنها داده می‌شود که بیشتر ریسک کنند.

بیشینه ارتفاع ساختمان مورد تایید در ژاپن دو طبقه است. به وسیله تکنولوژی جدید بعضی از ساختمان‌های با چهارچوب چوبی مجوز ساخت دریافت کرده‌اند. برخی از خانه‌های چوبی دارای شبروانی‌اند ولی نمی‌توان از آن به عنوان اتاق خواب استفاده کرد و تنها به منظور انبار قابل استفاده است. ساختمان‌های استیل و بتون دارای طبقات بیشتری هستند ولی معمولاً آنها هم دوطبقه‌اند. زیرزمین در خانه‌های شخصی رایج نیست و تنها در ساختمان‌های چندطبقه وجود دارد.

ارزش مالیاتی خانه‌ها به وسیله ماده به کاررفته در آن برآورد می‌شود. خانه‌های چوبی که عمر ۲۰ ساله و خانه‌های بتونی که عمر ۳۰ ساله دارند، با گذشت هر سال برخلاف بازار کشورهای دیگر قیمتشان نزول پیدا می‌کند. گرچه خانه‌های چوبی با قدمت تقریباً ۱۰۰ ساله با سقف‌های کاه‌گلی و خانه‌های بتونی با عمر بیشتر از ۳۰ سال وجود دارند که مالیشان بر اساس همان روالی است که با افزایش سال نرخ آن کاهش می‌یابد.

به دلیل بهای بالای خانه در شهرهای اصلی، بسیاری از خانواده‌ها و افراد آپارتمان‌ها را اجاره می‌کنند. در سال ۲۰۰۳ کمتر از نصف واحدهای مسکونی در توکیو ساکنان صاحب‌خانه را در خود جای می‌داد. به بیان دیگر در مناطق روستایی نرخ صاحب‌خانه بودن به مراتب بالاتر بود که بالاترین آن به استان توکیو با حدود ۸۰ درصد صاحب‌خانه ساکن مربوط می‌شد.

ژاپن یکی از راکدترین و کم‌اقبال‌ترین بازارهای مسکن جهان را دارد. جمعیت سالمند ژاپن که در دنیا منحصربه‌فرد هستند و همچنین رکود درازمدت اقتصاد این کشور، از دلایل این راکد بودن بازار مسکن است.

یکی از راه‌هایی که در سیاست‌های شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن برای تحریک بازار و افزایش خرید و فروش و خارج شدن از رکود پیشنهاد و اجرا شده، شناور کردن نرخ بهره وام مسکن است. یکی از دلایل این وضعیت از نظر برخی کارشناسان مازاد مسکن در بازار است. دولتمردان ژاپن سال‌ها تلاش کردند تا با مدرن کردن وضعیت خانه‌ها و ایجاد آپارتمان‌های جدید در بازار مسکن رونق ایجاد کنند و اشتیاق مردم را برای خرید مسکن بالا ببرند. اما این کار باعث شده است که در حال حاضر در ژاپن ۶۰ میلیون واحد مسکن وجود داشته باشد درحالی که شمار خانوارهای ژاپنی، ۵۲/۴ میلیون است. اکنون شمار خانه‌های خالی به رکورد ۸/۲ میلیون واحد رسیده است. این یعنی از هر ۷ باب مسکن در ژاپن، یکی خالی است. با افزایش شمار سالمندان این کشور و کاهش رشد جمعیت، در ژاپن اکنون خانه‌هایی وجود دارد که خالی و بدون سکنه و صاحب رها شده‌اند. ■

مسکن ژاپن مانند مردم این کشور مدل سنتی و مدرن دارد. مسکن ژاپن، به آپارتمان‌های مدرن که ساختار جدید و به‌روزی دارند و خانه‌های قدیمی مخصوص یک خانوار که دارای ساختار سنتی‌اند، تقسیم می‌شود. نکته قابل توجه دیگر بازار مسکن ژاپن، تاکید بر خانه‌های جدید است. خانه‌های ساخته‌شده از چوب در کشور ژاپن پس از ۲۰ سال باید بازسازی شوند. خانه‌ها و آپارتمان‌های دیگر که از جنس سخت‌تری هستند پس از ۳۰ سال باید بازسازی شوند. ژاپن برخلاف کشورهای غربی که تلاش می‌کنند داخل خانه‌ها را بازسازی کنند و از بیرون ساخت قدیمی و تاریخی را حفظ کنند، به سمت نوسازی کامل مسکن‌های خود پیش می‌رود.

برخلاف جمعیت در حال کاهش این کشور ساخت خانه همچنان با نرخ ثابتی ادامه پیدا کرده است. ۸۷ درصد فروش خانه‌ها مربوط به نمونه‌های مدرن است. اما چرا ژاپن به نوسازی بیشتر علاقه‌مند است؟

برخی کارشناسان معتقدند که چون این کشور زلزله‌خیز است و هر لحظه ممکن است زلزله‌ای قوی در این کشور رخ دهد باید ساختار خانه‌ها چه از داخل، چه از خارج محکم باشد که در این پدیده طبیعی مرگ‌آور، کشور صدمه کمتری ببیند.

همچنین ناپایداری یک باور عمومی و ارزش مذهبی محسوب می‌شود (حتی معبد ایسه که یک معبد شینتو - رایج‌ترین باور عمومی در ژاپن - محسوب می‌شود هر ۲۰ سال یک بار بازسازی می‌شود).

با توجه به شتاب کشور برای بازسازی پس از نابودی شهرها در جنگ جهانی دوم، ساختمان‌سازها به سرعت خانه‌هایی با چهارچوب‌های چوبی و قیمت‌های نازل بدون هیچ‌گونه عایق حرارتی یا مقاومت در برابر زلزله ساختند. بنابراین به خاطر نبود استانداردهای لازم و حتی سعی بودن خانه‌های این دوره، سرمایه‌گذاری و توسعه آنها بیهوده به نظر می‌رسید.

یکی دیگر از عوامل تمدید استهلاک بافت سنتی ترکیدن حباب اقتصادی در اواخر دهه ۸۰ میلادی بود. کیفیت خانه‌های ساخته‌شده که اکثرشان به صورت رباتیک پیش ساخته شده بودند به مقدار قابل توجهی توسعه یافت.

برخلاف دیگر کشورهای توسعه‌یافته که ثروتمندان معماران را استخدام می‌کنند، در ژاپن جوانانی که برای اولین بار صاحب خانه می‌شوند اقدام به استخدام معمار برای ساخت خانه جدیدشان می‌کنند. دلیل آن شاید به خاطر تمامی مسائل اقتصادی و قوانینی چون بازسازی پس از ۲ یا ۳ دهه باشد. آزادی ساخت خانه‌هایی با سلیقه و شیوه زندگی فردی متفاوت ژاپن را به محیطی بارور برای معماران و مشتریان جهت بررسی محدودیت‌های طراحی مسکن تبدیل کرده است.

در ژاپن به دلیل اینکه جوان‌ها در حمام نیز از گوشی خود استفاده می‌کنند، بیش از ۹۰ درصد موبایل‌ها ضد آب هستند



میزان تولید مثل در ژاپن آنقدر پایین است که پوشک بزرگسالان بیش از کودکان به فروش می‌رسد.



در ژاپن تعداد حیوان‌های خانگی بیشتر از کودکان است.

در ژاپن معلمان و دانش آموزان با یکدیگر همکاری می‌کنند و همه جای مدرسه را روزانه تمیز می‌کنند.



زلزله ۲۰۱۱ نزدیک ژاپن باعث شده که سرعت چرخش کره زمین را ۷/۸ میکروثانیه افزایش دهد.



ژاپن حدود ۵/۵۲ میلیون دستگاه فروش نوشیدنی دارد.

گزارش و عکس‌های اختصاصی خبرنگار سابق آسوشیتدپرس از زندگی در ژاپن برای ماهنامه آینده‌نگر

سامورایی‌ها مومیایی شدند؟



افشین والی‌نژاد

خبرنگار ایرانی مقیم ژاپن

«این ملت مثل ساعت دقیق و منظم کار می‌کنند»، «ژاپنی‌ها هر کدامشان یک اوشین هستند، از کار خسته نمی‌شوند»، «واقعاً شبیه کامپیوترند، هر وظیفه و مسئولیتی که برعهده‌شان قرار بدهی، بدون چون و چرا انجام می‌دهند»، «ژاپنی‌ها در وظیفه‌شناسی و کار گروهی در جهان بی‌نظیرند». اینها و خیلی حرف‌های دیگر از جمله نظرانی است که عمومیت دارد و همواره در مورد مردم ژاپن شنیده می‌شود.

چند سال پیش که در رادیوی ژاپن در توکیو مشغول کار بودم یکی از روزنامه‌های اصلی ایران از من درخواست کرد که در مجموعه بحث‌های کارشناسی آنها شرکت کنم و برای

شروع، مقاله‌ای در مورد علت پیشرفت سریع ژاپن بنویسم. در نخستین مقاله‌ام، وجود دو عامل بسیار مهم «نظم» و «پشتکار» را علت اصلی پیشرفت ژاپنی‌ها دانستم. با گذشت حدود هفت سال از آن نوشتار، هنوز به طور کامل بر همان باور هستم و اعتقاد دارم نظم و انضباط در رفتارهای اجتماعی اکثریت قریب به یقین مردم و به دنبال آن، پیوستگی و تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر و در یک کلام «پشتکار ژاپنی‌ها»، برجسته‌ترین عامل پیشرفت سریع و جایگاه برجسته این کشور در جامعه جهانی بوده است.

تو گویی بدون اینکه از این قطعه شعر عمیق فارسی آگاه باشند دقیقاً به آن عمل کرده‌اند.

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

تلاش می‌کنم در کوتاه‌ترین شکل ممکن به‌گونه‌ای که خودخواهی تلقی نشود مختصری از پیشینه روزنامه‌نگاری خود را بازگو کنم تا برای خوانندگان گرامی بهتر مشخص شود که با شرایط حاکم بر مطبوعات و رسانه‌های ژاپن و ایران آشنا هستم. من کمابیش نیمی از عمر ۲۵ساله خبرنگاری خود را به کار در دو رسانه بزرگ ژاپن گذرانده‌ام. به مدت سه سال از اواخر دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی برای روزنامه یومیوری در تهران کار کردم. در سال ۱۳۷۵ خبرنگاری آمریکایی آسوشیتدپرس که بعد از بسته شدن سفارت آمریکا، دفتر نمایندگی‌اش در ایران تعطیل شده بود و خبرنگارانش اخراج شده بودند مرا به عنوان خبرنگار خود به اداره رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی کرد و بعد از مدتی با کار من به عنوان اولین خبرنگار آسوشیتدپرس بعد از پانزده سال موقت شد و مجوز کار دریافت کردم و هشت سال در تهران از نزدیک اخبار و اتفاقات و رویدادهای مختلف ایران، افغانستان و منطقه را پوشش دادم. در سال

۱۳۸۱ نیز به دعوت سازمان ملی رادیوتلویزیون ژاپن NHK به توکیو آمدم و هشت سال به عنوان کارشناس رادیوی ژاپن به کار اشتغال داشتم. از چند ماه قبل از وقوع فجایع سه‌گانه (زلزله، سونامی و آلودگی هسته‌ای) در شمال ژاپن تا امروز حدود شش سال به عنوان عکاس-خبرنگار آزاد مشغول فعالیت بوده‌ام.

با نگاهی گذرا به آمار رسمی شمارگان روزنامه‌های جهان درمی‌یابیم که حدود نیمی از روزنامه‌هایی که با بیشترین تعداد نسخه در روز منتشر می‌شوند ژاپنی هستند. ژاپن در حالی صدر این فهرست را در اختیار دارد که کشورهای هند و چین با حدود ده برابر جمعیت این کشور در رده‌های بعد قرار دارند. یومیوری شیمبون که بیش از ۱۵۰ سال از تأسیس و انتشار آن می‌گذرد در سه دهه گذشته رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. این روزنامه با مجموع حدود ۱۴ میلیون نسخه در دو چاپ صبح و بعدازظهر پرتیراثرترین روزنامه در جهان بوده است. در دهه‌های گذشته پیش از فروپاشی کمونیسم، روزنامه پرآوازه ارگان رسمی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، با شمارگان ۱۱ میلیون نسخه در روز چاپ می‌شد که البته اشتراک آن برای سازمان‌ها و مراکز دولتی در آن زمان اجباری بود.

شاید بد نباشد بر اساس مشاهده و تجربه شخصی خود از زندگی در ژاپن نکته جالبی را در تایید این آمارهای چشم‌گیر بیان کنم. ژاپن کشوری جزیره‌ای با آب و هوای متغیر است و در تمام طول سال بدون استثنا همواره با نعمت بارش باران و برف مواجه است. همواره در تمام مدت حدود بیست سال که در این کشور اقامت داشتم، موضوع قابل تأملی توجه مرا به خود جلب کرده است که هر روز صبح پیش از طلوع آفتاب، تقریباً مابین ساعت سه الی چهار بامداد (که شخصاً همیشه بیدار بوده‌ام) صدای یک فرد مسئول توزیع روزنامه با موتورسیکلت یا دوچرخه سکوت نیمه‌شب را می‌شکند که تحت هر شرایطی، حتی باران و برف شدید، منزل به منزل، در به در توقف می‌کند و روزنامه‌ای را داخل صندوق پست ساختمان می‌گذارد. بارها که باران‌های سیل‌آسا در حال باریدن بود، مشخصاً دقت کردم و در اوایل تقریباً شک نداشتم که در چنان شرایط نامساعدی آن فرد از توزیع روزنامه خودداری خواهد کرد ولی اغراق نیست اگر اعتراف کنم که همیشه تصور اشتباه بود و دقیقاً در همان ساعات تاریکی مطلق شاهد بودم که فرد مسئول، وظیفه خود را انجام می‌داد. یک مسئله حایز اهمیت از نگاه من این بوده است که در این سال‌ها در بخش‌های مختلف این کشور سکونت داشتم و در این زمینه تفاوتی میان شیک‌ترین منطقه مسکونی توکیو با روستایی کوچک و دورافتاده مشاهده نکردم.

در همین حال لازم به یادآوری می‌دانم که به عنوان مثال مجموعه تلویزیونی اوشین که با عنوان «سال‌های دور از خانه» در سال‌های جنگ از شبکه سراسری ایران پخش شد، در سازمان



تبلیغات به شکل‌های مختلف در دنیای تجارت ژاپن نقش عمده‌ای ایفا می‌کند



در ژاپن سنت و مدرنیته پامپای هم پیش می‌روند. بیرمرد گل‌فروش با الاغ در هیرو، یکی از شبک‌ترین محله‌های توکیو



چهارراه مشهور هاجیکو در محله شیویا مرکز شهر توکیو؛ پررفت و آمدترین و شلوغ‌ترین چهارراه جهان



بازیافت در سال‌های اخیر در ژاپن که تولید زباله بسیار زیادی دارد اهمیت پیدا کرده است



ژاپن سالمندترین کشور دنیا، جامعه رو به سالخوردگی



رواج پیدیده‌ای نسبتاً جدیدی در ژاپن بنام فروشگاه‌های بازیافت که کالای دست دوم می‌فروشند

کشور متهم و سپس در دادگاه محکوم شود، با مجازات حداکثر ده سال حبس روبه‌رو خواهد شد. این قانون نیز شبیه به بسیاری از قوانین و مقررات در این کشور حاشیه خاکستری (gray zone) گسترده‌ای دارد. منظور از این منطقه خاکستری، وجود نقاط گنگ و مبهم به گونه‌ای است که در زمان مقتضی مجری قانون بتواند آن را بنا بر خواست خود تعبیر کند که البته این تفسیر دلبخواه قانون و انعطاف در برداشت از آن، در شرایط متفاوت تغییر خواهد کرد.

ناظران آگاه امور ژاپن بر این باورند که یکی از دلایل و انگیزه‌های اصلی طرح و تصویب چنین لایحه‌ای، تداوم بحران آلودگی رادیواکتیو ناشی از نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما و نیاز به کنترل افکار عمومی در صورت وخیم‌تر شدن شرایط کنونی بوده است. با گذشت بیش از پنج سال از وقوع فجایع سه‌گانه در شمال ژاپن در ماه مارس ۲۰۱۱ نه‌تنها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در راستای مهار این بحران وحشتناک حاصل نشده است بلکه هیچ‌گونه چشم‌انداز مثبت و امیدوار کننده‌ای نیز برای تحت کنترل درآوردن وضعیت بغرنج موجود وجود ندارد.

در جریان جلسه تصمیم‌گیری نهایی کمیته بین‌المللی المپیک و برگزیدن یکی از نامزدهای داوطلب برگزاری المپیک ۲۰۲۰ که در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۳ در آرژانتین برگزار شد، شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن که برای جلب رضایت اعضای کمیته شخصا حضور به هم رسانده بود در پاسخ به

رادیوتلوویزیون ملی ژاپن این‌چ‌کی تولید شده بود. موفقیت از لحاظ ارتباط و جذب مخاطب و میزان استقبال همگانی از آن مجموعه در ایران به طرز شگفت‌آوری بی‌سابقه بود و هنوز در یادها باقی مانده است. با وجود این، واقعیت مشهود و غیرقابل انکار این است که علی‌رغم آمار و ارقام رسمی مبنی بر موفقیت ظاهری رسانه‌های ژاپنی از لحاظ تعداد خواننده و بیننده، و در کل جذب مخاطبان داخلی، هرگز هیچ‌کدام از روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی این کشور در دنیای گسترده اخبار و تحولات جهان امروز، از اعتبار و جایگاه برجسته‌ای برخوردار نبوده‌اند. با وجود استفاده از پیشرفته‌ترین امکانات و تجهیزات لازم و ضروری برای تهیه و ارسال خبر و تصویر، در کمتر موردی از رویدادها و اتفاقات بزرگ جهان در چند دهه اخیر، نام یک رسانه ژاپنی به عنوان نخستین خبرگزاری که یک خبر فوری مهم را گزارش کرده، به چشم می‌خورد. بسیار نادر است که سازمان‌های خبری معتبر غربی، یک اتفاق عمده جهانی را به نقل از یک رسانه ژاپنی گزارش کنند. به‌غیر از اخبار داخلی مربوط به ژاپن، کمتر اتفاق می‌افتد که یک رسانه ژاپنی به عنوان یک منبع معتبر، خبر یا گزارشی جنجال‌برانگیز در سطح جهان منتشر کند و سایر خبرگزاری‌های تأثیرگذار به آن استناد کنند.

سه سال قبل در سال ۲۰۱۳ میلادی مجلس ژاپن قانون جدیدی را با عنوان «قانون افشای رازهای حکومتی» به تصویب رساند که بر طبق آن هر فردی که به افشای اسرار و رازهای دولت و



سنت و جشنواره مشهور میکوشی هنوز در سراسر ژاپن در تمام شهرهای بزرگ و کوچک برگزار می‌شود

و آزادی بیان در ژاپن که پیش از این نیز با معیارهای رایج در جهان فاصله زیادی داشت، بیش از پیش خدشه‌دار شود. در مدت هشت سالی که مسئولیت دفتر خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس، بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین موسسه خبری جهان را در تهران بر عهده داشتم، از سوی مدیر ارشدم دستور اکید دریافت کرده بودم که به هیچ عنوان مجاز به پرداخت و دریافت مبلغی به هر میزان در ارتباط با اشخاص و سازمان‌ها برای انجام مصاحبه یا هرگونه کار خبری دیگر نخواهم بود. در این خبرگزاری هر اقدام لازم در راستای حفظ استقلال و پرهیز از شائبه انجام هرگونه مصالحه یا معامله صورت می‌گرفت تا اطمینان حاصل شود که خبرنگار و فرد مصاحبه‌شونده، به عنوان مثال تحلیل‌گر امور مربوطه، بتوانند شخصیت مستقل خود را حفظ کنند. بعد از آن، که به مدت هشت سال در رادیوی ژاپن به عنوان گوینده و گزارشگر به کار اشتغال داشتم، شاهد بودم که اگر تحلیل‌گر مشخصی از قبیل یک استاد دانشگاه برای انجام مصاحبه به

استودیو دعوت می‌شد، مبلغی جهت انجام مصاحبه در پاکت نامه، به آن شخص تقدیم می‌شد و در ازای دریافت آن مبلغ، قبض رسمی نیز به امضای او گرفته می‌شد. تمامی این دریافت و پرداخت‌ها، جنبه صددرد رسمی و قانونی داشت و با احترام به شکل علنی صورت می‌گرفت و برای همکاران ژاپنی من بسیار عادی و طبیعی بود. مردم ژاپن به خرس پاندا که تنها در زیست‌بوم چین یافت می‌شود علاقه فراوانی دارند. وجود تنها چند پاندا در باغ‌وحش‌های عمده این کشور از امتیازات ویژه و اعتبار آنها قلمداد می‌شود و بسیاری از مردم با انگیزه دیدن پاندا از آن باغ‌وحش‌ها بازدید می‌کنند. زاد و ولد این حیوان در خارج از زیست‌بوم خود بسیار دشوار است و به‌سادگی رخ نمی‌دهد. روابط سیاسی چین و ژاپن همواره با اصطکاک و تنش همراه بوده است. چهار سال پیش مسئولان یک باغ‌وحش بزرگ توکیو که به داشتن دو پاندا مشهور است با افتخار زیاد اعلام کردند که به طور بی‌سابقه‌ای یک پاندا در باغ‌وحش Ueno به دنیا آمده است. شاید تصور و باور این مسئله برای خوانندگان گرمای دشوار باشد ولی بعد از یک هفته، ناگهان تمام شبکه‌های تلویزیونی ژاپن برنامه‌های عادی خود را قطع کردند و در یک خبر فوری گزارش دادند که حال پاندای تازه به‌دنیا آمده خراب شده است. بلافاصله سیل خبرنگاران به سوی باغ‌وحش هجوم آوردند و مدیر باغ‌وحش در یک مصاحبه تلویزیونی فوری که به سرعت ترتیب داده شده بود و به طور زنده از تمام شبکه‌ها پخش می‌شد با چشمان گریان در حالی که صدایش می‌لرزید مرگ پاندای جدید را اعلام کرد. مشاهده تعداد بسیار زیاد خبرنگاران و عکاسان، هیجان و شتاب گزارشگرانی که به سمت باغ‌وحش در حال دویدن بودند و پخش تمامی آن صحنه‌ها به طور زنده از شبکه‌های مختلف تلویزیونی که به‌سادگی و بی‌اعتنا از کنار بسیاری اخبار مهم جهان عبور می‌کنند، به خوبی این واقعیت محض را به اثبات می‌رساند که معیارهای رسانه‌های ژاپنی، مشخصاً فقط با هدف جلب افکار عمومی داخلی این کشور تعیین شده است و با استانداردهای معمول در دنیای رسانه‌های کشورهای بزرگ جهان، تفاوت بسیار فاحشی دارد. ■

نگرانی برخی اعضا نسبت به بحران ادامه‌دار آلودگی رادیواکتیو در فوکوشیما به زبان انگلیسی اظهار کرد: «جازه بدهید به شما اطمینان دهم که در فوکوشیما همه‌چیز تحت کنترل است.» تنها چند روز بعد از همان جلسه که توکیو موفق شد به دلیل حضور شخص نخست زیر با شکست دادن رقیب اصلی خود، شهر استانبول، امتیاز برگزاری المپیک ۲۰۲۰ را از آن خود کند، مدیر نیروگاه فوکوشیما در بیاناتی رسمی و علنی به طور مشخص ابراز کرد: «وضعیت نیروگاه به هیچ عنوان تحت کنترل نیست.» امروز، سه سال بعد از اعلام علنی نخست‌وزیر در یک رویداد بین‌المللی که به طور زنده در سراسر جهان پخش می‌شد، مقامات رسمی به دفعات مختلف و صریحاً اظهار می‌کنند که در صورت مساعد بودن تمام شرایط و اگر اتفاق ناگوار جدیدی رخ ندهد، شاید در بیست الی سی سال آینده موفق شوند وضعیت بحرانی فوکوشیما را تحت کنترل درآورند. اثبات نادرست و دروغ بودن گفته آقای آبه به حدی ساده است که به تلاش و چالش آن‌چنانی نیاز نیست.

هیچ‌یک از رسانه‌های ژاپن در این روزها حاضر نیستند با استناد به اظهارات رسمی و علنی مقامات مسئول این مسئله مهم ملی را به چالش بکشند و از واقعیت غیرقابل انکار مبنی بر احتمال خطر جدی برای سلامتی عده زیادی از هم‌وطنان خود برده بردارند. شخصاً از زبان چند دوست قدیمی ژاپنی که از مقامات ارشد فعال در رسانه‌های برجسته کشورند شنیدم که اعتقاد داشتند برای ممانعت از بروز وحشت عمومی، چاره‌ای جز سرپوش گذاشتن بر روی واقعیت موجود در فوکوشیما نیست. اوایل سال جاری میلادی سه شبکه عمده و بزرگ تلویزیونی ژاپن تقریباً به طور هم‌زمان سه تن از مشهورترین مجری‌های قدیمی برنامه‌های پربیننده خود را بدون دلیل مشخصی از کار برکنار کردند. هرسه مجری اخراج‌شده به شخصیت مستقل و صراحت لہجه در سطح کشور مشهور بودند. در ماه آوریل گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور آزادی بیان، در پایان بازدید یک‌هفته‌ای از ژاپن در قالب ماموریت حقیقت‌یابی، «نگرانی عمیق و صریح» خود را نسبت به وضعیت استقلال رسانه‌ها و آزادی مطبوعات در این کشور ابراز کرد. روز بعد از این اطلاعیه سازمان ملل متحد، سازمان گزارشگران بدون مرز در رده‌بندی خود در زمینه آزادی بیان در میان ۱۸۰ کشور جهان رتبه ژاپن را از شصت‌ویکم به هفتادودوم تنزل داد. این سازمان مستقر در پاریس در بیانه خود عنوان کرد: «تهدیدهای دولت شینزو آبه بر ضد استقلال رسانه‌ها و اخراج برخی از خبرنگاران مطبوعات در ماه‌های اخیر و افزایش خودسانسوری در رسانه‌های عمده ژاپنی، مردم‌سالاری را در این ثروتمندترین دموکراسی آسیا به مخاطره انداخته است.» مطبوعات ژاپن همواره به خاطر محافظه‌کاری، عدم وجود شفافیت و فقدان استقلال رسانه‌ای مورد انتقاد شدید سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر آزادی بیان قرار داشته‌اند. با توجه به تحولات سال‌های اخیر، بیم آن می‌رود که استقلال



ژاپنی‌ها همیشه به عکس گرفتن از هم‌دیگر در مقابل منظره‌های زیبا مشهور بوده‌اند و پیشرفت شدید در دوربین‌های دیجیتال به این علاقه، دامن زده است



در سراسر ژاپن هیچ مکانی را نمی‌توان یافت که امکان تبلیغات بر روی آن وجود داشته باشد و یک عکس بزرگ بر روی آن چسبیده شده نباشد



صحنه‌ای نمونه از یک ساعت وقت آزاد نهار در سراسر ژاپن: کارگری در حال خواب و خانمی در حال غذا خوردن ولی غرق در تلفن هوشمند

توسعه

آیا ایده‌های صندوق بین‌المللی پول به کار ایران می‌آید؟

خیال‌پردازی‌های اقتصادی

در حالی که حضور نمایندگان صندوق بین‌المللی پول در ایران موجی از اشتیاق رسانه‌ای را ایجاد کرده بود ولی فضای کارشناسی کشور نسبت به این اتفاق روی خوشی نشان نداد. اقتصاددانان ایرانی اعتقاد دارند، دیدگاه‌های کارشناسان صندوق بیش از آنکه عملیاتی باشد، رهنمودهای کلی است.

خاطره وطن‌خواه

خبرنگار



نهادی در قامت یک اقتصاد

بازخوانی یک رابطه گسسته با صندوق بین‌المللی پول

نهادهای مالی اقتصادی مثل صندوق بین‌المللی پول دقیقاً چه کار کردی برای اقتصاد ایران دارند؟ پاسخ این سوال بسیار بدیهی است چرا که نهادی مثل صندوق بین‌المللی پول اگر چه توصیه‌هایش به اعضا الزام‌آور نیست، اما گزارش‌های نظارتی که از اقتصاد کشورهای عضو تهیه و منتشر می‌کند، بیانگر وضعیت اقتصادی آن کشور است. معمولاً برنامه‌های توسعه‌ای، تجربه‌های دیگران و البته ماحصل کار کارشناسان صندوق در قالب توصیه، بسته پیشنهادی و گاه برنامه به فرآیند درخواست و نیاز کشورها ارائه می‌شود. به جز پولشویی و شفافیت مالی که معمولاً نهادهای اقتصادی بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای خاورمیانه توصیه می‌کنند، توسعه و تلاش برای رشد اقتصادی بسیار اهمیت دارد. رویکرد غالب صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، طرفداری از اقتصاد آزاد است. برای کشورهایی که نهاد دولت در آن بسیار قدرتمند است، غالباً این توصیه‌ها یا به کار گرفته نمی‌شود و یا اگر به کار گرفته شود، منشا اختلاف نظر خواهد شد. مشابه این اتفاق در اواخر دهه ۶۰ و هم‌زمان با تصویب و اجرای قانون برنامه اول توسعه در ایران افتاد.

بازخوانی یک اتفاق تاریخی

هنوز هم خیلی‌ها وقتی نام صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی به میان می‌آید، اولین تصویری که در ذهنشان شکل می‌گیرد تورم ۴۹ درصدی سال ۷۲ است. اتفاقی که به دنبال اجرای برنامه اول که به برنامه تعدیل ساختاری معروف شد، افتاد. روایت است که برنامه اول توسعه در اجرا به مشکل برخورد، برنامه‌ای که به گفته محمد کردپنج کامل‌ترین برنامه توسعه‌ای بعد از انقلاب بود، اما نتایج آن به دلیل ناهماهنگی دستگاه‌ها منجر به شکست برنامه و عقب‌نشینی دولت از سیاست‌های تعدیل شد. مرحوم دکتر محسن نوربخش در کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» می‌گوید: «یک طرز تفکر این بود که ما با توجه به اتمام جنگ و تحولات بین‌المللی، باید وارد سیستم بین‌المللی شده، از امکانات آنها استفاده کرده و مراودات بین‌المللی‌مان را افزایش دهیم و به مقولاتی چون صادرات غیرنفتی، استفاده از امکانات خارجی و جذب سرمایه خارجی به طور جدی توجه کنیم. این امر نیز مستلزم یک نگرش جدید به اقتصاد بود. دیدگاه‌هایی همچون خصوصی‌سازی و کوچک کردن حجم دولت که ما در اواسط کار به برنامه اول اضافه کردیم نتیجه این نگرش بود. طرز تفکر دیگر هم این بود که ساختار دولت به همان صورت قبل باقی بماند. یعنی به جای اختصاص منابع به جنگ آنها را در سرمایه‌گذاری تغییر جهت دهیم و همان چپ‌سوخته بسته را حفظ کنیم.» اگر بگوییم این تفکر سنگ بنای برنامه تعدیل اقتصادی شد، بیراهه نرفته‌ایم. چرا که محمدعلی نجفی رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در دولت اصلاحات و وزیر آموزش و پرورش در دولت اول و دوم هاشمی رفسنجانی در تایید این موضوع می‌گوید: «برنامه اول ما با آنچه که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توصیه می‌کردند نزدیک است. حرف درستی است اما این نزدیکی به معنای آن نیست که آنها در تنظیم برنامه دخالت داشتند. کارشناسان اقتصادی کشور و مدیران و تصمیم‌گیران به اتفاق نظری رسیدند که براساس آن تفاهم نتیجه گرفتند برای رهایی از وضعیت بحرانی اقتصادی چاره‌ای جز اجرای چنین برنامه‌ای نیست. البته فضای بین‌المللی هم در جهت تایید این سیاست‌ها پیش می‌رفت. در خیلی از کشورها این سیاست‌ها با موفقیت اجرا شده بود و نتایج مثبتی گرفته بودند. رشد اقتصادی بالای کشورهایی مثل مالزی و کره جنوبی به‌تازگی در ایران مطرح شده و البته تا حدودی هم موجب تعجب بود و هم باعث نگرانی و سراسراندگی. اینها کشورهایی بودند که تا قبل از انقلاب از ایران بسیار عقب‌تر بودند. همین‌طور وضعیت دومی و پیشرفته‌تری که در امارات متحده عربی ایجاد شده بود. همه اینها در تقویت آن تفکر در جامعه موثر بود.» او اضافه می‌کند: «آنچه در آن سال‌ها در فضای بین‌المللی بود حاکی از آن بود که سیاست‌های توصیه‌شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی سیاست‌های موفق بودند. تحلیل‌هایی که وجود داشت حاکی از این بود که بخشی از این تحلیل درست بود که توانستند آن موفقیت‌ها را کسب کنند. البته بخشی از این تحلیل درست بود و بخشی نادرست. از

طرف دیگر تصمیم‌گیران و مدیران کشور هم این سیاست‌ها را تایید می‌کردند.» برخی‌ها هم مثل محمدحسین عادل‌رئیس وقت بانک مرکزی رفت و آمدهای صندوق را عادی اعلام می‌کند و می‌گوید: «اوایل سال ۶۹ بود که ما اجازه دادیم صندوق بین‌المللی پول هیئت خود را به ایران بفرستد و ما هم برنامه‌های خود را اعلام کردیم. این صندوق به طور عادی و طبق تعهداتی که همه کشورها دارند، سالانه هیئتی را برای بررسی اوضاع اقتصادی کشور و ارائه گزارشی از آن می‌فرستد. برای همین امر آنها برای نخستین بار پس از انقلاب به ایران آمدند و در واقع رابطه ما که بعد از جنگ قطع شده بود پس از ده، یازده سال دوباره برقرار شد. گزارش صندوق از اوضاع اقتصادی کشور ما به اضافه ملاقات‌ها و مذاکراتی که خود من با روسای بانک‌های اروپایی و ژاپنی در حاشیه اجلاس‌های بین‌المللی مختلف داشتم و ارائه برنامه جدید سیاست‌های پولی می‌کردند که اقتصاد کشور به سمت جهت‌گیری صحیحی حرکت می‌کرد و احساس بازسازی و رشد آغاز شده است و اقتصاد جنگ جای خود را به اقتصاد صلح و رشد داده است.»

قطع و وصل یک رابطه

بعد از ناکامی سیاست‌های تعدیل ساختاری، جو منفی علیه سیاست‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول در بین تصمیم‌گیران و گروهی از کارشناسان حامی اقتصاد دولتی شکل گرفت. از همین رو هیچ دولتی دیگر جرئت نکرد به توصیه‌های صندوق یا بانک جهانی در تدوین برنامه‌های توسعه‌ای یا تصمیمات کلان اقتصادی استناد کند. با این حال سفرهای کارشناسان صندوق تا اوایل دولت اول محمود احمدی‌نژاد ادامه یافت. آن‌طور که محمد کردپنج می‌گوید از سال ۸۶ عمل‌آورد و آمد هیئت‌های نظارتی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به ایران قطع شد. با این حال وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی دولت‌های وقت در اجلاس‌های عمومی این دو نهاد اقتصادی شرکت می‌کردند. بعد از لغو تحریم‌ها، ارتباط ایران با جامعه جهانی مجدداً برقرار شد. مهم‌ترین پیامد این اتفاق در حیطه برنامه‌ریزی سفر دیوید لیپتون قائم‌مقام صندوق بین‌المللی پول به ایران بود. این بلندمرتبه‌ترین مقام این نهاد اقتصادی بین‌المللی است که تاکنون به ایران سفر کرده، اگرچه کارشناسان اقتصادی توصیه‌های او درباره اقتصاد ایران را رویتین و طبق روال برنامه‌های صندوق معرفی می‌کنند، اما این حضور از دیدگاهی دیگر می‌تواند نشان‌دهنده حجم و وزن اقتصاد ایران در منطقه خاورمیانه باشد.

رشد اقتصادی جهانی دو سال است کند شده، البته این کندی به دلیل کند شدن موتور اقتصادهای نوظهور بوده اما رشد اقتصادی چین هم در این دو سال اخیر به دست‌انداخت افتاده است. اقتصادهای نوظهور که داشتند الگوی رشد و توسعه کشورهای توسعه‌یافته می‌شدند، حالا گرفتار رکود جهانی شده‌اند، هر کدام به نوعی. یک کشور مثل برزیل اقتصادش گرفتار فساد مالی می‌شود، یکی هم می‌شود چین که رشد اقتصادی این کشور تحت‌الشعاع جنگ ارزی با ایالات متحده قرار می‌گیرد. در کنار اینها اروپا با بیماری یونان دست و پنجه نرم می‌کند و در خاورمیانه کشورهای نفت‌خیز مسئله‌ای به نام کاهش بهای نفت دارند. همه این عوامل دست به دست هم داده تا اقتصاد جهانی رشدی کند را در دو سال اخیر تجربه کند. انگار توصیه‌های نهادهای بین‌المللی اقتصادی دیگر کار کرد ندارد. حالا نگاه نهادهای بین‌المللی به کشورهای خاورمیانه و اقتصادهایی که رو به رشد هستند، دوخته شده. اقتصادهایی مثل ایران، عراق و البته عربستان.

سفری در قامت یک قائم‌مقام

اواخر اردیبهشت ماه، بانک مرکزی میزبان دیوید لیپتون قائم‌مقام صندوق بین‌المللی پول بود. سفری که برای اولین بار از سوی یک مقام ارشد صندوق به ایران انجام شد. لیپتون چند توصیه مهم به مسئولان بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت اقتصاد کرد. او تأکید کرد که ایران باید از تجربیات چندین دهه‌ای تحولات اقتصادی کشورها بهره بگیرد و با خروج از انزوای نسبی، درهای بسته را به اقتصاد جهانی بگشاید. لیپتون گفته بود: «ما این مشکلات را در بسیاری از کشورهای عضو مشاهده کرده‌ایم و دیده‌ایم که چگونه کشورهای مختلف از پرو گرفته تا لهستان تا چین و جمهوری چک اوضاع را مدیریت کرده و اقتصاد خود را بایستاد، آزادسازی و خصوصی‌سازی کرده‌اند و گشایش ایجادشده در سایر این اقدامات موجب جذب سرمایه‌گذاری، افزایش بهره‌وری و تجارت شده است. بنابراین فرآیند آزادسازی و افزایش رقابت‌پذیری منجر به بهره‌وری بیشتر، فساد کمتر، و افزایش راندمان می‌شود. خصوصی‌سازی و اصلاحات مدیریتی مانع از اختصاص نادرست اعتبارات می‌شود و به بخش خصوصی اجازه می‌دهد تا رشد کند و برای نسل جوان فرصت شغلی و برای پیشرفت طبقه متوسط فضا ایجاد کند.»

قدرت سیاسی به دنبال قدرت اقتصادی می‌آید. فرض کنید وزیر طرحی متعالی و پیشرفته دارد و در کنار آن قدرت متقاعدسازی هم دارد، نتیجه تصمیم‌گیری بسیار عالی است اما بالعکس آن هم اتفاق می‌افتد. قطعاً همه طرح‌ها در راستای خدمت به مردم است ولی چون هماهنگ نشده به کل اقتصاد لطمه می‌زند.

گفت‌وگو با بایزید مردوخ، اقتصاددان و از نویسندگان برنامه‌های توسعه‌ای

صندوق بین‌المللی پول حرف تازه‌ای برای اقتصاد ایران ندارد



بعد از آنکه برنامه چهارم به بن‌بست خورد و برنامه پنجم نتوانست اقتصاد ایران را به مسیر توسعه هدایت کند، بایزید مردوخ کارشناس باسابقه سازمان برنامه و بودجه از طرحی سخن می‌گوید که می‌تواند شاه‌کلید توسعه نیافتگی ایران باشد. در سال‌های اخیر بارها از زبان او درباره «نظام تدبیر» شنیده‌ایم. او ۳۵ سال از عمر خود را در عرصه برنامه‌ریزی گذرانده است؛ یعنی حداقل سال‌های ۴۹ تا ۸۴. در سال ۴۹ او به‌عنوان کارشناس برنامه‌ریزی توسعه صنعتی سازمان برنامه و بودجه وارد این سازمان شد. بعد از آن در سال‌های ۶۵ تا ۷۹ مشاور معاونت اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه بود. ریاست دفتر اقتصاد کلان و مدیر امور صنایع و معادن و معاون مدیریت امور صنایع و معادن از دیگر پست‌های مردوخ در سازمان برنامه و بودجه‌ای است که تغییر نام داد و به نام سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ثبت شد. اگرچه بحث ما درباره پیشنهادهای صندوق بین‌المللی پول بود، اما برای ریشه‌یابی علت موفق نشدن توصیه‌های بین‌المللی، به «نظام تدبیر» که او در این سال‌ها از آن یاد کرده، رسیدیم.

اختیار دولت است. این قوانین مانع توسعه و پیشرفت است. ما باید بتوانیم موانع را ریشه‌یابی کنیم و باید یک گروه مسئولیت این کار را برعهده بگیرند. نتیجه بررسی آنها روشن شدن اختیارات سه قوه می‌شود. هیچ دولتی به قصد خرابکاری سر کار نیامده و نمی‌آید. اما وقتی سیاست‌ها طراحی می‌شود هنگام اجرا به مشکل برمی‌خورد که ریشه‌اش مربوط به ۵۰ سال پیش است. می‌گویند سرمایه‌گذاری در کشور ما کم صورت گرفته و بیکاری و رشد منفی تولید ناخالص داخلی داریم. یا یک تریلیون تومان نقدینگی در این اقتصاد داریم. حتماً می‌شود سیاستی به کار گرفت که بخشی از این سرمایه به کار و اشتغال هدایت شود. اما اینکه چرا این اتفاق نمی‌افتد به این دلیل است که کارها شده است و جلوی اقدامات موثر را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی گرفته‌ایم.

حالا راه حل چیست؟

راه حل این است که یک گروه از دانشمندان افراد مملکت که در این اقتصاد ذی‌نفع نباشند، با یک مأموریت سطح بالا یک یا دو سال کار کنند و این نظام را طراحی کنند. بالاخره این مملکت باید رشد کند. نمی‌توان همچنان شاهد افزایش بیکاری باشیم. نظام اقتصادی ما نشان می‌دهد که مشکل دارد. مشخص است که سرمایه‌گذاری در بخش صنعت کم است. اما همین صنعت به تعداد زیاد سنگین دارد و فریاد می‌زنند. در حالی که مشکل ما فقط در صنعت نیست، در بهداشت و درمان و امور زیربنایی هم سرمایه‌گذاری کم است. نباید فراموش کرد که کشورهایی که در ۵۰ سال اخیر از ما جلو افتادند اول نظام تدبیرشان را اصلاح کردند اما ما این نظام را نداریم.

اشاره کردید که کشورهای توسعه یافته نظام تدبیرشان را درست کرده‌اند. من اجازه می‌خواهم مالزی را مثال بزنم که کشوری است که در کوتاه‌مدت به رشدهای بالا رسید. آنها برای دستیابی به این رشد، برنامه داشتند و براساس برنامه حرکت کردند. به نظر شما برنامه‌ریزی می‌تواند کمک کند یا حتماً باید قوانین اصلاح شود؟

اولین کاری که مالزی کرده، گزارش ۲۰-۲۰ تهیه کرده که حتی راننده تاکسی‌های این کشور هم جزئیات آن را می‌دانند. این برنامه هم در دستگاه تدبیر طراحی شده است. مسئله دوم آینده‌نگری است. ما یک سند چشم‌انداز داریم که ۱۰ سال از عمر آن گذشته و به نتیجه نرسیده است. این چشم‌انداز از طرف دانشگاه تهیه نشده که دستگاه‌ها عمل نمی‌کنند. سند رسمی است و به دستگاه‌ها ابلاغ شده است. یک دستگاه را نام ببرید که براساس این سند در حوزه کاری خود آینده‌نگری کرده باشد. در واقع پاسخ هیچ است. اگر کاری هم شده، داخلی بوده و در سطح ملی مقبولیت نداشته است. یا فرض کنید وزارت صنعت و معدن می‌گوید چشم‌انداز دارم که فلان مقدار فولاد تولید کنم...

و به بازارش هم فکر نکرده است؟

دقیقاً، یعنی حتی ارزیابی نکرده که با کدام آب، کدام تکنولوژی، در کدام منطقه و برای کدام بازار این تولید می‌خواهد افزایش یابد. این بی‌برنامگی و ندیدن آینده را نمی‌توان منکر شد. آینده‌نگری جامع صورت

کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول و نهادهای این چنینی چون با حق عضویت اعضا اداره می‌شوند، در قبال حق عضویت خدمات مشاوره‌ای ارائه می‌کنند. برخی کشورها از دیرباز از این نوع خدمات استفاده کرده‌اند و به نفع آنها هم بوده و توانسته‌اند مراحل توسعه‌یافتگی را پشت سر بگذارند. ولی ما در تمام این سال‌ها فقط حق عضویت دادیم و نه تنها از این خدمات استفاده نکردیم بلکه در دوره فضای منفی هم به دنبال این توصیه‌ها و در جریان اجرای سیاست‌های تعدیل به وجود آمد. بعد از این دوران هر زمان سخن از استفاده از خدمات مشاوره‌ای این نهادها به میان آمد، موج انتقادات به پا شده و تجربه برنامه اول توسعه و تورم ۴۹ درصدی پیامد آن دانسته شده. به نظر شما ریشه این بدبینی کجاست و چرا بقیه این توصیه‌ها را به کار بردند و موفق شدند، اما ما نتوانستیم؟ اگر بخواهیم ریشه‌های این موضوع را بحث کنیم، ابتدا باید بدانیم مشکلات ما چیست و آیا این توصیه‌های بین‌المللی به درد این مشکلات می‌خورد یا خیر. ما با دو مشکل جدی روبه‌رو هستیم؛ مشکل اول ما تاریخی است. ساختارها و نهادهای ما آمادگی ندارند که مشکلات ساختاری اقتصاد را برطرف کنند. نهادهای ما نه سنتی‌اند و نه مدرن. معجونی از اجزا و عناصر مختلفاند که کارایی ندارند. مشکل دوم مشکلات اقتصادی، اجتماعی زمان حال است، مثل بیکاری، رکود، تورم، عدم توازن توسعه‌یافتگی در کشور، عدم تشکیل سرمایه در اقتصاد، بیکاری مفرط و... توصیه‌هایی که سازمان‌های بین‌المللی برای حل آنها به ما می‌کنند، قبلاً از سوی اندیشمندان اقتصادی ما ارائه شده است. به نظر من آقای لیپتون حرف جدیدی نگفته است. متخصصان ما این مسائل را بارها گفته و نوشته‌اند و از همه مهم‌تر آنکه خوشبختانه در فرصتی که برای اظهار نظر در رسانه‌ها وجود دارد، این مسائل هم بیان شده. حتی برخی از دانشگاه‌های ما خیلی خوب این مشکلات را بررسی کرده‌اند. ما فکر می‌کنیم آنچه خارجی‌ها می‌گویند تازه و بدیع است. یک بار مقاله‌ای به خواهرش یکی از دوستان برای نشریه معتبری نوشتم، بعد از چند هفته گفتند که ممکن است دو کلمه آن را عوض کنیم؟ می‌دانستم کدام کلمات را می‌گویند، اما پرسیدم کدام یک؟ و پاسخ دادند: نظام تدبیر و من مخالفت کردم. چون بحث من علمی است. نظام تدبیر یعنی Governance که در سطح بنگاه‌ها، شهر و کشور مطرح است. یعنی کلیه قوانین و مقررات حاکم بر نهادهایی که در تصمیم‌گیری‌ها حضور دارند. نظام تدبیر تقسیم کاری است که بین اجزای مختلف حکومت و دولت صورت می‌گیرد و موجب شفافیت اقدامات می‌شود. این نظام تدبیر در مبارزه با فساد می‌تواند موثر عمل کند. در واقع همه عناصری را در بر می‌گیرد که هم امروز در سطح بین‌المللی اندازه‌گیری می‌شود و متأسفانه همیشه جایگاه ما بد بوده است. ما قوانینی داریم که ۱۰۰ سال بعد از مشروطیت هنوز دست‌نخورده باقی مانده است. در ذهن تکنوکرات‌ها هنوز این قوانین وجود دارد و می‌خواهند با این قوانین، امروز کشور را اداره کنند. خیلی خوشحالم که آقای دکتر طینیان در حال بازنگری یکی از این قوانین است و این کار را شروع کرده است. آنها مجموع قوانین کشور را از مشروطیت تا امروز بررسی کرده‌اند و به عدد و رقم رسیده‌اند. نتیجه این شده که هزار قانون و هزار مجوز داریم که در

نگرفته است. ریشه‌اش هم همان نظام تدبیر است که باید اجزای آن روی میز گذاشته شود تا بتوان در هماهنگی با سایر بخش‌ها طراحی کرد. نمی‌توان دو وزارت‌خانه داشت که بین آنها سر یک موضوع دعوا باشد. یک دستگاهی بیاید منابع را بر دارد و دستگاه دیگر دچار مشکل شود. متأسفانه از این اتفاق‌ها بارها افتاده و علت هم نبود نظام تدبیر است. مثلاً وزارت صنعت طرحی تصویب کرده که ممکن است خیلی هم خوب باشد و برای کشور واجب باشد، اما فکری برای منابع آن نکرده است. باید منابع آن را دستگاهی دیگر می‌دید. نمونه‌اش بهداشت و درمان است. هزینه‌ها چند برابر شده با یک هدف خوب و مردمی که پرداخت افراد به حداقل برسد، اما در عمل این طرح موفق نیست. ریشه این مشکلات ناهماهنگی ناشی از نبود نظام تدبیر است.

آیا می‌توان گفت تصمیمات فردی و فردگرایی مدیران عامل محقق نشدن برنامه‌هاست؟ این هماهنگی کجا باید انجام شود؟ در جلسات هیئت دولت یا در عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری مثل رئیس‌جمهور؟

همان‌طور که گفتید این اتفاق می‌افتد؛ مراکز هماهنگ‌کننده هم نداریم. همین شورای اقتصاد یک مثال روشن است. شورای اقتصاد در کارکرد اصلی‌اش از سازمان مدیریت بسیار مهم‌تر است در حالی که در عمل اصلاً کارکردی ندارد. الان شورای اقتصاد تبدیل به مرجعی برای ترک تشریفات مناقصه‌ها شده است. حال آنکه به موجب قانون برنامه و بودجه مرجعی برای نهایی کردن قوانین اقتصاد است. شورای اقتصاد باید بودجه را پیش از هیئت وزیران ببیند و تصویب کند. برنامه‌های توسعه‌ای باید پیش از تبدیل شدن به لایحه در شورای اقتصاد بررسی شوند، اما این کار انجام نمی‌شود و شورای اقتصاد تبدیل به یک دستگاه اجرایی شده است.

اگر به گذشته رجوع کنیم، چه دوره‌ای شورای اقتصاد بیشترین قدرت را داشت؟

وقتی برنامه‌ریزی در ایران مطرح شد و سپس برنامه‌های ۵ ساله و ۷ ساله اهمیت پیدا کرد، ناگزیر برای پاره‌ای از تصمیمات کلیدی به یک نهاد نیاز داشتند که آن نهاد شورای اقتصاد تعریف شد. مثلاً تصمیم‌گیری برای تغییر در مصوبات برنامه‌های توسعه‌ای را به عهده شورای اقتصاد گذاشتند. پیش از انقلاب یک هیئتی بود که زمانی شاه در رأس آن قرار می‌گرفت و در آن جلسات نخست‌وزیر و تعدادی افراد متخصص حضور می‌یافتند که عمدتاً افراد دولتی نبودند. هر درخواستی از وزارت‌خانه‌ها ابتدا به سازمان برنامه و بودجه می‌رفت و سازمان برنامه در نقش دبیرخانه شورای اقتصاد برای تصمیم‌گیری نهایی آن را به شورای اقتصاد می‌فرستاد. اما الان شورای اقتصاد چنین جایگاهی ندارد. همه طرح‌ها به هیئت وزیران می‌رود. در هیئت وزیران هم همه متخصص اقتصاد نیستند و در نتیجه تصمیمات تحت‌الشعاع افراد قرار می‌گیرد. یک پدیده‌ای داریم که من اسم آن را «تسخیر» گذاشته‌ام که همان State capture است، یعنی تسخیر دولت، تسخیر دولت در آمریکا سبب شد که بخش خصوصی در دوران بحران اقتصادی ۲۰۰۸ تا می‌توانست در سیاست‌گذاری دولتی و پولی و مالی نفوذ کرد که نتیجه آن بحران بزرگ در ایالات متحده و سپس دنیا شد. این پدیده تسخیر همه‌جا هست. لزوماً از طرف گروه‌های ذی‌نفع نیست، بعضی مواقع از طرف افراد یا مثلاً یک وزیر ممکن است اتفاق بیفتد؛ در کشور ما در هیئت وزیران بسیار دیده شده است.

یعنی تصمیمات به قدرت فرد متکی می‌شود؟

قدرت فرد و قدرت متقاعدسازی جمع.

چقدر قدرت سیاسی موثر است؟

قدرت سیاسی به دنبال قدرت اقتصادی می‌آید. فرض کنید وزیر طرحی متعالی و پیشرفته دارد و در کنار آن قدرت متقاعدسازی هم دارد، نتیجه تصمیم‌گیری بسیار عالی است اما بالعکس آن هم اتفاق می‌افتد. قطعاً همه طرح‌ها در راستای خدمت به مردم است ولی چون هماهنگ نشده به کل اقتصاد لطمه می‌زند. بنابراین باید برای پدیده تسخیر هم فکر بشود. این از ۱۰ سال پیش دولت را تسخیر کرده است. گاهی نقش منفی دارد. یک گروه در جامعه صاحب قدرت است و صدای بلند دارد و می‌تواند بر تصمیم‌های دولت تأثیر بگذارد. این تأثیر می‌تواند از طریق یک رابطه پرقدرت صورت بگیرد. زمانی هم حالت سوم پیش می‌آید که ترکیب مرجع تصمیم‌گیری به سمت خاصی گرایش دارد و تصمیم‌های کلان را به طرف سرمایه‌داری می‌برد و به سایر بخش‌ها اهمیتی نمی‌دهد. حل و فصل این معضلات هم نیاز به بررسی دارد. بعضی مسائل مثل فساد، وقتی اسم آن در زندگی عادی ما به میان می‌آید، همه فکر می‌کنند که ناشی از مشکلی فردی است در حالی که این سیستم است که گاهی زمینه‌های فساد را فراهم می‌کند.

به همان سوال قبلی برمی‌گردم؛ شما اشاره کردید در دوره‌ای شورای اقتصاد قدرت داشته و تأثیر تصمیم‌های این شورا در رشد اقتصادی دیده شده...

ببینید ما یک قانون برنامه و بودجه داریم که در سال ۱۳۵۱ تصویب شده است. جایگاه شورای اقتصاد در این قانون روشن است. این قانون بعد از انقلاب به طور طبیعی در یک یا دو مورد اصلاح شد؛

مثل استقراض خارجی. ماده‌ای داشت که آن دولت پیش از انقلاب می‌توانست با استناد به این قانون از خارج وام بگیرد.

اما ما در سال ۶۹ وام گرفتیم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر گونه استقراض را منع کرده و باید مجلس تصویب کند. یعنی وام گرفتن ممنوع است.

یعنی ما نمی‌توانیم تسهیلات خارجی بگیریم؟

مگر اینکه مجلس تصویب کند.

قبلاً بوده؟

بله، در قوانین برنامه‌های قبل از انقلاب وجود داشت که بعد از انقلاب اصلاح شد، اما خود قانون برنامه و بودجه نادیده گرفته شد. نه اصلاح شد و نه تأیید. همین‌طور روی دست نظام اقتصادی ماند.

یعنی ۳۷ سال است که این قانون اجرا نمی‌شود؟

نه تنها اجرا نمی‌شود، بلکه هیچ نهادی هم به قانون برنامه و بودجه استناد نمی‌کند. ولی این قانون هست. چون نه عوض شده و نه باطل شده است. خیلی قوانین هم هست که امروز کارایی دارد. کسی هم پیش قدم نشده که آن را اصلاح کند.

اگر اجرایی نشده‌هاست چه طور بر مبنای آن بودجه می‌نویسند؟

هروقت نیاز باشد به آن استناد می‌کنند.

یعنی نیاز نباشد، خاک می‌خورد؟

بله، شورای اقتصاد در قانون برنامه و بودجه خیلی معتبر است اما الان شورای اقتصاد تبدیل به یک دفتر شده است.

پس ریشه مشکل اینجاست؟

این همان نظام تدبیر است. نظام تدبیر که نباید فقط در قوه مجریه باشد؛ در قوه مقننه و قضائیه هم از این مسائل بسیار است.

پس می‌توان پیشنهاد داد که دولت باید اول قانون برنامه و بودجه را اصلاح کند؟

بله، اما خیلی از دلسوزان کشور این کار را نکردند و گفتند خطرناک است.

چرا؟

به این دلیل که ممکن است مشکلات دیگری به وجود بیاید.

مثلاً چه مشکلی؟

مثل خیلی از قوانین.

اما نداشتن قانون که به مراتب بدتر است.

بله، البته قوانینی داریم که بتوان از آن کمک گرفت. مثل قانون محاسبات عمومی که در تدوین بودجه‌های سنواری از آنها استفاده می‌شود. اما ترجیح ۱۰ دولت گذشته این بوده که این قانون اصلاح نشود. زمانی که این قانون را اصلاح کردیم، نظام تدبیر هم اصلاح می‌شود.

نظام تدبیر باید کجا اصلاح شود؟

برای ایجاد نظام تدبیر لازم است هیئتی ایجاد شود و این نظام را تدوین کند. آنها هستند که می‌توانند تشخیص دهند کدام قوانین نیاز به بازنگری دارد. البته همان‌طور که اشاره کردم، وزارت اقتصاد بخشی از کار را شروع کرده است.

بهترین دستگاهی که می‌تواند این نظام را تدبیر کند کدام دستگاه است؟ مثلاً سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور؟

هیچ‌کدام. باید مستقل باشد و بین سه قوه باشد. در حالت ایده‌آل اختیارات تام داشته باشد.

شما اشاره کردید که بخشی از مشکل ما به دلیل آماده نبودن نهادهاست. این نهادهای را چطور می‌توان آماده کرد؟

نکته کاملاً بجایی است؛ وقتی اصلاحات را انجام می‌دهید نیاز دارید که کلیه کارگزاران نظام با نظام تدبیر جدید هماهنگ شوند. این کار مستلزم دانش و دانایی در بین همه کارگزاران کشور است.

برخی کارشناسان معتقدند کشورهایی که به توسعه رسیده‌اند دستورالعمل‌ها و تجربه‌های جهانی را بومی کرده‌اند، نظر شما چیست؟

برای این منظور کشورها را باید به چند دسته تقسیم کرد. لازم به یادآوری است که نهادهای دموکراتیک طی چند قرن شکل گرفته‌اند. اگر کشورهای توسعه‌یافته احزاب فعال دارند طی چند قرن شکل گرفته است. دولت‌ها طی زمان خود را اصلاح کرده و به امروز رسیده‌اند. توصیه‌هایی که به ما می‌شود از نوع تجربه‌های آنهاست اگرچه این تجربیات درست است، اما ما آمادگی اجرای آنها را نداریم. ■

من سه مرتبه برای بودجه به صندوق بین‌المللی پول رفتم. یک بار دوره public finance را گذراندم که قبل از انقلاب بود. بار دوم اوایل دهه ۸۰ به صندوق بین‌المللی پول رفتم. زمانی که داشتیم اصلاحات بودجه را انجام می‌دادیم. برای گذراندن دوره‌ای برای پروژه نظام بودجه‌ریزی که در حال اجرا بود رفتم. با تمام کارشناسان صندوق درباره بودجه صحبت کردم. برخی‌ها فکر می‌کنند که چون محل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در آمریکاست، این نهادها آمریکایی هستند در حالی که در سازمان‌های بین‌المللی تعداد آمریکایی‌ها خیلی کم است.

گفت‌وگو با محمد کربچه، مشاور رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

کار صندوق بین‌المللی پول فقط توصیه است



به‌جرت می‌توان گفت از سال ۵۶ حتی یک روز هم بی‌دلیل دفتر کار خود را در بهارستان ترک نکرده است. سازمانی که قدمتی بیش از ۶۰ سال دارد، همان سازمان معروف برنامه و بودجه. همین یک ماه پیش بود که احمد توکلی از او با عنوان «کارشناسی با موهایی که همیشه در صندلی آخر ردیف جلو نشسته است» یاد کرد. گفته بود که او در کمیسیون تلفیق بودجه همیشه حاضر است. سال‌هاست که بحث از بودجه با حضور «محمد کربچه» گره خورده است. او برای کنترل تأثیر تصمیمات در جدول‌های نهایی، محل رجوع همه است و کسی که لحظات آخر سر جمع منابع و مصارف بودجه را برای رأی‌گیری آماده می‌کند و حرفش در این امر مورد اعتماد است، فقط اوست. محمد کربچه متولد سال ۱۳۳۴ است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد رشته اقتصاد نظری از دانشگاه ایست آنجلس و مدیر کل اسبق دفتر امور اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است. کربچه از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ کارشناس دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد عمومی، از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ معاون دفتر تحقیقات عملیاتی (معاونت انفورماتیک)، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۱ معاون دفتر اقتصاد کلان و از سال ۱۳۸۱ تا به امروز همیشه مشاور امور اقتصادی و هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بوده است. همکارانش می‌گویند او همیشه اولین نفری است که چراغ اتاق‌های سازمان مدیریت را روشن می‌کند و شب آخرین نفری است که دفترش را ترک می‌کند؛ یعنی چیزی بیش از ۱۸ ساعت کار. بایزید مردوخ درباره‌اش می‌گویند: یک بار پیشنهاد دادم که مجسمه این فرد را به عنوان نماد تعهد کار بسازند و در جلوی ورودی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نصب کنند. او نماد کار صادقانه و مخلصانه است. کربچه شاهد همه اتفاق‌هایی است که بعد از انقلاب در اقتصاد ایران افتاده و در جریان تمام تصمیمات کلان مدیریت اقتصادی کشور در سال‌های گذشته بوده است. چه کسی بهتر از او می‌تواند بگوید که چرا سیاست‌های تعدیل شکست خورد و چرا مشاوره کارشناسان صندوق هرگز به کار گرفته نشد. با او در این زمینه گفت‌وگو کردیم.

چند بنیاد را بررسی می‌کردند که ببینند نظم و انضباط مالی دارند یا خیر. از طرفی چون ما حق عضویت پرداخت می‌کنیم می‌توانیم از خدمات کارشناسی صندوق استفاده کنیم. یعنی بدون هیچ هزینه‌ای هم از صندوق و هم بانک جهانی می‌توانیم خدمات مشاوره‌ای بگیریم. مثلاً چند سال پیش که داشتیم روی بودجه و اصلاحات آن کار می‌کردیم یک گروهی به ایران آمدند و در این زمینه گزارشی هم تهیه کردند که اتفاقاً گزارش بسیار مثبتی از وضعیت نظام مالی ایران و انضباط آن بود. این گزارش به نسبت گزارش‌هایی که صندوق از کشورهای دیگر می‌دهد، گزارش خیلی خوبی بود. روش‌های بودجه‌ای ما را دیدند و تعریف کردند.

این ارتباط یک‌طرفه است یا از طرف ما هم به جز مقامات که در جلسات رسمی می‌روند، کسی برای استفاده از خدمات مشاوره می‌رود؟
منعی وجود ندارد؛ من سه مرتبه برای بودجه به صندوق بین‌المللی پول رفتم. یک بار دوره public finance را گذراندم که قبل از انقلاب بود. بار دوم اوایل دهه ۸۰ به صندوق بین‌المللی پول رفتم. زمانی که داشتیم اصلاحات بودجه را انجام می‌دادیم. برای گذراندن دوره‌ای برای پروژه نظام بودجه‌ریزی که در حال اجرا بود رفتم. با تمام کارشناسان صندوق درباره بودجه صحبت کردم. برخی‌ها فکر می‌کنند که چون محل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در آمریکاست، این نهادها آمریکایی هستند در حالی که در سازمان‌های بین‌المللی تعداد آمریکایی‌ها خیلی کم است. حتی کارشناسان ایرانی زیادی هم در این دو نهاد بین‌المللی کار می‌کنند. با اکثر کارشناسان آنها صحبت کردم و وقتی برگشتم سیستم GFS را پیاده کردیم (government finance satieties). این سیستم در سال ۲۰۰۱ طراحی شده بود و ایران جزو اولین کشورهایی بود که این نظام را پیاده کرد. چند کشور انگشت‌شمار آن زمان این

صندوق بین‌المللی پول هر سال گروهی را برای بازدید و تهیه گزارش از کشورهای عضو روانه می‌کند. این گزارش‌ها چه کار کردی دارند؟

۱۵۱ کشوری که عضو صندوق هستند اسانامه را امضا کرده‌اند. بنابراین باید کارشناسان اقتصادی این صندوق هر سال از آن کشورها بازدید کنند و وضعیت اقتصادی را در زمینه‌های مختلف در آن کشورها بررسی کنند.

در چه بخش‌هایی؟

پولی، مالی، سرمایه‌گذاری، وضعیت بازار و تورم.

این بازدیدها ضروری است؟

نه لزوماً، مثلاً صندوق بین‌المللی پول برای بخش خاورمیانه یک بخش ویژه دارد که محوریت با خاورمیانه است. هر سال یکی از مسئولان سطح بالا از این مناطق بازدید می‌کنند و البته کار اصلی را کارشناسان انجام می‌دهند. امسال برای اولین بار یک مقام خیلی بالای صندوق به ایران آمد. قائم‌مقام خانم لاگارد آمد که فرد مهمی است. سال‌های قبل رئیس بخش خاورمیانه به ایران می‌آمد که رئیس گروه بود و در سطح بعدی کارشناسان سطح بالای صندوق می‌آمدند.

قبلاً در این سطح چنین مقامی به ایران نیامده بود؟

خیر، در سطح قائم‌مقام نبود. حتی در دولت اصلاحات که رابطه ایران با صندوق خوب بود، هم در این سطح کسی نیامده بود. مدیران و کارشناسان می‌آمدند.

این بازدیدها مختص به نهادهای اقتصادی است؟

جاهای مختلف می‌روند. مثل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، خزانه‌داری و وزارت اقتصاد. امسال به وزارت نفت هم رفتند. قبلاً به بنیاد مستضعفان خیلی علاقه داشتند که ببینند وضعیت بنیادها چگونه است. به طور نمونه

خیلی خوب است که هیئتی که از صندوق یا بانک جهانی می‌آید، گزارش خوبی از آن کشور ارائه کند. چون آن گزارش‌ها اگر مثبت باشد برد خوبی دارد و می‌تواند مبنای موسسات مالی بین‌المللی و شرکت‌های بین‌المللی قرار بگیرد و خیلی اثربخش است

سیستم را پیاده کرده بودند و جالب است که ما بدون نیاز به کارشناسان این صندوق این سیستم را اجرا کردیم. من خودم تمام استان‌ها را برای اجرای این سیستم رفتم. بودجه سال ۸۱ براساس نظام جدید طبقه‌بندی تدوین شد. سومین باری که به صندوق بین‌المللی پول رفتم برای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد بود. هم‌زمان به بانک جهانی هم رفتم. با همه کارشناسانی که در این زمینه کار کرده بودند، صحبت کردم. وقتی برگشتم دکتر رهبر رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شده بود. مدارک و منابع زیادی درباره روش جدید بودجه‌ریزی جمع‌آوری کرده بودم که دکتر رهبر خیلی استقبال کرد. دولت عوض شده بود. دکتر رهبر من را صدا کرد و به من گفت می‌خواهیم بودجه را عملیاتی کنیم. شما روی این موضوع کار کن و به من پیشنهاد کن. من تازه از بانک جهانی برگشته بودم. روشی برای بودجه‌ریزی عملیاتی نوشتم که هیچ‌جایی در این زمینه کار نشده بود. بعد طرح را تدوین کردم و در جلسه هیئت‌رئیس مطرح کردم. بعد از اینکه گزارشم را ارائه کردم، آقای دکتر رهبر گفت همین را پیاده می‌کنیم. من گفتم خیلی کار سختی است. گفت من خودم مسئولیت آن را می‌پذیرم و همه هم باید آن را اجرا کنند. از کوچک‌ترین واحد که مثلاً یک مدرسه در یک استان است شروع می‌کنیم. البته نشد که آن طرح را اجرا کنیم، اما دکتر رهبر خیلی تلاش کرد، که من واقعا تعجب می‌کردم. الان بودجه ۸۵ را با ۸۶ مقایسه کنید دستگاه به دستگاه عناوین برنامه‌ها، دارای هدف کمی، مقداری و هزینه‌ای مشخص است.

● پس درواقع دستورالعمل‌ها به صورت یکسان از سوی صندوق یا بانک جهانی ارائه می‌شود و به همه می‌دهند؟

بله، این دستورالعمل برای همه کشورهاست. زمانی که آقای برقی رئیس سازمان شد، چون ریز اعداد در موافقت‌نامه با دستگاه مشخص بود و جای چانه‌زنی دستگاه وجود نداشت، در یکی از این موارد، دیوان محاسبات ایراد گرفت. مثلاً در موافقت‌نامه تاکید شده بود که یک دستگاه چقدر پول می‌خواهد. پولی که تعیین می‌شد براساس این شیوه، برای انجام مقدار مشخصی از انجام کار بود یعنی در صورتی که دستگاه کار را انجام می‌داد به او پول داده می‌شد بعد مجبور بودند تمام این فعالیت را مبادله کنند. آقای برقی که آمد در یکی از موارد دیوان محاسبات ایراد گرفت. اتفاقاً نفس ایراد بد نیست، باعث می‌شود که تلاش کنیم مشکل را حل کنیم و کار اصلاح شود اما آقای برقی گفت این یعنی چه؟ و موافقت‌نامه‌ها به جای اول خود برگشت. بعد از آن سال یعنی از سال ۸۷ به بعد همین‌طور سیر قهقراپی در بودجه را طی کردیم تا اینکه به سال ۹۲ رسیدیم.

● از چه زمانی کارشناسان صندوق دیگر به ایران نیامدند؟

فکر می‌کنم از سال ۸۷ دیگر به ایران نیامدند. قرار بود بیایند و نتیجه سیستم جدید بودجه‌ای را بررسی کنند و راهنمایی کنند که آیا پیشرفت خوب بوده است یا نه. مجانی هم می‌آمدند. هیچ هزینه‌ای برای ما نداشت. حتی پول هتلشان را خودشان می‌دادند. آن گروه از آن سال به عراق رفت. خانمی که رئیس هیئت صندوق بین‌المللی پول بود، به من اطلاع داد که به عراق رفته است. عراق آن زمان اصلاحات خود را آغاز کرده بود و این گروه برای مشورت به عراق رفت. از آن به بعد از خدمات مشورتی استفاده نکردیم. این گروهی که اخیراً آمده، برای مشورت نیامده است. برای نظارت و تهیه گزارش آمده. ممکن است در جلسات نظر بدهند، اما نمی‌مانند که کاری را شروع کنند. فقط بررسی می‌کنند و به صندوق گزارش می‌دهند.

● گزارش‌ها چه تأثیری دارد؟

خیلی خوب است که هیئتی که از صندوق یا بانک جهانی می‌آید، گزارش خوبی از آن کشور ارائه کند. چون آن گزارش‌ها اگر مثبت باشد برد خوبی دارد و می‌تواند مبنای موسسات مالی بین‌المللی و شرکت‌های بین‌المللی قرار بگیرد و خیلی اثربخش است. مثلاً اگر آقای لیبیتون گزارش مثبت از ایران به

صندوق بین‌المللی پول بدهد، برای جایگاه ایران در اقتصاد جهانی خوب است. ممکن است که صندوق تسهیلات ندهد، اما گزارش صندوق که منتشر شد بر روی تصمیم شرکت‌های بین‌المللی که می‌خواهند طرف قرارداد با ما قرار بگیرند، اثر می‌گذارد.

● یعنی ممکن است که مسیر سرمایه‌گذاری خارجی را تسهیل کند؟

بسیار مؤثر است، به‌خصوص که ما به لحاظ سرمایه‌گذاری با مشکل مواجه هستیم و این گزارش‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد. بنابراین باید بسیار جدی‌اش بگیریم اما متأسفانه جدی گرفته نمی‌شود.

سال ۶۹ بعد از پایان جنگ تحمیلی نمایندگان صندوق بین‌المللی پول به ایران آمدند و به دنبال آن سیاست‌های تعدیل اجرا شد که نتیجه آن عقب‌نشینی دولت بود.

اتفاق‌هایی را که افتاد به سیاست‌های تعدیل نسبت دادند. در حالی که چند اتفاق هم‌زمان افتاده بود. قبل از آنکه بحث تعدیل مطرح شود. آن زمان چند سیاست اقتصادی هم‌زمان در حال اجرا بود مثل یکسان‌سازی نرخ ارز و تسهیلاتی که در قالب یوزاس گرفته شده بود. در حالی که سیاست‌های تعدیل به‌خودی‌خود سیاست‌های خوبی بود اما در بدترین شرایط انجام شد.

● یعنی دولت بد اجرا کرد؟

بله، در بدترین زمان طرح‌ها را اجرا کردند. آقای دکتر نیلی در کتاب «اقتصاد ایران» در این باره نوشته است. در حالی که برنامه اول سال ۶۸ تا ۷۲ جامع‌ترین برنامه کشور، چه قبل و چه بعد از انقلاب بود. یک مجموعه بود که همه برنامه‌های بخشی در آن دیده شده بود. همه بخش‌های آن را هم مجلس تصویب کرده بود. آن موقع آقای دکتر نیلی رئیس دفتر اقتصاد کلان بود و من معاون ایشان بودم. با هم به جلسات مجلس می‌رفتم. آن موقع بیوست طرح‌های عمرانی برای ۵ سال تهیه کرده بودیم. یعنی بودجه ۵ساله را هم مشخص کرده بودیم.

● بعد از این اتفاق‌ها واکنش صندوق به کنار گذاشتن این سیاست‌ها چه بود؟

آنها تلاش می‌کردند که به ایران بیايند، اما چون ما ارتباطی نداشتیم فقط برای گزارش‌ها می‌آمدند. سالی یک بار برای نظارت می‌آمدند.

● پس به صورت رسمی آنها نگفته بودند که این سیاست‌ها را اجرا کنید؟

فقط توصیه شده بود. قانون نبود. سیاست‌های صندوق توصیه است. اگر اجرا نکنید بازارهای مالی را از دست می‌دهید، اما الزامی هم برای اجرای آنها نیست. جریمه ندارد. مثل قانون مجلس نیست. ولی برای اعتبار کشور خوب است. اگر گزارش منفی بدهند، اعتبارمان در دنیا خدشه‌دار می‌شود. از طرفی چون ما عضو صندوق هستیم متعهدیم که به توصیه‌های صندوق عمل کنیم. ولی اگر نکنیم جریمه ندارد.

● چه سالی بهترین رابطه را با صندوق بین‌المللی پول داشتیم که منجر به تهیه گزارش‌های مثبت از اقتصاد ایران شد؟

زمانی که آقای دکتر نوریخس رئیس کل بانک مرکزی بود. رفت و آمد زیادی به ایران داشتند. الان از صندوق خیلی کم می‌آیند و تماسی وجود ندارد. الان هم محدودیت وجود دارد. اما کلاً این رفت و آمدها به نفع اقتصاد ایران است.

● برنامه عملیاتی می‌توانند بدهند؟

اگر کشوری بخواهد، بله. همین گزارش‌ها که نوشته شده بسیار مثبت است. مثلاً در سال ۲۰۰۴ بانک جهانی گزارش مدیریت مالی دولت و نظام هزینه در ایران را منتشر کرد. آن زمان دلار ۸۷۲ تومان بود. از زمان مدیریت آقای برقی این تماس‌ها قطع شد و آنها دیگر به ایران نیامدند. حالا بعد از تحریم‌ها دوباره آمده‌اند و این می‌تواند فرصت خوبی برای ایران باشد. ■



اگر آقای لیبیتون گزارش مثبت از ایران به صندوق بین‌المللی پول بدهد، برای جایگاه ایران در اقتصاد جهانی خوب است. ممکن است که تسهیلات ندهد، اما گزارش صندوق که منتشر شد بر روی تصمیم شرکت‌های بین‌المللی که می‌خواهند طرف قرارداد با ما قرار بگیرند، اثر می‌گذارد

اگر منظور از خصوصی سازی انتقال مالکیت های دولتی به بخش خصوصی یا privatization باشد، تجربه های متعدد در شرق آسیا شکست این سیاست را تایید می کند. قبل از خصوصی سازی با این مفهوم، آزادسازی یا liberalization and deregulation لازم است.

گفت و گو با مرتضی ایمانی راد اقتصاددان، درباره حضور نمایندگان صندوق بین المللی پول در ایران آیدهای صندوق بین المللی پول اصالت اجرایی ندارد

اقتصاددانی تکنیکی است که با عدد و رقم صحبت می کند. محال است که از او سوالی بپرسید و با ادله و آمار به شما پاسخ ندهد. متخصص اقتصاد بین الملل، اقتصاد ایران را هم به خوبی می شناسد و به مسائل اقتصاد ایران بی اعتنا نیست. در موسسه مطالعات اقتصادی بامداد که ریاست آن را بر عهده دارد، هر ساله دوره های آموزشی و پژوهشی برگزار می کند و برای پژوهشگران و علاقه مندان به اقتصاد ایران چراغی است در هزاران راهی که هر کدام مسیری پیش روی اقتصاد ایران است. اقتصاددان ایرانی که هم جامعه شناسی خوانده و هم حسابداری، دستی هم در عرفان دارد. با او درباره نهادهای بین المللی اقتصادی گفت و گو کردم. برخلاف کسانی که توصیه می کنند باید از تجربیات جهانی برای اقتصاد ایران درس گرفت، او می گوید: «نظریات داده شده توسط صندوق بین المللی پول و به طور مشخص نظریات داده شده توسط دیوید لیپتون فاقد اصالت اجرایی است و تنها می تواند به عنوان یک نظریه در اختیار مدیران سیاست گذار و اجرایی داخلی قرار گیرد.» گفت و گو با او را بخوانید:



توی کار است و یا به تعبیر من با واقعیت یکپارچه سرو کار دارند. اینها همانند راننده ماشین هستند که در یک جاده پر پیچ و خم (اقتصاد ایران) در حال رانندگی هستند و از مهارت رانندگی هم برخوردارند. ولی نظریه پردازان بین المللی نمی توانند وارد حوزه رانندگی شوند بلکه باید برای این ماشین تسهیلات به وجود بیاورند. مثلاً یک نورافکن بالای ماشین بگذارند تا جاده روشن تر شود. این نظریات از این نظر مفیدند. من تصور این است که به این ترتیب می توان در تناقض ظاهری موجود به انسجام و راحل رسید. بنابراین به طور خلاصه سیاست گذاری اقتصادی به یک مجموعه قدرتمند نیاز دارد که یک جزء مهمش آمار و اطلاعات بهنگام است. دوم مجریان و افراد کلیدی که در اجرا هستند و سوم نورپردازان که تحقیقات و نظریات خود را در اختیار مجریان می گذارند تا آنها بتوانند با انتخاب بیشتری کار خود را جلو ببرند. این افراد لازم نیست که مستقیم نظریات این گروه را به کار ببرند بلکه با توجه به تجربه غنی خود خیلی زود می توانند نظریات کاربردی را انتخاب کنند. بنابراین نظریات داده شده توسط صندوق بین المللی پول و به طور مشخص نظریات داده شده توسط دیوید لیپتون فاقد اصالت اجرایی است و تنها می تواند به عنوان یک نظریه در اختیار مدیران سیاست گذار و اجرایی داخلی قرار گیرد.

اما تجربه جهانی می گوید این توصیه ها لزوماً بیراهه نیستند. مثلاً تجربه کشورهای اروپای شرقی بعد از فروپاشی شوروی سابق، یا امریکای لاتین نشان می دهد که در موضوعی مثل خصوصی سازی این کشورها توانستند موفق عمل کنند. اما چگونه است که در ایران نهاد قدرت آنچنان قدر تمند است که امری مثل خصوصی سازی عملی کاریکاتور گونه می شود؟ به نظر شما ریشه درد کجاست؟

هیچ کجای بحث من این نبود که این نظریات بی فایده اند و یا به بیراهه می روند. بحث من این بود که این نظریات باید سر جای خودشان قرار بگیرند. شما فکر می کنید که تمامی پیشنهادها مطرح شده توسط آقای لیپتون برای اقتصاددانان ایرانی تازگی دارد؟! اگر پیشنهادها ایشان را نگاه کنید و به بحث هایی که حداقل سه سال است توسط دست اندر کاران و صاحب نظران اقتصاد کشور مطرح می شود مراجعه کنید همپوشانی بسیار بالا است. مثلاً وقتی ایشان از دو مانع اقتصاد ایران صحبت می کند، این بحث بسیار زیاد در نشریات داخلی مطرح شده است و وقتی ایشان در مورد تضعیف ترازنامه بانکها و تامین مالی در کشورهای جهان و ایران صحبت می کند، این موضوع به طور جدی بیش از یک سال است که در داخل کشور بحث شده است. این موارد به قدری ظریف و اجرایی در کشور مورد بحث قرار گرفته است که مطمئن هستم لیپتون از آنها اصلاً آگاهی ندارد. بنابراین باید ببینیم مشکل کجاست. مطمئن هستم که مشکل نداشتن نظریه نیست. هر چند که نظریات موجود هر چه با تجربیات صندوق بین المللی پول در کشورهای مختلف جهان محک بخورد هم خوب و هم ضروری است ولی شما فکر می کنید فردا چند نفر از صندوق به ایران بیایند و با مجموعه ای از سیاست های اقتصادی را به ایران پیشنهاد بدهند و ایران هم همه آنها را اجرا کند، مسائل اقتصادی کشور حل می شود؟ مطمئن هستم که جواب منفی است. چون این سیاست ها بدون دین و فراتر از موانع رفتن، نتیجه نمی دهد. به چند تا از این موانع اشاره می کنم: اول، بخشی از موانع اقتصاد ایران خارج از حوزه اقتصاد است و با سیاست های اقتصادی قابل رفع نیست. این بحث بسیار مفصل است و در اینجا نمی توان وارد آن شد. دوم، در ارتباط با مورد

صندوق بین المللی پول معمولاً برای اقتصادهای درگیر بحران و کشورهای توسعه نیافته یک سری بسته های سیاست گذاری در قالب توصیه دارد که گاهی مبنای ارائه وام و تسهیلات هم قرار می گیرد. مثلاً بعد از پایان جنگ تحمیلی دولت وقت برای بازسازی کشور درخواست تسهیلات از صندوق و بانک جهانی داشت و صندوق بین المللی پول توصیه هایی به ایران کرده بود. اگر چه هنوز هم با گذشت ۲۶ سال از آن زمان، تدوین کنندگان برنامه تعدیل ساختاری اجرای توصیه های صندوق را نمی پذیرند اما در سفر اخیر دیوید لیپتون به ایران می بینیم که مجدداً بر اصل خصوصی سازی و اصلاح ساختارهای بانکی در ایران تاکید دارد. این نوع توصیه ها در صورت اجرایی شدن چقدر می تواند با شرایط اقتصاد ایران هماهنگ باشد؟ اصولاً چقدر راه توسعه راه هموار می کند؟

توصیه های مراکز بین المللی و اساتید دانشگاهها در خارج کشور برای رفع مشکلات اقتصادی، در سطح نظریه قابل قبول است، ولی اگر قرار باشد این نظریات، به دلیل اینکه توسط صندوق بین المللی پول داده شده است، وارد حوزه عمل شود نه تنها نامناسب است بلکه ممکن است منجر به مشکلات جدیدتری شود. نکته مهم این است که نظریات اقتصاددانان، چه در خارج باشند و چه در دانشگاه های داخل و یا از طرف سازمان های بین المللی داده شده باشد یک یا مجموعه ای از سیاست های اقتصادی است که از نظر دیسیپلین علمی نظرات تخصصی است. این نظرات تخصصی، به دلیل تخصصی بودنشان، یک بخش جدانشده از واقعیت را نشان می روند و مورد تجزیه و تحلیل اقتصادی قرار می دهند. این در کلیه حوزه های تخصصی درست است. لازمه پیشرفت جامعه هم همین تخصصی شدن است. این نگاه وقتی در حوزه نظریه پردازی وارد می شود شدیداً مفید و موثر است، ولی در اجرا نه تنها نمی تواند کاری از پیش برد بلکه موجب موانع جدید در اقتصاد می شود. دلیل آن هم این است که در عمل ما با یک واقعیت تخصصی شده، روبه رو نیستیم بلکه با یک واقعیت یکپارچه سرو کار داریم. در این واقعیت یکپارچه همه عوامل اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیک یا اجتماعی عمل می کنند و نکته مهم این است که در عمل همه این عوامل یکپارچه به هم تنیده هستند و قابل تمیز نیستند. همین یکپارچگی از یک طرف و حوزه محدود تخصصی شدن از طرف دیگر موجب مشکلات جدی اجرایی می شود. در نتیجه هر نظریه ای که از بیرون اقتصاد به کشور تزریق شود و در عمل آزمون و تجربه نشده باشد مشکل ایجاد می کند. بنابراین نظریات صندوق بین المللی پول و سایر سازمان های بین المللی به دلیل عدم رویارویی با واقعیت یکپارچه اقتصاد ایران به طور مستقیم قابل کاربرد در سطح سیاست گذاری نیست. چه برسد به اینکه قرار باشد در ازای دریافت وام این سیاست ها اجرایی شود. دلیل عمده من این است که در این واقعیت یکپارچه بخش مهمی از آن موانع است که محل به محل و کشور به کشور متفاوت است و اتفاقاً جنس این موانع هم عمدتاً اقتصادی نیست. در نتیجه یک راه حل اقتصادی به یک مانع غیر اقتصادی برمی خورد و در نهایت شکست می خورد.

حالا این بحث مطرح می شود که آیا اساساً این نظریات بی فایده اند. به نظر من نه تنها بی فایده نیستند بلکه برای ارتقای سطح هوشمندی اقتصادی کشور بسیار ضروری هستند. خوب ممکن است سوال شود که بحث من تناقض دارد. ولی می توان این تناقض ظاهری را از بین برد. بحث کلی من این است که سرخط سیاست ها و تدوین سیاست های اجرایی الزاماً باید توسط افراد کلیدی انجام شود که دستشان

اول، بخش مهمی از موانع اقتصاد ایران شناختی هستند که به آنها cognitive constraints گفته می‌شود. اینها در حوزه اقتصاد شناختی یا cognitive economics مورد بحث قرار می‌گیرند. من تاکنون نه‌تا‌از این موانع را شناسایی کرده‌ام که هر یک به‌شدت فرآیندها و ساختارهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوم، ساختار از هم‌گسسته اقتصاد ایران است. ما از یک طرف یک بخش دولتی داریم که برخلاف شعارهایمان روز به روز در حال بزرگ‌تر شدن است. دوم اقتصاد بخش عمومی و تحت کنترل دولت است که فاقد مکانیزم مستقل و رقابتی در کشور است. سوم هم بخش کوچک خصوصی است که SMEها را در ایران شکل داده است و نه‌تنها مستقل نیست، بلکه مجبور است برای ادامه بقای خود به بخش‌های اول و دوم وابسته شود. بخش چهارم هم بخش مهمی از اقتصاد است که کمتر در بازارهای رقابتی حضور دارد و تحت معافیت‌های زیادی است. انگار این بخش از اقتصاد اصلاً وجود ندارد. چهارم، عدم وجود فضای کسب‌وکار مناسب در کشور است. هزینه‌های محیطی برای شرکت‌های امن بالا است. رفع این موانع از ضروریات اقتصاد ایران است. هزینه‌های بالای محیطی قدرت رقابت را از شرکت‌های ایرانی، چه دولتی و چه خصوصی گرفته است. پنجم، سیستم بانکی دچار مشکل، بدهی‌های رو به افزایش دولت و مشکل جدی تأمین مالی در کشور مشکلات فوق را به طور جدی تشدید کرده است. حال با این مجموعه چگونه سیاست‌های اقتصاد باز و رقابتی می‌تواند عمل کند؟ چگونه می‌توان بدون واسطه سیاست‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی را به کار بست؟

دقیقا سوال من هم همین است؛ درست است که توصیه صندوق بین‌المللی پول همان هشدارهایی است که کارشناسان داخلی از یک سال قبل مطرح کرده‌اند، اما این مشکلات فقط مختص به کشور ما نیست و قطعاً ما آخرین مورد از کشورهای دچار مشکل یا تعبیر بدبینانه‌تر آن «بحران رکود» نیستیم. اما ما هم اکنون با شرایط جدیدتری روبه‌رو هستیم و آن لغو تحریم‌هاست که می‌تواند شرایط اقتصادی ایران را بهبود ببخشد. برای اقتصادی با شرایط ما وقتی توصیه‌هایی این‌چنینی می‌شود، آیا به معنای پیش‌شرط پیوند با اقتصاد جهانی نیست؟

بله این سیاست‌ها به معنای پیش‌شرط پیوند با اقتصاد جهانی است. در واقع یکی از آثار این سیاست‌ها نزدیک شدن به اقتصاد جهانی است. ولی مگر این مسئله در ایران نامعلوم بود؟ نکته من این است که بحث‌های مطرح‌شده توسط لیبتون بحث‌های جدیدی در اقتصاد ایران نیست. من همیشه به دو نکته مهم در همه مصاحبه‌هایم اشاره کرده‌ام. یکی اینکه اثر اقتصاد جهانی و تحولات آن را بر اقتصاد داخلی دست‌کم نگیریم. و دوم اینکه نه‌تنها ایران، بلکه هیچ کشوری بدون تعامل سازنده و فعال با اقتصاد جهانی نمی‌تواند توسعه پیدا کند. این مسئله توسط اقتصاددانان دیگری هم مورد توجه قرار گرفته است. همین دو نکته هم مورد تأکید آقای لیبتون بوده است.

من باز دارم حرف‌های خودم را تکرار می‌کنم. شاید منظور شما چیز دیگری باشد. و اینکه گفته می‌شود آقای لیبتون دقیقاً سیاست‌های امریکا را به ایران گوشزد کرده که شرط اعتماد دوباره بانک‌های اروپایی همانا شفاف‌سازی بیشتر است.

وضعیت شفافیت در ایران به طور وحشتناکی پایین و خراب است. این مسئله هم مانع جدی سرمایه‌گذاری خارجی است و هم تعامل ایران را با جهان خارج در همه زمینه‌ها محدود می‌کند. آمارها نامعلوم‌اند و در زمان‌های به‌درنگ‌خور بیرون می‌آیند، ما هنوز فاقد تقویم اقتصادی هستیم. این تقویم از جمله ابتدایی‌ترین ابزارهای شفافیت در جهان است. در بسیاری مواقع آمارها را فریز می‌کنیم، علتش را هم توضیح نمی‌دهیم، آمارها زمانی به جامعه ارائه می‌شوند که تاریخ مصرف آن گذشته است. با این عدم شفافیت‌ها ما نمی‌توانیم قدم در مسیر توسعه بگذاریم. شفاف‌سازی اقتصاد ایران حداقل پنج سال زمان مفید نیاز دارد. هرچند که از همین امروز باید استارت آن را زد، ولی باید بدانیم که فرایند شفاف‌سازی در اقتصاد مستلزم شهامت و تعهد است که این با بقای سیاسی، با انحصارات موجود و با منافع عده‌ای که از عدم شفافیت سود می‌کنند در تضاد است. اصلاً شفاف‌سازی اقتصاد در ایران یک مسئله سیاسی است نه یک مسئله اقتصادی. به خاطر این مسائل یک نظریه درست وقتی به حوزه عمل می‌آید گرفتار می‌شود.

آقای دکتر، مرحوم دکتر نوربخش در کتاب «تاریخ اقتصاد سیاسی ایران» طی گفت‌وگویی از شرایطی مشابه امروز بعد از پایان جنگ تحمیلی صحبت کرده که کارشناسان صندوق بعد از ۱۰ سال قطع ارتباط با ایران با پایان جنگ به ایران می‌آیند و برای بازسازی و البته پرداخت وام توصیه‌هایی به ایران می‌کنند که یکی از آن موارد اتفاقاً خصوصی‌سازی است. البته یکسان‌سازی نرخ ارز هم از آن توصیه‌ها بوده. فارغ از اینکه امروز همان مسائل مطرح می‌شود، جای این سوال باقی است که آیا اقتصاد ایران باید بعد از هر تنگنایی بین‌المللی چون تحریم‌ها دست به چنین اصلاحاتی بزند؟ و نکته دوم آسیب‌هایی است که بر جامعه وارد می‌شود که گویا هرگز در توصیه‌ها دیده نشده؛ مثل تحمل تورم، فاصله طبقاتی، فساد و...

طبیعی است که در دوران‌های بحرانی اولین اقدام دولت کنترل مالکیت و ایجاد قوانین و ضوابط کنترل شده است. وقتی بحران به سر می‌آید باید سیستم به حالت قبلی خودش برگردد که این مستلزم خصوصی‌سازی است در آزادسازی فضای کسب و کار برای همه بهبود می‌یابد و کارایی کل شرکت‌ها، هم دولتی و هم خصوصی، بالا می‌رود. ما در مطالعه‌ای که در دوران آقای اصلاحات کردیم به نتیجه مشابهی رسیدیم. بنابراین تا این فضا درست نشود مسائل شرکت‌ها درست نمی‌شود و این انتقال مالکیت به دلیل فضای نامناسب عقیم می‌ماند. طبیعی است که این فضا سازی و تغییر از یک سیستم کنترل شده به یک سیستم کمتر کنترل شده، همراه با تبعاتی است که این مسئله برای هر سیاسی وجود دارد. یعنی جزو بسته سیاست‌گذاری است. ولی با هوشمندی اقتصادی (که در مصاحبه دیگری به آن پرداختیم) می‌توان آثار نامطلوب آن را کم کرد. ضمناً یکسان‌سازی نرخ ارز هم که تمهیدات آن به تدریج در حال شکل‌گیری است قرار است در شش ماهه دوم سال و یا شش ماهه اول سال آینده اجرایی شود. این مسئله بخشی از عدم تعادل‌ها و تخصیص نامطلوب منابع را در ایران بهبود می‌دهد.

یعنی شما معتقدید که این سیاست‌ها را باید بومی‌سازی کرد؟ منظور این است که متناسب با شرایط اقتصاد ایران سیاست‌گذاری کرد؟

مسئله مهم همین است که بومی کردن یعنی چه؟ مثلاً فرض کنید یک نظریه در مورد آزادسازی توسط صندوق بین‌المللی پول پیشنهاد می‌شود و پس از آن تعدادی از استادان و محققان دانشگاه روی آن کار می‌کنند و آن را بومی می‌کنند. منظور من اصلاً این نیست. در واقع بهتر است از این مفهوم استفاده نکنیم. منظور من به طور مشخص این است که کسی که در دانشگاه درس می‌دهد برای پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی با دو مانع برخورد می‌کند. یکی اینکه آنچه یاد گرفته تخصصی است و بنابراین بخشی از واقعیت را مطالعه می‌کند. دوم در همان تخصص هم خیلی از نظریات با فرض ثبات سایر شرایط مطرح شده است. در نتیجه این شخص به طور انتخابی یا selective با جهان اطرافش و سیاست‌های اقتصادی برخورد می‌کند و لذا نمی‌تواند همه واقعیت را ببیند. در حالی که همین استاد وقتی وارد تجربه می‌شود و در مدت‌زمانی معقول فراز و فرود مسائل اجرایی و موانع غیراقتصادی را می‌فهمد و شناسایی می‌کند، یک نوع شهود یا intuition در او شکل می‌گیرد که ارزش به مراتب قوی‌تری نسبت به مطالعات دانشگاهی دارد. دلایل هم این است که شما در اجرا با کلیت پدیده مواجه هستید و دانش تخصصی شما دیگر مانع نگرش یکپارچه و کاربردی‌تان نمی‌شود. بحث من این نیست که مجریان نسبت به استادان دانشگاه‌ها برتری دارند. بحث این است که این دو حوزه کاملاً مهارت‌های متفاوت می‌خواهند و لذا نمی‌توانند به جای هم کار کنند. اگر این را شما بومی کردن نظریه می‌گویید، من حرفی ندارم. دلیل اینکه من گفتم ترجیح می‌دهم از واژه بومی کردن استفاده نکنم این است که بحث من در چارچوب روش‌شناسی فنومنولوژیکال (پدیدارشناسانه) مطرح می‌شود و این بحث ارتباطی با بحث بومی کردن ندارد. در این میث اصالت شناخت در رویارویی بلاواسطه با واقعیت است. یک استاد دانشگاه فاقد این شرایط است. ولی در مقام استادی بسیاری از کارهای باارزش اقتصادی را می‌تواند انجام دهد. بنابراین این دو حوزه (مطالعه و تحقیق در مورد اقتصاد و اجرای سیاست‌ها) دو حوزه مقابل هم نیستند بلکه دو حوزه مکمل هم هستند.

به نظر شما فوری‌ترین اقدامی که می‌توان برای برون‌رفت از وضعیت کنونی (انساند منابع بانکی و رکود) انجام داد، چیست؟

به نظر من اگر بخواهیم اجرایی صحبت کنیم و مسائل ساختاری و بلندمدت را فعلاً مطرح نکنیم، دو اقدام عاجل برای سامان‌دهی به انساند منابع بانکی و خروج از رکود به نظر می‌رسد. در حوزه انساند منابع بانکی می‌توان از گسترش سریع و معقولانه بازار بدهی استفاده کرد که به نوعی به طور مشخص و متمایز یک بازار کور را در ایران راه‌اندازی و شفاف می‌کند. این مسئله در بودجه سال ۹۵ و سیاست‌های پیش رو دیده شده است. ولی دولت باید این سیاست را به سیاست استراتژیک خود تبدیل کند. نه اینکه فقط ۷۵۰۰ میلیارد تومان اوراق خزانه را به بازار فرابورس روانه کند.

سیاست دوم افزایش سرمایه بانک‌ها است که از این طریق بانک‌ها توان وام‌دهی‌شان افزایش یابد. این مسئله هرچند که موجب بالا رفتن حجم پول می‌شود ولی می‌تواند با یک سیاست جانبی جهت اعمال سیاست انقباضی پولی از گرایش‌های تورمی احتمالی جلوگیری کند. برای این منظور بالا رفتن قدرت بانک مرکزی در عملیات بازار باز می‌تواند قدرت مکش پول را در اقتصاد برای بانک مرکزی فراهم کند. از جهت رکود حرف اول و آخر در یک بیان کلی برقراری ارتباطات گسترده با نظام جهانی و استفاده از مزیت‌های نسبی‌مان است و در این میان توسعه صادرات نفتی و غیرنفتی به عنوان یک استراتژی محوری می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. این شاکله سیاست‌ها را تاکنون ما نداشته‌ایم، یا حداقل به صورت محوری و استراتژیک به آنها نگاه نکردیم. ■

چشم انداز

گزارش اختصاصی آینده‌نگر

آیا نظام بانکی ایران می‌تواند به سایر بخش‌های اقتصاد برای خروج از رکود کمک کند؟

لوکوموتیو بی‌جان

نهاد ناظر بر بانک‌ها که سال گذشته بیشترین وقت خود را صرف ساماندهی موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز کرده است، حالا با مشکلات بزرگتری در بانک‌های مجوزدار سر و کار دارد. نحوه فعالیت بانک‌ها در سال‌های اخیر به گونه‌ای پیش رفته است که اقتصاددانان از واژه بحران برای شبکه بانکی استفاده می‌کنند. انباشت مطالبات معوق بانکی، سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش املاک و برخی انحراف‌ها در پرداخت سود سپرده بانکی، بانک‌ها را از ریل اصلی خارج ساخته است.



رکود در بازار پول

بررسی وضعیت نظام بانکی به عنوان بخشی که سهم ۹۰ درصدی در تامین مالی اقتصاد دارد

محمد عدلی

خبرنگار

«بانک و ما ادراک ما البانک». هنوز یک سال از فعالیت دولت یازدهم نگذشته بود که حسن روحانی در همایش سیاست‌های خروج از رکود، چنین عبارتی را در مورد بانک‌ها به کار برد تا بر نقش کلیدی آنها در اقتصاد ایران تاکید کرده باشد. سهم ۹۰ درصدی بانک‌ها در تامین مالی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که بازار پول مهم‌ترین نقش را در گردش مالی اقتصاد ایران ایفا می‌کند. رئیس‌جمهور در اولین اظهارات خود در مورد نظام بانکی و نقش آن برای خروج از رکود، اعلام کرد که برای خروج اقتصاد از رکود باید بانک‌ها به سروسامان برسند. روحانی از آنها خواست تا از اموال مازاد و بنگاه‌های اقتصادی خود دل بکنند و با فروش آن وضعیت منابع خود را سامان ببخشند. آن زمان موضوع مطالبات معوق بانکی به عنوان اصلی‌ترین چالش نظام بانکی مطرح شده بود و کمبود منابع بانکی ناشی از کاهش منابع ارزی نیز فشارهایی را وارد آورده بود اما برآوردهای جدید از وضعیت نظام بانکی نشان می‌دهد که اوضاع بانک‌ها وخیم‌تر از چیزی است که در سال‌های اخیر تصور می‌شد. بانک‌هایی که قرار است به عنوان لوکوموتیو اصلی اقتصاد ایران، غبار رکود را از بنگاه‌های اقتصادی بزدایند، خود به وضعیتی گرفتار شده‌اند که نیاز به تحول دارند. در شرایطی که قرار است از سال ۹۵ روند رشد اقتصادی ایران آغاز شود تا اقتصاد ایران در نیمه دوم دهه ۹۰ به رشد پایدار برسد، اصلی‌ترین گرداننده چرخ اقتصاد با چالش مواجه شده است به طوری که مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور، وضعیت نابسامان بانک‌ها را مهم‌ترین مسئله پیش روی اقتصاد ایران عنوان کرده است.

سهم بانک‌ها از تامین مالی

شرکت‌های بورسی و فرابورسی، انتشار سهام شرکت‌های سهامی عام در شرف تأسیس، انتشار اوراق مشارکت شرکتی، انتشار اوراق اجاره و انتشار اوراق مرابحه بوده است. در سال ۹۳ سرمایه‌گذاری خارجی نیز با ۱۲ هزار و ۳۱۰ میلیارد تومان، سهم ۳٫۲ درصدی از تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی داشته است.

طی سه سال گذشته بیشترین نقش بازار سرمایه در تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی در سال ۹۲ رقم خورده است. در این سال سهم این بازار به ۹٫۵ درصد رسیده بود. در سال ۹۲ بازار پول سهم ۸۷٫۹ درصدی و سرمایه‌گذاری خارجی سهم ۲٫۶ درصدی داشته است.

در سال ۹۱ نیز بازار پول ۹۱٫۳ درصد از تامین مالی اقتصاد ایران را بر عهده داشت در حالی که بازار سهام، نقش ۶٫۲ درصدی را بر عهده گرفت و سرمایه‌گذاری خارجی نیز در این سال ۲٫۵ درصد از تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی را بر دوش کشید.

دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور با برآورد آمارهای بانک مرکزی و سازمان بورس اوراق بهادار اعلام کرده است که طی سال‌های اخیر سهم بازار پول از تامین مالی اقتصاد ایران حدود ۹۰ درصد بوده است و بازار سهام به همراه سرمایه‌گذاری خارجی سهمی حدود ۱۰ درصد از تامین مالی اقتصاد داشته‌اند. بررسی دقیق آمارهای منتشرشده، نشان می‌دهد که در سال ۹۳ سهم بازار پول از تامین مالی اقتصاد ایران ۸۹٫۲ درصد بوده است. در این سال از دو محل تسهیلات بانکی و اوراق مشارکت غیردولتی مجموعاً ۳۴۲ هزار و ۱۱۶ میلیارد تومان از سوی بازار پول به اقتصاد تزریق شده است. طبق برآورد گروه امور اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، در سال ۹۳ سهم بازار سرمایه از تامین مالی اقتصاد ایران ۷٫۶ درصد برآورد شده است. ابزارهای بازار سرمایه برای تامین مالی ۲۹ هزار و ۲۷۵ میلیارد تومانی از طریق افزایش سرمایه

بررسی برخی از جنبه‌های نسبت‌های عملکردی سیستم بانکی با توجه به اطلاعات ترازنامه‌ای: دوره ۱۳۸۸-۱۳۹۴

ردیف	شاخص	مقیاس	۱۳۸۸	۱۳۹۰	۱۳۹۲	۱۳۹۳	شهریور ۹۴
۱	بدهی بخش دولتی به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	هزار میلیارد تومان	۲۳	۴۵٫۹	۷۶	۱۰۴	۱۱۰
۲	بدهی بخش غیردولتی به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	هزار میلیارد تومان	۲۱۳٫۷	۳۵۲٫۴	۵۴۰٫۸	۶۳۰٫۹	۶۶۰٫۴
۳	سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	هزار میلیارد تومان	۱۱٫۶۶	۱۰٫۷۵	۳۱٫۴۳	۳۷٫۷	۲۹٫۵۱
۴	نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	درصد	۱۸٫۲	۱۵٫۱	۱۴٫۱	۱۲٫۱	۱۲٫۲
۵	کل دارایی‌ها به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	هزار میلیارد تومان	۲۲٫۹	۴۰٫۴	۷۲٫۸	۶۹٫۲	۷۱٫۵
۶	کل دارایی‌ها به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	هزار میلیارد تومان	۴۴۹٫۷	۸۱۱٫۴	۱۳۹۲	۱۶۳۰۰	۱۷۸۷٫۵
۷	حجم مطالبات غیرجاری محاسبه‌شده	هزار میلیارد تومان	۴۳٫۱	۶۰٫۱	۸۷	۸۸٫۹	۹۴
۸	نسبت مطالبات غیرجاری به سرمایه بانک	درصد	۱٫۹	۱٫۵	۱٫۲	۱٫۲۸	۱٫۳۱
۹	نسبت مطالبات غیرجاری به بدهی بخش غیردولتی به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی	درصد	۲۰٫۲	۱۷٫۱	۱۶٫۱	۱۴٫۱	۱۴٫۲
۱۰	نسبت سرمایه به مجموع دارایی‌ها (کفایت سرمایه)	درصد	۵۰٫۸	۴۰٫۸	۵۰٫۳	۴۰٫۲۵	۴
۱۱	نسبت بدهی بخش دولتی به کل بدهی‌ها	درصد	۹٫۷	۱۱٫۵	۱۲٫۳	۱۴٫۲	۱۴٫۳
۱۲	نسبت خالص بدهی بخش دولتی از کل تسهیلات بانکی	درصد	۴٫۸	۸٫۸	۷٫۲	۹	۱۰٫۵
۱۳	مجموع سهم بدهی‌های غیرجاری و خالص بدهی بخش دولتی از کل تسهیلات بانکی: مجموع ردیف‌های ۴ و ۱۲	درصد	۲۳	۲۳٫۹	۲۱٫۳	۲۱٫۱	۲۲٫۷

پیمایش سازمان مدیریت صنعتی در سال ۱۳۹۴ در خصوص رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر ایران در سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد، ۵۷ درصد دارایی، ۲۶ درصد فروش و ۱۷ درصد ارزش افزوده مجموع ۵۰۰ شرکت برتر ایران مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است.

ورشکستگی بانک‌ها؟

در هفته‌های اخیر گزارش‌هایی رسمی از سوی مراکز آماری و تحقیقاتی در زمینه وضعیت نظام بانکی منتشر شده است که هرکدام نشانه‌هایی از وضعیت نابسامان بانک‌ها در خود جای داده است. بانک مرکزی در فصل ۱۵ گزارش ترازنامه مالی کشور به وضعیت نظام بانکی کشور پرداخته است. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز گزارش مفصلی از شرایط بانک‌ها منتشر ساخته است. در گزارش این مرکز به وخیم بودن اوضاع ترازنامه بانک‌ها اشاره شده و به طور غیرمستقیم، ورشکستگی بانک‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. مرکز پژوهش‌های مجلس با اشاره به اینکه بسیاری از بانک‌های کشور با توجه به شرایط ترازنامه، نقدینگی و نحوه رعایت مقررات بانکی از پیش متوقف محسوب می‌شوند، علت ورشکسته نشدن بانک‌ها را باز بودن گزینه استقراض از بانک مرکزی عنوان کرد. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سه نوع توقف یعنی «توقف ترازنامه‌ای»، «توقف در جریان و وجه نقدینگی» و «توقف در تنظیم‌گری» در خصوص بانک‌ها و مؤسسات اعتباری فعال در نظام بانکی قابل تفکیک است. در این گزارش چالش‌هایی که به توقف و ورشکستگی بانکی در نظام پولی منجر می‌شود مورد توجه قرار گرفته است.

ترازنامه بانک

حجم بدهی بخش دولتی و غیردولتی به سیستم بانکی در پایان شهریور ماه ۱۳۹۴ نسبت به ابتدای سال ۱۳۸۹ به ترتیب ۴۸ و ۳۰۱ برابر شده است که این امر گویای افزایش نسبی فشار بخش دولتی برای تأمین مالی از طریق سیستم بانکی است. نسبت تسهیلات غیر جاری به کل تسهیلات بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی در شهریورماه ۱۳۹۴ برابر با ۱۲٫۲ بوده است که اندکی بیش از نسبت مذکور در پایان سال ۱۳۹۳ بوده است.

نسبت مطالبات غیر جاری به بدهی بخش غیردولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی در شهریورماه ۱۳۹۴ برابر با ۱۴٫۲ درصد محاسبه شده است که اندکی بیش از مقطع پایان سال ۱۳۹۳ است. حجم مطالبات غیر جاری سیستم بانکی در قیاس با سرمایه در نظام بانکی شرایطی بحرانی را نشان می‌دهد. به عبارتی سرمایه بانک‌ها تکافوی مطالبات غیر جاری را نمی‌دهد. عمق فاجعه زمانی بیشتر می‌شود که براساس اظهارات معاون نظارتی بانک مرکزی در بهمن ۱۳۹۴ سهم مطالبات مشکوک‌الوصول ۶۴ درصد است. چنانچه این بخش از مطالبات غیر جاری سوخت شود، حجم مطالبات سوخت‌شده برابر با ۶۰ هزار میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان محاسبه می‌شود حال آنکه حساب سرمایه بانک‌ها در این مقطع ۷۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان است. بررسی اطلاعات موجود گویای آن است که تجدید ارزیابی دارایی‌ها در بانک‌ها در

سال‌های اخیر بسیار رخ داده و از این منظر رقم سرمایه به ارزش حال بسیار نزدیک به رقم ۷۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومانی ارزیابی می‌شود. هرگاه مطالبات بانک وارد یک عملیات بدون سرمایه می‌شود، در چنین حالتی تعهدات بانک از محل سپرده‌های جدید پرداخت می‌شود و دارایی‌های بانک به صورت شکننده افزایش می‌یابد. شناسایی سود غیرواقعی و پرداخت سود در این حالت ریسک اعتباری و نقدینگی بانک را به شدت افزایش می‌دهد. بر مبنای حسابداری تعهدی به ازای مطالبات معوق سود محاسبه می‌شود و بانک آن را به عنوان سود محقق شده پرداخت می‌کند که این امر به شدت ریسک بانک را افزایش می‌دهد و کیفیت دارایی‌ها را در ترازنامه بانک تضعیف می‌کند. به عبارتی درآمدی که اساساً تحقق آن با تردید مواجه است در صورت سود زبان بانک به عنوان عامل مثبت افزایش تلقی می‌شود و براساس آن سهام بانک نیز در بورس تعدیل مثبت می‌پذیرد که این خود ریسک سیستماتیک بزرگی را برای بخش بانکی و بازار سرمایه ایجاد می‌کند. در شاخص دیگر سهم بدهی غیر جاری و سهم خالص بدهی دولتی به سیستم بانکی محاسبه شده است. این شاخص مشخص می‌کند که چه میزان از دارایی‌های بانکی تحت این دو سرفصل به اصطلاح منجمد شده‌اند. در شهریورماه ۱۳۹۴ وضعیت این شاخص نسبت به پایان سال ۱۳۹۳ تضعیف شده است.

گرچه براساس شواهد ارائه‌شده در این جدول از سرعت افزایش بدهی‌های معوق در سیستم بانک کاسته شده است، اما خالص فشار بخش دولتی برای تأمین مالی بسیار شدت یافته است.

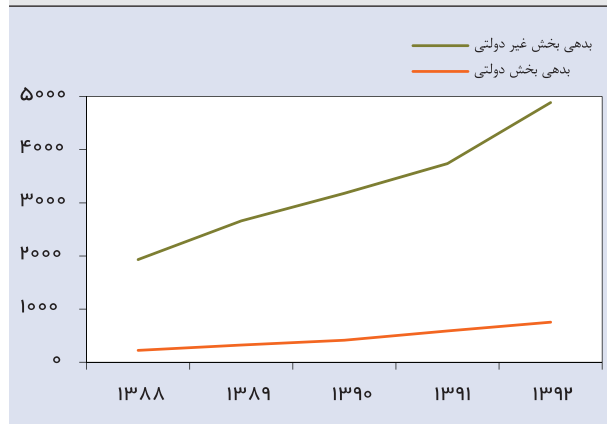
۳ شاخص مهم

سه شاخص «کفایت سرمایه»، «کیفیت نقدینگی» و «کیفیت دارایی» سیستم بانکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای نشان دادن وضعیت بانک‌ها به شمار می‌رود که در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس به آن توجه شده است.

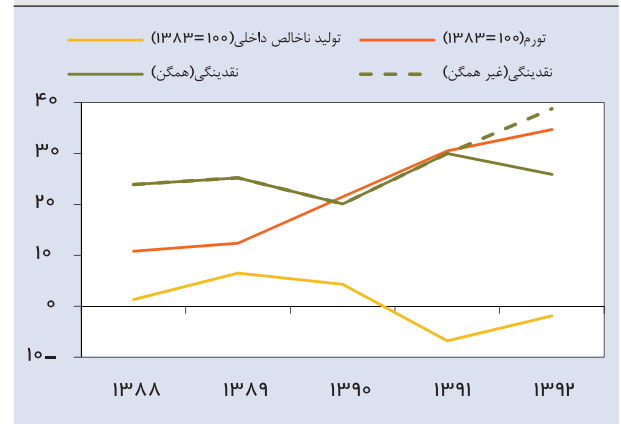
کفایت سرمایه

براساس اصول کمیته بال ۱ که در ایران در حال حاضر مبنای انجام نظارت فعالیت بانکی است، کفایت سرمایه در سطح ۸ درصد تعیین شده است. در محاسبه کفایت سرمایه براساس این اصول برای همه دارایی‌ها وزنی یکسان در نظر گرفته شده است. این در حالی است که براساس اصول بال ۲ سطح استاندارد کفایت سرمایه بین ۸ تا ۱۲ درصد لحاظ می‌شود. در محاسبه کفایت سرمایه بر اساس اصول بال ۲ وزنی مشخص براساس ریسک دارایی در محاسبه مورد توجه قرار می‌گیرد. در مجموع در صورتی که سهم دارایی‌های با ریسک بالا در سبد دارایی‌های بانک بالا باشد، نسبت کفایت سرمایه بر مبنای بال ۲ رقمی بسیار پایین‌تر از نسبت محاسباتی براساس اصول بال ۱ است.

بدهی بخش دولتی و غیردولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری (بدون سود آتی) (هزار میلیارد ریال)



روند برخی از متغیرهای عمده اقتصادی (درصد تغییر)



کیفیت نقدینگی

دارایی‌های نقد و دارایی‌هایی که بدون تحمل هزینه سریعاً قابل تبدیل به وجه نقد باشند، نقش مهمی در ارتقای توانایی بانک برای عبور از بحران‌های مالی مقطعی ایفا می‌کنند. کیفیت پایین نقدینگی بانک ریسک نقدینگی را در خصوص بانک به شدت افزایش می‌دهد. مهم‌ترین شاخص در ارزیابی کیفیت نقدینگی بانک‌ها، نسبت‌های مربوط به مقاومت بانک در شرایط بحران نقدینگی است که در این خصوص پنج شاخص «نسبت دارایی نقد به سپرده»، «نسبت ماندگاری سپرده»، «پوشش نوسانات»، «پوشش بدهی کوتاه‌مدت» و «نسبت بدهی پرنوسان» قابل معرفی هستند.

ارزیابی کیفیت نقدینگی‌های بانکی (۱۳۹۱)					
نوع بانک	نسبت دارایی نقد به کل سپرده	نسبت ماندگاری سپرده	پوشش نوسانات	پوش بدهی کوتاه‌مدت	نسبت بدهی پرنوسان
دولتی	۱۲،۱	۱،۷	۳۴،۴	۲۵،۷	۳۵،۱
تخصصی	۲۳،۴	۱،۴	۳۶،۴	۱۵،۸	۴۱،۹
خصوصی شده	۱۷،۹	۱،۴	۴۶،۱	۳۱،۴	۳۸،۸
خصوصی	۱۸،۴	۸،۲	۱۷۳،۸	۱۰۳	۱۰،۶

آمارها نشان می‌دهد که شاخص «نسبت نقد به کل سپرده» در بانک‌های دولتی نسبت به سایر بانک‌ها در موقعیت نامناسب‌تری قرار دارد و لذا ریسک نقدینگی مرتبط در این خصوص به صورت نسبی بالا ارزیابی می‌شود. کاهش ماندگاری سپرده گرچه هزینه‌های تأمین منابع را برای بانک کاهش می‌دهد، اما باعث کاهش منابع پایدار و بلندمدت برای بانک می‌شود که این امر سبب افزایش ریسک نقدینگی می‌شود.

بر اساس اطلاعات این بخش، وضعیت بانک‌های خصوصی در این خصوص بسیار مناسب‌تر از بانک‌های دولتی و خصوصی شده ارزیابی می‌شود. منابع ارزان قیمت در مقایسه با منابع گران قیمت پایداری پایین‌تری دارند. ناپایداری به مفهوم تأثیرپذیری سریع سپرده‌ها در مقابل شوک‌های اقتصادی است.

در شرایط تشدید تورم مراجعه به بانک‌ها برای استرداد منابع ارزان قیمت به شدت افزایش می‌یابد که در این صورت بانک برای خروج از شرایط بحرانی مورد نظر متحمل زیان خواهد شد.

وجود منابع پایدار گرچه هزینه تأمین منابع را برای بانک به دنبال دارد اما نقش مهمی در کاهش ریسک نقدینگی بانک ایفا می‌کند. چنان که مشخص است وضعیت بانک‌های خصوصی پیرامون سه شاخص پوشش نوسانات، پوشش بدهی کوتاه‌مدت و نسبت بدهی پرنوسان بسیار مناسب‌تر از سه گروه بانکی دیگر است. در این خصوص بانک‌های دولتی بدترین وضعیت را دارند.

نتیجه وضعیت ۳ شاخص اصلی

وضعیت نامناسب سه شاخص کیفیت دارایی، کیفیت نقدینگی و کفایت سرمایه در خصوص بانک‌های کشور در شرایطی ترسیم شد که با مراجعه به پیمایش «سازمان مدیریت صنعتی» (۱۳۹۴) در خصوص رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر ایران در سال ۱۳۹۳ تصویر دیگری از نظام بانکی ترسیم شده است. مهم‌ترین نکات این پیمایش پیرامون گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به شرح زیر نشان می‌دهد:

- ۵۷ درصد دارایی، ۲۶ درصد فروش و ۱۷ درصد ارزش افزوده مجموع ۵۰۰ شرکت برتر ایران مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است.
- ۵۷ درصد دارایی و ۲۵،۵ درصد فروش ۱۰۰ شرکت برتر ایران مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است.
- در بین ۱۰ شرکت برتر کشور با بالاترین میزان دارایی، ۸ مورد مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است.

در ایران براساس ماده ۳ آیین‌نامه کفایت سرمایه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حداقل نسبت کفایت سرمایه در سطح ۸ درصد تعیین شده است. در مطالعه انجام شده در پژوهشکده پولی بانکی در سال ۱۳۹۲ نسبت کفایت سرمایه محاسبه شده است. بر اساس محاسبات صورت گرفته ملاحظه می‌شود در میان بانک‌های کشور در سال ۱۳۹۱، بانک‌های خصوصی از بالاترین نسبت کفایت سرمایه برخوردار بوده‌اند. کمترین کفایت سرمایه در این سال مربوط به بانک‌های خصوصی شده و پس از آن بانک‌های تخصصی بوده است. نسبت کفایت سرمایه در بانک‌های خصوصی شده و تخصصی کمتر از ۸ درصد بوده است.

نسبت کفایت سرمایه برای بزرگ‌ترین بانک کشور از نظر میزان دارایی در این سال یعنی بانک ملت ۴۰۷ درصد و برای بانک‌های سپه، مسکن و پست بانک به ترتیب برابر با ۴۰۱،۷ و ۳۶۶ درصد محاسبه شده است. چنانچه سهم دارایی‌های هریک از این چهار گروه بانکی از مجموع دارایی‌های بانکی مورد توجه قرار گیرد، نسبت کفایت سرمایه به صورت میانگین برای سیستم بانکی ۸۰،۲۱ محاسبه می‌شود.

سرمایه بانک نقش حفاظت بانک در مقابل مخاطرات را بر عهده دارد و لذا سرمایه باید متناسب با میزان دارایی بانک باشد. عدم تناسب بین رشد دارایی‌ها و رشد سرمایه امکان بروز بحران بانکی را تقویت می‌کند ضمن آنکه افزایش سهم دارایی‌های توأم با ریسک بالا این امر را به شدت تشدید می‌کند.

کاهش ریسک دارایی‌های بانکی غالباً با کاهش بازده دارایی‌ها همراه است. پوشش بانکی ارتقای کفایت سرمایه در بانک‌هایی که چنین تجربه‌ای را داشته‌اند توأم با رشد بیشتر دارایی‌های با ریسک پایین و بدون ریسک بوده و نسبت‌های سودآوری آنها نیز همراه با افزایش کفایت سرمایه کاهش یافته است.

نسبت کفایت سرمایه در گروه‌های مختلف بانکی (۱۳۹۱)			
نوع بانک	متوسط نسبت کفایت سرمایه سال‌های ۸۵ تا ۹۱	نسبت کفایت سرمایه در سال ۹۱	سهم از دارایی‌های بانکی در سال ۹۱
خصوصی	۹،۸	۱۰،۴۸	۲۳
خصوصی شده	۵،۸	۶،۶	۳۶
دولتی	۶،۷	۹،۳	۲۰
تخصصی	۱۱،۱	۷،۴۵	۲۱

کیفیت دارایی

یکی از شاخص‌های مهم کیفیت دارایی‌های یک بانک، «مطالبات غیرجاری» است. وجود این مطالبات باعث راکد شدن منابع بانکی و کاهش دفعات چرخش پول در بانک، افزایش هزینه‌ها، گسترش عدم اطمینان و افزایش ریسک اعتباری می‌شود و از سوی دیگر فرصت دریافت خدمات مربوط به اخذ تسهیلات را برای سایر مشتریان کاهش می‌دهد و در نهایت باعث کاهش سودآوری بانک‌ها می‌شود. از محرک‌های مهم بروز این پدیده کاستی‌های موجود در نظارت بانکی است. بر اساس اطلاعات بانک‌ها، نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات اعطایی برای بانک‌های دولتی و خصوصی حداکثر بوده و برای بانک‌های تخصصی پایین‌ترین میزان بوده است.

ارزیابی کیفیت دارایی‌های نظام بانکی بر مبنای شاخص مطالبات غیرجاری (۱۳۹۱)			
نوع بانک	مطالبات غیرجاری به سرمایه پایه	مطالبات غیرجاری به تسهیلات اعطایی	
دولتی	۳۴۴	۱۸	
تخصصی	۸۰	۹	
خصوصی شده	۱۰۹	۱۲	
خصوصی	۹۹	۱۸	

حجم سپرده‌های کشور در دوره ۴۰ ساله منتهی به ۱۳۹۰ در حدود ۲۶ درصد رشد کرده است. این در حالی است که حجم دارایی‌های بانک مرکزی به یک چهارم تقلیل یافته است.

سپرده تودیع شده اما فعالیت این صندوق‌ها به‌ویژه در مرحله جذب سپرده برای نظام بانکی در مجموع چالش‌های زیادی به همراه دارد و عاملی مخرب در راستای کاهش سود سپرده‌های بانکی محسوب می‌شود.

به عبارتی می‌توان چنین برداشت کرد که نظام بانکی با بهره‌برداری از حیاط‌خلوت بازار سرمایه که زیر پوشش چتر مقام پولی نیست اقدام به انجام امری برخلاف سیاست‌های پولی می‌کند. در خصوص شرکت‌های بیمه نیز به عنوان نمونه می‌توان به صدور کارت‌های اعتباری توسط شرکت‌های بیمه اشاره کرد که به نوعی در حوزه فعالیت نظام بانکی است.

شاخص‌های مرتبط با ترسیم گسترش فعالیت‌های بانکی در کشور در دوره ۱۳۵۱-۱۳۹۰		
شاخص‌های منتخب حوزه مالی/سال	۱۳۹۰ (۲۰۱۱)	۱۳۵۱ (۱۹۷۲)
کل دارایی‌های بانک مرکزی به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۲,۸۸	۱۱,۸۵
کل سپرده‌های نظام مالی به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۲۹,۵۳	۲۳,۴۵
کل دارایی‌های موسسات مالی غیربانکی از تولید ناخالص داخلی (درصد)	۱۴,۱۶	۵,۱۹

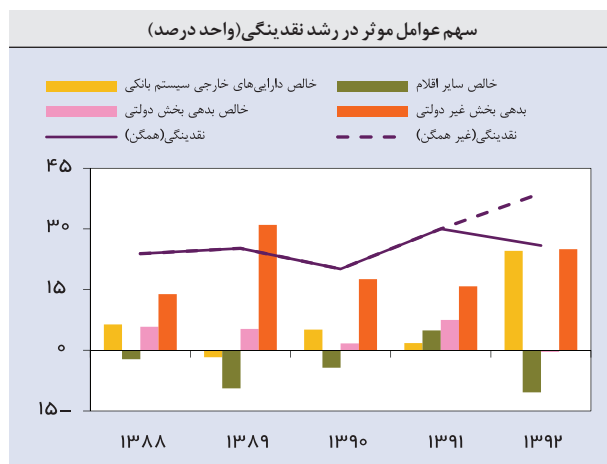
منبع: اطلاعات مربوط به گزارش توسعه بانک جهانی، ۲۰۱۳

شاخص قدرت حقوقی بانک‌ها

بر اساس اطلاعات منتشرشده توسط بانک جهانی رقم «شاخص قدرت حقوقی قانونی» در سال ۲۰۱۵ در ایران برابر ۲ و متوسط جهانی این شاخص در جهان ۵,۱ بوده است. این امر لزوم تقویت قوانین مرتبط با ورشکستگی در راستای حقوق ذی‌نفعان یعنی سپرده‌گذاران و نیز تسهیلات‌گیرندگان در کشور را مطرح می‌سازد. موارد برشمرده شواهدی بر این واقعیت است که گسترش و توسعه فعالیت‌های بانکی در کشور همراه با تقویت نظارت در سیستم بانکی نبوده است که این امر تقویت نظارت بانکی در کشور را گوشزد می‌کند.

بنگاهداری بانک‌ها

در مورد شرکت‌داری بانک‌ها به صورت رسمی اطلاعاتی در کشور منتشر نمی‌شود اما بر اساس برخی از اطلاعات موجود می‌توان ارزیابی‌ای کلی از مقیاس آن به دست آورد. بر اساس اطلاعات ارائه‌شده توسط سازمان مدیریت صنعتی در قالب رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر ایران (۱۳۹۴) که مستند به صورت‌های مالی حسابرسی‌شده سال ۱۳۹۳ آنها است، یکی از یافته‌ها آن است که سهم فروش گروه «بانک‌ها و مؤسسات اعتباری» از مجموع ۵۰۰ شرکت حاضر در پیمایش مربوط به ایران ۲۵,۵ درصد بوده حال آنکه در پیمایش مؤسسه فورچون که ۵۰۰ شرکت برتر دنیا را رتبه‌بندی می‌کند سهم بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ۱۰,۸ درصد است.



• در بین ۵۰ شرکت برتر ایران از نظر میزان فروش، ۱۶ مورد مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است.

• از بین ۱۰ شرکت برتر کشور از نظر رشد ارزش افزوده در سال ۱۳۹۳، سه مورد مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری کشور بوده است.

به نظر می‌رسد ضعف در شاخص‌های ارائه‌شده پیرامون سلامت و ثبات بانکی از یک سو و از سوی دیگر بزرگی جایگاه اقتصادی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در اقتصاد کشور بر اساس یافته‌های این پیمایش، این واقعیت را بسیار پررنگ می‌کند که بر هم خوردن ثبات در سیستم پولی و بانکی کشور تا چه میزان می‌تواند برای اقتصاد کشور زیان‌بار باشد و از این منظر اهمیت جدی گرفتن تقویت نظارت بانکی و همچنین نظام‌مند کردن پدیده توقف و ورشکستگی بانکی مشخص می‌شود.

توسعه فعالیت‌ها بدون تقویت نظارت

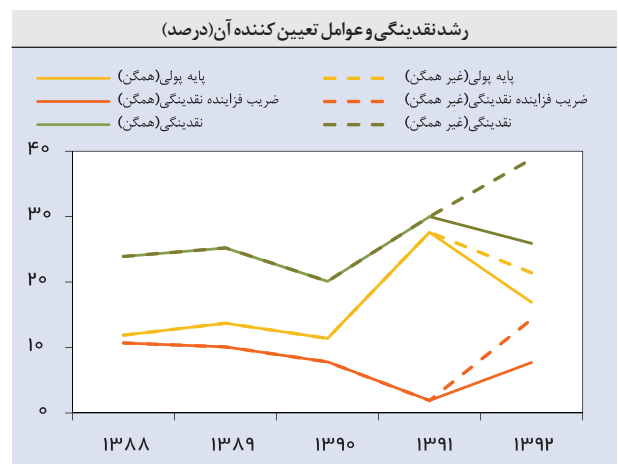
از زمان تصویب قانون پولی و بانکی در ایران (۱۳۵۱) تا سال ۱۳۹۰ ساختار مالی ایران از نظر مقیاس بسیار حجیم شده است. حجم فعالیت‌های بانکی توسط مؤسسات مالی غیربانکی در ایران تقریباً سه برابر شده است، که این امر لزوم گسترش چتر نظارتی قوی‌تری را در نظام مالی کشور می‌طلبد.

به صورت نسبی (بر مبنای تولید ناخالص داخلی) حجم سپرده‌های کشور در دوره ۴۰ ساله منتهی به ۱۳۹۰ در حدود ۲۶ درصد رشد کرده است. این در حالی است که حجم دارایی‌های بانک مرکزی به یک چهارم تقلیل یافته است. در چنین شرایطی تقویت نظارت بر سیستم بانکی بیشتر احساس می‌شود. ایجاد صندوق ضمانت سپرده اولین گام مثبت در این خصوص بوده است. همراه با گسترش و توسعه بازار سرمایه و صنعت بیمه کشور که در نتیجه آن تحولاتی از جمله پیدایش محصولات و ابزارهای مختلف مالی به وقوع پیوسته نهادهای وابسته به بازار سرمایه و صنعت بیمه به نوعی به فعالیت‌های مرتبط با بخش بانکی کشور پرداخته‌اند.

به عنوان مثال در حال حاضر شعب بانکی اقدام به جذب سپرده برای صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک می‌کنند که در این خصوص هیچ‌گونه تودیع سپرده قانونی نزد بانک مرکزی انجام نمی‌شود یا تکلیفی در مواجهه با صندوق ضمانت سپرده برای بانک ایجاد نمی‌کنند.

بر اساس محاسبات بر مبنای اطلاعات ارائه‌شده توسط مرکز پردازش اطلاعات مالی ایران در پایان شهریورماه ۱۳۹۴ در مجموع بیش از ۷ هزار میلیارد تومان ارزش دارایی‌های صندوق‌های سرمایه‌گذاری بوده است. عمده ضمانت نقدشوندگی این صندوق‌ها توسط بانک‌های فعال در سیستم بانکی صورت پذیرفته است.

هرچند در این مقطع ۷۳ درصد دارایی این صندوق‌ها نزد بانک‌های کشور به صورت



99

سوابق افزایش سرمایه بانک‌ها به‌ویژه بانک‌های دولتی نشان می‌دهد که عدم افزایش سرمایه از طریق تزریق منابع جدید به بانک‌ها است و عمده موارد افزایش سرمایه از ناحیه تجدید ارزیابی دارایی‌ها و مابه‌التفاوت تسعیر نرخ ارز بوده است که غالباً موجب افزایش ریسک اعتباری و نقدینگی می‌شود.

نکته جالب توجه آن است که این افزایش سرمایه در شرایطی به وقوع پیوسته که در مواردی در شرایط تحریم، بخشی از دارایی‌های ارزی بانکی بلوکه بوده است. شیوه‌های افزایش سرمایه بانکی که بدون تزریق سرمایه جدید رخ می‌دهد غالباً خطر بروز توقف و ورشکستگی از نوع ترازنامه‌ها و نقدینگی را افزایش می‌دهد.

توقف یا ورشکستگی

«بزرگ‌تر از آن است که متوقف شود». این عبارتی است که به استدلالی برای عدم توقف فعالیت برخی بانک‌ها بدل شده است. بانک‌ها زمانی ملقب به چنین عنوانی می‌شوند که سیاست‌گذار پولی این‌گونه قضاوت کند که توقف بانکی درخصوص آنها باعث بروز اختلالات غیرقابل قبول سیستمی برای کل نظام پولی و مالی کشور می‌شود. از آنجا که متصفانه نیست برخی از بانک‌ها از این امتیاز نسبت به سایر بنگاه‌ها برخوردار شوند و برای عدم بروز توقف ورشکستگی مورد حمایت قرار گیرند، در نظام‌های مالی پیشرفته رژیم مقررات احتیاطی خاصی برای این قبیل بانک‌ها مورد توجه قرار گرفته است. این الزامات می‌تواند از طریق الزام به تأمین سرمایه اضافی، نقدینگی و نسبت‌های اهرمی تشدید شود. اطلاعات بانک‌های بزرگ سیستم بانکی نشان می‌دهد که بانک ملت به عنوان بزرگ‌ترین بانک از نظر حجم دارایی‌ها که در مجموع ۱۶,۲ درصد دارایی‌ها را تا پایان سال ۹۱ در اختیار داشته است، با کفایت سرمایه ۴,۷ درصدی رتبه ۲۳ را در بین ۲۷ بانک مورد بررسی به خود اختصاص داده است. بانک مسکن نیز با سهم ۱۲ درصدی از دارایی‌های بانکی (رتبه سوم از نظر دارایی‌های بانکی) با نسبت کفایت سرمایه ۴ درصدی در بین ۲۷ بانک کشور رتبه ۲۵ را در اختیار داشته است. وضعیت بانک سپه از نظر کفایت سرمایه بسیار نامناسب بوده است.

در مجموع کفایت سرمایه محاسبه‌شده برای هفت بانک بزرگ کشور که ۷۰,۸ درصد از دارایی‌های بانکی را در اختیار داشته‌اند ۶,۵ درصد محاسبه شده است. کفایت سرمایه

عملکرد شاخص کفایت سرمایه در هفت بانک بزرگ کشور (۱۳۹۱)

بانک	سهم از دارایی بانکی	کفایت سرمایه موزون شده بر اساس ریسک	رتبه بانک از نظر میزان دارایی در بین ۲۷ بانک	رتبه بانک از نظر کفایت سرمایه بین ۲۷ بانک
ملت	۱۶,۲	۴,۷	۱	۲۳
ملی	۱۴,۲	۱۱,۱	۲	۱۳
مسکن	۱۲	۴	۳	۲۵
صادرات	۹,۸	۱۰,۲	۴	۱۴
تجارت	۸,۴	۶,۲	۵	۲۲
کشاورزی	۵,۱	۴,۱	۶	۲۴
سپه	۵	۲	۸	۲۷
مجموع ۷ بانک	۷۰,۸	۶,۵		
مجموع سایر بانک‌ها	۲۹,۲	۱۳,۲		

منبع: پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۹۲

درخصوص ۲۳ بانک دیگر با سهم دارایی ۲۹,۲ درصدی از سیستم بانکی، ۱۳,۲ بوده است که بیش از دو برابر گروه قبلی است.

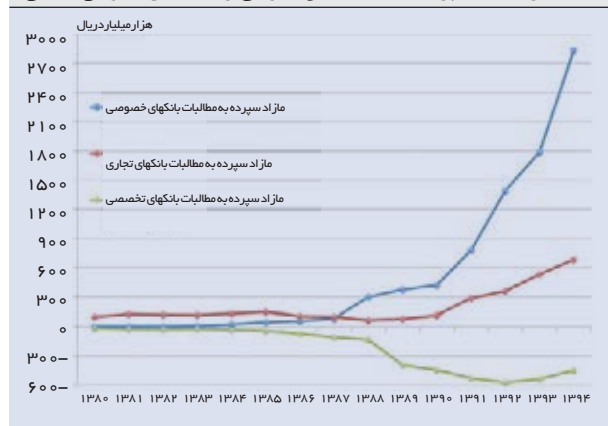
بنابراین پذیرش توقف و ورشکستگی بانکی برای بانک‌های بزرگ کشور با پیامدهای جدی برای کشور روبه‌رو است که نبود قوانین خاص در این زمینه احساس می‌شود.

مؤسسات غیرمجاز

بخش بزرگی از بازار پولی ایران خارج از محدوده تنظیم‌گری و نظارت مقام پولی قرار دارد. در حال حاضر مؤسسات اعتباری متعددی تحت عنوان شرکت سهامی، تعاونی یا سایر ساختارهای نهادی مؤسسه مالی فعالیت می‌کنند. این مؤسسات به دلیل عدم کسب مجوز از بانک مرکزی خود را مقید به رعایت مقررات مرتبط با حوزه پولی و بانکی نمی‌دانند.

بنابر آمارها حدود ۷ هزار مؤسسه مالی در کشور فعالیت دارند که با لحاظ کردن مؤسسات، بانک‌ها و صندوق‌های مجاز بیش از ۶ هزار مؤسسه بدون مجوزند. در حال حاضر نگرانی عمده مربوط به ۶ مؤسسه اعتباری غیرمجاز است که نزدیک به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی جمع کرده‌اند. با اضافه کردن دارایی‌های آنها به مجموع دارایی بانک‌ها و مؤسسات مجاز، در حدود ۶ درصد از کل دارایی‌های سیستم بانکی مجاز و غیرمجاز را به خود اختصاص داده‌اند. ■

رشد تغییرات مازاد سپرده به مطالبات بخش خصوصی نزد بانک‌های خصوصی و دولتی



رشد شاخص نسبت رشد نقدینگی به تورم (نقدینگی موثر)



گزارشگر



آیا شیوه زندگی مردم پایتخت تغییر کرده است؟

نبرد لاکچری‌ها

مگامال‌ها در حال تحول بخشیدن به حیات شهری هستند. پالادیوم، سام‌سنتر و ... در شمال پایتخت، به قبله‌گاه معروف‌ترین و لاکچری‌ترین برندهای جهانی تبدیل شده‌اند و جریان زندگی در آن‌ها، متفاوت با دیگر نقاط تهران است. یک رسانه معتبر آمریکایی درباره زندگی لاکچری‌ها در تهران می‌نویسد: فرقی نمی‌کند در کجای جهان زندگی کنی، اگر جزء آن یک درصد اولترا پول دارها باشی، زندگی‌ات در همه جای دنیا شبیه به هم است.

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از زندگی شهری در مراکز خرید پایتخت

لاکچری‌ها چگونه در مگامال‌ها پول خرج می‌کنند؟

خانه‌های بزرگ نیلوارن زندگی می‌کند می‌گوید: «برای خرید از تندیس فقط باید اردیبهشت و شهریور ماه رفت. این دو ماه همه چیز را حراج می‌کنند و می‌شود با قیمت‌های مرکز شهر از آنجا خرید کرد.» اما کمی آن طرف‌تر از تندیس، در مرکز خرید دیگری در خیابان سعدآباد هیچ فصل سال حراج خاصی وجود ندارد. همه چیز از برندهای معروف غربی است و سبک معماری آن نیز بسیار مدرن و متفاوت از بقیه مراکزهای خرید در منطقه تجریش است.

آنهایی که در «ارگ‌سنتر» خرید می‌کنند، پوشش‌شان کاملاً لوکس است و آنهایی که از طبقه متوسط تنها برای گردش به این پاساژ می‌روند، با یک نگاه از بقیه مشخص می‌شوند. خانم جوانی که چادر به سر دارد و دست دختر ده‌ساله‌ای را گرفته است، می‌گوید: «هن نمی‌دانستم اینجا چه خبر است. دخترم گفت عکس‌های ارگ تجریش را در اینستاگرام دیده و خواست از اینجا برایش لباس بخریم.»

از چلوکباب رفتاری در جنوب شهر تا مگامال پالادیوم در شمال پایتخت

۱۵ سال پیش، حاج علی اکبر رفتاری زیر بازارچه قوام‌الدوله در میدان شاپور که یکی از میدان‌های بزرگ آن روز تهران بود چلوکبابی رفتاری را با ۱۵۰ متر مساحت و ۱۶ کارگر راهاندازی کرد، کسبه و اهل محل، مشتریان این چلوکبابی بودند. اما طعم کباب‌های رفتاری آن قدر در تهران معروف شد که بعد از مدتی در شهر ۵۰۰ هزار نفری تهران، روزانه حدود هزار پرس غذا در رستوران رفتاری به مشتریان تحویل داده می‌شد. ۵۰ سال به همین ترتیب و در همان محل گذشت و سال ۴۳، رفتاری در همان محدوده میدان شاپور، کسب‌وکارش را در ساختمانی ۵۶۰ متری توسعه داد. در جنوب تهران، در شلوغی‌های بازار و خیابان وحدت اسلامی، هنوز هم ظهرها بوی چلوکباب و قیمت مناسب غذا، از انتخاب‌های اصلی وعده نهار کاسب‌ها و حتی مردم در گذر است. «رفتاری» به برندی تبدیل شده که پسر حاج علی اکبر صاحب آن است و فرزندان او هم به عنوان نسل چهارم خانواده رفتاری، در کسب‌وکاری که پدر بزرگشان راه انداخته است، فعالیت می‌کنند. اما آن طرف نقشه تهران، در شمال شهر، یکی دیگر از پسرهای حاج‌آقا رفتاری، مرکز خریدی را راهاندازی کرده که از قبله‌گاه‌های برند و برندهاها در میان مراکز خرید پایتخت به حساب می‌آید. معماری بیرونی پالادیوم در محله زعفرانیه، کاملاً شبیه به مگامال‌های مدرن و به سبک روز دنیاست. طبقات آن تودرتو و به سبکی خاص است که در پایتخت نظیر ندارد. ۱۳ طبقه در ضلع جنوبی، ۱۱ طبقه در ضلع شمالی و ۶ طبقه زیر همکف، در زمینی به مساحت ۱۰ هزار متر و زیربنای ۱۰۰ هزار متر، ساخته شده است. وسعت این مگامال به اندازه‌ای است که ابتدای فیلم مستند ساخت این پروژه عظیم، صدای آشنای بهروز رضوی می‌گوید: «آسمانی آبی، زمینی سبز، وسعتی بی‌کران، در بلندی شمال تهران، شهری در حال ساخت است؛ تهران - پالادیوم». تعبیر شهر برای این مرکز خرید چندان غلوآمیز نیست. پالادیوم با ۱۵۰ واحد اداری، ۱۵۰ واحد تجاری و سوپرمارکتی با مساحت ۲۵۰۰ متر و باشگاه ورزشی، همه چیزهایی را که در مکان‌های مختلف شهر پراکنده‌اند، با هیبتی لوکس در یک

مغازه‌ها به حجره‌هایی کوچک شباهت دارند و دورتادور بازارچه‌ای گرد، قرار گرفته‌اند. یک طرف ظرف‌های بزرگ آلوچه و ترشی‌های رنگارنگ چیده شده و در مغازه‌های دیگر کتانی‌هایی با مارک‌ها و رنگ‌های مختلف روی زمین قرار گرفته‌اند. نایک، آدیداس و آل‌استار فرقی نمی‌کند، قیمت تمامشان بین ۲۵ تا ۴۰ هزار تومان است. وسط بازارچه سرپوشیده، درست زیر سقف گنبدی شکل، بساط میوه‌فروشی چیده شده و پسر جوانی کنار آنها بازارگر می‌می‌کند. کنار مسیر خروجی بازارچه، مغازه کوچکی مهر و نسبیج می‌فروشد و مغازه دیگری کنار آن، جنس‌های نقره و فیروزه را داخل یک ویترین کوچک چیده است. پس از این دالان تنگ و کوتاه از مسیر خروجی بازارچه‌ای قدیمی، دری به صورت خودکار درون پاساژ قائم باز می‌شود. پاساژی که دهه ۷۰، در دوره شهرداری غلامحسین کرباسچی ساخته شد و اولین جرقه‌های خرید ویترینی و پاساژگردی را در تهران روشن کرد. پاساژ قائم که زمانی از مراکز خرید لوکس تهران به شمار می‌آمد، حالا در طبقه متوسط‌ها جای می‌گیرد. البته در پس‌کوچه‌های تنگ تجریش که چراغ «گرمابه لوکس» در آن روشن است، پاساژ قائم هنوز مرکز خریدی مدرن به شمار می‌آید. در شمال شهر تهران که روزبه‌روز مدرن‌تر و حتی غربی‌تر می‌شود، هنوز بازار سنتی تجریش هم جوار با امام‌زاده صالح زیست سنتی خود را حفظ کرده است و مقابل آتش و حلیم سید مهدی در هر فصل و ساعتی، صف جمع می‌شود. آن طرف میدان اما، اوضاع دیگری حاکم است.

مرکز خرید تندیس، در سمت مقابل بازار سنتی و آن طرف میدان تجریش قرار گرفته است. معماری و سبک فروشگاه‌های داخل آن، کاملاً با پاساژ قائم متفاوت است. یکی از لوکس‌ترین رستوران‌های تهران نیز در همین پاساژ قرار دارد. در فاصله‌ای جغرافیایی که طی آن کمتر از ۵ دقیقه زمان لازم دارد، تیپ آدم‌هایی که در پاساژ تندیس رفت‌وآمد می‌کنند، با تیپ آدم‌های آن طرف میدان، کاملاً متفاوت می‌شود. دختر جوانی که همان نزدیکی، در یکی از

ریحانه یاسینی

خبرنگار

۴

میلیون

تومان، هزینه چاپ
سه‌بعدی یک «دوب»
منحصر به فرد
با عکس شخصی

۲۰

میلیون

تومان، قیمت ساعت
یکی از جوان‌هایی که
اوقات فراغتش را در
پالادیوم می‌گذراند



مرکز خرید ساه‌سنتر را در خیابان فرشته، شاید بتوان لوکس‌ترین مگامال تهران به شمار آورد. لباس پوشیدن افرادی که برای خرید از برندهای خارجی به اینجا می‌آیند، شبیه به کسانی است که به یک میهمانی مجلل دعوت شده‌اند.



عباس کاظمی: شهر تهران بین مگامال‌ها و بازار، دو لایه متفاوت از شهروند را درون خود پرورش می‌دهد. مال‌ها برای شهروندانی ساخته شدند که درون شهر زندگی می‌کنند و درون همین شهر به خرید می‌روند، و توسعه مال‌ها در کشور ما برخلاف الگوی امریکایی که اساسش بر حومه‌نشینی بود، جلو نرفت. تجربه توسعه مال‌ها در قلب شهر، به شکل‌گیری فضای زیست‌شهری جدیدی منجر شده است.

جا جمع کرده‌است. حسن رفتاری، مالک پالادیوم، سال گذشته در گفت‌وگو با «میویرک‌تایمز» گفته بود: «ما به آنچه مردم می‌خواهند اتمام دهند، توجه می‌کنیم. آنها می‌توانند حین خرید کردن، پول خرج کنند، چیز بخرند و لذت ببرند. مرکز خرید ما صددرصد خصوصی است. ما هزار پارکینگ داریم و تنها اشتباهم این بود که پارکینگ بیشتری نساختم.»

هر کدام از واحدهای تجاری پالادیوم، طراحی خاص خودشان را دارند و هر فروشگاه، برندی خاص و معتبر را نمایندگی می‌کند. اسامی تمام فروشگاه‌ها به انگلیسی نوشته شده و همه چیز طوری کنار هم قرار گرفته است که این مگامال، فرقی با نمونه‌های خارجی‌اش نداشته باشد. در گوشه‌ای از طبقه اول پالادیوم، فروشگاه متفاوتی قرار دارد. اگرچه نام آن هم به زبان انگلیسی نوشته شده، اما محصولاتش صنایع دستی ایران را نمایندگی می‌کند. حتی فروشگاه صنایع دستی ایرانی نیز در اینجا، برندی لوکس به حساب می‌آید و به‌جز شمال‌شهری‌ها، قشر دیگری توان خرید از آن را ندارد. بشقاب‌های سرمایی با نقش و نگارهای ایرانی، قندان‌هایی خاص و لوازمی تزئینی در وسط فروشگاه کنار هم چیده شده‌اند. تنها قیمت یکی از بشقاب‌ها، ۴۰۰ هزار تومان است. چند لباس با طرح سنتی ایرانی نیز گوشه فروشگاه چیده شده‌اند. قیمت مانتوی سنتی در پالادیوم، ۲ میلیون تومان است که با قیمت یک پیراهن بلند مجلسی از برند معروف غربی در طبقات بالاتر، برابری می‌کند. پله‌برقی‌های پالادیوم، طبقات را به شکلی منظم به هم وصل نمی‌کنند. در یکی، دو جا، بالای پله‌برقی خبری از طبقه جدید نیست و پله‌ها مستقیم به داخل یک فروشگاه بزرگ متصل می‌شوند. پشت شیشه بعضی از فروشگاه‌ها، واژه Sale چسبانده شده که البته جنس‌های آنها حتی بعد از حراج خوردن نیز برای طبقه‌ای جز همان شمال‌شهرنشین‌ها قابل خرید نیست. در یکی از این فروشگاه‌ها، پیراهنی زنانه در زمان حراج ۴۰۰ هزار تومان و شلواری راحتی ۲۰۰ هزار تومان فروخته می‌شد.

پیراهن قرمز رنگ و بلندی تن یک مانکن در وسط فروشگاهی نسبتاً بزرگ پوشانده شده است. جنس پارچه و مدل آن به سادگی هرچه تمام‌تر است. همه‌چیز به شکلی است که باعث می‌شود این پیراهن زنانه کاملاً معمولی به نظر آید، اما برچسب قیمت آن، ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را نشان می‌دهد. دختر جوانی که قصد خرید آن را دارد، می‌گوید: «این یک برند خیلی معروف فرانسوی است و طبیعی است که قیمتش همین مقدار باشد. ممکن است فکر کنید مشابه یک میلیون تومانی همین را در مرکز خریدهای ونک هم می‌توانید پیدا کنید، اما داستان برند فرق دارد. الان مد در سادگی است به خاطر همین این پیراهن خیلی معمولی به نظر می‌رسد. پیراهن‌های برند دوخت بسیار متفاوتی دارند و همین که ببویشی، همه می‌فهمند خیلی معروف و گران قیمت است.»

گوشه یکی از طبقه‌های پالادیوم، فروشگاه‌ای قرار دارد که با طراحی خاص به سه قسمت تقسیم شده است. در ساعات‌های میانی روزی تعطیل، مشتریان این فروشگاه با کیف و کفش‌هایی چرم، بیشتر از فروشگاه‌های دیگر هستند. اگرچه این برند ایرانی و عنوان آن فارسی است، اما به سیاق تمام فروشگاه‌های پالادیوم، برند فروشگاه با حروف انگلیسی روی بنر سردر آن ثبت شده است. کیف و کفش‌های چرم درسا، همه با کیفیت و مدل‌هایی به‌روز هستند. در ویترونی داخل مغازه، چند دیوان نفیس از حافظ و سعدی چیده شده است. یکی از مدیران فروشگاه می‌گوید: «اگرچه در پالادیوم همه برندهای لوکس خارجی هستند، اما ما مشتری‌های زیادی داریم و سال گذشته پر فروش‌ترین فروشگاه در کل پالادیوم بودیم.» رونق این فروشگاه با برندی ایرانی و رقابت آن با برندهای خارجی اسم و رسم‌دار، آن هم در دوره‌ای که صنایع ایران در رکود به سر می‌برند، موفقیت مهمی به حساب می‌آید. البته کالاهای آن نیز لوکس هستند و تنها با جیب دهک دهمی‌ها سازگارند. قیمت یک کیف دستی

کوچک زنانه در این فروشگاه، با جنس و طرحی مرغوب، ۹۰۰ هزار تومان بود. فودکورت‌ها و کافی‌شاپ‌های مختلف، از شلوغ‌ترین قسمت‌های پالادیوم هستند و قیمت محصولات آنها چندان عجیب و غریب نیستند. به‌جز رستوران ایتالیایی این مجتمع، که هزینه نهار آن برای یک جمع چهارنفره، حدود دو میلیون تومان می‌شود. در یکی از فروشگاه‌های شکلات‌فروشی پالادیوم نیز تنها یک بسته شکلات هدیه کوچک، با قیمت ۴۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسد. البته شکلات‌های آن نیز از برندهایی خاص هستند.

در پالادیوم، صرافی و آژانس مسافرتی نیز فعالیت می‌کنند و همه نیازهای شمال‌شهرنشین‌ها برای آنکه یک روز کامل را درون این قلعه لوکس بگذرانند، در نظر گرفته شده است. متفاوت‌ترین فروشگاه در این مگامال، جایی است که عروسک‌هایی با جنسی خاص، کاملاً مطابق با صورت انسان در قامت‌های مختلف چیده شده است. فروشگاه doob در پالادیوم، فناوری چاپ سه‌بعدی را عرضه می‌کند که هنوز حتی وارد ایران نشده است. در این فروشگاه دستگاه دویلکتور وجود دارد که شبیه به یک اتاقک است. فردی که عروسک سه بعدی‌اش را می‌خواهد، وارد دستگاه می‌شود و در کمتر از یک ثانیه تصویر او توسط ۵۴ دوربین به صورت ۳۶۰ درجه دریافت و آماده ارسال برای تهیه مدل سه‌بعدی می‌شود. البته این عکس‌ها برای رسیدن به مقصد، فیبر نوری اینترنت را از ایران تا آلمان می‌پیمایند. بعد از آن عروسک‌ها توسط دستگاه‌های فوق حرفه‌ای چاپ سه‌بعدی در کارگاه دوب به صورت تمام‌رنگی چاپ می‌شود و دوب منحصر به فرد، برای تحویل به مشتری به ایران ارسال می‌شود. ویترونی این فروشگاه، پر از تصاویر تجسم‌یافته عروسک‌مانند از عروس و دامادهایی است که به‌خصوص‌ترین حالت ممکن، عکس‌هایشان را چاپ کرده‌اند. قیمت هریک از این عروسک‌ها که دوب نامیده می‌شود نیز بسته به اندازه آنها از ۸۰۰ هزار تا ۴ میلیون تومان متفاوت است.

همه این فروشگاه‌ها کنار هم، فضایی را رقم زده‌اند که پالادیوم را به شکل شهری غربی و ادغام‌شده در جامعه جهانی، در دل پایتخت کشور در حال توسعه ایران در آورده است.

پسر جوانی که موهایش را با مدلی خاص ششوار کرده، ساعت طلایی برند در دست دارد و پیراهن، شلوار و کفش‌هایش نیز هر کدام سنگینی بهای برندی خاص را یک می‌کشد، می‌گوید: «پالادیوم واقعا غول است و مثل مرکز خریدهای خیلی بزرگ خارجی است. من از اینجا زیاد خرید می‌کنم اما این دوستانم با اینکه بنز سوار می‌شوند، فقط برای تفریح آمده‌اند و اهل خرید از این جور جاها و پول دادن برای برند نیستند. دلیلش هم همین است که آنها بنز سوار می‌شوند و با برند ماشینشان خودشان را نشان می‌دهند.» این جوان ۲۵ ساله، می‌گوید برایان مهم است که وقتی در خیابان تردد می‌کنند، دیگران با دیدن مارک لباس و ماشینشان چطور فکر می‌کنند: «همه مردم بر اساس همین چیزها قضاوت می‌کنند. یک بار در جاده بودیم، وانتی را دیدیم که کتانی‌های فیک (تقلبی) آدیداس می‌فروخت. این دوستم که بنز دارد، همان جا نگه داشت و ۲۰، ۳۰ جفت کتانی خرید. همه روی هم اندازه پول یک برند واقعی شد. چون ماشین او بنز بود، ماشین‌های مدل بالای دیگری هم پشت ما نگه داشتند، فکر کردند چه خبر است و ایستادند به خرید کردن.»

دختر ۲۳ ساله‌ای نیز با خودروی اسپیورتیج ۱۶۵ میلیونی به پالادیوم آمده و پوششی ساده دارد. ساعت و حلقه ازدواج او، آن قدر جلب توجه می‌کند که به‌راحتی می‌توان تشخیص داد هر کدام آنها لوکس و اصیل هستند. البته شاید حدس زدن قیمت ۲۰ میلیون تومانی برای ساعت دور مچش و ۱۹ میلیون تومان برای حلقه‌اش چندان ساده نباشد. دوستانش برایش در یکی از کافه‌های پالادیوم جشن تولد گرفته‌اند و می‌گویند بیشتر قرارهای دوستانه‌اش را در همین مگامال می‌گذارد: «پالادیوم چندان چیز خاص و عجیبی نیست. به نظرم معمولی می‌آید. همه اجناسش لوکس نیستند. اینجا آدم‌هایی با

۲

میلیون

تومان، هزینه یک
مانتو با طراحی سنتی
در فروشگاه صنایع
دستی در پالادیوم

۳۳

هزار

تومان، هزینه سه
ساعت استفاده از
شهربازی مجتمع
کوروش برای یک نفر

۶۶۰

میلیون

تومان، پردیس
سینمایی کوروش
در ایام نوروز ۹۵
فروش داشته است

۴۵.۸

درصد

از خانوارهای شهری
اتومبیل شخصی دارند

تیپ‌های معمولی و اسپرت هم دیده می‌شوند، اما در سام‌سنتر خیابان فرشته، همه جوری لباس پوشیده‌اند که انگار آمده‌اند عروسی. پر از توربست‌های خارجی است. سوپرلوکس و سوپرگران است و یک فروشگاه غیرلوکس هم پیدا نمی‌شود. رستوران‌های معروف لئون و مونسون در سام‌سنتر شعبه دارند و آنجا جای عجیب‌گرایی است. من برندهای لباس را از ایران نمی‌خرم، ولی برای خریدن عطرها باکیفیت به همین پالادیوم و سام‌سنتر می‌روم. دو سال از زمانی که «نیویورک‌پست» در آمریکا از صفحه بچه‌پولدارهای ایران در اینستاگرام گزارش نوشت، گذشته است. اما هنوز هم دو خط انتهایی این گزارش از قول یک رسانه آمریکایی، بهترین توصیف برای فهمیدن سبک زندگی «لاکچری‌ها» در تهران به حساب می‌آید. نیویورک‌پست نوشته بود: «تصاویر مشابه است. فرقی نمی‌کند که در آمریکا باشی یا در ایران، اگر جزو آن یک درصد «ولتراپولدارها» باشی، زندگی‌ات در هر جای دنیا شبیه به هم است.»

قلمروی کوروش برای طبقه متوسط در غرب تهران

بر اساس آمار بانک مرکزی از بررسی بودجه خانوار، در سال ۸۴، ۲۸۸ درصد از خانوارهای شهری اتومبیل شخصی داشته‌اند و این رقم در سال ۹۳ به ۴۵۸ درصد رسیده است. ۱۱ سال پیش، ۲۷.۱ درصد از خانوارهای شهری تلفن همراه داشته‌اند و حالا تنها ۴۸ درصد از آن‌ها، این وسیله را ندارند. همچنین ۶۴.۴ درصد از خانوارها صاحب خانه هستند و ۲۵.۶ درصد اجاره‌نشین‌اند. البته در سال ۸۴، ۶۷.۲ درصد از مردم مالک خانه شخصی بوده‌اند و حالا ۲۸ درصد کمتر شده است. بیشتر خانواده‌ها نیز در خانه‌های سه‌خوابه ساکن هستند. ۴۷.۵ درصد از خانوارهای شهری ایران در خانه‌هایی با سه اتاق، ۳۰.۴ درصد در خانه‌های دوخوابه و ۳.۵ درصد نیز در خانه‌های تک‌خواب زندگی می‌کنند. ۱۵.۶ درصد خانه‌هایی با ۴ اتاق دارند و اقلیت ۲.۶ درصدی و ۱.۴ درصدی نیز در خانه‌های پنج و شش‌خوابه زندگی می‌کنند. همه این آمارها نشان می‌دهد طبقه متوسط در ایران اندازه‌ای بزرگ دارد. اگرچه رکود اقتصادی معیشت خانوارها را تنگ کرده است، اما حداقل آمار و ارقام بانک مرکزی این‌طور نشان می‌دهد که اوضاع برای اکثریت، چندان سخت و دردناک نیست.

عباس کاظمی، عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و

اجتماعی، چند وقت پیش در مقاله‌ای با عنوان «مالی شدن شهر» نوشته بود: «جمعیت عامل مهمی برای توسعه فضاهای مصرف و خرید مردم است. جمعیت تهران از دو میلیون و هفتصد هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به هشت میلیون و سیصد هزار نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است. به همین میزان آمار افراد تحصیل کرده که به معنای پیدا کردن شغل با درآمد بهتر است در طول این سال‌ها تغییر محسوسی داشته است؛ به گونه‌ای که ۵۵ درصد کارکنان دولت در استان تهران دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر هستند. از سوی دیگر تفاوت در سبک زندگی موجب شده تا هزینه‌های خالص یک خانوار شهری در استان تهران در خرید پوشاک و کفش و لوازم منزل، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ تقریباً هفت برابر و در تفریحات و سرگرمی و خدمات فرهنگی «یازده برابر» شده است. (سالنامه آماری استان تهران، ۱۳۹۱) جدای از افزایش قیمت کالاها، داده‌ها نشان‌دهنده افزایش سبد خرید مردم در حوزه تفریح و کالاهای فراغتی است.»

استاد سابق علوم ارتباطات در دانشگاه تهران ادامه می‌دهد: «گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۵۰ طبقه متوسط مصرف‌کننده جهانی رشد محسوسی خواهد داشت و بیش از چهار درصد جمعیتی که امروز افشار پایین محسوب می‌شوند به طبقه متوسط تبدیل خواهند شد. در این فهرست ایران نیز جزو اقتصادهای در حال ظهوری خواهد بود که رشد درآمدی بالایی در سطوح پایین طبقاتی خواهد داشت. گزارش دیگر نشان می‌دهد که حجم طبقه متوسط در ایران از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ از هجده درصد کل جمعیت به حدود پنجاه درصد افزایش یافته است. نمی‌توان تردید کرد که گسترش مراکز خرید و رشد میزان خرید وابسته به گسترش طبقه متوسط است. در پاسخ به این تغییرات بود که ضرورت وجود فروشگاه‌های بزرگی که پاسخگوی نیازهای جمعیت باشد، احساس شد. در همین حال، نیازهای ثانویه مردم، ما را به عصر مصرف انبوه وارد کرد.»

مرکز خرید عظیم کوروش در اتوبان ستاری تهران، یکی از اساسی‌ترین پاسخ‌ها به نیازهای ثانویه مردم در عصر مصرف انبوه است. در حالی که در همه کشورهای دنیا مگامال‌ها در اطراف شهرها شکل گرفته‌اند، در پایتخت ایران درست در دل شهر ساخته شده‌اند و همین مسئله حیاتی جدید را درون شهرها به وجود آورده است. حیاتی که در آن هم برای طبقه مرفه و دهک دهمی‌ها در پالادیوم، سام‌سنتر و... جا هست، و هم برای دهک‌های میانی در

بررسی آمارهای بانک مرکزی از بودجه خانوار تأیید می‌کند اندازه طبقه متوسط طی سال‌های اخیر بزرگ‌تر شده است و نیازهای جدیدی برای آن‌ها شکل گرفته است. جدول زیر درصد خانوارهای شهری استفاده‌کننده از برخی لوازم زندگی را طی سال‌های ۸۴ تا ۹۳ نشان می‌دهد.

سال / لوازم زندگی	اتومبیل شخصی	موتورسیکلت	چرخ خیاطی	رادیو ضبط	رادیو	تلویزیون	ویدئو و دستگاه پخش لوح	رایانه	دوربین فیلم برداری	فریزر و یخچال فریزر	تلفن همراه
۱۳۸۴	۲۸/۸	۱۸/۸	۷۲/۵	۷۳/۳	۱۷/۶	۹۸/۸	۵۸/۳	۲۶/۳	۱۱/۳	۵۴	۲۷/۱
۱۳۸۵	۳۱/۱	۱۸/۸	۷۱	۶۹/۸	۱۷/۸	۹۸/۶	۵۶/۶	۳۰/۳	۱۲/۸	۵۸/۱	۳۹/۴
۱۳۸۶	۳۳	۱۹/۵	۷۱	۶۹/۸	۱۶/۷	۹۹	۵۷/۴	۳۴/۹	۱۴/۸	۶۲	۶۳/۸
۱۳۸۷	۳۵/۴	۱۹/۶	۷۰/۱	۶۵/۷	۱۵/۲	۹۹/۱	۵۸	۳۹/۱	۱۴/۶	۶۶/۳	۸۰/۹
۱۳۸۸	۳۶/۶	۱۹	۶۷/۸	۶۰/۴	۱۳/۶	۹/۱	۵۸/۸	۴۱/۱	۱۴/۸	۶۹/۳	۸۶/۷
۱۳۸۹	۳۹/۵	۱۸/۵	۶۵/۴	۵۵/۷	۱۴/۳	۹۹/۱	۵۹	۴۳/۸	۱۵/۷	۷۳/۲	۸۹/۹
۱۳۹۰	۴۲/۲	۱۸/۵	۶۳/۶	۴۴/۹	۱۲/۸	۹۹/۲	۶۱	۴۵/۹	۱۵/۴	۷۶/۳	۹۳/۳
۱۳۹۱	۴۳/۱	۱۸/۴	۵۸/۹	۳۸/۱	۱۲/۲	۹۹/۴	۵۷/۷	۴۴/۹	۱۴/۶	۷۹/۴	۹۳/۷
۱۳۹۲	۴۴/۴	۱۷/۸	۵۷/۶	۳۰/۲	۱۲/۸	۹۹/۳	۵۳/۸	۴۷	۱۵/۲	۸۱/۸	۹۴/۷
۱۳۹۳	۴۵/۸	۱۷/۲	۵۴/۸	۲۶/۴	۱۲/۹	۹۹/۲	۵۱/۲	۴۸/۳	۱۳/۲	۸۰/۸	۹۵/۲



جلال آل احمد، نیم قرن پیش از آنکه دژهای مستحکم برند در شمال تهران قبله دهکده‌های ما شوند، نوشته بود: «تا وقتی ماهیت و اساس و فلسفه تمدن غرب را در نیافته‌ایم و تنها به صورت و به ظاهر، ادای غرب را در می‌آوریم - با مصرف کردن ماشین‌هایش - درست همچون آن خریم که در پوست شیر رفت.»

۴۷.۵

درصد

از خانوارهای شهری
در خانه‌های سه خوابه
زندگی می‌کنند

۶۴.۴

درصد

از خانوارهای شهری
صاحب خانه هستند

فهمید گذراندن یک شب در این مجتمع برای خانواده‌ای ۴ نفره تنها با استفاده از سینما و فست‌فودی متوسط، کمتر از ۱۰۰ هزار تومان آب نمی‌خورد. بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی، هزینه ناخالص خانواده‌ها در سال ۹۳، به طور متوسط ۳۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بوده است. از این میزان یک میلیون و ۲۴۳ هزار تومان صرف پوشاک و کفش، ۷۷۲ هزار تومان صرف تفریح و امور فرهنگی و ۶۵۵ هزار تومان نیز صرف رستوران و هتل شده است. هزینه تفریح و امور فرهنگی در سبب مصرفی خانوارها تا دهک دهم ۷۵۰ هزار تومان بوده است و بعد از آن در دهک هشتم، به ۹۷۴ هزار تومان می‌رسد. دهک دهمی‌ها نیز که اوقات تفریحشان را در مگامال‌های شمال شهر می‌گذرانند، دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومان در سال ۹۳ برای تفریح و امور فرهنگی و دو میلیون و ۵۹۹ هزار تومان برای رستوران و هتل خرج کرده‌اند. هزینه پوشاک نیز در دهک هفتم یک میلیون و ۵۲۴ هزار تومان و در سبب مصرفی دهک دهم، ۵ میلیون و ۱۴۶ هزار تومان بوده است. البته این ارقام به صورت میانگین است و نقاط شهری کل کشور را در بر می‌گیرد. بر اساس بررسی‌های میدانی در مراکز خرید شمال تهران، اراقمی که برای مخارج تفریحی کل سال مرفه‌ترین قشر شهرنشین اعلام شده است، تنها در یک روز گردش لاکچری‌های شمال شهری در پالادیوم و سامسنتر، خرج می‌شود.

نگاه‌های مختلفی به این سبک زندگی وجود دارد. عده‌ای معتقدند نباید به قشر پولدار به خاطر سبک زندگی برندمحور و مصرف‌گرا خرده گرفت، عده‌ای نیز با تندی هر چه تمام‌تر این سبک از زندگی را نقد می‌کنند. مانند جلال آل احمد که سال ۱۳۴۱، نیم قرن پیش از آنکه دژهای مستحکم برند در شمال تهران قبله دهکده‌های ما شوند، در کتاب «غرب‌زدگی» نوشته بود: «حرف اصلی این است که ما نتوانسته‌ایم شخصیت «فرهنگی- تاریخی» خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم. بلکه مضمحل شده‌ایم. حرف در این است که ما نتوانسته‌ایم موقعیت سنجیده و حساب‌شده‌ای در قبال این هیولای قرن جدید بگیریم. تا وقتی ماهیت و اساس و فلسفه تمدن غرب را در نیافته‌ایم و تنها به صورت و به ظاهر، ادای غرب را در می‌آوریم - با مصرف کردن ماشین‌هایش - درست همچون آن خریم که در پوست شیر رفت. و دیدیم که چه به روزگارش آمد. اگر آن که ماشین را می‌سازد، اکنون خود فریادش بلند است و خفقان را حس می‌کند، ما حتی از اینکه در زنجی خادم ماشین درآمده‌ایم، ناله که نمی‌کنیم هیچ، پُر هم می‌دهیم!»



مرکز خرید کوروش، فضای بزرگ و بکری ایجاد شده است. کوروش با ۶ طبقه و ۱۲ سالن سینما با ظرفیت ۲ هزار و ۸۶۰ نفر، نه تنها یکی از بزرگ‌ترین بلکه یکی از عجیب‌ترین مگامال‌های تهران نیز به حساب می‌آید. برندهای نوپای داخلی مانند پوشاک «نارگل» در کنار برندهای بارسا و لورنال در این مجتمع، کنار هم زیست می‌کنند. هم فست‌فودهایی با قیمت متوسط در اینجا شعبه دارند و هم رستوران‌هایی لوکس یا دکورهای جذاب که جیب بسیاری به جز تماشا برای آنها را کفاف نمی‌دهد. طبقه سوم تا ششم مجتمع کوروش بیش از آنکه واحدهای تجاری داشته باشد، پر از واحدهای تفریحی است. سینماها از طبقه سوم شروع می‌شوند و کافی‌شاپ‌ها، فست‌فودها و رستوران‌ها نیز در همین طبقات جا گرفته‌اند. با محصولات هیجان‌انگیزی که مانند آنها در سطح شهر کمتر پیدا می‌شود یا حداقل کمتر متمرکز کنار هم قرار گرفته‌اند. آبمیوه‌ها در لیوان‌هایی با طرح‌های خاص هستند، بستنی‌های ایتالیایی به جای آنکه کسی پشت دستگاه آن ایستاده باشد، با شعار «خودت درست کن» عرضه می‌شوند. لیوان‌ها و قیف‌های متنوع، طعم‌های مختلف بستنی و حتی طعم‌های مختلف میوه، پاستیل و سس‌های شکلاتی کنار هم قرار گرفته‌اند و قیمت آن با وزن نهایی محاسبه می‌شود. البته قیمت آن نیز چندان ارزان نیست و طرف‌هایی متوسط برای دو نفر، کمتر از ۲۵ هزار تومان هزینه ندارد. میز و صندلی‌هایی کنار پنجره‌های بلند رو به سرسبزی‌های پایتخت چیده شده‌اند و همه چیز به نحوی کنار هم قرار گرفته است که برای گردش و خرید کامل بدون درد و ترافیک تهران کافی باشد. سالن‌های سینمای کوروش بالاترین کیفیت را در ایران و البته با ده هزار تومان، گران‌ترین هزینه بلیت را نیز دارا هستند. فربد، مدیر روابط عمومی سینمای کوروش می‌گوید: «پردیس سینمایی کوروش روزانه ۷۰ تا ۷۵ سانس نمایش فیلم ایرانی دارد و با فروشی که دارد بیش از ۲۰ درصد به سینمای کشور کمک می‌کند.» پردیس سینمایی کوروش تنها در روز ۱۱ فروردین امسال، ۸۰ میلیون تومان فروش داشت و در کل ایام نوروز، ۶۶۰ میلیون تومان برای سینمای ایران بلیت فروشی کرد. آن قدر که طبقات سوم تا ششم به خاطر سالن‌های سینما و بخش‌های خوراکی و تفریحی شلوغ هستند، واحدهای تجاری کوروش پررونق نیستند. البته عجیب‌ترین قیمت در این مگامال به شهر بازی ژوپیتر آن مربوط می‌شود. هزینه سه ساعت بازی و استفاده از ۹۰ دستگاه در این شهر بازی برای هر نفر ۳۳۰ هزار تومان است.

عباس کاظمی، عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی درباره مگامال‌هایی مانند کوروش می‌نویسد: «مگامال‌های جدید برخلاف مراکز خرید در دهه ۷۰ مکانی چندمنظوره‌اند در دهه ۷۰ مراکز خرید صرفاً به عنوان مکان‌هایی برای خرید کالا طراحی شده بودند اما در دهه ۹۰ مگامال‌ها هویت فراغتی را در خود غالب کرده‌اند و مجموعه‌ای از فضای بازی برای کودکان، فضاهای رستورانی و فودکورت، فضای هنری و سینمایی، فضاهای خرید به تفکیک علایق نسلی و سنی را در خود جای داده‌اند. زنجیره مصرف و خرید و فراغت در این مراکز کامل می‌شود. آنچنان که مال‌ها خرید را از فعالیتی به نیاز به فعالیتی مبتنی بر فراغت تغییر داده‌اند. شهر تهران بین مگامال‌ها و بازار، دو لایه متفاوت از شهروند را درون خود پرورش می‌دهد. مال‌ها برای شهروندانی ساخته شدند که درون شهر زندگی می‌کنند و درون همین شهر به خرید می‌روند، و توسعه مال‌ها در کشور ما برخلاف الگوی امریکایی که اساسش بر حومه‌نشینی بود، جلو نرفت. تجربه توسعه مال‌ها در قلب شهر، به شکل گیری فضای زیست‌شهری جدیدی منجر شده است.» اگر ترافیک‌های شدید به خاطر تفریح در زیست‌شهر جدیدی که قلمروی کوروش در پایتخت رقم زده است برای بومی‌های آن محل در درسر درست نمی‌کرد، کوروش یکی از کامل‌ترین مجموعه‌های تفریحی و فرهنگی برای خانواده‌های کم‌حوصله پایتخت‌نشین بود. البته با حسایی سرانگشتی می‌توان

چکش حراج به آثار هنری

اسرار مگوی حراج‌های آثار هنری چیست؟



ولی خلیلی

خبرنگار

۹۵۰، دومیلیارد تومان، آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۵۰۰، دستی بالا می‌رود، ۲ میلیارد و ۱۰۰، زن تلفن به دست خیز برمی‌دارد، ۲ میلیارد و ۱۵۰، آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۲۰۰، دستی از میانه جمع بالا می‌رود، ۲ میلیارد و ۲۰۰، زن جوان تلفن به دست، دست چپش را بالا می‌برد، ۲ میلیارد و ۲۵۰، آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۳۰۰، آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۳۵۰... آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۴۰۰، ۲ میلیارد و ۴۰۰، دستی دوباره بالا می‌رود، ۲ میلیارد و ۴۵۰، دست دیگری بالا می‌رود ۵۰۰، ۲ میلیارد و ۵۰۰، ۲ میلیارد و ۵۰۰، آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۵۵۰، دختر تلفن به دست، شماره‌اش را بالا می‌برد ۶۰۰... آقای پاکدل ۶۵۰، چند دست پشت هم بالا می‌روند و عدد چند بار جابه‌جا می‌شود، ۲ میلیارد و ۷۰۰، ۷۵۰، ۸۰۰، ۸۵۰، آقای پاکدل، ۲ میلیارد و ۹۰۰، ۲ میلیارد و ۹۰۰، دوباره دستی بالا می‌رود ۹۵۰، ۹۵۰... می‌دونید که سهراب سپهری رکورددار فروشه، ۲ میلیارد و ۹۵۰، دختر جوانی که

حاضران در سالن دست می‌زنند و دو جوان که دو سوی تابلویی را گرفته‌اند از جلوی آنها رد می‌شوند و روی سن در کنار مجری برنامه می‌ایستند، تابلویی که آنها دو گوشه‌اش را گرفته‌اند برای حاضران در حراج آشناست و از همین رو سکوئی سالن را فرامی‌گیرد، نقش چند تنه درخت روی تابلو دیده می‌شود، همه چیز آن قدر واضح است که مجری هم نیازی به معرفی اثر و هنرمندش نمی‌بیند و مستقیم فروش را با یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان شروع می‌کند. عددی که هر بار با بالا رفتن شماره‌هایی که در دست حاضران است و صدایی که مجری را فرامی‌خواند (آقای پاکدل) و یا خیز برداشتن افرادی که در گوشه سمت چپ سالن نشسته‌اند و حراج را تلفنی دنبال می‌کنند، بالاتر می‌رود: «با یک میلیارد و ۹۰۰ شروع می‌کنیم، آقای پاکدل، یک میلیارد و

روند گران شدن آثار سهراب سپهری و رکورد زنی آنها در ۵ دوره حراج تهران



۱۳۹۳

قیمت فروش: ۱،۸۰۰ میلیون تومان/برآورد قیمت: ۸۰۰ – ۶۰۰ میلیون تومان/امضاء: «سهراب سپهری» (پایین راست) رنگ روغن روی بوم ۷۵×۱۳۰ سانتی‌متر، تاریخ اثر: دهه ۱۳۵۰



۱۳۹۲

قیمت فروش: ۷۰۰ میلیون تومان/برآورد قیمت: ۵۰۰ – ۳۵۰ میلیون تومان/امضاء: «۷۰ Sepheri» انگلیسی (پایین راست) رنگ روغن روی بوم ۸۰×۹۰ سانتی‌متر/تاریخ اثر: ۱۳۴۹ این اثر پیش از انقلاب از طریق گالری سیحون تهران توسط یک مجموعه‌دار صاحب نام و مقیم آمریکا خریداری و در سال ۱۳۹۰ به مجموعه دار کنونی آن فروخته شده است.



۱۳۹۱

قیمت فروش: ۱۹۰ میلیون تومان/برآورد قیمت: ۲۵۰ – ۱۸۰ میلیون تومان/امضاء: «سهراب سپهری» فارسی (پایین راست) اکریلیک و رنگ روغن روی بوم ۱۰۰×۷۰ سانتی‌متر تاریخ اثر: ۱۳۴۶



کافی است عدد فروش کل دوره ابتدایی حراج تهران را با مجموع ۲ میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان (برای ۷۳ اثر) با آخرین دوره با مجموع فروش بیش از ۲۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومانی (برای ۷۹ اثر) مقایسه کنید تا بیشتر متوجه شوید که در طول ۵ سال از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ مجموع فروش حدود ۱۲ برابر شده است.

میلیون تومان به فروش رسیدند؛ نکته‌ای که با مشاهده این اعداد و تحلیل و مقایسه آنها متوجه می‌شوید چندین برابر شدن قیمت و ارزش آثار است و این یعنی که سرمایه‌گذاری برای خرید آثار هنری می‌تواند سود بسیاری داشته باشد. کما اینکه در سال‌های گذشته بسیاری از مجموعه‌داران، کسانی که گالری زده‌اند و موسسات مالی و بانکی که وارد این حوزه شده‌اند سود بسیاری به دست آورده‌اند برای مثال چند سال پیش بانک پاسارگاد اثری با عنوان «پرسپولیس» را از پرویز تناولی ۵۰۰ میلیون تومان خریداری کرد و بعد آن را ۲,۸ میلیون دلار در حراجی کریستی فروخت و در آن زمان که دلار هنوز ۱۰۰۰ تومان بود حدود ۶ برابر سود کرد.

اما این سود از خرید و فروش آثار هنری در شرایطی حاصل می‌شود که اقتصاد ایران چند سالی است دوران رکود را می‌گذراند و حال روز خوشی ندارد ولی در همین شرایط حال بازار فروش آثار خوب بوده و روزهای طلایی را پشت سر گذاشته است، شما در نظر بگیرید در چند سال گذشته افراد از طریق چه کار اقتصادی (به‌جز کارهای خلاف و رانت) می‌توانستند پول خود را در عرض ۵ سال چند برابر کنند، در سال‌هایی که سود بانکی کاهش یافته، قیمت مسکن در رکود بوده و بازارهای مالی نیز روزهای پرنوسان و معمولا نزولی را طی کرده‌اند. البته نکته مهم در بازار هنر تخصصی بودن آن است و باید توجه داشته باشید که در این بازار همه چیز دست عده‌ای محدود است که متشکل از هنرمندان، گالری‌داران، مجموعه‌داران خصوصی، بانک‌ها، موسسه‌های مالی، کارشناسان آثار هنری و دلالان می‌شوند که بنی این بازار را بسته به نفوذ و جایگاه مالی‌شان در دست گرفته‌اند. البته در این بازار رد برخی از مجموعه‌داران خارجی را هم می‌شود پیدا کرد. همچنین اگرچه که از سوی مقامات رسمی برگزاری حراج تاکنون اظهارنظری در این خصوص صورت نگرفته است اما روزنامه واشنگتن پست در گزارشی در این باره نوشت: «هویت خریداران این آثار طبق عرف معمول، مشخص نیست؛ اما خریداران بین‌المللی از طریق واسطه‌های ایرانی در این حراج شرکت کردند؛ زیرا نظام بانکی این کشور پس از لغو تحریم‌ها هنوز به طور کامل به نظام بانکداری جهانی متصل نشده است.» این روزنامه آمریکایی با اشاره به فروش ۷,۴ میلیون دلاری پنجمین حراج سالیانه تهران که نسبت به سال گذشته ۱۲ درصد رشد داشته نوشت: «این رشد نشان‌دهنده رونق گرفتن بازار تجارت هنری در ایران است. کلکسیونرها، افراد مشهور و سرمایه‌داران شرکت‌کننده در این حراج امیدوارند آثار هنری ایران، پس از لغو تحریم‌های این کشور راه خود را به بازارهای جهانی باز کند. بهای آثار هنری ایرانی پس از حصول توافق هسته‌ای در تابستان گذشته، روندی صعودی داشته است.»

رونق بازار آثار هنری ایران از کی شروع شد؟

اگرچه که رشد قابل توجه خرید و فروش آثار هنری در ۵ سال گذشته با نگاهی به

تلفن در دست دارد نیم‌خیز می‌شود و شماره‌اش را نشان می‌دهد ۳ میلیارد، صدای دست حاضران سالن را پر می‌کند، ۳ میلیارد، ۳ میلیارد، ۳ میلیارد، همه‌همه حاضران سکوتی را که تا چند لحظه پیش سالن را فرا گرفته بود می‌شکنند، ۳ میلیارد، صدای چکشی روی میز چوبی شنیده می‌شود، مبارکه! این تمام آن چیزی است که می‌توانید در حدود ۴ دقیقه فیلم حراج تابلو سهراب سپهری که روی سایت آپارات منتشر شده ببینید؛ گران‌ترین اثر هنری که در پنجمین حراج آثار هنری تهران به فروش رسید و رکود گران‌ترین اثر هنری فروخته‌شده در کشور را که پیش از این به اثری دیگر از همین نقاش و شاعر معاصر اختصاص داشت با ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان، شکست. اثری که در نهایت خریدار آن یکی از کسانی بود که تلفنی در حراج شرکت کرده بود و کسی او را ندید.

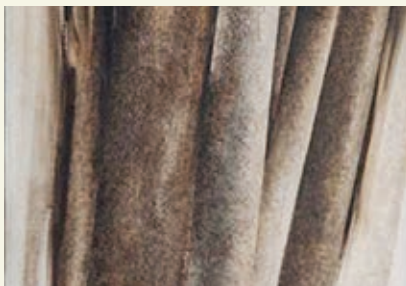
حراج آثار هنری امسال تهران شگفتی‌های بسیاری برای فرهنگ و اقتصاد فرهنگ در کشور رقم زد و رکوردهای بسیاری را در کنار رکورد گران‌ترین اثر هنری که متعلق به سهراب سپهری شد، جابه‌جا کرد از جمله رکورد جمع فروش کل که در این دوره به ۲۵ میلیارد و ۳۶۲ میلیون تومان رسید با فروش ۷۹ اثر که تفاوت قابل توجهی با سال و سال‌های گذشته داشته است زیرا مجموع فروش سال قبل یعنی دوره چهارم با ۲۰۰ اثر ۲۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان بود که این نشان‌دهنده رشد بسیار زیاد ارزش قیمتی آثار هنری در کشور و رونق گرفتن خرید و فروش آثار هنری است. موضوعی که می‌توان با مقایسه دوره‌های پیشین با این دوره بهتر متوجه آن شد، کافی است عدد فروش کل دوره ابتدایی حراج تهران را با مجموع ۲ میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان (برای ۷۳ اثر) با آخرین دوره با مجموع فروش بیش از ۲۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومانی (برای ۷۹ اثر) مقایسه کنید تا بیشتر متوجه شوید که در طول ۵ سال از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ مجموع فروش حدود ۱۲ برابر شده است.

شاید فکر کنید که ممکن است حضور هنرمندان باسابقه‌تر و آثار هنری بهتر روی این ماجرا تاثیر گذاشته باشد اما با بررسی کاتالوگ آثار حراج تهران که در دوره‌های مختلف به فروش رفته و دیدن فهرست هنرمندان آنها به‌خوبی می‌توانید متوجه شوید که تقریباً اکثر هنرمندان نامی کشورمان (چه آنها که در قید حیات هستند و چه آنها که در گذشته‌اند) در تمامی ۵ حراج حضور داشته‌اند و این قیمت تابلوهاست که رشد بسیاری کرده است. مثلاً کاری از مجموعه اسب‌های ناصر اویسی در حراج اول ۱۹ میلیون تومان فروخته شده و کار دیگری از همین مجموعه او در حراج سال جاری ۹۵ میلیون تومان فروخته شده است یا کاری از مجموعه دیوار پرویز تناولی در دور نخست ۱۱۶ میلیون تومان فروخته شده و حالا کار دیگری از همین مجموعه در حراج امسال ۴۰۰ میلیون تومان چکش خورده است. این تغییر برای آثار دیگر هنرمندان حراج از جمله سهراب سپهری هم به‌خوبی مشهود است زیرا مثلاً اثری از او در حراج سال اول ۱۹۰ میلیون تومان فروخته شد و حالا در حراج پنجم تهران دو کار از او یکی به مبلغ ۳ میلیارد تومان و اثری دیگر از او یک میلیارد و ۵۵۰



۱۳۹۵

قیمت فروش: ۳,۰۰۰ میلیون تومان/ برآورد قیمت: ۳,۰۰۰ – ۲,۰۰۰ میلیون تومان/ امضا: «Sepehri» (پایین راست) رنگ‌روغن روی بوم ۱۲۰×۱۸۰ سانتی‌متر/ تاریخ اثر: دهه ۵۰



۱۳۹۵

قیمت فروش: ۱,۵۵۰ میلیون تومان/ برآورد قیمت: ۱,۵۰۰ – ۱,۰۰۰ میلیون تومان/ امضا: «سهراب سپهری» (پایین چپ) رنگ‌روغن روی بوم ۱۳۰×۸۰ سانتی‌متر/ تاریخ اثر: دهه ۵۰



۱۳۹۴

قیمت فروش: ۲,۸۰۰ میلیون تومان/ برآورد قیمت: ۱,۶۰۰ – ۱,۲۰۰ میلیون تومان/ امضا: «Sepehri» (پایین چپ) رنگ‌روغن روی بوم ۱۲۰×۱۸۰ سانتی‌متر/ تاریخ اثر: ۱۳۵۱

حراج تهران قابل مشاهده است ولی برای ردیابی این رونق باید به کمی دورتر برویم و به حراج آثار هنری کشور در حراج‌های مشهور دنیا همچون کریستی نگاهی بیندازیم، به خصوص حراج‌هایی که با رونق گرفتن اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس همچون امارات متحده عربی از حدود یک دهه پیش در این کشورها اوج گرفته‌اند و آثار هنرمندان ایرانی نیز به دلیل جایگاه ویژه در منطقه خاورمیانه و جهان در این حراج‌ها حضور داشته و با قیمت‌های بسیار بالا چکش خورده‌اند که اوج این ماجرا در سال ۱۳۸۷ در حراج کریستی دوبی که شعبه‌ای از حراج کریستی لندن و آمریکاست رقم خورد. در این دوره هنرمندان ایرانی با فروش بیش از ۱۲ میلیون دلار (کل فروش ۲۰ میلیون دلار)، رکورددار چهارمین حراج بین‌المللی کریستی در دوبی شدند و رکورد گران‌ترین اثر فروخته‌شده در این دوره به اثری از پرویز تناولی هنرمند مجسمه‌ساز با ۲۸ میلیون دلار اختصاص یافت. بنا بر اعلام خانه حراج کریستی در لندن، در آن دوره ۷ اثر بالاترین قیمت‌ها را در اختیار داشتند که از میانشان ۶ اثر به هنرمندان ایرانی تعلق داشت. در واقع حراج آثار هنری تهران بعد از فروش خیره‌کننده آثار هنری و تجسمی کشورمان در دوبی و حراج‌های دیگر کشورها همچون لندن شکل گرفت و عده‌ای از کارشناسان و مجموعه‌داران با همکاری وزارت ارشاد به فکر راهاندازی حراج آثار هنری در داخل کشور افتادند تا موج رونق بازار اقتصاد هنر به داخل کشور نیز برسد.

چکش‌ها برای که به صدا درمی‌آیند؟

مهم‌ترین اسرار مگوی هر حراج چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، هویت خریداران و معمولاً فروشندگان است، موضوعی که مثل رازی در سینه بر گزار کنندگان باقی می‌ماند و به‌ندرت لو می‌رود؛ مثلاً در فیلم‌هایی که از حراج تهران در سال‌های گذشته منتشر شده

به‌ندرت می‌توانید افراد آشنا و مشهور ببینید که در سالن حراج در هتل پارسایان آزادی حضور دارند و به صورت مستقیم اثری را می‌خرند؛ اگر از چند نفر هنرمند، بازیگر و ورزشکار مانند علی دایی، الناز شاکردوست و... بگذرید تقریباً می‌توان گفت ۹۵ درصد حاضران را کسی نمی‌شناسد. ولی پشت این چهره‌ها چه خبر است؟ اتفاقی که در حراج‌ها می‌افتد معمولاً این است که افراد نمایندگانی را برای حضور در حراج می‌فرستند و خود از پشت صحنه همه‌چیز را مدیریت می‌کنند. بخش مهم دیگر اتفاق هم اصلاً از پشت سیم تلفن می‌افتد و افراد به صورت تلفنی در حراج حاضر می‌شوند و به این شکل اصلاً هیچ ردی از خود باقی نمی‌گذارند. اگر به سایت حراج تهران یا حراج‌های دیگر مراجعه کنید در بخشی از اطلاعات روش‌های حضور و خرید را توضیح داده‌اند و از روش‌های مختلف برای خرید گفته‌اند. مثلاً در حراج تهران خریداران به سه روش می‌توانستند آثار را بخرند: «۱. با ثبت‌نام و تکمیل فرم خرید حضوری با مشارکت در مزایده در حراج شرکت کند؛ ۲. با ثبت‌نام و تکمیل فرم خرید غیرحضوری با ارتباط تلفنی هنگام حراج، در آن شرکت کند و ۳. با ثبت‌نام و تکمیل فرم خرید و کالتی به صورت تلفنی به حراج‌گذار و کالت دهند تا با سقف رقم مورد نظر او در مزایده شرکت و اثر مورد نظر را خریداری کند».

با نگاهی به آثار فروخته‌شده در حراج تهران می‌توان دید که بخش مهمی از آثار به صورت تلفنی و بدون مشخص شدن خریداران فروخته شده و در مرحله دوم این حاضران بوده‌اند که شماره‌هایشان را بالا برده و برنده چکش خوردن و رقابت برای خرید یک اثر هنری شده‌اند. البته در این بین مشخص نبودن خریداران آثار هنری همیشه به حاشیه‌ها و شایعات بسیار دامن می‌زند و راه‌هایی را برای سوءاستفاده، شکل‌گیری قیمت‌های صوری و داغ شدن حراج باز می‌کند؛ مثلاً در حاشیه حراج تهران در سال‌های گذشته موضوعاتی که همیشه شنیده شده حبابی بودن قیمت‌ها به دلیل تلاش دلالان برای گران کردن آثار، خرید آثار از

بانک‌ها و موسسات مالی چرا وارد حراج شدند؟

در سال‌های گذشته و در حراج‌های داخلی و خارجی آثار هنری ایرانی یک پای ثابت حاضران نمایندگانی از بانک‌ها و موسسات مالی‌ای بودند که بیشتر بانک‌ها آنها را تشکیل داده‌اند، ولی سوال اصلی این است که چرا؟ آیا بانک‌ها با حضور در حراج‌ها به دنبال سودبردن از آثار هنری و افزایش قیمت آنها هستند یا قصد دارند از معافیت‌های مالیاتی حضور در کارهای فرهنگی استفاده کنند و یا اینکه پشت پرده این ماجرا به معاملات صوری بازمی‌گردد؟

حاتم یزدی با رد قاطع این موضوع که بانک‌ها و موسسات مالی با خرید آثار هنری ممکن است به دنبال جابه‌جایی راحت پول و حضور در معاملات صوری باشند، می‌گوید: «تراکنش مالی و جابه‌جایی‌های مالی آثار هنری آن هم از این دست آثاری که در حراج‌های داخل کشور به فروش می‌رسد مانند چیزی که در حراج آثار تهران شاهدش بودیم ارقام بسیار پایین است و در معاملات بانکی نمی‌تواند هیچ جایی داشته باشد و این حرف‌ها و اتهامات اصلاً بی‌پایه هستند و من بعید می‌دانم بانک‌ها و موسسات مالی برای این به خرید و فروش آثار هنری ورود کرده باشند».

او در ادامه در پاسخ به این سوال که پس چرا بانک‌ها و نمایندگان‌شان در چند سال گذشته حضوری فعال در حراج‌ها داشته‌اند، می‌گوید: «تبلیغات و خبرسازی که یک بانک اثر هنری فلان نقاش بزرگ را خریده، حضور در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و نمایش مسئولیت اجتماعی از سوی بانک و همچنین سرمایه‌گذاری برای رشد قیمت و فروش مجدد اثر هنری به قیمت بالاتر از مهم‌ترین دلایل حضور بانک‌ها و موسسه‌های مالی در حراجی است.» او همچنین در پاسخ به اینکه ممکن است آنها برای فرار از مالیات وارد عرصه خرید و فروش آثار هنری شده باشند، می‌گوید: «مالیات و دارایی از درآمد اخذ می‌شود کما



اینکه برای خرید و فروش این آثار هم باید مالیات و... پرداخت کنید. بنابراین به اعتقاد من همان مواردی که یادآور شدم و مهم‌ترین آنها سودبردن از فروش گران‌تر اثر و سرمایه‌گذاری روی آن مهم‌ترین علت حضور بانک در حراج و خرید آثار هنری است.»

سوال دیگری که در این بین مطرح می‌شود، قانونی بودن یا نبودن خرید یک اثر هنری از سوی بانک است. آیا در وظایف بانک این موضوع دیده شده است؟ حاتمی یزدی با بیان اینکه ممنوعیتی برای حضور بانک در حراج و خرید اثر هنری وجود ندارد، می‌گوید: «این کار کاملاً قانونی است و بانک هم می‌تواند اثری را بخرد و در گنجینه خود نگهداری کند و این مغایرتی با وظیفه‌های تعریف‌شده برای بانک ندارد.»

اما در پاسخ به همین سوال **حسین سلیمی** از کارشناسان باسابقه بانکی کشور که خود عضو هیئت مدیره و موسس چندین بانک بوده و حالا در هیئت مدیره بانک خاورمیانه حضور دارد، این موضوع را رد می‌کند و می‌گوید: «پول و منابع مالی بانک‌ها برای سهام‌داران است و سپرده‌هایش متعلق به عموم است و من بعید می‌دانم که ما اجازه چنین کاری را داشته باشیم، این موضوع باید به مجمع بیاید و در مجمع تصویب شود. شما توجه داشته باشید که رقم‌های درشت از پول‌های صاحبان سهم برداشته می‌شود. من نمی‌دانم که بانک‌ها و نمایندگان‌شان که در این حراج‌ها شرکت می‌کنند با مجوز هیئت مدیره این کارها را انجام می‌دهند یا از اختیارات مدیرعامل استفاده می‌کنند ولی به اعتقاد من این کار اصلاً وظیفه بانک نیست؛ تابلو خریدن و فروختن کار بانک نیست، من در کشورهای دیگر هم ندیده‌ام که بانک‌ها به این عرصه‌ها وارد شوند چون منابع بانک متعلق به سپرده‌گذاران و صاحبان سهم است و باید در حوزه پرداخت تسهیلات وام و رسیدن به رشد اقتصادی و صنعتی هزینه شود. شما اهداف بانک‌ها را در اساس نامه‌های آنها ببینید؛ در



چند سال پیش بانک پاسارگاد اثری با عنوان «پرسپولیس» را از پرویز تناولی ۵۰۰ میلیون تومان خریداری کرد و بعد از آن ۲۸ میلیون دلار در حراجی کریستی فروخت و در آن زمان که دلار هنوز ۱۰۰۰ تومان بود حدود ۶ برابر سود کرد.

برگزاری حراج چه سودی دارد؟

یکی دیگر از اسرار مگوی حراج آثار هنری که معمولاً اشارهای به آن نمی‌شود و حتی از چشم‌ها پنهان می‌ماند سود حاصل از برگزاری آن است؛ که البته چندان مخفی نیست و تا حدودی امکان محاسبه آن وجود دارد فقط باید حوصله داشته باشید و دست به ماشین حساب بزنید. در اکثر سایت‌های حراج جهان در بخش اجرایی یکی از نکاتی که مورد اشاره قرار گرفته درصد برگزارکنندگان از فروش یک اثر است نکته‌ای که در سایت حراج تهران هم به آن اشاره شده است. «صاحب اثر بابت هزینه برگزاری حراج، معرفی و فروش اثر، موظف به پرداخت حق‌العمل حراج‌گذار به شرح زیر است: برای

فروش تا مبلغ ۵۰ میلیون تومان معادل ۲۰ درصد رقم چکش خورده. برای فروش بیش از ۵۰ میلیون تا مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان معادل ۱۸ درصد رقم چکش خورده. برای فروش بیش از ۱۰۰ میلیون تا مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان معادل ۱۵ درصد رقم چکش خورده. برای فروش بیش از ۵۰۰ میلیون تومان معادل ۱۲ درصد رقم چکش خورده.» این اعداد یعنی مثلاً در جریان فروش تابلوی سهراب سپهری به قیمت ۳ میلیارد تومان ۳۶۰ میلیون تومان آن سهم برگزارکنندگان بوده است. علاوه بر این و براساس نکات اعلام‌شده در سایت حراج، برگزارکنندگان هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به پرداخت مالیات و... ندارند و وظیفه پرداخت هرگونه عوارض قانونی، مالیاتی بر اساس قوانین و مقررات برعهده خریدار و یا فروشنده است. همچنین به منظور تأمین هزینه‌های نگهداری، حمل و نقل آثار و پوشش بیمه‌ای آثار در قبال خطرات حمل و نقل و آتش سوزی، صاحب اثر موظف است معادل یک درصد رقم نهایی فروش اثر را به برگزارکنندگان پرداخت کند. جمع‌بندی این اعدادی که به آنها اشاره شد نشان می‌دهد که شاید بتوان گفت برنده اصلی حراج نه خریداران و فروشندگان که برگزارکنندگان هستند که سود خوبی از این راه به دست می‌آورند. ■

سال	رقم کل فروش
۱۳۹۱	۲۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۱۳۹۲	۶۵,۴۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۱۳۹۳	۱۳۲,۵۷۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۱۳۹۴	۲۱۰,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۱۳۹۵	۲۵۳,۶۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

و یا سنگ‌های قیمتی در واقع برای انجام معاملات صوری بعدی با خارج از کشور و جابه‌جایی‌های مالی وارد این کار می‌شوند و خرید آثار هنری به‌خصوص سنگ‌های قیمتی، جواهرات و تا حدودی تابلوها و آثار هنری راهی برای مخفی کردن این جابه‌جایی‌هاست؛ برای مثال فردی که در آفریقای جنوبی، دوبی، شانگهای یا... بدهی به یک موسسه ایرانی دارد با حضور در حراجی سنگ‌های قیمتی و خرید صوری اثر ارائه‌شده از سوی او به چندبرابر قیمت در واقع پول طلب او را در پشت این معامله پرداخت می‌کند. موضوعی که باتوجه به نبود واکنش‌های رسمی از سوی برگزارکنندگان حراج‌ها و نهادهای امنیتی و انتظامی نمی‌توان درباره آن صحبت دقیقی به میان آورد ولی رد آن را در برخی از پرونده‌های جنجالی سال‌های گذشته می‌توان دید. سال گذشته یکی از متهمان پرونده‌های مالی که چندسالی در زندان بود به روزنامه اعتماد گفت در آفریقا کالا می‌فروختیم اما هر از چندی جلوی خروج پول را می‌گرفتند و من هم سه کارشناس داشتم که برایم الماس می‌خریدند و بعد الماس‌ها را به دبی می‌آوردیم و می‌فروختیم و به پول تبدیل می‌کردم.

و قیمت و ارزش آثار هنری جابه‌جا شود، تا جایی که می‌بینیم بخش مهمی از گران‌ترین آثار هنری خریداری‌شده در سال‌های گذشته از سوی نمایندگان بانک‌ها صورت گرفته است و در این بین بانک پاسارگاد پیشگام این ماجرا است و بیش از همه در این زمینه فعال بوده است. بانکی که شرکتی تحت عنوان «پارس آریان» تأسیس کرده است و حدود ۱۰ سال است که پا به عرصه خرید و فروش آثار هنری گذاشته و تا جایی این ماجرا را گسترش داده که موزه‌های خصوصی (در سال ۱۳۸۷) از آثار هنری خود نیز در طبقه سوم موسسه فرهنگی، هنری صبا راه‌اندازی کرده است و هزارچندی نیز با خرید آثار جدید برای آنها رونمایی برگزار می‌کند که در آخرین آن وزیر ارشاد نیز حضور داشت و از این بانک برای خرید آثار هنری و رونق بخشیدن به اقتصاد هنر و تشویق هنرمندان به خلق آثار هنری حمایت کرد. در این مراسم علی‌اکبر امین‌تفرشی عضو هیئت مدیره بانک پاسارگاد و مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری پارس آریان گفت: «در بانک پاسارگاد قصد داریم که با هدف پشتیبانی از اقتصاد هنر با جمع‌آوری مجموعه کاملی از آثار هنری در این موزه، تاریخ هنرهای معاصر ایران را در کنار هم در معرض دید مردم قرار دهیم. هم‌اکنون ۲۰۰ اثر هنری در این موزه قرار دارند و به همین تعداد نیز در خزانه بانک پاسارگاد نگهداری می‌شوند.» در گنجینه و موزه بانک پاسارگاد هم‌اکنون آثاری از هنرمندان نامی معاصر کشور همچون سهراب سپهری (گران‌ترین اثر حراج سال گذشته به قیمت ۲,۸ میلیارد تومان، پرویز تناولی، محمص، آیدین آغداشلو و... دیده می‌شود. آثاری که باعث شده از بانک پاسارگاد هم‌اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های خصوصی آثار هنری در کشور یاد شود؛ گنجینه‌ای که اگرچه تاکنون به صورت کلی ارزش‌گذاری نشده ولی به اعتقاد کارشناسان می‌تواند پشتوانه مالی و فرهنگی بانک باشد و این بانک در سال‌های بعد، از فروش آثار آن سودهای بسیاری به دست بیاورد. البته باید این نکته را هم در نظر داشت که به نظر می‌رسد بانک پاسارگاد در این راه تنها نیست و از کارشناسان خبره هنری کشور برای خرید آثار هنری بهره می‌برد، اگرچه که تاکنون نامی از آنها برده نشده و اعلام نشده چقدر حقوق کارشناسی برای خرید دریافت می‌کنند. ■

هیچ‌کجا اشارهای به این موضوعات نشده است. اگر ما می‌گوییم بانک‌ها نباید وارد بنگاهداری شوند و مثلاً مسکن‌سازی کنند خب این هم یکی دیگر از این مقولات است.» او در ادامه می‌گوید: «برای خود من هم این سوال مطرح است که اصلاً چرا بانک‌ها وارد این کار شده‌اند و حتی در هیئت مدیره بانک هم این موضوع بحث شد و الان من هم به دنبال پاسخ مشخصی برای آن می‌گردم؛ البته ما هم در بانک تابلوهای هنری معمولی از مناظر طبیعی و تاریخی خریداری کرده‌ایم و روی دیوار شعب نصب کرده‌ایم که با واکنش مثبت مشتریان هم روبه‌رو شده است ولی در حراج‌های آثار هنری بزرگ و خریدهای میلیونی اصلاً شرکت نکرده‌ایم و برای خود من هم این سوال به وجود آمده که چرا بانک‌ها در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند؟»

اما جدا از این دست انتقادات حضور بانک‌ها و موسسات مالی در حراج‌های آثار هنری و تجسمی در سال‌های گذشته باعث شده بازار اقتصاد هنر در کشور رونقی بسیار بگیرد



گزارش آماری «آینده‌نگر» از آنچه در ایران و جهان بر اقتصاد سینما می‌گذرد

نخل‌هایی که در کوران رکود، پول می‌سازند

نخل طلا برای سینمای ایران پول می‌سازد؟

۲۱ میلیون دلار، عددی است که از فروش «جدایی نادر از سیمین» در جهان روایت می‌کند. این فیلم که از نظر کاربران وب‌گاه IMDb یکی از ۲۵۰ فیلم برتر تاریخ سینمای جهان و دومین فیلم برتر سال ۲۰۱۱ جهان است، در سینمای آمریکای شمالی بیش از ۷ میلیون دلار فروش کرد. محاسبه میزان فروش «جدایی نادر از سیمین» در دنیا با در نظر گرفتن دلار سه هزار و ۴۰۰ تومانی، برابر با ۷۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان می‌شود. این در حالی است که فروش کل سینمای ایران در سال ۹۴، حدود ۷۰ میلیارد تومان بوده است.

فهردهای پیش از این نیز با فیلم «درباره‌الی»، در سینمای بین‌الملل مطرح شده بود. این فیلم سال ۲۰۱۵ پس از گذشت نزدیک به ۶ سال از زمان ساخت آن، در سینماهای آمریکای شمالی به روی پرده رفت و در فهرست برترین فیلم‌های غیرانگلیسی سال ۲۰۱۵، رتبه هشتم را به خود اختصاص داد. «درباره‌الی» با اکران ۵۱ روزه در ۱۲ سینمای آمریکا، توانست به فروش ۲۲۰ هزار دلاری دست پیدا کند. حجت‌الله ایوبی، معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد در خصوص پخش «فروشنده» در ایران گفته بود: «حتمالاً این فیلم با برخی ملاحظات در ایران اکران می‌شود». این اظهارنظرها برای اکران داخلی جدیدترین ساخته‌های فرهادی در حالی است که موفقیت کارهای او باعث شده است بسیاری از کشورهای جهان برای پخش کارهای او قرارداد امضا کنند. کمپانی فرانسوی «ممنتو» در جشنواره کن قرارداد توزیع جهانی «فروشنده» را با تهیه‌کنندگان این فیلم امضا کرد بر اساس اعلام کمپانی ممنتو قراردادهایی با بلغارستان (بلغاریا) فیلم ویزن و جمهوری چک و اسلواکی (آرتکام) و رومانی (ماکوندو) برای اکران «فروشنده» امضا شده است. این فیلم در جشنواره کن نیز قراردادهایی برای توزیع در آمریکای لاتین و اکران در آرژانتین، برزیل و مکزیک، کلمبیا، پرو، اکوادور، بولیوی و چین آمریکای مرکزی بسته است. «فروشنده» در چین نیز با بخش نمایش دیجیتال قرارداد بسته و در هنگ‌کنگ و ماکائو و تایوان نیز نمایش داده خواهد شد. قراردادهای جدید شامل نمایش در استرالیا و نیوزیلند نیز می‌شود.

ممنتو در جریان جشنواره فیلم کن نیز اعلام کرده بود که شماری از کشورهای اروپایی از جمله اسپانیا، ایتالیا، اتریش، بنلوکس، سوئیس و لیختن‌اشتاین، اسکاتلند و ایسلند، بالتیک، یوگسلاوی پیشین، مجارستان، لهستان، پرتغال، یونان و قبرس نیز امتیاز نمایش را خریده‌اند.

امتیاز فیلم برای نمایش در آمریکای شمالی نیز فروخته شده، ترکیه امتیاز آن را خریده و روسیه نیز

«ما دلشدگان خسرو شیرین پناهیم،

ما کشته‌ی آن مهرخ خورشیدکلاهم،

ما از دو جهان غیر تو ای عشق

نخواهیم...» تصنیفی که فریدون

مشیری چند دهه پیش سروده بود، با آواز محمدرضا شجریان و آوای نتهایی که حسین علیزاده به آنها جان داده بود، یک ماه پیش مقابل نور فلش دوربین‌هایی از سراسر جهان، روی فرش قرمز جشنواره کن به جای موسیقی فیلم «فروشنده» پخش شد و اصغر فرهادی، شهاب حسینی و ترانه علی‌دوستی با ملودی آن رو به دریچه‌های جهان دست تکان دادند. چند ساعت بعد، جایزه بهترین بازیگر مرد و بهترین فیلم‌نامه در معتبرترین جشنواره سینمایی جهان، حسینی و فرهادی رسید، زوم دوربین‌ها روی نمایندگان سینمای ایران تنگ‌تر و دریچه‌هایی که از فرانسه تصاویر را برای تمام جهان مخابره می‌کردند، برای ایران بازتر شد. سینمای ایران در جهان، چه از نظر هنری و چه از نظر صنعتی، سهم کمی دارد. اما بعد از کسب جایزه‌های معتبر بین‌المللی، رسانه‌های معتبر جهان سینمای ایران را با تمام محدودیت‌هایش، مورد توجه قرار داده‌اند. در کوران جشنواره بین‌المللی کن، روزنامه تلگراف لندن درباره فرهادی نوشت: «پس از بردن اسکار برای فیلم «جدایی نادر از سیمین»، اصغر فرهادی ایران به سوی جلوداری هنر سینمای جهان حرکت کرد. نام او به نحوی جادویی و شکوهمندانه در جشنواره‌های بزرگ جهان می‌درخشد. فیلم «گذشته» او در سال ۲۰۱۳ و حالا فیلم «فروشنده»، هردو کلاف سردرگم خانوادگی را روایت می‌کنند، چیزی که اوژن اسکرایب، نمایش‌نامه‌نویس معروف، به آن می‌گوید: بازی خوش ساخت.»

ریحانه یاسینی

خبرنگار

۳۸.۳

میلیارد دلار

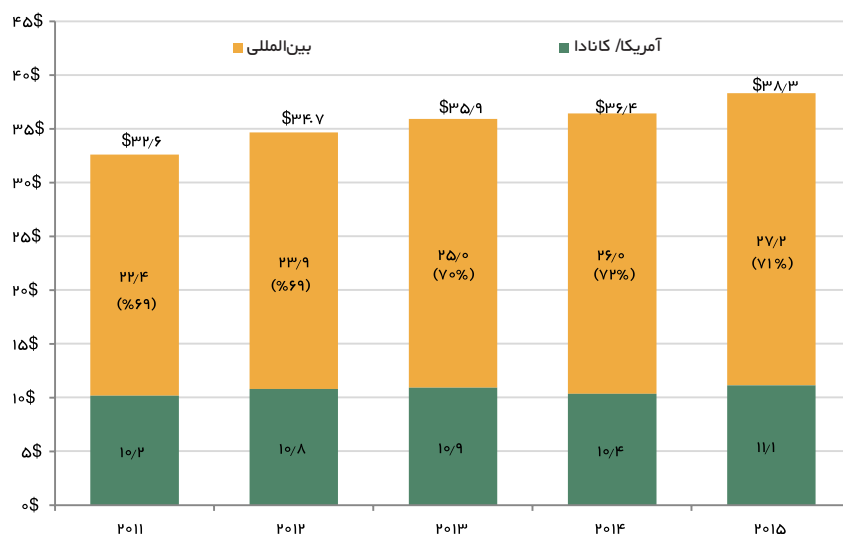
فروش جهانی
صنعت سینما
در سال ۲۰۱۵

۷۰۸

فیلم

سال ۲۰۱۵ در
آمریکا اکران شده‌اند

فروش جهانی گیشه سینما - همه فیلم‌ها به میلیارد دلار



قیمت بلیت سینما در آمریکا، طی ده سال تنها کمتر از دو دلار افزایش یافته است. هر یک بلیت سینما در سال ۲۰۰۶، ۶.۵ دلار و در سال ۲۰۱۵، ۸.۴ دلار به فروش رسیده است. سال گذشته یک خانواده ۴ نفره در آمریکا برای سینما رفتن باید ۳۵ دلار می پرداختند.

در حال مذاکره است. ممنتو همچنین اعلام کرده است این فیلم در ماه نوامبر ۲۰۱۶ در فرانسه اکران خواهد شد.

این قراردادها و نام کشورهای مختلف شرقی و غربی، نشان از فروش میلیارد دلاری دیگری برای کار جدید اصغر فرهادی دارد. به اعتقاد کارشناسان موفقیت اقتصادی کارهای فرهادی به خوبی نشان می دهد سینمای ایران می تواند سهم زیادی از سینمای جهان به دست آورد. امیر حسین علم الهدی، کارشناس حوزه اقتصاد سینما و دبیر شورای سیاست گذاری سینمای هنر و تجربه، درباره حضور در جشنواره هایی مانند کن و فواید آن برای سینما برای «آینده نگر» توضیح می دهد: «راه ورود به بازارهای جهانی برای سینمای ایران، از جشنواره ها می گذرد. مخصوصاً حضور در جشنواره های معتبری مثل کن و برلین، می تواند توجه پخش کننده های بین المللی را جلب کند. جوایزی که فرهادی و سایر فیلم سازها دریافت می کنند، تضمین کننده این مسئله است. برای اینکه سینمای کشوری مانند ایران در جهان دیده شود، باید ابتدا جامعه نخبگان سایر کشورها به این فیلم ها مراجعه کنند. جشنواره های بین المللی نیز یکی از اصلی ترین فرصت هایی است که برای ما وجود دارد.»

شهاب حسینی نیز چند ساعت بعد از دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد در جشنواره کن ۲۰۱۶، در مصاحبه ای گفته بود: «سینمای ایران همیشه به حیات خوب خودش ادامه داده است. این جایزه تایید بیشتری می کند که سینمای ایران در جهان، هنوز شاید جایگاه واقعی خودش را پیدا نکرده است. چون این پتانسیل را دارد که بتواند در اکران جهانی سهم بیشتر و موفق تری داشته باشد. جوایزی از این دست، به خصوص آقای اصغر فرهادی که قهرمان این عرصه هستند، کمک می کند که سینمای ایران جای خودش را در بین الملل پیدا کند»

بر اساس گزارش محمد اطیابی، کارشناس بین الملل سینما، سینمای ایران در سال ۱۳۹۴ به حد نصاب های جدیدی در عرصه های بین المللی دست یافت. فیلم های ایرانی در سال گذشته، به ۲۲۴۷ حضور بین المللی در جشنواره ها و رویدادهای فرهنگی خارج از ایران دست یافتند که نسبت به سال ۱۳۹۳ با ۱۶۳۰ حضور، ۳۷ درصد افزایش نشان می دهد. به این ترتیب سال ۱۳۹۴ با ۲۲۴۷ حضور بین المللی به موفق ترین سال



۲۱

میلیون دلار

فروش جهانی
فیلم «جدایی
نادر از سیمین»

در تاریخ سینمای ایران تبدیل شد و پس از آن سال ۱۳۸۲ با ۱۸۰۰ حضور بین المللی و سال ۱۳۸۷ با ۱۷۳۹ حضور بین المللی قرار دارند. کل حضورهای سینمای ایران در عرصه های بین المللی به ۳۲۲۸۳ حضور رسیده که ۳۱۶۱۷ حضور به سال های بعد از انقلاب تعلق دارد. اطیابی در نشست مطبوعاتی عوامل فیلم «فروشنده» پس از بازگشت به تهران گفته بود: «تکته جالب توجه نقش کمرنگ تر نهادهای رسمی و دولتی در هردو بخش حضورها و جوایز بین المللی است به گونه ای که تنها در حدود ۵ تا ۷ درصد این آثار به فعالیت های این نهادها مرتبط بوده است و ۹۳ تا ۹۵ درصد این موفقیت ها به بخش خصوصی و فعالیت های کارگردان های فیلم کوتاه برمی گردد.»

فروش ۴۰ میلیاردی سینمای ایران در بهار امسال

در سال ۵۸،۹۴ فیلم اکران شدند و ۱۲ میلیون و ۱۲۲ هزار مخاطب به سینما رفتند. این میزان مخاطب باعث شد فروش کل

پرفروش ترین فیلم های سینمای ایران در سال ۹۴									
رتبه	نام فیلم	فروش تهران	فروش شهرستان	فروش کل	مخاطب کل	هزینه تولید	رایت ویدئویی	سود یا ضرر احتمالی	
۱	محمد(ص)	۷.۹۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۸.۱۰۵.۰۰۰.۰۰۰	۱۶.۰۰۵.۰۰۰	۲.۰۰۳.۰۰۰	۶۲.۳۰۰.۰۰۰.۰۰۰	فروخته نشده اما ۲ میلیارد از طرف سازندگان قیمت گذاری شده است.	ضرر	
۲	نهنگ عنبر	۵.۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۲.۳۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۷.۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۱.۳۵۰.۰۰۰	۲.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۳	ایران برگر	۳.۱۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۲.۲۶۰.۰۰۰.۰۰۰	۵.۴۱۰.۰۰۰.۰۰۰	۹۶۰.۰۰۰	۲.۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۲۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۴	شاهزاده روم	۱.۴۶۰.۰۰۰.۰۰۰	۲.۵۹۲.۰۰۰.۰۰۰	۴.۰۵۲.۰۰۰.۰۰۰	۷۴۰.۰۰۰	۲.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۵	در مدت معلوم	۲.۳۹۰.۰۰۰.۰۰۰	۱.۲۹۰.۰۰۰.۰۰۰	۳.۶۸۰.۰۰۰.۰۰۰	۶۱۰.۰۰۰	۹۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۵۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۶	گینس	۲.۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۱.۲۹۰.۰۰۰.۰۰۰	۳.۴۹۰.۰۰۰.۰۰۰	۵۹۰.۰۰۰	۱.۴۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۰۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۷	رخ دیوانه	۱.۹۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۱.۱۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۳.۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۴۶.۰۰۰	۱.۶۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۸	دوران عاشقی	۱.۶۸۰.۰۰۰.۰۰۰	۹۷۰.۰۰۰.۰۰۰	۲.۶۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۲۳.۰۰۰	۱.۸۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰	بازگشت سرمایه	
۹	من سالودور نیستم	۱.۶۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۹۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۲.۶۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۱۵.۰۰۰	۱.۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰	سود	
۱۰	عصر یخبندان	۱.۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۲.۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۳۹۰.۰۰۰	۲.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰	بازگشت سرمایه	

۴۲.۴

میلیارد تومان

فروش کل
سینمای ایران در
دو ماه اول سال ۹۵

۳۷

فیلم

سال ۹۴ در ایران
فروششان کمتر از
هزینه تولیدشان
بوده است

سینمای ایران به ۷۵ میلیارد تومان برسد. در حالی که سال ۹۳، تعداد مخاطبان کمتر از ۷ میلیون نفر و فروش کل سینما حدود ۳۵ میلیارد تومان بود. با وجود این، سینمای ایران هنوز هم ورشکسته است. بررسی آمار فروش فیلمها نشان می‌دهد از مجموع ۵۸ فیلم اکران شده، ۳۷ فیلم به تهیه‌کننده‌هایشان ضرر زده‌اند، ۶ فیلم تنها سرمایه‌شان بازگشته است و ۱۲ فیلم نیز به سود رسیده‌اند. وضعیت سه فیلم نیز نامشخص است.

اما سینمای ایران در سال ۹۵، تنها طی دو ماه توانسته است به فروشی حدود دوسوم از کل فروش سال گذشته سینما دست یابد. گیشه سینما تا آخر اردیبهشت‌ماه به لطف فیلمهای «ابد و یک روز»، «بادیگارد»، «من سالوادور نیستم» و «۵۰ کیلو آلبالو» که فروششان از مرز ۵ میلیارد تومان عبور کرده است، به بالاتر از ۴۲ میلیارد تومان فروش کل رسید.

بر اساس اعلام علی سرتیپی، رئیس کانون پخش‌کنندگان سینمای ایران، فروش گیشه سینما در اردیبهشت امسال ۵ برابر سال گذشته بوده است. او می‌گوید: «سینماهای کشور در اردیبهشت‌ماه ۲۱ میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان فروش داشته است. سه میلیون و ۱۰۰ هزار نفر مخاطب فیلمها بوده‌اند اما در سال گذشته میزان فروش چهار میلیارد و ۶۵۰ میلیون تومان و مخاطب فیلمها ۸۸۲ هزار و ۵۲۶ نفر بوده‌اند.»

امیرحسین علم‌الهدی، کارشناس اقتصاد سینما، تبلیغات ماهواره‌ای فیلمها را یکی از علل اصلی رشد فروش سینمای ایران

بزرگ‌ترین بازارهای جهان برای سینما در سال ۲۰۱۵		
رتبه	کشور	فروش (به میلیارد دلار)
-	جهان	۳۸.۳
۱	آمریکا کانادا	۱۱.۱
۲	چین	۶.۷
۳	انگلستان	۱.۹
۴	ژاپن	۱.۸
۵	هندوستان	۱.۶
۶	کره شمالی	۱.۵
۷	فرانسه	۱.۴
۸	آلمان	۱.۳
۹	استرالیا	۰.۹
۱۰	مکزیک	۰.۹
۱۱	روسیه	۰.۸
۱۲	ایتالیا	۰.۷
۱۳	برزیل	۰.۷
۱۴	اسپانیا	۰.۶
۱۵	آرژانتین	۰.۳

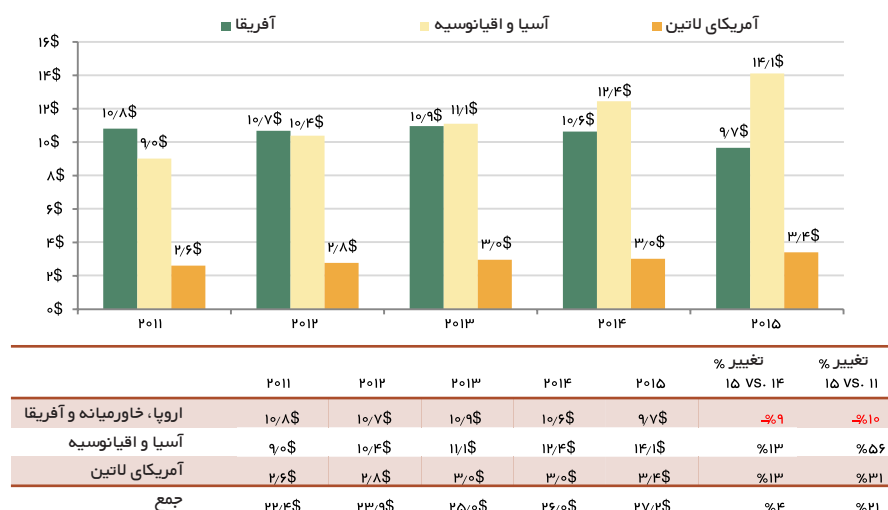
می‌داند و برای «آینده‌نگر» توضیح می‌دهد: «تأثیر تبلیغات ماهواره‌ای را نمی‌شود کتمان کرد. با توجه به اینکه شاهد اکران فیلمهای خوبی هستیم، تبلیغات ماهواره‌ای نیز تأثیر بالایی روی فروش گذاشته‌اند. البته نمی‌توان به این میزان فروش برای بلندمدت دل خوش کرد. سینمای ایران برای دوره سه، چهارساله، همیشه حالش خوب می‌شود اما ممکن است دوباره به دوران رکود برگردد. از نظر ما تبلیغات فیلمها در کشورهای دیگر وقتی باعث شادابی سینما می‌شود، منعی ندارد.»

با وجود این پیشرفت‌ها، سینمای ایران هنوز هیچ امکاتی برای صنعتی شدن ندارد. دبیر شورای سیاست‌گذاری سینمای هنر و تجربه می‌گوید: «رشد سینمای ایران، هنوز به اندازه‌ای نرسیده است که صنعتی شدن آن امکان‌پذیر باشد. این سینما زیرساخت‌های صنعتی شدن را ندارد. با اینکه فیلمهای خوبی هم ساخته می‌شود، نیاز به زمان خیلی بیشتری وجود دارد. صنعت رابطه مستقیمی با امنیت و سرمایه دارد. تا زمانی که حاکمیت تضمین امنیت سرمایه را ندهد، امکان صنعتی شدن ندارد. حوزه فرهنگ در ایران متولیان زیادی دارد و برای همین سرمایه از آن فراری است. موفقیت‌هایی هم که به دست می‌آید، حاصل جریان عمومی نیست حاصل نیت‌های شخصی آدم‌هاست. حاکمیت باید بتواند سیاست‌های سینما و صنعت سینما را به طوری واضح ابلاغ کند، ولی هنوز چنین چیزی وجود ندارد.»

علم‌الهدی درباره حضور بخش خصوصی در سینمای ایران

نیز می‌گوید: «بخش خصوصی در سینمای ایران فعال است. ولی تأثیرگذار نیست. ما با جامعه ۸۰ میلیون نفری، هشت‌هزار سالن سینما نیاز داریم، در حالی که تنها ۳۵۰ سالن داریم. استانداردهای جهانی در حوزه صنعت فرهنگ می‌گوید به ازای هر ده هزار نفر باید یک سالن سینما وجود داشته باشد. اما ما به ازای هر ۲۵۰ نفر، یک سالن سینما داریم. صنعت بحث تولید زیاد و عرضه زیاد است. وضعیت ما در تولید فیلم در رده‌های ۲۰ تا ۲۵ است. رتبه خوبی است ولی در سرانه سالن سینما و رفتن مردم به سینما اصلاً رتبه خوبی نداریم.» روزنامه معتبر گاردین، دو سال پیش گزارشی درباره صنعت سینمای ایران منتشر و این پرسش را به عنوان تیتراژ انتخاب کرده بود: «چرا صنعت سینما در ایران مانند هالیوود پیش از سال ۱۹۶۹ است؟» این تیتراژ نشان می‌دهد از نظر کارشناسان بین‌المللی، سینمای ایران تارسیدن به استانداردهای «صنعت سینما»ی جهان، راه درازی حداقل به اندازه نیم قرن پیش رو دارد.

فروش بین‌المللی گیشه سینما به تفکیک منطقه - همه فیلمها (به میلیارد دلار)





محاسبه میزان فروش «جدایی نادر از سیمین» در دنیا با در نظر گرفتن دلار سه هزار و ۴۰۰ تومانی، برابر با ۷۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان می‌شود، این در حالی است که فروش کل سینمای ایران در سال ۹۴، حدود ۷۰ میلیارد تومان بوده است.

۷۰

میلیارد تومان

فروش کل سینمای
ایران در سال ۹۴

۴۹

درصد

فروش گیشه سینما
در سال ۲۰۱۵ در
چین نسبت به ۲۰۱۴
افزایش یافته است

۱۲.۱

میلیون نفر

در سال ۹۴
سینما رفتند

برای سینما رفتن باید ۳۵ دلار می‌پرداختند. درآمد سرانه هر فرد آمریکایی ۵۴ هزار و ۶۲۹ دلار است و هزینه ۳۵ دلاری سینما رفتن برای خانواده‌های ۴ نفره که ۱۱۹ هزار تومان می‌شود، برای آمریکایی‌ها هزینه گزافی به شمار نمی‌آید. این در حالی است که قیمت بلیت سینمای ایران تنها طی یک سال ۲ هزار تومان گران شد و یک خانواده ۴ نفره برای رفتن به یک سالن سینما با کیفیت متوسط باید ۳۰ هزار تومان فقط برای خرید بلیت بپردازد. خانوارهای شهری سالانه به طور متوسط ۳۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان هزینه می‌کنند که از این میزان، ۷ میلیون و ۷۲۷ هزار تومان سهم تفریح و امور فرهنگی، برابر با ۲۳ درصد از کل هزینه خانوار است. البته هزینه این گروه با همین سهم اندک، در سال ۹۳ نسبت به ۹۲، ۱۸ درصد بیشتر شده بود. تفریح و امور فرهنگی در سبد خانوار دهک اول که فقیرترین‌های جامعه هستند، ۵۸۰ هزار، در سبد دهک پنجم که طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند ۴ میلیون و برای دهک دهم که ثروتمندترین‌ها هستند، سالانه ۲۸ میلیون تومان است. سهم سینما رفتن در گروه تفریح و امور فرهنگی مشخص نیست، اما با بررسی سایر آمارها معلوم می‌شود که خرج کردن پول برای سینما، احتمالا سهم بسیار اندکی از ۲۳ درصد تفریح و امور فرهنگی را در سبد خانوار به خود اختصاص می‌دهد. از سینمای ایران، به جز اظهار نظرهای مسئولان پخش فیلم‌ها و گاهی مقامات دولتی، نمی‌توان آمار رسمی و دقیق تدوین‌شده‌ای از نظر میزان مخاطب و میزان فروش بلیت به دست آورد. گردش مالی ۷۰ میلیارد تومانی سینمای ایران نیز قابل قیاس با غول‌های سینمای جهان نیست، اما فروش ۶.۷ میلیارد دلاری سینمای چین در سال گذشته، ۲۰۰ میلیارد دلار از درآمد صنعت گردشگری ایران بیشتر بوده است. البته ۱۲ میلیارد دلار گردش مالی بازار مواد مخدر در سال گذشته، ۵.۳ میلیارد دلار از گردش مالی سینمای چین بیشتر بوده است. محسن جلال‌پور، رئیس اتاق ایران، یک ماه پیش گفته بود: «گردش مالی صنایع فرهنگی در دنیا بیش از ۲ هزار میلیارد دلار و متأسفانه سهم ایران از گردش مالی صنایع فرهنگی دنیا چیزی نزدیک به صفر است. در صورت سرمایه‌گذاری مناسب در این حوزه‌ها، فواید سرشاری برای اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت؛ زیرا به ازای هر یک شغل در عرصه هنر، سه شغل در شاخه‌های وابسته به آن فعال می‌شود.» ■

در صنعت سینمای جهان چه می‌گذرد؟

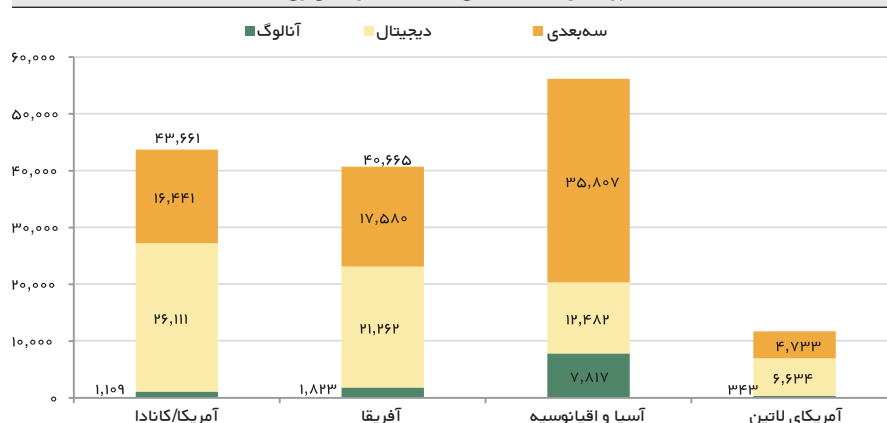
MPAA، انجمن فیلم آمریکا، یک انجمن تجاری است که از ۶ شرکت اصلی هالیوود تشکیل شده است. این انجمن هر سال گزارش کاملی از وضعیت اقتصاد سینما در جهان ارائه می‌دهد. بر اساس گزارش ۲۰۱۵ این انجمن تجاری، سال گذشته میلادی فروش کل سینمای جهان برابر با ۳۸.۳ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال ۲۰۱۴، ۵ درصد رشد کرده است. تعداد پرده‌های سینما در سال ۲۰۱۵ با ۸ درصد رشد، به بیش از ۱۵۲ هزار پرده در سراسر جهان رسیده و آسیا و اقیانوسیه با ۱۹ درصد، بیشترین رشد را از نظر تعداد پرده سینما داشته است. فروش سینما نیز در سال ۲۰۱۵، در حوزه آسیا و اقیانوسیه ۱۳ درصد بیشتر شده است. فروش گیشه سینمای چین که دومین گیشه بزرگ جهان است، ۴۹ درصد افزایش یافته و به ۶.۸ میلیارد دلار رسیده است که ۵۰ درصد از کل فروش سینما در منطقه آسیا و اقیانوسیه را تشکیل می‌دهد. فروش کل گیشه این منطقه ۱۴.۱ میلیارد دلار بوده و نسبت به سال قبل آن ۱۳ درصد رشد داشته است. اروپا، خاورمیانه و آفریقا نیز نسبت به سال ۲۰۱۴، ۹ درصد فروش گیشه‌شان بیشتر شده است. البته بعضی کشورهای اروپایی کاهش گردش مالی سینما را تجربه کرده‌اند. فیلم‌های سینمایی در فرانسه ۱۸ درصد، در روسیه ۳۴ درصد و در اسپانیا ۸ درصد در سال ۲۰۱۵ کمتر فروش داشته‌اند.

اما آمریکا، به عنوان کشوری که از نظر میزان فروش گیشه سینما در رتبه اول جهان قرار دارد، سال گذشته با اکران ۷۰۸ فیلم، ۱۱.۱ میلیارد دلار بلیت فروخته است که نسبت به ۲۰۱۴، ۸ درصد رشد داشته است. فروش فیلم‌های سه‌بعدی نیز با ۱.۷ میلیون دلار ۲۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۴ بیشتر شده است. ۶۹ درصد از جمعیت آمریکا و کانادا که برابر با ۳۲۳.۵ میلیون نفر می‌شود، سال ۲۰۱۵ حداقل یک‌بار به سینما رفته‌اند که نسبت به سال پیش از آن، ۲ درصد افزایش را نشان می‌دهد. «سینما» در آمریکا به کسانی گفته می‌شود که در ماه حداقل یک بار برای تماشای فیلم به سینما می‌روند، بررسی جمعیت‌شناختی آنها نشان می‌دهد نوجوان‌های ۱۲ تا ۱۷ ساله، در آمریکا بیشتر از بقیه گروه‌های سنی به سینما می‌روند و سال گذشته نیز تعداد سینما روه‌ای نوجوان ۷.۳ درصد بیشتر از ۲۰۱۴ شده است. اما بعد از آمریکا و چین که جایگاه اول و دوم

را از نظر رتبه‌بندی جهانی فروش گیشه سینما در اختیار دارند، انگلستان با اختلاف ۴.۸ میلیون دلاری از چین، در جایگاه سوم قرار دارد. فروش گیشه این کشور در سال ۲۰۱۵، ۱.۹ میلیارد دلار بوده که ۲۲.۲ درصد نیز رشد داشته است. ژاپن و هند نیز با فروش گیشه ۱.۸ و ۱.۶ میلیون دلاری، در رتبه‌های چهارم و پنجم قرار دارند. البته گردش مالی صنعت سینما در ژاپن نسبت به سال ۲۰۱۴، ۵۸.۳ درصد رشد داشته است.

بررسی تغییرات قیمت بلیت سینما از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ نیز بیانگر آن است که قیمت بلیت سینما در آمریکا، طی ده سال تنها کمتر از دو دلار افزایش یافته است. هر یک بلیت سینما در سال ۲۰۰۶ ۶.۵ دلار و در سال ۲۰۱۵ ۸.۴ دلار به فروش رسیده است. سال گذشته یک خانواده ۴ نفره در آمریکا

تعداد کل پرده‌های سینما در جهان در سال ۲۰۱۵ (بر اساس نوع و منطقه)



گزارش تحلیلی «آینده‌نگر» از تلاش چین برای احیای استعاره‌ای از امپراتوری باستانی

راه ابریشم دوباره افسانه می‌سازد

مهسا راسخ

خبرنگار

«انبارهای غله در تمام شهرها، از ذخایر پر شده‌اند و صندوق‌ها پر از گنج و طلا هستند که تریلیون‌ها ارزش دارد. پول‌های زیادی وجود دارد و از طناب برای وصل کردن سکه‌ها به هم استفاده شده است، مقدار آنها قابل شمارش نیست. انبارهای غله در پایتخت، سرریز کرده‌اند، ذخایر آنها فاسد شده و قابل خوردن نیستند. سیما کیان، مورخ چینی که یک قرن پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرد، افسانه‌های مازاد را در سلسله پادشاهی هان چنین توصیف می‌کند. این دوره به عنوان زمان گسترش چین به غرب و جنوب و ایجاد مسیرهای تجاری بزرگ شناخته می‌شود. مسیری که بعدها «جاده ابریشم» نام گرفت. جاده‌ای که از پایتخت قدیمی شیآن تا رم باستان کشیده شده است.»

روزنامه فایننشیل تایمز چند ماه پیش گزارشی را با عنوان «بازی بزرگ چین: جاده‌ای به یک امپراتوری جدید» با این روایت تاریخی شروع کرد. این جاده که فردیناند ریختونف، جغرافی‌دان آلمانی در سال ۱۸۷۷ نام ابریشم را روی آن گذاشت، خاور و باختر و جنوب آسیا را به هم و به شمال آفریقا و خاور اروپا پیوند می‌داد؛ مسیری که تا سده پانزدهم میلادی به مدت ۱۷۰۰ سال، بزرگ‌ترین شبکه بازرگانی دنیا بود. نام این جاده که بر اساس تحقیقات سازمان ملل متحد از برند کوکاکولا در دنیا شناخته شده‌تر است، یکی، دو سال است که دوباره در رسانه‌های معتبر دنیا، تیتروهای درشت را به خود اختصاص داده است.

فایننشیل تایمز در ادامه گزارشی می‌نویسد: «یک یا دو هزار سال جلوتر، دوباره صحبت از گسترش چین به خاطر رشد مازاد به میان آمده است. دیگر طنابی برای وصل کردن ۴ تریلیون دلار ذخایر ارزی خارجی که در جهان بزرگ‌ترین است، وجود ندارد. علاوه بر سرریز انبارهای غله، چین با مازاد عظیمی از املاک و مستغلات، سیمان و فولاد مواجه است. پس از دو دهه رشد سریع، پکن دوباره فراتر از مرزهای خود به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت است. برای این کار نیز به دنبال بازگشت به شکوه امپراتوری خود از طریق استعاره «راه ابریشم» است. ساخت مدل مدرنی از این جاده باستانی، با امضای سیاست خارجی رئیس‌جمهور شی جین پینگ پدید آمده است. والری هانسن، استاد تاریخ چین در دانشگاه ییل آمریکا می‌گوید: جاده ابریشم یکی از اصطلاحاتی است که مردم از کلاس‌های تاریخ به یاد می‌آورند و با قدرت‌های بزرگ درگیر نشده است... این دقیقاً همان رابطه مثبتی است که چینی‌ها می‌خواهند روی آن تأکید کنند.»

چرا چین می‌خواهد جاده ابریشم را احیا کند؟

برخی می‌گویند پکن از این پروژه برای ادعای رهبری در آسیا استفاده خواهد کرد و برخی نیز معتقدند چین می‌خواهد در برابر آمریکا، برای خود دژی مدرن با برند باستانی بسازد. چین، برای احیای دوباره راه ابریشم که از حکایت‌های سعدی گرفته تا سفرنامه مارکوپولو، بخش‌هایی را به خود اختصاص داده، برنامه‌های جدی در پیش گرفته است. حتی تشکیلی با نام اتحادیه شهرهای زمینی و دریایی راه ابریشم تشکیل داده و نشست‌هایی را با کشورهای که این جاده از آنها می‌گذرد، برگزار کرده است. ایران یکی از مهم‌ترین این کشورها و استراتژیک‌ترین آنها برای چین است. برای همین این اتحادیه از بخش خصوصی ایران برای شرکت در اولین نشست راه ابریشم دعوت کرده بود و بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران به نمایندگی از پارلمان بخش خصوصی در این نشست شرکت کرده بود.

در سال ۲۰۱۵، توریبست‌های چینی در خارج از چین بیش از ۲۹۰ میلیارد دلار پول خرج کردند و پیش‌بینی می‌شود این عدد در سال ۲۰۲۰ به یک تریلیون دلار برسد. این مسئله به چشم جمهوری خلق چین گران می‌آید و به فکر اداره مخارج توریبست‌هایشان هستند تا از آن نیز بیشترین نفع را ببرند. عشقی ادامه می‌دهد: «نگاه اولشان در استفاده از راه ابریشم،

نگاه توریبستی است. چینی‌ها می‌گویند وقتی این پول کلان را در خارج از مرزهایمان خرج می‌کنیم، به آن به عنوان سرمایه‌گذاری نگاه کنیم و متحدینمان را در چارچوب راه ابریشم پیدا کنیم. بنابراین علاقه‌مندند که کشورهای منطقه را فعال کنند، خصوصاً در حوزه توریبست، ظرفیت‌های پذیرش حجم زیادی از توریبست را کسب کنند و بتوانند از اهمیت محاصره ترنس پسیفیک کم کنند. عدد ۲۹۰ میلیارد دلار صادرات توریبست، بسیار بزرگ و جذاب است. امروز اهمیت سیاسی صادرات توریبست مشخص است. چینی‌ها هم علاقه‌مندند کشورهای راه ابریشم را از لحاظ درآمدی به صنعت گردشگری وابسته کنند. به اعتقاد من، نشست اتحادیه شهرهای زمینی و دریایی راه ابریشم، سنگ بنای این اقدام بود.»

روزنامه فایننشیل تایمز، درباره اهداف چین برای احیا و گسترش راه ابریشم می‌نویسد: «اگر مجموع کل تعهدات چین به صورت اسمی در نظر گرفته شود، جاده ابریشم قرار است به بزرگ‌ترین برنامه سیاست اقتصادی پس از طرح مارشال به رهبری ایالت متحده آمریکا برای بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم که سه میلیارد نفر را پوشش داد، تبدیل شود. این اقدام جاه‌طلبی بزرگی را نشان می‌دهد. در برابر پشت پرده اقتصادی متزلزل و قدرت نظامی رو به افزایش، پروژه راه ابریشم اهمیت عظیمی برای تعریف جایگاه چین و ارتباطات آن دارد. به اعتقاد کارشناسان، پکن از لحاظ اقتصادی، دیپلماسی و نظامی، از این پروژه برای ادعای رهبری در آسیا استفاده خواهد کرد. فردریچ وو، استاد مطالعات بین‌الملل دانشگاه سنگاپور می‌گوید: جاده ابریشم بخشی از تاریخ چین است. قدمت آن به سلسله هان و تانگ، دو سلسله از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های چین می‌رسد. ابتکار چین برای احیای جاده ابریشم یادآوری می‌کند که چین تحت حاکمیت حزب کمونیست، در حال ساخت یک امپراتوری جدید است.»

پکن در برخی از کشورها در حال گسترش سیاست درهای باز است. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، تجارت بین چین و ۵ کشور آسیای مرکزی، قزاقستان، قزقرستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، از سال ۲۰۰۰ به صورتی چشم‌گیر رشد کرده و به ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است. چین حالا به ساخت جاده‌ها و خطوط لوله برای دسترسی به منابع آنها و توسعه خود نیاز دارد. بر اساس گزارش فایننشیل تایمز، شی جی پینگ در اوایل سال ۲۰۱۵ جزئیات بیشتری از طرح احیای جاده ابریشم ارائه داده و اعلام کرده است به ۴۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای برنامه کردید اقتصاد چین-پاکستان که در بندر گوادر دریای عرب به پایان می‌رسد، نیاز دارد. در آوریل ۲۰۱۵، پکن برنامه‌اش را برای تزریق ۶۲ میلیارد دلار از ذخایر ارزی خارجی خود به سه بانک با سیاست‌های دولتی رونمایی کرد که برای تأمین مالی پروژه گسترش راه ابریشم بوده است. فایننشیل تایمز با لحنی کنایه‌آمیز و بدبین در این باره می‌نویسد: «به نظر می‌رسد برخی پروژه‌ها در حال حاضر روی تخته برای کوپاندن میخ همکاری مأموران دولتی و تاجران به سیاست‌های آقای شی، رسم شده‌اند. اسکات کندی، یک مقام دولتی آمریکایی و معاون مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک واشنگتن می‌گوید: چینی‌ها تنها یک شعار جدید برای آنچه در طولانی مدت می‌خواهند انجام دهند، ساخته‌اند. جاده ابریشم شبیه یک درخت کریسمس است، شما می‌توانید اهداف سیاسی زیادی را روی آن آویزان کنید. اما هیچ‌کس تحلیل اقتصادی مناسبی انجام نمی‌دهد. پول دولتی که می‌خواهند روی آن آویزان کنند، کافی نیست. امید آنها به جذب سرمایه خصوصی است. اما آیا بخش خصوصی مایل به سرمایه‌گذاری است؟ این پولساز خواهد بود؟»

جاده ابریشم برای ایران چه منفعتی دارد؟

عنایت‌الله رضا در کتاب «ایران و ترکان در زمان ساسانیان» می‌نویسد: «در زمان ساسانی راه بزرگ درآمد برای شاهنشاهی ایران، بازرگانی ابریشم و اخذ حقوق گمرکی از بازرگانان و کاروانیانی بود که از ایران می‌گذشتند. چین در آن روزگار از ایران وسمه، قالی، سنگ‌های



بهمن عشقی: راه ابریشم یک برند اقتصادی گردشگری در دنیاست و شناخته شده است. چینی‌ها می‌خواهند در لوای این نام برای خودشان و متحدانشان یک فضای تاریخی درست کنند. ایران هم می‌تواند با این برند، گردشگری خود را در دنیا مطرح کند



چین حفظ شود. مزیت‌های احیای راه ابریشم خیلی مشخص است. در حوزه صادرات کالاها و خدمات، چینی‌ها علاقه‌مند هستند سرمایه‌گذاری‌هایشان را توسعه دهند.

چینی‌ها ناچارند بخش بزرگی از پولی را که به دست آورده‌اند، به ذخایرشان در خارج از چین منتقل کنند. این برای کشورهایی مثل ما که دچار کمبود شدید منابع هستند، یک فرصت است. امروز همه به این نتیجه رسیده‌اند که کشور با پول نفت قابل اداره نیست. سرمایه‌های بخش خصوصی هم به درستی به کار نمی‌افتد و حتی اگر هم درست به کار افتد، تکافوی نیاز کشور را برای رشد ۸ درصدی نمی‌دهد. برای تحقق رشد ۸ درصدی راهی نداریم جز اینکه پول خارجی را وارد کشور کنیم. چین در این حوزه امکانات بسیار مناسبی را در اختیار دارد.»

بیش از ۷۰ درصد توریست‌های چینی به کشورهای حوزه ترنس‌پسیفیک می‌روند. چینی‌ها می‌خواهند این کشورها را از مزایای توریست محروم کنند و توریست‌هایشان به راه ابریشم بیایند. عشقی، دبیر کل اتاق تهران، با بیان این آمار مهم‌ترین مزیت ایران را برای بهره‌برداری از جاده ابریشم در حوزه گردشگری می‌داند و توضیح می‌دهد: «۷۲ درصد توریست‌های چینی دنبال یافتن مکان‌هایی هستند که توسط یونسکو ثبت شده باشد، ما از این دست مناطق در کشور کم نداریم. بسیاری از آثار تاریخی ما به ثبت جهانی رسیده‌اند. ما به جای اینکه آنها را با برند ایران معرفی کنیم، می‌توانیم با برند راه ابریشم معرفی کنیم. بنابراین مزیت‌های ما برای بهره‌گیری از راه ابریشم بی‌شمار است. از همه مهم‌تر اینکه چینی‌ها رقیب منطقه‌ای بزرگی به اسم جمهوری هند دارند و نمی‌خواهند به این کشور سهم زیادی دهند و علاقه‌مند هستند نقش ایران را در مقابل نقش جمهوری هند پررنگ کنند. این هم یک فرصت است. بنابراین حضور در پروژه راه ابریشم برای ایران نه واجب، بلکه حیاتی است. شاید هیچ کدام از کشورهای حاضر در این مسیر، نتوانند به اندازه ما از مزیت‌های راه ابریشم بهره ببرند. ما یک‌تکه به اندازه بقیه می‌توانیم بهره ببریم، به شرط آنکه هوشمند باشیم و از مزیت‌های زمان و مکان استفاده کنیم.»

گران‌بها و پاره‌چهاره وارد می‌کرد. یکی از صادرات مهم چین به ایران ابریشم بود که در دربار بیزانس حکم ارز را داشت و مهم‌تر از طلا و سنگ‌های گران‌بها بود. هدف ایران از در دست داشتن راه ابریشم افزایش گردش کالا نبود بلکه کم‌توان کردن رومی‌ها بود. دولت ایران همواره بهای ابریشم را بالا می‌برد تا از این رهگذر از بیزانس طلا و پول بیشتری را به چنگ آورد و امپراتوری بیزانس را از لحاظ نظامی کم‌توان کند. روشن است که بیزانس نیز نمی‌توانست به چنین سیاستی از سوی دولت ایران تن دردهد از این رو همواره راه دشمنی با ایران را در پیش می‌گرفت. دربار بیزانس می‌دید که در فاصله‌های صلح آمیز میان جنگ‌ها، همواره مقدار چشمگیری طلا از بیزانس به ایران سرازیر می‌شود. از این رو به کوشش برمی‌خاست ولی تلاش رومی‌ها برای رهایی از این وابستگی اقتصادی همواره بیهوده می‌ماند.»

جاده ابریشم در زمان ساسانیان تا جایی پولساز بود که تمام درآمد این سلسله بزرگ در ایران باستان، وابسته به آن بود و بار بخش مهمی از سیاست خارجی را نیز به دوش می‌کشید. حالا اگر چه چین با احیای جاده ابریشم اهداف سیاسی خاص خود را دنبال می‌کند، اما آن‌طور که کارشناسان می‌گویند، ایران نیز سهم مهمی در آن خواهد داشت.

البته سال ۲۰۰۸، مهدی مصطفوی، مشاور احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور آن زمان در دیدار با وزیر فرهنگ چین گفته بود: «در گذشته جاده ابریشم راهی باریک بود که انسان‌ها با چهارپایان از آن عبور می‌کردند و ما می‌خواهیم این راه باریک را تبدیل به اتوبان کنیم.»

بهمن عشقی، دبیر کل اتاق تهران که در نشست شهرهای زمینی و دریایی راه ابریشم در شهر فوجیان چین شرکت کرده بود، چنین توضیح می‌دهد: «ما در ایران موضوع راه ابریشم را خیلی جدی نگرفته‌ایم. همان نگاه سمبلیک قدیمی را داریم. راه ابریشم احیای جاده‌ای که کاروان‌های شتر از آن عبور می‌کردند، نیست. چینی‌ها به دنبال این هستند که یک برند تاریخی را رانندازی کنند. راه ابریشم یک برند اقتصادی گردشگری در دنیاست و شناخته شده است. چینی‌ها می‌خواهند در لوای این نام برای خودشان و متحدانشان یک فضای تاریخی درست کنند. چون چین مبدأ راه ابریشم بوده است، علاقه‌مند هستند که این محوریت برای

سال ۲۰۰۸، مهدی مصطفوی، مشاور احمدی نژاد، رئیس جمهور آن زمان در دیدار با وزیر فرهنگ چین گفته بود: «در گذشته جاده ابریشم راهی باریک بود که انسان‌ها با چهارپایان از آن عبور می‌کردند و ما می‌خواهیم این راه باریک را تبدیل به اتوبان کنیم.»

کاروان‌سراهای باستانی قرار دارند که قابل بازسازی و مرمت هستند. تاجیک، عضو هیئت مدیره صندوق احیا، در اجلاس بین‌المللی راه ابریشم که ماه گذشته در ارومیه برگزار شد، توضیحاتی را درباره کاروان‌سراهای ایرانی جاده ابریشم، ارائه داده بود: «در طول مسیرهای زمینی دولت ۴۹ باب کاروان‌سرا (با توجه به تعداد مشترکات سه مسیر) تملک کرده که ۳ باب در حال بهره‌برداری و ۱۲ باب آن با حجم سرمایه‌گذاری تقریبی ۲۱۳ هزار میلیون ریال (حدود ۷ میلیون دلار) برای احیا و بهره‌برداری به بخش خصوصی واگذار شده است که در حال مرمت هستند و ۱۵ باب آن آماده واگذاری و ۱۵ کاروان‌سرای دیگر نیز در شرف ورود به روند مزایده هستند.»

با وجود این، دبیرکل اتاق تهران معتقد است دولت اقدامات جدی در حوزه صنعت انجام نداده و در حوزه گردشگری نیز، موفق نبوده است. او می‌گوید: «این درد ماست که ۴ بسته سرمایه‌گذاری مشخص نداریم تا به خارجی‌ها ارائه دهیم. با این وضعیت نمی‌توانیم از ظرفیت‌های پساپیرام استفاده کنیم. در راه ابریشم هم همین‌طور است. اگر کشور برای جذب سرمایه‌گذاری آماده شود. دیگر راه ابریشم و پساپیرام ندارد. دولت باید ظرفیت‌های ایران را قبل فروش کند. وقتی می‌خواهیم سرمایه‌گذاری مستقیم جذب کنیم یعنی می‌خواهیم ظرفیت‌فروشی کنیم. دولت کاری نکرده است.»

بر اساس آمار محمد سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی درآمد ایران از صنعت گردشگری در سال ۶۵،۹۴ میلیارد دلار بوده است. سلطانی‌فر می‌گوید ایران از نظر گردشگری سلامت جزو ۱۵ تا ۲۰ کشور نخست دنیا است و پیش‌بینی می‌کند تا ۱۱ سال آینده یعنی در افاق ۱۴۰۴، سهم گردشگری ایران از پنج میلیون به ۲۰ میلیون گردشگر خارجی ارتقا یابد و سهم درآمد حاصله نیز به ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار برسد.

این در حالی است که بر اساس برآورد دبیرکل اتاق تهران، اگر ایران بتواند از طریق راه ابریشم ۱۰ درصد از توریست‌های چینی را جذب کند، ۲۹ میلیارد دلار درآمد کسب خواهد کرد. بهمن عشقی توضیح می‌دهد: «در عرصه گردشگری هم اقدام جدی نشده است. حتی ظرفیت‌هایمان را در این حوزه هم معرفی نکرده‌ایم. اقدامات پراکنده کافی نیست. در ۲۰۱۵ چینی‌ها ۲۹۰ میلیارد دلار پول خارج

کردند. اگر بتوانیم ۱۰ درصد از این مقدار را جذب ایران کنیم، ۲۹ میلیارد دلار می‌شود، کافی است این رقم را با درآمد نفت مقایسه کنیم تا ببینیم چه ظرفیتی داریم و با غفلت ممکن است از دست بدهیم. هم ظرفیت هست، هم طرف چینی خودش می‌گوید علاقه‌مند است توریست‌هایش به کشورهای متفق با چین بروند نه به کشورهای متخاصم. درست است چینی‌ها هم از ما در دوران تحریم سوءاستفاده‌های اقتصادی کردند، اما خب چه کسی نکرد؟ یادمان نرود که ۲۰ میلیارد دلار به ما اعتبار دادند و تر کمان نکردند. یکی از دلایلی که توانستیم در دوره تحریم دوام بیاوریم، کمک چینی‌ها بود. ضمن اینکه اگر با چینی‌ها به صورت فعال کار کنیم، انگیزه برای بقیه هم به وجود می‌آید و با کارت چینی‌ها می‌توان با همه دنیا فعال‌تر بازی کرد.» بررسی همه تحلیل‌های داخلی و خارجی، بر موقعیت بکر ایران در استفاده از جاده ابریشم دلالت دارد. موقعیت بکری که می‌توان کنار برنامه‌های عظیم چین برای بازگشت به دوران امپراتوری، هوشیارانه از آن نفع برد. چین، با مزاد سرمایه‌مواجه است و برای سرمایه‌گذاری به دنبال بازارهای جدید می‌گردد. چینی‌ها برنامه‌های دقیقی دارند و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی عمیقی با احیای جاده ابریشم در نظر گرفته‌اند.

روزنامه فایننشال تایمز می‌نویسد: «تئوری لنین که امپریالیسم بر محور مزاد کاپیتالیست استوار است، درست به نظر می‌رسد. این در یکی از آخرین کشورهای لنینیستی جهان، صادق است. این تصادفی نیست که استراتژی جاده ابریشم با فوران سرمایه‌گذاری هم‌زمان شده است. ظرفیت کمی در چین باقی مانده و آنها نیازمند پیدا کردن بازارهای جدید در خارج از کشور هستند.» ■

چین می‌خواهد نام خود را به عنوان مبدأ راه ابریشم، در دنیا بلند کند و برنامه‌های مهمی برای استفاده از این جاده دارد. از طرفی دیگر عشقی می‌گوید ما می‌توانیم با برند راه ابریشم، مزایای گردشگری ایران را در دنیا مطرح کنیم. این مسئله‌ای است که ممکن است به مذاق عده‌ای خوش نیاید و بر استفاده از برند خود ایران، تاکید داشته باشند.

عشقی در خصوص محوریت چین در جاده ابریشم نیز چنین توضیح می‌دهد: «چین واقعا محور جاده ابریشم است، این‌طور نیست که آنها بخواهند این عنوان را به دست آورند. چین دومین اقتصاد دنیاست. خیلی‌ها می‌گویند تا ۲۰۲۰ اولین اقتصاد دنیا می‌شود. اولین صادرکننده دنیاست، هیچ کدام از کشورهای قدرتمند هفت‌گانه صنعتی توان رقابت تجاری با چین را ندارند و مزاد تراز بازرگانی چین از همه اینها بیشتر است. چین جایگاه خودش را دارد و طبیعتا می‌خواهد در راه ابریشم هم اول باشد. چینی‌ها هم در صندوق توسعه بانک آسیایی و هم در صندوق راه ابریشم سرمایه‌گذاری کرده‌اند و می‌گویند از آن استفاده کنید و زیرساخت‌هایتان را برای استفاده از مزیت‌های راه ابریشم توسعه دهید. چه بخواهیم و چه نخواهیم چینی‌ها نفر اول هستند. مهم این است که ما به اندازه وسعتمان از آن نفع ببریم نه اینکه بخواهیم اول باشیم. فکر می‌کنم اگر هشیارانه رفتار کنیم می‌توانیم بیشتر از اندازه‌مان از این مسیر استفاده کنیم.»

دولت ایران برای احیای راه ابریشم چه کرده است؟

عشقی اعتقاد دارد جاده ابریشم احیا شده اما ایران از آن غافل بوده است: «ما از فضای جاده ابریشم عقبیم. بحث جاده ابریشم حدود ۹ سال است که مطرح است. ما تکلیف خودمان را در جاده ابریشم هنوز ندانسته‌ایم. جاده ابریشم احیا شده و چینی‌ها دارند کارشان را انجام می‌دهند. کشورهای توریست‌پذیرشان را احیا کرده‌اند و خوشبختانه ما هم در این راه هستیم. این نشست نگاه جدیدی از طرف ملل متحد به راه ابریشم بود. مهلت ما برای اینکه بتوانیم سهممان را از جاده ابریشم بگیریم، تا بی‌نهایت نیست. برای اینکه کشورهایی که همکاری نزدیکی با چین دارند، سهم خودشان را برمی‌دارند و اگر ما سریع اقدام نکنیم، قطع به یقین سهم ما کمتر خواهد شد.» به اعتقاد دبیرکل اتاق

تهران، دولت برای استفاده از فرصت جاده ابریشم، باید در دو حوزه اقدام جدی انجام دهد. عشقی می‌گوید: «دولت باید در حوزه گردشگری بخش خصوصی را به سرعت فعال کند. بخش خصوصی می‌تواند خودش منافعی را بگیرد. در حوزه صنعتی و اقتصادی ما باید به طور حرفه‌ای بسته‌های اقتصادی تعریف کنیم. این هم کار بخش خصوصی است. بخش زیادی از واحدهای صنعتی با رکود مواجه هستند. شهرک‌های صنعتی تعطیل شده‌اند و آمادگی دارند ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری چینی را جذب کنند. چینی‌ها دیگر ظرفیت سرمایه‌گذاری در کشور خودشان را ندارند. بنابراین از این حیث راه باز است.»

او تعریف بسته‌های سرمایه‌گذاری را وظیفه بخش خصوصی و تضمین سرمایه‌گذاری را وظیفه دولت می‌داند و ادامه می‌دهد: «اگر سرمایه‌گذار خارجی به صورت اختیاری آمد و در ایران سرمایه‌گذاری کرد، دولت نقش خودش را انجام داده است. گمان می‌کنم وقت خیلی زیادی نداریم و فرصت زیادی نیست. نمی‌توان گفت دو سال یا شش ماه برداشتم فقط این است که مهلت زیادی نداریم. باید دست بجنبانیم و سریع‌تر عمل کنیم. ایران در راه ابریشم کشور مهم و مطرحی است. ما بعد از هند جای سوم را داریم و می‌توانیم نسبت به این کشور هم پیش‌تاز باشیم. اینکه محور باشیم مزیت نیست، اینکه بتوانیم حتی از جمهوری هند هم فعال‌تر باشیم، هدف است.» جاده ابریشم در ایران، از سرخس، مشهد، نیشابور، سبزوار، شاهرود، دامغان، سمنان، گرمسار، تهران، ری، کرج، ساوه، قزوین، سلطانیه، زنجان، میانه، تبریز، مرند و خوی می‌گذرد. بر اساس اسناد تهیه‌شده توسط معاونت گردشگری سازمان میراث فرهنگی، سه مسیر زمینی و یک مسیر دریایی جاده ابریشم از ایران می‌گذرد. در این مسیرها،



کار آفرین

عظیم قیچی ساز از زندگی اش به آینده نگر می گوید؛ از اورست تا لطفه

فاتح قله های ۸ هزار متری جهان

عظیم قیچی ساز کوهنورد ایرانی که ۱۲ سال پیش در چنین روزهایی اورست را فتح کرد؛ بام جهان را این گونه توصیف می کند: «از آن بالا تا چشم کار می کند کوه ها و صخره های نوک تیز وجود دارد و یک حس بی انتهای، شما روی جایی ایستاده اید که بلندتر از آن وجود ندارد و همین موضوع حس پیروزی به شما می دهد...» این جوان ۳۵ ساله این روزها خود را برای ورود به باشگاه هشت هزار متری ها آماده می کند، کوهنوردی که تاکنون از ۱۴ قله بالای هشت هزار متر جهان ۱۳ قله را فتح کرده است.



عظیم قیچی ساز از زندگی اش به آینده نگر می گوید؛ از اورست تا لطفه

فاتح قله های ۸ هزار متری جهان

ولی خلیلی

خبرنگار

کار و راهی که در آن قدم برداشته همچون نامش «عظیم» است؛ فتح تمام ۱۴ قله بالای ۸ هزار متری جهان و ورود به باشگاه ۸ هزار متری ها، البته بدون استفاده از امکانات ویژه همچون ماسک اکسیژن و کمک باربران در حمل کوله ها؛ کاری که تاکنون تنها ۱۴ نفر در جهان موفق به آن شده اند و حالا عظیم قیچی ساز تنها یک قله تا رسیدن به آن فاصله دارد. او تاکنون به ۱۳ قله بالای ۸ هزار متر صعود کرده است و کارزار آخرش با قله لطفه با ۸۵۱۶ متر است، صعودی که خودش می گوید برنامه ریزی اش را برای سال آینده کرده است. او با ۳۵ سال سن هنوز ازدواج نکرده و می گوید خطرات کوه و کوهنوردی و ریسک این کار باعث شده تا به این موضوع فکر نکند و روی هدفش متمرکز شود. او می گوید هربار که به کوه می رود با خانواده اش «حسابی» خداحافظی می کند زیرا ممکن است این آخرین دیدارشان باشد. خانواده ای که می گوید همیشه وقتی بالای قله می ایستد با تلفن ماهواره ای با آنها تماس می گیرد تا موفقیت و سلامتی اش را به آنها خبر دهد.

عظیم قیچی ساز متولد ۱۳۶۰ در شهر تبریز است. او در خانواده ای کاملاً مذهبی و سنتی با ۶ فرزند (۵ پسر و یک دختر) بزرگ شده. شغل پدر و اجدادش قیچی سازی و آهنگری بود و به همین دلیل هم فامیلی اش قیچی ساز است. او اولین بار سال ۷۵ یعنی زمانی که ۱۵ ساله بود با کوه و کوهنوردی آشنا شد. «برادرم من و دوتا از پسرخاله ایمان را به سبلان برد؛ او دوستان کوهنوردی داشت و همین شد که ما هم رفتیم سبلان برای صعود و کوه پیمایی. همه چیز خیلی خوب یادم است، اولین بار بود که ارتفاع را لمس می کردم، همه چیز از جمله روابط کوهنورها و برخوردشان برای من خیلی عجیب بود. اتفاقاً به خاطر ارتفاع دچار کمبود اکسیژن شده بودم و حالت تهوع و سردرد شدیدی هم داشتم ولی خب در نهایت صعود کردیم و به قله رسیدیم. خیلی هیجان زده شده بودم و همین تجربه هم بود که من را به کوهنوردی علاقه مند کرد. در اولین تجربه روحیه دوستانه آدم های کوهنورد برای من خیلی جالب بود، کوهنورهایی را در مسیر دیدم که بسیار پخته و باتجربه بودند. به ما که با سختی داشتیم مسیر را طی می کردیم دائم کمک می کردند. ما بچه سال بودیم و آنها را همیشه کنار خودمان حس می کردیم. دوست داشتم مثل آنها باشم.»

پس از آن صعود موفق، عظیم که در کنار درس در آهنگری برادرش هم کار می کرد از طریق دوستان برادرش بیشتر با کوه و کوهنوردی آشنا شد و به اکیپ های صعود آنها پیوست و همین موضوع باعث شد به گفته خودش کم کم «پایش به کوه باز تر شود». او می گوید: «نه تنها به کوه ها و قله های استان می رفتیم، که به خارج از استان هم برای کوهنوردی سفر می کردیم. علاوه بر این، در این سال ها اتفاق مهم دیگری که در زندگی ام افتاد این بود که تحت تاثیر همین افراد دوچرخه سواری را هم به صورت حرفه ای شروع کردم که در آمادگی جسمانی ام برای تبدیل شدن به یک کوهنورد حرفه ای و زیادی خواهی برای فتح قله های مرتفع خیلی تاثیر داشت. دوچرخه سواری علاوه بر اینکه عضلات را قوی می کند، ورزشی هوازی است که روی تقویت شش ها و قلب هم اثرات بسیاری دارد و

همین رمز موفقیت در فتح قله هاست.» عظیم قیچی ساز در این سال ها (بین ۷۵ تا ۷۹) از یک کوهنورد آماتور تبدیل به کسی شد که کوهنوردی را دوست داشت به صورت حرفه ای دنبال کند. او که تازه دیپلم گرفته بود و سربازی اش را با پول کارگری در آهنگری خریده بود، تصمیم گرفت به هیئت کوهنوردی استان آذربایجان شرقی بپیوندد و در سال ۱۳۷۹ برای صعود به قله «گاشر بروم یک» ثبت نام کرد. «پوستر فراخوان را روی دیوار ساختمان هیئت کوهنوردی استان زده بودند که روی آن هم تصویر بسیار زیبای گاشر بروم یک بود. من با حسرت به آن نگاه کردم و با خودم گفتم یعنی می شود که من هم به این قله صعود کنم. خلاصه امید چندانی نداشتم ولی برای فراخوان ثبت نام کردم و دوره های آمادگی و انتخابی شروع شد. ما ۱۲۰ نفر بودیم و ۱۰ تا اردوی سنگین برایمان گذاشتند و در نهایت از بین ۱۰ نفر را انتخاب کردند که من عضو تیم امید شدم؛ ولی خب ما را آن دوره اعزام نکردند و تیم بزرگ سالان را فرستادند و اعزام ما در سال ۱۳۸۲ صورت گرفت. ولی این تمرینات و آمادگی ها برای من خیلی مفید بود و باعث شد که در اولین صعود برون مرزی ام که به قله ماربل وال در سال ۱۳۸۱ و قبل از گاشر بروم یک بود، آمادگی بالایی داشته باشم. یک سال بعد از این صعود هم به گاشر بروم یک رفتیم اما آن صعود ناموفق بود و اتفاق تلخ آن برای من این بود که هم نورد و دوستم جانش را از دست داد.»

عدم موفقیت در صعود به این قله و مرگ هم نورد درس های بسیاری برای عظیم قیچی ساز داشت؛ او متوجه شد که باید تمرین هایش را افزایش دهد تا آمادگی جسمانی اش را بالاتر ببرد و برای صعود همه چیز خوب مدیریت و برنامه ریزی شود. او تمرکزش را روی کوهنوردی بیشتر کرد و برای صعود قله های دبران پیک و استیانتیک که هر دو در کشور پاکستان هستند و بالای ۷ هزار متر ارتفاع دارند، اعزام شد. بعد از این صعودها فراخوان اعزام تیمی به قله ای را دید که صعودش برای هر کوهنوردی و شاید بتوان گفت بسیاری از مردم جهان یک رویاست؛ اورست. او انتخاب خود در تیم اعزامی و فتح اورست را این گونه تعریف می کند: «ثبت نام کردم و برای فتح اورست چندین اردو گذراندم و در نهایت هم برای تیم اعزامی انتخاب شدم. به آرزویم نزدیک شده بودم و در صورت صعود اولین کسی بودم که از استان آذربایجان شرقی قله را فتح می کردم و این افتخار بسیار بزرگی بود. بهار سال ۱۳۸۴ بود، یادم هست که نام هیئت اعزامی را گذاشته بودند «اولین صعود بانوان ایرانی به بام جهان قله اورست». تا آن زمان هیچ بانوی ایران اورست را فتح نکرده بود و هدف اصلی فدراسیون این بود که تعدادی از خانم ها را اعزام کند تا برای اولین بار این اتفاق رخ دهد. در این تیم ۷ خانم و ۷ آقا بودیم. فصل صعود به اورست بهار است و ما هم حدود دو ماه طول کشید تا موفق به صعود شدیم. برای صعود به قله اورست به صورت معمول حدود دو ماه، و ۱۰ روز کمتر یا بیشتر زمان لازم است زیرا ارتفاع بسیار بالاست و نیاز به هم هوایی (عادت کردن به شرایط هوا از نظر تنفس و فشار) وجود دارد. یادم هست تیم ما ۱۰ خرداد موفق به این اتفاق شد. ما مرحله نهایی صعود را از کمپ شماره ۴ که ۸ هزار متر ارتفاع دارد شروع کردیم؛ ۱۰

عظیم قیچی ساز
متولد ۱۳۶۰ در
شهر تبریز است. او
در خانواده ای کاملاً
مذهبی و سنتی با
۶ فرزند (۵ پسر و
یک خواهر) بزرگ
شده و شغل پدر
و اجدادش قیچی
سازی و آهنگری
بود و به همین
دلیل فایلمی اش هم
قیچی ساز است.
او اولین بار سال
۷۵ یعنی زمانی که
۱۵ ساله بود با کوه
و کوهنوردی آشنا
شد



عظیم قیچی ساز تصمیم دارد سال آینده در آخرین گام برای ورود به باشگاه ۸ هزار متری ها به قله لطفه (۸۵۱۶ متر / چهارمین قله مرتفع جهان) قدم بگذارد و این روزها برای این موفقیت بزرگ برنامه ریزی می کند.

نکته مهم و ویژه
در صعودهای
عظیم قیچی
ساز تصمیمش
برای صعودهای
پاک بود. در بین
کوهنوردان جهان
هرچقدر صعود
پاک تر باشد
ارزشمندتر است
و معنی پاک بودن
استفاده نکردن از
ماسک اکسیژن و
کمک باربران است

که تاکنون توانسته اند تمام ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر جهان را این گونه فتح کنند. اتفاقی مهم که عظیم قیچی ساز نیز در یک قدمی آن قرار گرفته است. «از بین ۱۴ قله من تاکنون ۱۳ قله را فتح کرده ام و رکورد و موفقیت ویژه من این بوده که هر قله را در همان صعود اول توانسته ام فتح کنم و حالا در آستانه ورود به باشگاه ۸ هزار تایی ها قرار گرفته ام آن هم به صورت پاک که افتخار بزرگی برای من و کشور است. شما در نظر بگیرید هر چهار سال در مسابقات المپیک مدال های زیادی داده می شود و حتی بسیاری از رکوردها جابه جا می شود ولی در نظر بگیرید که در جهان تنها ۱۴ نفر هستند که تاکنون موفق به این مهم یعنی فتح این قله ها بدون امکانات شده اند و توجه کنید که با ماسک اکسیژن و امکانات باربران هم تنها ۳۳ نفر هستند که به همه این قله های بالای ۸ هزار متر با موفقیت صعود کرده اند.»

عظیم قیچی ساز تصمیم دارد سال آینده در آخرین گام برای ورود به باشگاه ۸ هزار متری ها به قله لطفه (۸۵۱۶ متر / چهارمین قله مرتفع جهان) قدم بگذارد و این روزها برای این موفقیت بزرگ برنامه ریزی می کند. البته این برای او به معنی پایان صعود نخواهد بود؛ خودش می گوید: «آخرین صعود وجود ندارد و درست است که دیگر قله بالای ۸ هزار متری برای صعود وجود ندارد ولی قله های بسیاری در جهان هست که هنوز علاقه به صعود آنها دارم. شما وقتی در راه قله قدم می گذارید خودتان از هر کسی بیشتر می دانید که انتهایی در این راه و مسیر نیست، حتی با وجود فتح قله ها.»

شب حرکت کردیم و تقریباً ساعت ۱۰ صبح بود که توانستیم بر بالای بام جهان با ارتفاع ۸ هزار و ۸۴۸ متر بایستیم. تمام وجودم را شادی و هیجان گرفته بود و حس و حال آن روزم قابل توصیف نیست. از آن بالا تا چشم کار می کند کوه ها و صخره های نوک تیز وجود دارد که همه جا را گرفته است و یک حس بی انتهایی دارد، شما روی جایی ایستاده اید که بلندتر از آن جایی نیست. از روی قله می توانید ۵، ۶ قله بالای ۸ هزار متر دیگر را هم ببینید و همین موضوع هم حس بسیار خوبی به شما می دهد، حس پیروزی و اینکه چقدر توانایی داشته اید.»

پس از فتح اورست و بازگشت به کشور، عظیم قیچی ساز تصمیم گرفت در کنار تمرکز بیشتر بر فعالیت های کوهنوردی درس خود را هم در رشته تربیت بدنی در دانشگاه ادامه دهد. او همچنین حدود دو سال درگیر ساخت و ساز خانه پدری شد، البته در این مدت چند صعود هم به قله های نوشاخ با ارتفاع ۷ هزار و ۴۹۲ متر و آرات با بیش از ۵ هزار متر داشت تا اینکه از سوی فدراسیون و هیئت کوهنوردی تهران به عنوان مربی برای اعزام یک گروه و صعود به قله برودپیک با ۸ هزار و ۵۱ متر انتخاب شد. این اولین تجربه مدیریت او در گروه به عنوان مربی و مسئول بود که با موفقیت انجام شد. او با برگشت از قله به این فکر افتاد که برای استان خود و کوهنورد های همشهری اش هم یک صعود ویژه برنامه ریزی کند بنابراین پیشنهادش را به هیئت استان داد که مورد موافقت قرار گرفت. او تصمیم گرفت گروهی را آماده کند تا به قله پوبدا در تیان شان قزاقستان بروند که بیش از ۷ هزار و ۴۰۰ متر ارتفاع دارد. «در این صعود من سرپرستی گروه را برعهده داشتم و این تجربه خیلی مهمی در زندگی ام بود. این صعود و موفقیت در سرپرستی گروه باعث شد خودم را برای صعود های انفرادی آماده ببینم و متوجه شدم که می توانم به تنهایی برنامه ریزی کنم و حتی در مسیرهایی قدم بردارم که پیش از آن هیچ ایرانی در آنها گام برنداشته بود و به چیزی که سال ها به آن فکر می کردم برسم، یعنی صعود به تمامی قله های بالای ۸ هزار متر جهان که ۴ تا از آنها را هیچ ایرانی پیش از این فتح نکرده بود؛ آن هم بدون اکسیژن و کمک گرفتن از باربران محلی.»

در جهان ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر وجود دارد و عظیم قیچی ساز تصمیم گرفته بود برای فتح آنها برنامه ریزی کند. او در این سال ها به استخدام شهرداری تبریز نیز درآمده و کارمند این سازمان شده بود. نهادهای او می گوید در این سال ها بزرگ ترین حامی مالی اش برای برنامه ریزی و فتح قله های مرتفع جهان بوده است؛ او می گوید: «هزینه های صعودهایی مانند اورست هر بار حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار دلار است و برای این کار در سال های گذشته شهرداری تبریز و شورای شهر حامی های اصلی من بوده اند و در کنار آن چند حامی دیگر شخصی نیز داشته ام زیرا فدراسیون کوهنوردی توان چندانی برای کمک ندارد و معمولاً برای صعود های انفرادی برنامه ریزی و هزینه ای نمی کند و تنها بعد از هر صعود موفق نسبت به اشل در نظر گرفته شده بین ۲۰ تا ۳۰ سکه به عنوان هدیه پرداخت می شود.»

نکته مهم و ویژه در صعود های عظیم قیچی ساز تصمیمش برای صعود های پاک بود. در بین کوهنوردان جهان هرچقدر صعود پاک تر باشد ارزشمندتر است و معنی پاک بودن استفاده نکردن از ماسک اکسیژن و کمک باربران است؛ این یعنی کوهنوردی مانند عظیم خود کوله ۱۲ تا ۱۵ کیلو گرمی اش را در طول مسیر حمل می کند و در ارتفاع بالا که معمولاً کوهنورد ها از ماسک اکسیژن استفاده می کنند، از امکانات بهره ای نمی برد. اتفاقی که شاید روی کاغذ ساده به نظر برسد ولی برای توصیف سختی آن همین بس که بگوییم در جهان تنها ۱۴ نفر هستند



پلی بین دست پخت خانگی، سفارش اینترنتی و مشتری

بقچه جادویی «مامان پز»

نگاهی به زندگی تبسم لطیفی و استارت آپ خوشمزه اش

ولی خلیلی

خبرنگار

فقط کافی است با شماره تلفن ۶۶۰۱۹۴۹۰ تماس بگیرید و از روی منو سایت «مامان پز» غذای مورد علاقه خود را سفارش دهید تا پیکری در منزل یا شرکت شما را بزند و غذایی خوشمزه را تحویلتان دهد، با این توضیح شاید بگویید که این اتفاق عجیبی نیست و هر روز افراد زیادی با خیلی از رستوران ها و ساندویچی ها تماس می گیرند و غذا سفارش می دهند، اما واقعیت این است که «مامان پز» با بقیه تفاوت های بسیاری دارد، چه در غذا که کاملا خانگی است و چه در روش مدیریت، سرو و پخش؛ کافی است یک بار زنگ بزنید تا ببینید که غذا چگونه بقچه پیچ در پارچه های گلدار به دست شما می رسد و روی آن برگه کاغذی سنجاق شده مثلاً با این عنوان: «دلمه برگ موی مامان مریم، مامان پز با طعم دست پخت مادرانمان.»

مامان پز در واقع یک رستوران یا تهیه غذا نیست که در نقطه های خاص از شهر حضور داشته باشد بلکه مجموعه مادرانی هستند که در چند گوشه شهر شلوغ و پرترافیک تهران برای مشتریان سایت مامان پز در خانه هایشان غذای خانگی می پزند و بعد آنها را در بقچه می پیچند و با نوشتن نام خود «مامان...» از طریق پیک ارسال می کنند. در واقع سایت مامان پز یک استارت آپ است که از طریق آن برای تعدادی زیادی از خانم ها و آقایان شغل ایجاد شده و هدفش این است که بین تولیدکننده و مشتری رابطه مستقیم ایجاد کند، سایتی موفق که در سه سال گذشته مشتریان بسیاری برای خود دست و پا کرده است. اما ایده این کار از کجا آمده است؟ و چگونه شکل گرفت؟

ایده راه اندازی سایت مامان پز از سوی تبسم لطیفی که دانش آموخته لیسانس مهندسی برق و فوق لیسانس MBA از دانشگاه شریف است، مطرح شده، او متولد سال ۱۳۶۴ در خرم آباد مرکز استان لرستان است. تبسم لطیفی در خانواده های بزرگ شده با مادری که در آشپزی مهارت بسیار دارد و پدری که مغازه الکتریکی اش را اداره می کند. او در زمان انتخاب رشته دانشگاه کارشناسی مهندسی برق را انتخاب کرد و ترجیح داد که ادامه دهنده راه پدرش باشد ولی بعد در مقطع فوق لیسانس علاقه مند به MBA شد و همین بود که کارشناسی ارشدش را در این رشته گرفت. رشته ای که دیدی متفاوت و خلاقانه برای راه اندازی کسب و کار به او داد و باعث شد تا راه و مسیر آینده اش را انتخاب کند. مسیری که جرقه آن در یکی از کلاس های دانشگاه زده شد، زمانی که برای کار عملی قرار شد او و دیگر هم کلاسی هایش هر کدام راه اندازی یک کسب و کار دانش بنیان را پیشنهاد

ایده راه اندازی سایت مامان پز از سوی تبسم لطیفی که دانش آموخته لیسانس مهندسی برق و فوق لیسانس MBA از دانشگاه شریف است، مطرح شده، او متولد سال ۱۳۶۴ در خرم آباد مرکز استان لرستان است

مامان پز چرا شکل گرفت؟

دلیل اصلی راه اندازی سایت مامان پز و ایده اصلی آن به گفته تبسم لطیفی نیاز و اشتیاق افراد شائل به خوردن غذای سالم و خانگی و استفاده از پتانسیل بالای زنانی بوده که در خانه هستند و دست پخت های خوبی دارند. او در اسفند سال ۱۳۹۱ در جریان مسابقات استارت آپ ویکند که برای نخستین بار ایده راه اندازی سایت مامان پز در آن مطرح شد، توضیح داد: «این سایت در پی نیازی در خودمان شکل گرفت که می دیدیم هر روز ظهر سر کار بی غذا هستیم و دیگر از خوردن فست فود هم کلافه شده بودیم ولی به دلیل کار زیاد هر روز امکان درست کردن غذا و بردن سر کار را هم نداشتیم و وقتی به اطرافمان هم نگاه می کردیم می دیدیم که بقیه هم با همین مشکل مواجه هستند، بعد رفتم بررسی انجام دادم و دیدیم که ۷۰ درصد آدم هایی مثل ما می گویند که ما غذای خانگی دوست داریم ولی خب دسترسی به آن نداریم، بنابراین به فکر ایجاد این امکان افتادیم.» او در آن جلسه و در ادامه توضیحاتش گفت: «در کنار این افراد ما دیدیم که گروه دیگری هم زنان خانه داری هستند که فرصت زمانی دارند ولی از زمانشان استفاده مناسب و مفید نمی کنند در حالی که آشپزهای خیلی خوب و ماهر اند ولی هیچ جایی نیست که بخواهند این هنرشان را تبدیل به پول کنند و به درد زندگی شان بخورد و به زخمی بزنند. بنابراین ما به جمع بندی راه اندازی این سایت برای ایجاد رابطه بین افرادی که نیاز به غذای خانگی دارند و زنان خانه دار یا آشپزهای خوبی که به آنها مامان می گوییم، پرداختیم.»

با گذشت چند سال از شروع کار مامان پز، لطیفی امید بسیاری به آینده سایت مامان پز و رشد کسب و کارش دارد و معتقد به روزهای روشن پیش رو است. او دلیل این آینده روشن را نیاز اساسی مردم به غذا، روی آوردن افراد بیشتری به سبک زندگی سالم و غذای سالم و نفوذ رو به افزایش اینترنت، شبکه های اجتماعی و خرید اینترنتی در کشور می داند.

نکته مهم در راه اندازی سایت مامان پز خلاقیت ویژه لطیفی و دوستانش در استفاده از زنان خانه دار، اشتغال خانگی، تنوع افراد آشپز





تبسم لطیفی می گوید اگر در اداره سایت مامان پز شکست بخورد دوباره را دری دیگر و با ایده های جدید وارد می شود.



کافی است یک بار رنگ بزنید تا ببینید که غذا چگونه بچه پیچ در پارچه های گلدار به دست شما می رسد و روی آن برگه کاغذی سنجاق شده مثلاً با این عنوان: «دلجه برگ موی مامان مریم، مامان پز با طعم دست پخت مادرانمان»

نکته مهم در راه اندازی سایت مامان پز خلایقیت و ویژه لطیفی و دوستانش در استفاده از زنان خانه دار، اشتغال خانگی، تنوع افراد آشپز و راه اندازی سایتی ویژه برای فروش غذاست و البته سلیقه آنها در نوع ارسال و بسته بندی غذاها که برگرفته از فرهنگ سنتی ایرانی است

پاداش و جرایم را دریافت خواهید کرد. در این مرحله باید به یکی از مراکز بهداشت سطح شهر (لیست مراکز) مراجعه و جهت دریافت کارت بهداشت ثبت نام کنید. پس از شرکت در آزمایش های لازم، ظرف حدود یک هفته کارت شما صادر خواهد شد. در مرحله بعدی کارشناس مامان پز از آشپزخانه منزل شما بازدید به عمل می آورد و چک لیست رعایت موارد بهداشتی را بررسی خواهد کرد. تبریک، اکنون شما به جمع مامان های مامان پز پیوسته اید.»

راضی نگه داشتن مشتریان کار آسانی نیست و برای همین مسئولان سایت علاوه بر دقت در انتخاب مامان ها نظارت ویژه و همیشگی روی کار آشپزها دارند که بخش مهمی از آن نیز توسط مخاطبان انجام می شود. چند ساعت پس از تحویل غذا پیامک نظرخواهی برای مشتریان ارسال می شود و علاوه بر آن مشتری ها می توانند با ای میل نیز نظرشان را به مامان پزی ها انتقال دهند. اگر چند مشتری مختلف از کیفیت یک غذا راضی نباشند به آشپز مورد نظر تذکر داده می شود و در صورت تکرار، همکاری او با مامان پز تعلیق یا قطع می شود.

لطیفی در یکی از گفت وگوهای خود گفته: «خانم هایی که با ما همکاری می کنند بسیار هنرمند و علاقه مند به کارشان هستند و ما از این بابت نگرانی نداریم. معمولاً همه از غذاهای مامان ها راضی هستند و این مایه خوشحالی ماست چراکه مشتریان ما واقعاً سخت گیرند؛ یکی از مشتریان ما حتی یک دانه برنج هندی را هم در غذا تشخیص می دهد و اعتراض می کند.»

البته در این بین هنوز ایده مامان پز و به خصوص نحوه اجرای آن با مشکلاتی روبه رو است که شاید مهم ترین آنها اجبار به سفارش غذا از یک روز قبل و پوشش ندادن تمام شهر از سوی این سایت باشد که مسئولان سایت مامان پز هم آن را قبول دارند و تبسم لطیفی و دوستانش تلاش دارند تا با گسترش کار به مرور زمان و جذب مشتریان بیشتر و البته ارتباط با خانم های آشپز آنها را حل کنند. یکی از ویژگی های بارز تبسم لطیفی روحیه محکم اوست، او در یکی از مصاحبه های خود در پاسخ به این سوال که اگر در راه اندازی سایت مامان پز شکست بخورد، چه کار خواهد کرد، گفته: «دوباره از دری دیگر و با ایده های جدید وارد می شوم.»

و راه اندازی سایتی ویژه برای فروش غذاست و البته سلیقه آنها در نوع ارسال و بسته بندی غذاها که برگرفته از فرهنگ سنتی ایرانی است. نگاهی فرهنگی که در منوی غذاهای این سایت هم می توان به خوبی آن را دید: «باقالی پلو با گوشت، فسنجان، خورشت قیمه، قلیه مرغ، کلم پلوی نهرانی، کوکوسبزی، کشک و بادمجان و...» علاوه بر این یکی از نکات جذاب سایت مامان پز امکان آشنایی محدود ولی مفید مخاطبان با خانم های آشپزی است که برای شما غذا درست می کنند و به آنها «مامان» گفته می شود که اکثراً زنانی جوان هستند. افرادی که در کنار منوی غذاها نامشان مثلاً مامان مرضیه و تصویرشان (اگر دوست داشته باشند) جای گرفته و شما با کلیک روی آن می توانید تصویر بیشتری از مراحل آشپزی و آماده کردن مواد غذایی از سوی آنها ببینید و با لیست غذاهایی که به دست این آشپزها پخته می شود، آشنا شوید. نکته جالب دیگر امتیاز و نظری است که سفارش دهندگان می توانند به غذای مامان ها بدهند؛ در کنار تصویر این آشپزها ستاره هایی وجود دارد که از جمع بندی نظر مخاطبان به دست آمده است و این امکان را به مشتریان می دهد که آشپزانی را انتخاب کنند که افراد پیشین امتیازهای بیشتری به آنها و البته دست پختشان داده اند.

اما تبسم لطیفی و دوستانش که مسئولیت اداره سایت را برعهده دارند برای انتخاب این مامان ها و فعالیت با آنها مراحل مختلفی را طراحی کرده اند تا مطمئن باشند که غذایی خوشمزه و باکیفیت به دست مشتریان می رسد و همیشه روی کارشان نظارت دارند. در سایت مامان پز بخشی وجود دارد با عنوان «در مامان پز آشپزی کنید» که با کلیک روی آن وارد صفحه جدیدی می شوید که در آن جزئیات کار در این سایت بیان شده است. صفحه ای که بالای آن شعار جالبی وجود دارد: «مامان ها به مامان پز ببینید! آشپزی کنید، لذت ببرید، کسب درآمد کنید». در این بخش جزئیات کار با این مجموعه و مراحل انتخاب افراد علاقه مند برای آشپزی این گونه مطرح شده است: «فرم ثبت نام مامان ها را پر کنید. بعد از آن ما با شما تماس خواهیم گرفت. ارسال تست، مرحله اول: در این مرحله شما ۳ نوع غذای مختلف را طبخ و با هماهنگی برای ما ارسال خواهید کرد. غذاها توسط کارشناس مامان پز بررسی خواهد شد و در صورتی که میانگین امتیاز غذاها بالاتر از ۴ باشد، وارد مرحله بعد خواهید شد. ارسال تست، مرحله دوم: در این مرحله شما ۳ نوع غذای دیگر را طبخ و حضوری به دفتر مامان پز مراجعه خواهید کرد. غذاها توسط کارشناس مامان پز بررسی خواهد شد و در صورتی که میانگین امتیاز غذاها بالاتر از ۴ باشد، وارد مرحله بعد خواهید شد. همچنین شما دستورالعمل های جامع مامان پز (شامل اصول بهداشتی، نحوه طبخ غذا، میزان مواد اولیه غذاها، راهنمای تهیه مواد خام، نحوه بسته بندی، نحوه قیمت گذاری و



یکی از نکات جذاب سایت مامان پز امکان آشنایی محدود ولی مفید مخاطبان با خانم های آشپزی است که برای شما غذا درست می کنند و به آنها «مامان» گفته می شود که اکثراً زنانی جوان هستند.



چگونه ایده راهاندازی کافه‌بازار، دیوار و عدد شکل گرفت

مرد سوار بر آب‌های ایرانی

نگاهی به زندگی حسام آرمندهی که درس در سوئد را رها کرد تا ایده‌اش را در ایران اجرا کند

دوستان قدیمی‌اش در دانشگاه شریف روی آن کار می‌کردند و نام آن را «فارسی تل» گذاشته بودند. هدف آنها در این پروژه فارسی‌سازی اندروید و تولید تعدادی برنامه ضروری فارسی بود. جذابیت این پروژه و کار با دوستان برای حسام آرمندهی به حدی بود که او با پایان تعطیلات دانشگاهی ترجیح داد در ایران بماند و روی این پروژه که آینده‌ای روشن در آن می‌دید کار کند. او در گفت‌وگویی با سایت تخصصی «یوتیو» درباره آن روزها و ماندنش در ایران گفته: «وقتی به تهران آمدم دیدم برخی از دوستان و هم‌کلاسی‌های سابقم در دانشگاه شریف از جمله رضا محمدی، بر روی پروژه فارسی‌تل کار می‌کنند؛ وقتی از پروژه آگاهی پیدا کردم به آن علاقه‌مند شدم و قرار شد دو هفته بیشتر در ایران بمانم تا با شرکت‌هایی همچون ایرانسل و سونی درباره توزیع این محصول مذاکره کنیم، اما این دو هفته تعطیلات از پیش برنامه‌ریزی‌شده در عمل هیچ‌وقت تمام نشد.» در این بین همه‌چیز آن گونه که حسام آرمندهی فکر می‌کرد در پروژه فارسی‌تل رقم نخورد و کار به نتیجه نرسید ولی این ماجرا باعث هم نشد که او و دوستانش دست از کار بکشند، بلکه به فکر ایده‌ای جدید افتادند که از دل آن «کافه‌بازار» خارج شد. حسام آرمندهی در گفت‌وگویی با روزنامه دنیای اقتصاد درباره آن دوران گفته: «سال ۸۹ با کار روی محصول فارسی‌تل شروع کردیم. این محصول نتوانسته بود به فروش مورد انتظار برسد و بعد از اینکه ما اضافه شدیم هم کاری از پیش نبرد. ما در طول یک ماه سیستم عاملی را که تولید کرده بودیم کنار گذاشتیم و یک کار جدید شروع کردیم چون دیدیم نمی‌شود دو سال دیگر روی آن حساب کرد. نکته مهم در این میان این است که باید سریع تصمیم بگیریم و راهی را که تا نیمه رفته‌ایم تغییر دهیم. این تغییر هم نیازمند جرئت است و هم سرعت عمل. کمتر شرکتی هست که جرئت این کار را داشته باشد. همین الان شرکت‌های بزرگی هستند که باید عوض شوند و مثلاً ۱۰ سال دیگر روشی که الان دارند استفاده می‌کنند منسوخ شده است ولی جرئت تغییر ندارند. بنابراین تحولات صورت نمی‌گیرد و به‌مرور و با شیب بسیار کم رو به نابودی می‌روند.»

بعد از شکست در پروژه فارسی‌تل با راهنمایی‌های یحیی تابش از استادان دانشگاه شریف، حسام با همراهی دوستانش به سراغ راهاندازی فروشگاه نرم‌افزار رفتند و این گونه بود که کافه‌بازار شکل گرفت. در سایت کافه‌بازار درباره اهداف راهاندازی آن نوشته شده: «ویژگی اصلی گوشی‌های هوشمند ایجاد امکان استفاده از برنامه‌های کاربردی است و گوشی هوشمند بدون استفاده از این برنامه‌ها تفاوت چندانی با گوشی معمولی ندارد. کافه‌بازار (بازار اندروید) که متعلق به شرکت آوای همراه هوشمند هزاردستان است، محلی برای دانلود برنامه‌های اندرویدی است که به طور ویژه به کاربران فارسی‌زبان سرویس‌دهی می‌کند و ده‌ها هزار برنامه که توسط هزاران توسعه‌دهنده (برنامه‌نویس) تهیه شده‌اند، از طریق آن قابل دسترسی هستند. کافه‌بازار فرصت مناسبی است برای توسعه‌دهندگان تا به بازار رو به رشد تلفن‌های هوشمند قدم بگذارند و کسب درآمد کنند. هم‌اکنون توسعه‌دهندگان برنامه‌های اندرویدی می‌توانند با استفاده از پنل مخصوص توسعه‌دهندگان بازار، به‌آسانی برنامه‌های خود را منتشر،

برای کسانی که از گوشی‌های اندروید در ایران استفاده می‌کنند سایت کافه‌بازار بسیار آشناست و معمولاً مراجعات بسیاری به آن داشته‌اند و از اپلیکیشن‌هایش بارها بهره برده‌اند. اپلیکیشن‌هایی که برای ایرانی‌های اندرویدی طراحی شده و به کاربر کمک می‌کند بدون هیچ مانعی برنامه‌های مورد نیاز خود را نصب و به‌روزرسانی کند. اما پشت صحنه این سایت چه خبر است و اصلاً چه شد که پا به عرصه گذاشت و راهاندازی و طراحی آن را چه کسانی برعهده داشته‌اند؟

حسام آرمندهی متولد ۱۳۶۴ موسس و مدیرعامل کافه‌بازار است. در این بین افراد دیگری نیز بوده و هستند که در شکل‌گیری و اداره کافه‌بازار نقش داشته و دارند و در این راه به او کمک‌های بسیاری کرده‌اند که مهم‌ترین آنها رضا محمدی دوست دیرین و نزدیک او است. کسی که حسام آرمندهی نخستین تجربه جدی کسب و کار در زندگی را نیز با او شروع کرد. آنها در دوران دانشجویی سایتی با عنوان «طوطی» راهاندازی کردند که کارش چاپ تصویر روی تی‌شرت بود. آنها سفارش اینترنتی از مشتریان می‌گرفتند و بعد از چاپ تصاویر محصول را تحویل می‌دادند. البته تجربه این کار چندان ادامه نیافت زیرا مهاجرت برای ادامه تحصیل همه‌چیز را متوقف کرد.

حسام و دوستانش در مجموعه کافه‌بازار از دانشگاه شریف با یکدیگر دوست و همراه شده‌اند و ایده اولیه راهاندازی این سایت هم از همین نقطه شکل گرفته است. او فارغ‌التحصیل رشته کامپیوتر دانشگاه شریف در سال ۱۳۸۸ است که بعد از پایان تحصیل در مقطع کارشناسی برای ادامه تحصیل در رشته کارآفرینی و کسب و کار به سوئد و دانشگاه چالمز رفت تا در رشته‌ای که مورد علاقه‌اش است کسب دانش کند اما در میانه راه و در یکی از سفرها به ایران همه‌چیز به گونه‌ای دیگر برایش رقم خورد. او که هم‌زمان با تعطیلات سال نو میلادی و تعطیل شدن دانشگاهش در سوئد به ایران آمده بود با پروژه‌ای آشنا شد که رضا محمدی و دیگر

حسام آرمندهی
گفته در نوروز
۱۳۹۵ که همه‌جا
تعطیل بوده است
سایت کافه‌بازار
حدود ۳٫۲ میلیارد
تومان اپلیکیشن
فروخته است.
همچنین گفته‌طی
پنج سال گذشته (تا
پایان سال ۱۳۹۴)
درآمد شرکت آنها
۳۶۶ میلیارد ریال
بوده است

حسام آرمندهی و دوستانش
در مجموعه کافه‌بازار از
دانشگاه شریف با یکدیگر
دوست و همراه شده‌اند و
ایده اولیه راهاندازی این
سایت هم از همین نقطه شکل
گرفته است



آرمندهی: ما همیشه رقیب داشته‌ایم و در برهه‌هایی از زمان هم تلاشمان را بیشتر کرده‌ایم، ولی در نهایت مسیر خودمان را رفته‌ایم؛ یعنی حضور هیچ رقیب و استراتژی‌ای باعث نشده که مسیرمان را عوض کنیم. مسیر ما مشخص است و کارمان این است که به بهترین نحو آن را پیاده کنیم. ما همیشه یک قدم از رقبایمان جلوتر بوده‌ایم. رقابت این نیست که شما همان کاری را بکنید که نفر قبلی شما کرده است. برای وارد شدن در عرصه رقابت باید یک کار متفاوت کرد.

به‌روزرسانی و مدیریت کنند.

اولین نسخه کافهبازار در بهمن ۸۹ در کنگره موبایل ایران منتشر شد؛ غرفه کافهبازار به صورت کاملاً اتفاقی رویه‌روی ایرانسل جای گرفته بود و این فرصتی برای معرفی بیشتر کافهبازار شد. به گفته آرمندهی آنها تنها با ۱۰ اپلیکیشن در این نمایشگاه شرکت کرده بودند ولی همان‌ها هم مورد استقبال قرار گرفته بود به‌خصوص از سوی مسئولان غرفه ایرانسل که آنها را نصب کرده بودند و به مسئولان سایت کافهبازار برای ادامه کار امید می‌دادند.

به گفته حسام آرمندهی بعد از راه‌اندازی رسمی سایت کافهبازار کم‌کم توجه‌ها به سوی آن به‌خصوص با انتشار مطالبی در روزنامه‌ها و وبسایت‌ها جلب شد تا حدی که این ماجرا برای خود او و دوستانش هم جالب شد و ظرف ۶ ماه تعداد کاربران آنها به ۱۰۰ هزار نفر رسید. پس از کسب این موفقیت در جذب کاربران آنها به فکر درآمدزایی از آن افتادند، حسام آرمندهی در گفت‌وگویی در این باره گفته: «با بانک‌ها در گاه اینترنتی راه انداختیم و فروش اپلیکیشن راه افتاد. از همان سال اول شرکت از لحاظ جریان نقدینگی مثبت شد و هر سال از لحاظ پرسنلی دو برابر. رشد ما از لحاظ درآمد و بازار دستگاه‌های اندرویدی چنان سریع اتفاق افتاد که امسال (سال ۹۳) رشد درآمد ۳۰۰ درصدی داشتیم.» در حال حاضر هدف‌گذاری مسئولان کافهبازار بی‌رقیب شدن و ماندن در ایران است و در گام بعدی آنها به دنبال گسترش کار خود و حضور در کشورهای هستند که با ما هم‌زبان باشند و از نظر فرهنگی و سیاسی روابط نزدیکی داشته باشند. اما در بازار داخل با توجه به اینکه در سال‌های گذشته رقابت بین سایت‌هایی همچون کافهبازار بیشتر شده است، چقدر حسام آرمندهی نگران این رقابت جدید است؟ او در گفت‌وگویی با دنیای اقتصاد در پاسخ به این سوال گفته: «منکر وجود رقیب نیستیم. ما همیشه رقیب داشته‌ایم و در برهه‌هایی از زمان هم تلاشمان را بیشتر کرده‌ایم، ولی در نهایت ما مسیر خودمان را رفته‌ایم یعنی حضور هیچ رقیب و استراتژی‌ای باعث نشده که مسیرمان را عوض کنیم. مسیر ما مشخص است و کارمان این است که به بهترین نحو آن را پیاده کنیم. ما همیشه یک قدم از رقبایمان جلوتر بوده‌ایم. رقابت این نیست که شما همان کاری را بکنید که نفر قبلی شما کرده است. برای وارد شدن در عرصه رقابت باید یک کار متفاوت کرد. اینها هیچ‌یک کار متفاوتی انجام ندادند.» این روحیه در این سال‌ها باعث شده او و دوستانش در کنار کافهبازار به فکر کارهای جدید هم باشند.

دیوار و عدد در فضای وب

در کنار کافهبازار یکی دیگر از کارهای موفق حسام آرمندهی و دوستانش راه‌اندازی سایت «دیوار» است، سایتی که در آن افراد می‌توانند آگهی‌های اینترنتی خود را بارگذاری کنند و بدون واسطه اقدام به خرید و فروش انواع کالاها کنند. او راه‌اندازی این سایت را «یک اتفاق» می‌داند و ایده‌اش پیش از کافهبازار در ذهنش شکل گرفته بود ولی در سال ۱۳۹۱ آن را اجرایی کرد. او وقتی در سوئد دانشجوی بود با سایت‌هایی آشنا شد که مردم برای فروش خانه، وسایل یا خدمات خود در آنها آگهی می‌دهند و حتی خود نیز آبیادش را از این طریق به یک پسر ۱۵ ساله فروخت و این‌گونه بود که فکر راه‌اندازی دیوار به ذهنش آمد و پس از آنکه به ایران آمد و بعد از شکل‌گیری و ثبات کار کافهبازار به فکر اجرای آن افتاد. «ایده را با بچه‌های شرکت مطرح کردم و در نهایت در تعطیلات عید سال ۹۱ کار روی دیوار را شروع کردیم. ابتدا می‌خواستیم سایتی راه بیندازیم و در آن اطلاعاتی‌های دانشجویی، همچون درخواست هم‌خانه و خرید و فروش دوچرخه را که بر در و دیوار دانشگاه شریف نصب می‌شوند در آن منتشر

کافهبازار چقدر ارزش دارد؟

ماه جولای سال ۲۰۱۴ میلادی وبسایت معروف و معتبر اکونومیست گزارشی مبنی بر معرفی بهترین و باارزش‌ترین شرکت‌های اینترنتی ۵۰ کشور مختلف دنیا منتشر کرد. ارزش‌گذاری تخمینی اکونومیست، بر اساس داده‌های فعالان اکوسیستم استارت‌آپی کشورهای مختلف دنیا جمع‌آوری شد و این وظیفه سنگین در کشورمان به عهده محسن ملایری، مؤسس و مدیرعامل آواتک بود. وبسایت اکونومیست که با همکاری World Startup Report این گزارش را منتشر کرد، آمار مربوط به ایران را چندین بار دستخوش تغییر قرار داد و در نهایت مشخص شد که دیجی کالا با ارزش ۱۵۰ میلیون دلار، پرچمدار شرکت‌های اینترنتی ایران به شمار می‌آید و گروه آپارات با ارزش ۳۰ میلیون دلار و کافهبازار با ارزش ۲۰ میلیون دلار در تعقیب این غول خرده‌فروشی آنلاین بوده‌اند. حدوداً یک سال و نیم بعد در ماه دسامبر ۲۰۱۵ و در خلال نخستین گردهمایی بزرگان کسب‌وکارهای اینترنتی ایران، فرزاد حجازی مدیرعامل بیپ تونز، ارزش کافهبازار را ۳۰۰ میلیون دلار اعلام کرد. عددی که البته بسیاری از کارشناسان به آن شک دارند و با احتیاط از آن صحبت می‌کنند ولی اشاره به رشد بسیار زیاد کافهبازار هم دارد که این برای کسی قابل کتمان نیست.

کنیم. چون پیاده‌سازی این سایت تا انتهای بهار تکمیل نشد و در تابستان دیگر دانشگاه تعطیل می‌شد و از آگهی خبری نبود، تصمیم گرفتیم به جای یک وبسایت، اپ موبایل ارائه کنیم. این چنین شد که در تابستان ۹۱ دیوار را در قالب اپ اندروید در بازار منتشر کردیم. وقتی اپلیکیشن را منتشر کردیم، چون کار با آن به‌یژه عکس گرفتن و قرار دادن آگهی در برنامه آسان بود، کم‌کم خود مردم استقبال کردند و استفاده از دیوار روز به روز افزایش یافت. به گفته آرمندهی حالا روزانه بیش از ۴۰ هزار نفر آگهی خود را روی سایت دیوار می‌چسبانند. در سایت دیوار درباره هدف‌گذاری آن نوشته شده: «می‌خواهید ماشینتان را بفروشید؟ به دنبال میز ناهارخوری تر تمیز با قیمت مناسب هستید؟ می‌خواهید گیتارتان را با سه‌تار تعویض کنید؟ گوشی تان را بردارید، عکسی از آنچه می‌خواهید بگیرید، شرایطتان را بنویسید و آگهی تان را روی این دیوار بچسبانید.»

همچنین سایت تبلیغاتی «عدد» که با هدف نمایش تبلیغات در برنامه‌ها و بازی‌های موبایل میلیون‌ها کاربر ایرانی شکل گرفته از دیگر محصولات این شرکت است. عدد در واقع از همان ابتدای کار کافهبازار و با هدف کسب درآمد از طریق تبلیغات برای اداره مجموعه شکل گرفت. اولین تبلیغ جای گرفته روی عدد تبلیغ موسسه محک بوده است. حسام آرمندهی گفته است: «هم‌اکنون ۱۰ درصد درآمد توسعه‌دهندگان از طریق برنامه عدد است؛ یعنی با پنهایی که نمایش می‌دهند و کلیک که روی این تبلیغات می‌شود درآمدزایی می‌کنند. عدد از مدرن‌ترین روش‌های تبلیغات در ایران است و ما برنامه داریم که روی آن کار علمی و فنی بسیار بیشتری انجام دهیم تا هرچه بیشتر در حوزه تبلیغات مفید و مؤثر واقع شود.»

با گذشت بیش از ۵ سال از شروع به کار کافهبازار دفتر این شرکت در طبقه ۲۳ برج نگار جای گرفته و بیش از ۱۰۰ نفر در این مجموعه کار می‌کنند. حسام آرمندی چندی پیش در گردهمایی توسعه‌دهندگان و برنامه‌نویسان صنعت موبایل گفت در نوروز ۱۳۹۵ که همه‌جا تعطیل بوده است سایت کافهبازار حدود ۳۲ میلیارد تومان اپلیکیشن فروخته است. او همچنین گفت که طی پنج سال گذشته (تا پایان سال ۱۳۹۴) درآمد شرکت آنها ۳۶۶ میلیارد ریال بوده است که بخش مهمی از آن بین ۱۶ هزار برنامه‌نویسان آپ توزیع شده است، اعدادی که نشان می‌دهد در آینده از حسام آرمندهی و کافهبازار و تحول‌های حسابی خواهیم شنید. ■

حسام آرمندهی

متولد ۱۳۶۴

مؤسس و

مدیرعامل

کافهبازار است.

در این بین افراد

دیگری نیز بوده

و هستند که در

شکل‌گیری و

اداره کافهبازار

نقش داشته و

دارند و در این راه

به او کمک‌های

بسیاری کرده‌اند که

مهم‌ترین آنها رضا

محمدی دوست

دیرین و نزدیک او

است. آرمندهی

در رشته کامپیوتر

دانشگاه شریف و

کار آفرینی دانشگاه

چالمرز سوئد

تحصیل کرده است

۱۰ اصل مدیریتی تویوتا به روایت آقای مدیر

کلید موفقیت



آکیو تویوتا

مدیر عامل شرکت
خودروسازی تویوتا

شرکت تویوتا یکی از برترین برندهای خودروسازی در دنیا است که ۷۸ سال پیش در ژاپن کارش را آغاز کرد. این شرکت در سال ۲۰۱۵ میلادی ۲۷.۲۳۴ هزار میلیارد یمن درآمد کسب کرد که درآمد اجرایی حاصل از این کار در سال ۲۰۱۵ برابر با ۲.۷۵۰ هزار میلیارد یمن بوده است. در این سال سود حاصل از فعالیت شرکت تویوتا در بازار جهانی به ۲.۱۷۳ هزار میلیارد یمن رسید. ارزش دارایی‌های این شرکت در سال ۲۰۱۵، ۴۷.۷۲۹ هزار میلیارد یمن و ارزش سهام آن ۱۶.۷۸۸ هزار میلیارد یمن بوده است. این شرکت بزرگ خودروسازی در سال گذشته میلادی ۳۴۴ هزار و ۱۰۹ کارمند و در شمار زیادی از کشورهای دنیا کارخانه تولیدی داشته است. تویوتا حتی در

سال‌هایی که دنیا با بحران اقتصادی و بازار خودرو با رکود مواجه بود هم در مسیر رشد قرار داشت. تمامی تحلیل‌گران اقتصادی و صنعتی معتقدند دلیل اصلی موفقیت این برند مدیریت اصولی و سیاست‌های مدیریتی کارآمد این شرکت است.

اصول مهم مدیریتی تویوتا

مدیر عامل این شرکت خودروسازی در مقاله‌ای اصول مدیریتی این برند را به ۱۰ بخش مهم تقسیم کرده است. او می‌گوید مهم‌ترین اصل این است که همیشه هدف نهایی کار را در نظر داشته باشید و سیاست‌ها را به گونه‌ای تنظیم کنید که به این هدف نهایی برسید. دومین مسئله هم این است که تقسیم کار در شرکت وجود داشته باشد و مدیر ارشد تمامی کارها و مسئولیت‌ها را بر دوش نکشد. او باید تیمی توانمند در اختیار داشته باشد که این تیم به صورت هماهنگ با هم و زیر نظر مدیر ارشد فعالیت کنند. این تقسیم کار کیفیت عملکرد شرکت را ارتقا خواهد داد. سومین اصل مهم این است که همیشه بر مبنای اطلاعات تائیدشده و به اثبات رسیده فکر کنید و سخن بگویید زیرا حرف‌هایی که بر مبنای اطلاعات بی‌پایه باشد نمی‌تواند به برنامه‌های اثربخش ختم شود. چهارمین اصل استفاده کامل از تجربه و اطلاعات دیگران در جمع‌آوری و ارسال اطلاعات صحیح است. استفاده از این تجربیات می‌تواند باعث افزایش بهره‌وری و سرعت عمل در نتیجه‌گیری شود. نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که اطلاعات محرمانه نیستند و باید در فواصل زمانی مناسب در اختیار دیگران قرار گیرند. این فواصل بر مبنای موقعیت شغلی و مسئولیت افراد فعال در شرکت است. تمام افراد فعال در شرکت به‌خصوص در رده‌های بالای مدیریتی باید در جریان کامل اطلاعات قرار داشته باشند زیرا این اطلاعات، نهاده اصلی و مهم کار هستند.

تحلیل‌ها باید کاربردی باشند

از طرف دیگر باید تحلیل داده‌ها و اطلاعات و شناسایی کاستی‌ها و نقص‌ها به صورت قابل درکی باشد تا بتوان این اطلاعات را به‌سادگی ارزیابی و اندازه‌گیری کرد. کاربردی بودن این تحلیل‌ها هم اهمیت دارد زیرا این تحلیل‌ها می‌تواند مسیر حرکت شرکت را مشخص کند. اما یک نکته بسیار مهم که یک شرکت برتر و مطرح جهانی را از یک شرکت کوچک و متزلزل در برابر بحران‌ها متمایز می‌کند این است که همیشه خارج از چارچوب‌ها باید فکر کرد و تنها به چارچوب‌های عادی و اولیه تکیه نداشت. باید از قوانین استاندارد برای ایجاد روش‌های خلاقانه اقتصادی استفاده کرد تا شرکت بتواند متمایز از دیگران در بازار عمل کند. آخرین اصل این است که همیشه به حفظ امنیت و سلامت کارکنان اهمیت بدهید زیرا سلامت روحی و جسمی و ایمنی در هنگام کار است که می‌تواند تضمین‌کننده ذهن پویا و خلاق افراد باشد و آینده روشنی را برای شرکت ایجاد کند.

از اشتباهات درس بگیرید

بدون شک اشتباه در طی سال‌های کاری پیش می‌آید ولی نحوه برخورد با این اشتباه در میان مدیران ارشد شرکت‌های مختلف متفاوت است و همین تفاوت می‌تواند جایگاه یک شرکت را در سطح جهان متفاوت کند. در یک شرکت برتر در سطح جهان یا شرکتی که درصدد تبدیل شدن به قطبی جهانی است همیشه باید به اشتباهات کوچک و بزرگ توجه شود. نادیده گرفتن اشتباهات باعث تشدید بحران می‌شود و کار درست شناسایی اشتباه، شناسایی دلیل وقوع این اشتباه، تلاش برای برطرف کردن آن و در نهایت ممانعت از وقوع اشتباهی مشابه در آینده است. این همان سیاستی است که تویوتا به کار می‌گیرد. به عنوان مثال زمانی که اشکالی فنی در چند خودرو تویوتا مشاهده می‌شود و احتمال به خطر افتادن سلامت افراد پیش می‌آید تویوتا اقدام به فراخواندن خودروها می‌کند تا تمامی آنها دوباره مورد ارزیابی قرار بگیرند و سپس این خودروها با اطمینان به بازار بازگردند. این نهایت مسئولیت‌پذیری در شرکتی است که حدود هشت دهه در بازار جهانی فعالیت کرده است و هنوز هم در میان برترین برندهای دنیا است.

تویوتا غول خودروسازی دنیا

شرکت تویوتا یکی از شرکت‌های مطرح خودروسازی ژاپن است که بالغ بر ۳۴۰ هزار کارمند و کارگر در سراسر دنیا دارد. این شرکت ۷۸ سال قبل یعنی در اوت سال ۱۹۳۷ میلادی در ژاپن راه‌اندازی شد و هم‌اکنون بزرگترین شرکت در ژاپن از نظر ارزش سرمایه است. شرکت تویوتا در تمامی دنیا خودرو می‌فروشد و تقریباً در تمامی بازارهای بزرگ مصرفش کارخانه تولیدی دارد و برای تامین نیروی کاری مورد نیاز کارخانه از نیروی کاری محلی استفاده می‌کند. مدیرعامل شرکت تویوتا بر این باور است که کیفیت در توسعه بازار یک برند در اولویت قرار دارد و به همین دلیل اگر هر نقصی در خودروها مشاهده شود فراخوان برگزار می‌کند تا تمامی خودروهایی که ممکن است مشکل داشته باشد را دوباره بررسی کنند. او در این مورد می‌گوید: جلب اعتماد مردم سخت‌ترین کاری بود که در طی این سال‌ها انجام دادیم و حال تمام تلاش خود را می‌کنیم تا این اعتماد را حفظ کنیم. در سال ۲۰۱۵ میلادی تویوتا که هم‌اکنون یک شرکت چندملیتی است بالغ بر ۱۰ میلیون دستگاه خودرو تولید کرد و درآمدی معادل ۲۷.۲۳۴ هزار میلیارد یمن به‌دست آورد. سود این شرکت در سال گذشته برابر با ۲.۱۷۳ هزار میلیارد یمن بوده است. در سال ۲۰۱۵ میلادی شرکت تویوتا ۲۵ درصد از محصولاتش را در کشور ژاپن فروخته است و ۳۲ درصد از محصولاتش در آمریکای شمالی فروخته شد. کشورهای آسیایی تنها برای ۱۱ درصد از محصولات تویوتا در سال ۲۰۱۵ میلادی خریدار داشتند. مطالعات نشان می‌دهد ۱۴ درصد از محصولات تویوتا در سال ۲۰۱۵ میلادی در کشورهای اروپایی، ۴ درصد در آمریکای لاتین، ۴ درصد در آفریقا، ۷ درصد در خاورمیانه و ۳ درصد در اقیانوسیه فروخته شده‌است. ■



فورد از سال ۲۰۱۱ تاکنون ۱۰ میلیارد دلار در کارخانه‌های خود در آمریکا سرمایه‌گذاری و ۲۵ هزار نفر را استخدام کرده. ما ۸۰ درصد از کل سرمایه‌های خود در آمریکای شمالی را در ایالات متحده آمریکا صرف کردیم و ۹۷ درصد از فعالیت‌های مهندسی‌مان در این کشور انجام می‌شود.

مدیرعامل شرکت فورد موتورز از دلایل موفقیتش می‌گوید

ما کار سیاسی نمی‌کنیم

روی کار آمدن ترامپ هم نمی‌تواند سیاست‌های ما را تغییر دهد

هیچ کاندیدای دیگری نمی‌تواند با سیاست‌های فورد مقابله کند زیرا توسعه اقتصادی کشور را با اختلال مواجه می‌کند.

برخی بر این باور هستند که به دلیل وجود تعرفه‌های گمرکی احداث کارخانه‌های تولیدی در آمریکا صرفه اقتصادی بیشتری نسبت به احداث کارخانه در خارج از این کشور دارد. شما با این نظر موافقت می‌کنید؟

به طور کلی هر زمان در مورد ساخت کارخانه تولیدی یا مونتاژ در یک کشور فکر می‌کنیم به کل فرآیند فایده‌هزینه‌ای که اجرای این طرح برای مشتریان ما دارد و منافعی که به اقتصاد شرکت می‌رساند توجه می‌کنیم. ما در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا محصولات خود را می‌فروشیم و در بسیاری از موارد برایمان اهمیت دارد که کارخانه تولیدی را هم در همان کشور احداث کنیم. یکی از این موارد کشور چین است که بازار بسیار بزرگی دارد. دلیل این مسئله را می‌توان تعرفه‌های بالای گمرکی در چین دانست که سبب می‌شود واردات برای ما گران تمام شود. به همین دلیل احداث کارخانه به نفع اقتصاد شرکت فورد است.

ترامپ در سخنرانی اخیر خود گفت دلیل تمایل کشورهای دیگر برای احداث کارخانه مبارزه با نظام تعرفه‌ها است و ما باید از طریق ممانعت از ساخت کارخانه در کشورهای دیگر از اقتصاد حمایت کنیم. آیا شما با حمایت بیش از حد از اقتصاد داخلی موافقت می‌کنید؟

خیر، ما همیشه حامی تجارت آزاد بوده‌ایم و از تمامی توافق‌نامه‌های تجارت آزاد که از دهه ۱۹۵۰ تاکنون تصویب شده است حمایت کرده‌ایم. تجارت آزاد هم به نفع اقتصاد آمریکا است و هم زمینه‌ساز توسعه تجارت و توسعه اقتصادی می‌شود. باید در نظر داشت که وقتی یک شرکت در دنیا تجارت می‌کند تمامی منافع اقتصادی این تجارت وارد اقتصاد آمریکا می‌شود و این یک منفعت بزرگ است.

پس شما نظام مدیریت شرکت را مجزا از نظام سیاسی کشور می‌دانید و برای رسیدن به اهداف خود تنها به اصول اقتصادی تکیه می‌کنید؟

نظام مدیریت شرکت فورد در سال‌های اخیر بسیار موفق عمل کرده است و دلیل موفقیت ما را می‌توان کار تیمی، استفاده از نیروهای متخصص و تکیه بر اصول اقتصادی دانست. البته تعامل سازنده با کشورهای دیگر و داشتن یک تیم بسیار قدرتمند در بخش بازاریابی هم در این موفقیت بی‌تأثیر نبوده است. گره خوردن با سیاست با اصول کاری شرکت فورد هم‌راستا نیست و ما اطمینان داریم سیاستمداران هم بر اهمیت فعالیت پویا و مستقل اقتصادی در موفقیت‌های سیاسی واقف هستند. آمریکا به دلیل پایبندی به اصول تابیدشده اقتصادی و رشد بالای اقتصادی و صنعتی توانست جایگاه بزرگی در اقتصاد و سپس سیاست دنیا به دست آورد و به همین دلیل حتی دولتمردانی هم که وارد کاخ سفید می‌شوند گامی در جهت تضعیف نرخ رشد شرکت‌های بزرگ صنعتی بر نمی‌دارند. ■

شرکت فورد یکی از برترین خودروسازهای آمریکا است که در جریان بحران اقتصادی این کشور کمترین آسیب را متحمل شد و توانست نقش مهمی در خروج بازار خودروی آمریکا از رکود ایفا کند. در سال ۲۰۱۵ میلادی این شرکت توانست رکورد سودآوری ده سال گذشته خود را بشکند و دلیل این رکوردشکنی در شرایط کنونی اقتصاد دنیا مدیریت اصولی و همه‌جانبه‌ای است که مدیر جدید این شرکت به کار گرفت. مارک فیلدز مدیرعامل این شرکت خودروسازی با اشاره به نقش مدیریت در پیشبرد اهداف شرکت و تأکید بر این نکته که فعالیت‌های اقتصادی باید جدا از جهت‌گیری‌های سیاسی باشد، مصاحبه‌ای با بیزینس اینسایدر انجام داده است و در این مصاحبه در مورد برنامه فورد برای تبدیل شدن به یک شرکت پیشگام در زمینه خودروسازی، چه در سطح آمریکا و چه در سطح جهانی صحبت کرده است. خلاصه مصاحبه این مدیر برتر خودروسازی را می‌خوانید.

صنعت خودروسازی یکی از صنایع بزرگ آمریکا است و برای هزاران نفر در کشور فرصت شغلی ایجاد کرده است به همین دلیل سیاست‌های شرکت‌های بزرگ توسط سیاستمداران با دقت رصد می‌شود. با این نظر موافقت می‌کنید؟

بدون شک خودروسازی از صنایع بزرگ است و سرمایه‌گذاری‌هایی که در سال‌های اخیر در این صنعت شد و فرصت‌های شغلی ایجادشده توسط خودروسازان کمک بزرگی برای اقتصاد بود که توانست زمینه‌ساز خروج اقتصاد از رکود شود. بنابراین مقابله با این صنعت و مداخله در سیاست‌های آن صدرصد مخالف منافع اقتصادی است؛ حتی اگر تهدیدهایی توسط کاندیداهای ریاست‌جمهوری باشد که تنها برای جلب توجه رأی‌دهندگان است. بنابراین تهدید اخیر ترامپ برای مقابله با فورد در جهت احداث کارخانه در دیگر کشورهای دنیا به‌خصوص کشورهای چین و مکزیک هم فقط جنبه سیاسی دارد و منطق اقتصادی ندارد.

به‌تازگی بحران صنعت خودروسازی پایان یافت و فروش خودرو در آمریکا به سطح قبل از رکود سال ۲۰۰۸ یعنی ۱۷.۵ میلیون دستگاه در سال رسید. ولی در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری قرار داریم و دونالد ترامپ که یکی از کاندیداهای ریاست‌جمهوری آمریکا است بارها تأکید کرده که به فورد اجازه راه‌اندازی واحد تولیدی دیگری در مکزیک یا کشورهای اطراف را نمی‌دهد. ترامپ ایده‌های مختلفی در مورد تجارت با کشورهای مختلف دارد و این ایده‌ها با سیاست‌های اخیر آمریکا و سیاست‌هایی که شرکت‌های بزرگی از قبیل فورد از آنها تبعیت می‌کردند تفاوت زیادی دارد. در صورتی که ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور وارد کاخ سفید شود، سیاست‌های تجاری خود را تغییر می‌دهید؟ روی کار آمدن ترامپ هم نمی‌تواند سیاست‌های ما را تغییر دهد. ما یک شرکت چندملیتی هستیم و معتقدیم باید در هر کشوری که آنجا خودروهای خود را می‌فروشیم و بازار بزرگی داریم کارخانه تولیدی داشته باشیم. البته این تصمیم‌گیری کاملاً اقتصادی است و تنها در صورتی این تصمیم را می‌گیریم که منافع اقتصادی شرکت را تأمین کند.

فورد از سال ۲۰۱۱ تاکنون ۱۰ میلیارد دلار در کارخانه‌های خود در آمریکا سرمایه‌گذاری و ۲۵ هزار نفر را استخدام کرده. ما ۸۰ درصد از کل سرمایه‌های خود در آمریکای شمالی را در ایالات متحده آمریکا صرف کردیم و ۹۷ درصد از فعالیت‌های مهندسی‌مان در این کشور انجام می‌شود. این نشان می‌دهد فورد بخش اعظم درآمد خود را در آمریکا هزینه می‌کند ولی استراتژی احداث کارخانه در بازارهای بزرگ را دارد و این بازارها می‌توانند در قاره آمریکا، آسیا، اروپا و حتی خاورمیانه باشند. هر کشوری که بازاری بزرگ برای ما داشته باشد، فورد در جهت احداث کارخانه و تولید ارزان‌تر برای بازار مذکور وارد عمل می‌شود. فورد در نظر دارد تا چهار سال آینده ۹ میلیارد دلار دیگر در آمریکا سرمایه‌گذاری کند و ۸۵۰۰ فرصت شغلی ایجاد کند که این مسئله زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و صنعتی کشور می‌شود. بنابراین نه ترامپ و نه



غول مخابراتی دنیا کیست؟

کارلوس اسلیم هلو، مردی که دنیا را بهم متصل می کند

آزاده یکتایی

خبرنگار



بحران اقتصادی
مکزیک در سال
۱۹۸۲ عاملی
کلیدی در افزایش
سرمایه هلو
محسوب می شود.
او در آن زمان
توانست برخی
از شرکت های
بحران زده را به
کمترین مبلغ ممکن
خریداری و پس از
نجات آنها از بحران
به سودهای کلانی
دست پیدا کند

بدون شک کارلوس اسلیم هلو یکی از چهره های شناخته شده تاریخ مکزیکی است اما شاید بسیاری از مردم جهان هیچ شناختی از وی نداشته باشند. با سرمایه خالصی معادل ۷۴ میلیارد دلار، هلو در حال حاضر چهارمین ثروتمند دنیا است و این مسئله بیش از گذشته باعث شهرت وی شده است.

یکی از عوامل موثر در کسب این مقام، اعلام وارن بافت مبنی بر اختصاص بخش عظیمی از دارایی های خود برای امور خیریه است. اسلیم هلو فردی خودساخته و موفق در زمینه های مختلف تجاری بوده و به نظر می رسد که در تمامی آنها به مهارت تمام و استادی رسیده است. در واقع می توان گفت استعداد هلو در کسب سرمایه و پول فراتر از اصول منطقی بوده و سرعت چشم گیر افزایش ثروت وی شاهی بر این مدعا است.

کارلوس اسلیم هلو در بیست و هشتم ژانویه ۱۹۴۰ در مکزیکوسیته پایتخت مکزیکی به دنیا آمده است. وی مدیرعامل و رئیس بسیاری از شرکت های مخابراتی جهان است. هلو اصالتاً مکزیکایی نیست. پدر وی یوسف سلیم حداد از مهاجران لبنانی بوده و مادرش لیندا هلو مکزیکایی است.

کارلوس فرزند پنجم از شش فرزند خانواده بزرگ خود محسوب می شود و از همان دوران کودکی هوش و نبوغ خاصی از خود نشان می داد. در مدرسه نیز وی سرآمد دیگر شاگردان بود و همواره به مطالعه و آموزش مطالب جدید بسیار علاقه مند بود. پس از دوران دبیرستان او تصمیم گرفت تا تحصیلات خود را در رشته مهندسی ادامه دهد و در دانشگاه یونیورسیداد ناسیونال اوتونوما دو مکزیکو پذیرفته شد. اما پس از فارغ التحصیلی از این دانشگاه، اسلیم هلو مسیری کاملاً جداگانه را برای خود برگزید و وارد دنیای تجارت شد.

هلو خیلی زود دریافت که استعداد وی در کمک به شرکت هایی است که با شرایط مالی مناسبی مواجه نیستند و سودآوری آنها می تواند ثروت هنگفتی برای وی به همراه داشته باشد. کارلوس موفقیت های مالی بزرگی را از طریق خرید شرکت های بحران زده و تبدیل آنها به شرکت هایی سودآور کسب کرده است. در واقع بحران اقتصادی مکزیکی در سال ۱۹۸۲ عاملی کلیدی در افزایش سرمایه هلو محسوب می شود. او در آن زمان توانست برخی از شرکت های بحران زده را به کمترین مبلغ ممکن خریداری و پس از نجات آنها از بحران به سودهای کلانی دست پیدا کند.

دولت مکزیکی از سال ۱۹۹۰ روند خصوصی سازی را آغاز کرد و هلو به سرعت توانست هدایت شرکت تلفونز دو مکسیکو (تلمکس) را بر عهده بگیرد. پس از آن وی هزینه های مخابراتی و ارتباطی را افزایش داد. این مسئله انتقادهای بسیاری را از هلو به همراه داشت. این در حالی بود که هدف وی پیشرفت و توسعه خدمات تلفن، خدمات اینترنت، موبایل و راهماری تلفن مکزیکی بود.

شیوه هایی که اسلیم هلو برای کسب درآمد و پول استفاده می کند تقریباً شبیه شیوه هایی است که وارن بافت به کار گرفته است؛ سرمایه گذاری های سالم و مطمئن. اما هلو ترجیح می دهد تا بیشتر به عنوان یک رئیس و گرداننده شرکت ها معرفی شود تا اینکه صرفاً لقب سرمایه گذار را به وی اطلاق کنند.

هلو هدایت بزرگ ترین شرکت ارائه دهنده خدمات اینترنت در مکزیکی و حتی یکی از بزرگ ترین شرکت های فعال در این زمینه در آمریکا را بر عهده دارد. طی یک دوره زمانی یک ساله بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷، سرمایه هلو با افزایش چشم گیر از ۳۰ میلیارد دلار به ۴۹ میلیارد دلار رسید.

اسلیم هلو نیز مانند بسیاری دیگر از ثروتمندان جهان حضور پررنگی در فعالیت های خیریه و بشردوستانه دارد. وی ریاست بنیاد توسعه آمریکایی لاتین با بودجه ی بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار را بر عهده دارد. تامین مالی پروژه های فرهنگی مختلف در آمریکای لاتین از جمله فعالیت های این بنیاد است. کارلوس اسلیم هلو مالکیت و ریاست بیش از ۲۲ شرکت را که در زمینه های مختلف ارتباطات، بانکداری، راه آهن، رستوران داری و... به فعالیت می پردازند بر عهده دارد. همچنین او اولین فرد از یک کشور در حال توسعه است که در صدر لیست ثروتمندترین افراد جهان قرار گرفته است.

طبق بررسی های مجله فوربز در سال ۲۰۱۱، کارلوس اسلیم ۲۳ امین انسان قدرتمند جهان است. این تاجر و سرمایه گذار مکزیک با ۶۰ میلیارد دلار سرمایه خالص، یکی از موفق ترین مردان جهان در حوزه تجارت و بازرگانی است. با برخی از خصوصیات و عقاید او درباره کسب و کار و تجارت آشنا شوید.

ضرب المثل معروفی وجود دارد که می گوید: «محال است وارد مکزیکی شوید و هر لحظه، پولتان به جیب اسلیم نریزد». این ضرب المثل تا حد زیادی واقعیت دارد زیرا اغلب خدمات و مسائل روزمره در مکزیکی به گونه ای با سرمایه های کارلوس اسلیم به وجود آمده اند. مثلاً ۹۲ درصد خطوط تلفن مکزیکی متعلق به اوست. مردم اغلب مایحتاج زندگی خود را از فروشگاه های زنجیره ای او می خرند یا برای صرف غذا در مکزیکی به یکی از ۱۸۰ رستوران زنجیره ای او می روند. او هم لاستیک ماشین های مکزیکایی ها را تامین می کند و هم بزرگ ترین پیمانکار راه سازی است. مردم از بانک های او وام می گیرند. کارلوس اسلیم قهوه مکزیکی را نیز تامین می کند.

کارلوس اسلیم با همه سرمایه و قدرتی که دارد، به صرفه جویی مشهور است. همیشه می توان او را با ساعت پلاستیکی ارزان قیمتش شناخت. او این صرفه جویی را به کار خود هم انتقال داده و همه شرکت ها و کارخانه هایش، بسیار ساده و معمولی اند. مثلاً یکی از بزرگ ترین شرکت های خدمات تلفن او که سالانه میلیون ها دلار از آن درآمد دارد، در محل کارخانه لاستیک سازی اش قرار دارد.

اسلیم می گوید: «در زمان شکوفایی اقتصادی به ریاضت ادامه دهید، این امر به پیشرفت شرکت شتاب می بخشد. این کار باعث می شود تا در زمان بحران، جلوی نیاز شدید برای تغییرات گرفته شود».

چنگیزخان مغول شخصیت محبوب کارلوس اسلیم است. او هر شب تا پاسی از شب بیدار می ماند و کتاب های تاریخی می خواند. شیوه قدرت گرفتن و سیاست های اقتصادی او، فرق چندانی با روش چنگیز ندارد. هردو آرام آرام حمله می کنند و ناگهان همه چیز را فتح می کنند. بسیاری از اقتصاددانان مکزیکی با این شیوه کارلوس اسلیم مخالف اند و انحصارطلبی او را سم مهلکی برای اقتصاد مکزیکی می دانند.

اسلیم همیشه اصرار دارد خود را فردی غیرسیاسی معرفی کند اما به هر حال قدرت مالی اش باعث می شود حتی رئیس جمهور آمریکا نیز گاه به گاه به او سر بزند. البته یکی از میهمانان مشهور و محبوب او، گابریل گارسیا مارکز بود.

او صاحب خانه ای به مساحت ۱۸۵۸ متر مربع در نیویورک است. دارایی های او به ۶۱/۴ میلیارد دلار می رسد. خانه بزرگ و مجلل او در خیابان پنجم نیویورک قرار دارد که در ماه مه سال ۲۰۱۴ با قیمت ۸۰ میلیون دلار به فروش گذاشته شد. این ساختمان زیبا، یا بهتر است بگوییم این



طبق بررسی‌های مجله فوربز در سال ۲۰۱۱، کارلوس اسلیم ۲۳امین انسان قدرتمند جهان است. این تاجر و سرمایه‌گذار مکزیکی با ۶۰ میلیارد دلار سرمایه خالص، یکی از موفق‌ترین مردان جهان در حوزه تجارت و بازرگانی است.

او در سال ۲۰۰۶،
یک میلیارد و
۸۰۰ میلیون دلار
به موسسه‌های
خیریه کمک کرد،
۹۵ هزار دوچرخه
برای کودکان
فقیر خرید،
کمک کرد تا ۷۰۰
هزار عینک برای
محصلان خریده
شود و به ۱۵۰
هزار دانشجو،
کمک‌هزینه
تحصیلی داد

در سال ۲۰۰۳ به هر حال او بیشتر فعالیت‌های تجاری‌اش را به پسرش سپرد تا وقتش را صرف سایر علاقه‌مندی‌هایش کند. اسلیم به جمع‌آوری مجموعه‌های هنری و داشتن شخصیتی بشر دوستانه در مکزیک معروف است. او در تجدید حیات مرکز تاریخی مکزیکوسیتی و حمایت از فعالیت‌های ضد جرم در مکزیک و به‌خصوص در مکزیکوسیتی مشهور است.

در اواخر سال ۲۰۰۲ او گروهی را رهبری می‌کرد که شهردار قدیم نیویورک سیتی را به خاطر همکاری در مبارزه با جرم در پایتخت مکزیک دعوت کرده بود. به خاطر تأسیس مرکز تاریخی مکزیکو سیتی در سال ۲۰۰۰ و نگهداری و حفظ ساختمان‌های فرهنگی مهم در مکزیکوسیتی از طرف صندوق بناهای تاریخی جهان، جایزه Hardian را دریافت کرد. ■



کارلوس اسلیم
درباره اصول موفقیت
شرکت‌هایش می‌گوید:
«ساختارها و سازمان‌های
ساده با حداقل
سلسله‌مراتب اداری،
توسعه فردی و آموزش
درون‌سازمانی برای
مدیران، انعطاف‌پذیری
و تصمیم‌گیری آنی،
کار کردن با مزایای
شرکت‌های کوچک،
ساختارسازی دوباره
و به وجود آوردن
شرکت‌های واحد از
پایه‌های موفقیت
است. همیشه به
یاد داشته باشید
شرکت‌هایی که
در سختی فعالیت
می‌کنند قوی‌ترند
و در شرایط
سخت، افراد آن
بهرتر می‌توانند با
مشکلات روبه‌رو
شوند.»

کاخ باشکوه پنجمین ملک گران نیویورک است. زمانی که تبلیغ فروش این ملک در وبسایت اینترنتی بنگاه معاملاتی مسکن قرار داده شد، هیچ عکسی از نمای داخلی آن وجود نداشت و بازدیدکنندگان می‌توانستند فقط نمای بیرونی آن را مشاهده کنند. اما آن بنگاه در حال حاضر چندین عکس از نمای داخلی ساختمان را نیز در پایگاه اینترنتی خود قرار داده. این ساختمان پنج طبقه و ۲۵ اتاق دارد که شامل هشت اتاق خواب، ۱۰ حمام و یک تراس رویایی برای مشاهده چشم‌انداز زیبای نیویورک است. نمای داخلی ساختمان نیز به نوبه خود بیننده را مجذوب می‌کند؛ سقف منقوش و پنل‌های چوبی تراش خورده که کاملاً ماهرانه ساخته شده‌اند. همچنین در داخل ساختمان راه‌پله‌ای وجود دارد که پنج طبقه را به هم متصل می‌کند. گفتنی است این ساختمان در سال ۱۹۰۱ ساخته شد.

کارلوس اسلیم، مجموعه اقتصادی خود را با سه پسر و یک فرزندخوانده‌اش اداره می‌کند و همواره بخشی از درآمدش را به امور خیریه اختصاص می‌دهد. او در سال ۲۰۰۶، یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار به موسسه‌های خیریه کمک کرد، ۹۵ هزار دوچرخه برای کودکان فقیر خرید، کمک کرد تا ۷۰۰ هزار عینک برای محصلان خریده شود و به ۱۵۰ هزار دانشجو، کمک‌هزینه تحصیلی داد. او در نظر دارد در ۴ سال آینده حدود ۱۰ میلیارد دلار از سرمایه خود را به سیستم بهداشت و درمان مکزیک و همچنین پیشرفت آموزش و پرورش اختصاص دهد.

کارلوس اسلیم درباره اصول موفقیت شرکت‌هایش می‌گوید: «ساختارها و سازمان‌های ساده با حداقل سلسله‌مراتب اداری، توسعه فردی و آموزش درون‌سازمانی برای مدیران، انعطاف‌پذیری و تصمیم‌گیری آنی، کار کردن با مزایای شرکت‌های کوچک، ساختارسازی دوباره و به وجود آوردن شرکت‌های واحد از پایه‌های موفقیت است. همیشه به یاد داشته باشید شرکت‌هایی که در سختی فعالیت می‌کنند قوی‌ترند و در شرایط سخت، افراد آن بهتر می‌توانند با مشکلات روبه‌رو شوند.»

او در سال ۹۴ نام‌های به جوانان نوشت که توصیه‌های فراوانی داشت. کارلوس اسلیم درباره موفقیت گفت: «موفقیت این نیست که شما کاری را خوب یا حتی خیلی خوب انجام دهید و از دیگران تایید بگیرید. موفقیت یک عقیده بیرونی نیست، یک احساس درونی از خوب بودن است. موفقیت، تعادل روح است و قطعاً به احساساتی مانند عشق، خانواده، دوستی، اصالت و راستی نیاز دارد.»

برای بیش از دوازده سال کلیه دارایی‌های او و عامل تثبیت‌کننده موفقیت‌اش خلاصه می‌شد در مالکیت انحصاری یکی از سیستم‌های تلفنی مکزیکی (Telmex) که قبلاً به دولت تعلق داشت، که در ادامه به او اجازه داد تا سرمایه‌گذاری خود را گسترش دهد و بر روی شرکت‌های مخابراتی آمریکا از قبیل Prodigy و SBC سرمایه‌گذاری کند. گروه کارسو هم چنین علاقه‌مندی خود را به گسترش فعالیت در شرکت‌های متعدد مکزیکی حفظ کرد.

در اواخر ۱۹۸۰، اسلیم ارتباطی نزدیک را با رئیس‌جمهور وقت مکزیک (کارلوس سالیناس گورتاری) ایجاد کرد. در سال ۱۹۹۰ حکومت گورتاری تصمیم به خصوصی‌سازی شرکت Telmex گرفت و اسلیم به همراه SBC و فرانس تلگام، بهایی ۱/۷۶ میلیارد دلاری را برای خرید Telmex پرداخت کردند. مدتی بعد، اسلیم موفق به کسب مدیریت Telmex شد و رفته‌رفته روابط خود را با فرانس تلگام کاهش داد ولی روابطش را با شرکت SBC نزدیک‌تر کرد. کنترل و مدیریت سفت و سخت Telmex رقابیش را ناخشنود کرد.

از کبریت فروشی تا عرضه مایحتاج زندگی

اینگوار کامپراد؛ خالق شگفتی‌های ساده

آزاده یکتایی

خبرنگار

تقریباً همه ما با IKEA آشناییم. اما این برند موفق چگونه به این نقطه از موفقیت رسید؟ یکبار چگونه توانست در بسیاری از نقاط دنیا به برندی محبوب و جذاب تبدیل شود؟ اینگوار کامپراد آرزوی این را داشت که مردم در همه نقاط دنیا بتوانند لوازم خانگی جذاب و زیبا برای دکوراسیون خانه خود خریداری کنند. و این آرزو، تبدیل به ماموریت بزرگ او در زندگی شد.

کودکی کامپراد

اینگوار فنودور کامپراد (Ingvar Feodor Kamprad) در ۳۰ مارس ۱۹۲۶ در استان کوچک اسمالاندیا در جنوب سوئد به دنیا آمد. کسانی که زندگی‌نامه او را نقل کرده‌اند معتقدند که سرمایه کارش به او ارث رسیده است. در سال ۱۸۹۷، شرکتی که متعلق به پدر بزرگ کامپراد بود در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. پدر بزرگش امکان پرداخت بدهی‌هایش را نداشت و اقدام به خودکشی کرد. اما مادر بزرگ کامپراد، توان نگهداری از تجارت خانوادگی را داشت. او به نوازش آموخت که چگونه با اراده و پشتکار از سختی‌ها عبور کند. مادر بزرگ اینگوار نه تنها روی او، بلکه روی کل خانواده تأثیر مثبت و عمیقی گذاشت. او زنی بسیار باهوش و باذکوت بود. افرادی که با اینگوار از نزدیک کار کرده‌اند، از او به عنوان بازاریابی معرکه و دانا یاد کرده‌اند. مردی که هرگز اشتباهی مرتکب نشد. در واقع استراتژی کامپراد، تمرین نکاتی بود که از کارآفرینان در کل دنیا آموخته بود. اینگوار از جمله افرادی بود که ترک تحصیل کرده و شغلش را به واسطه مهارت‌های شخصی انتخاب کرده و پیش برده‌اند. معلمان او هرگز نتوانستند چیزی را برای یک بازه نسبتاً طولانی به او یاد دهند و او هرگز در هیچ دانشگاهی به عنوان دانشجو حضور نداشت. در نتیجه اینگوار هرگز مدرکی تحصیلی از هیچ دانشگاهی دریافت نکرد، اما اشتیاق و ذوق او، همواره جایگزینی عالی برایش بود. او یک بار گفت: «گر شما کاری انجام دهید و ذوقی در خود احساس نکنید، در نتیجه حداقل یک‌سوم عمرتان بیهوده گذشته است.»

کامپراد اولین کاسه‌ای‌اش را در دوران کودکی انجام داد. او خودکار و کبریت را فله‌ای می‌خرید و آنها را تکی و با سود بالا به هم‌کلاسی‌هایش می‌فروخت. در طول دوران تحصیل، اینگوار فعالیت‌های زیادی در این حوزه‌ها انجام داد. از ماهی‌فروشی گرفته تا تجارت کارت تبریک کریسمس! و این اعمال تبدیل به تجارب و آموزش‌های واقعی‌ای شدند که اینگوار در دوران مدرسه به انجام رساند. او در این دوران نه تمرین تجارت کرد و نه درس‌های مدرسه را آموخت، اما امروز ما می‌دانیم که همین تجارب نامرتبط او در دوران تحصیل بود که سرانجام IKEA را ساخت. شرکتی که وجودش وابسته به تجربیات شخصی موسسش بوده است. «در کسب و کار، به نظر خودم من کمی با دیگران متفاوت بودم؛ چراکه ورودم به حوزه کاسه‌ای، بسیار زود اتفاق افتاد. عمده‌ام به من کمک کرد تا یک بسته صدتایی کبریت را به قیمت ۸۸ کرون در استکهلم بخرم. من هر بسته کبریت را ۳،۲ یا حتی ۵ کرون فروختم. هنوز هم شوق و تجربه خوب آن اولین سودم را به یاد می‌آورم. فکر می‌کنم هنوز پنج‌ساله نشده بودم.»

اولین قدم مهم: تاسیس ایکیا

معمولاً کارآفرینان برای آینده کاری‌شان پول کنار می‌گذارند. در حالی که بسیاری از افراد وقتشان را در مدرسه، زمین‌های بازی یا قرار گذاشتن با دخترها و... صرف می‌کنند، اینگوار کامپراد در آن سال‌ها به این فکر می‌کرد که چگونه تجارتش را گسترش دهد. در ۱۹۴۳ وقتی که تنها ۱۷ سال داشت، پدرش را

قانع کرد که به او پول قرض دهد. هر چند پدرش تصور می‌کرد که برای هزینه‌های تحصیل به پسرش پول می‌دهد، اما اینگوار توانست با آن پول ایکیا را تاسیس کند. نام IKEA از ابتدای نام و نام خانوادگی خود اینگوار کامپراد (I.K.) و ابتدای واژه‌های Elmtaryd و Agunnaryd گرفته شده که نام مزرعه و روستایی بود که اینگوار در آن بزرگ شده بود.

کامپراد در سال‌های اولیه تاسیس ایکیا در مقابل ساختمان شرکت

در ابتدای کار، کامپراد جوان بر روی تجارت روی چیزهای مختلفی (از کبریت گرفته تا جوراب‌های ساق‌بلند) تمرکز کرد. اما درخواست خرید خودکار بیش از سایر اقلام بود. در اوایل دهه ۴۰ میلادی خودکار حتی در سوئد نیز تازگی داشت. بدین ترتیب کامپراد ۵۰۰ خودکار از پاریس سفارش داد و یک وام ۵۰۰ فرانکی (معادل ۶۳ دلار آمریکا در آن سال‌ها) نیز از بانک محلی گرفت. طبق گفته خود کامپراد، این اولین و آخرین وامی بود که او در طول زندگی‌اش از بانک گرفت.

کامپراد جوان برای اینکه مشتریان را ترغیب کند، به آنها قول یک فنجان قهوه مجانی در ازای خرید پیشنهاد می‌داد. تصور کنید وقتی که این ایده توانست توجه بیش از هزار نفر را جلب کند، خودش تا چه حد شگفت‌زده شد. این استراتژی باعث شد همه خودکارها تا پایان روز به فروش برسند. با این حال همه یک فنجان قهوه مجانی نوشیدند. همین، پیش‌زمینه ایده راه‌اندازی یک رستوران فست‌فود در هر فروشگاه، به ایده‌ای جذاب برای صاحب ایکیا تبدیل شد. زمان گذشت و بعدها هر فروشگاه ایکیا در خود یک رستوران فست‌فود نیز داشت.

اسباب و اثاثیه منزل، چیزی که نیاز داریم

در کنار موقعیت‌هایی که برای کامپراد - در جایگاه کارآفرینی جوان - در سوئد وجود داشت، او متوجه شد میلمان و وسایل خانه، گزینه‌ای است که بسیاری از افراد برای آن هزینه زیادی می‌پردازند. با این تصویر، در سال ۱۹۴۸، اینگوار کامپراد با ایده‌ای نو مواجه شد و تصمیم گرفت به تجارت در حوزه میلمان وارد شود. تصمیمی که در آینده منبع اصلی درآمد IKEA به عنوان یک شرکت موفق شد.

«در آن زمان Guimars Fabriker از Alvesta که رقیب اصلی من بود، مدت‌ها بود که در Kagnuit به فروش میلمان و وسایل خانه می‌پرداخت. من تبلیغ او را در یک روزنامه مربوط به کشاورزی دیدم و تصمیم گرفتم در این حوزه هم تلاشی بکنم. بدین ترتیب، فروش میلمان، که من به صورت اتفاقی به آن روی آوردم، با تلاش برای غلبه بر رقبا تبدیل به زندگی و سرنوشت من شد.»

پس از آنکه اینگوار بهترین گزینه برای خرید ارزان‌ترین میلمان را یافت، با کارخانه‌جایی که لوازم و اثاثیه باکیفیت خانه تولید می‌کردند به توافق‌هایی رسید. فروشگاه او پر شد از میزهای قهوه‌خوری و صندلی‌های بدون دسته. نام صندلی مربوطه Root بود. پس از آن، هر کالایی در فروشگاه نام خاص خود را گرفت. نام‌ها توسط صاحب شرکت ساخته می‌شدند و دلیل این کار عدم توانایی او در ۱۹۵۱، ایکیا شروع به توزیع کتابچه‌هایی تحت عنوان IKEA News بین مشتریان کرد. این کتابچه‌ها تبدیل به نمونه‌های اولیه از کاتالوگ‌های ایکیا شدند. کسب و کار کارآفرین جوان، مشتریانی را با درآمد متوسط و پایین نشان کرده بود. به همین منظور، او اثاثیه ارزان را از کارخانه‌های تولیدی محلی سفارش می‌داد. اینجا بود که او به فرمولی مشهور رسید: «بهتر است که ۶۰۰ صندلی را با قیمت ارزان [و سود کم] فروخت تا ۶۰ صندلی با قیمت بالا.» کامپراد در اوایل دهه ۵۰ میلادی یک کارخانه کوچک و قدیمی در سوئد



نام IKEA از ابتدای نام و نام خانوادگی خود اینگوار کامپراد (I.K.) و ابتدای واژه‌های Agunnaryd و Elmtaryd گرفته شده که نام مزرعه و روستایی بود که اینگوار در آن بزرگ شده بود



خرید. این مسئله به او اجازه می‌داد برخی محصولات مد نظرش را حتی ارزان‌تر از قیمتی که قبلاً می‌توانست بخرد، تولید کند. این مسئله در ابتدا برای کشوری مثل سوئد که لوازم خانه همیشه اقلای گران قیمت بودند، اندکی «بی‌معنی» به نظر می‌رسید. چنین کار پر مخاطره‌ای از چشم رقبای دور نماند. کامپراد مورد تحریم سایرین قرار گرفت. صنف چوب و ابزار منزل و همچنین صنایع مرتبط با آن در سوئد، از این کار ایکیا به خشم آمده بود. فروش اقلام ارزان قیمت در ایکیا، تمامی قراردادهای قبلی کامپراد با شرکای تجاری‌اش را به مرحله لغو رساند.

قرار گرفتن در چنین موقعیتی برای هر تاجر یا کاسبی، در ناک است، اما برای اینگوار کامپراد و ایکیا این گونه نبود. هر مشکل و هر راه‌حلی فرصت‌های جدیدی را برای توسعه یک شرکت ایجاد می‌کند. در نتیجه این اتفاقات نیز، کامپراد قدمی عجیب برای کسب و کارش در آن زمان و در سوئد برداشت: او تصمیم به خرید مواد اولیه ارزان قیمت از تامین‌کننده‌های لهستانی گرفت. این قدمی بود که موسس ایکیا استراتژی آینده شرکتش را بر پایه آن بنا نهاد؛ خرید مواد اولیه از کشورهای دیگر و با قیمت ارزان‌تر.

ایکیا اولین نمایشگاه محصولاتش را در ۱۹۵۳ در Älmhult سوئد برگزار کرد. بازدیدکنندگان (مشتریان بالقوه) می‌توانستند محصولات را قبل از خرید ببینند و حتی آنها را لمس کنند. پنج سال بعد، ایکیا فروشگاه‌های با مساحت ۶۷۰۰ متر مربع باز کرد. در آن زمان لوگوی شرکت از ترکیب رنگ‌های سفید و قرمز ساخته شده بود، اما امروزه این لوگو با رنگ‌های زرد و آبی به چشم می‌آید که از پرچم سوئد گرفته شده‌اند.

در ۱۹۶۵ بزرگ‌ترین فروشگاه ایکیا به مساحت ۳۱ هزار متر مربع در استکهلم افتتاح شد. محصولات آن با توجه به تجربه آمریکایی کامپراد و البته با اندکی خلاقیت

عرضه می‌شدند. نکته اول اینکه فروشگاه در حومه شهر باز شد. هزینه اجاره یا خرید خانه در آن منطقه بسیار پایین‌تر بود و البته فضایی بزرگ داشت که برای استفاده به عنوان پارکینگ ماشین‌های مشتریان ایده‌آل بود. و نکته دوم اینکه برای کاهش هزینه حمل و نقل، شرکت سیستم ائانه قابل سرهم شدن را ارائه کرد که به مشتریان اجازه می‌داد ائانه خریداری شده را در بسته‌های بسیار کم‌حجم تحویل بگیرند و به خانه‌هایشان ببرند. این مسئله کار حمل و نقل محصولات خریداری شده را ساده و کم‌خرج می‌کرد و مشتریان باید خودشان ائانه

خریداری شده را با استفاده از راهنماها سرهم می‌کردند. کامپراد متوجه شده بود مشتریان به سرهم کردن ائانه خریداری شده - مانند دراورها و میلمان - علاقه‌مندند. خصوصاً که پروسه سرهم کردن با برگه‌های راهنما بسیار ساده شده بود. نکته جالب اینکه کامپراد می‌دانست که باربند ماشین‌ها بسیار برای حمل و نقل ائانه کاربردی است و اجازه می‌دهد مشتریانی که از فواصل دور هم برای خرید می‌آیند، به راحتی خریدهای خود را به محل مورد نظرشان ببرند. با این آگاهی، برای تشویق بیشتر مشتریان جهت خرید بیشتر از ایکیا، فروشگاه‌های ایکیا باربند خودرو را نیز به محصولات خود اضافه کردند. این سیاست، ظرف یک سال درآمد فروشگاه را دو برابر کرد. کامپراد تصمیم درست را گرفت و انبار سلف سرویسی را به روی مشتریان باز کرد. و بدین ترتیب به شکلی تصادفی ایکیا فرمولی برای موفقیت بیشتر یافت که سودش را برای سال‌ها تامین کرد. انبار سلف‌سرویس شاید بهترین گزینه‌ای بود که مشتریان در آن زمان به آن احتیاج داشتند. حالا هر فروشگاه ایکیا در واقع یک نمایشگاه دائمی بود که نه تنها میلمان و سایر ائانه بزرگ را در خود داشت، بلکه اشیای کوچک‌تری مانند سفره، پرده، روتختی، حوله و حتی جاشمی نیز در آن پیدا می‌شد. ■

ورود به بازارهای جهانی

پس از موفقیت در مرزهای سوئد، ایکیا کاری به‌جز ورود به بازارهای برون مرزی نداشت. در ۱۹۶۳ ایکیا صادراتش را به نروژ آغاز کرد و اولین فروشگاهش در خارج از مرزهای سوئد نیز در اسلو پایتخت نروژ افتتاح شد. به علاوه در ۱۹۶۰ ایکیا یک سیستم کنترل کیفیت ایجاد کرد که باعث شد ظرف مدت کوتاهی رسانه‌های سوئدی از محصولات شرکت به عنوان باکیفیت‌ترین محصولات کشور یاد کنند. تصمیمات خودبه‌خود گرفته می‌شدند. برای مثال رئیس شرکت برای مدت زیادی نسبت به تاسیس شرکت در سوئیس مردد بود. کشوری که به دایره سنتی و محافظ کار معروف بود و از طرفی دو شرکت به‌خوبی حوزه مرتبط با شرکت را در آن کشور در قبضه خود داشتند. اما کامپراد به زورخ سفر کرد و متوجه مکالمه یک زوج در پشت ویتترین یکی از فروشگاه‌های رقیب شد. زن جوان در این مکالمه گفت: «چه صندلی خوشگلی!» و همسرش پاسخ داد: «بله، اما قیمت آن برای ما زیاد است. شاید سال دیگر خریدیمش.» همین داستان کافی بود تا کامپراد تصمیمش را بگیرد. و ظرف مدت کوتاهی در ۱۹۷۳، ایکیا در سوئیس ظاهر شد. و سپس استرالیا، هلند، فرانسه و آمریکا؛ و حالا ایکیا در ۴۰ کشور دنیا شعبه دارد. در ۱۹۸۶، اینگوار کامپراد خود را از عضویت در هیئت مدیره شرکت بازنشسته کرد و به عنوان مشاور در شرکت سرمایه‌گذاری مادر کارش را ادامه داد. آندرس موبرگ نیز به عنوان مدیر در گروه ایکیا مشغول به کار شد. بعدها آندرس دالویگ جایگزین موبرگ شد. در سال ۲۰۰۰ ایکیا اهمیت اینترنت را در معرفی محصولاتش به مشتریان و فروش اینترنتی دریافت و عرضه اینترنتی محصولات در سوئد و دانمارک آغاز شد. از آن زمان ایکیا رسماً فروشگاه‌های بیشتری را در سایر نقاط دنیا نیز برپا کرد. اینگوار کامپراد دوبار ازدواج کرد. ثروت او در نوامبر ۲۰۱۴ حدود ۳،۴ میلیارد دلار بود. در حال حاضر رئیس ایکیا Peter agnefjäll است که از اول سپتامبر ۲۰۱۳ این سمت را به عهده دارد.

ORACLE®

مغزهای پولساز تاریخ

خالق اوراکل، ثروتمندی تمام عیار

انتخاب کرد؛ جایی که شرکت‌های سرمایه‌گذاری سیلیکون ولی دفاتر مختلفی داشتند. مذاکرات و جلسات گاه‌به‌گاهی که در حاشیه‌های مشترک این دفاتر کاری برگزار می‌شد، منجر به برقراری روابطی شد که به اوراکل برای تبدیل شدن به یک شرکت سهامی عامل موفق کمک کرد. این درس ساده است: به سرنوشت کمک کنید تا با ایجاد اطمینان در شما به اینکه در مکان و زمانی درست قرار دارید، شما را خوشبخت و موفق کند.

اولیای شرکتش با نام «سافت‌ویر دیولوپمنت لبر توریز» شناخته می‌شد که منابع مالی اولیه آن مربوط به قراردادی بود که برای برنامه‌ریزی سیستم‌های شرکت امدال کورپوریشن بسته بودند. در سال ۱۹۷۹ و بعد از توسعه نسخه اولیه دیتابیس اس کیوال این شرکت نامش را به ریلیشن سافت‌ویر تغییر داد که با اهداف تکنولوژیک این شرکت هماهنگ بود. در سال ۱۹۸۳ شرکت نامش را به اوراکل سیستمز کورپوریشن تغییر داد تا قرابت بیشتری با محصول پرچم‌دار این شرکت یعنی اوراکل دیتابیس داشته باشد. هر محصولی که بعد از آن تولید شد نام برند اوراکل را با خود داشت. اگر چه توسعه‌دهندگان محصول تمایل داشتند تا ابداع‌اتشان را با نام‌های مشخص ارائه کنند، اما بررسی‌ها نشان داد که پنج محصول با نام‌های یکسان سروصدای بیشتری در بازار ایجاد می‌کنند تا پنج محصول با پنج نام متفاوت.

او در سال ۱۹۷۹ به همراه دو تن از همکارانش در امپکس به نام‌های رابرت مینر و اد اوتز شرکتی را تاسیس کردند که لابراتور توسعه نرم‌افزار (اس‌دی‌ال) نام گرفت. الیسون از همان ابتدا مدیرعاملی این شرکت را برعهده گرفت. او و همکارانش پس از آن، یک سالی را صرف طراحی سیستم‌های نرم‌افزاری قابل استفاده در کسب‌وکارها کردند. آنها سیستم جدید خود را نیز اردی‌بی‌ام‌اس اوراکل نامیدند. آنها در سال ۱۹۸۲ شرکت خود را به نام مهم‌ترین محصول آن که پایگاه داده اوراکل بود، به اوراکل سیستمز تغییر نام دادند.

در سال ۱۹۸۹ درآمد شرکت الیسون کمتر از یک میلیون دلار بود. اما یک سال بعد که شرکت آی‌بی‌ام به استفاده از راهکارهای آنها روی آورد، درآمدشان هر سال دو برابر می‌شد و ظرف هفت سال شرکت چند میلیون دلاری اوراکل، تحت مدیریت الیسون به درآمدهای میلیاردی دست یافت.

در سال ۱۹۸۶ الی الیسون به خاطر فروش بالای سیستم‌های نرم‌افزاری‌اش، شرکت اوراکل را وارد بورس کرد. سال‌های بعد از ورود اوراکل به بورس هیئت مدیره جوان با اغراق در مورد شرکت تحت مدیریت خود

لارنس جوزف الیسون معروف به لری الیسون، مدیرعامل و یکی از بنیان‌گذاران شرکت اوراکل، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده نرم‌افزارهای سازمانی دنیاست. لری الیسون با ثروتی حدود ۳۳ میلیارد دلار، سومین ثروتمند بزرگ آمریکا و نهمین ثروتمند بزرگ جهان است. لری الیسون ۱۷ آگوست ۱۹۴۴ در برانکس نیویورک در آمریکا متولد شد. پیش از به دنیا آمدن او پدرش، مادرش را ترک کرد. وقتی ۹ ماهه بود مبتلا به ذات‌الریه مزمن شد. در این زمان مادرش با این استدلال که توانایی مراقبت از فرزندش را ندارد، لری را به عمه و عموش سپرد و لری الیسون تا ۴۸ سالگی، مادرش را ندید. الیسون در مدرسه دانش آموز مستعد اما بی‌توجهی بود. در درس‌های علوم و ریاضی استعداد درخشانی داشت. موفقیت او در این درس‌ها باعث شد زمانی که دانشجوی دانشگاه ایلینویز بود به عنوان دانشجوی برتر رشته علوم این دانشگاه انتخاب شود.

الیسون در آستانه امتحانات پایان سال دوم دانشگاه بود که نامداری‌اش فوت کرد. فوت نامداری باعث شد درس و دانشگاه را نیمه‌کاره رها کند. پاییز سال بعد در دانشگاه شیکاگو ثبت‌نام کرد، اما در آنجا هم بعد از یک نیمسال تحصیلی دانشگاه را رها کرد اما همان یک ترم تحصیل در دانشگاه شیکاگو تأثیر زیادی بر الیسون گذاشت. او در آنجا برای اولین بار از نزدیک با برنامه‌نویسی رایانه‌ای آشنا شد و در این زمینه تخصص کسب کرد. ناپدری‌اش که همیشه از رفتار او ناراضی بود و او را جوان سربه‌ هوا و بی‌هدفی توصیف می‌کرد، به تحقیر می‌گفت اصول برنامه‌نویسی تنها کاری است که یاد گرفته است. الیسون پس از ترک دانشگاه شیکاگو حدود هشت سال شغل‌های مختلفی را تجربه کرد. از کار در فست‌فود و پمپ‌بنزین گرفته تا تکنیسین آتش‌نشانی و کارمند بانک. تا اینکه بالاخره با آغاز به کار در شرکت امدال وارد کار مورد علاقه‌اش، برنامه‌نویسی شد.

تاسیس بزرگ‌ترین شرکت عرضه‌کننده راهکارهای کسب‌وکار

لری الیسون پس از مدتی همکاری با شرکت امدال در شرکت امپکس مشغول به کار شد. یکی از پروژه‌های الیسون برای این شرکت، طراحی یک پایگاه داده برای سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا بود که اوراکل نام داشت. لری الیسون یک مکان استراتژیک را برای اولین دفتر کارش در سندهیل

اگر بیل گیتس
طی یک سال ۵
میلیارد دلار از
ثروتش کاسته شد،
لری الیسون در
ماه مارس ۲۰۱۵
(حدود اردیبهشت
۹۴) چیزی در حد
۵۴ میلیارد دلار
ثروت داشت، اما
ثروت او الان با افت
۶۰۵ میلیارد دلاری
به ۴۷،۵ میلیارد
دلار رسیده است



کشتی تفریحی لری الیسون



یکی از گران‌ترین خودروهای لری الیسون

الیسون پس از ترک دانشگاه شیکاگو حدود هشت سال شغل‌های مختلفی را تجربه کرد. از کار در فست فود و پمپ‌بازین گرفته تا تکنیسین آتش‌نشانی و کارمند بانک. تا اینکه بالاخره وارد کار مورد علاقه‌اش برنامه‌نویسی شد

الیسون در ماه مارس ۲۰۱۵ (حدود اردیبهشت ۹۴) چیزی در حد ۵۴ میلیارد دلار ثروت داشت اما ثروت او الان با افت ۶۵ میلیارد دلار به ۴۷٫۵ میلیارد دلار رسیده است.

لری الیسون سال گذشته از مدیرعاملی شرکت اوراکل کناره‌گیری کرد اما هنوز یکی از قوی‌ترین تصمیم‌گیران این شرکت که خودش آن را بنا گذاشته، محسوب می‌شود. لری الیسون در لیست ۴۰۰ ثروتمند آمریکا در رتبه سوم (پس از وارن بافت) و در جایگاه دومین ثروتمند صنعت تکنولوژی است. افت چند ماه اخیر اوراکل در حالی رخ می‌دهد که این شرکت برنامه‌های جدیدی را برای رایانش ابری به اجرا درآورده است.

الیسون با درآمدی معادل ۷۸٫۴ میلیون دلار در سال گذشته یکی از بیشترین دستمزدها را در جهان به خود اختصاص داده است هرچند از نظر اسناد مالی شرکت حقوق او تنها یک دلار است. او همچنین پنجمین فرد ثروتمند دنیا است و ارزش دارایی خالصش توسط فوربس ۵۱ میلیارد دلار اعلام شده است. ساکس کتر و مارک هورد که مورد اعتمادترین افراد الیسون هستند به عنوان مدیران اجرایی جانشین وی شدند. کتر از سال ۲۰۴۴ پرزیدنت اوراکل بود و هورد نیز در سال ۲۰۱ پس از اخراجش از مدیریت اجرایی هیولت پاکارد به دلیل یک پرونده اخلاقی به اوراکل پیوست. کتر و هورد هر دو از دستمزدها بالایی برخوردارند و در سال ۲۰۱۳، ۴۳٫۶ میلیون دلار را به خانه‌هایشان بردند. الیسون ۷۰ ساله از روز پنجشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۵ به عنوان رئیس هیئت مدیره و همچنین مدیر فناوری در اوراکل باقی ماند. الیسون می‌گوید: «ما سه نفر سال‌ها به‌خوبی در کنار هم کار کرده‌ایم و قصد داریم در آینده هم در کنار هم باشیم. حفظ این تیم مدیریتی همیشه از اولویت‌های من بوده است.»

مایکل بوسکین مدیرعامل اوراکل می‌گوید: «او همچنان تمام‌وقت در اوراکل کار می‌کند و تمرکزش را از کارهای مدیریتی به فعالیتهای مهندسی منتقل خواهد کرد.»

رشته‌های موج‌سواری و دوچرخه‌سواری در کوهستان هم از دیگر رشته‌های مورد علاقه او است. در سال‌هایی که اوضاع شرکت اوراکل بعد از آن ضرر و زیان مالی گسترده رو به بهبود بود و رشد شتابنده‌ای در پیش گرفته بود، الیسون در این دو رشته ورزشی دچار مصدومیت‌های سختی شد ولی بعد از پشت سر گذاشتن یک عمل جراحی مخاطره‌آمیز بهبود یافت و ورزش‌های مختلف از جمله قایق‌رانی را از سر گرفت. وی در سال ۱۹۹۸ در حین قایق‌سواری از یک گردباد دریایی هاریکان که جان شش ورزشکار دیگر را گرفت، جان سالم به در برد. ■

زمینه ضرر و زیان بزرگی را فراهم آوردند. در ۱۹۹۰ اوراکل دچار چنان ضرر و زیانی شد که تا حد ورشکستگی پیش رفت. لری الیسون پس از این اتفاقات تصمیم گرفت تغییرات عمیقی در اوراکل ایجاد کند و حدود ۸۰ درصد از کارکنان و مدیران ارشد شرکت خود را با نیروهای جدید جایگزین کرد. تغییرات اعمال شده از سوی لری الیسون ثمربخش بود و دو سال بعد، یعنی در ۱۹۹۲ که لری الیسون سیستم پایگاه داده‌ای اوراکل ۷٫۰ را وارد بازار کرد، این شرکت به بهترین عرضه‌کننده راهکارهای نرم‌افزاری در زمینه مدیریت پایگاه داده تبدیل شد.

در سال ۱۹۸۹ شرکت الیسون هشت کارمند بیشتر نداشت و درآمد آن هم کمتر از یک میلیون دلار بود. اما یک سال بعد که شرکت آی‌بی‌ام به استفاده از راهکارهای شرکت الیسون روی آورد، درآمد آنها هر سال دو برابر سال قبل می‌شد. این روند، تا هفت سال ادامه یافت و شرکت چندمیلیون دلاری آنها، تحت مدیریت الیسون به درآمدهای میلیاردی دست یافت.

موفقیت شرکت اوراکل در تمام سال‌های دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت. در آمریکا بانک‌ها، شرکت‌های هواپیمایی و خودروسازی و بسیاری از شرکت‌های تجاری همگی از پایگاه‌های داده طراحی شده توسط اوراکل استفاده می‌کردند. در این زمان که فناوری اینترنت نیز در حال سربرآوردن بود، اوراکل رشد خود را سرعت بخشید. توسعه تجارت الکترونیک نیز درآمدهای زیادی را برای لری الیسون و شرکتش به همراه داشت. در یکی از دوره‌های سه‌ماهه سال ۲۰۰۰ اعلام شد درآمد شرکت اوراکل ۷۶ درصد رشد داشته است. در این سال لری الیسون ثروتمندترین فرد جهان شناخته شد.

لری الیسون در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفت با اتخاذ راهبرد خرید و ادغام شرکت‌ها، سهم خود را از بازار افزایش دهد. این شرکت در عرض سه سال بیش از ۲۵ میلیارد دلار از سرمایه خود را صرف خرید انبوهی از شرکت‌های کوچک و بزرگ کرد. اولین شرکتی که در اوراکل ادغام شد شرکت پپیل سافت بود که به قیمت ۱۰٫۳ میلیارد دلار خریداری شد. لری الیسون با این راهبرد توانست شرکت اوراکل را به بزرگ‌ترین سازنده نرم‌افزارهای کسب‌وکار در جهان تبدیل کند. هم‌اکنون همه شرکت‌هایی که نامشان در فهرست صد شرکت بزرگ نشریه فورچون ثبت شده جزو مشتریان راهکارهای اوراکل هستند.

لری الیسون در کنار زندگی شغلی خود در اوراکل، موفقیت‌های زیادی هم در دنیای ورزش کسب کرده است. او سال‌هاست که ورزش تنیس را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کند و در مسابقات قایق‌رانی نیز مهارت زیادی دارد. الیسون در سال ۲۰۱۰ توانست جام قهرمانی مسابقات قایق‌رانی آمریکا را از آن خود کند. وی که در رشته خلبانی نیز توانسته گواهی‌نامه‌هایی کسب کند، چندباری به خاطر نقض قوانین مربوط به پرواز و خلبانی جریمه‌های سنگینی پرداخته است.

اگر بیل گیتس طی یک سال ۵ میلیارد دلار از ثروتش کاسته شد، لری

اوراکل رشد خود را سرعت بخشید. توسعه تجارت الکترونیک نیز درآمدهای زیادی را برای لری الیسون و شرکتش به همراه داشت. در یکی از دوره‌های سه‌ماهه سال ۲۰۰۰ اعلام شد درآمد شرکت اوراکل ۷۶ درصد رشد داشته است. در این سال لری الیسون ثروتمندترین فرد جهان شناخته شد.



جزیره شخصی لری الیسون

مدیران ماندگار

جف بزوس؛ مردی که همه او را با آمازون می‌شناسند



آزاده یکتایی

خبرنگار



در انتهای دهه ۹۰، جفت بزوس قدم به باشگاه بیلیونرها گذاشته بود و مجله تایم عکس او را روی جلد برد و مجله فورچون هم نام او را در میان جوان‌ترین میلیاردرهای جهان ذکر کرد



بی‌شک آمازون از جمله نام‌هایی است که تاریخ فروش اینترنتی را بدون آن نمی‌توان تصور کرد. اما آمازون این اسطوره شدن را مدیون جف بزوس است. جفری پی. بزوس در آلبوکرک در ایالت نیومکزیکو به دنیا آمد. مادرش زمانی که هنوز سنش به بیست سال نمی‌رسید از همسرش طلاق گرفت. بزوس چهار ساله بود که مادرش با مایک بزوس که مهاجری از کوبا بود ازدواج کرد. وقتی مادر و پدر جف با یکدیگر ازدواج کردند، خانواده به هودسن نقل مکان کرد و پدر در شرکت آکسون مهندس شد. خانواده مادری جف اصالتاً تگزاسی بودند و مزرعه‌ای در حدود ۲۵ هزار هکتار در اختیار داشتند. پدر بزرگ جفری یک مسئول محلی بود و در کمیسیون انرژی اتمی در آلبوکرک کار می‌کرد. او خیلی زود بازنشسته شد و به مزرعه خانوادگی‌شان رفت و جف هم اکثر تابستان‌ها، در این مزرعه پیش پدر بزرگش بود. جف از همان ابتدا نبوغ خود را به نمایش گذاشت. زمانی که هنوز ده سال بیشتر نداشت گاراژ خانه را تبدیل به آزمایشگاه کرد. در سنین نوجوانی با خانواده به میامی در فلوریدا رفت. در همان سال‌ها بود که در خود میل شدیدی به کامپیوتر دید. پس از فارغ‌التحصیل شدن به پرینستون رفت تا فیزیک بخواند اما خیلی زود به عشق قدیمی خود یعنی کامپیوتر بازگشت و در علوم کامپیوتر و مهندسی الکترونیک از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.

پس از فارغ‌التحصیلی، جف بزوس شغلی در وال استریت پیدا کرد. در آن زمان وال استریت به‌شدت به کامپیوتر و نرم‌افزارهایی احتیاج داشت که رویکرد بازار را پیدا و بررسی کند. او در فیتل کار کرد. شرکتی پیشرو که در حال ساختن شبکه‌ای برای ایجاد تجارتی بین‌المللی بود. سپس به شرکت بانکرز تراست رفت و تازه معاون ریاست هم بالا رفت اما این شغل با روحیات او سازگار نبود و به شرکت شاور رفت. تخصص این شرکت در زمینه تولید نرم‌افزار برای بازار سهام بود. در این شرکت بود که نبوغ بزوس شکفته شد و نرم‌افزارهایش در زمینه سهام، او را تا مقام معاون ریاست بالا برد اما بزوس باز راضی نبود.

در ابتدای دهه ۹۰ اینترنت هنوز به معنای امروزی تجاری نبود. اینترنت در ابتدا برای وزارت دفاع ابداع شده بود تا در زمان‌های ضروری شبکه‌های نظامی را به یکدیگر متصل نگاه دارد. شرایطی مانند حمله نظامی یا حوادث طبیعی. پس از چندین سال این امکان برای دولت و

محققان دانشگاهی نیز فراهم شد اما در ابتدای دهه ۹۰، دولت این امکان را برای عموم هم فراهم کرد.

با وجود این در سال ۱۹۹۴ هنوز هیچ تجارتی در اینترنت وجود نداشت. یک روز بهاری جف بزوس در خانه نشسته بود و مقاله‌ای می‌خواند که در آن ذکر شده بود استفاده از اینترنت، هر ساله ۲۳۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. او همان جافهمید که این مکان بازار آینده است و شروع کرد به بررسی قابلیت‌های این محیط مجازی.

بزوس می‌گوید: «با خود فکر کردم که چه تجارتی را می‌شود با اینترنت و به روش پستی انجام داد. اسم بیست تجارت را روی کاغذ نوشتم و با خود فکر کردم که اینترنت به کدام یک از این تجارت‌ها ابزار بهتری نسبت به تجارت به شیوه سنتی می‌دهد. دیدم کتاب بهترین است، چون کتاب کمترین جزئیات را دارد و برای هیچ کتابی برای مثال کاتالوگی چاپ نمی‌شود. پست کردن آن راحت است و می‌توان به شکل مجازی مشتریان بسیاری برای آن پیدا کرد.»

اتفاقاً روز بعد قرار بود که نشست فروشندگان کتاب آمریکا برگزار شود. بزوس معطل نکرد و روز بعد به لوس آنجلس رفت و در نشست فروشندگان کتاب آمریکا شرکت کرد و هر چیزی که راجع به تجارت کتاب بود آموخت، او دید که تقریباً تمامی فروشندگان عمده کتاب، لیستی کامپیوتری از کتاب‌های خود دارند. تنها چیزی که او نیاز داشت، مکانی در اینترنت بود. جایی که مردم بتوانند لیست کتاب‌ها را بررسی کنند و در همان‌جا سفارش کتاب خود را بدهند. کارمندان بزوس هیچ کدام تمایلی به این ریسک نشان ندادند اما بزوس تصمیم گرفت که خود به‌تنهایی وارد این تجارت شود و از موقعیت شغلی عالی خود در نیویورک استعفا داد.

جف و همسرش مکنزی، به تگزاس پرواز کردند. ناپدری‌اش به آنها یک شورلت بلیزر مدل ۱۹۸۸ داد و با همان به سوی سیاتل رفتند. سیاتل جایی بود که آنها به تولیدکنندگان عمده کتاب دسترسی داشتند. این شهر مرکز کامپیوتر آمریکا هم بود. در اتومبیل آنها راجع به نام شرکت بحث کردند و به نام آمازون رسیدند. آمازون با حرف A شروع می‌شد و جف می‌خواست که در جست‌وجوگرهای کامپیوتری به شیوه آن زمان که به ترتیب حروف الفبا بود، نامش در ابتدای لیست باشد.

دفتر فروشگاه آنها در خانه دوخواه‌شان بود. جف با استفاده از وسایل قدیمی منزل و سه کامپیوتر در همین مکان سرور آمازون را راه انداخت. وقتی نسخه آزمایشی سایت راه افتاد، از سیصد دوستش خواست که سایت را چک کنند و ببینند مشکلی ندارد.

جف سرانجام نام amazon.com را برای سایت خود برگزید. رود آمازون بزرگ‌ترین رود جهان است و جف نیز اعتقاد داشت که سایت کوچکش روزی به بزرگ‌ترین کتابخانه جهان بدل خواهد شد.

در سال ۱۹۹۵ اولین نسخه از وب‌سایت آمازون روی شبکه اینترنت قرار گرفت و از تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۵ آمازون رسماً کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۹۷ فروش سهام آمازون از طریق سایت راه‌اندازی شد و در پی آن کار آمازون به چند کشور دیگر از جمله کانادا، ژاپن، انگلستان و فرانسه گسترش یافت.





دوستان جف اعلام کرده بودند که تحت سیستم عامل‌های گوناگون و سیستم‌های مختلف مشکلی نیست. بنابراین در ۱۶ جولای ۱۹۹۵ بزوس سایتش را برای عموم جهان عرضه کرد و غول متولد شد. او به دوستانش گفت که کلمه آمازون را در فروم‌های مجازی تبلیغ کنند. فروم‌های آن زمان تحت سیستم عامل داس بود و تنها می‌شد از متن بهره گرفت. ۲۰۰ دوست دنیای مجازی او دست به کار شدند و در ۳۰ روز، آمازون بدون آنکه در مطبوعات و رسانه‌ها تبلیغی کرده باشد، در ۵۰ ایالت آمریکا و ۴۵ کشور خارجی موفق شد کتاب بفروشد. در ماه سپتامبر، فروش آمازون به هفته‌ای ۲۰ هزار دلار رسیده بود.

بزوس دیگر نمی‌توانست تنها ادامه دهد و تیمی استخدام کرد که قابلیت‌های سایت را بهبود بخشند. آنها قابلیت‌هایی مانند خرید با یک کلیک و همچنین نظر خوانندگان در هر کتاب را به سایت اضافه کردند. نظر خوانندگان در سایت باعث شد که هزاران مشتری آمازون پس از خواندن هر کتاب به آمازون بیایند و نظر و نقد خود را درباره هر کتاب بنویسند.

امروز این کار شاید زیاد هیجان‌انگیز نباشد، اما نباید فراموش کرد که از سال ۱۹۹۵ صحبت می‌کنیم، یعنی سال ۱۳۷۴ شمسی خودمان. زمانی که فضای گفت‌وگوی مجازی هنوز در ابتدای راه خود بود. این نوآوری، فروش آمازون را هشت برابر کرد.

حتی خود بزوس هم باور نمی‌کرد که تجارتشان به این سرعت رشد کند. وقتی که سهام کمپانی در سال ۱۹۹۷ در بازار سهام عرضه شد، منتقدان شک داشتند که آمازون بتواند موقعیت خود را حفظ کند. غول‌های چاپ آمریکا مانند بارنز اند نوبلز و برادرز هم به تبعیت از آمازون سایت فروش اینترنتی خود را راه انداخته بودند اما دوسال بعد، قیمت سهام آمازون به تنهایی، از مجموع دو سهام این دو کتاب‌فروش عمده آمریکایی سبقت گرفته بود. در انتهای دهه ۹۰، جف بزوس قدم به باشگاه بلیونرها گذاشته بود و مجله تایم عکس او را روی جلد برد و مجله فورچون هم نام او را در میان جوان‌ترین میلیاردرهای جهان ذکر کرد.

در همان ابتدا بزوس به دنبال این بود که سهم بازار بیشتری به خود اختصاص دهد، اگرچه این کار به بهای از دست رفتن سود باشد. او تصمیم گرفت که شعار خود را تغییر دهد و شعار «بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی زمین» را به «بزرگ‌ترین فروشگاه زمین» تغییر داد. کارشناسان این کار او را اشتباه بازاریابی خواندند اما برخی دیگر این استراتژی را بسیار هوشمندانه تلقی کردند.

او در هر گسترشی که در تجارت خود می‌داد، شش محور را مطرح می‌کرد: «نیاز مشتری، مالکیت، زمان‌شناسی، صرفه‌جویی، بلندنظری، و نوآوری». او می‌گوید که «ما بزرگ‌ترین شرکت مشتری‌محور هستیم. جایی که مردم می‌توانند بیایند و هر چیز آن‌لاینی را بخرند». آمازون در این هنگام، سی‌دی‌های موسیقی، ویدئو، اسباب‌بازی، لوازم الکترونیکی و... به بازار خود افزود. وقتی حباب اینترنت ترکید، آمازون در حال ساختاردهی دوباره خود بود و زمانی که بسیاری از «دات‌کام»‌ها محو شدند، آمازون به‌شدت سود می‌داد.

در اکتبر ۲۰۰۲، آمازون فروش لباس را هم به فروشگاه خود اضافه کرد. او این فروش را با همکاری برندهای مطرح لباس مانند گپ، نوردستورم، و لنز اند انجام داد. در سال ۲۰۰۳ آمازون ۸۹ را معرفی کرد. ۸۹ در واقع موتور جست‌وجویی بود که تنها در وب‌سایت‌هایی جست‌وجو می‌کرد که به نوعی در فروش اینترنتی دست داشتند. هم‌زمان، آمازون، فروشگاه آن‌لاین لوازم ورزشی را هم به مجموعه خود افزود و بیش از ۳۰۰۰ برند مختلف ورزشی را در آن عرضه کرد. در سال ۲۰۰۶ آمازون فروش سالانه‌ای بالغ بر ۱۰/۷ میلیارد دلار داشت و امروز هم بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی جهان است.

در سال ۲۰۰۷ جف بزوس فکر کرد که باید انقلابی در صنعت خواندن به وجود آید. از زمان اختراع خط، این کتاب‌های کاغذی بودند که یار مهربان خوانندگان لقب داشتند. اما بزوس با خود اندیشید که در قرن ۲۱ این یار مهربان می‌تواند یک «گجت» باشد. پیش از او بسیاری این کار را البته آزموده بودند اما مشکل دستگاه‌های آنان این بود که شباهتی به صفحه کتاب نداشتند و از خود نورهایی ساطع می‌کردند که پس از مدتی خواندن، خواننده را خسته می‌کرد.

او در سال ۲۰۱۳ سهام روزنامه واشنگتن پست و دیگر انتشارات مربوط به آن را خرید. یک سال بعد، او دیوار پرداخت آن‌لاین را برای مشترکان برخی روزنامه‌های آمریکایی محلی برداشت. پروژه Amazon Prime Air دستگاه‌های کنترل از راه دور مجهز به هواپیماهای بدون سرنشین را برای انجام یک نوع از کارهای انسانی توسعه داد.

بزوس و شرکتش متعهد به انجام یک سری اقدامات مبتکرانه در راستای تغییر شرایط آب‌وهوایی است. این شرکت طرح‌هایی خیرخواهانه به منظور جمع‌آوری کمک‌های مالی در صفحه اصلی سایت خود به تصویر می‌کشد. بزوس در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ بخشی از کمیته اجرایی شورای کسب‌وکار بود. بزوس و همسرش مکنزی سه پسر و یک دختر دارند. این دختر چینی به فرزندخواندگی پذیرفته شده است.

بزوس به‌عنوان چهره برگزیده سال ۱۹۹۹ مجله تایم معرفی شد. به گزارش شرکت رسانه‌ای US News & World، او یکی از بهترین مدیران سال ۲۰۰۸ بود. او در همان سال مدرک دکترای افتخاری را در حوزه علم و فناوری از دانشگاه کارنگی ملون دریافت کرد. او در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان چهره برتر در عرصه کسب‌وکار معرفی شد. با ثروت خالص ۵۹،۴ میلیارد دلار، او پنجمین فرد پولدار در جهان است. او توسط مجله مدیریت هاروارد بیزینس ریویو در فهرست بهترین مدیران عامل جهان، جایگاه دوم را کسب کرد. ■



او در سال ۲۰۱۲
به‌عنوان چهره
برتر در عرصه
کسب‌وکار معرفی
شد. با ثروت خالص
۵۹،۴ میلیارد دلار،
او پنجمین فرد
پولدار در جهان
است. او توسط
مجله مدیریت
هاروارد بیزینس
ریویو در فهرست
بهترین مدیران
عامل جهان، جایگاه
دوم را کسب کرد



غول نفتی آمریکا

چارلز کخ، نفر ششم لیست ثروتمندترین افراد جهان در سال ۲۰۱۶

چارلز کخ یکی از تجار آمریکایی، فردی نیکوکار و مدیرکل شرکت «صنایع کخ» است. چارلز و برادر کوچکش دیوید کسب و کار خود را از پدرشان فرد کخ که این شرکت را در سال ۱۹۴۰ تأسیس کرده بود به ارث برده‌اند. برادران کخ به‌ویژه چارلز نقش مهمی در گسترش تجارت خود و تبدیل آن به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی در آمریکا داشته‌اند. چارلز یکی از چهار فرزند متولد در خانواده‌ای صنعتگر است که از همان دوران کودکی بسیار باهوش و دارای پشتکار بود. او دانش‌آموزی با استعداد و درخشان بود که در موسسه تکنولوژی ماساچوست (ام‌آی‌تی) به تحصیل در رشته‌های مهندسی پرداخته و دو مدرک کارشناسی ارشد، یکی در رشته مهندسی مکانیک و دیگری در مهندسی شیمی از این دانشگاه اخذ کرده است. وی پس از تکمیل تحصیلاتش مدتی در شرکت «آرتور دی لیتل» کار کرد و سپس به شرکت پدرش یعنی «پالایش نفت راک آیلند» پیوست. در نهایت او مدیر این شرکت شد و نام آن را به احترام پدرش به «صنایع کخ» تغییر داد. سیاست یکی دیگر از علاقه‌های چارلز کخ است. او به همراه برادرش دیوید کمک‌های مالی قابل توجهی به کمپین‌های آزادی‌خواه و نیز متفکران محافظه‌کار کرده‌اند. او هم دوستی دست‌ودل‌باز و بخشنده است که میلیون‌ها دلار برای تأمین مخارج پروژه‌های سیاسی، تحقیقاتی و آموزشی پرداخت کرده است.

دوران کودکی و اوایل زندگی

چارلز در تاریخ ۱ نوامبر سال ۱۹۳۵ در ویشیتای کانزاس متولد شد. مادر او ماری و پدرش فرد چس کخ بودند. پدر او یک مهندس بود که بعدها صنعتگر شد و آنچه را که امروزه با نام «صنایع کخ» شناخته می‌شود پایه‌گذاری کرد. چارلز دارای سه برادر به نام‌های فردریک، دیوید و ویلیام است. او در ام‌آی‌تی به تحصیل مهندسی پرداخت و لیسانس خود را در مهندسی عمومی در سال ۱۹۵۷ و فوق لیسانس مهندسی مکانیک را در سال ۱۹۵۸ دریافت کرد و سپس مدرک ارشد مهندسی شیمی را در سال ۱۹۶۰ گرفت.

زندگی حرفه‌ای

پس از پایان تحصیلات، وی برای مدت بسیار کوتاهی در شرکت آرتور دی لیتل کار کرد اما در سال ۱۹۶۱ به ویشیتا برگشت تا به شرکت پدرش «پالایش نفت راک آیلند» بپیوندد. او فردی با پشتکار بود که قصد داشت کسب و کار خانوادگی خود را که در پایان دهه ۶۰ شرکتی متوسط بود توسعه بخشد. او در سال ۱۹۶۷ مدیر این شرکت شد و نام آن را به افتخار پدرش به صنایع کخ تغییر داد و از آن زمان تاکنون در این سمت باقی مانده است. کخ فردی است با روحیه‌ای رقابتی و خستگی‌ناپذیر که سرسخانه برای گسترش تجارت خانوادگی خود کوشیده است. شرکتی که امروزه گستره وسیعی از فعالیت‌ها همچون تولید، پالایش و توزیع نفت، انرژی، مواد شیمیایی، فیبر، پلیمرها و فرآورده‌های جانبی، مواد معدنی، کود، خمیر کاغذ و کاغذ را شامل می‌شود. او در سال ۱۹۸۲ مدیرکل صنایع کخ شد اما وی سابقه مدیریت در کمپانی‌های دیگر همچون گروه اقتصادی اینتراست

آثار مهم

چارلز به عنوان یکی از صاحبان شرکت و مدیر آن، نقش مهمی در تبدیل شرکتی متوسط به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی در آمریکا داشته است. همچنین صنایع کخ بیش از ۹۳۰ جایزه در ارتباط با رعایت نکات ایمنی، حفظ محیط زیست، مدیریت بهینه منابع، نوآوری و خدمات مشتریان دریافت کرده است.

۱. دریافت جایزه آدام اسمیت از رئیس شورای قانونی بورس آمریکا در سال ۱۹۹۴
۲. دریافت جایزه مدیران برای چشم‌انداز جهانی در انرژی از طرف بازار بورس مرکنتایل نیویورک در سال ۱۹۹۹
۳. دریافت جایزه عدالت از طرف بنیاد میراث در سال ۲۰۰۳
۴. دریافت جایزه یادبود هرمان دبلیو لی از طرف بنیاد آموزش کسب و کارهای خصوصی در سال ۲۰۰۵
۵. دریافت جایزه ویلیام ای سیمون برای مدیریت بشردوستانه از طرف میزگرد بشردوستانه در سال ۲۰۱۱.

ارزش خالص دارایی‌ها: در سال ۲۰۱۵ ارزش خالص دارایی‌های کخ ۴۳٫۱ میلیارد دلار بود.

کارهای بشردوستانه و خیرخواهانه چارلز کخ: او یک نیکوکار مشهور است و تمرکز خود را بر روی پروژه‌هایی در زمینه‌های تحقیقات، سیاست و آموزش در راستای پیشبرد دیدگاه بازار آزاد معطوف کرده است. وی حامی مالی تحقیقات اقتصاددانانی چون جیمز بوخانان و فردریک هایک است. او همواره در کارهای خیر فعال بوده و صنایع کخ و بنیاد خیریه خانواده کخ در سال ۲۰۱۴، ۱۱٫۲۵ میلیون دلار به دانشگاه ایالتی ویشیتا کمک کرده‌اند. ■

فصل میلیارد دلاری

گزارش‌های مالی منتشر شده از فصل اول ۲۰۱۶ خبر از رشد و شکست بسیاری از غول‌های کسب و کار می‌دهد

هدف صورت‌های مالی یا گزارش‌های مالی عبارت است از بازنمایی اطلاعات خلاصه شده و طبقه‌بندی شده درباره وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری، به گونه‌ای که برای طیف گسترده‌ای از استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی فایده‌مند واقع شود. حسابداران با استفاده از دانش، تجربه و ابزار مناسب ابتدا اطلاعات مربوط به فعالیت‌ها و رویدادهای مالی را شناسایی و اندازه‌گیری، و سپس به پردازش آنها اقدام می‌کنند و در نهایت خلاصه اطلاعات را به شکل صورت‌ها یا گزارش‌های مالی در اختیار کسانی قرار می‌دهند که مایل‌اند از این اطلاعات در تصمیم‌گیری‌های خود استفاده کنند. آنچه در این گزارش پیش رو دارید گزارشی از عملکرد مالی بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری دنیا در سه ماه نخست سال ۲۰۱۶ میلادی است که به تازگی منتشر شده است و برای شما تصویری از آینده این بزرگان ترسیم می‌کند؛ شرکت‌هایی که ممکن است تا انتهای این سال با مشکلات جدی یا سودهای چند میلیارد دلاری مواجه شوند.

کاهش در آمد برای شانزدهمین فصل متوالی

کمپانی آی‌بی‌ام گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال جاری خود را منتشر کرده که براساس آن، این کمپانی موفق شده تا طی آن به ازای هر سهم درآمدی ۲.۳۵ دلاری به دست بیاورد که در مقایسه با پیش‌بینی‌های انجام‌شده برای کسب ۲.۰۹ دلار به ازای هر سهم، نشان از عملکرد خوب این کمپانی دارد. آی‌بی‌ام در زمستان سال جاری ۱.۸۶۸ میلیارد دلار درآمد کسب کرده که با وجود گذر از پیش‌بینی‌های انجام‌شده، نشان از کاهش در مقایسه با مدت مشابه سال پیش دارد. این کمپانی برای شانزدهمین فصل متوالی شاهد کاهش درآمد کسب‌شده در مقایسه با مدت مشابه سال پیش از آن بوده که همین موضوع باعث شده تا سهام این کمپانی پس از انتشار گزارش مالی کاهشی ۲۵ درصدی را تجربه کند. همان‌طور که اشاره کردیم، آی‌بی‌ام در فصل اول سال جاری میلادی شاهد کاهش درآمد در مقایسه با مدت مشابه فصل گذشته بوده که بخش بزرگی از این کاهش درآمد متوجه بخش سخت‌افزار و سیستم عامل این کمپانی است که کاهشی ۲۲ درصدی را تجربه کرده و درآمد آن به ۱.۷ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است. آی‌بی‌ام در سه‌ماهه اول سال جاری میلادی از درآمد ۱.۸۷ میلیارد دلاری خود، بیش از ۲.۳ میلیارد سود خالص به دست آورده است. سرویس‌های ابری بخش بزرگی از درآمد این کمپانی را به خود اختصاص داده است، به‌طوری که درآمد بخش کلاود در آی‌بی‌ام در ۱۲ ماه اخیر بیش از ۱۰۸ میلیارد دلار بوده است. جینی رومتی، رئیس هیئت مدیره آی‌بی‌ام در این خصوص چنین اظهارنظر کرده است: ما از پیشرفت‌هایی که انجام داده‌ایم، بسیار خرسندیم، چراکه این امکان را برای مشتریان خود فراهم آوردیم تا پلتفرم‌های ابری ترکیبی ما را به همراه سرویس‌های دیگرمان مورد استفاده قرار دهند. آی‌بی‌ام خود را به عنوان یک کمپانی پیشرو در زمینه سرویس‌های ابری، تحلیلی و تحلیل گر می‌شناسد. درآمد کسب‌شده توسط بخش سرویس‌های ابری کمپانی در سه‌ماهه اول سال جاری در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایشی ۳۴ درصدی را شاهد بوده است. باید دید این کمپانی که زمانی یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سخت‌افزار و سرور در جهان بود، چگونه در خلال پوست‌اندازی و گذار بیشتر به سمت نرم‌افزار، به کسب درآمد در سال ۲۰۱۶ خواهد پرداخت. اطلاعات ارائه‌شده نشان از این دارد که آی‌بی‌ام در سه‌ماهه اول سال جاری بیش از ۳.۶ میلیارد دلار برای خرید و تصاحب سایر کمپانی‌ها در کنار هزینه‌های جاری، صرف کرده است.

افزایش تولید، کاهش در آمد

تسلا گزارش مالی مربوط به فصل اول سال ۲۰۱۶ خود را منتشر کرد که که نشان از ضرر خالص ۲۸۲ میلیون دلاری از درآمد ۱.۱۵ میلیارد دلاری برای این خودروساز دارد. براساس اطلاعات ارائه‌شده تسلا موفق شده تا در سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ درآمدی ۱.۱۵ میلیارد دلاری کسب کند که حاصل آن ضرر ۲.۱۳ دلاری به ازای هر سهم از این کمپانی است. براساس گزارش منتشرشده توسط تسلا میزان سفارش‌های دریافتی برای مدل S این کمپانی در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته بیش از ۴۵ درصد افزایش پیدا کرده است. ایلان ماسک اعلام کرده که پس از معرفی مدل ۳ توسط این کمپانی، بیش از ۲۲۵ هزار نفر برای این مدل از خودروی الکتریکی تسلا در هفته اول ثبت‌نام اقدام به پیش‌خرید کرده‌اند که همین تعداد درآمدی ۱۴ میلیارد دلاری



بهرتر از پیش‌بینی‌ها

طی دو سال اخیر، موفقیت‌های مالی سامسونگ نسبی بوده است. گلکسی اس ۵ نتوانست آن‌طور که باید انتظارات را برآورده کند و انتقادات وارد بر آن در نهایت منجر به تغییر جنس بدنه گلکسی اس ۶ و تغییر در طراحی آن شد. سال گذشته سرشار از چالش‌های متنوع برای سامسونگ بود تا جایی که Kwon Oh-hyun مدیر عامل سامسونگ در جمله‌ای تامل‌برانگیز اعلام کرد: اگر در برابر تغییرات از خود مقاومت نشان دهیم، کارمان تمام است. با این حال به نظر می‌رسد سال ۲۰۱۶ تا اینجا به‌خوبی برای سامسونگ آغاز شده است. حالا به لطف عرضه موفق گلکسی اس ۷ و گلکسی اس ۷ اج، کارشناسان سود ۶ تریلیون وون (حدود ۵.۱۴ میلیارد دلار) را برای سامسونگ پیش‌بینی می‌کنند. این در حالی است که پیش از این با توجه به رقابت شدید تولیدکنندگان گوشی‌های هوشمند و لوازم خانگی ارزان‌قیمت، سود ۴ تریلیون وون برای سه ماه اول سال ۲۰۱۶ پیش‌بینی شده بود. با وجود پیش‌بینی‌های درآمدی خوش‌بینانه، برخی از تحلیل‌گران هم با توجه به کاهش تقاضای ماه‌های آبی نسبت به محقق شدن درآمدهای از قبل تعیین‌شده محتاط هستند. اما برخی پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه از سود سامسونگ هم ناشی از گزارش‌هایی است که اعلام کرده‌اند سامسونگ در ۲۰ روز اول عرضه گلکسی اس ۷ و گلکسی اس ۷ اج موفق به فروش ۱۰ میلیون دستگاه گوشی هوشمند شده است. اگر این گزارش‌ها واقعی باشند به این مفهوم هستند که گوشی‌های جدید سامسونگ نسبت به نسل پیشین خود با استقبال بهتری مواجه شده‌اند؛ چرا که سال گذشته حدود یک ماه طول کشید تا گلکسی اس ۶ و گلکسی اس ۶ اج به رکورد فروش ۱۰ میلیون دستگاه برسند. همچنین حالا تغییر ارزش وون کره در مقابل دلار آمریکا در پیش‌بینی سود شرکت‌هایی مثل سامسونگ دخیل است. حالا ارزش وون کره جنوبی نیز در مقایسه با دلار آمریکا کاهش بیشتری داشته است. این امر به این مفهوم است که محصولاتی که در کره جنوبی به فروش می‌رسند قیمت رقابتی بیشتری در مقایسه با محصولاتی که خارج از کره به فروش می‌روند خواهند داشت.

افول مالی با درآمد ۴۳۴ میلیون دلاری

گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ اچ‌تی‌سی نشان از وضعیتی دراماتیک برای این کمپانی تایوانی دارد. براساس گزارش منتشرشده اچ‌تی‌سی در سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ موفق شده تا درآمدی ۴۳۳.۹۵ میلیون دلاری کسب کند که در مقایسه با مدت مشابه سال ۲۰۱۵ نشان از کاهشی ۶۴.۳۱ درصدی دارد. این گزارش به تفکیک، درآمد کسب‌شده برای ماه مارس میلادی را نیز منتشر کرده که حاکی از کسب ۱۲۷.۵۷ میلیون دلار توسط این کمپانی است. براساس محاسبات انجام‌شده، این درآمد در مقایسه با میزان کسب‌شده در ماه فوریه نشان از کاهشی ۱.۳۴ درصدی و در مقایسه با ماه مارس سال ۲۰۱۵ میلادی نشان از کاهشی ۷۹.۳ درصدی دارد. اچ‌تی‌سی برای سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ خبر از درآمدی ۴۳۳.۹۵ میلیون دلاری داده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته نشان از کاهشی ۶۴.۳۱ درصدی دارد. پس از ارائه گزارش مالی اچ‌تی‌سی، ارزش سهام این کمپانی پس از ارائه گزارش مالی بیش از ۸.۳۲ درصد کاهش یافت. اچ‌تی‌سی از سپتامبر سال ۲۰۱۵ از لیست ۵۰ کمپانی برتر بورس اوراق بهادار تایوان خارج شده است.

کاهش درآمد جهانی

درآمد اپل به صورت جهانی کاهش پیدا کرده و حتی در چین هم محصولات اپل با کاهش فروش و در نتیجه کاهش درآمد برای این شرکت همراه بوده‌اند. بازار چین همیشه یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بازارهای فروش محصولات اپل به حساب می‌آمده است. اپل حوالی سال ۱۳ سال دچار افت درآمد شده، اما همچنان ۲۳۳ میلیارد دلار دارایی در صندوق خود دارد که ظاهراً آن در جست‌وجوی تشکیل گروه‌ها برای محصولاتی جدید همچون واقعیت مجازی یا ماشین‌های خودران است. با این حال تاکنون، حداقل در ظاهر ماجرا اپل در پشت سر گوگل و فیس‌بوک برای وارد شدن به این حوزه‌ها قرار گرفته است. تیم کوک، مدیرعامل اپل همچنین چند وقت پیش، از آیفون SE رونمایی کرد که از سخت‌افزار قدرتمندی برخوردار بود اما همان طراحی آیفون ۵S را با خود یدک می‌کشد. این دستگاه حالا بسیار قدرتمند شده و قرار است کاهش فروش آیفون‌های پرچم‌دار را جبران کند، اما به هیچ وجه به عنوان یک محصول ضروری مطرح نشده است. یکی از نقاط امیدوارکننده در گزارش درآمد اپل عضویت ۱۳ میلیون نفر در سرویس Apple Music است. تیم کوک بارها در جریان کنفرانس گزارش مالی اعلام کرد که امیدوار است جامعه بزرگ یک میلیارد نفری ابزارهای این شرکت باعث افزایش درآمد در بخش نرم‌افزار شوند.

facebook.

بازگشت به روزهای اوج

فیس‌بوک با انتشار گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ نتایج درخشانی را به ثبت رسانده، به طوری که این کمپانی بسیار فراتر از پیش‌بینی کارشناسان عمل کرده است. براساس اطلاعات ارائه‌شده، فیس‌بوک در زمستان ۲۰۱۶ تعداد کاربران فعال خود را به ۱۶۵ میلیارد نفر رسانده و درآمد کسب‌شده توسط این کمپانی نیز به ۵۳۸ میلیارد دلار رسیده است که نشان از کسب ۰.۷۷ سنت به ازای هر سهم کمپانی دارد. ارزش هر سهم فیس‌بوک پس از انتشار گزارش مالی این کمپانی بیش از ۸ درصد افزایش یافت و به ۱۱۷ دلار رسید. درآمد فیس‌بوک در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته بیش از ۵۲ درصد افزایش داشته و سود خالص کسب‌شده توسط بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی دنیای فناوری نیز به بیش از ۱۵ میلیارد دلار رسیده است که در مقایسه با زمستان سال ۲۰۱۵ ۲۰۱۵ افزایش ۱۹۵ درصدی به خود دیده است. درآمد کسب‌شده به ازای هر کاربر در مقایسه با مدت مشابه سال پیش از آن بیش از ۳۲ درصد افزایش یافته است.

شتاب افزایش کاربران

تعداد کاربران فعال ماهیانه فیس‌بوک در مقایسه با فصل منتهی به سال نو یا پاییز ۲۰۱۵ بیش از ۳.۷۷ درصد افزایش پیدا کرده است. تعداد کاربران فعال ماهیانه فیس‌بوک از ۱۵۹ میلیارد نفر در انتهای سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۶۵ میلیارد نفر رسیده است. برای درک بهتر این موضوع بهتر است بدانید که تویتر در سه‌ماهه اول سال جاری تنها موفق به اضافه کردن ۵ میلیون کاربر شده است. فیس‌بوک در سه‌ماهه اول سال جاری ۱۲ برابر تویتر کاربر جذب کرده، در حالی که تعداد کاربران این شبکه اجتماعی تنها ۵ برابر تویتر است.

گزارش مالی فیس‌بوک

کارشناسان و تحلیل‌گران دنیای فناوری پیش از انتشار گزارش مالی فیس‌بوک، کسب درآمد ۵۲۵ میلیارد دلاری توسط فیس‌بوک را پیش‌بینی کرده بودند که نشان از درآمدی ۰.۶۲ سنتی به ازای هر سهم داشت. مارک زاکربرگ، برای پیشبرد اهداف خود، کلاس جدیدی از بسته‌های سهام را معرفی کرده که خریداران آن قادر به اعمال رأی خود در تصمیم‌گیری‌ها نیستند و از این رو زاکربرگ به تنهایی می‌تواند با وجود افزایش تعداد سهام‌داران، برنامه‌های خود را در حوزه‌های هوش مصنوعی، اینترنت و واقعیت مجازی به پیش ببرد. کاربران نقش تأثیرگذاری در شکل‌گیری بدنه فیس‌بوک دارند، به طوری که علاوه بر تعداد کاربران فعال ماهیانه این کمپانی، تعداد کاربران فعال روزانه نیز نشان‌دهنده سلامت کسب و کار فیس‌بوک است. براساس اطلاعات ارائه‌شده، تعداد کاربران فعال روزانه فیس‌بوک بیش از ۱۰۹ میلیارد نفر اعلام شده که رقم بسیار جالب توجهی است. تعداد کاربران فعال روزانه فیس‌بوک در مقایسه با سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۵ ۱۰۴ میلیارد نفر، نشان از افزایش ۴۸ درصدی دارد. رشد تعداد کاربران فعال روزانه فیس‌بوک در مقایسه با رشد تعداد کاربران فعال ماهیانه، بیشتر بوده است. نسبت رشد تعداد کاربران روزانه فیس‌بوک به تعداد کاربران این شبکه اجتماعی در مقایسه با سه‌ماهه پیش از آن، یک درصد افزایش یافته است. افزایش این نسبت به معنای دسترسی بیش از پیش کاربران فیس‌بوک به این سرویس به صورت روزانه است. خانواده اپلیکیشن‌های فیس‌بوک نیز بسیار موفق عمل کرده‌اند که نشان از نتیجه خوب

را نصیب تسلا خواهد کرد. براساس چشم انداز ترسیم‌شده برای تسلا، این کمپانی برای عرضه ۸۰ تا ۹۰ هزار خودرو در سال جاری میلادی برنامه‌ریزی کرده است. تسلا در نظر دارد تا بیش از ۲۰ هزار خودرو را در سه‌ماهه دوم سال یا سه‌ماهه جاری راهی بازار کند. تسلا معتقد است در سه‌ماهه سوم سال جاری نیز قادر است بیش از ۱۷ هزار خودروی تسلا را راهی بازار کند. تسلا تأیید کرده که دو تن از متخصصان این کمپانی با نام‌های گرگ ریشو و جان اینساین در حال ترک این شرکت هستند. بلافاصله پس از انتشار گزارش مالی تسلا، سهام این کمپانی شاهد کاهش بود، اما پس از گذشت چند ساعت، همه‌چیز به حالت اولیه خود بازگشت. شاید یکی از دلایلی که باعث شد تا سهام تسلا به سرعت به جایگاه اولیه خود بازگردد، ارائه اطلاعاتی در خصوص برنامه‌های تسلا به منظور رسیدن به تولید بیش از نیم میلیون خودرو بود. تسلا پیش از این اعلان کرده بود که براساس برنامه‌ریزی‌هایش، تولید ۵۰۰ هزارمین خودروی خویش را در سال ۲۰۲۰ جشن می‌گیرد، اما تقاضای بالا برای خودروهای این کمپانی، رسیدن به تولید نیم میلیون خودرو را به سال ۲۰۱۸ انتقال داده است. به طور حتم برای پاسخ‌گویی به درخواست بالای بازار در قبال مدل ۳، تسلا مجبور است تا تولید خود را افزایش دهد.

Alphabet

درآمدی ۲۰.۲ میلیارد دلاری آلفابت

با اتمام فصل اول سال ۲۰۱۶، کمپانی آلفابت گزارش مالی خود را منتشر کرد که براساس آن کمپانی موفق شده تا سود خالص ۴.۲ میلیارد دلاری از درآمد ۲۰.۲ میلیارد دلاری کسب کند. آلفابت گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ را منتشر کرده که نشان از میزان کسب درآمد و مخارجی دارد که این کمپانی در فصل اول متحمل شده است. براساس اطلاعات ارائه‌شده این هلدینگ موفق شده تا درآمدی ۲۰.۲ میلیارد دلاری را کسب کند که در مقایسه با مدت مشابه سسال پیش از آن افزایشی ۱۷ درصدی را نمایش می‌دهد. سود خالص کسب‌شده توسط آلفابت قریب به ۴.۲ میلیارد دلار است. درآمد عملیاتی گوگل نیز در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایشی ۲۰ درصدی را شاهد بوده و به ۵.۳ میلیارد دلار رسیده است. همان‌طور که می‌دانید گوگل در تصمیمی که آگوست سال گذشته به اجرا درآورد، ساختار کمپانی را دگرگون ساخته و تمام کمپانی‌های فعال زیر پرچم گوگل، به همراه خود این کمپانی به زیر پرچم هلدینگ با نام آلفابت رفتند. در واقع فعالیت‌های آلفابت به دو قسمت تقسیم شده که یکی شامل گوگل و بخش دیگر شامل فعالیت تمام کمپانی‌های دیگری است که زیر پرچم آلفابت فعالیت می‌کنند. براساس گزارش مالی منتشرشده، گوگل به تنهایی بخش بزرگی از درآمد کسب‌شده توسط آلفابت را تأمین می‌کند، به طوری که بیش از ۲۰.۱ میلیارد دلار از کل درآمد کسب‌شده توسط آلفابت، توسط گوگل عاید این هلدینگ شده است. در واقع سایر کمپانی‌های فعال زیر پرچم هلدینگ آلفابت تنها ۱۶۶ میلیون دلار درآمدزایی داشته‌اند. درآمد ۱۶۶ میلیون دلاری کسب‌شده توسط کمپانی‌های دیگر آلفابت، در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته نشان از افزایشی ۸۰ میلیون دلاری دارد، هرچند ضرر عملیاتی تحمیل شده به آلفابت از سوی این کمپانی‌ها بالغ بر ۸۰۲ میلیون دلار است.



پس از ۱۳ سال در سراسیمه

اپل در سه‌ماهه دوم (مالی) سال ۲۰۱۶ درآمدی ۵۰۶ میلیارد دلاری به دست آورده که ۱۰.۵ میلیارد دلار از آن سود بوده است. اگر این اعداد را با سه‌ماهه قبلی مقایسه کنیم که اپل ۵۸ میلیارد دلار درآمد کسب کرد و ۱۳.۶ میلیارد از آن سود برد، کاهش درآمد و سود این کمپانی مشخص می‌شود. در مقایسه با درآمد سه‌ماهه قبل سال قبل، اپل ۱۳ درصد افت درآمد را تجربه کرده و احتمالاً در سه‌ماهه آینده نیز افت ۱۵ درصدی سال به سال را در مقدار درآمد خواهد داشت. البته اپل اوضاع وخیمی ندارد، چرا که همچنان به عنوان پرازش‌ترین و پرسودترین شرکت در جهان شناخته می‌شود. در هند، آیفون‌ها نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد فروش بیشتر از ۵۰ درصدی داشته‌اند، اما اپل نتوانسته با محصولات دیگر خود فروش و در نتیجه درآمد سه‌ماهه خود را حفظ کند یا افزایش دهد. تیم کوک، مدیرعامل اپل، این سه‌ماهه را «توقفی در رشد» خوانده و سه‌ماهه گذشته را «چالشی» نامیده است. آپیپ در ابتدا دستگاه بسیار نوآورانه و امیدوارکننده‌ای به نظر می‌رسید، اما فروش آن در سال ۲۰۱۴ به شدت افت کرد. اپل واچ که تنها نماینده محصولات پوشیدنی اپل به حساب می‌آید نیز حال و روز خوشی ندارد. با اینکه ساعت هوشمند اپل در همان ابتدا تبدیل به صنعتی میلیارد دلاری شد، اما تاکنون موجی را که آپیپ، مک‌بوک یا آیفون بر بازار وارد کردند از خود نشان نداده است. اپل حتی تعداد فروش ماهانه، فصلی یا سالانه اپل واچ را اعلام نمی‌کند.

سیاست‌های فیس‌بوک دارد. براساس اطلاعات ارائه‌شده علاوه بر ۱۶۵ میلیارد کاربر فعال ماهیانه فیس‌بوک، مسنجر این کمپانی ۹۰۰ میلیون کاربر و اینستاگرام بیش از ۴۰۰ میلیون کاربر دارد. همچنین باید به این موضوع اشاره کرد که هر یک از کاربران اپلیکیشن‌های سرویس‌های فیس‌بوک، روزانه نزدیک به ۵۰ دقیقه برای استفاده از این اپلیکیشن‌ها وقت صرف می‌کنند.

کاهش درآمد به ازای هر کاربر در کشورهای توسعه‌یافته

حوزه موبایل بخشی است که فیس‌بوک بیشترین حجم از درآمد خود را از آن کسب می‌کند. براساس اطلاعات ارائه‌شده بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی جهان بیش از ۸۲ درصد از درآمد خود را از طریق تبلیغات در گجت‌های موبایل کسب می‌کند. کسب درآمد تبلیغاتی از گجت‌های موبایل توسط فیس‌بوک در مقایسه با فصل پیش بیش از ۲ درصد افزایش پیدا کرده است.

یکی از موارد منفی در گزارش فیس‌بوک، کاهش متوسط درآمد کسب‌شده به ازای هر کاربر این شبکه اجتماعی است. براساس اطلاعات ارائه‌شده، متوسط درآمد این کمپانی به ازای هر کاربر در کشورهای در حال توسعه بیش از ۰.۹۱ دلار کاهش پیدا کرده است. این میزان در فصل چهارم سال ۲۰۱۵ بیش از ۱.۱۰ دلار بود. کاهش درآمد در کشورهای توسعه‌یافته نشان از این دارد که فیس‌بوک موفق شده تا تعداد کاربران خود را افزایش دهد، حال آنکه این کمپانی هنوز راه درآمدزایی از این کاربران را پیدا نکرده است. فیس‌بوک پیش‌بینی‌هایی را نیز برای کسب درآمد در سال جاری ارائه کرده که براساس اطلاعات انتظار نمی‌رود محصولات سخت‌افزاری این کمپانی نظیر آکیوس ریفت، تاثیر بزرگی در درآمد فیس‌بوک داشته باشد. تعداد کاربرانی که از طریق موبایل به این سرویس دسترسی پیدا می‌کنند به ۸۹۴ میلیون نفر رسیده است که در مقایسه با فصل پیش نشان از افزایشی ۸۶۲ درصدی دارد. باید دید که فیس‌بوک در روزهای باقی‌مانده از سال ۲۰۱۶ چه عملکردی از خود به ثبت خواهد رساند. این کمپانی سرمایه‌گذاری‌های متعددی در حوزه‌های مختلف انجام داده که نتایج آن در آینده نزدیک مشخص خواهند شد.



نگرانی برای امپراتوری

گزارش مالی سه ماه اول سال ۲۰۱۶ مایکروسافت باز هم حکایت از موفقیت‌های مدیر جدید دارد. براساس این گزارش ردموندی‌ها توانسته‌اند از درآمد ۲۰.۵ میلیارد دلاری ۳.۸ میلیارد دلار سود خالص کسب کنند. بنابراین گزارش سود و درآمد ردموندی‌ها، نسبت به مدت مشابه در سال گذشته افت داشته است اما سرویس‌های این شرکت در کنار محصولات ابری به درآمدزایی ادامه داده‌اند. البته این گزارش سرمایه‌گذاران دره سیلیکون را راضی نخواهد کرد چراکه انتظار داشتند ارزش سهام این شرکت رکورد سال ۱۹۹۹ را بشکنند. درآمد مرتبط با سرفیس‌ها با رشد ۶۱ درصدی نسبت به سال گذشته، به ۱.۱ میلیارد دلار رسیده است، به این معنا که سرفیس پرو ۴ و سرفیس بوک نقش زیادی در درآمد مایکروسافت داشته‌اند اما این شرکت آمار دقیقی از فروش ارائه نداده است. اما افول اصلی در بخش ویندوزفون‌ها است. مایکروسافت در سه‌ماهه سوم ۲.۳ میلیون دستگاه گوشی لومیا فروخته است که کاهش عجیب ۷۳ درصدی را نسبت به رقم ۸۶ میلیون دستگاه در مدت مشابه سال گذشته تجربه کرده است. در نتیجه این کاهش فروش، درآمد حاصل از فروش لومیاها ۴۶ درصد کاهش یافته است که البته با توجه به بی‌توجهی نسبی مایکروسافت به معرفی محصولات جدید امری طبیعی نیز به نظر می‌رسد. اکثر بخش‌های گزارش‌های مالی مایکروسافت در فصل‌های گذشته نشان از افول ویندوز داشته است اما این بار بارقه‌های امید در بخش پی‌سی‌ها به چشم می‌خورد. درآمد حاصل از همکاری مایکروسافت با شرکت‌های تولید کننده پی‌سی و ویندوزی ۲ درصد افت داشته است که در مقایسه با افت بازار پی‌سی‌ها شاهد نزول کمتری هستیم. مانند همیشه قدرت اصلی درآمد مایکروسافت از بخش محصولات ابری تامین شده است. سرویس‌های ابری و آفیس با رشد درآمد ۷ درصدی مواجه شده‌اند. حالا ردموندی‌ها ۲۲.۲ میلیون مشترک در آفیس ۳۶۵ دارند. محصولات سرور و سرویس‌های ابری ۵ درصد رشد درآمد داشته‌اند و درآمد آژور نیز ۱۲۰ درصد رشد را تجربه کرده است.



فصل طلایی

لینکداین گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال جاری خود را منتشر کرده که براساس آن این شبکه اجتماعی تجاری موفق شده تا درآمدی ۸۶۱ میلیون دلاری به دست بیاورد که حاصل آن به دست آوردن ۰.۷۴ سنت به ازای هر سهم از این کمپانی است. همچنین لینکداین موفق شده تا تعداد کاربران خود را با افزایشی ۱۹ درصدی به ۴۳۳ میلیون نفر برساند. با توجه به نتایج درخشان

کسب‌شده توسط این کمپانی، لینکداین فصل اول سال ۲۰۱۶ را بهترین سه‌ماهه خود پس از ابتدای سال ۲۰۱۴ خوانده است. پیش‌بینی تحلیل‌گران وال‌استریت برای لینکداین شامل درآمد ۸۲۸.۴۷ میلیون دلاری بود که درآمدی ۰.۵۶ سنتی را به ازای هر سهم عاید این کمپانی می‌کرد. این اولین فصلی بود که لینکداین، درآمد پایینی را برای خود در نظر گرفته بود. در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۵، لینکداین پیش‌بینی کرده بود تا در سه‌ماهه اول سال جاری درآمدی ۸۲۰ میلیون دلاری به دست بیاورد. پس از انتشار گزارش مالی لینکداین، سهام این شبکه اجتماعی با افزایشی ۳.۴۹ درصدی به ۱۲۳ دلار رسید. هر سه سرویس ارائه‌شده توسط لینکداین در فصل اول سال ۲۰۱۶ با افزایش درآمد رویه‌رو بوده‌اند. Talent Solutions در زمستان سال ۲۰۱۶ با درآمد ۵۵۸ میلیون دلاری شاهد افزایشی ۴۱ درصدی در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته بوده است. محصولات دیگر این کمپانی شامل Marketing Solutions با درآمد ۱۵۴ میلیون دلار شاهد افزایش ۲۹ درصدی و Premium Subscription نیز با درآمد ۱۴۹ میلیون دلار شاهد افزایش ۲۲ درصدی در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته بوده است. در مقایسه با سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۵، لینکداین موفق شده تا تعداد کاربران خود را با افزایشی ۲۹ میلیون نفری به ۴۳۳ میلیون کاربر برساند. براساس اطلاعات ارائه‌شده توسط جف وینر، مدیر ارشد اجرایی لینکداین، تعداد بازدید از صفحات کاربران ۳۴ درصد افزایش پیدا کرده است. یکی از مواردی که لینکداین باید در مسیر رشد انجام دهد، ایجاد احساس بازگشت و تعامل بیشتر با این سرویس در میان کاربرانش است. لینکداین باید حسی را در کاربرانش ایجاد کند تا از این طریق کاربران برای به‌روزرسانی رزومه آنلاین خود به این سرویس سر بزنند و تعامل بیشتری با سرویس داشته باشند. در ماه‌های اخیر لینکداین برای افزایش تعامل با کاربرانش، اقدامات بسیاری انجام داده که از جمله آن می‌توان به به‌روزرسانی اپلیکیشن Recruitr و Learning Path اشاره کرد.



نفس تازه برای بلک‌بری

بلک‌بری به‌تازگی گزارش مالی خود را منتشر کرده که نشان از بهبود وضعیت این کمپانی کانادایی دارد. براساس اطلاعات ارائه‌شده که در برخی موارد بسیار بهتر از پیش‌بینی‌های انجام‌شده است، بلک‌بری به ازای هر سهم خود تنها ۰.۰۳ دلار از دست داده است که بسیار پایین‌تر از پیش‌بینی‌های انجام‌شده مبنی بر از دست دادن ۰.۰۹ دلار در ازای هر سهم است. البته کل درآمد گزارش‌شده توسط بلک‌بری در مقایسه با پیش‌بینی کارشناسان نشان از کاهش دارد. بلک‌بری از کسب درآمد ۴۸۷ میلیون دلاری خبر داده، در حالی که کارشناسان و تحلیل‌گران انتظار داشتند این کمپانی درآمدی ۵۶۳ میلیون دلاری کسب کند. همان‌طور که می‌دانید بلک‌بری در سال‌های گذشته با رشد و توسعه انواع گوشی‌های هوشمند توسط کمپانی‌هایی نظیر اپل و سامسونگ، با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. در کنار کاهش فروش گوشی‌های هوشمند این کمپانی، عدم پشتیبانی از محصولات بلک‌بری نیز توسط شماری از کمپانی‌ها باعث شده تا وضعیت برای کانادایی‌ها، روزبه‌روز بدتر شود. برای مثال می‌توان به توقف پشتیبانی از گوشی‌های بلک‌بری توسط فیس‌بوک اشاره کرد. با مشاهده کاهش فروش محصولات سخت‌افزاری، بلک‌بری با تغییر سیاست‌های خود به سمت توسعه انواع سرویس‌های نرم‌افزاری رفت؛ هر چند تولید گوشی را نیز از نظر دور نداشت. براساس اطلاعات ارائه‌شده، بلک‌بری انتظار دارد تا بخش نرم‌افزار این کمپانی بیش از ۳۰ درصد پیشرفت را شاهد باشد. جان چن، مدیرعامل بلک‌بری در این خصوص چنین اظهارنظر کرده است: به‌جرت می‌توان گفت که ما در بخش نرم‌افزارهای اینترنتی‌پراز موفق عمل کرده و سهمی را برای خود دست و پا کرده‌ایم. ما در سه‌ماهه چهارم درآمد خود را از بخش نرم‌افزار و فروش گواهی نرم‌افزاری به بیش از دو برابر افزایش دادیم و همچنین رکورد کسب درآمد را در این حوزه به بیش از ۵۰۰ میلیون دلار رساندیم. ما درصدد آن هستیم تا در سال مالی ۲۰۱۷ بیش از پیش به توسعه بخش نرم‌افزار ادامه دهیم و سوددهی این بخش از کمپانی را افزایش دهیم. پس از انتشار گزارش مالی بلک‌بری، سهام این کمپانی با کاهشی ۸ درصدی رویه‌رو شد.



رکود بازار پی‌سی شکست

بسیاری از کمپانی‌هایی که در حوزه تولید محصولات مرتبط با رایانه‌های شخصی یا همان پی‌سی‌ها فعالیت می‌کنند، از نظر درآمدزایی با توجه به کاهش فروش پی‌سی‌ها وضعیت چندان مساعدی ندارند، هر چند انویدیا با انتشار گزارش مالی خود آغاز سالی بسیار خوب را نوید داده است. انویدیا گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال جاری خویش را منتشر کرده که نشان از

درصدی به ۶۲۹ میلیارد دلار رسیده است. سونی اعلام کرده که بازار دوربین‌های دیجیتال اعم از عکاسی و فیلمبرداری در حال انقباض است، اما این کمپانی ژاپنی در پی آن است تا با عرضه محصولات رده‌بالا، کاهش فروش خود را جبران کند. سود عملیاتی کسب‌شده توسط سونی در حوزه فروش دوربین با افزایش ۷۲.۷ درصدی به ۶۳۸ میلیون دلار رسیده است. سونی انقباض بازار را در مورد لوازم الکترونیک سرگرمی از قبیل تلویزیون‌ها و سیستم‌های صوتی نیز صادق می‌داند. فروش محصولات سونی در این حوزه در مقایسه با سال مالی ۲۰۱۴ شاهد کاهش ۶.۴ درصدی بوده، هرچند سود عملیاتی سونی به دلیل فروش تلویزیون‌های آل‌سی‌دی رده‌بالا با افزایش ۱۰۹۸ درصدی به ۴۴۷ میلیون دلار رسیده است. اما جالب‌ترین بخش گزارش سونی، مربوط به بخش Devices این کمپانی است که شامل محصولاتی نظیر سنسورهای دوربین، باتری و گجت‌های ضبط صدا است. این بخش از سونی برخلاف سوددهی در سال مالی ۲۰۱۴، در سال ۲۰۱۵ شاهد ضرر عملیاتی ۲۵۳ میلیون دلاری بوده است. بخش تولید سنسورهای دوربین سونی در سال‌های اخیر با فروش بالایی روبه‌رو بوده، اما از دست دادن یک مشتری که اسمی از آن برده نشده، باعث شده تا سونی وارد ضرر در زمینه تولید سنسورهای دوربین شود. این کمپانی پیش‌تر نیاز سامسونگ و اپل را که دو تولیدکننده عمده گوشی‌های هوشمند هستند، تأمین می‌کرد. سونی ارائه پیش‌بینی خود برای عملکردش در سال مالی ۲۰۱۶ را تا ماه می به تعویق انداخته تا با برآورد خسارات وارده در اثر زلزله اخیر، دید بهتری نسبت به آینده مالی خود در سال جاری داشته باشد. بخشی از تولیدات مربوط به تراشه‌ها و سنسور دوربین‌های سونی در منطقه زلزله‌زده انجام می‌شود، حال آنکه شرکای سخت‌افزاری این کمپانی نیز متحمل ضرر شده‌اند که می‌تواند در فرآیند توسعه محصولات سونی اختلال ایجاد کند.



گوپرو در بحران

گوپرو گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ خود را منتشر کرده که نشان از وضعیت نه‌چندان مساعد این کمپانی از نظر مالی دارد، به طوری که این کمپانی عرضه پهپاد خود را تا اواخر سال جاری به تعویق انداخته است. گزارش مالی مربوط به سه‌ماهه اول گوپرو، تولیدکننده اکشن‌کم‌های محبوب بازار، نشان از وضعیت نه‌چندان مثبت برای این کمپانی دارد. براساس اطلاعات ارائه‌شده، درآمد گوپرو در مقایسه با مدت مشابه سال ۲۰۱۵ با کاهش ۴۹.۵ درصدی همراه بوده و سود خالص این کمپانی نیز در مقایسه با سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۵ با رقم ۲۲ میلیون دلار به ضرر خالص ۱۲۱ میلیون دلاری در فصل اول ۲۰۱۶ تبدیل شده است. گوپرو هم‌زمان با ارائه گزارش مالی خود اعلام کرد که عرضه پهپاد جدیدش را که Karma نام دارد، تا اواخر سال جاری یا احتمالاً ابتدای سال آینده به تعویق انداخته است. پیش از این شنیده‌ها حکایت از عرضه این پهپاد در ابتدای نیمه اول سال جاری به بازار داشت.

تولید محصولات کم‌طرفدار

گزارش مالی گوپرو، پس از گذشت یک سال ناامیدکننده برای این کمپانی منتشر شده است. گوپرو در سال ۲۰۱۵ نیز با وجود فروش بیش از ۶۶ میلیون دستگاه دوربین، درآمد کمتری در مقایسه با سال ۲۰۱۴ داشت. هرچند میزان فروش دوربین‌های این کمپانی افزایش پیدا کرده و بیشترین میزان را در تاریخ این کمپانی به خود اختصاص داده بود، اما درآمد گوپرو در سال ۲۰۱۵ در مقایسه با سال پیش از آن شاهد کاهش ۲۰۰ میلیون دلاری بود. گوپرو در ابتدای سال دوربین Session 4 Hero را راهی بازار کرد، اما استقبال نشدن از این محصول باعث شد تا قیمت آن به نصف کاهش پیدا کند. همچنین باید به عرضه دوربین‌های ارزان‌قیمت دیگری اشاره کرد که همگی به دلیل استقبال نشدن از سوی کاربران دچار توقف تولید شده و همین مسئله هزینه‌ای ۵۷ میلیون دلاری به گوپرو تحمیل کرد. پهپادها و دوربین‌های ۳۶۰ درجه را باید فرصتی جدید برای عرض اندام گوپرو خواند. گوپرو ساعتی پیش تصویری ثبت‌شده با استفاده از دوربین ۳۶۰ درجه خود را که از وجود ۶ دوربین Omni بهره می‌برد، منتشر کرد. گوپرو انتظار دارد تا با نمایش ویدیوها و تصاویری از قابلیت‌های محصولات جدید خود، کاربران را هرچه بیشتر برای خرید این محصولات مشتاق کند. دوربین‌های ۳۶۰ درجه را می‌توان بخشی از دنیای واقعیت مجازی خواند، به طوری که بخشی از محتوایی که می‌توان در هدست‌های واقعیت مجازی استفاده کرد، توسط همین دوربین‌ها تولید می‌شوند. قیمت دوربین ۳۶۰ درجه این کمپانی ۵ هزار دلار تعیین شده است. وضعیت نه‌چندان رضایت‌بخش گزارش مالی گوپرو باعث شده تا ارزش سهام این کمپانی در مقایسه با سال پیش در حدود ۷۹ درصد کاهش پیدا کند. ■

عملکردی درخشان برای این کمپانی در این مدت دارد. براساس اطلاعات ارائه‌شده توسط انویدیا، این کمپانی در سه‌ماهه اول سال جاری درآمدی ۱۳۰۵ میلیارد دلاری کسب کرده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته نشان از افزایش ۱۳ درصدی دارد. این افزایش در حالی است که بسیاری از کمپانی‌های فعال در حوزه تولید محصولات مرتبط با پی‌سی‌ها در ماه‌های اخیر با کاهش درآمد و گزارش کاهش درآمد روبه‌رو بوده‌اند. انویدیا اعلام کرده که افزایش درآمد این کمپانی برگرفته از رشد تجارت پردازنده‌های گرافیکی، دیتاستر و فناوری‌های مرتبط با خودروهای هوشمند است. حاشیه سود انویدیا از فروش محصولاتش بیش از ۵۷.۵ درصد گزارش شده که در مقایسه با سال گذشته نشان از افزایش ۰.۸ درصدی دارد. درآمد عملیاتی این کمپانی نیز با افزایش ۳۹ درصدی به بیش از ۲۴۵ میلیون دلار رسیده و سود خالص کسب‌شده توسط انویدیا نیز شاهد افزایش ۴۶ درصدی و رسیدن به مرز ۱۹۶ میلیون دلار بوده است. در نهایت انویدیا در ازای هر سهم خود درآمدی ۰.۳۳ دلاری کسب کرده است. پردازنده‌های گرافیکی سهم بزرگی از درآمد انویدیا را به خود اختصاص داده‌اند. در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، درآمد انویدیا از پردازنده‌های گرافیکی این کمپانی بیش از ۱۵ درصد افزایش پیدا کرده است که برگرفته از رشد فروش سری جی فورس است. انویدیا اخیراً آخرین دستاورد خود را که معماری پاسکال بود در کارت‌های گرافیک GTX 1080 و 1070 رونمایی کرد که در آینده نزدیک باید شاهد عرضه آنها به بازار باشیم. در فصل اول سال ۲۰۱۶ درآمد انویدیا از محل پردازنده‌های گرافیکی تکرار بیش از ۱۶۰ میلیون دلار گزارش شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته نشان از افزایش ۱۰ درصدی دارد. درآمد بخش پلتفرم انویدیا نیز شاهد افزایش ۱۷ درصدی بوده و کل درآمد آن به ۶۸۷ میلیون دلار افزایش پیدا کرده است. این افزایش درآمد با توجه به افزایش درآمد صنعت بازی‌های رایانه‌ای دور از انتظار نیست. همچنین درآمد کسب‌شده از پردازنده‌های گرافیکی quadro که در کاربردهایی نظیر شبیه‌سازی تصاویر و تصویرسازی مورد استفاده قرار می‌گیرد، شاهد افزایش ۴ درصدی بوده و به بیش از ۱۸۹ میلیون دلار رسیده است.

SONY

سونی پول پاری می‌کند

سونی گزارش مالی سالانه خود را برای سال مالی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ منتشر کرده که نشان‌دهنده عملکرد این کمپانی از ابتدای آوریل سال ۲۰۱۵ تا ابتدای آوریل ۲۰۱۶ است. براساس اطلاعات ارائه‌شده، این کمپانی موفق شده تا در مدت مورد نظر درآمدی ۷۱.۷ میلیارد دلاری کسب کند که نشان از کاهش ۱.۳ درصدی در مقایسه با سال مالی ۲۰۱۴ دارد. البته سود خالص کسب‌شده توسط سونی شاهد افزایش ۶۶.۷ درصدی است که ماحصل آن کسب ۲.۷ میلیارد دلار است. سود عملیاتی سونی نیز در سال مالی ۲۰۱۵ با افزایش ۳۲۹ درصدی به بیش از ۲۶ میلیارد دلار رسیده است. سونی اعلام کرده که کاهش ایجادشده در درآمد کلی این کمپانی به دلیل کاهش فروش گوشی‌های هوشمند اتفاق افتاده است. البته بخشی از این کاهش با فروش بالای پلی‌استیشن سونی جبران شده است. در ادامه نگاهی به جزئیات گزارش مالی سالانه سونی خواهیم داشت. بخش گوشی‌های هوشمند سری اکسپریا سونی همچنان با ضرر ۵۴۴ میلیون دلاری تحمیل شده به سونی، بدترین عملکرد را برای خود به ثبت رسانده است. این میزان از ضرردهی، ۵۷.۴ درصد بیشتر از میزانی است که سونی سال گذشته پیش‌بینی کرده بود. درآمد کسب‌شده توسط سونی موبایل در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته بیش از ۲۰ درصد کاهش یافته که سونی این موضوع را در اثر تصمیمات استراتژیکی خوانده که در جهت افزایش سوددهی انجام‌شده است. البته میزان ضرردهی عملیاتی سونی موبایل در مقایسه با سال پیش کاهش یافته، اما نمی‌توان دلیل موجهی برای تصمیم استراتژیک سونی به منظور بازگشت به سوددهی دید. بخش توسعه بازی‌ها و کنسول سونی را باید یکی از ستاره‌های درخشان این کمپانی از نظر عملکرد مالی خواند. درآمد عملیاتی این بخش از سونی در مقایسه با سال مالی ۲۰۱۴ با افزایش ۸۴.۳ درصدی روبه‌رو شده و به بیش از ۷۸۵ میلیون دلار رسیده است. فروش بخش بازی سونی نیز شاهد افزایش ۱۱۸ درصدی بوده است. سونی اعلام کرده که محصولات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری پلی‌استیشن، همگی در افزایش درآمد این بخش موثر بوده و انتظار می‌رود این روند در آینده نیز به قوت خود باقی بماند. انتظار می‌رود در اواخر سال جاری شاهد رونمایی از هدست واقعیت مجازی پلی‌استیشن وی آر باشیم که به‌تنهایی یک پلتفرم جدید در میان محصولات پلی‌استیشن است. همچنین باید به شایعات مطرح‌شده در مورد نسخه به‌روزرشده پلی‌استیشن ۴ اشاره کرد. در حوزه فروش دوربین، سونی تغییر چندانی را شاهد نبوده و فروش محصولات این کمپانی با کاهش ۱.۷

ریشه مشکلات ما کجاست؟

وضعیت ایران در شاخص نوآوری جهانی چگونه است و چه میزان با دنیای نوین جهانی فاصله دارد؟

امید هاشمی

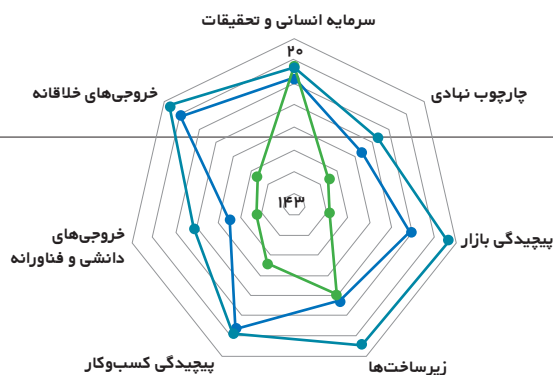
مدیر کسب و کارهای نوین
اتاق تهران

با رشد روزافزون فناوری، کسب و کارها نیز به فراخور نیاز از دستاوردهای آن بهره لازم را می‌برند تا بتوانند خدماتی ارزان‌تر و باکیفیت‌تر و البته متفاوت از آنچه رقبا دارند، ارائه دهند. امروزه شرکت‌های بزرگی در سراسر دنیا توانسته‌اند صحت این ادعا را ثابت کنند، و در فضای شدید رقابتی بازار، از رقیبان خود پیشی بگیرند. شرکت‌های بزرگی مانند تسلا، اپل، مایکروسافت، سامسونگ و... که هر کدام به تنهایی به اندازه حجم اقتصاد برخی از کشورها گردش مالی دارند شواهدی بر این مدعا هستند. شاید در نگاه اول همه چیز ساده به نظر برسد، اما به راستی این تفاوت از کجا نشئت می‌گیرد؟ چه روابط و معادلاتی بر فضای اقتصادی کشورهایی مانند کره، ژاپن، سوئیس، ایالات متحده و... حاکم است که خروجی‌های آن، این چنین در اقتصاد جهانی رخ‌نمایی می‌کند؟ چه سازوکاری در این کشورها وجود دارد و سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی آنها به چه عواملی توجه دارند که ما از آنان غافلیم؟ در اینکه فناوری و دانش پایه اصلی این موفقیت‌ها در این کشورهاست شکی نیست. اما این فناوری ابعاد مختلفی دارد. کشورهای موفق با سنجش شاخص‌های موثر بر فضای کسب و کار نوین و دانش‌بنیان به عوامل مختلفی پی برده‌اند و با بررسی و شناخت دقیق آنها، فعالیت‌هایی منظم و متناسب با آنها را پایه‌گذاری کرده‌اند تا بتوانند این عوامل را بهبود بخشند که نهایتاً باعث رشد شرکت‌های فناور در آن کشورها شده است. اینکه کشورهای موفق این حوزه مانند کره و سوئیس و... چه سیاست‌هایی اتخاذ کرده‌اند و چه فرآیندهایی تعریف کرده‌اند بحثی مفصل است که سعی خواهد شد در مطالب بعدی به آن پرداخته شود. اما شناخت اولیه عوامل موثر بر فضای اقتصاد نوآور امری اجتناب‌ناپذیر است، تا بتوان در فرصت‌های بعدی مباحث تکمیلی را ارائه کرد.

شاخص جهانی نوآوری (Global Innovation Index) که هر سال با حمایت سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO) و دانشگاه جانسون کرنل آمریکا منتشر می‌شود به بررسی ابعاد موثر بر نوآوری در سطح کشورها می‌پردازد و هدف آن مقایسه کشورها و ارزیابی تأثیر نوآوری در رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه آنهاست. پیرو انتشار گزارش سال ۲۰۱۵ در چند ماه اخیر فرصتی فراهم شد تا در این نوشته کوتاه با مروری کلی بر عوامل موثر بر این شاخص‌ها به رتبه ایران نیز در میان ۱۴۱ کشور حاضر در این رده‌بندی اشاره شود.

در سال‌های اخیر در کشور فعالیت‌های گسترده‌ای در خصوص فضای نوآوری، شرکت‌های فناور و دانش‌بنیان و... صورت گرفته است و دولت گام‌های خوبی برای حمایت از کسب و کارهای نوپای نوآورانه برداشته و به نسبت بضاعت کشور هزینه‌های زیادی کرده است، اما همان‌طور که در شکل می‌بینید همچنان وضعیت ایران در قیاس با کشورهای دیگر دنیا مناسب نیست. البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که مبنای سنجش شاخص‌های رتبه‌بندی شده تا حدودی بسته به برخی عوامل غیرتخصصی دیگر نیز هست و در برخی موارد نشانگر جایگاه واقعی نیست، علی‌الخصوص این مسئله در مورد کشور ایران به دلیل دسترسی محدود به جریان اطلاعات و آمار و ارقام می‌تواند دارای خطای قابل توجهی باشد. با این حال مبنای بسیار خوبی برای درک واقعیت موجود است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ارزیابی و رتبه‌بندی در این گزارش بر این اساس طراحی شده که رشد اقتصادی از طریق نوآوری، مستلزم ایجاد و به کارگیری رویکردی سیستمی و همه‌جانبه به نوآوری در سیاست‌گذاری‌های کشور است. به مانند هر سیستمی، این سیستم نیز دارای ورودی و خروجی‌هایی است که به صورت یک سیستم پویا عمل می‌کند و باعث بهبود یکدیگر می‌شود. ورودی‌ها همان پیش‌نیازها و زیربنا و در اصل منابعی هستند که برای ایجاد، رشد و موفقیت کسب و کارهای نوپای نوآورانه ضروری هستند و خروجی‌ها نیز نتایج حاصل از این زیرساخت‌ها و به کار افتادن این اکوسیستم هستند. نتایج این گزارش در سال ۲۰۱۵ نشان‌دهنده توقف وضعیت رو به سقوط ایران در این شاخص است به طوری که پس از ۴ سال متوالی سقوط ایران در این شاخص از سال‌های ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۴ که در آن رتبه ایران از ۹۵ به ۱۲۰ رسیده است در سال ۲۰۱۵ رتبه ایران به ۱۰۶ صعود کرده است. با این حال همچنان ایران رتبه نامناسبی در سطح جهان دارد. تحلیل این گزارش نشان می‌دهد که صعود جایگاه ایران در این شاخص بیشتر مربوط به خروجی‌ها است که رشد ۲۰ پله‌ای داشته است. مفهوم این موضوع در این نکته خلاصه می‌شود که تمامی تلاش‌های دولتی نتوانسته است آنچنان که باید ساختارها و پیش‌نیازهای لازم را برای انگیزش و ظهور کسب و کارهای نوین و دانش‌بنیان شکل دهد. این فعالیت‌ها بیشتر باعث رونق و ترویج این گونه کسب و کارها شده است و تأثیر دولت بیشتر در جایگاه فرهنگ‌سازی بوده تا ایجاد زیرساخت و پیش‌نیاز جهت ظهور و رشد شرکت‌های فناور و نوآور. حتی جایگاه ایران در منطقه نیز تعریف چندانی ندارد و در مقایسه با دو رقیب دیرین خود یعنی ترکیه و عربستان اختلافات تامل‌برانگیزی





رشد تولید ناخالص داخلی باعث شده رتبه ایران در این زیرشاخص ۱۳۳ شود. کوچک بودن ارزش بازار سرمایه نسبت به اقتصاد ملی با ۴/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی، فقدان موسسات سرمایه گذاری خطرپذیر قدرتمند و مشکلات در تامین مالی کسب و کارهای نوپا باعث شده رتبه ایران در زیرشاخص سرمایه گذاری در کسب و کارهای نوآورانه هم ۱۱۶ باشد که رتبه بسیار بدی تلقی می شود. رقابت پذیری در بازار هم با کسب رتبه ۱۴۰ باعث شده وضعیت کلی بازار برای نوآوری بسیار بد باشد.

پیشگیری فضای کسب و کار: قابلیت های فرآیندی فضای کسب و کار و سهولت ورود یک کسب و کار نوپا و نوآورانه به فضای کسب و کار و حمایت و مساعدت به آن ماهیت این عامل است. ایران در این شاخص با رتبه ۱۳۰ وضعیت بسیار بدی دارد. توانایی جذب دانش در بازار اصلی ترین مشکل ایران است که باعث شده رتبه ۱۳۷ از آن ایران باشد. عدم سرمایه گذاری خارجی در حوزه های نوآورانه، عدم واردات فناوری های نو، عدم توجه به حقوق مالکیت معنوی و ثبت اختراعات و طرح های نوآورانه و برخی موارد دیگر مشکلات اصلی در این حوزه هستند. وضعیت کارکنان دانشور هم در ایران علی رغم فارغ التحصیلان دانشگاهی بالا خوب نیست و رتبه ۱۰۹ را دارد. سهم مشاغل دانشورانه از کل مشاغل در ایران تنها ۱۶ درصد است در صورتی که اگر توزیع شغل به نسبت مساوی میان تحصیل کرده ها و تحصیل نکرده ها انجام می شد این نسبت می بایست ۳۰ می بود، که نشان از آمار بالای بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی دارد. هزینه های تحقیق و توسعه در شرکت ها تنها ۰/۱ درصد تولید ناخالص داخلی است در حالی که در کشورهای توسعه یافته این عدد ۵ الی ۱۰ درصد است. بیشتر کسب و کارهای ایرانی ماهیت دانشورانه و نوآورانه ندارند و نیازی به جذب افراد نوآور و دانشور نیز ندارند.

۲ خروجی های نوآوری

تمامی ورودی های نوآوری به منزله ایجاد زیرساخت جهت تحقق خروجی های مطلوب است. شاخص نوآوری جهانی مهم ترین خروجی های نظام نوآوری را خروجی های دانش محور و خروجی های اخلاقی می شمارد. وضعیت ایران در هر یک از این دو شاخص به صورت خلاصه در ادامه آورده شده است.

خروجی های دانش محور: علی رغم رتبه ۲۴ ایران در تولید دانش، وضعیت اثرگذاری دانش بر کسب و کار با رتبه ۱۱۴ و ترویج دانش با رتبه ۱۳۵ نکات مهمی را به ما گوشزد می کند. در حوزه اثرگذاری دانش، عواملی نظیر تعداد استانداردهای کیفیت اخذ شده، سرانه تعداد کسب و کارهای ثبت شده به جمعیت، نسبت رشد قدرت خرید کارکنان به رشد اقتصادی و تعداد تولیدکنندگان محصولات فناورانه و دانش بنیان بررسی شده که عموماً وضعیت بسیار بدی در ایران دارند. عملکرد بد در صادرات خدمات فنی و مهندسی و تولیدات فناورانه و نیز فقدان سرمایه گذاری در حوزه های فناورانه از عوامل عدم رشد ترویج دانش در ایران است. نهایتاً به نظر می رسد این حجم تولید علم در کشور کاملاً بی اثر بوده و از کیفیت لازم برخوردار نیست.

خروجی های اخلاقی: خروجی های نظام نوآوری که تجاری سازی شده اند به عنوان خروجی اخلاقی قلمداد می شوند. رتبه ۱۱۶ ایران در این شاخص نیز بسیار بد است. اخلاقیات های آنلاین که به فعالیت کسب و کارهای نوپای اینترنتی اشاره دارد با کسب رتبه ۸۵ وضعیت بهتری نسبت به دو شاخص دیگر دارد. ایجاد دارایی های نامشهود با رتبه ۱۱۳ و تولید خدمات و کالاهای اخلاقی با رتبه ۱۰۶ وضعیت بدی دارند. نهایتاً در این حوزه نیز می توان به این نکته رسید که حتی در کسب و کارهای نوآورانه نیز فارغ از سطح علمی و فناوری وضعیت خوبی نداریم و در یک کلام اعتقاد زیادی در نوآوری در کسب و کار نداریم. اینکه ما چرا به این جایگاه رسیده ایم و ریشه این مشکلات دقیقاً کجاست، و این وضعیت در چند سال آینده در اقتصاد ما و اختلاف ما با دنیا چه مشکلات جدی ای ایجاد می کند، مسئله ای است که می توان و می بایست به آن پرداخت...

مشاهده می شود. در شکل زیر نمودار سبز رنگ وضعیت ایران، قرمز وضعیت عربستان و آبی وضعیت ترکیه است. اینکه عربستان و ترکیه چرا از ایران پیش افتاده اند نیز مقوله ای است که می بایست در یک فرصت دیگر به آن پرداخته شود.

اگر به ارتباط شاخص نوآوری و رشد اقتصادی کشورها و سرانه تولید ناخالص داخلی پی ببریم، و به افزایش وابستگی رشد اقتصادی به شاخص نوآوری با گذر زمان نیز ببیندیم، شاید متوجه این نکته شویم که با وضعیت کنونی، فاصله اقتصاد ایران با همسایگان دیرین خود و با سایر کشورها با گذر زمان بیشتر خواهد شد. شکل زیر تاثیر شاخص نوآوری را بر رشد اقتصادی نشان می دهد. رنگ های آبی نشانگر بازده نوآوری کارآمد و رنگ های قرمز نشانگر بازده نوآوری ناکارآمد است. بازده نوآوری نیز نسبت خروجی ها به ورودی ها است. اندازه دایره ها نیز نشانگر جمعیت کشورهاست.

۱ ورودی های نوآوری

ورودی های نوآوری پیش نیاز ایجاد کسب و کارهای نوآورانه و دانش بنیان هستند که با توجه به معیار بندی گزارش، اصلی ترین ورودی های نوآوری عبارتند از: قابلیت های نهادی، سرمایه انسانی و تحقیقاتی، زیرساخت ها، پیشگیری و آمادگی فضای کسب و کار و پیشگیری بازار که به صورت خلاصه وضعیت ایران در این پنج عامل به شرح زیر است:

قابلیت های نهادی: نهادهای سیاسی، قانون گذاری و تاثیر گذار فضای کسب و کار سه عامل موثر بر قابلیت های نهادی هستند. رتبه ایران در این شاخص ۱۲۶ است. کیفیت و ثبات قوانین دو معیار اصلی در سنجش این وضعیت هستند. کیفیت قانون گذاری با رتبه ۱۳۷ وضعیت کاملاً نامطلوبی دارد. اما عوامل مربوط به نهادهای موثر بر فضای کسب و کار با کسب رتبه ۹۳ وضعیت بهتری دارند که بیشتر به دلیل سهولت راه اندازی کسب و کار (رتبه ۵۳) است. در کل قابلیت های نهادی ایران برای حمایت از نوآوری در کسب و کار خوب نیست و کسب و کارهای نوآورانه و دانش بنیان در این حوزه با مشکلات زیادی روبه رو هستند.

سرمایه انسانی و تحقیقاتی: هزینه های بالای صورت گرفته در کشور در بخش آموزش باعث شده تا بهترین ورودی نظام نوآوری در ایران این بخش باشد. رتبه ایران در این شاخص ۴۶ است. نسبت دانش آموختگان مهندسی و علوم از کل دانشجویان در ایران بیشتر از ۴۷ درصد است که رتبه اول را در جهان به ایران اختصاص داده است و باعث کاهش رتبه کلی ایران در این بخش شده است. فارغ التحصیلان دانشگاهی و مهندسان، هسته اولیه ایجاد کسب و کارهای نوآورانه و دانش بنیان هستند. ایران از نظر دانش آموختگان تحصیلات تکمیلی در دنیا با رتبه چهارم بسیار خوب و در وضعیت فعالیتهای تحقیق و توسعه (R&D) هم با رتبه ۵۹ متوسط است. ۰/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی صرف تحقیق و توسعه می شود که رتبه ۴۶ را از آن ایران کرده است. نظام آموزشی کشور نیز با کسب رتبه ۹۷، ضعیف است. سهم ۳/۷ درصدی بخش آموزش از تولید ناخالص داخلی نیز رتبه ۹۵ را از آن ایران کرده و متوسط سال های تحصیل هر فرد که بیش از ۱۵ سال است رتبه ۴۱ را از آن نظر از آن ایران کرده است. همان طور که انتظار می رفت کمیت بالا و کیفیت نسبی دانشجویان و فارغ التحصیلان ایرانی در سال های اخیر تنها مزیتی که داشته، افزایش رتبه ایران در این بخش بوده است. زیرساخت: وضعیت ایران از نظر زیرساخت های نوآوری با رتبه ۶۸ متوسط است. زیرساخت های عمومی نظیر امکانات لجستیک و حمل و نقل و انرژی ایران با رتبه ۱۰ وضعیت بسیار خوبی دارد اما وضعیت زیرساخت های فناوری اطلاعات با رتبه ۹۶ و زیرساخت های محیط زیستی نیز با رتبه ۹۶ بد است. دسترسی فناوری با رتبه ۷۱، استفاده از فناوری اطلاعات با رتبه ۱۰۳، خدمات آنلاین با رتبه ۸۷ و شاخص مشارکت آنلاین کسب و کارها با رتبه ۱۰۴ همگی وضعیت بسیار بدی دارند. به نظر می رسد علی رغم ادعاها و تبلیغات گسترده دولت ها در سال های اخیر رشد زیرساخت های فناوری اطلاعات در ایران از رشد دنیا عقب افتاده و به همین دلیل رتبه ایران در این شاخص در سال های اخیر افت زیادی داشته است.

پیشگیری بازار: وجود بازار مناسب برای حمایت از نوآوری یکی از مهم ترین عوامل رشد شاخص نوآوری است. وضعیت ایران با رتبه ۹۵ در این شاخص بد است. وجود ابزارهای اعتباری برای تسهیل دسترسی کسب و کارهای نوپا به نقدینگی اولیه جهت شروع کار مهم ترین عامل در اینجا است که ایران با رتبه ۸۰ وضعیت خوبی ندارد. رتبه ۸۰ نیز صرفاً با بودجه های دولتی در مراکز رشد و صندوق های حمایتی محقق شده است. عدم توسعه و پیشرفت ابزارهایی نظیر وام های خرد، سرمایه گذاری خطرپذیر، شتاب دهنده ها و... باعث شده تا رتبه ایران بهبود خوبی نسبت به سال های قبل نداشته باشد. سهم ۱۲ درصدی اعتبارات داخلی در اختیار بخش خصوصی از

نگاه

رسانه‌های ایران بحران‌های اقتصادی جهان را چگونه تفسیر می‌کنند؟

وقتی زنگ‌ها اشتباه به صدا درمی‌آیند

بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری طوری در رسانه‌های ایران منعکس می‌شود که گویی سقوط نظام سرمایه‌داری حتمی است. نظام سرمایه‌داری از ۱۸۲۵ میلادی تاکنون دچار بحران‌های ادواری است و با وجود شکل‌گیری جنبش‌هایی چون وال‌استریت هنوز از هم نپاشیده است. تحلیل‌گران معتقدند تفسیر رسانه‌ها و سیاستمداران کشور مان از بحران‌های اقتصادی جهان نادرست است و حتی مسائل اصلی اقتصاد ایران هم به‌درستی تشخیص داده نمی‌شود.

نجات سرمایه‌داری

بازارها همه زندگی ما را پر کرده‌اند؛ راه‌حل بازگشتن از امور مالی به کسب‌وکار اصلی است

SAVING CAPITALISM

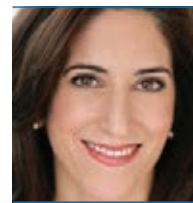
آمریکایی‌ها بسیار فراتر از بانک‌های پولدار، نهادهای مالی بسیار بزرگ، صندوق‌های میلیاردر پوشش ریسک، فرار مالیاتی خارج از کشور یا هر ابراز خشم لحظه‌ای است. در حقیقت، هریک از این موارد نشانه‌های بیماری وضعیت شنیع‌تری است که به یک اندازه، کسانی را که وضع خیلی خوبی دارند و کسانی را که خیلی فقیرند، قرمزها و آبی‌ها، را تهدید می‌کند. سیستم سرمایه‌داری بازار آمریکا خودش ترک خورده است.

برای دریافتن اینکه چرا چنین شده، شما باید رابطه بین بازارهای سرمایه - به معنی سیستم مالی - و کسب‌وکارها را درک کنید. از زمان ابداع اوراق قرضه یک‌شکل و سیستم بانکی در آمریکا در اواخر دهه ۱۷۹۰ میلادی تا اوایل دهه ۱۹۷۰، امور مالی پس‌اندازهای فردی و شرکتی را جذب کرده و آنها را در کسب‌وکارهای تولیدی، ایجاد شغل‌های جدید، ثروت جدید و در نهایت رشد اقتصادی وارد کرده بود. البته در این مسیر دست‌اندازهایی وجود داشته‌است که رکود بزرگ مهم‌ترین آنها بود و مشکلیش با نظارت حل شده است. اما در بیشتر این دوران، امور مالی که امروز شامل هر چیزی از بانک‌ها و صندوق‌های پوشش ریسک تا صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، شرکت‌های بیمه و خانه‌های تجارت و نظایر آن می‌شود، اساسا به کسب‌وکار خدمت ارائه می‌کردند. امور مالی یک بخش حیاتی بوده اما در بیشتر مواقع بخش مرکزی نبوده است.

طی چند دهه اخیر، امور مالی نقش سنتی خود را رها کرده است. تحقیقات دانشگاهی نشان می‌دهد که تنها یک بخش کوچک از همه بازارهای مالی این روزها واقعا به کسب‌وکارها

چند هفته پیش، یک نظرسنجی که از سوی دانشگاه هاروارد انجام شده بود نشان داد که تنها ۱۹ درصد آمریکایی‌های بین ۱۸ تا ۲۹ ساله خود را به عنوان «سرمایه‌دار» می‌شناسند. در پولدارترین و بازار گراترین کشور جهان، تنها ۲۴ درصد از این گروه سنی گفته‌اند که «سرمایه‌داری حمایت می‌کنند». این آمار تنها نشان‌دهنده این نیست که نسل هزاره اهمیتی نمی‌دهد که برچسب سوسیالیست روی آن زده شود یا افراد میان‌سال از یک احیای بی‌نظم اقتصادی تأثیر بدی گرفته‌اند بلکه نشان‌دهنده این است که اکثریت شهروندان با بنیاد اقتصادی کشور - سیستمی که چندصد سال در جامعه رایج بوده - احساس راحتی نمی‌کنند. داده‌های موجود در بازار نیز واقعیت‌های روزبه‌روز اقتصادی را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که آمریکایی‌ها دلایل نگرانی زیادی برای زیر سوال بردن سیستم خود دارند.

بیشترین بحران وفاداری به سیستم در کارزارهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ مشهود است؛ جایی که این سوال مطرح می‌شود که دقیقا با وجود صرف چند هزار میلیارد دلار مشوق در هشت سال اخیر، از زمان بحران مالی جهانی تاکنون، اقتصاد هنوز دارای رشد آهسته است. همه نامزدها حرف‌های تحریک‌آمیزی می‌زنند؛ سندرز درباره دست کشیدن از بانک‌های بزرگ حرف می‌زند، ترامپ می‌گوید که صندوق‌های پوشش ریسک باید مالیات بیشتری بدهند، کلینتون خواهان قدرتمندتر شدن نهادهای نظارتی کنونی است. در کنگره، سخنگوی جمهوری خواه، پل رایان، تقاضای نظارت کمتر را مطرح کرده است. همه آنها اصل مسئله را فراموش کرده‌اند. مشکل اقتصادی



رنا فروهر

دستیار مدیر اجرایی مجله تایم

ترجمه سعید ارکان‌زاده

منبع: تایم (خلاصه‌شده)



به طور جهانی، سرمایه‌داری بازار آزاد زیر آتش انتقاد قرار گرفته است چرا که کشورهای در سراسر اروپا مزیت‌های آن را زیر سوال برده‌اند و بازارهای نوظهوری مثل برزیل، چین و سنگاپور شکل‌های خود را از سرمایه‌داری دولت‌ساخته به راه انداخته‌اند.

نگاهی جدید به سرمایه‌داری

در شش سال گذشته، ستون‌نویس و دستیار مدیر اجرایی تایم، رنا فروهر، اقتصاد جهانی را به‌خصوص از هر زاویه‌ای برای تایم کاویده است. او با برخی از تاثیرگذارترین بازیگران آن مصاحبه کرده یا شرح حال آنان را جمع‌آوری کرده است؛ کسانی شامل مدیران عاملی مثل ماری بارا و هوارد شولتز، سرمایه‌گذارانی مثل کارل آیکان و وارن بافت و رئیس فدرال رزرو، یلن جانت. او از ستونش به نام «سرمایه‌دار کنجکاو» برای کندوکاو در مسائلی اساسی، از تاثیر اصلاحات مهاجرت تا چشم‌انداز بازار سهام و حساب‌های بانکشستی، استفاده کرده است. او هر جایی که لازم بوده خوانندگان تایم با اقتصاد



نانسی گیبز

سرپرست مجله تایم

واقعی اتصال یابند حاضر شده است؛ چه آنجا یک خط تولید باتری‌های کشتی در نیویورک بوده باشد چه یک دبیرستان در شیکاگو که محصلان و رهبران اقتصادی در آنجا روی اینکه چطور می‌شود افراد جوان را کمک کرد تا شغل آینده‌شان را مشخص کنند کار می‌کرده‌اند. در میان همه اینها، رنا کتاب جدیدی نوشته با عنوان «سازندگان و مشتریان: ظهور مالیه‌گرایی و افول کسب‌وکار آمریکایی» که با روی جلد مجله تایم این هفته (۲۳ مه ۲۰۱۶) نیز هماهنگ است. او یک گزاره تحریک‌آمیز را پیش می‌کشد: آن سرمایه‌داری راه خود را گم کرده است - و در جهت منافع سرمایه‌دارانی است که تلاش می‌کنند طرف خود را نجات دهند. رنا می‌گوید که برخی از آنها همین حالا این نیاز را تشخیص داده‌اند: «برخی از فعالان امور مالی که با پذیرش مصاحبه، از این کتاب حمایت کرده‌اند از دوره‌های گذشته آمده‌اند؛ زمانی که امور مالی قبل از هر چیز، واقعا کمک‌کننده به کسب‌وکار بود.» او برای آینده سرمایه‌داری نکته‌هایی را متذکر شده که هم برای وال‌استریت [مرکز تجمع شرکت‌های امور مالی] و هم مین‌استریت [مرکز بازار خرده‌فروشی‌ها] دارای اهمیت زیادی است.

بیماری اقتصادی آمریکا یک نام دارد؛ مالیه‌گرایی. این یک اصطلاح برای روندی است که وال‌استریت و روش‌های آن به کار برده‌اند تا حاکمیت مطلق را در آمریکا کسب کنند؛ نه تنها در بخش صنعت امور مالی بلکه همچنین در اغلب کسب‌وکارهای آمریکایی. این پدیده شامل همه چیز از رشد در اندازه و چشم‌انداز اموال و فعالیت‌های مالی در اقتصاد می‌شود، تا ظهور بورس‌بازی پر از بدهی در وام‌دهی بهره‌ورانه، تا تسلط ارزش سهام‌داران در قالب یگانه مدل برای حاکمیت شرکتی، تا شیوع تفکر پرخطر و خودخواهانه در هردو بخش خصوصی و عمومی، تا افزایش قدرت سیاسی مدیران امور مالی و مدیران عاملی که آنها حمایت می‌کنند، تا راهی که در آن ایدئولوژی «بازار بهتر از همه می‌فهمد» دیدگاه غالب باقی می‌ماند. مالیه‌گرایی یک لغت بزرگ و غیردوستانه با معنی ضمنی وسیع و آزاردهنده است.

مالیه‌گرایی یک انقلاب است که به بانک‌داران نسبت داده می‌شود اما با تغییر در سیاست‌های عمومی از سوی رهبران دولتی، سیاست‌گذاران و نهادهای نظارتی به آرامی تسهیل شده است. این اتفاق در اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون رشد سریع‌تری داشته است. آزادسازی‌های دوران ریگان، افزایش قدرت وال‌استریت که جامعه به اصطلاح مالکیت را دنبال و داشتن دارایی را تبلیغ می‌کرد و نیز گره زدن مراقبت‌های بهداشتی فردی و بانکشستی به بازار

وارد می‌شوند. تنها ۱۵ درصد سرمایه‌هایی که از نهادهای مالی بیرون می‌آیند در کسب‌وکارها سرمایه‌گذاری می‌شوند؛ کاری که اکثریت بانک‌ها در اوایل قرن بیستم انجام می‌دادند. این روند از کشوری به کشور دیگر متفاوت است اما جهت مسیر کلی آن کاملاً واضح است. در امتداد همه اقتصادهای پیشرفته، به‌خصوص در آمریکا و انگلستان، نقش بازارهای مالی و بخش بانکی در تامین سرمایه‌گذاری‌های جدید در حال کمرنگ شدن است. بیشتر پول در این سیستم‌ها به افزایش دارایی‌هایی مثل مسکن، سهام و اوراق قرضه اختصاص می‌یابد.

برای روشن‌تر شدن اندازه این تغییر، در نظر بگیرید که بخش مالی اکنون حدود ۷ درصد اقتصاد آمریکا را نمایندگی می‌کند که بسیار بیشتر از سه ۴ درصدی آن در سال ۱۹۸۰ است. با سود حدود ۲۵ درصدی تمام شرکت‌های مالی کنونی، آنها تنها ۴ درصد در ایجاد اشتغال نقش دارند. فاجعه اینجاست که تحقیقات بسیاری از دانشگاهیان و نیز نهادهای مالی مثل بانک تسویه حساب بین‌المللی و صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که وقتی بخش مالی این چنین بزرگ می‌شود شروع به مکیدن هوای قابل تنفس موجود در فضای اقتصادی می‌کند. به عبارت دیگر، همان‌طور که یکی از کارشناسان بانک گلدمن ساکس می‌گوید، یک بازی با حاصل جمع صفر بین دارندگان ثروت‌های مالی و بقیه آمریکا شروع می‌شود.

این به هیچ وجه فقط مشکل آمریکاست. بیشتر اقتصادهای بازار پیشروی جهان دچار جنبه‌هایی از این مصیبت هستند. به‌طور جهانی، سرمایه‌داری بازار آزاد زیر آتش انتقاد قرار گرفته است چرا که کشورهای در سراسر اروپا مزیت‌های آن را زیر سوال برده‌اند و بازارهای نوظهوری مثل برزیل، چین و سنگاپور شکل‌های خود را از سرمایه‌داری دولت‌ساخته به راه انداخته‌اند. گروهی که از نظر ایدئولوژیک گستره وسیعی از فعالان امور مالی و مدیران نخبه کسب‌وکار را شامل می‌شود - مثل وارن بافت، لری فینک، بلک‌راک، جان بوگل و انگواردز، دومینیک بارون مک‌کنزی، محمد العریانی الیائیز و دیگران - به طور علنی شروع به صحبت کرده‌اند درباره نیاز به یک شکل جدید و کلی‌تر سرمایه‌داری که به تصمیمات برای بهتر شدن کسب‌وکارها در طولانی‌مدت بیشتر کمک کند تا صرفاً تمرکز بر فصل مالی آینده. حتی پاپ هم لحنی انتقادی به سرمایه‌داری بازار مدرن داشته است، وقتی که «پرستش پول و دیکتاتوری اقتصاد غیربشری» را که در آن «انسان به یکی از نیازهایش یعنی مصرف تقلیل پیدا می‌کند» به باد حمله گرفت.

طی ۲۳ سالی که من در کار روزنامه‌نگاری کسب‌وکار و اقتصادی هستم خیلی وقت است که دیگر نمی‌پرسم چرا سیستم‌های بازار ما به اندازه‌ای که به خودشان خدمت می‌کنند به شرکت‌ها، کارگران و مصرف‌کنندگان خدمت نمی‌رسانند. امروزه برخی اوقات، امور مالی از سوی اکثریت در بالای سلسله‌مراتب اقتصادی قرار دارد و اشتیاق برانگیزترین بخش یک اقتصاد پیشرفته مبتنی بر خدمات است که از کشاورزی و تولید منشعب شده است. اما تحقیقات نشان می‌دهد که چگونه پیامدهای ناخواسته چنین اعتقاد به‌راه‌کج‌رفته‌ای سیستم آمریکایی را به خطر انداخته؛ سیستمی که برای صادرات به سرتاسر جهان به خودمی‌بالید.

وام‌دادن به
کسب‌وکارهای
کوچک به شدت
کاهش یافته است
چرا که اکنون
تعداد کمی از
استارت‌آپ‌ها در
آمریکا فعال هستند

جذابیت‌های امور مالی به حدی بوده که شرکت‌های صنعتی، از خودروسازی گرفته تا خطوط هواپیمایی، تلاش می‌کنند که خودشان امور مالی را انجام دهند

سهام، باعث تسریع این روند شد. این تغییرات از این واقعیت ناشی شد که سرعت رشدی که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم از آن بهره‌مند شده بود شروع به آهسته شدن کرد. به جای اینکه سیاستمداران تصمیم‌های سختی برای حل این مشکل بگیرند که به معنی انتخاب راه‌حلی در میان گستره وسیعی از منافع متنوع گروه‌ها بود، آنها تصمیم گرفتند این مسئولیت را به بازارهای مالی محول کنند. کم‌کم با نظارت‌های دوران رکود که به‌خوبی آمریکا را حفظ کرده بود، امور مالی رشد کرد تا به همان نیروی مسلطی تبدیل شود که امروز تبدیل شده است. این تغییرات در آن موقع راه‌حل‌های خوبی به نظر می‌رسیدند اما پیامدهای ناخواسته‌ای نیز داشتند. آزادسازی نرخ بهره در دوران کارتر، سیاستی که اکنون در میان پوپولیست‌های دست‌چپی و دست‌راستی طنینش به گوش می‌رسد، از سوی مدیران بانک‌هایی مثل سیتی‌بانک با استقبال مواجه شدند و درها را برای خلاقیت‌های مالی و تغییر کارکرد بانک‌ها از وام‌دهی به تجارت باز کردند. اقتصاد ریگانی تعدادی سیاست‌های اقتصادی دیگر را اعمال کرد که خوشایند وال استریت بود. آزادسازی دوران کلینتون که به نظر می‌رسید راهی خارج از خمودگی اواخر دهه ۱۹۸۰ باشد، همین روند را ادامه داد. سیاست‌های پولی تسهیل‌شده از دوران آلن گریسنپن، باعث ایجاد محیطی شد که پول‌های آسان بر مشکلات پنهانی سرپوش گذاشت و همین مسئله باعث شده که به نرخ بهره نزدیک به صفر وابسته شویم تا اقتصاد از افتادن در رکود محفوظ بماند.



نگرانی ۴۰ سال پیش تایم

در ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۵ نیز روی جلد مجله تایم به تصویری از آدام اسمیت اختصاص داده و در تیتیر یک مجله پرسیده شده بود: «آیا سرمایه‌داری باقی می‌ماند؟» در آن نسخه از تایم گفته شده بود که سرمایه‌داری از نظریات اسمیت بهره گرفته است اما خود اسمیت هیچ‌گاه از این عنوان استفاده نکرده بلکه آن را «نظم طبیعی» خوانده است. در آن زمان، حدود ۲۰۰ سال از انتشار کتاب «ثروت ملل» اسمیت گذشته بود و به همین میزان نیز از عمر آمریکا گذشته بود. آمریکا قدرتمندترین اقتصاد جناح سرمایه‌داری جنگ سرد در جهان بود اما دچار رکود تورمی شده بود. با این‌همه، مجله تایم ارزیابی کرده بود که سیستم سرمایه‌داری هنوز درست عمل می‌کند و گسترش می‌یابد. والری گری، محقق - گزارشگر، گفته بود که کار تهیه آن مطلب تایم، دوره فشرده‌ای بود در میان مردمی که هرکسی حرفی می‌نویسد و هیچ‌کس حرفی را نمی‌خواند.

این بیماری شبکه‌ای از تغییرات بلندمدت و پیچیده را در صنایع دولتی و خصوصی ایجاد کرده که اکنون خود را در یک عالم جنبه از اقتصاد نشان داده است؛ یک بازار مسکن که به حمایت دولتی وابسته است، یک سیستم باننشستگی که میلیون‌ها نفر را در دوران سال‌خوردگی در ناامنی رها می‌کند، یک سلسله مقررات مالیاتی که بیش از برابری خواهان بدهی است. بدهی خون در رگ‌های امور مالی است. با ظهور بخش سهام و تجارت در هر کسب‌وکار، در همه انواع کسب‌وکارها، خصوصی و عمومی، بدهی به وجود آمده است. خبر بد این است که تحقیقات مختلفی نشان داده است افزایش بدهی و سطوح اعتباری باعث بی‌ثباتی مالی می‌شوند. وقتی که سهم امور مالی در یک اقتصاد ملی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود، بدهی برای باقی ماندن هر نوع رشدی در هر اقتصاد پیشرفته‌ای مثل آمریکا که ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن وابسته به مصرف است، امری ضروری و حیاتی خواهد بود. امور مالی جان‌گرفته از بدهی اکنون قند مصنوعی برای اقتصاد و پدیده‌ای واقعی است؛ یک اعتیاد که تنها اوضاع را بدتر می‌کند. میزان اعتباراتی که به مصرف‌کنندگان آمریکایی پیشنهاد می‌شود، از دهه ۱۹۸۰ به ارزش واقعی دلار، دو برابر شده است.

راگورام راجان، یکی از مهم‌ترین پیشگوییانی که بحران مالی ۲۰۰۸ را پیش‌بینی کرده بود، بحث می‌کند که اعتبار یکی از تسکین‌دهنده‌های موقتی شده که اضطراب‌های مسبب کاهش تحرک را در طبقه متوسط عمیق می‌کند. در اصطلاح او، «به آنها اجازه دهید اعتبار بخورند» می‌تواند به‌خوبی نشان‌دهنده خلاصه‌ای از ورد سال‌ها بدوبودی قبل از تلاشی اقتصاد باشد. از آن موقع تاکنون، با سطح ۵۷ هزار میلیارد دلاری بدهی جهان که بیشتر از بدهی در سال ۲۰۰۷ است، اوضاع به‌هم‌ریخته‌تر شده است.

جذابیت‌های امور مالی به حدی بوده که شرکت‌های صنعتی، از خودروسازی گرفته تا خطوط هواپیمایی، تلاش می‌کنند که خودشان امور مالی را انجام دهند. شرکت‌های آمریکایی در هر بخشی، امروزه نسبت به قبل از سال ۱۹۸۰ پنج برابر بیشتر از فعالیت‌های مالی خود - مثل سرمایه‌گذاری، پوشش ریسک، کاهش مالیات و پیشنهاد خدمات مالی - درآمد دارند. پوشش ریسک سنتی به وسیله شرکت‌هایی مثل شرکت‌های نفتی و حمل‌ونقل، از فعالیت‌های نفتی که کسب‌وکار اصلی خود هستند فراتر رفته‌اند و ناپایداری بیشتری در قیمت به وجود آورده‌اند. شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری شروع به تضمین اوراق قرضه کرده‌اند؛ مثل همان کاری که بانک گلدمن ساکس انجام می‌دهد. در کلاس‌های دانشگاهی مدیریت نیز همین کار تشویق می‌شود؛ امور مالی به مرکز همه آموزش‌های کسب‌وکار تبدیل شده است. واشنگتن نیز عمیقاً به سفیران بازار سرمایه گره خورده است؛ امسال شش نفر از ده تن افرادی که بیشترین حمایت‌های مالی شخصی را از نامزدهای ریاست‌جمهوری انجام داده‌اند، جزو سلاطین صندوق‌های پوشش ریسک بوده‌اند؛ حتی سیاستمداران خوشنام و نهادهای ناظر نیز نمی‌بینند که چقدر این مسئله عمیق است. وقتی من از یکی از مقامات رده‌بالای سابق وزارت خزانه‌داری دولت اوباما در پیش از سال ۲۰۱۳ پرسیدم چرا دیگر ذی‌نفعان در کنار بانکداران مورد مشاوره درباره اصلاحات مالی قرار نمی‌گیرند (برای مثال، ۹۳ درصد از مشاوران درباره قانون والکر از صنایع امور مالی انتخاب شده بودند) او پاسخ داد: «ما به چه کس دیگری باید

بیماری اقتصادی آمریکا یک نام دارد؛ مالیه گرایی. این یک اصطلاح برای روندی است که وال استریت و روش های آن به کار برده اند تا حاکمیت مطلق را در آمریکا کسب کنند؛ نه تنها در بخش صنعت امور مالی بلکه همچنین در اغلب کسب و کارهای آمریکایی.

چطور قوانین سرمایه داری را باز نویسی کنیم؟

قوانین سرمایه داری ساخته دست بشر هستند. در اینجا پنج راه برای آغاز بازگرداندن سیستم به راه راست آمده است.

– **شفاف تر کردن امور مالی:** «خیلی بزرگ برای شکست خوردن» یک مشکل است اما «خیلی بزرگ برای مدیریت کردن» هم یک مشکل است. موسسات مالی به سادگی نمی توانند چنان پیچیده شوند که حتی مدیرانشان هم رد ریسک را دنبال کنند؛ همان طور که به مورد سال ۲۰۰۸ منتهی شد. این کار مستلزم پایان دادن به کار برخی بانکهاست. اما همچنین به معنی شفافیت بیشتر تجارت ابزار مشتقه مالی و سوآپهاست که رصد کردن بسیاری از آنها هنوز خیلی مشکل است.

– **توقف بازویش دانستن بدهی بیشتر از برابری:** آمریکا نیازمند اصلاح مالیاتی است تا اطمینان حاصل کند مردم و شرکتها مانند هم، برای مصرف کاذب ارزش قائل نمی شوند؛ مثل خریدن شرکت مکمنشن یا استفاده از بدهی تنها برای خشنود کردن سهامداران. پس انداز و سرمایه گذاری – عمومی و خصوصی، فردی و شرکتی – باید با مقررات مالیاتی ملی تشویق شود.

– **دوباره فکر کردن به اینکه شرکتها برای چه کسی کار می کنند:** ارزش سهامدار تکه باریکی از تعریف ارزش شرکتی است. شرکتها نه تنها باید برای سهامداران کار کنند بلکه همچنین باید برای کارگران، مشتریان و به اندازه معینی، به طور کلی تر برای جامعه کار کنند. بازارهای سرمایه باید در خدمت رشد بلندمدت شرکتها باشند نه اینکه به شرکتها فشار آورند که در کوتاهمدت کیمیاگری کنند.

– **ساختن استراتژی رشد ملی:** سیاستمداران از دهه ۱۹۷۰، گناه رشد آهسته را به گردن بازار انداخته اند. تکیه به وال استریت و روسای بانکهای مرکزی برای خلق رشد مصنوعی باید محدود شود. این کار بر عهده کنگره و رئیس جمهور بعدی است. آنها باید سیاستهای مالی واقعی عاقلانه و یک برنامه رشدی ارائه کنند که آمریکا را در سطح جهانی رقابت پذیر کند.

– **تعریف دوباره اینکه سازندگان و مشتریان چه کسانی هستند:** از امور مالی انتظار می رود که یاری دهنده کسب و کار باشد، نه اینکه خود کار اصلی به حساب بیاید. داستان اموری مالی به خودی خود – با حضور در مرکز اقتصاد آمریکا – باید تغییر کند تا کسب و کار به صندلی راننده باز گردد. نقش درست امور مالی، حمایت از تولید شغل است. تنها این کار اطمینان ایجاد خواهد کرد که رشد اقتصادی ملی قیقا تر شود.



یکی از کارگزاران مورد علاقه عکاسان رسانه ها در بازار بورس نیویورک

حرف می زده ایم؟» این پاسخ – که می گوید راه هیچ کس مثل راهی که امور مالی فکر می کند درست نیست – می توانست پاسخ مدیران بانکی ای نیز باشد که از آنها انتظار وام دادن می رود، یا محققانی که روی بازارهای سرمایه تحقیق می کنند یا رهبران مدنی اجتماعاتی که با بحران مالی در حال نابود شدن هستند.

البته که عناصر دیگری در داستان رشد آهسته اقتصاد آمریکا هست که روندهایی آشنا را، از جهانی سازی گرفته تا نابودی مشاغل بر اثر فناوری، شامل می شود. اما بزرگترین دلیل کشف نشده برای رشد آهسته تر بلندمدت این است که سیستم مالی از در خدمت اقتصاد واقعی بودن دست کشیده و اکنون عمدتاً در خدمت خود است. همین خلأ فعالیت مالی واقعی در سیاستمداران باعث شد که فدرال رزرو ۴.۵ هزار میلیارد دلار مشوق مالی را بعد از سال ۲۰۰۸ به اقتصاد تزریق کند. حاصل این کار رکورد زدن قیمت سهام بود؛ عمدتاً ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد آمریکا صاحب ۸۰ درصد سهام باشند اما ۲ درصد بدون تالگو اقتصاد تقریباً افزایش درآمدی نداشته باشد.

وام دادن به کسب و کارهای کوچک به شدت کاهش یافته است چرا که اکنون تعداد کمی از استارت آپها در آمریکا فعال هستند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، شرکت های جدید نیمی از تمام کسب و کارهای آمریکا را تشکیل می دادند. با وجود همه حرف هایی که از استارت آپهای دره سیلیکون زده می شود تعداد شرکت های جدید در قالب بخشی از کل کسب و کارها واقعا آب رفته است. از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۲، تعداد این شرکتها ۴۴ درصد کاهش یافته است؛ این روندی است که تعداد زیادی از محققان و حتی بسیاری از سرمایه گذاران و تجار نیز اذعان می کنند که نقطه تمرکز صنایع مالی از وام دهی به بورس بازی تغییر کرده است. مسئله دیگر این است که نسبت به سال های دهه ۱۹۸۰، شرکتها خیلی کمتر روی واحدهای تحقیق و توسعه سرمایه گذاری می کنند و پول بیشتری را به عنوان سود سهام بین سهامداران توزیع می کنند.

اما آمریکا هنوز فرصت دارد؛ بازگرداندن بخش مالی به راه درست باید بلافاصله بعد از بحران سال ۲۰۰۸ انجام می شد که از دست رفت و هنوز البته شانس دومی وجود دارد. با وجود قدرت لابی کنندگان صنایع مالی هم در واشنگتن هم در وال استریت، نیروهای روبه رشدی وجود دارد که سیستم مالی را به جایگاه درست خود به عقب براند تا به جای خدمت رساندن به روسای خود به کسب و کارها خدمت کند. تحقیقات زیادی نشان می دهد که اکثر آمریکایی ها می خواهند نظام مالیاتی اصلاح شود و دولت بیشتر به طور مستقیم درگیر تولید کار و کاهش فقر شود. هر نامزدی در انتخابات پیامی با این مضمون دارد و این مسئله در مرکز بحث های انتخابات ماه نوامبر قرار دارد.

پیدا کردن راه حل ساده نخواهد بود. پر سیمرگی برای این کار وجود ندارد که آن را آتش زد و به راه حل مستقیم و بی زحمتی دست پیدا کرد. کسی واقعا نمی داند که مدل کامل برای یک سیستم بازار با کار کرد بهینه و پیشرفته در قرن بیست و یکم چیست. اما میراث سرمایه داری بسیار طولانی است و رفاه تعداد بسیار زیادی از مردم در میان است و نمی توان دست روی دست گذاشت. تکنوکراتها نمی توانند این مشکل را حل کنند. برای نجات زندگی به یک دخالت محکم و پررنگ نیاز است. ■

تولید بی خریدار

مروری بر بحران‌های اقتصادی جهان

مهران علی‌یاری

خبرنگار

عملکرد رسانه‌های

سراسری و

رسانه‌های

اجتماعی در

بحران، که ذیل

عنوان ارتباطات

بحران مطرح

می‌شوند،

می‌توانند آن را

تشدید کنند یا

از آسیب‌هایش

بکاهند

از جمله این جنبش‌ها جنبش تی‌پارتی و جنبش وال‌استریت است که برای جهت‌دهی به سیاست‌ها و اثرگذاری بر تصمیم‌گیری سیاستمداران در عرصه کلان اقتصاد شکل گرفت.

آمریکایی‌ها چندبار شاهد ظهور جنبش‌ها در شرایط بحرانی اقتصاد بودند. بحران اقتصادی در زمان ریاست جمهوری کلور کلبوند باعث شد جنبش پیشروها علیه اقتصاد سرمایه‌داری انحصاری ظهور کند. از سوی دیگر بحران اقتصادی در دوران هربرت هوور، بنیان پنجاه‌ساله اقتصاد کینزی را است کرد و بحران اقتصادی‌ای که آمریکا در آن شاهد شکل‌گیری جنبش تی‌پارتی شد، طیف‌های سیاسی را به صحنه آورد.

محافظه‌کاران اقتصادی جمهوری خواه خواستار کاهش مداخله دولت از طریق کاهش مالیات‌ها هستند تا سازوکارهای اقتصادی سرمایه‌داری رقابتی فرصت فعالیت داشته باشند. جنبش تی‌پارتی شکل گرفت تا دولت فدرال را در این راستا حرکت دهد. از سوی دیگر لیبرال‌ها مداخله بیشتر دولت در حیات اقتصادی آمریکا را می‌خواستند. آنها تمایل داشتند دولت با ارائه بسته‌های محرک اقتصادی و افزایش مالیات سروسامانی به اقتصاد سرمایه‌داری بدهد. جنبش اشتغال وال‌استریت در این دوره به صحنه آمد. درخواست این جنبش براندازی اقتصاد سرمایه‌داری نبود بلکه تنها خواسته اعضای آن اصلاح سیستم در چارچوب اصول اقتصادی مورد نظر در جنبش بود. طرفداران جنبش وال‌استریت از دولت باراک اوباما که در دوره آن نرخ بیکاری از ۸ درصد پایین‌تر نیامده و به ۹٫۱ درصد رسیده، و گسترش فقر و کاهش رشد اقتصادی تبعات اجتماعی ناگواری برای جامعه آمریکا به همراه داشته، می‌خواهند در چارچوب‌های اقتصادی مد نظر آنها که بیشتر متوجه کاهش یا افزایش دخالت دولت و بحث مالیات‌هاست، مشی اقتصادی‌اش را شکل بدهد.

رسانه‌ها و بحران اقتصادی

نحوه انعکاس بحران‌ها و فهم سیاستمداران از بحران‌های مختلف در جوامع انسانی بر مدیریت آن اثرگذار است. به‌ویژه پرداخت رسانه‌ها به بحران نقشی تعیین‌کننده در مدیریت آن دارد. عملکرد رسانه‌های سراسری و رسانه‌های اجتماعی در بحران، که ذیل عنوان ارتباطات بحران مطرح می‌شوند، می‌توانند آن را تشدید کند یا از آسیب‌هایش بکاهد. در هیچ زمانی مانند زمان بحران فعالیت رسانه‌های صحیح و دقیق اهمیت ندارد. عملکرد رسانه می‌تواند باعث تشدید بحران، تعدیل بحران یا تقلیل آن شود. نحوه عملکرد رسانه در شکل‌دهی به ارتباطات بحران دو نتیجه در پی خواهد داشت: بحران‌سازی یا بحران‌سوزی. در زمینه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که کنش‌های انسانی در آن بیش از هر چیز در فروکش کردن بحران نقش دارد، اهمیت ارتباطات بحران و نقش رسانه‌ها چندبرابر می‌شود. حال این سوال مطرح است که در کشور ما ایران، رسانه‌ها چقدر بحران‌های اقتصادی را می‌فهمند و چگونه این بحران‌ها و تبعات آن را به مردم منتقل می‌کنند؟ ■

منبع

«بحران اقتصادی آمریکا، از جنبش تی‌پارتی تا اشتغال وال‌استریت»، حسین دهشیر، پژوهش‌های بین‌الملل، شماره یکم.

«بحران اقتصادی جهان، ریشه‌ها و پیامدها»، سید صمد موسوی، مبلغان.

Caplan, J. (1961), Prevention of Mental Disorder in Children, New York: Basic Books.

Erikson, E. (1968), Identity: Youth and Crisis, Norton

اولین تعریفی که از واژه بحران به ذهن متبادر می‌شود، قطع یک روند طبیعی و خارج شدن آن از عملکرد عادی و روزمره است. بحران در اولین نگاه به این معنی است که چیزی سر جای خودش نیست و با در نظر گرفتن همین تعریف ساده، تبدیل به کلمه‌ای پر کاربرد برای اطلاق به وضعیت‌های غیر عادی در علوم مختلف شده است. به طور کلی، به دلیل تعاریف متعدد از واژه بحران و نسبی بودن این واژه، تعریف جامع و مانعی از آن در علوم متفاوت وجود ندارد. بحران یا crisis از واژه یونانی krisis گرفته شده و به معنی قضاوت، انتخاب یا تصمیم‌گیری است.

واژه بحران بنا به متنی که در آن به کار رفته، تعاریف متعدد دارد. این واژه اولین بار توسط جerald کاپلان استفاده شده است. کاپلان بحران را به عنوان اصطلاحی ویژه در روان‌پزشکی برای توصیف حالت‌های روحی-روانی افراد پس از وقوع آتش‌سوزی در یک باشگاه شبانه در بوستن به کار برد. او بحران را این‌طور تعریف کرد: «افراد وقتی در برابر اهداف مهم با مانع یا محذوری روبه‌رو شوند که نتوانند از روش‌های معمول حل مسئله استفاده کنند در موقعیت بحران قرار می‌گیرند». به عقیده کاپلان ویژگی بحران فقدان توانایی لازم برای واکنش در زمان کوتاه به مسائل است.

در یک تعریف کلی از بحران می‌توان آن را حادثه‌ای دانست که در اثر رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به طور ناگهانی به وجود می‌آید. مشقت، سختی و خسارت را به یک مجموعه یا جامعه انسانی تحمیل می‌کند و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات و عملیات اضطراری و فوق‌العاده دارد. اما اریکسون روان‌شناس آلمانی بحران را تغییر جهت دوره‌ای می‌داند که در آن آسیب‌پذیری افزایش می‌یابد و به عبارت دیگر، «رشد ظرفیت منفی در مدیریت تغییر در شرایط عادی بحران نام دارد».

ساده‌ترین تعریف بحران اقتصادی پیدایش اضافه تولید است. زمانی که بنگاه‌های صنعتی و تولیدی در اقتصاد محصولاتی را برای عرضه آماده کنند اما خریداری برای محصولات نباشد، اقتصاد دچار بحران شده است. زمانی که مردم به دلیل کاهش قدرت خرید نتوانند محصولات تولیدشده را بخرند، تولیدکنندگانی که بازگشت سرمایه نداشتند قادر به ادامه تولید نیستند و کارشان را متوقف می‌کنند. با توقف تولید، کارگران بیکار می‌شوند و زنجیره‌ای از مسائل و مشکلات اقتصادی که تبعات اجتماعی و سیاسی هم خواهد داشت، جامعه را از حالت تعادل خارج می‌کند. شاید در افکار عمومی بحران‌هایی چون سیل و زلزله تبعات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر جوامع انسانی به جای بگذارند اما بحران‌های اقتصادی خزندگی خطرناکی دارند و قادرند جوامع بشری را از هم بپاشانند.

اولین بحران اقتصادی در سال ۱۸۲۵ در انگلستان پدید آمد و سپس هر ۸ تا ۱۲ ماه تکرار شد. بحران سال ۱۹۲۹ هم از بزرگ‌ترین بحران‌های اقتصادی در جهان بود که پیامدهای آن، ۱۰ سال رکود اقتصادی در آمریکا و کاهش شدید تولید ناخالص ملی ایالات متحده بود. بحران مالی سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ هم ناشی از مجموعه مشکلاتی بود که در سال ۲۰۰۵ نمود کرد و مهم‌ترین ویژگی آن کاهش نقدینگی در سیستم مالی و اعتباری بود.

بحران‌های اقتصادی در ایالات متحده آمریکا به عنوان قلب جهان سرمایه‌داری باعث خیزش جنبش‌ها علیه سیاست‌های دولت‌ها شده است.

گفت‌وگو با محمود صدی، روزنامه‌نگار اقتصادی درباره کج‌فهمی‌ها از اقتصاد ایران و جهان

بیشتر بخوانیم تا بهتر بفهمیم



نحوه مواجهه رسانه‌های ایران با بحران‌هایی چون بحران سال ۱۹۹۶ در آسیای جنوب شرقی و بحران ۲۰۰۸ در آمریکای شمالی نشان می‌دهد که سابقه

زینب کوهیار

خبرنگار

خوبی در پرداختن به چرایی وقوع بحران‌های اقتصادی در رسانه‌های ایران نداریم. محمود صدی روزنامه‌نگار اقتصادی باسابقه کشورمان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، چرایی دو بحران اقتصادی اخیر را بررسی کرده و به مواجهه رسانه‌های ایران با آن پرداخته است. براساس سابقه‌ای که صدی از برخورد رسانه‌ها با بحران شرح می‌دهد درمی‌یابیم که حتی تشخیص مسئله اصلی اقتصاد کشور هم در رسانه‌ها با کج‌فهمی‌هایی همراه است. از نظر صدی، پایبندی خبرنگاران اقتصادی به رسالت حرفه‌ای‌شان، و مجهز شدن به فهم درست اقتصادی، رمز پایان دادن به برداشت‌های نادرست از بحران‌های اقتصادی جهان و تشخیص مسائل اصلی اقتصاد ایران است.

➤ **مواجهه رسانه‌های ایران با بحران‌های اقتصادی جهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

برای توصیف رویکرد رسانه‌های ایران در مواجهه و انعکاس بحران‌های اقتصادی جهانی یا خارجی می‌توانیم بحران‌های سال ۹۶ و ۲۰۰۸ را بررسی کنیم. یکی از بحران‌های مالی جهانی را در سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ از سر گذراندیم و بحران دیگر، بحران سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ بود که تا همین اواخر، پس‌لرزه‌های آن در اقتصاد جهان حس می‌شد و دو، سه سالی طول کشید تا این بحران اقتصادی به پایان برسد. در هر دو مورد اخبار و اطلاعاتی در رسانه‌های ایران منعکس می‌شد اما به نظر من بیشتر این اخبار، با تفسیر دقیق از بحران‌ها همراه نبود. این تفسیرها چه در سطح فهم مسئولان از بحران و چه در نحوه انعکاس آن بحران‌ها در رسانه‌های ایران اثر گذار بود و می‌توانیم بگوییم که بابتی دقتی در این حوزه مواجه بودیم. بحران سال ۹۶ تا ۹۸ به دلیل بودجه‌نویسی نامناسب دولت‌ها در کشورهای آسیای جنوب شرقی ایجاد شده بود و این دولت‌ها دچار هزینه‌های گزافی شدند و در نهایت به کسری بودجه آنها منجر شد. این کسری بودجه باعث ناآرامی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی شد و آن‌قدر گسترش یافت که برخی سیستم‌های سیاسی را عوض کرد. از جمله اینکه باعث برکناری سوارتو از حکومت در اندونزی شد و جنگ قدرتی بین انور ابراهیم و ماهاتیر محمد در مالزی شکل گرفت و این کشورها را از جنبه سیاسی و اقتصادی به تزلزل کشاند. در این حین غرب ناگزیر شد به این کشورها وام بدهد تا از بحران خارج شوند اما تصویری که از وام دادن جهان سرمایه‌داری به کشورهای بحران‌زده آسیای جنوب شرقی در رسانه‌های ایرانی منعکس شد این بود که مداخله غرب در اقتصاد کشورهایی چون اندونزی و مالزی باعث بحرانی شدن اوضاع شده و اقتصاد این کشورها را ویران کرده. این تفسیر هم به لحاظ تاریخی غلط بود هم با منطق اقتصاد سازگاری نداشت. مگر می‌شود کسی در کشوری سرمایه‌گذاری کند و آن کشور دچار بحران شود؟ این حرف در حالی مطرح می‌شد که سرمایه‌گذاری انجام‌شده یک و نیم میلیارد دلار بود و به دوران بعد از بروز بحران در این کشورها مربوط می‌شد. در واقع سرمایه‌گذاران غربی در خلال این بحران نه پولی از اقتصاد کشورهای آسیای جنوب شرقی خارج کردند و نه پولی وارد کردند. این کج‌فهمی در مورد محتوای این بحران در ایران وجود داشت. در نهایت جهان این بحران را از سر گذرانند. دولت‌ها و بنگاه‌ها که بر اساس تحلیل‌های غلط سرمایه‌گذاری کرده و به نتایج غلط رسیده بودند، روش‌ها را اصلاح کردند. دولت‌های ناتوان در کشورهای آسیای جنوب شرقی برکنار شدند و اقتصاد به مدار طبیعی خودش بازگشت. بنگاه‌های ناتوان توانمند شدند و رشدهای بهتر را شروع کردند.

➤ **این تفسیر نادرست از بحران اقتصادی کشورهای جنوب**

شرقی آسیا ناشی از چه بود؟

به نظر من عمده این تفاسیر از ناحیه دولتمردان مطرح می‌شد. در آن زمان تحلیل‌های دست‌اندرکاران اقتصادی کشور در مطبوعات به چاپ می‌رسید و آن چنان که باید ژرف‌اندیشانه نبود. غالب تحلیل‌ها و خبرها تا جایی که من اطلاع دارم این بود که مداخله‌ای از سوی غرب شکل گرفته و اقتصاد این کشورها را به بحران کشانده و جهان سرمایه‌داری باعث این بحران است. در واقع از یک تحلیل غلط به تحلیل غلط دیگر می‌رفتند و اگر تفسیر درستی هم در آن دوره از این بحران مطرح شده باشد، در همه‌جا این تفاسیر نادرست گم شده و به چشم نیامده.

➤ **بحران سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ آمریکا چگونه در رسانه‌های ایران انعکاس یافت؟ با توجه به اینکه این بحران در قلب جهان سرمایه‌داری هم بروز کرده بود.**

در رسانه‌های ایران بحران سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ ایالات متحده آمریکا به این نحو تحلیل شد که نظام سرمایه‌داری به صورت لجام‌گسیخته منافع اکثریت را فدای منافع اقلیت کرده. شرایط بحرانی سرمایه‌داری به گونه‌ای است که هر لحظه فروپاشی آن ممکن است و اقتصاد کشورهای اروپایی و آسیای جنوب شرقی را هم همراه با خود به قهقرا خواهد برد. این برداشتی بود که از این بحران در ایران نشر می‌یافت در حالی که کسی به اصل بحران نمی‌پرداخت. اصل بحران اقتصادی در آمریکا در سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ این بود که بنگاه‌ها و بانک‌ها براساس برآوردهای غلط از آینده اقتصادی‌شان جلو رفته بودند. برای مثال شرکت‌های مسکن‌سازی فکر کرده بودند که تقاضا برای خانه زیاد است و می‌توانند خانه‌های زیادی بسازند و پیش‌فروش کنند

رسالت خبرنگار اقتصادی و نشریات اقتصادی این است که میانی اقتصاد را به‌درستی بیاموزند و بعد برای مردم مسائل اقتصاد را توضیح دهند. در این شرایط است که وقتی گرفتاری اقتصادی پیش می‌آید مردم به این فکر نمی‌کنند که در نهایت دولت سوبسید می‌دهد و راه‌حل استفاده از رانت است

بحران سال ۹۶
تا ۹۸ به دلیل
بودجه‌نویسی
نامناسب دولت‌ها
در کشورهای
آسیای جنوب
شرقی ایجاد شده
بود و این دولت‌ها
دچار هزینه‌های
گزافی شدند و در
نهایت به کسری
بودجه آنها
منجر شد. این
کسری بودجه
باعث ناآرامی‌ها
و آشفتگی‌های
سیاسی و اجتماعی
شد و آن قدر
گسترش یافت که
برخی سیستم‌های
سیاسی را عوض
کرد

و به سود خوبی برسند و بانک‌ها هم بر همین اساس قبول کردند که تامین اعتبار کنند چون خانه‌سازی در رونق است و بخش سودآوری است. با این تحلیل غلط بانک‌ها به شرکت‌ها وام دادند و اعتبارات زیادی خرج ساختن خانه شد. خانه‌هایی که ساخته شده بود در وثیقه بانک‌ها بود که اگر شرکت‌ها قادر به پرداخت بدهی‌هایشان نبودند بانک‌ها خانه‌ها را بردارند. این اقدامات به این دلیل که بنابر اطلاعات غلط انجام شده بود به بن‌بست خورد. تقاضای موجود در بازار باعث گرانی مسکن نشد و خانه‌های ساخته شده فروش نرفت. مسکن آن قدر ارزان شد که سازندگان نمی‌توانستند با فروش خانه‌ها معادل وامی که از بانک گرفته بودند پول تهیه کنند و بدهی‌شان را بدهند. صاحبان مسکن قسط‌ها را ندادند و خانه‌ها را رها کردند و بانک‌ها صاحب دارایی شدند که قابل تبدیل به پول نبود. با ورشکستگی مسکن‌سازان، بانک‌ها هم به سمت ورشکستگی رفتند و بحران شکل گرفت. در این دوره دولت به جای اینکه بگذارد بنگاه‌های ناکارآمد ورشکسته تاوان محاسبه غلطشان را پس بدهند از منابع عمومی به این شرکت‌ها وام داد تا بازار را تنظیم کند اما شرکت‌ها در نهایت این وام‌ها را تنزیل کردند یعنی اگر ۱۰۰ میلیون وام گرفته بودند وامشان را یک‌جا ۹۹ میلیون می‌فروختند. این باعث شد دولت وارد زنجیره ورشکستگی‌ها شود و با بحران پرداخت این وجوه روبه‌رو شود. بنگاه‌هایی که از قبل ورشکسته بودند تحت تاثیر این اتفاق سقوط کردند و تولیدات کارخانه‌ها کم شد و اقتصاد به رکود رسید.

این بحران در واقع ناشی از خطای اهالی کسب و کار، خطای بانک‌ها و تولیدکنندگان بود اما در رسانه‌های ایران این بحران به پای نظام اقتصاد آزاد و بازار نوشته شد و این‌طور تفسیر کردند که اقتصاد بازار به بن‌بست خورده و باید منتظر انقلابی بود. هم‌زمان با این بحران، تظاهرات وال‌استریت هم شروع شد که شعار یک درصد علیه ۹۹ درصد را سرمی‌داد و معتقد بود که یک درصد از جامعه بر همه منابع مسلط شدند و ۹۹ درصد هیچ‌چیز ندارند. این جنبش در ایران هواداران بسیار پیدا کرد. دوباره مثل بحران سال ۹۸ در کشورهای آسیای جنوب شرقی، تحلیل‌های غلط دادند و این بحران را یک بحران اقتصادی خواندند درحالی که جهان تنها با یک بحران مالی مواجه بود. در ایران این تصویر غلط را به کل اقتصاد جهان سرمایه‌داری تعمیم دادند و از فروپاشی حرف زدند درحالی که دیدیم اقتصاد از این بحران عبور کرد. هرچند دولت هزینه زیادی کرد اما به ترمیم زخم‌های اقتصاد رسیدند و از آن گذشتند.

رکود تورمی که امروز بر اقتصاد ایران حاکم است، بی‌همتا توصیف می‌شود. فکر می‌کنید رکود فعلی به عنوان یک بحران چگونه در رسانه‌های داخلی منعکس می‌شود؟

رکود در اقتصاد مسئله تولیدکننده است. اقتصاد برای اینکه سلامت باشد بر دو چیز استوار است. یکی تورم مهار شده و دیگری اشتغال مناسب. این دو چیز است که فرق و تفاوت اقتصاد سالم را از ناسالم مشخص می‌کند. کشوری که نرخ بیکاری‌اش بالا باشد، اقتصادش بیمار است. رکود در واقع یکی از عوارض این وضعیت است. یعنی زمانی که بنگاه نمی‌تواند محصولاتش را بفروشد، مجبور است نیروی کارش را اخراج کند. تولید کارخانه پایین می‌آید و نقدینگی به اقتصاد وارد می‌شود و تورم ایجاد می‌کند. دولت ایران در چند سال گذشته تلاش کرده و توانسته تورم را مهار کند و این یک دستاورد بزرگ است اما پیام غلطی از سوی رسانه‌ها در حال مخابره است که موجب تحلیل نادرست از وضعیت فعلی شده است. بیشتر منتقدان دولت این مسئله را مطرح

کردند و رسانه‌ها هم ناخواسته به تکرار آن مبادرت کردند و باعث شدند رکود برجسته شود درحالی که مسئله امروز اقتصاد ایران رکود نیست. مسئله اصلی در واقع پایین بودن نرخ تشکیل سرمایه است. سرمایه‌گذاری خارجی در ایران کم است و سرمایه داخلی توان زیادی برای ایجاد فرصت‌های شغلی ندارد. گرفتاری ما این است اما متأسفانه به حاشیه رانده شده و رکود را برجسته کردند. من نمی‌خواهم از رکود فعلی ایران دفاع کنم و آن را شرایط مناسبی برای اقتصاد کشور در نظر بگیرم اما در کنار مسائل ریز و درشت اقتصاد ایران، رکود جایگاه مهمی ندارد. سیاست‌های پولی و بانکی در ایران مبهم است و نرخ بهره واقعی نیست. نقدینگی زیاد است، دولت بدهکار است و گرفتاری‌های اصلی اینهاست. رسانه‌ها به جای اینکه روی این مسائل کار کنند سراغ رکود رفتند و این درحالی است که رکود از جنبه تبلیغاتی سوژه خوبی است. همه متفق‌القولند که رکود باعث کاهش تولید شده اما کسی به این توجه نمی‌کند که دولت بحران عظیم تورم را مهار کرده و از تورمی که به ۴۰ درصد رسیده بود عبور کردیم و در چند ماه آینده تورم تک‌رقمی خواهد شد.

به نظر شما برای رسیدن به قدرت فهم بحران‌های اقتصادی و پرداختن موثر به واقعیت‌های اقتصاد ایران باید چه کرد؟

برای اینکه تفسیرهای نادرست شکل نگیرد باید از رسانه‌ها شروع کرد. خبرنگار اقتصادی باید خودش را به دانش اقتصاد مسلح کند. خبرنگارانی که می‌خواهند در عرصه اقتصاد قلم بزنند باید پارادایم اقتصادی را بشناسند. تا این پارادایم در خبرنگاران شکل نگرفته باشد و آنها درک روشنی از مفهوم اقتصاد چه اقتصاد دولتی و چه اقتصاد آزاد نداشته باشند، بحران‌ها و مسائل اقتصادی به‌درستی درک نخواهد شد. خبرنگار باید تصویری از اقتصاد در ذهن داشته باشد تا بتواند مسائل آن را تشخیص دهد و توضیح دهد. نمی‌شود که طرفدار اقتصاد آزاد بگوید چرا دولت به کارخانه پول نمی‌دهد؟ اگر به خاطر داشته باشید در برنامه پنج‌ساله توسعه قرار شد بخشی از درآمدهای نفتی را به صنعتگران بدهند. این باعث شد صنعتگران به جای فکر کردن به بهره‌وری و کاهش هزینه تولید و خلاقیت و بهینه‌سازی به دنبال بودجه‌ای باشند که دولت می‌خواست به آنها بدهد. خبرنگار اقتصادی باید بتواند این مسئله را توضیح دهد که پول دولت به هر میزان که باشد نمی‌تواند صنعت را از ورشکستگی نجات دهد. شاید صنعتگر بتواند با پول دولت دستمزد کارگران را بدهد اما بعد از آن چه؟ این مسائل در فضای رسانه‌ای و اقتصادی دیده نمی‌شود چون دقت، تمرکز و دانش اقتصادی وجود ندارد. همه به دنبال ساده‌ترین راه حل هستند و آن را انتخاب می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که دولت برای خروج بنگاه‌ها از رکود به آنها کمک کند و این اشتباه است. رسالت خبرنگار اقتصادی و نشریات اقتصادی این است که مبانی اقتصاد را به‌درستی بیاموزند و بعد برای مردم مسائل اقتصاد را توضیح دهند. در این شرایط است که وقتی گرفتاری اقتصادی پیش می‌آید مردم به این فکر نمی‌کنند که در نهایت دولت سوسپید می‌دهد و راه حل استفاده از رانت است. وقتی اسم تقسیم پول را به میان بیاورید بذ رانت را کاشته‌اید و متأسفانه رسانه‌ها این مفاهیم و عناوین را برای مردم باز نمی‌کنند. در حال حاضر همه از مداخله دولت در امور فرهنگی شکایت می‌کنند اما کسی به مداخله دولت در امور اقتصادی توجهی ندارد و حتی دولت را دعوت به مداخله می‌کنند. رسالت خبرنگار اقتصادی این است که این مسائل را برای مردم روشن کند تا کنش‌های مردم در مواجهه با مسائل اقتصادی از جمله بحران و مداخله دولت به‌درستی شکل بگیرد. ■



رکود فعلی ناشی از فروپاشی قدرت خرید مردم است و اگر تلاش کنیم جلوی آن را بگیریم تورم تشدید می‌شود و اگر تورم را کنترل کنیم به رکود دامن زده‌ایم. از این منظر در یک موقعیت بی‌همتا در تاریخ ایران به سر می‌بریم.

بحران بی‌همتای اقتصاد ایران

کسی از ماهیت رکود تورمی ایران خبر ندارد



سعید لیلانز

اقتصاددان

است. ایران هم مثل دیگر کشورهای متوسط دنیا و با توجه به سهم بازرگانی خارجی که بیش از ۱۵ تا ۲۰ درصد در تولید ناخالص داخلی نیست، از نوسانات اقتصاد جهانی کم‌اثر می‌پذیرد و تنها از جنبه تغییرات قیمت جهانی نفت است که آثار تحولات جهانی بر اقتصاد ایران ظاهر می‌شود. تغییرات قیمت نفت هم الزاماً تابع رکود یا رونق در اقتصاد بین‌المللی نیست بلکه تابع مسائل پیچیده‌تری در عرضه و تقاضای کل نفت در دنیاست. برای مثال یک سال بعد از بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، اقتصاد جهان به طور متوسط در سال ۳ تا ۳.۵ درصد رشد کرد اما از نیمه سال ۲۰۱۴ بود که قیمت جهانی نفت کاهش یافت و این در حالی بود که برآوردها رشد اقتصاد جهانی را نشان می‌داد و هیچ تحلیل و برآوردی برای افزایش تقاضای جهانی نفت خام و بهبود قیمت آن به صورت جدی وجود ندارد. در حال حاضر نوسانات بازار طلای سیاه طبیعی است و آنچه در تاریخ خرید و فروش نفت استشنا بوده، رونق طولانی‌مدت در قیمت نفت است نه برعکس آن.

اقتصاد ایران اساساً از تغییرات قیمت نفت تأثیر می‌گیرد در حالی که قیمت نفت تابعی از رکود و رونق اقتصاد جهانی نیست. رکود اقتصادی یک اصطلاح فنی و شبه‌علمی در نظام اقتصاد بین‌المللی

صاحب‌نظر اقتصادی؛ نوعی بدفهمی در مورد بحران‌های اقتصادی جهان و اثر آن بر اقتصاد ایران در رسانه‌ها و سخنان سیاستمداران وجود دارد. انعکاس بحران‌های اقتصادی جهان در رسانه‌های ایران به گونه‌ای است که انگار در یک جزیره دورافتاده، جدای از تمام کشورها زندگی می‌کنیم و کسب و کار و حیات و ممت اقتصادمان، به هیچ روی به پیرامونمان مرتبط نیست. گویی مشکلات جهانی اقتصاد از مرزهای ایران پنهان‌ر عبور نمی‌کند و البته این مواجهه در سخنان سیاستمداران شکل دیگری به خود می‌گیرد. گاهی منافع سیاستمداران ایجاب می‌کند که دم از عدم تأثیرگذاری مشکلات جهانی اقتصاد بر اقتصاد ایران بزنند و گاهی همه گناه‌ها را به گردن اقتصاد جهانی می‌اندازند. این نحوه مواجهه با بحران‌های اقتصادی در جهان مختص به سیاستمداران و دست‌اندرکاران اقتصادی ایران پس از انقلاب اسلامی نیست. پیش از انقلاب و اواخر دهه ۴۰ شمسی که اقتصاد ایران به بیماری هلندی گرفتار شد و بروز تورم لجام‌گسیخته در آن زمان اقتصاد را برای همیشه از حالت تعادل خارج کرد، حکومت پهلوی و شخص شاه، بخش بزرگی از گناه بروز این مشکل را به گردن اقتصاد جهانی انداخت و از تورم بین‌المللی حرف زد.

در تحلیل اثرپذیری اقتصاد ایران از بحران‌های اقتصادی باید به چند سوال مشخص پاسخ دهیم. سوال اول این است که اقتصاد ایران از رکود جهانی و تحولات اقتصادی بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد و اگر پاسخ این سوال مثبت است این تأثیر به چه میزان است؟ سوال دوم به وضعیت فعلی اقتصاد ایران بازمی‌گردد. رکود جاری در اقتصاد ایران، اولاً عمیق‌ترین و ژرف‌ترین رکودی است که در تمام تاریخ اقتصاد مکتوب ایران وجود داشته. دوماً این رکود اولین رکود درون‌زای اقتصاد ایران است. ما تا الان رکودی را که به عنوان بحران ادواری سرمایه‌داری از آن یاد می‌شود تجربه نکرده بودیم و اولین بار است که سمت تقاضا در اقتصاد ایران دچار مشکل و بحران است. به عنوان سوال دوم باید پرسید که آیا اقتصاد جهان در حال حاضر در رکود است که اقتصاد ایران از آن اثر پذیرفته و به رکود رسیده باشد و اینکه اگر قابل به رکود اقتصادی در شرایط فعلی هستیم ماهیت این رکود چیست؟

در پاسخ به سوال اول باید گفت که اقتصاد ایران به واسطه تک‌محصولی بودن صادراتش به‌شدت وابسته به اقتصاد جهانی است. فقط بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران از واردات و صادرات کالا تأمین می‌شود و از این منظر، وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی بسیار کم است و یک اقتصاد منزوی به حساب می‌آییم. بخش عمده‌ای از درآمدهای ارزی کشور و بخش اصلی آن، دست‌کم تا سال‌های ۹۲ و ۹۳ از صادرات نفت خام و از محل فروش نفت خام به دست آمده و نوسانات بین‌المللی قیمت نفت بیش از هر عامل دیگری در تامل اقتصاد ایران نقش داشته است. با توجه به این مسئله اقتصاد ایران یک اقتصاد منزوی



است که به رشد اقتصادی صفر و کمتر در دو فصل پیاپی اشاره دارد و از این جنبه هم نه ایران نه جهان در رکود نیستند.

مشکلات اقتصاد ایران هرچه در گذشته بوده و هرچه امروز با اطلاقی هر عنوانی به آن مبتلا هستیم، تابعی از نحوه مدیریت بر اقتصاد است. همین که اقتصاد ایران از ناحیه نوسانات قیمت نفت اثرپذیر است، از مدیریت سوء آن نشئت می گیرد. اقتصاد ایران برای اولین بار، اولین ضربه از افزایش وابستگی به درآمدهای نفتی را در دهه ۱۳۵۰ تجربه کرد. اقتصاد در آن سال به واسطه وابستگی بیش از حد به درآمدهای نفتی ضربه سختی خورد. این ضربه طی سالهای آینده، تکرار شد و بارها و بارها درگیر مشکلات ناشی از نوسان قیمت نفت شدیم اما مدیران ایران به محض افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، تمام آسیبهای وابستگی به درآمدهای نفتی را فراموش کردند و آثار منفی ناشی از وابستگی به نفت در اقتصاد امتداد یافته است. تعیین قیمت نفت نه تنها یک عامل خارج از کنترل ایران، بلکه عاملی خارج از کنترل قدرتهای مهم و بزرگ اقتصادی و نفتی جهان مثل ایالات متحده آمریکا، روسیه و عربستان است اما افزایش وابستگی به درآمدهای نفتی به واسطه مدیریت نادرست اقتصادی یک مسئله داخلی و قابل کنترل است.

اکنون اقتصاد ایران درگیر بحرانی است که به نظر من فهم نادرستی از آن در اغلب مسئولان کشور وجود دارد. به طور کلی دچار یک سوءفهم از بحران در اقتصاد ایران هستیم. ایران در حال حاضر در اولین رکود درونزای تاریخ اقتصادی به سر می برد که این رکود، نه ناشی از تحریمها، نه ناشی از بحرانهای اقتصادی و نه مربوط به نوسانات قیمت جهانی نفت خام است. بحران اقتصادی امروز ایران به دلیل فروپاشی قدرت خرید توده مردم است. قدرت خرید ۶۰ تا ۷۰ درصد از جامعه از سال ۸۹ تا ۹۲ از بین رفته است و این یکی از بزرگترین سقوط آزادهای در اقتصاد ایران است.

رکود فعلی در اقتصاد ایران به این دلیل بحران توصیف می شود که در تقابل با تورم قرار گرفته است. ایران در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ به رکود مشابهی دچار شده بود که باعث شد در آن سالها رشد اقتصادی کاهش یابد اما منفی نشود. رکود فعلی ناشی از فروپاشی قدرت خرید مردم است و اگر تلاش کنیم جلوی آن را بگیریم تورم تشدید می شود و اگر تورم را کنترل کنیم به رکود دامن زده ایم. از این منظر در یک موقعیت بی همتا در تاریخ ایران به سر می بریم. رکود تورمی هیچ سابقه ای در تاریخ اقتصادی کشور ثبت نکرده است و اگر امروز ماهیت آن را به درستی درک نکنیم، قادر به حل و فصل آن نخواهیم بود.

یکی از مهم ترین راه حلها برای غلبه بر رکود تورمی اقتصاد ایران افزایش حداقل دستمزد کارگران است و خوشبختانه از اواخر سال گذشته تلاشهایی برای بهبود قدرت خرید مردم و طبقات فرودست جامعه شده است با وجود این، حتی این اطمینان وجود ندارد که در دولت کسی به درستی ماهیت و عمق بحران فعلی اقتصاد ایران را درک کرده باشد. نوع برخورد مطبوعات، رسانه ها و کارشناسان اقتصادی با بحران فعلی گویای این نیست که اهالی رسانه عمق و ماهیت رکود تورمی را درک کرده باشند. من معتقدم اگر درک درستی از سوی دولتمردان در این مورد وجود داشت، باید شاهد کنترل هزینه های جاری در دولت یازدهم می بودیم در حالی که این طور نیست. شرایط اقتصادی کشور در حال حاضر به نحوی است که باید زنگ اضطرار آن را به صدا دریاوریم و

هزینه های جاری را فریز کنیم و به هر قیمتی که شده، غیر از حقوق و دستمزد کارمندان هیچ خرج دیگری برای دولت نتراشیم و منابع حاصل شده را برای بازپرداخت بدهی دولت به بانکها و پیمانکاران هزینه کنیم.

در حال حاضر پرداخت حتی یک ریال به پیمانکاران به خروج اقتصاد ایران از رکود کمک می کند. به نظر می رسد دولت می تواند با انضباط و سخت گیری بیشتر در فرآیند پرداخت بدهی ها و تامین هزینه های پروژه های عمرانی سرعت و تحرک بیشتری ایجاد کند. دولت می تواند از محل کاهش هزینه های جاری ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان ذخیره کند و این رقم را که معادل کل بودجه عمرانی دولت در سال ۹۱ است برای بازپرداخت بدهی های هزینه کند. اگر دولت یازدهم ماهیت و شدت بحران را درک کرده بود، جدی تر و اضطراری تر با شرایط اقتصادی فعلی برخورد می کرد. گذشته از دولت، مطبوعات و جناح های سیاسی هم درک درستی از رکود تورمی و راه حل های آن ندارند و این را می توان از انتظاراتی که بعد از توافق هسته ای در فضای اقتصادی کشور مطرح کردند فهمید اما مسئله دولت به عنوان متصدی اقتصاد کشور متفاوت است.

اینکه دولت هنوز به مطبوعات یارانه می دهد و یا از رزاکتورخی نکرده از دیگر مصادیق عدم درک بحران فعلی اقتصاد ایران از سوی دولت است. دولت اگر متوجه بود که چقدر شرایط امروز اقتصاد بحرانی است هرگز پرداخت های دولتی را که باعث رانت و توسعه فساد می شود ادامه نمی داد. تسریع تکرخی شدن ارز می توانست در شرایط فعلی به حفظ درآمدهای ارزی دولت کمک کند و منابع جدیدی را برای پرداخت بدهی ها فراهم کند اما هنوز عملی نشده و هرچه دیرتر انجام شود، منابع ناشی از آن دیرتر به دست می آید. با اصلاح ۱۰۰ تومان در قیمت ارز می توان جلوی رانت خواری را گرفت و به اندازه کل یارانه های پرداختی و یک دهم بودجه عمرانی کشور درآمد کسب کرد و به فروکش کردن رکود اختصاص داد.

سمینارها، جلسها و همایش های متعددی از سوی دولت در سراسر کشور برگزار می شود در حالی که دولت باید به جز پرداخت حقوق و دستمزدها و افزایش آن، به هیچ وجه خرج جدید برای خودش نتراشد. علاوه بر این، از جنبه روانی هم سخت گیری دولت به خودش می تواند این پیام را به مردم برساند که کمربندها را سفت کنید به این دلیل که اقتصاد ایران در حال پرواز از باند رکود تورمی است. القای این مسئله و انتقال این پیام از نظر روانی و سیاسی جنبه های مثبتی برای دولت در پی داشت و به مردم ایران این پیام را می رساند که اولویت اول این دولت، حل مسائل اقتصادی کشور است. من فکر می کنم دولت یازدهم در القای پیام های درست به مردم و تبلیغات نه تنها عملکرد مناسبی ندارد بلکه به سیستم لازم برای انجام این کار هم مجهز نیست. حتی چند روزنامه دولتی هم اگر برای صرفه جویی مالی بسته شوند بهتر است چون در راستای تبلیغ و رساندن پیام دولت به مردم حرکت نمی کنند. اگر دولت با چشم باز و صریح نسبت به مسائل اقتصادی واکنش نشان دهد، این ظرفیت در کشور وجود دارد که در مسیر اصلاحات اقتصادی قرار بگیریم و صرفه جویی در هزینه های جاری از جمله برگزاری همایش ها و مراسم ها یکی از واکنش های درستی است که دولت با انجام آن می تواند در شرایط فعلی به خودش و مردم کمک کند. ■

سخت گیری دولت به خودش می تواند این پیام را به مردم برساند که کمربندها را سفت کنید به این دلیل که اقتصاد ایران در حال پرواز از باند رکود تورمی است. القای این مسئله و انتقال این پیام از نظر روانی و سیاسی جنبه های مثبتی برای دولت در پی داشت و به مردم ایران پیام را می رساند که اولویت اول این دولت، حل مسائل اقتصادی کشور است

نماگر

چین چگونه اقتصاد جهان را تسخیر کرد؟

ازدها وارد می شود

در حالی که رشد اقتصادی چین به پایین ترین عدد طی سال های گذشته رسیده
ولی همچنان این کشور دومین اقتصاد جهان باقی مانده و تاثیر تحولاتش تمام
بازارهای مالی را متاثر می کند

چین غول ادغام و اکتساب

شرکت‌های چینی این روزها بازارهای جهانی را
به شیوه دیگری می‌کاوند

ترجمه: کاوه شجاعی

خبرنگار

منبع: بیجینگ ریویو

وارد شده‌اند و ادغام و اکتساب حالا جایگزین روش قدیمی شعبه‌زدن شده است. شرکت‌های چینی حالا از این راه دارند بازارهای جهانی را به شیوه دیگری می‌کاوند.

برخی مقامات چینی دیگر هم گفته‌اند تفاوت شدید آمار و ارقام ارائه‌شده توسط منابع چینی و غربی می‌تواند ناشی از این باشد که برخی معاملات ادغام و اکتساب بعد از مرحله مذاکره هنوز تکمیل نشده‌اند ولی در گزارش‌های منابع غربی لحاظ شده‌اند.

یکی از این پروژه‌ها، خرید حقوق بهره‌برداری سی‌ساله از دو نیروگاه برق-آبی بزرگ چین است. شرکت چینی این معامله را به ارزش ۳.۷ میلیارد دلار به سرانجام رسانده و بنا بر آمار موجود، این معامله یکی از بزرگ‌ترین ادغام و اکتساب‌های چین در خارج از مرزهاست.

بنا بر اعلام وزارت بازرگانی چین، شرکت‌های چینی در سال ۲۰۱۵ تعداد ۵۹۳ مورد معامله ادغام و اکتساب در خارج از مرزهای این کشور داشتند. میزان کل ارزش معاملات هم ۴۰.۱ میلیارد دلار بوده است. یانگ در توضیح علت افزایش موارد ادغام و اکتساب می‌گوید مشکلاتی مانند مازاد ظرفیت تولید و نیز تحولات مختلف در بازار سرمایه باعث شده که شرکت‌های چینی به دنبال کندوکاو در بازارهای جهانی باشند. آنها می‌خواهند از این طریق، با مشکل پایین‌بودن تقاضای داخلی مقابله کنند و به همین دلیل است که ادغام و اکتساب به‌شدت مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این میان، گزارشی که توسط شرکت اوربرایت سیکوریتیز (که یک شرکت واسطه‌گری دولتی در چین است) منتشر شده، نشان می‌دهد شرکت‌های چینی ترجیح می‌دهند آن دسته از شرکت‌های خارجی را که محصولاتشان را برای مصرف‌کننده متوسط و سطح بالا تولید می‌کنند در اختیار بگیرند. یک ترجیح دیگر آنها هم در اختیار گرفتن شرکت‌ها در صنایع رو به ظهور است.

بنا بر گفته دینگ جیهوا قائم‌مقام بخش تحقیق و مشاوره در آکادمی قرن جدید پکن که روی شرکت‌های فراملیتی کار می‌کند، شرکت‌های چینی در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ به دنبال ادغام و اکتساب شرکت‌های تولید مکانیکی بودند، در فاصله سال‌های ۲۰۰۸

چندین سال است که بحث افزایش شدید ادغام و اکتساب شرکت‌های خارجی توسط چینی‌ها توجه بین‌المللی را به خود جلب کرده است. اما موضعی که چینی‌ها و غربی‌ها نسبت به این رویکرد ارائه می‌دهند تفاوت زیادی با هم دارد.

یکی از این تفاوت‌ها، اختلاف شدید آماری است که در خصوص موارد و ارزش ادغام و اکتساب‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر، منابع چینی و منابع غربی ارقام کاملاً متفاوتی در این خصوص اعلام کرده‌اند. مثلاً منابع چینی می‌گویند در سه‌ماهه اول سال جاری میلادی، ۱۴۲ مورد ادغام و اکتساب شرکت‌های خارجی توسط چینی‌ها انجام شده و ارزش این معاملات بالغ بر ۱۶۵۶ میلیارد دلار بوده است. این رقمی است که توسط شن دانیانگ سخنگوی وزارت بازرگانی چین اعلام شده است.

اما منابع غربی در این خصوص نظر دیگری دارند. تحلیلی که موسسه تامسون رویترز ارائه داده، حاکی از این است که ارزش فعالیت‌های ادغام و اکتساب چین در آن‌سوی مرزها در سه‌ماهه اول سال جاری بالغ بر ۹۵.۱ میلیارد دلار بوده است، یعنی ۱۳۶ درصد افزایش سالانه.

همچنین گزارشی که بلومبرگ در پایان ماه مارس منتشر کرد، این رقم را حتی بالاتر برد و آن را بالغ بر ۱۱۳ میلیارد دلار دانست. چنین رقمی، از کل ارزش معاملات سال ۲۰۱۴ در این حوزه بالاتر است.

اما نظر چینی‌ها در این خصوص چیست؟ یانگ لیکیانگ قائم‌مقام مرکز تحقیقات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین که تحت نظر دانشگاه بازرگانی و اقتصاد بین‌الملل کار می‌کند، این تفاوت را ناشی از تفاوت روش‌های آماری به‌کاررفته در تحقیق این منابع دانسته و آن را عادی تلقی کرده است. با وجود این، شکی نیست که حرکت چین در حوزه ادغام و اکتساب امسال به‌شدت سرعت گرفته است و این مسئله در همان سه‌ماهه اول سال مشخص بود.

یانگ که در این خصوص با نشریه بازرگانی قرن بیستم (چاپ گوانگژووی چین) مصاحبه کرده، همچنین گفته که چنین آماری نشان می‌دهد شرکت‌های چینی به مرحله جدیدی از جهانی‌شدن

ادغام و اکتساب

حالا جایگزین

روش قدیمی

شعبه‌زدن شده

است. شرکت‌های

چینی حالا از این

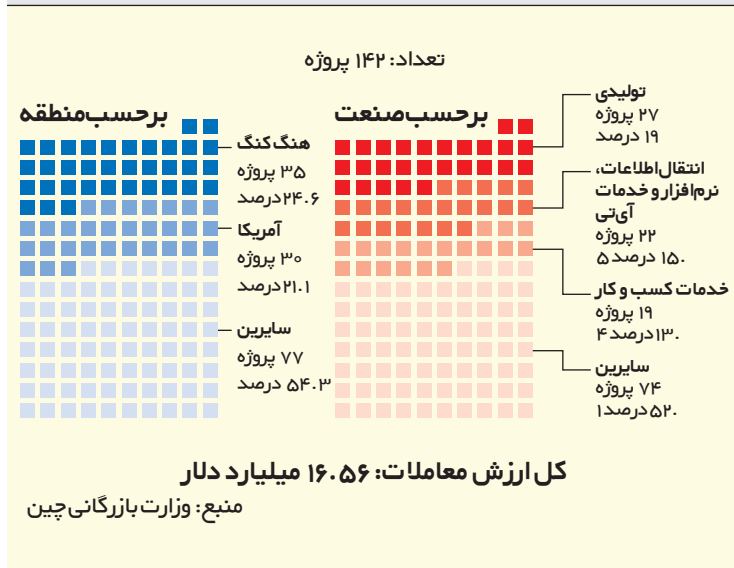
راه دارند بازارهای

جهانی را به شیوه

دیگری می‌کاوند

شرکت‌های چینی نیاز دارند که تحقیقات گسترده‌ای درباره ادغام و اکتساب‌های برون‌مرزی انجام دهند، چون وضع بازارهای محلی دیگر به شدت با بازار چین تفاوت دارد. مثلاً نظام‌های حقوقی، منطق کسب و کار و عرف آن، نظام‌های مالی و مالیاتی، منابع انسانی و اتحادیه‌های کارگری به شدت با آنچه در چین دیده می‌شود، تفاوت دارند.

فعالیت شرکت‌های چینی در حوزه ادغام و اکتساب برون‌مرزی (ژانویه تا مارس سال جاری)



به بازارهای جدید و گسترش آنها» به اعتقاد او، برای وضوح بیشتر در این خصوص به تحقیقات گسترده‌ای نیاز است.

شرکت‌های چینی همچنین نیاز دارند که تحقیقات گسترده‌ای درباره ادغام و اکتساب‌های برون‌مرزی انجام دهند، چون وضع بازارهای محلی دیگر به شدت با بازار چین تفاوت دارد. مثلاً نظام‌های حقوقی، منطق کسب و کار و عرف آن، نظام‌های مالی و مالیاتی، منابع انسانی و اتحادیه‌های کارگری به شدت با آنچه در چین دیده می‌شود، تفاوت دارند. بنابراین، شرکت‌های چینی نمی‌توانند به تجربه خود در بازار داخلی بسنده کنند و آن را در بازار خارجی به کار بگیرند.

به گفته وونگ، سه نکته مهم وجود دارد که باید از سوی شرکت‌های چینی در معاملات ادغام و اکتساب برون‌مرزی به شدت مورد توجه قرار بگیرد.

اولین مورد، مسئله منابع انسانی و به صورت مشخص، نظام‌های تامین اجتماعی است. این نظام‌ها در نقاط مختلف دنیا با چین تفاوت زیادی دارند. همچنین ادغام با سیستم‌های آی تی در نقاط مختلف دنیا کار دشواری است.

وونگ می‌گوید: «تحقیقات گسترده درباره سیاست‌های حفاظت از محیط زیست نیز باید برای شرکت‌های چینی اهمیت زیادی داشته باشد. سیاست‌های محیط زیستی در کشورهای خارجی متفاوت و سخت‌گیرانه‌تر از چین است. بنابراین، شرکت‌های چینی باید به منظور حفظ استانداردهای محیط زیستی در معاملات ادغام و اکتساب خارجی، هزینه‌ای بسیار بیشتر از معاملات داخلی را متحمل شوند.» این شرکت‌ها همچنین باید در مذاکره و برقراری ارتباط با افراد و گروه‌های ذی‌نفع در شرکت‌های مورد نظر، فعالیت بیشتری داشته باشند. شرکت‌های چینی معمولاً فقط با سهام‌داران و خریداران مذاکره دارند اما برقراری دیالوگ با دولت‌های محلی، اتحادیه‌های کارگری و دیگران هم اهمیت زیادی دارد زیرا باعث می‌شود برنامه‌های توسعه منابع انسانی و هماهنگی‌های لازم در این خصوص با سهولت بیشتری انجام شود. ■

تا ۲۰۱۰ این روند به شرکت‌های انرژی و منابع تغییر پیدا کرد و امروز هم بیشترین روندی که مشاهده می‌شود، ادغام و اکتساب شرکت‌های حوزه صنایع نوظهور و بخش خدمات است.

هو جیانگو رئیس سابق آکادمی چینی تجارت و همکاری اقتصادی بین‌المللی (تحت نظارت وزارت بازرگانی چین) در این خصوص می‌گوید رشد انفجاری معاملات ادغام و اکتساب یک علت مهم دیگر هم دارد: نگرانی شرکت‌های چینی از بی‌ثبات بودن یوان. خرید دارایی‌های خارجی از نظر این شرکت‌ها راه‌حلی است برای تنوع بخشیدن به بخشی از ریسک‌های مالی که ممکن است در انتظارشان باشد.

اما شن معتقد است که سرعت و حجم معاملات ادغام و اکتساب در خارج از مرزهای چین کاملاً طبیعی است. شرکت‌های چینی هنوز در مراحل اولیه چنین معاملاتی قرار دارند. به رغم رشد شدید ارزش معاملات ادغام و اکتساب در سال ۲۰۱۵، شرکت‌های چینی همچنان تنها ۶.۲ درصد از کل معاملات ادغام و اکتساب خارجی در دنیا را تشکیل می‌دهند.

ریسک‌های احتمالی

اما همه این اوضاع هم گل و بلبل نیست. برخی شرکت‌های چینی از تجربه کافی و نیروی بسیار متخصص برای سیاست‌گذاری و حل و فصل مشکلات ناشی از اختلاف فرهنگی - که در معاملات ادغام و اکتساب خارجی به‌وفور ظهور می‌کند - بی‌بهره‌اند. آنها از این بابت در بازارهای خارجی مشکل دارند و ریسک کارشان بالا است.

سولی رئیس خدمات مشاوره معاملات ارنست و یانگ در بخش چین در این خصوص می‌گوید: «مشکل بزرگ سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه این است که نرخ تبادل ارز دائم در حال تغییر است و کانال‌های مالی مناسبی هم وجود ندارد.» مشکلات بزرگ برای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه عملاً چالش‌هایی هستند که بر اثر وجود قوانین و مقررات مختلف در این کشورها به وجود می‌آیند. از جمله آنها می‌توان به مسائل مربوط به اتحادیه‌های کارگری و خدمات حقوقی اشاره کرد.

او می‌گوید ضروری است که سرعت معاملات ادغام و اکتساب تا حدی کنترل شود، زیرا شرکت‌های چینی گاهی قادر به ارزیابی ریسک‌های موجود در چنین معاملاتی نیستند و علتش هم این است که تازه وارد حوزه ادغام و اکتساب خارجی شده‌اند. این مسئله به‌خصوص زمانی رخ می‌دهد که جدول زمانی فشرده‌ای برای ادغام یا اکتساب وجود داشته باشد.

جلب موافقت دولت محلی هم چالشی بزرگ برای شرکت‌هایی است که دنبال ادغام و اکتساب هستند. گابریل وونگ رئیس شرکت مالی چینی پرایس‌واتر‌هاوس کوپرز در این خصوص می‌گوید: «شرکت‌های چینی گاهی اطلاعات کاملی در مورد معامله منتشر نمی‌کنند و این باعث می‌شود رسانه‌های محلی در مورد معامله حساس شوند و دولت محلی را در این خصوص تحت فشار بگذارند.» شرکت‌های چینی نیاز دارند که برای اجتناب از چنین مشکلاتی، تصمیمات استراتژیک واضحی بگیرند و در عرصه محلی فعالیت بیشتری داشته باشند، چه در سطح سیاسی و چه در سطح فرهنگی. سو در این خصوص می‌گوید: «شرکت‌های چینی باید پیش از ورود به بحث ادغام و اکتساب خارجی، اهداف استراتژیک بسیار واضحی برای خود تعیین کنند، مثلاً دستیابی به تکنولوژی جدید و یا دستیابی

شرکت‌های

چینی در فاصله

سال‌های ۲۰۰۲

تا ۲۰۰۵ به دنبال

ادغام و اکتساب

شرکت‌های تولید

مکانیکی بودند، در

فاصله سال‌های

۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ به

شرکت‌های

انرژی و منابع

توجه نشان

دادند و امروز هم

شرکت‌های حوزه

صنایع نوظهور

و بخش خدمات

مورد توجه‌اند



رکوردشکنی اژدها

اصلاحات قانونی کلید هجوم سرمایه‌گذاران به چین خارجی شد

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

کیفیت زیرساخت‌های چین را برابر با ۶۵ درصد اعلام کرد که ۱۵ درصد بیشتر از متوسط جهان است و از استاندارد یک کشور در حال توسعه بیشتر است

داشت و سیاست‌هایی برای تقویت جایگاه این کشور در میان مقاصد سرمایه‌گذاری هم تدوین شده که بسیار موفق بوده است.

چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و دارای بازار مصرف بسیار بزرگی است که به دلیل افزایش قدرت خرید مردم با سرعت بالایی رشد می‌کند. در سال ۲۰۰۸ میلادی و بعد از بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی، چین تنها کشوری بود که با نرخ دورقمی رشد کرد و این رشد سبب شد تا بازاریش تحت تاثیر بحران مالی دنیا قرار نگیرد. رشد اقتصادی چین در سال‌های بحران سبب شد تا بسیاری از کارخانه‌های تولیدی به چین منتقل شوند تا هم از نیروی ارزان چین استفاده کنند و هم به بازار بزرگ این کشور و کشورهای جنوب شرق آسیا دسترسی بیشتری داشته باشند. این تغییر بزرگ در فضای اقتصادی دنیا موجب شد تا از چین به عنوان موتور رشد اقتصاد دنیا در سال‌های بحران نام ببرند. موتوری که دنیا را از سقوطی بزرگ نجات داد.

حال سوال اینجاست که چگونه چین توانست این جایگاه را در دنیا به دست آورد؟ این کشور که در دهه ۱۹۸۰ میلادی در زمره اقتصادهای فقیر دنیا بود و حتی تامین غذای مردم هم از معضلات دولت بود چگونه توانست با این سرعت به دومین اقتصاد دنیا تبدیل شود و از منظر جذب سرمایه‌های خارجی گوی سبقت را از آمریکا برآید؟

کارشناسان اقتصادی بر این باورند که چین مزایای زیادی برای فعالان اقتصادی دارد و توانسته فرهنگ فعالیت اقتصادی و تولیدی

سرمایه‌گذاری خارجی یکی از عوامل رشد اقتصادی و توسعه در هر کشور محسوب می‌شود و به همین دلیل کشورهای مختلف دنیا برای جذب هر چه بیشتر سرمایه‌های خارجی تلاش زیادی می‌کنند. طبق گزارش سرمایه‌گذاری جهانی که توسط کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد -انکتاد- منتشر شد، در سال ۲۰۱۵ میلادی چین بزرگ‌ترین جذب‌کننده سرمایه‌های خارجی در جهان بود و از نظر جذب سرمایه‌های خارجی از آمریکا پیشی گرفت. این در حالی است که ارزش اقتصاد چین کمتر از نصف ارزش اقتصاد آمریکا است و فرصت‌های کسب سود و درآمدزایی در آمریکا بیش از دیگر کشورهای دنیا است. سرمایه‌های خارجی باعث افزایش کیفیت، دانش و استاندارد در صنایع مختلف به‌خصوص صنایع سنگین کشور چین شد. تجربه چین نشان داد که جهانی‌سازی و باز شدن فضای سرمایه‌گذاری باعث افزایش ثروت و رشد اقتصادی در کشورهای فقیر می‌شود.

به گزارش انکتاد در سال ۲۰۱۵ میلادی نرخ رشد سرمایه‌گذاری خارجی چین نسبت به سال قبل از آن برابر با ۶.۴ درصد بود که نسبت به سال قبل از آن با رشد ۲ درصدی همراه بود. چین از منظر جذب سرمایه‌های خارجی در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ میلادی، در میان جذاب‌ترین مقاصد دنیا قرار خواهد

کیفیت زیرساخت‌ها در چین

شاخص	درصد
کیفیت کلی زیرساخت‌ها	۶۵ درصد
کیفیت جاده‌ها	۶۲ درصد
کیفیت خطوط ریلی	۷۹ درصد
کیفیت بنادر	۵۹ درصد
کیفیت حمل و نقل هوایی	۴۴ درصد
کیفیت عرضه الکتریسیته	۴۹ درصد
کیفیت خطوط تلفن	۶۵ درصد



رشد بالای اقتصاد چین طی یک دهه اخیر و پیش‌بینی رشد مثبت بازار، افزایش اندازه بازار، تغییرات انتظاری مثبت در بازار از عوامل کلیدی در جذب سرمایه‌های خارجی در این کشور هستند. چین از نظر اندازه بازار و فرصت‌هایی که برای مصرف وجود دارد بازار ایده‌آلی محسوب می‌شود.

فقدان شفافیت، بی‌ثباتی سیاسی، سطح پایین حمایت از سرمایه‌های انسانی و حقوق و دارایی‌ها، فساد و سیاست‌هایی که به قصد حمایت از اقتصاد داخلی در چین تدوین و اجرا می‌شود و با اصول اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تفاوت دارد در روند جذب سرمایه‌ها اختلال ایجاد می‌کند

این کشور با دستمزدهای بسیار پایین مشغول به کار هستند که توان مصرف را از آنها گرفته است.

حال که اقتصاد چین توانسته است به رشد و رونق نسبی برسد، دولت طرح‌های تازه‌ای برای سرمایه‌گذاران ارائه کرده است. این طرح‌ها دقیقاً در جهت تامین نیازهای داخلی و سیاست‌های دولتی است. اندرو وایت تحلیل‌گر بانک آر.بی.سی می‌گوید: اقتصاد چین در حال رشد است و هم‌اکنون مشکل اصلی این کشور پهنای آلودگی هوا است. چین نیاز دارد این مشکل را حل کند زیرا باعث به خطر افتادن سلامت شمار زیادی از مردم و حتی مهاجرت نسل جوان شده است. حل این مشکل است که به چین کمک می‌کند تا از یک اقتصاد در حال توسعه به یک اقتصاد صنعتی با نیروی متخصص و باانگیزه تبدیل شود. چین برای حل کردن این مشکل هم به سرمایه‌های خارجی و هم به تکنولوژی‌های روز دنیا نیاز دارد. به همین دلیل دولت قوانینی وضع کرد که به موجب آن سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند در بخش تولید انرژی‌های پاک، های‌تک، تولید تجهیزات و مواد اولیه جدید، بخش بازیافت و حمایت از محیط زیست سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌گذارانی که در این حوزه‌ها وارد شوند انگیزه‌های مالی زیادی دریافت می‌کنند و از پرداخت مالیات در دوره‌های طولانی‌تری معاف هستند.

چرا چین بزرگ‌ترین جذب‌کننده سرمایه‌های خارجی شد؟

چرا کشوری مانند چین توانست به قطب جذب سرمایه‌های خارجی در جهان تبدیل شود و چگونه مسیر اصلاحات اقتصادی در کشور پرجمعیت و پهنای چین به این سرعت طی شد؟ کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد در گزارش اخیر خود نوشت: اولین هدف برای سرمایه‌گذاری در یک بازار جدید فروش محصولات به‌دست‌آمده از آن سرمایه‌گذاری در بازار میزبان است. بنابراین در کشوری که بازار بزرگی دارد و مردم قدرت خرید بالاتری دارند، سرمایه‌گذاران خارجی با رغبت بیشتری وارد می‌شوند. رشد بالای اقتصاد چین طی یک دهه اخیر و پیش‌بینی رشد مثبت بازار، افزایش اندازه بازار، تغییرات انتظاری مثبت در بازار از عوامل کلیدی در جذب سرمایه‌های خارجی در این کشور هستند. چین از نظر اندازه بازار و فرصت‌هایی که برای مصرف وجود دارد بازار ایده‌آلی محسوب می‌شود. چین پرجمعیت‌ترین کشور دنیا است و در نتیجه رشد اقتصادی سال‌های اخیر، قدرت خرید مردم در این کشور در حال افزایش است.

را تغییر دهد. یکی از مزیت‌های مهم اقتصادی در چین هزینه پایین نیروی کار و هزینه پایین تولید است که سبب شده تا شمار زیادی از شرکت‌های صنعتی و تولیدی وارد بازار این کشور شوند. دولت چین به منظور تقویت این روند از سیاست‌های کنترل ارزش یوان، اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت زیرساخت‌ها استفاده کرد که کمک بزرگی در راه جذب سرمایه‌های خارجی بود. ایجاد ثبات نسبی در اقتصاد و ممانعت از نوسان مداوم ارزش دارایی‌ها و نرخ تورم از دیگر ابزارهای حمایت‌کننده از اقتصاد و سرمایه‌گذاری خارجی در کشور بود. اما هنوز اقتصاد چین ضعف‌هایی هم دارد که اگر برطرف نشود، می‌تواند در مسیر رشد جذب سرمایه‌های خارجی اختلال ایجاد کند. ضعف‌هایی از قبیل فقدان شفافیت، بی‌ثباتی سیاسی، سطح پایین حمایت از سرمایه‌های انسانی و حقوق و دارایی‌ها، فساد و سیاست‌هایی که به قصد حمایت از اقتصاد داخلی تدوین و اجرا می‌شود و با اصول اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تفاوت دارد.

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در چین چه کشورهایی هستند؟

آسیایی‌ها اصلی‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در کشور چین هستند. در سال گذشته هنگ‌کنگ بیشترین ورود سرمایه‌های خارجی را به کشور چین داشت. در این سال ۷۲.۴ درصد از سرمایه‌گذاری خارجی چین توسط کشور هنگ‌کنگ انجام شد و سنگاپور در رتبه دوم قرار داشت. سنگاپور در این سال تنها ۵.۵ درصد از سرمایه‌گذاری خارجی چین را به خود اختصاص داد. سه کشور آمریکا و آلمان و فرانسه در مجموع ۴.۱ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین را به خود اختصاص دادند و با وجود تلاش برای استفاده از فضای اقتصادی چین و رشد قدرت خرید مردم در این کشور، سهم کمی از این بازار داشتند. در سال ۲۰۱۵ میلادی تایوان ۳.۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین را به خود اختصاص داده بود و کره جنوبی با سهم ۳.۲ درصدی از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جایگاه چهارم قرار داشت.

حال سوال اینجاست که کدام صنایع بیشترین سهم از سرمایه‌های خارجی را جذب کردند؟ به گزارش وزارت اقتصاد چین در سال گذشته بیشترین جذب سرمایه‌های خارجی در صنایع تولیدی انجام شد. صنایع تولیدی چین در سال ۲۰۱۵ میلادی ۴۳.۲ درصد از سرمایه‌های خارجی را مورد استفاده قرار دادند. چین اقتصادی صادرات‌محور دارد و در سال گذشته میلیاردها دلار از بودجه خود را برای توسعه بخش تولید که زیربنای صادرات است هزینه کرد. این کشور برای تکمیل منابع مالی لازم از سرمایه‌های خارجی کمک گرفت ولی زیرساخت لازم برای ورود تکنولوژی‌های تازه به بخش تولید را هم فراهم کرد تا راندمان فعالیت تولیدی را ارتقا دهد و فرآیند تولید را تسریع و بهینه کند.

بعد از تولید، بخش املاک بیشترین سهم از سرمایه‌های خارجی را جذب کرد. در سال ۲۰۱۵ میلادی ۲۰.۹ درصد از سرمایه‌های خارجی در بخش املاک جذب شد که نسبت به سال قبل از آن با رشد ۳ درصدی همراه بوده است. بخش خدمات تجاری و استیجاری در سال ۲۰۱۵ میلادی ۶.۲ درصد از کل سرمایه‌های خارجی را به خود اختصاص داد. سهم پایین این بخش نشان می‌دهد تجارت در اولویت آخر سرمایه‌گذاران در چین است زیرا هنوز فرهنگ مصرفی در میان مردم چین رواج پیدا نکرده است و هنوز شمار زیادی از مردم در

نمودار ۱: جذب سرمایه‌گذاری خارجی (میلیارد دلار)



صنایعی که بیشترین سرمایه‌گذاری را جذب کردند	
صنایع	درصد به کل سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۵
تولید	۴۳.۲
املاک	۲۰.۹
خدمات بازرگانی	۶.۲
خرده‌فروشی و عمده‌فروشی	۵.۷
حمل و نقل، انبارداری، مخابرات	۲

چین برای تکمیل منابع مالی لازم از سرمایه‌های خارجی کمک گرفت ولی زیرساخت لازم برای ورود تکنولوژی‌های تازه به بخش تولید را هم فراهم کرد تا راندمان فعالیت تولیدی را ارتقا دهد و فرآیند تولید را تسریع و بهینه کند.

دومین دلیل مهم جذب سرمایه‌های خارجی در چین حجم بالای ذخایر طبیعی و انرژی است. چین یکی از بزرگ‌ترین مالکان منابع انرژی و معادن زغال‌سنگ در دنیا است و از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت، بنزین و زغال‌سنگ محسوب می‌شود.

جمعیت زیاد و عدم مصرف بهینه انرژی در این کشور سبب شد تا چین برای تامین نیاز داخلی مجبور به واردات نفت و بنزین باشد و این واردات فشار زیادی به بودجه چین وارد کرده است. چین بزرگ‌ترین صنعت زغال‌سنگ دنیا را دارد و میزان عرضه زغال‌سنگ در این کشور بیش از میزان تقاضای آن است. از طرف دیگر سهم زمین‌های زراعی و کشاورزی به کل زمین‌های موجود در چین ۵۶ درصد است که این سهم بالا چین را برای تبدیل شدن به قطبی بزرگ در تولید محصولات کشاورزی ایده‌آل کرده است. بنابراین وجود فرصت‌های رشد صنایع

چین صدر نشین دنیای تجارت

در سال ۲۰۱۵ میلادی چین بزرگ‌ترین بازار خودروی دنیا بود و از نظر تولید خودرو هم در جایگاه اول دنیا قرار داشت. این کشور رتبه بزرگ‌ترین صادر کننده را به خود اختصاص داده بود و بیشترین سهم از هزینه‌های سفرهای تجاری به چین تعلق داشت. در سال ۲۰۱۵ میلادی سهم چین در صادرات دنیا به ۱۳.۸ درصد رسید در حالی که این کشور در سال ۲۰۱۴ میلادی ۱۲.۳ درصد از کل صادرات دنیا را به خود اختصاص داده بود. از سال ۱۹۶۸ میلادی تا کنون هیچ کشوری سهمی این اندازه بزرگ در بازار صادراتی دنیا نداشته است. البته در صورتی که چین طرح افزایش ارزش یوان در برابر دلار را اجرایی کند و به تعهدات جهانی خود در زمینه افزایش دستمزد کارگران پایبند بماند، این پتانسیل بالای ین برای رقابت با دیگر کشورهای بزرگ صادرکننده از بین برود. طبق برآوردهای سازمان‌های بین‌المللی ارزش واقعی یوان در برابر دلار ۲۰ درصد بیشتر از ارزش کنونی آن است و هزینه نیروی کار در این کشور باید ۱۲ درصد افزایش پیدا کند. در صورت تحقق این برآوردها در آینده‌ای نه چندان دور اقتصاد این کشور هم دیگر قدرتی برای رقابت در عرصه بین‌المللی ندارد. چین از ابزارهای مختلفی برای افزایش صادرات استفاده کرد که از جمله آنها می‌توان حذف تعرفه‌های تجاری اشاره کرد. سیاستی که توسط کاندیداهای ریاست‌جمهوری اخیر امریکا بسیار تقبیح شده است و حتی دونالد ترامپ شانس جمهوری خواه ریاست جمهوری اعلام کرده است که باید روی کالاهای وارداتی از چین تعرفه‌های ۴۵ درصدی وضع شود تا جبران سیاست‌های حمایتی چین شود. در سال ۲۰۱۵ میلادی ارزش صادراتی کشور چین برابر با ۲.۲۸ هزار میلیارد دلار امریکا بود و اصلی‌ترین کالاهای صادراتی این کشور ماشین آلات الکترونیکی و صنعتی، منسوجات، آهن و فولاد، تجهیزات پزشکی و بینایی سنجی بود. بزرگ‌ترین شریک صادراتی کشور چین، ایالات متحده امریکا است. دومین شریک صادراتی چین، کشور هنگ کنگ است و ژاپن، کره جنوبی در جایگاه سوم و چهارم قرار دارند. در این سال هزینه چین برای وارد کردن انواع تجهیزات و کالاهای مورد نیاز این کشور برابر با ۱.۶۸ هزار میلیارد دلار امریکا بود و نفت و مواد معدنی و فراورده‌های نفتی اولین و اصلی‌ترین هزینه‌های وارداتی چین بودند. اصلی‌ترین شرکای وارداتی چین، کشورهای کره جنوبی و ژاپن و امریکا و تایوان بودند.

تولیدی و کشاورزی سبب شد تا چین به یکی از مهم‌ترین قطب‌های جذب سرمایه‌های خارجی تبدیل شود. سومین عامل مهم جذب سرمایه‌های خارجی نیروی کار فراوان، ماهر و کم‌هزینه در چین است که باعث شده هزینه نیروی کار در فرآیند تولید کم شود.

مسئله اینجاست که شمار کشورهای پرجمعیت و وسیع در دنیا کم نیست ولی هیچ‌یک نتوانسته‌اند در فاصله کوتاهی خیل عظیم سرمایه‌گذاران خارجی را به خود جذب کنند. دلیل این موفقیت را چگونه می‌توان توضیح داد؟ مجمع جهانی اقتصاد در گزارش سالانه خود در این زمینه نوشت: تبدیل یک پتانسیل بالقوه به بالفعل نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و اصولی دارد. زمانی که رشد و توسعه اقتصادی به اولویت یک کشور تبدیل شود زیرساخت‌های قانونی و حمایتی هم در جهت تحقق این هدف ایجاد می‌شود و می‌تواند رونق را به ارمغان بیاورد.

این پتانسیل‌های بالقوه اقتصادی و جمعیتی زمانی زمینه را برای افزایش جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کرد که زیرساخت‌های کشور توسعه یافت و دولت قوانینی برای حمایت از سرمایه‌گذاری اجرا کرد. طی یک دهه گذشته دولت چین سرمایه‌گذاری‌های زیادی در توسعه زیرساخت‌های فیزیکی، مالی و تکنولوژیکی انجام داد که در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها توانست به استانداردهای جهانی نزدیک شود.

بانک جهانی در گزارش سال گذشته کیفیت زیرساخت‌های چین را برابر با ۶۵ درصد اعلام کرد که ۱۵ درصد بیشتر از متوسط جهان است و از استاندارد یک کشور در حال توسعه بیشتر است. بیشترین سطح کیفیت به کیفیت زیرساخت‌های خطوط ریلی در چین تعلق دارد. در سال گذشته شاخص کیفیت خطوط ریلی در این کشور برابر با ۷۹ درصد بود و چین را در سطح کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته قرار داد. در این مطالعه کیفیت زیرساخت‌ها بین صفر تا صد درصد در نظر گرفته شده است.

دومین مسئله‌ای که می‌تواند سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری تشویق کند، ایجاد فضایی باز و قابل اعتماد برای تجارت است. چین برای باز کردن فضای تجاری اقدام به کاهش تعرفه‌های گمرکی و ایجاد انگیزه بین سرمایه‌گذاران برای ورود به بازار کرد.

در جریان دوره اصلاحات دولت چین تعرفه‌های گمرکی و دیگر محدودیت‌های تجاری را کاهش داد و در سال ۲۰۰۱ میلادی تنها ۴۰ درصد از واردات تحت تاثیر تعرفه‌های گمرکی بود. در جریان این روند اصلاحاتی دولت چین تعرفه‌های وارداتی را از ۴۲.۹ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۱۷.۶ درصد در سال ۱۹۹۷ تقلیل داد و با ادامه این روند کاهش، سطح تعرفه‌ها در سال ۲۰۱۰ به ۴.۲ درصد رسید. این مسئله سبب شد تا کالاهای تولیدشده در چین قدرت رقابت بالاتری در بازار جهانی داشته باشد.

زمانی که چین به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد، موافقت کرد که قوانین سخت‌گیرانه‌تری نسبت به دیگر کشورهای در حال توسعه اجرا کند تا روند بازسازی نظام تجاری و اقتصادی‌اش تسریع شود. در نتیجه همین سخت‌گیری‌ها تجارت که معادل ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی چین بود به بالغ بر ۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. در سال ۲۰۰۵ سازمان تجارت جهانی از چین به عنوان بزرگ‌ترین کشور دنیا که فضای اقتصادی و تجاری باز دارد یاد کرد و نکته مثبت این بود که تغییر ظرف ده سال ایجاد شد.

از دیگر تغییراتی که دولت در زمینه سیاست‌های تجاری اعمال کرد این بود که تولیدکنندگانی که محصول خود را برای صادرات عرضه



در سال ۲۰۱۵ میلادی چین بزرگ‌ترین جذب‌کننده سرمایه‌های خارجی در جهان بود و از نظر جذب سرمایه‌های خارجی از آمریکا پیشی گرفت. این در حالی است که ارزش اقتصاد چین کمتر از نصف ارزش اقتصاد آمریکا است و فرصت‌های کسب سود و درآمدزایی در آمریکا پیش از دیگر کشورهای دنیا است.

قدرتمندی پیدا کردند.

مطالعات نشان می‌دهد اصلی‌ترین عامل جذب سرمایه‌های خارجی ایجاد مناطق آزاد تجاری و اقتصادی بوده است. حال استیونس یکی از تحلیل‌گران اقتصادی در این زمینه می‌نویسد: چین همیشه کشور پرجمعیتی بوده است و همیشه نیروی کار ارزان داشته است. از زمانی که قوانین در جهت جذب سرمایه‌های خارجی و حمایت آنها از سرمایه‌گذاران و منابع مالی و انسانی تغییر کرد، زیرساخت‌های اقتصادی و فیزیکی اصلاح شد، نیروی کار مهارت‌های جدید کسب کردند، نرخ رشد اقتصادی و قدرت خرید مردم افزایش یافت و چین از یک اقتصاد کم‌مصرف به یک اقتصاد در مسیر توسعه تبدیل شد و سرمایه‌گذاران خارجی وارد این کشور شدند. هم‌اکنون سرمایه‌گذاری در چین سودآوری زیادی دارد و همین سودآوری سبب شده است تا رقابت برای ورود به بازار این کشور هر روز بیشتر شود.

اصلی‌ترین عامل جذب سرمایه‌های خارجی ایجاد مناطق آزاد تجاری و اقتصادی بوده است اصلاحات قانونی، افزایش حمایت از سرمایه‌گذاران و ارائه انگیزه‌های مالیاتی سبب شد تا سودآوری سرمایه‌گذاری در چین رشد کند

اصلاحات قانونی و حمایت‌های دولتی

مهم‌ترین عاملی که باعث افزایش جذب سرمایه‌های خارجی در چین شد، تغییر قوانین به‌خصوص قوانین مالیاتی و قوانین حمایت‌کننده از سرمایه‌گذاران خارجی است. کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها، افزایش سطح حمایت‌های قانونی از سرمایه‌گذاران خارجی، امکان انتقال دارایی‌ها و سود شرکت از چین طی یک روند قانونی به کشور مبدأ و در نهایت ایجاد مناطق آزاد تجاری و اقتصادی که از قوانین مناطق آزاد تبعیت می‌کند و به شرکت‌های خارجی این امکان را می‌دهد تا با سرعت بیشتری فعالیت خود را آغاز کنند و در گیر قید و بندهای قانونی کشور چین نشوند همگی سبب شد تا چین بتواند زمینه را برای رشد سرمایه‌های خارجی فراهم کند. اصلی‌ترین حمایت‌های قانونی دولت از سرمایه‌گذاران خارجی را می‌توان به سه دسته مجزا تقسیم کرد.

اول، انواع کمک‌های مالی: سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند کاهش نرخ مالیات بر فعالیت شرکت را تجربه کنند. معافیت از پرداخت مالیات بر سود شرکت در طی دوره‌هایی از فعالیت و دیگر مزایای مالیاتی از دیگر مصادیق حمایت‌های مالیاتی دولت است. از طرف دیگر کاهش نرخ مالیات بر درآمد سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌هایی که بیشتر نیاز به سرمایه‌های خارجی دارد، کاهش هزینه‌های استفاده از زمین و منابع طبیعی، کاهش هزینه‌های گمرکی تجاری و افزایش هزینه‌های حمایتی از استارت‌آپ‌ها نیز سبب رشد سرمایه‌گذاری در این زمینه شده است.

دوم، دولت چین بخش‌هایی را به عنوان بخش‌هایی که نیاز به سرمایه‌های خارجی دارند معرفی کرده است و روند سرمایه‌گذاری و قوانین حمایت‌کننده از سرمایه‌گذاران خارجی در این زمینه‌ها توسعه‌یافته‌تر است. دولت اعلام کرد سرمایه‌گذاران خارجی در بخش تکنولوژی‌های پیشرفته، انرژی‌های پاک و بخش‌های درآمدزا در حوزه صادرات با سهولت بیشتری می‌توانند وارد شوند و قوانین سرمایه‌گذاری در بخش‌های آلاینده مانند صنعت زغال‌سنگ یا منابع فسیلی سخت‌گیرانه‌تر است. دولت چین در نظر دارد برای حل کردن مشکل آلودگی هوا در این کشور از اصلاح زیرساخت‌ها استفاده کند.

سوم، ایجاد مناطق آزاد: دولت چین مناطق آزاد زیادی را ایجاد کرده است و در هر یک از این مناطق آزاد برای جذب گروه خاصی از سرمایه‌گذاران خارجی، قوانین مالیاتی متفاوتی را وضع کرده است. هم‌اکنون چین ۵ منطقه ویژه اقتصادی دارد و ۱۴ شهر بندری هم احداث کرده است. مناطق ویژه اقتصادی بخش‌هایی از کشور هستند که توسعه‌یافته نیستند و نیاز به سرمایه خارجی برای توسعه اقتصادی و ایجاد زیرساخت دارند. اما شهرهای بندری که اغلب در مسیر توسعه قرار داشتند با استفاده از سرمایه‌های خارجی زیرساخت‌های بسیار

هدف بعدی چیست؟

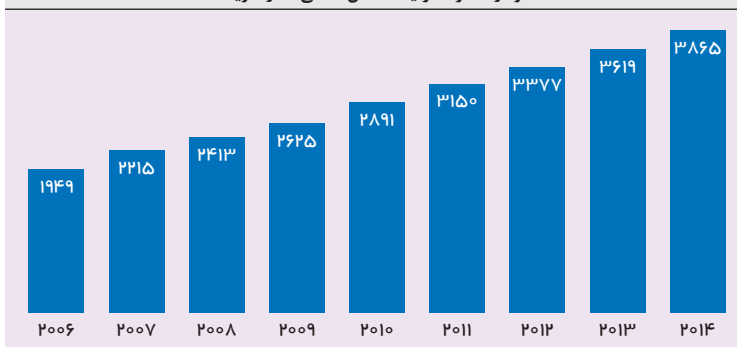
چین دومین اقتصاد دنیا است و از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی بعد آمریکا در جایگاه دوم دنیا قرار دارد ولی سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشور ۳۱ درصد متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی در جهان است. بانک جهانی سرانه تولید ناخالص داخلی چین در سال ۱۹۶۰ را برابر با ۸۷۳.۲۴ دلار آمریکا اعلام کرده است ولی در سال ۲۰۱۴ به ۳۸۶۵ دلار رسید که بالاترین سطح در طول تاریخ است. البته در سال ۱۹۶۲ این کشور کمترین میزان سرانه تولید ناخالص داخلی را داشت که برابر با ۸۳.۳۳ دلار

بود و در تاریخ اقتصادی چین از این سال به عنوان تاریک‌ترین سال اقتصاد یاد می‌شود.

روند جذب سرمایه‌های خارجی، توسعه اقتصادی، اصلاحات زیرساختی و اقتصادی در این کشور تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که چین بتواند سرانه تولید ناخالص داخلی خود را به سطح کشورهای صنعتی برساند. در آن صورت است که مردم چین قدرت خریدی مشابه دیگر کشورها خواهند داشت و رونق در بخش‌های مختلف اقتصاد و صنعت و تولید و خدمات مشاهده می‌شود. ■

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در چین در سال ۲۰۱۵	
کشور	درصد به کل سرمایه‌گذاری
هنگ‌کنگ	۷۳.۴
سنگاپور	۵.۵
تایوان	۳.۵
کره جنوبی	۳.۲
ژاپن	۲.۵
آمریکا	۲
آلمان	۱.۲
فرانسه	۰.۹

نمودار ۲: سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار آمریکا)



۱۰ چالشی که دنیا با آن دست به گریبان است

تروریسم؛ خطرناک‌ترین چالش دنیا در سال ۲۰۱۶

رهبران اتاق فکر شورای روابط خارجی آمریکا مسائلی را که جهان در سال ۲۰۱۶ با آنها دست و پنجه نرم کرده را رتبه بندی کرده‌اند. نتایج به این شرح است.

منبع: تایم

مبارزه با تروریسم بین‌المللی

بحران تروریسم در سال ۲۰۱۵ در رتبه سوم قرار داشت اما با افزایش حملات تروریستی و تعداد قربانیان حوادث تروریستی این بحران در صدر جدول چالش‌های جهانی قرار گرفته است. آمارها نشان می‌دهد قربانیان حملات تروریستی در سال ۲۰۱۴، ۸۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۳ افزایش داشته است. هزینه‌های اقتصادی تروریسم چیزی بالغ بر ۵۲٫۹ میلیارد دلار برآورد شده است و در نهایت تاکنون ۳۱ هزار جنگجوی خارجی برای مبارزه با تروریسم وارد سوریه و عراق شده‌اند.

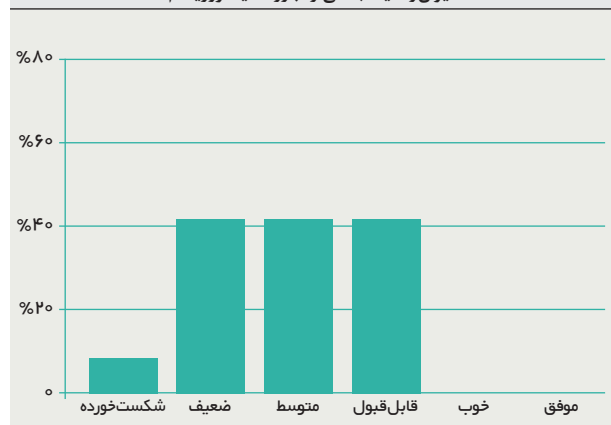
اولویت‌های مبارزه با تروریسم فراملی

- «شناسایی گروه‌های تروریستی فعال»
- «مبارزه با تأمین مالی تروریسم»
- «حمایت از تلاش‌های پیشگیری از تروریسم»
- «مبارزه با تروریسم با احترام به حقوق بشر»

پیشینه

تلفات جانی ناشی از تروریسم کماکان در حال افزایش است. میزان تلفات بین سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴، ۸۰ درصد افزایش یافت و سیر صعودی خود را همچنان حفظ کرده است. بیش از ۷۵ درصد مرگ و میرهای ناشی از تروریسم در پنج کشور افغانستان، عراق، نیجریه، پاکستان و سوریه رخ داده و بیش از نیمی از حملات تروریستی توسط گروه‌های بوکوحرام و داعش صورت گرفته است. اگرچه تهاجم زمینی نیروهای عراقی و حملات هوایی ائتلافی به رهبری ایالات متحده توانسته بخش‌هایی از اراضی تحت تصرف داعش را بازپس بگیرد اما داعش کماکان در سراسر دنیا مشغول فعالیت و جذب نیرو است. در دسامبر سال ۲۰۱۵ تعداد جنگجویان تروریست خارجی در عراق و سوریه به ۳۱ هزار نفر رسید در حالی که این رقم در موقعیت مشابه سال گذشته ۲۵ هزار نفر بوده است. آمارها نشان می‌دهد میزان تلفات حملات تروریستی داعش در فرانسه بیشترین میزان تلفات بعد از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



پیشگیری و مبارز درگیری‌های خشونت‌آمیز بین ایالات و کشورها

این چالش در رتبه‌بندی مشابه در سال ۲۰۱۵ اولین بحران معرفی شده بود. یکی از مصادیق بارز این چالش درگیری‌های موجود میان ۶ مدعی در جنوب دریای چین است. ۵٫۳ میلیارد دلار از تجارت کل جهان سالانه از جنوب دریای چین می‌گذرد. درگیری‌های صورت گرفته در اوکراین هم بیش از یک میلیون نفر را در این کشور بی‌خانمان کرد و در نهایت بیش از ۴۲ کشور برای حل و فصل بحران در افغانستان به این کشور نیروی نظامی فرستاده‌اند.

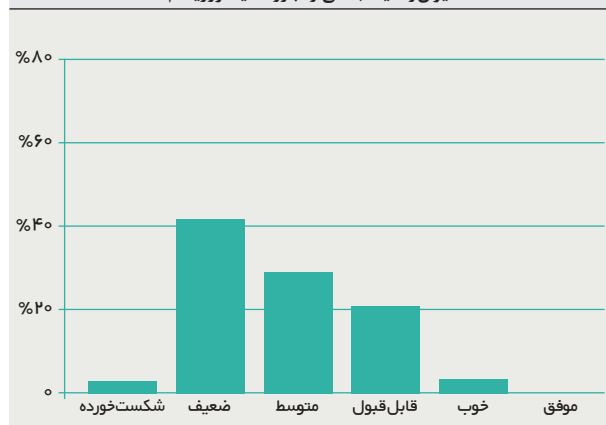
اولویت‌ها برای پیشگیری درگیری‌های خشونت‌آمیز بین ایالات و کشورها

- «جلوگیری از تجاوز نیروهای بیگانه به قلمروی دیگری»
- «حفاظت از حریم مرزها»
- «حفظ مشروعیت در استفاده از نیروهای خارجی در قلمروی سایرین»
- «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ارضی»

پیشینه

پیشرفت در مذاکرات حل مناقشه اوکراین که تا دسامبر سال ۲۰۱۵ بیش از ۹ هزار نفر را بی‌خانمان کرد، در همان سال متوقف شد. با وجود پذیرش توافق نامه صلح مینسک در فوریه ۲۰۱۵، هر دو طرف بارها این توافق نامه را نقض کردند. روسیه بارها به اعزام سرباز و اسلحه به شرق اوکراین متهم شد، اتهامی که مسکو آن را به‌دفعات تکذیب کرد. درگیری در اوکراین روابط بین روسیه و غرب را تیره و تار کرده است. در نوامبر سال گذشته پس از خرابکاری در خطوط برق بین اوکراین و کریمه ۱۰۸ میلیون نفر روزها را در تاریکی مطلق سپری کردند و همین اتفاق بن‌بست جدیدی میان روسیه و اوکراین ایجاد کرد. اگرچه اختلافات در دریای جنوبی چین هنوز به جنگ ایالتی تبدیل نشده است، اما چین با سرعت مشغول ایجاد جزایر مصنوعی برای اثبات حاکمیت خود بر این دریاست. چین تلاش‌های ژاپن و ایالات متحده را برای قرار دادن دریای چین در دستور کار اجلاس آسه‌آن نقش بر آب کرد. در ماه اکتبر یک ناوشکن نیروی دریایی ایالات متحده وارد محدوده ارضی چین شد و چین اعلام کرد این اقدام یک چالش مستقیم و تهدید برای قلمروی این کشور است.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم





مدیریت سیستم اقتصاد جهانی

۴

این چالش امسال هم در رتبه چهارم قرار گرفته است. صندوق بین‌المللی پول به دنبال افزایش ظرفیت وام‌دهی است آن هم چیزی در حدود ۲ برابر رقم سال گذشته. قرار است این میزان از ۳۲۹ میلیارد دلار به ۶۵۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یابد. نرخ بهره بانکی در ایالات متحده ۰٫۲۵ درصد افزایش یافته است. قیمت نفت در سال ۲۰۱۵ ۴۷٫۲۰ درصد افت کرده و در نهایت یونان به عنوان کشوری که با سخت‌ترین بحران مالی در دنیا مواجه است در طی سه سال آینده ۹۵ میلیارد دلار کمک مالی دریافت خواهد کرد.

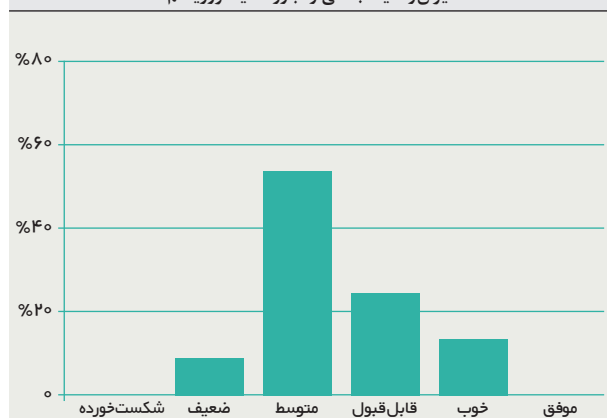
اولویت‌های اقتصاد جهانی

- «همه‌انگهی سیاست‌های اقتصاد کلان و نرخ ارز
- «تنظیم موسسات مالی، سرمایه بانک و نقدینگی
- «ایجاد هماهنگی میان موسسات مالی بین‌المللی

پیشینه

صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد جهانی را در سال ۲۰۱۵، ۳٫۱ درصد تخمین زده است که نسبت به رشد ۳٫۳ درصدی سال ۲۰۱۴، کاهش داشته است. سال گذشته اقتصاد آمریکا روند سالم و رو به رشدی داشته است و دیگر اقتصادهای پیشرفته در دنیا مانند منطقه یورو و ژاپن هم در مسیر بهبود قدم نهاده‌اند. اگر چه دورنمای اتحادیه اروپا هنوز مبهم است چرا که دو اتفاق بزرگ در انتظار این اتحادیه است، خروج یونان و احتمالاً بریتانیا از این اتحادیه، آینده آن را دستخوش تغییر و تحولات بسیاری خواهد کرد. به استثنای هند، اقتصاد کشورهای در حال توسعه رشد کمتری را نسبت به هم‌تایان پیشرفته خود تجربه کرد. چین شاهد رکودی تاریخی در سال ۲۰۱۵ بود و کاهش شدید یوان در برابر دلار آمریکا اولین جرقه‌ها را در مورد عدم توانایی چین برای رهبری اقتصاد جهان به وجود آورد. برزیل و روسیه هم سال ۲۰۱۵ را با اقتصادی انقباضی تجربه کردند. میانگین قیمت نفت فروشی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه در ژانویه سال جاری میلادی ۳۰ دلار بوده است. این در حالی است که میانگین قیمت نفت در میانه‌های سال ۲۰۱۴، ۱۱۵ دلار بود. پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول بر این است که قیمت نفت در آینده‌ای میان مدت دیگر به سطح سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ باز نخواهد گشت و بر همین اساس توصیه این نهاد بین‌المللی به کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه کاهش هزینه‌های جاری و دولتی و افزایش منابع درآمدی خود از بخش‌های اقتصادی غیرنفتی است.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



پیشگیری و حل و فصل درگیری‌های داخلی

۳

دومین چالش در سال ۲۰۱۵، با یک پله سقوط امسال در جایگاه سوم قرار گرفته است. بیش از ۵۰ کشور متعهد به پاسداری از صلح بر طبق قوانین سازمان ملل هستند. با این حال آمارها نشان می‌دهد بیش از ۶۰ میلیون نفر به دلیل درگیری‌های داخلی آواره شده‌اند. بیش از ۱۲۵ هزار نفر از پرسنل سازمان ملل در راستای برقراری صلح در کشورهای در سراسر دنیا مشغول فعالیت هستند و در نهایت طبق آمارها هزینه جنگ در سوریه در سال ۲۰۱۴ چیزی در حدود ۴۲ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است.

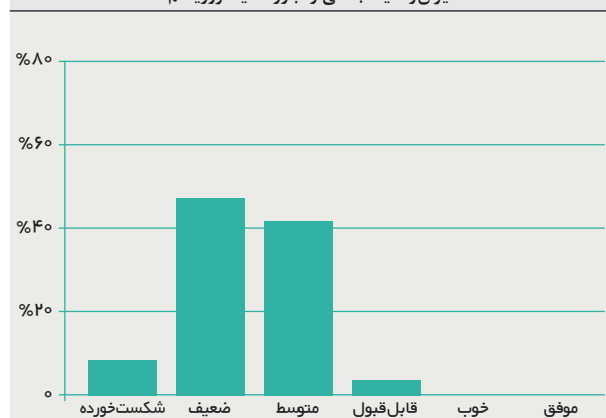
اولویت‌ها در حل و فصل درگیری‌های خشونت‌آمیز داخلی

- «جلوگیری از خشونت‌های داخلی در مقیاس بزرگ و فجایع جمعی
- «میانجیگری
- «انجام عملیات موثر صلح
- «برقراری ثبات در کشورهای جنگ‌زده

پیشینه

جنگ داخلی سوریه پس از پنج سال، ۲۵۰ هزار کشته بر جای گذاشته و رقم تلفات در سال ۲۰۱۵، ۵۵ هزار نفر اعلام شده است. یکی از تبعات این درگیری سرازیر شدن خیل عظیمی از پناهجویان سوریه به اروپا بوده است. سال گذشته بیش از ۵۰۰ هزار پناهجویی سوریه وارد اروپا شدند که این رقم جدا از آمار پناهجویان افغان، اریتره‌ای و عراقی است. کشورهای همسایه سوریه نیز تعداد زیادی از پناهجویان را پذیرفته‌اند. در این میان لبنان یک میلیون سوریه‌ای را میزبانی می‌کند که این رقم چیزی حدود ۲۵ درصد از جمعیت کل لبنان است. در سطح جهانی، بیش از ۶۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ بی‌خانمان شده‌اند که بیشترین دلیل این بی‌خانمانی جنگ و خشونت اعلام شده است. بسیاری از این درگیری‌ها زمینه را برای ظهور و فعالیت گروه‌های تروریستی و افراط‌گرایان فراهم کرده است. با این حال وضعیت هیچ‌کجای جهان مانند سوریه ناامیدکننده نیست. مذاکرات صلح همچنان بدون پیشرفت در جریان است و طرفین بیش از پیش به نتایج این مذاکرات بدبین‌اند.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم





کند کردن روند تغییر آب و هوای جهان و منطبق شدن با آن

این چالش هم مانند سال گذشته پنجمین چالشی است که دنیا با آن دست به گریبان است. کشورهای جهان توافق کرده‌اند که دمای هوا در سال جاری بیش از ۲٫۷ درجه گرم‌تر نشود، البته اگر تمامی کشورها به این توافق متعهد باقی بمانند. همچنین کشورهای جهان متعهد شده‌اند که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار برای داشتن زمینی سبزتر تا سال ۲۰۲۰ سرمایه‌گذاری کنند.

اولویت‌ها برای کنترل تغییر آب و هوا

- «مهار انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلاینده‌های آب و هوا
- «حفاظت زمین در برابر رسوب کربن
- «حمایت از انرژی‌های جایگزین
- «ترویج استراتژی‌های انطباق

پیشینه

توافق نامه پاریس در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۵ با شرکت ۱۹۶ کشور جهان و در چارچوب کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد با هدف جلوگیری از افزایش دمای زمین بیش از ۲ درجه سانتی‌گراد در قرن جاری و تلاش در جهت محدودیت افزایش دما به زیر ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد نسبت به سطح آن پیش از صنعتی شدن، تهیه و تدوین شد. طبق آمار سازمان ملل، مراسم امضای توافق نامه تغییرات آب و هوایی پاریس که در مجمع عمومی سازمان ملل به امضای رهبران عالی ۱۷۱ کشور جهان رسید، رکورد جدیدی در تاریخ امضای یک توافق نامه توسط بیشترین شمار کشورها در یک روز به ثبت رساند. محور و جنبه‌های مهم این توافق بین‌المللی به این شرح است: هدف بلندمدت توافق پاریس این است که دمای کره زمین تا پایان قرن به جای دو درجه، ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد افزایش یابد. میانگین دمای زمین پیشاپیش ۱ درجه نسبت به دوران پیشاصنعتی، افزایش یافته است. مهم‌ترین بحث در این زمینه این است که زیست کره در ۱۰۰ سال اخیر با شتاب در روند گرمایش زمین به دلیل انقلاب صنعتی و توسعه صنایع به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، روبه‌رو شده است. دانشمندان محیط زیست پیش‌تر پیش‌بینی کرده بودند که اگر کشورهای صنعتی تولید گازهای گلخانه‌ای را که مهم‌ترین محصول صنایع و علت اصلی گرم شدن زمین است، کاهش ندهند، دمای کره زمین تا پایان قرن ۲ درجه بالاتر خواهد رفت که منجر به نابودی ذخایر یخ در قطبین، ایجاد سیلاب‌ها و تغییرات آب و هوایی شدید، طوفان‌های مرگبار و حوادث زیست‌محیطی بسیاری خواهد شد که سرانجام آن، مهاجرت میلیون‌ها نفر از مناطق ناامن به مناطق امن جهان از نظر زیست‌محیطی است که مشکلات زیاد اجتماعی، اقتصادی و حتی جنگ‌های احتمالی را بر کشورها تحمیل خواهد کرد. همچنین قرار است در زمانی پس از سال ۲۰۵۰، میزان انتشار آلاینده‌های جوی توسط بشر، به اندازه‌ای برسد که جنگل‌ها و اقیانوس‌های کره زمین، قادر به جذب آن باشند. کشورهای جهان همچنین در نشست پاریس پذیرفتند که برای دستیابی به هدف بلندمدت پیمان پاریس، هر پنج سال هدف‌های مربوط به کاهش حجم آلاینده‌های صنایع خود را بازنگری و اصلاح کنند. بیش از ۱۸۰ کشور جهان هدف‌های نخستین دوره کاهش آلاینده‌های خود را که باید تا سال ۲۰۲۰ محقق شود، ارائه کرده‌اند.



جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی

این چالش هم کماکان در رتبه پیشین خود باقی مانده است. یکی از مهم‌ترین اتفاقات اتمی دنیا توافق ایران و گروه ۵+۱ بود که بر اساس آن ایران موظف شد ذخایر اورانیوم غنی‌شده‌اش را تا ۹۸ درصد کاهش دهد. تمامی کشورهای دنیا حداقل یک کیلوگرم از موادی را که برای سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌شود در اختیار دارند. چهار کشور خارج از تعهد آن بی‌تی، سلاح هسته‌ای در اختیار دارند و در نهایت تعداد سلاح‌های هسته‌ای از ۱۶۳۰۰ در سال ۲۰۱۵ به ۱۵۸۰۰ در سال ۲۰۱۶ کاهش یافته است.

اولویت‌ها برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی

- «جلوگیری از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای
- «تقویت چارچوب قانونی و هنجاری
- «تامین امنیت و ایمنی هسته‌ای
- «پیشرفت در زمینه خلع سلاح‌های هسته‌ای

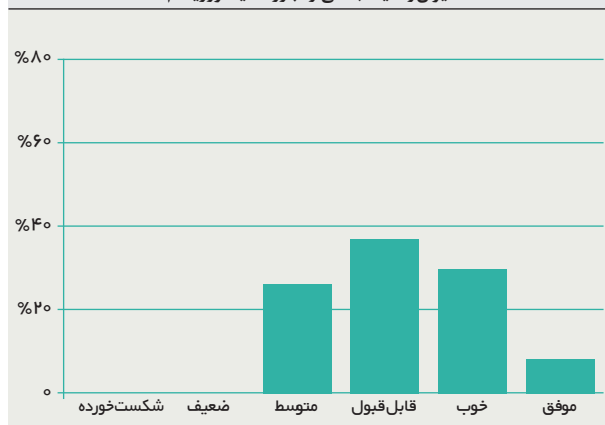
پیشینه

توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ مهم‌ترین واقعه هسته‌ای جهان در سال ۲۰۱۵ بود. رایزنی‌ها و تلاش‌های دیپلماتیک سلسله‌وار دولت جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ برای به دست آوردن یک توافق جامع در خصوص چگونگی ادامه برنامه هسته‌ای ایران بالاخره نتیجه‌بخش شد و در نهایت در پی تفاهم هسته‌ای لوزان، در روز سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ توافق برنامه جامع اقدام مشترک در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ (پنج عضو ثابت شورای امنیت ملل متحد شامل چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده و آلمان) منعقد شد.

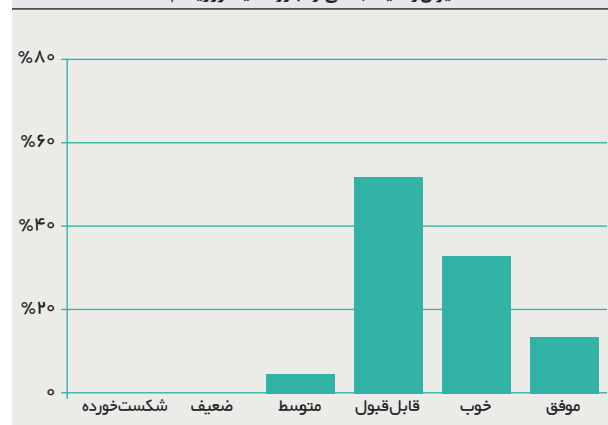
مطابق توافق ایران و گروه ۵+۱ که نوامبر ۲۰۱۳ در ژنو سوئیس به دست آمد، ایران با تعلیق غنی‌سازی ۲۰ درصدی موافقت کرد. غنی‌سازی تا سقف ۵ درصدی در این توافق مورد پذیرش ایران و گروه ۵+۱ قرار گرفت. شش قدرت جهانی می‌خواهند تعلیق غنی‌سازی اورانیوم ۲۰ درصدی همچنان برای مدتی که گفته شده بیشتر از ۱۰ سال است ادامه داشته باشد و ایران هم می‌گوید که سوخت مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران را که اورانیوم ۲۰ درصدی احتیاج دارد، پیش از این به طور کافی تولید کرده است اما تعلیق طولانی مدت را نمی‌پذیرد. بر اساس توافق ژنو، ایران موافقت کرد که ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد غنی‌شده خود را به میزان ۵ درصدی رقیق کند. کاهش ذخیره اورانیوم ۵ درصدی از جمله موضوعاتی است که در حال حاضر درباره آن مذاکره می‌شود.

در این بین فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی هم تهدیدی جدی برای جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. سازمان ملل سال گذشته هشدار داد که آژانس توانسته مشخص کند کره شمالی فعالیت‌های هسته‌ای خود را گسترش داده و با سرعت قابل توجهی در حال انجام آن است. کره شمالی در سال ۲۰۰۵ خود را به عنوان یک قدرت هسته‌ای معرفی کرد و در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ به ترتیب دست به انجام سه آزمایش هسته‌ای زد. این کشور از آن زمان به بعد دسترسی و نظارت بازرسان آژانس هسته‌ای را به تاسیسات هسته‌ای خود محدود کرده است.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم





پیشبرد و توسعه

این چالش از اهمیت بیشتری نسبت به سال گذشته برخوردار است و از رتبه دهم به رتبه هفتم اهمیت رسیده است. برای اولین بار، کمتر از ۱۰ درصد مردم دنیا در فقر شدید زندگی می‌کنند. بیش از ۵۰۰ شهر در دنیا وجود دارد که جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر دارد که ۱۰۰ تایی آنها در چین است. آمارها نشان می‌دهد ۷ میلیارد نفر از جمعیت ۷,۴ میلیاردی دنیا از تلفن همراه استفاده می‌کنند و در نهایت بر اساس برآوردها بودجه لازم برای تحقق طرح‌های توسعه انسانی در دنیا باید بالغ بر ۴,۵ بیلیون دلار باشد.

اولویت‌های توسعه جهانی

- «حمایت از شیوه‌های توسعه پایدار»
- «کاهش فقر و آسیب‌پذیری»
- «پیشرفت حکومت‌داری خوب»
- «کاهش فاصله برابری جنسیتی»

پیشینه

برنامه اکوسوک تاکنون نقشی در هماهنگی و تهیه رهنمود برای برنامه توسعه پس از سال ۲۰۱۵ ایفا نکرده و در عوض فرآیندهای این برنامه به‌طور عمده توسط مجمع عمومی و دپارتمان امور اقتصادی و اجتماعی آن هماهنگ شده است.

همچنین هیئت بلندپایه سیاسی برای برنامه توسعه پس از ۲۰۱۵، که گفت‌مانی جهانی را با مجموعه عام‌تری از نقش‌آفرینان دربر می‌گیرد و «شبکه راهکارهای توسعه پایدار» که شرکت‌ها در آن نقش رهبری را ایفا می‌کنند در موضوع اهداف توسعه فعالیت دارند.

در سطح بین‌الدولی، مجمع عمومی سازمان ملل این بحث را از طریق کارگروه آزاد اهداف توسعه پایدار، در برنامه توسعه پایدار مورد توافق در کنفرانس ریو ۲۰۱۲ ادغام کرده است.

در ریو ۲۰۰۹، سران حکومت‌ها و دولت‌ها نقش کلیدی اکوسوک را در دستیابی به ترکیبی متوازن از سه وجه توسعه پایدار و ارتقای کارکرد شورا به‌عنوان بنیادی برای توسعه پایدار به رسمیت شناختند.

نشست‌های سالانه وزرای هیئت بلندپایه سیاسی برای برنامه توسعه پس از ۲۰۱۵، تحت نظارت اکوسوک برگزار می‌شود و در عین حال نشست‌های این هیئت در سطح سران کشورها هر چهار سال یک بار در مجمع عمومی سازمان ملل برگزار می‌شود. این چارچوب به دلیل مشارکت نمایندگان عالی‌رتبه دولت‌ها در مذاکرات، روی‌پذیری در پیگیری اهداف توسعه پایدار و برنامه آتی توسعه پس از ۲۰۱۵ را افزایش خواهد داد. همچنین مکانیزمی جدید برای هماهنگی میان مجمع عمومی سازمان ملل و شورای اقتصادی و اجتماعی خواهد بود.



مدیریت نظام سایبری

این چالش در سال ۲۰۱۵ در جایگاه هفتم رتبه‌بندی شده بود. آمارهای سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که همانند سال گذشته در حدود ۳,۲ میلیارد نفر در سراسر دنیا به اینترنت دسترسی دارند. تعداد نفراتی که در سال ۲۰۱۵ به اینترنت دسترسی داشتند ۸ برابر تعداد نفرت در سال ۲۰۰۰ بوده است. تعداد افرادی که در کشورهای در حال توسعه به اینترنت دسترسی دارند دو برابر بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است و در نهایت بالغ بر ۴ میلیارد دستگاه برای استفاده از دنیای مجازی در سراسر جهان به اینترنت متصل شده است.

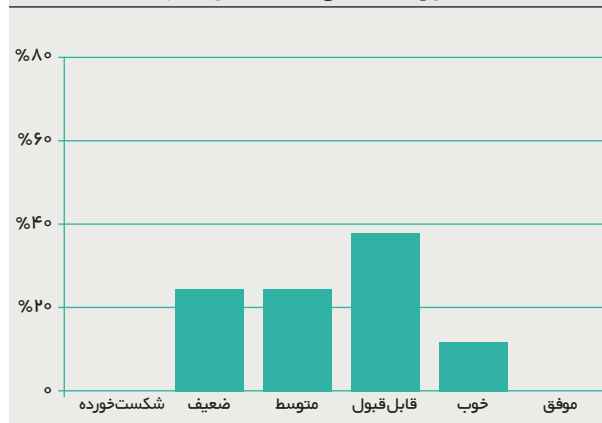
اولویت‌های مدیریت سایبری

- «مذاکره در مورد هنجارهای حاکمیت اینترنت»
- «قوانین در حال توسعه برای رفتار دولت در فضای مجازی»
- «متعادل‌کننده امنیت و آزادی در فضای مجازی»
- «پیشگیری و پاسخ به جرایم اینترنتی»

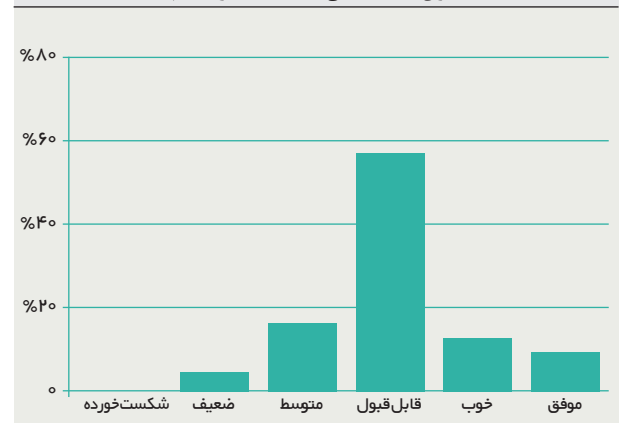
پیشینه

۶۱ درصد ترافیک اینترنتی جهان را در یک سال گذشته تصاویر ویدئویی به خود اختصاص دادند و این نوع داده چندرسانه‌ای باعث شد چند زتابایت اطلاعات در جهان جابه‌جا شود. پایان سال ۲۰۱۵ میلادی تعداد کاربران اینترنتی جهان ۳,۳۶ میلیارد نفر محاسبه شد که ۴۸,۴ درصد در آسیا، ۲۱,۸ درصد در آمریکا، ۱۹ درصد در اروپا، ۹,۸ درصد در آفریقا، و ۰,۹ درصد هم در اقیانوسیه قرار داشتند. همچنین در این سال حدود ۷۵ درصد کاربران اینترنتی جهان معادل ۲,۴ میلیارد نفر در ۲۰ کشور جهان ساکن بودند و ۲۵ درصد باقی‌مانده از کاربران اینترنتی جهان معادل ۰,۹ میلیارد نفر در ۱۷۸ کشور پراکنده شدند. بر این اساس گفته شد به طور میانگین در هریک از این کشورها کمتر از یک درصد مردم به صورت مستمر در اینترنت حضور داشتند. کشور چین با ۶۴۲ میلیون نفر ۲۲ درصد جمعیت اینترنتی جهان را در این سال شامل شد که این رقم از مجموع کاربران اینترنتی سه کشور بعدی یعنی آمریکا، هند و ژاپن بیشتر بود. در بین ۲۰ کشور برتر جهان با بیشترین تعداد کاربران اینترنتی، هند با ۱۹ درصد پایین‌ترین ضریب نفوذ را داشت و در مقابل آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا و کانادا با بیش از ۸۰ درصد بالاترین ضریب نفوذ اینترنت را داشتند. چین یکی از کشورهایی است که برای کاربرانش در دسترسی به اینترنت آزاد، محدودیت‌های فراوانی ایجاد کرده است. محدودیت‌هایی که در مواردی تبدیل به الگو برای کشورهای شده که قصد دارند فیلترینگ را گسترش دهند. این کشور با هدف تشدید محدودیت طی سال گذشته اقدام به تقویت سیستم فایروال خود به عنوان دیوار بزرگی از سانسور کرده است. این کشور در گزارش سال ۲۰۱۵ خانه آزادی (freedomhouse.org) در بین ۶۵ کشور مقام سوم را به خود اختصاص داده است. این نشان‌دهنده میزان محدودیتی است که دولت چین برای دسترسی کاربرانش به اینترنت آزاد ایجاد کرده است. چین در سال ۲۰۱۵ یکی از بزرگ‌ترین دشمنان آزادی اینترنت در جهان شناخته شد.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



۹

ترویج بهداشت جهانی

با حفظ جایگاه سال گذشته، تا پایان سال ۲۰۱۵، ۱۱ هزار و ۳۰۰ نفر بر اثر ابتلا به بیماری ابولا جان خود را از دست دادند. ابتلا به ویروس اچ‌ای‌وی نسبت به سال ۲۰۰۰، ۳۵ درصد کاهش یافته است. بیماری‌های ناشناخته مناطق گرمسیری، بیش از ۱ میلیارد نفر را در دنیا در معرض خطر قرار داده است و در نهایت در سال ۲۰۱۵ بیش از ۵٫۹ میلیون کودک از مرگ ناشی از بیماری‌های قابل پیشگیری نجات یافتند.

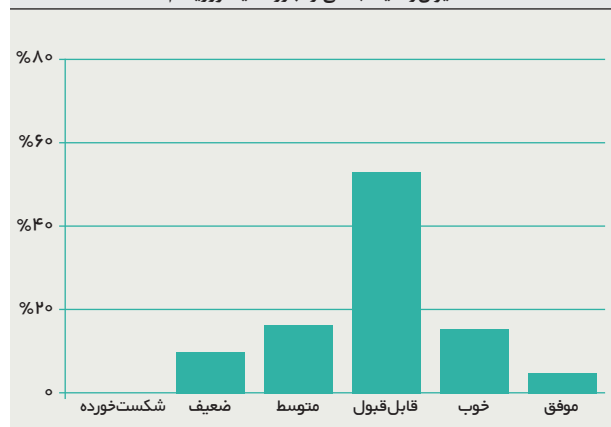
اولویت‌های بهداشت جهانی

- «مدیریت بیماری‌های همه گیر حاد»
- «توجه به بیماری‌های عفونی»
- «توجه به بیماری‌های غیر واگیر»
- «حمایت از نهادهای بهداشت جهانی»

پیشینه

موضوعات مورد بحث در سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۵ عبارت بودند از تغییرات اقلیمی و مبارزه با بیماری‌هایی مانند ایدز و هپاتیت بی و زوال عقلی. سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد که بیماری ابولا که در سال ۲۰۱۴ نگرانی‌های زیادی در میان مردم ایجاد کرده بود، در کشور افریقای لیبریا تقریباً ریشه کن شده است. پیش از این، ۴۷۰۰ تن از شهروندان لیبریا، پس از ابتلا به ویروس ابولا، جان باخته بودند. نسلی عاری از ایدز و هپاتیت بی، کوبا نخستین کشوری بود که اعلام کرد انتقال ایدز و سیفلیس را از مادر به نوزاد متوقف کرد. سالانه ۱/۴ میلیون زن مبتلا به ایدز باردار می‌شوند که اگر تحت درمان قرار نگیرند به احتمال ۱۴ تا ۴۵ درصد طی مراحل بارداری یا زایمان و شیردهی بیماری را به نوزاد خود منتقل می‌کنند. با دادن داروهای ضد رتروویروس به مادر و نوزاد این خطر به یک درصد می‌رسد. چین نیز با اعمال یک برنامه گسترده واکسیناسیون در ۲۵ سال گذشته توانسته است هپاتیت بی را تقریباً کامل از بین ببرد و خطر ابتلا به سرطان کبد و سیروز را کاهش دهد. در حال حاضر، ۹۰ میلیون نفر در چین مبتلا به نوع مزمن هپاتیت بی و ۱۰ میلیون مبتلا به هپاتیت سی هستند. زوال عقلی رو به افزایش است. نزدیک به ۵۰ میلیون نفر در جهان به زوال عقلی مبتلا هستند که نزدیک ۶۰ درصد از آنها در کشورهای کم‌درآمد یا با درآمد متوسط زندگی می‌کنند. دکتر چان، دبیر کل سازمان بهداشت جهانی، در اولین «کنفرانس کنش جهانی علیه زوال عقلی» گفت: «موج زوال عقلی پیش روی ما قرار دارد. ما باید برای تحقیقاتی که به درمان این بیماری منجر شود، بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم، اما در ضمن افزایش کیفیت زندگی افرادی که با این ضایعه سر می‌کنند و حمایت از مراقبان آنها را هم نباید از یاد ببریم.» مهم‌ترین خبر اما برگزاری کنفرانس تغییرات اقلیمی در پاریس بود که توجه همه جهانیان را به خود جلب کرد. بنابر اعلام سازمان، سالانه حدود ۷ میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و تغییرات اقلیمی باعث افزایش تلفات بیماری‌هایی مانند مالاریا، اسهال، گرم‌زدگی و سوء تغذیه خواهد شد. در این کنفرانس سازمان نمودارهایی را برای نمایش تاثیر تغییرات اقلیمی بر سلامت بشر ارائه داد.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



۱۰

گسترش تجارت جهانی

سال گذشته در رتبه هشتم جدول چالش‌ها قرار گرفته بود. از ۲۱ دسامبر سال ۲۰۱۵ تا به حال ۲۷۷ توافق‌نامه تجاری منطقه‌ای به امضا رسیده است. تجارت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک اروپا و آمریکا بیش از ۴۰ درصد تجارت دنیا را در اختیار دارد و در نهایت تا سال ۲۰۱۵ دنیا در سه سال متوالی رشد تجاری کمتر از ۳ درصد را تجربه کرده است.

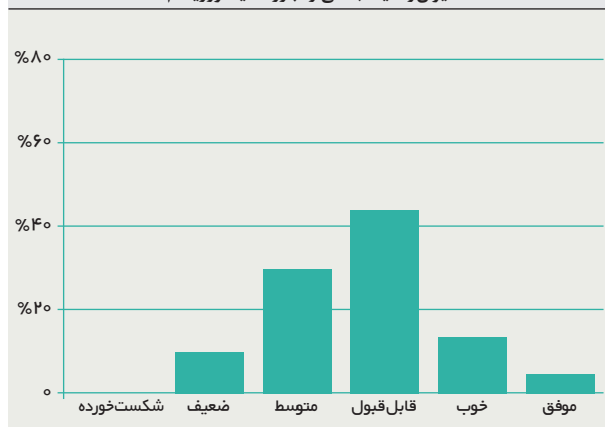
اولویت بازارهای جهانی

- «حذف موانع تجاری و ترویج هم‌گرایی نظارتی»
- «تسهیل تجارت و تامین مالی»
- «ادغام اقتصادهای در حال توسعه با بازارهای جهانی»
- «حمایت از انجمن مذاکره برای تجارت جهانی»

پیشینه

بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال گذشته میلادی نرخ تورم جهانی، به دنبال کاهش قیمت نفت کاهش یافته و تجارت جهانی هم چندان وضعیت مناسبی نداشته است. نرخ تورم جهانی در سطوح پایین به ثبات رسیده است. کاهش قیمت‌ها در بازار کالا به خصوص کاهش قیمت نفت، بیشترین اثر را روی نرخ تورم داشته است. نرخ تورم سالانه کشورهای توسعه یافته از ماه اوت ۲۰۱۵ بدون تغییر مانده و در نرخ یک درصد به ثبات رسیده است. در فصل سوم سال، نرخ تورم ماهانه در حوزه اروپا همچنان روند کاهشی داشت و در ماه سپتامبر به منفی یک درصد رسید. نرخ تورم در میان اقتصادهای نوظهور، روندهای متفاوتی داشته است و تداوم روند کند فعالیت‌های اقتصادی در چین موجب کاهش نرخ تورم در این کشور شده است. این در حالی است که در روسیه و برزیل نرخ تورم افزایش یافته است و افزایش نرخ تورم در اقتصادهای روسیه و برزیل ناشی از کاهش ارزش نرخ برابری ارز در آنهاست. بررسی قیمت‌ها در بازار آتی نفت نشان می‌دهد که قیمت‌ها در این بازار همچنان در سطح پایین خواهد بود. بنابراین انتظار می‌رود که نرخ تورم جهان نیز در ماه‌های آینده همچنان در سطوح پایین باقی بماند. اما پیش‌بینی می‌شود که نرخ تورم در سال ۲۰۱۷ افزایش یابد که این پیش‌بینی ناشی از انتظارات در مورد ادامه روند بهبود اقتصادهای توسعه یافته و افزایش قیمت نفت در سال آتی است. تجارت جهانی در نیمه نخست سال ۲۰۱۵ عملکرد ضعیفی داشت، همچنان که دیدیم حجم تجارت جهانی در نیمه اول سال گذشته میلادی کاهش یافت. دلیل اصلی کاهش حجم تجارت جهانی، کاهش تجارت در اقتصادهای نوظهور است. اما در برخی از اقتصادهای توسعه یافته نیز روند حجم تجارت دارای نوسانات زیادی در نیمه اول سال بوده است. افزایش نرخ بهره آمریکا فشار بدهی‌های خارجی را در اقتصادهای نوظهور افزایش خواهد داد. انتظارات بازار مؤید آن بود که حتی احتمال افزایش نرخ بهره آمریکا در ادامه سال، موجب بدتر شدن وضعیت مالی در بسیاری از اقتصادهای نوظهور شود. در واقع احتمال افزایش نرخ بهره در آمریکا فشارهای نزولی شدیدی را بر نرخ برابری ارزها در برابر دلار در اقتصادهای نوظهور وارد کرد و کاهش ارزش پول داخلی این کشورها، ارزش بدهی‌های خارجی آنها را افزایش داده و موجب افزایش آن در ترازنامه و محدودیت تأمین مالی شده است.

میزان رضایت جمعی از مبارزه علیه تروریسم



زیر تیغ تورم

ضدتورم چگونه روسیه را گرفتار می‌کند؟



ترجمه: کاوه شجاعی

خبرنگار

مدتی است که اقتصاد روسیه دچار دردسرهای مختلفی شده است. طولانی‌ترین رکود این اقتصاد در دو دهه اخیر فعلا به شدت تقاضای مصرف‌کنندگان را پایین آورده و بر اساس آمار، رشد قیمت‌ها در روسیه برای هفتمین ماه متوالی کند شده است. گلدمن ساکر پیش‌بینی کرده تورم سالانه روسیه که حالا ۷.۳ درصد است، در سه ماهه سوم سال جاری به کمتر از ۶ درصد برسد و در پایان سال حتی به ۴.۵ درصد هم تقلیل پیدا کند. این در حالی است که در ماه مارس سال گذشته، تورم در روسیه ۱۶.۹ درصد بود. چنین تغییراتی باعث شده بانک آمریکا هشدار بدهد که روسیه در خطر ضدتورم شدیدی قرار دارد.

این در حالی است که وضعیت رشد تورم روسیه ظرف یک دهه گذشته سرعت معقولی داشته است. حالا اما مصرف‌کننده روس در وضعیت سختی قرار دارد چون اقتصاد این کشور دارد برای دومین سال پیاپی کوچک می‌شود.

ولادیمیر پوتین برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ در روسیه به قدرت رسید و از آن زمان تا سال ۲۰۱۴، سطح فقر در این کشور رو به کاهش بوده است. اما در دو سال اخیر و با کاهش قیمت نفت، این وضعیت تغییر کرده است. حالا عده زیادی از مردم روسیه دوباره دارند فقر را تجربه می‌کنند و میزان افزایش دستمزدها هم ناچیز است. در نتیجه، میزان کالاهایی که در این کشور خریداری می‌شود به طرز قابل توجهی پایین آمده است. در ماه فوریه، مواد غذایی بیش از نیمی از کل خرده‌فروشی‌ها در روسیه را تشکیل دادند. بنا بر نتایج یک تحقیق، چنین رقمی در هشت سال اخیر بی‌سابقه بوده است.

محققان در توضیح وضعیت مردم عادی روسیه - یعنی مصرف‌کننده و خریدار تیپیکال در این کشور - از یک نام خانوادگی معمول در میان روس‌ها استفاده می‌کنند: ایوانوف. تحقیق اخیر اسبربانک روسیه درباره ایوانوف‌ها نشان داده که ۷۶ درصد از آنها در حال حاضر خودشان را حساس به قیمت‌ها قلمداد می‌کنند و به قیمت‌ها توجه زیادی نشان می‌دهند. ۶۰ درصد از ایوانوف‌ها حتی تلاش دارند با ردیابی حراج‌های عمده‌فروشی روی کالاهای اساسی، در مخارجشان صرفه‌جویی کنند.

الکساندر ملیس رئیس یوروست (بزرگ‌ترین فروشنده گوشتی‌های تلفن در روسیه) در این خصوص می‌گوید: «بزرگ‌ترین سر قیمت‌ها الان در بخش خرده‌فروشی جریان دارد، اما این نبرد شباهتی به گذشته ندارد.» تا قبل از این وضعیت، فروشنده ممکن بود قیمت‌ها را در فاصله‌های کوتاه پایین بیاورد؛ اما حالا این وضع باید در تمام سال برقرار باشد. به گفته ملیس، «این وضع مختص چند ماه نخواهد بود، بلکه چند سال همین وضع برقرار خواهد بود تا اینکه اقتصاد روسیه احیا شود.»

عواملی مانند افزایش بیکاری در میان جوانان هم این وضع را وخیم‌تر کرده است. بنا بر تحقیق مورگان استنلی، خانوارهایی که درباره

آینده نگران‌اند، ترجیح می‌دهند هر پولی که دارند در بانک بگذارند و حتی الامکان خرجش نکنند.

در سال ۲۰۰۸، میزان پس‌انداز در آمد خانوارهای روس ۵.۴ درصد بود اما به گزارش اداره فدرال آمار روسیه، در سال گذشته این رقم به ۱۴.۱ درصد رسید.

بانک آمریکا حالا می‌گوید احتمالش هست که ضدتورم در روسیه در سطح بالایی رخ بدهد. اما بانک مرکزی روسیه در این مورد نظرات دیگری دارد. کیسینیا یودایوا قائم‌مقام بانک روسیه می‌گوید حداقل در بازه زمانی کوتاه تا متوسط، روسیه در خطر ضدتورم قرار ندارد.

افزایش شدید قیمت‌ها زمانی به بخش مهمی از زندگی مردم روسیه تبدیل شده بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ تورم حتی به ۲۵۰۰ درصد هم رسیده بود. اما نظرسنجی‌هایی که اخیرا انجام شده نشان می‌دهد میزان توجه به این مسئله پایین آمده است. تنها ۵ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی مرکز نظرسنجی عمومی روسیه معتقد بودند که تورم مصرف‌کننده، بزرگ‌ترین چالش پیش روی این کشور در ماه مارس بوده است. اما از نظر سایر شرکت‌کنندگان، این مسئله در جایگاه نهم اهمیت قرار دارد و مسائلی مانند خدمات بهداشتی و سیاست خارجی نسبت به آن اهمیت بالاتری دارند.

کاهش رشد تورم و بالاماندن ارزش روبل به طرز شگفت‌انگیزی باعث شده که برخی بخش‌های اقتصاد روسیه ضربه نخورند اما این مسئله در کل قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌کند. کاهش قیمت نفت دارد به صنایع عمده روسیه ضربه می‌زند، کاهش شدید خرده‌فروشی باز هم رخ خواهد داد و بیکاری در روسیه نیز وضعی بدتر از پیش‌بینی‌های قبلی را به نمایش گذاشته است.

الدار واخیتف - اقتصاددان مستقر در لندن که برای بی‌ان‌پی پارلیاس کار می‌کند، معتقد است وضعیت اقتصاد روسیه ناشی از چیزی فراتر از کاهش قیمت نفت بوده است. به گفته او، هنوز راه زیادی تا احیای وضعیت مصرف‌کنندگان باقی مانده است، زیرا در سال‌های اوج اقتصاد، وام‌های پرهزینه زیادی گرفته شده و بدهی زیادی از بابت آنها بالا آمده و همین مسئله باعث می‌شود که حداقل تا سال ۲۰۱۷ جایی برای امیدواری به بهبود وضعیت وجود نداشته باشد.

تغییرات ترکیب جمعیتی روسیه نیز تاثیر خود را روی این وضع گذاشته است. جمعیت نیروی کار روسیه در سال ۲۰۰۶ در اوج بود و از آن زمان رو به کاهش گذاشته و به اندازه ۵ میلیون نفر کاهش یافته است و این وضع ادامه هم خواهد داشت.

اقتصاددانان بانک آمریکا در این خصوص می‌گویند کاهش مداوم جمعیت نیروی کار روسیه، یکی از فاکتورهای مهم در روند درازمدت بروز ضدتورم در روسیه است. به نوشته آنها، نبود نیروی کار و رشد بیکاری در عین حال به صورت کلی به بروز مشکل در تقاضای مصرف‌کنندگان روسیه نیز می‌انجامد.

الدار واخیتف - اقتصاددان مستقر در لندن که برای بی‌ان‌پی پارلیاس کار می‌کند، معتقد است وضعیت اقتصاد روسیه ناشی از چیزی فراتر از کاهش قیمت نفت بوده است. به گفته او، هنوز راه زیادی تا احیای وضعیت مصرف‌کنندگان باقی مانده است

این روزها عده زیادی از مردم روسیه دوباره دارند فقر را تجربه می‌کنند و میزان افزایش دستمزدها هم ناچیز است. در نتیجه، میزان کالاهایی که در این کشور خریداری می‌شود به طرز قابل توجهی پایین آمده است

همکار من یک روبات است

نگاهی به خودکارشدن کارخانه‌ها و آینده بازار کار جهانی که در خطر قرار گرفته است

تحت حمایت دولت چین دارند به خودکارسازی (اتوماسیون) صنعتی روی می‌آورند.

از سال ۲۰۱۳ تاکنون چین هر سال روبات‌های صنعتی بیشتری را نسبت به هر کشور دیگری از دنیا خریداری کرده و حتی غول‌های پیشرفته‌ای مثل آلمان، ژاپن و کره جنوبی را در این زمینه پشت سر گذاشته. به گزارش فدراسیون بین‌المللی روباتیک تا پایان سال جاری، چین حتی موفق خواهد شد ژاپن را در عرصه به کارگیری روبات‌های صنعتی پشت سر بگذارد. گودرون لیتزبرگر دبیر کل فدراسیون بین‌المللی روباتیکز که مقرش در آلمان است، سرعت حرکت چین در این راستا را بی‌سابقه خوانده است.

اما تا تحول واقعی تکنولوژیک بر اثر روبات‌ها راه درازی برای چین باقی مانده است. چین در ازای هر ۱۰ هزار کارگر تولیدی، تنها ۳۶ روبات دارد. این رقم در آلمان ۲۹۲، در ژاپن ۳۱۴ و در کره جنوبی ۴۷۸ روبات است. اما همین سرعت هم دارد چهره صنعت تولیدی جهانی را تغییر می‌دهد. در این روند، پرسش‌های دیگری هم مطرح است: آیا اقتصادهای نوظهور هنوز امیدوارند که مسیر سنتی رسیدن به رفاه - یعنی راهی که جهان توسعه‌یافته از زمان انقلاب صنعتی انگلیس طی کرده است - را بپیمایند؟ یا اینکه روبات‌ها قادر خواهند بود راهی را که باعث بیرون آمدن میلیون‌ها انسان از فقر شد تسهیل کنند؟

مشکلات و راه‌حل‌های چین

هزینه سنگینی که چین برای خرید روبات‌های صنعتی متحمل شده است، ریشه در یک مشکل اقتصادی مهم دارد. از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد - یعنی از وقتی چین درها را به روی تجارت جهانی باز کرد - نیروی کار ارزان چین باعث شده که این کشور به بزرگ‌ترین صادرکننده کالاهای تولیدی تبدیل شود. رشد اقتصادی در عین حال صدها میلیون چینی را از فقر بیرون آورد و به‌خصوص مناطق روستایی را به‌شدت دگرگون کرد؛ زیرا کارگران از روستاها به شهرها مهاجرت کردند و زندگی‌شان وارد مرحله جدیدی شد. اما طبقه متوسط رو به رشد و نیز جمعیت مسن حالا باعث شده که بازار دستمزدها دیگر رقابتی نباشد و هزینه بیشتری از بابت دستمزد نیروی کار پیش روی صنایع قرار بگیرد. این وضع تا حدی ناشی از سیاست تک‌فرزندی در چین بوده که البته از سال ۲۰۱۵ به صورت رسمی کنار گذاشته شد. انتظار می‌رود جمعیت گروه سنی کاری چین که سال گذشته یک میلیارد نفر بود، در سال ۲۰۳۰ میلادی به ۹۶۰ میلیون نفر و در سال ۲۰۵۰ میلادی به ۸۰۰ میلیون نفر تقلیل پیدا کند.

مسئله روبات‌های صنعتی اهمیت دیگری هم دارد. در کنار بالا رفتن هزینه نیروی کار، به نظر می‌رسد کارفرمایان چینی در حوزه صنعت با مشکل دیگری نیز مواجه‌اند. آنها می‌گویند نیروهای کار جوان امروزی دوست ندارند مثل پدر و مادرهایشان در خط تولید کارخانه‌ها کار کنند. آنها انتظار بالاتری از مشاغل خود دارند و با این ترتیب، نیاز به روبات‌های کارگر در چین باز هم واضح‌تر می‌شود.

در سال‌های اخیر، برنامه‌ریزان چینی به استفاده از روبات‌ها و خودکارسازی به عنوان راهی برای پر کردن خلأ نیروی کار در این کشور استناد کرده‌اند. آنها

کارخانه اینگوسینک در استان جنوبی گواندونگ چین اصلاً شبیه کارخانه‌های آینده‌محوری که در فیلم‌ها می‌بینید نیست. تابلوی ورودی رنگ و رو رفته است. داخل کارخانه غبار فلزی عظیمی در هوا جریان دارد (که در جریان پولیش سینک‌های ظرف‌شویی استیل بلند می‌شود) و کف هم سفید و براق نیست.

استان گواندونگ موتور رشد صنعت تولیدی چین است و سال گذشته ۶۱۵ میلیارد دلار صادرات داشت. در این منطقه از چین، دستمزد استاندارد کارگران ماهانه ۶۰۰ دلار است. اما مدیران این کارخانه - که سینک‌های ظرف‌شویی برای اروپا و آمریکا می‌سازد - باید دو برابر این مقدار به کارگران بدهند چون شرایط کار در کارخانه نامساعد است. به همین خاطر بود که چهار سال پیش، آنها تصمیم گرفتند ماشین‌هایی بخرند که به تدریج جایگزین نیروی کار انسانی شود.

حالا ۹ روبات دارند کار تمام‌وقت ۱۴۰ کارگر را در این کارخانه انجام می‌دهند. بازوی روباتیک، سینک‌ها را از یک طرف برمی‌دارد، آن را جلا می‌دهد و سپس آن را روی یک ترولی که به شکل خودکار حرکت می‌کند می‌گذارد. سینک سپس برای آخرین کنترل‌ها به سمت یک دوربین متصل به کامپیوتر حرکت می‌کند.

این شرکت چینی که روزانه ۱۵۰۰ سینک ظرف‌شویی صادر می‌کند، تاکنون بیش از سه میلیون دلار روی روبات‌ها سرمایه‌گذاری کرده است.

چن کانگهین قائم‌مقام رئیس این کارخانه در این خصوص می‌گوید: «این دستگاه‌ها ارزان‌تر، دقیق‌تر و قابل اطمینان‌تر از انسان‌ها هستند. تجربه ما که فعلاً این را نشان داده است، بنابراین، امیدواریم در آینده تعداد بیشتری از آنها را جایگزین نیروی انسانی کنیم.»

در طول کمربند تولیدی که استان‌های سواحل جنوبی چین را فرا گرفته، هزاران کارخانه مشابه این کارخانه وجود دارند که در جریان انقلاب روباتیک

بن بلاند

خبرنگار مقیم فایننشال تایمز در جنوب چین

ترجمه کاوه شجاعی

منبع فایننشال تایمز

اکثر مقامات چینی

تردید ندارند

که روبات‌ها

کلید حل مشکل

کمبود نیروی

کار چین هستند

و می‌توانند به

تولید محصولات

چینی با کیفیت

بهتر و در بازارهای

رقابتی‌تر

بینجمنند





«صنعتی زدایی شدن زودرس» وضعیتی است که در آن، اقتصادهای نوظهور شاهد کوچک شدن بخش تولیدی خود می شوند، آن هم مدت ها پیش از آنکه کشور به سطح درآمدی قابل مقایسه با جهان توسعه یافته رسیده باشد



ژانگ پنگ، معاون مدیر اقتصاد و فن آوری شرکت Shunde, Foshan

در بازارهای رقابتی تر بینجامند. آنها به صورت تلویحی می گویند شرکت های بزرگ چینی که به این مسئله بی توجه باشند در آینده قادر نخواهند بود بقای خود را تضمین کنند.

بقیه دنیا چه کار می کند؟

حمایت دولتی از روبات های ارزان تر و بهره ورتر صنعتی، خبر خوشی برای کارخانه داران چینی است؛ همان کسانی که باید با مشکلات اقتصاد جهانی و نیز کاهش تقاضای داخلی در چین دست و پنجه نرم کنند. اما مزایای انقلاب روباتی شامل تمام دنیا نمی شود. کشورهای در حال توسعه - از هند و اندونزی گرفته تا مصر و اتیوپی - همواره امیدوار بوده اند که الگوی موفق چین، ژاپن، کره جنوبی و تایوان را دنبال کنند. یعنی ترغیب به ایجاد فرصت های شغلی جدید و رشد اقتصادی از طریق منتقل کردن کارگران بخش کشاورزی به کارخانه های کم هزینه و تولید محصولات صادراتی.

اما ظهور روبات ها و ماشین آلات خودکار به این معنی است که صنعتی سازی به ایجاد فرصت های شغلی کمتری برای نسل های آینده منجر خواهد شد. تحقیقی که از سوی بانک سرمایه گذاری سیتی آمریکا و دانشگاه آکسفورد با عنوان «آینده آن چیزی نیست که قبلا بود» منتشر شده به همین مسئله می پردازد؛ کشورهای در حال توسعه که رشد جمعیتشان هم بالاست، در چنین شرایطی نمی توانند از این الگو پیروی کنند. درواقع در موارد زیادی، تاثیر تحولات تکنولوژیک دقیقاً آن چیزی نیست که پیش تر تصور می شد. محققان حاضر در این پژوهش چنین استدلال می کنند که هزینه های رو به افزایش نیروی کار در چین، روزه امید برای چین هستند زیرا باعث سرعت گرفتن پیشرفت تکنولوژیک برای این کشور شده اند. این درست شبیه وضعیتی است که در قرن هجدهم برای بریتانیا رخ داد: افزایش دستمزدها که به مشوقی برای اولین انقلاب صنعتی جهان انجامید.

در عین حال، یوهانا چوا اقتصاددان سیتی که مستقر در هنگ کنگ است می گوید اقتصادهای از قافله عقب مانده در آسیا و آفریقا حالا با چالشی در برابر ماشین ها هم روبرو هستند. آنها باید پیش از آنکه زیر دست و پای ارتش روباتی کشورهایی مانند چین له شوند، فرصت های شغلی کافی تولیدی ایجاد کنند.

تام لمبونگ وزیر تجارت اندونزی که ۴۵ ساله است و به حمایت از آزادسازی اقتصاد و اصلاحات اقتصادی در کشورش - بزرگترین اقتصاد منطقه جنوب شرق آسیا - شهرت دارد، از خطراتی که در این راستا در کمین کشورش است باخبر است. او می گوید: «خیلی ها متوجه نیستند که در دنیا داریم جهش بزرگی را در روباتیک تجربه می کنیم. ما نیاز داریم که از خطر انقلاب صنعتی جدید و تاثیر آن روی خود آگاه باشیم. به جای این کار، نخبان سیاسی و تجاری در کشورهای در حال توسعه مشغول بحث راجع به مسائلی هستند که عملاً در همان قرن بیستم و حتی قرن نوزدهم حل و فصل شده اند.»

کشورهایی مانند اندونزی دارند از وضعیتی رنج می برند که دانی رودریک اقتصاددان دانشگاه هاروارد آن را «صنعتی زدایی شدن زودرس» نامیده است. این وضعیتی است که در آن، اقتصادهای نوظهور شاهد کوچک شدن بخش تولیدی خود می شوند، آن هم مدت ها پیش از آنکه کشور به سطح درآمدی قابل مقایسه با جهان توسعه یافته رسیده باشد. مثلاً اندونزی به رغم رشد اقتصادی سریع در پانزده سال گذشته، شاهد آن بود که سهم صنایع

وعده یارانه های سخاوتمندانه برای سرمایه گذاری در روبات های صنعتی را به شرکت های مختلف چینی داده اند و امیدوارند این شرکت ها، هم در کار خود از روبات استفاده کنند و هم به تدریج روبات بسازند.

در سال ۲۰۱۴ میلادی ششی چیپینگ رئیس جمهور چین خواهان «انقلاب روباتی» در این کشور شد و آن را تحول دهنده چین و دنیا نامید. او گفت: «کشور ما بزرگترین بازار روبات ها در جهان خواهد شد. اما آیا تکنولوژی و ظرفیت تولیدی برای رقابت در این حوزه کفایت می کند؟ ما از یک سو نیاز به به روز رسانی روبات هایمان داریم و از سوی دیگر باید بازار را در اختیار خود بگیریم.»

حرکت در حوزه روباتیک - نه تنها در چین بلکه در سراسر دنیا - به دلیل سقوط قیمت روبات های صنعتی و افزایش قابلیت های آنها سرعت بیشتری نیز گرفته است. گروه مشاوره بوستن که در حوزه مشاوره مدیریت فعالیت می کند، پیش بینی کرده که قیمت روبات های صنعتی و نرم افزار آنها در یک دهه آینده به میزان ۲۰ درصد کاهش نشان بدهد. هم زمان احتمالاً هر سال قابلیت و عملکرد آنها به میزان ۵ درصد بهبود پیدا خواهد کرد.

در این میان، تصویر تیپیکال کارخانه های چینی هنوز هم خیلی جاها قابل مشاهده است: ده ها هزار نفر در صفوف طولانی روی چرخ های خیاطی خم شده اند یا اجزای یک محصول را سر هم می کنند. اما این حالت از تولید دارد با سرعت جایش را به یک تصویر پیچیده تر می دهد: خطوط تولیدی که بخشی از آنها اتومات شده و تنها در برخی نقاط کلیدی، نیروی کار انسانی مستقر شده است.

روبات سازی هم در کار است

در این میان، چین دارد روبات سازی خودش را هم پیش می برد. در ماه سپتامبر سال گذشته میلادی، یک تولیدکننده ماشین آلات صنعت پلاستیک با نام نینگبو تکماشین از طریق یکی از شرکت های زیرشاخه اش با نام ای دنودار خط تولید روبات هایی را راه انداخت که بین ۲۰ تا ۲۰ درصد ارزان تر از روبات های تولید شده توسط شرکت هایی مانند کوا ساکی (ژاپن) یا کوکا (آلمان) هستند.

کارخانه ای دنودار در فوشان چین واقع است و فضایش بیش از آنکه شبیه کارخانه های معمول چینی باشد، به شرکت های آتی در سیلیکون ولی شبیه است. ژانگ هونگلی مدیر فنی ۳۵ ساله این شرکت می گوید: «رقبای جهانی ما در ساخت روبات بسیار خوب عمل می کنند اما هزینه هایشان خیلی بالاست و در زمینه درک نیازهای مشتریان محلی نیز خوب عمل نمی کنند.» ژانگ می گوید ای دنودار قصد دارد امسال ۳۵۰ روبات خاص برای استفاده در کارخانه های پلاستیک بسازد و آنها را با قیمتی بین ۱۴ هزار تا ۱۸ هزار دلار بفروشد. ظرفیت تولید این روبات ها در مدت سه سال به سه هزار روبات در سال خواهد رسید.

این تلاش برای افزایش ظرفیت تولید روبات های چینی در حالی صورت می گیرد که تولیدکنندگان چینی سال گذشته ۲۴۰ هزار روبات صنعتی را از نقاط مختلف جهان خریدند و هنوز هم ترجیح می دهند از برندهای خارجی روبات بخرند. فدراسیون بین المللی روباتیکز در این خصوص اعلام کرده که سرعت توسعه بخش روبات سازی چین بالاست و دولت هم در حال حمایت از آن است و بنابراین، تولیدکنندگان چینی نیز احتمالاً رویه خود را عوض خواهند کرد و خرید روبات چینی افزایش پیدا خواهد کرد.

استان گواندوینگ چین وعده داده که در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ میلادی حدود ۸ میلیارد دلار در خود کار سازی سرمایه گذاری کند. اکثر مقامات چینی تردیدی ندارند که روبات ها کلید حل مشکل کمبود نیروی کار چین هستند و می توانند به تولید محصولات چینی با کیفیت بهتر و

در اقتصاد
کشوری مثل
هند، اصلاً
منطقی نیست
که در حال حاضر
خود کار سازی
صورت بگیرد زیرا
در آن صورت،
قیمت کالاها بالا
خواهد رفت

راهنمای مختصر روبات‌های صنعتی

■ روبات صنعتی چیست؟

بسیاری از کارهای اتوماتیک در کارخانه‌ها توسط بازوهای روباتیکی انجام می‌شود که برای انجام کارهای تکراری و گاهی خطرناک برنامه‌ریزی شده‌اند. شمار فزاینده‌ای از کارخانه‌ها همچنین در حال خرید روبات‌های خودران هستند که شامل برخی کامیون‌های چنگکی (باربردار) هم می‌شوند. اکثر روبات‌های صنعتی با فاصله نسبت به همکاران انسان‌شان کار می‌کنند و حتی گاهی به دلایل امنیتی درون فضای محدود و قفس‌مانند قرار می‌گیرند. اما نوع جدیدی از روبات‌های انسان‌واره (هومانوئید) در راه است که برای کار کردن در کنار انسان‌ها طراحی شده‌اند. مثلاً روبات بکستر ۲۵ هزار دلاری که برای کارهای ساده مثل بسته‌بندی و بارگذاشتن طراحی شده، صفحه‌ای متحرک دارد که اگر مشکلی در کار پیش بیاید، اخم نشان می‌دهد!

■ آنها چه کاری را خوب انجام می‌دهند؟

سه‌چهارم کل روبات‌های صنعتی در چهار بخش کار می‌کنند: کامپیوترها و کالاهای الکترونیک، لوازم خانگی و اجزایش، تجهیزات حمل و نقل، و ماشین‌آلات. دلیلش احتمالاً این است که خودکارسازی در این صنایع توجیه مالی دارد و دلیل دیگرش هم این است که ماهیت تکنولوژی‌های موجود، محدود است. روبات‌های صنعتی معمولاً در یک محل ثابت هستند و می‌توانند کارهای یکسان را با وسایل ثابت‌شده انجام بدهند یا آنها را با سرعتی قابل پیش‌بینی حرکت دهند. روبات‌ها می‌توانند سریع‌تر از انسان‌ها و با درجه‌ای بیشتر از دقت و سازگاری کار کنند و طبیعتاً به استراحت و ساعت ناهار هم نیاز ندارند.

■ آنها چه کاری را خوب انجام نمی‌دهند؟

به غیر از برخی روبات‌های «هوشمند» خاص، اکثر این ماشین‌ها باید از قبل برای انجام هر کاری روی خط تولید برنامه‌ریزی شوند. دقت هم می‌تواند چالشی پیش روی آنها باشد. مثلاً روبات‌ها در مستقر کردن اجزای الکترونیک یک صفحه مدار مسطح مشکلی نخواهند داشت. اما مثلاً برای سرهم کردن باتری خودرو که اجزای کوچک زیادی در زاویه‌های غیرعادی دارد، دچار مشکل می‌شوند. بسیاری از کارهای نیازمند به کارگر - مثل دوختن لباس و ساختن کفش - تاکنون سطح محدودی از خودکارسازی را تجربه کرده‌اند. اما این هم دارد تغییر می‌کند: مثلاً آدیداس به‌زودی یک کارخانه کفش‌سازی را در آلمان افتتاح خواهد کرد که بخش زیادی از کارها در آن توسط روبات‌ها انجام می‌گیرد.

دوره زمانی بازگشت سرمایه

زمان لازم برای بازگشت سرمایه شرکتی که روی روبات‌ها سرمایه‌گذاری کرده است

سال	قیمت متوسط روبات (به هزار ریلمینی)	تعداد کارگرانی که روبات جای‌شان را گرفته	دستمزد سالانه کارگران (به هزار ریلمینی)	مدت زمان بازگشت (سال)
۲۰۱۰	۴۶۳	۳	۳۱	۵.۳
۲۰۱۳	۴۰۰	۳	۴۶	۲.۵
۲۰۱۶	۳۳۲	۳	۶۰	۱.۵



تولیدی از دوران اوج‌شان در سال ۲۰۰۲ میلادی رو به کاهش گذاشتند. تحلیل‌گران معتقدند این وضعیت تا حدی ناشی از ناکامی در سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و نیز سیاست غیررقابتی در بخش تجارت و سرمایه‌گذاری بوده است.

رودریک معتقد است کشوری مانند اندونزی هرگز قادر نخواهد بود با سرعتی که چین یا کره جنوبی تجربه‌اش کرده‌اند، رشد کند: «به صورت سنتی، تولید به مهارت‌های اندکی نیاز دارد و افراد زیادی را به خدمت می‌گیرد. به دلیل ظهور خودکارسازی، مهارت‌هایی که برای کار لازم است به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرده است و افراد کمتری برای کار کردن در کارخانه‌ها به کار گرفته می‌شوند. این نیروی کار مازاد حالا باید چه‌کار کند؟ آنها به کارآفرین یا متخصص‌آیی تبدیل نمی‌شوند. حتی اگر مثلاً در رستوران‌ها به خدمت گرفته شوند، درآمدی پایین‌تر از کار در کارخانه نصیبشان خواهد شد.»

بنا بر استدلال رودریک، گسترش روبات‌ها عملاً رشد سریع اقتصادی را برای کشورهای در حال توسعه دشوار خواهد کرد. این خبر بدی برای ۲

میلیون جوانی است که هر ساله به بازار نیروی کار این کشور اضافه می‌شوند. اندونزی کشوری با ۲۵۵ میلیون نفر جمعیت است که ۴۰ درصد آنها با درآمدی کمتر از سه دلار در روز زندگی می‌کنند. ماهی یک جوان ۲۲ ساله است که در یکی از جزایر صنعتی اندونزی به نام باتام دنبال کار می‌گردد. هفت ماه است که جست‌وجوی او برای کار ادامه دارد اما این جزیره صنعتی که تنها چند کیلومتر با سنگاپور و اقتصاد شکوفایش فاصله دارد، ظاهراً قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی برای نیروهای کار جوان نیست. او جزو جمعیتی از نیروی کار اندونزی است که دارد همان «صنعتی‌زدایی‌شدن زودرس» را تجربه می‌کند.

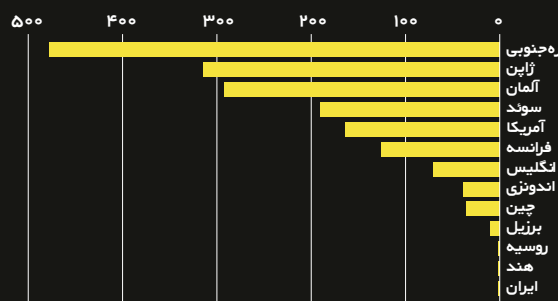
■ آنها که زودتر از موعد صنعتی‌زدایی شدند

ماهی و حدود ۷۰۰ اندونزیایی دیگر جوانانی در اوایل دهه بیست زندگی‌شان هستند که همگی در منطقه صنعتی باتامیندو در جزیره باتام هر روز دنبال کار می‌گردند. در ماه فوریه یک کارخانه در این منطقه که مالکش ژاپنی است اعلام کرد به هشتاد نیرو نیاز دارد. سه هزار نفر به شکل حضوری



تراکم رباتی

تعداد ربات‌هایی که در عرصه تولید در ازای هر ۱۰ هزار نیروی کار انسانی مشغول به کارند



لی گان، مدیر کل
Shangpin Home
Collection, Foshan

می‌گوید دولت مصمم است که دو معضل اساسی در وضعیت اقتصاد اندونزی را حل و فصل کند: مشکل ضعف زیرساخت‌ها و مشکل وجود قوانین مختلف. اما عده‌ای چنین استدلال می‌کنند که برای انجام اصلاحات در اندونزی دیر شده است. در دوران صنعتی‌سازی سریع چین، این کشور سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در ساخت بزرگراه‌ها، خطوط آهن و بنادر مدرن انجام داد زیرا آنها را برای حمایت از بخش تولیدی چین ضروری تلقی می‌کرد. اما به گفته موک سویی واه - مدیر باتامیندو- اندونزی چنین وضعی نداشته و زیرساخت‌هایش از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد تغییر چندانی نکرده است.

از سوی دیگر، اندونزی در بخش قوانین و مقررات هم مشکلات زیادی دارد و قوانین دست و پاگیر مانع بزرگی در راه پیشرفت اقتصادی آن هستند. مثلاً اخیراً محموله بزرگ و قانونی یک کارخانه کاغذسازی در گمرک بندر باتام متوقف شد و توجیه آن هم اسناد به قانونی بود که خواهان توقف صادرات چوب از منابع غیرقانونی شده است! مشکلاتی از این دست باعث شده در دسره‌های پیشرفت در باتام بیشتر و بیشتر شوند.

استفن رول آلمانی که در باتام کارخانه دستگاه‌های قهوه‌ساز نستله را اداره

آنجا آمدند که درخواست کار بدهند. جمعیت آن قدر زیاد بود که کارخانه‌داران ابتدا تصور کردند اعصاب کارگران اتفاق افتاده است!

منطقه صنعتی باتامیندو یک پروژه مشترک بین سرمایه‌گذاران سنگاپوری و اندونزیایی بود که در سال ۱۹۹۰ میلادی و با حمایت روسای جمهور دو کشور - لی کوان یو و سوهارتو- آغاز به کار کرد. قرار بود این منطقه الگوی استراتژی صنعتی‌سازی اندونزی باشد اما در عوض به نمادی از تمام معضلات آن تبدیل شد.

در سال‌های اخیر، به طور متوسط سالانه پنج کارخانه از این منطقه صنعتی خارج شده‌اند و فعالیت خود را به کشورهای دیگر منتقل کرده‌اند. در سال ۲۰۰۰ حدود هشتاد هزار نفر در کارخانه‌های این منطقه مشغول به کار بودند اما این رقم حالا تقریباً نصف شده و به ۴۶ هزار نفر تقلیل یافته است. حتی دستمزدی هم که اینجا به کارگران پرداخت می‌شود، بین یک‌سوم تا یک‌دوم دستمزدی است که در استان گواندونگ چین به کارگران پرداخت می‌شود. لمبونگ فارغ‌التحصیل هاروارد است که پیش از رسیدن به پست وزارت تجارت اندونزی در ماه آگوست، شرکت خودش را در سنگاپور داشت. او



چن کونگان، قائم مقام مدیر
Ying Ao در

می‌کند، در جریان خیزش صنعتی چین در دهه ۱۹۹۰ در چین کار می‌کرد و حالا در اندونزی کار و زندگی می‌کند. او می‌گوید اندونزی دارد فرصتی طلایی برای رقابت در عرصه جهانی را از دست می‌دهد: «وقتی با شرکت‌های چندملیتی سر و کار دارید، زمان همان پول است. اگر جاده‌ها و زیرساخت‌های خوب در کار نباشد، نمی‌توانید موفق شوید».

خوش‌بین‌ها چه می‌گویند؟

در اینکه کشورهای در حال توسعه با چالش‌های جدیدی مواجه شده‌اند، شکی نیست. اما عده‌ای از صاحب‌نظران خیلی هم به اوضاع بدبین نیستند. سطح دستمزدها در کشورهایی مانند هند و اندونزی همچنان پایین‌تر از چین است و جمعیت آنها هم نسبتاً جوان است. تحلیل‌گران می‌گویند احتمال آن وجود دارد که این کشورها بتوانند صنایع وابسته به نیروی کار - مثل البسه - را جذب کنند زیرا این صنایع در معرض خودکارسازی (اتوماسیون) گسترده قرار ندارند.

اندرسون - چو تحلیل‌گر صنایع رباتیک در بانک سرمایه‌گذاری اچ‌اس‌بی‌سی در هنگ‌کنگ در این خصوص می‌گوید: «هرچه چین در زنجیره صنعتی بالا برود، ظرفیت بیشتری را برای کشورهای جنوب شرق آسیا و هند خالی می‌کند و در اختیار آنها می‌گذارد.» هال سرکین متخصص تولید در گروه مشاوره بوستن هم معتقد است که در اقتصاد کشوری مثل هند، اصلاً منطقی نیست که در حال حاضر خودکارسازی صورت بگیرد زیرا در آن صورت، قیمت کالاها بالا خواهد رفت. این در حالی است که هند یک میلیارد نیروی کار در اختیار دارد که می‌توانند کالای ارزان تولید کنند. او جزو آن دسته از تحلیل‌گران خوش‌بینی است که معتقدند در میان‌مدت، خودکارسازی می‌تواند موقعیت‌های کسب و کار جدید برای اقتصادهای نوظهور فراهم کند و دقیقاً از همان جایی که به آنها ضربه زده، موقعیت‌های شغلی جدید هم برایشان تولید کند.

اما کارل فری کارشناس اشتغال و تکنولوژی در دانشگاه آکسفورد هشدار می‌دهد که بدون آموزش بهتر و مهارت‌های بیشتر، کشورهای در حال توسعه قادر نخواهند بود از پیشرفت‌ها در عرصه تولید بهره‌ای بگیرند. او می‌گوید: «تکنولوژی دارد به شکل فزاینده‌ای مهارت‌محور می‌شود. بسیاری از این کشورها نیروی کار ماهری ندارند و بنابراین نمی‌توانند از این تکنولوژی‌ها استفاده کنند.» خود چین هم از تبعات منفی خودکارسازی

کافی شاپ E-Deodar



در امان نمانده است. بیش از ۴۰ درصد از جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری چین هنوز در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و خیلی‌هایشان با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. سهم آنها از معجزه اقتصادی شهری چین بسیار اندک بوده است.

اما دولت می‌گوید مزایای گسترش خودکارسازی بیشتر از مضرات آن - از جمله از دست‌رفتن فرصت‌های شغلی - خواهد بود. استراتژی صنعتی که سال گذشته توسط پکن اعلام شد - و با عنوان «ساخت چین ۲۰۲۵» شناخته می‌شود - تنها برای بهبود قابلیت تکنولوژیکی کارخانه‌هایش نیست بلکه می‌تواند توسعه برندهای چینی را در سطح بین‌المللی نیز تقویت کند. چو - تحلیل‌گر - می‌گوید در حالی که شرکت‌های چینی برای افزایش صادرات خود و مقابله با تأثیر کُندی اقتصاد در داخل تلاش می‌کنند، احتمالش بیشتر است که روی کیفیت محصولاتشان بیشتر تمرکز کنند: «بخشی از آن توسعه، عملاً پروسه تولید بهتر - از جمله به‌کارگیری روبات‌ها - را شامل خواهد شد».

هر ساله مدت زمانی که برای بازگشت سرمایه شرکت از بابت سرمایه‌گذاری‌اش در روبات‌ها لازم است کوتاه‌تر می‌شود و این مسئله، جذابیت استفاده از روبات‌ها را برای شرکت‌های چینی کوچک هم بالا می‌برد. مثلاً بنا بر محاسبات تحلیل‌گران سیتی، زمان لازم برای بازگشت سرمایه گذاشته‌شده روی روبات جوشکار در صنعت اتومبیل چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ از ۷.۱ سال به ۳.۵ سال کاهش پیدا کرد. پیش‌بینی می‌شود این مدت‌زمان تا سال ۲۰۱۷ به ۱.۳ سال کاهش پیدا کند. اما خودکارسازی تنها به معنی مستقر کردن بازوهای رباتیک موثر در خط تولید نیست. لی گان مدیر شرکت شائنگپین هوم کالکشن که وسایل سفارشی خانه را طبق نظر مشتریان می‌سازد معتقد است که بیشترین استفاده از روبات‌ها می‌تواند با ادغام توانایی آنها و منطبق کردن آن با خواسته‌ها و سفارش‌های مشتریان از طریق سیستم‌های اتوماتیک صورت بگیرد.

او با استفاده از روبات‌ها موفق شده بهره‌وری کارخانه‌ای را که در سال ۲۰۱۴ در فوشان چین افتتاح کرد به میزان ۴۰ درصد بالاتر از کارخانه قبلی‌اش برساند. این در حالی است که تعداد نیروی انسانی در کارخانه جدید ۲۰ درصد کمتر از کارخانه قدیم است.

گروه مشاوره بوستن پیش‌بینی کرده که درصد کارهایی که توسط روبات‌های پیشرفته انجام می‌گیرد از ۸ درصد امروزی به ۲۶ درصد در پایان این دهه میلادی برسد. چین، آلمان، ژاپن و کره جنوبی حدود ۸۰ درصد از کل خریدهای روبات‌ها در سطح جهان را تشکیل می‌دهند. سیرکین در مورد مزیت روبات‌ها می‌گوید: «انسان‌ها حتی اگر خیلی هم خوب عمل کنند، بهره‌وری خود را در بهترین حالت هر ده سال یک بار بالا خواهند برد.» اما پیش‌بینی او این است که محققان قادر باشند کاری کنند که بهره‌وری روبات‌ها هر چهار سال یک بار افزایش پیدا کند. بررسی این مسئله در طول زمان، اهمیت آن را نشان خواهد داد.

در حالی که چین و سایر کشورهای صنعتی در حال ساخت و استفاده از روبات‌های بهتر هستند، کارآیی روبات‌ها هم به طرز جالبی افزایش نشان داده است. مثلاً سیرکین می‌گوید قصابی که همواره به عنوان کاری با مهارت انسانی شناخته می‌شده، حالا با دقت می‌تواند توسط روبات انجام شود. وقتی روبات این کار را انجام می‌دهد، میزان گوشت قابل استفاده به‌دست‌آمده بین ۳ تا ۴ درصد بیشتر از آنچه که انسان انجام می‌دهد خواهد بود. او در پایان خیلی رک می‌گوید: «کارهایی هست که انسان‌ها آنها را بهتر از روبات‌ها انجام می‌دهند. اما تعداد این کارها دارد کمتر و کمتر می‌شود.»

رویکرد آینده‌گرا به تحولات نیروی کار انسانی

خودکارسازی مشاغل چه تاثیری بر نیروی کار می‌گذارد؟

استین اوردال

اقتصاددان

منبع: بلومبرگ

به کار گرفتن
کنترل ماشینی
روی کارهایی
که ابعاد بزرگی
دارند، به این معنی
است که ناگهان
مثلاً ۵۰۰ شغل
از دست می‌رود و
به همین خاطر،
پیمانکاران تمایلی
به سرمایه‌گذاری در
آنها نشان نمی‌دهند

را از بین می‌برند؟ پیش‌بینی لئونهارد این است که فرصت‌های شغلی زیادی در صنایع بزرگ از دست بروند و این باعث تحولات فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای شود. او همچنین پیش‌بینی می‌کند که ساعات کاری کاهش پیدا کند، درآمدها مشابه با یکدیگر شوند و حتی مالیات بر اتوماسیون (خودکاری) به وجود بیاید. پیش‌بینی تلوار این است که شغل‌های بیشتر و بیشتری به حالت نیمه‌وقت دربیایند. با وجود این، مثال‌های تاریخی زیادی هست که نشان می‌دهد نگرانی و هراس درباره جایگزین شدن ماشین به جای انسان در دوران‌های مختلفی وجود داشته و در نهایت هم باعث نابودی فرصت‌های شغلی برای نیروی انسانی نشده است.

طرفداران این دیدگاه می‌گویند هم‌زمان با از دست رفتن برخی فرصت‌های شغلی بر اثر اتوماسیون، شغل‌های جدیدی در جوامع به وجود می‌آیند که به نیروی کار انسانی نیاز دارند و این روند دائم رو به جلو می‌رود.

یکی از نمونه‌های معروف در این خصوص، ماشینی‌شدن کشاورزی در ایالات متحده آمریکا است. در سال ۱۸۷۰، پنجاه درصد از کل نیروی کار انسانی آمریکا در حوزه کشاورزی مشغول به کار بودند ولی در حال حاضر این رقم کمتر از دو درصد است. همچنین دوران بیکاری دائمی در آمریکا بر اثر ماشینی‌شدن کشاورزی به وجود نیامده است.

صاحب‌نظرانی که دیدگاه خوش‌بینانه‌تری در این خصوص دارند، بحث ایجاد فرصت‌های جدید را با جدیت دنبال می‌کنند. به اعتقاد آنها، پیشرفت‌های تکنولوژیک جدید همواره باعث باز شدن بخش‌هایی جدید در صنعت می‌شوند. استدلال آنها هم این است که بسیاری از مشاغلی که امروزه نیروی کار انسانی در آنها به خدمت گرفته می‌شود، تا همین چند دهه پیش اصلاً وجود نداشتند. پیش‌بینی می‌شود ۶۵ درصد از بچه‌هایی که امروزه وارد دوره ابتدایی می‌شوند،

شاید وقتش رسیده باشد که بعضی از آنهاپی به خلی به شغلشان می‌نازند کمی به خودشان بیایند. مدت زیادی است که کارکنان در بخش‌های تولیدی و بانکداری و برخی حوزه‌های دیگر از احتمال قرار گرفتن روبات‌ها در سیستم کاری‌شان و حتی کنار رفتن کامل نیروی کار انسانی آگاه‌اند. آنها می‌دانند که هر کاری دیر یا زود به صورت کامل یا نیمه‌کامل توسط ماشین‌آلات و نرم‌افزارها قابل انجام خواهد بود. اما واقعیت این است که پیشرفت سریع تکنولوژی به‌خصوص در حوزه هوش مصنوعی نشانه‌ای است از اینکه استفاده از نیروی کار انسانی در هر حوزه‌ای که تصورش را بکنید در آینده نزدیک ممکن است متوقف شود. یکی از جالب‌ترین تحولات در این حوزه که در همین ماه مارس اتفاق افتاد، این بود: برنامه آلفاگو که توسط گوگل دیپ‌مایند طراحی شده، موفق شد در جریان بازی گو (یک بازی متعلق به دوران چین باستان) لی سی-خال (استاد ارشد بازی) را شکست دهد. این بازی مدت‌ها به عنوان جام مقدس تحقیقات در حوزه هوش مصنوعی تلقی می‌شد.

آنچه که رخ داد درواقع این بود: یک سیستم کامپیوتری که خودش این بازی را به خودش یاد داده بود توانست یک هوش کاملاً پیشرفته انسانی را شکست بدهد. بعد از این اتفاق حیرت‌انگیز، دولت کره جنوبی بلافاصله اعلام کرد بودجه‌ای بالغ بر ۸۵۵ میلیون دلار برای گسترش تحقیقات در حوزه هوش مصنوعی اختصاص خواهد داد. کارشناسان و صاحب‌نظران حالا می‌گویند آلفاگو در جریان این بازی درواقع از خودش خلاقیت و هوشی سرشار را به نمایش گذاشت. این سطح از هوش و خلاقیت را می‌توان در هر حوزه دیگری -از حسابداری گرفته تا مسائل حقوقی و خدمات درمانی- به کار گرفت. آن حوزه‌هایی که همواره به عنوان حوزه عمل و نفوذ هوش سرشار انسانی تلقی می‌شد، در سال‌های آینده از هوش مصنوعی نیز بهره خواهد برد و درواقع پتانسیل‌های جدید و زیادی به آنها اضافه خواهد شد.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان تعجبی ندارد اگر اکثر شغل‌هایی که انسان‌ها بابت انجامشان حقوق می‌گیرند، به‌زودی توسط روبات‌ها انجام شوند. گرد لئونهارد -نویسنده و صاحب‌نظر رویکرد آینده‌گرایی- در این خصوص می‌گوید: «کلمه‌ای هست که باید با تمام قدرت از آن فرار کنید و گرنه جایی در آینده نخواهید داشت: روتین (کار با روال همیشگی). اگر شغل‌تان مبتنی بر انجام کاری روتین است -حالا در حوزه‌ای که می‌خواهد باشد- بدانید که در آینده خبری از این شغل نخواهد بود و روبات‌ها آن را انجام خواهند داد.»

روایت تلوار یک صاحب‌نظر دیگر در حوزه آینده‌گرایی می‌گوید شک و تردیدهای زیادی درباره اینکه برخی شغل‌ها را تا چه حد می‌توان اتوماتیزه کرد وجود دارد. خیلی‌ها معتقدند که برخی شغل‌ها را نمی‌توان با نرم‌افزار و ماشین‌آلات و برنامه‌ریزی پیش برد و حداقل اتفاقاً که ممکن است بیفتد این است که بخشی از این شغل‌ها به صورت ماشینی انجام شوند.

اما به گفته تلوار، پرسش‌ها در این خصوص در آینده تغییر خواهند کرد. الان همه می‌پرسند «مگر می‌شود کاری را که وکیل انجام می‌دهد به روبات سپرد؟» اما سوالی که در آینده پرسیده خواهد شد این خواهد بود: «چه کار کنیم که روش کار و کالت را تغییر دهیم؟»

این پرسش بیش از هر چیز، حقوق‌یگیران را به این فکر می‌اندازد که آیا پیشرفت‌های تکنولوژیک باعث ایجاد فرصت‌های شغلی می‌شوند یا اینکه آنها





کارخانه ربات E-Deodar، گوانگدونگ
این شرکت، ربات‌هایی تولید می‌کند که ۳۰ درصد ارزان‌تر از رقیب‌اش است

در آینده وارد مشاغل شغلی شوند که در حال حاضر اصلاً وجود ندارند. اما حتی طرفداران این دیدگاه هم تأکید دارند که باید تغییر و تحولات را به‌دقت زیر نظر داشت و مراحل گذار را برای آنها در نظر گرفت تا بازار کار نیروی انسانی دچار شوک وحشتناکی نشود.

لئونهارد پیش‌بینی می‌کند که شغل‌های یقه‌سفید با کار روتین حتماً اتوماتیزه و ماشینی‌تر شوند. در چنین شرایطی، نیروی کار انسانی فرصت و پتانسیل آن را پیدا خواهد کرد که روی عملکردهای فکری، خلاقانه و پیچیده‌ای متمرکز شود که ماشین‌ها احتمالاً قدرت انجامش را ندارند. با این اوصاف، احتمالاً پزشکان و برخی گروه‌های شغلی دیگر می‌توانند نفسی به‌راحتی بکشند.

ماشین‌های کاری در خاورمیانه

در کشورهای خاورمیانه هم بحث استفاده از ربات‌ها به جای استفاده از نیروی کار انسانی مورد توجه قرار دارد. مثلاً در دبی بحث استفاده از خودروهای بدون راننده تا سال ۲۰۳۰، مطرح شده است. همچنین بحث استفاده از پرینت سه‌بعدی در کشورهای مختلف خاورمیانه مطرح است. رانیا رستم مسئول بخش نوآوری در جنرال الکتریک خاورمیانه در این خصوص می‌گوید: «پرینت سه‌بعدی امکانات اقتصادی تولید را به‌شدت افزایش می‌دهد و به رشد پایدار واقعی برای اقتصادهای منطقه کمک زیادی می‌کند.» کاهش هزینه، افزایش سرعت تولید و تبدیل سریع محصول به کالایی قابل عرضه در بازار از جمله مزایای پرینت سه‌بعدی هستند.

تلوار معتقد است که با پیشرفت تکنولوژی و افزایش طول عمر انسان، بخش‌های غیرنفتی موجود - مثل گردشگری، خدمات درمانی و آموزش - تقویت می‌شوند زیرا وقتی کارها توسط ربات‌ها انجام شود، انسان‌ها وقت بیشتری برای یادگیری و سفر در اختیار خواهند داشت. در عین حال، یکی از مهم‌ترین مسائلی که پیش روی انسان قرار خواهد داشت این است که درباره دولت‌های آینده و خدمات آنها نوآوری و تجدیدنظر کند.

پیشرفت سریع تکنولوژی همچنین به این معناست که شرکت‌ها می‌توانند نیروی کار مورد نیاز خود را به شکل بهتری سازماندهی کنند. کسب و کارها نیز بیشتر روی نیروهای کار آزاد (فری‌لنس) و کارکنان پاره‌وقت متمرکز خواهند شد. در چنین شرایطی، تعداد نیروی کار ثابت آنها پایین خواهد آمد و به همین ترتیب، آنها هزینه‌های کمتری را نیز متحمل خواهند شد.

عاصف جاوید مدیر بخش تکنولوژی خاورمیانه در «اسنجر» در این خصوص می‌گوید: «احتمال وجود دارد که در ده سال آینده سازمان‌های بیشتری را ببینیم که غیر از سطح «سی» (یا همان مدیران رده‌بالا) نیروی کار ثابت ندارند و کاملاً بر مبنای ایده نیروی کار شناور شکل گرفته‌اند.»

او معتقد است که ترکیب گروه‌های ساخت فیلم، الگوبی ایده‌آل برای نیروی کار آینده است: گروهی از متخصصان که در طول مدت اجرای یک پروژه گرد هم می‌آیند و بعد پراکنده می‌شوند و سراغ پروژه‌های دیگری می‌روند. این رویه می‌تواند مزایای مشخصی برای منطقه خاورمیانه داشته باشد که یکی از آنها افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان خواهد بود. به گفته جیمی مک اولیف مدیر سازمان غیرانتفاعی آموزش برای اشتغال، این شرایط به نفع زنانی است که قصد دارند کار کنند اما به دلیل ساعات کاری طولانی و غیرشناور، عدم امکان انجام کار از راه دور و یا لزوم طی کردن مسافت‌های طولانی در هر روز، از ورود به بخش‌های خاصی از بازار کار بازمانده‌اند.

اما بهره‌بردن از این رویه و به‌کارگیری نیروهای شناور هنوز در خاورمیانه جا نیفتاده است. مدیران سایت «بیش» که پیشگام یافتن شغل‌های فری‌لنس (آزاد) در منطقه خاورمیانه بوده است، می‌گویند شرکت‌ها وقتی برای اولین بار ایده برون‌سپاری یا به‌کارگیری نیروهای شناور را می‌شنوند، از آن استقبال می‌کنند. اما در نهایت در به‌خدمت‌گرفتن نیرو و وسواس زیادی به خرج می‌دهند

زیرا با معضل عدم اعتماد به این نیروها روبه‌رو هستند. در کشورهای غربی، شرکت‌ها به صورت آنلاین نیرو جذب می‌کنند اما در خاورمیانه، اکثر شرکت‌ها می‌خواهند ابتدا با شخص مورد نظر ملاقاتی داشته باشند و بعد در مورد سپردن کاری هر چند کوچک و محدود به او تصمیم بگیرند. لولو خازن از سایت نبش در این خصوص می‌گوید: «در مورد جذب نیرو، خاورمیانه هنوز یک بازار کاملاً سنتی محسوب می‌شود؛ اما مزایای استفاده از نیروهای کار آزاد - از جمله هزینه پایین‌تر و انعطاف‌پذیری بیشتر - آن‌قدر حیاتی هستند که توجه به جذب نیرو به این صورت را بالا ببرند.» یک مزیت دیگر نیروهای فری‌لنس این است که ایده‌های جدید و دیدگاه‌های کاملاً تازه را وارد کار می‌کنند و این مسئله به‌خصوص در بخش صنعت اهمیت زیادی دارد.

سایت نبش به تدریج الگوی خود را بهبود بخشیده و آن را به دست‌چین کردن نیروهای کاری معتبر برای انجام کارهای مشخص تبدیل کرده تا روند به‌خدمت‌گرفتن نیرو، آسان‌تر و سریع‌تر شود.

عاصف جاوید در این خصوص می‌گوید کسب و کارها برای اینکه اهداف خود را به شکلی موفقیت‌آمیز تأمین کنند، باید انعطاف‌پذیری و همکاری با سایر نهادها را جدی بگیرند. او معتقد است که کسب و کارهای حوزه خلیج فارس نیاز دارند برای بهره‌گیری از این وضعیت جدید، سریع‌تر دیدگاه خود را عوض کنند. اما جای خوش‌بینی زیادی هم در این حوزه وجود دارد زیرا بسیاری از سیاست‌گذاران در منطقه به‌شدت روی استفاده از تکنولوژی و روش‌های جدید استفاده از نیروهای کار متمرکز شده‌اند.

اما در بسیاری از حوزه‌های دیگر، احتمال آن می‌رود که تکنولوژی خودکارسازی با سرعت کمتری جا بیفتد. علتش ارزان بودن نیروی کار در برخی از کشورهای خاورمیانه است. مثلاً در پروژه‌های ساخت و ساز در کشورهای حوزه خلیج فارس، کارگران زیادی با دستمزد پایین کار می‌کنند. در امارات متحده عربی، دستمزد ساعتی کارگر معمولی ۵ دلار است اما کارگر با همین کار در استرالیا ساعتی ۳۰ دلار حقوق می‌گیرد. بنابراین در این صنعت چندان انگیزه و مشوقی برای به‌کارگیری روش‌های تکنولوژیک بیشتر وجود ندارد. جان تیلور مدیرعامل شرکت ساینت که در کشورهای حوزه خلیج فارس فعالیت می‌کند و فروشنده تکنولوژی پیشرفته ساخت و ساز (مثل دستگاه‌های اتومات حفاری) است در این خصوص می‌گوید تکنولوژی در بازار طرفدار دارد اما پیمانکاران محلی در پذیرش این قضیه کند عمل می‌کنند. در حوزه ماشین‌آلات اتومات ساخت و ساز، خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس به‌شدت کند عمل کرده‌اند. به گفته تیلور، مثلاً این تکنولوژی در ۵۰ درصد پروژه‌های ساخت و ساز در آمریکای شمالی و ۷۰ درصد این پروژه‌ها در استرالیا به کار گرفته می‌شود اما میزان به‌کارگیری آن در پروژه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس تنها یک درصد است. به کار گرفتن کنترل ماشینی روی کارهایی که ابعاد بزرگی دارند، به این معنی است که ناگهان مثلاً ۵۰۰ شغل از دست می‌رود و به همین خاطر، پیمانکاران تمایلی به سرمایه‌گذاری در آنها نشان نمی‌دهند و علت اصلی‌اش هم همان دیدگاه غالب مبنی بر «زران‌بودن نیروی کار انسانی» است. این در حالی است که در بسیاری از موارد، آنچه عملاً رخ می‌دهد این است که تکنولوژی می‌تواند زمان انجام پروژه‌ها را کوتاه کند و هزینه‌های آن را کاهش دهد. این بی‌توجهی به روش‌های افزایش بهره‌وری از نظر تیلور قابل قبول نیست. اما این بحث فقط مختص به بخش ساخت و ساز نیست. حتی در بخش‌هایی مثل پذیرایی و مهمان‌داری و تولید هم می‌توان آن را مشاهده کرد و این در حالی است که در چنان بخش‌هایی، وابستگی کارفرما به نیروی کار ارزان به‌شدت بالا است. شرکت‌ها به بالا بردن مهارت نیروی کار یا خرید تجهیزات در جهت افزایش بهره‌وری توجه نشان نمی‌دهند و این باعث گران ماندن کالاها و خدمات می‌شود.

پیشرفت سریع
تکنولوژی به
این معناست
که شرکت‌ها
می‌توانند نیروی
کار مورد نیاز خود
را به شکل بهتری
سازماندهی کنند
و بیشتر روی
نیروهای کار آزاد
و کارکنان پاره‌وقت
متمرکز شوند



وقتی کارها توسط روبات‌ها انجام شود، انسان‌ها وقت بیشتری برای یادگیری و سفر در اختیار خواهند داشت و البته فرصت پیدا می‌کنند که درباره دولت‌های آینده و خدمات آنها نوآوری و تجدیدنظر کنند.

معضل کار با کلاس

در اقتصادهای حوزه خلیج فارس، مسئله کاهش قیمت نفت و در عین حال لزوم زمینه‌سازی برای ورود نیروهای کار جوان به بازار کار به دو مسئله مهم و حیاتی در برنامه‌ریزی‌ها تبدیل شده‌اند. رادینکا پونشی مدیر اجرایی تلنت انترپرایز که مدت‌ها به عنوان مدیر بخش‌های منابع انسانی در کشورهای مختلف حوزه خلیج فارس کار کرده، شش ماه اخیر را دورانی پر تحرک توصیف می‌کند و می‌گوید قیمت ارزان نفت باعث اعمال فشار روی بودجه‌های دولتی شده و خیلی‌ها را به خود آورده است. سیاست‌گذاران حالا با فشار افزایش درآمد مالی خود مواجه‌اند که تنها با باز شدن بیشتر اقتصادها و بازارهای کار در این کشورها امکان تحققش وجود دارد. اما فشار مضاعفی هم روی آنها وارد می‌آید زیرا نیروی جوان در این کشورها خواهان پیوستن به بازار کار هستند و باید موقعیت‌های شغلی مناسبی هم برای آنها ایجاد شود. در عین حال، نمی‌توان از استفاده از تکنولوژی و ماشین‌آلات برای بهره‌وری بیشتر غافل ماند.

برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس حالا به دنبال اعمال سیاست‌هایی هستند که بتواند بازار کار را رقابتی‌تر کند. مثلاً در بحرین قانونی تصویب شده که آوردن نیروی کار خارجی را محدود می‌کند و به دنبال تقویت بازار کار محلی برای فارغ‌التحصیلان داخلی است. هدف از این قانون این بوده که منطق جدیدی برای برنامه‌ریزی کسب و کارها مورد توجه قرار بگیرد؛ از یک سو، استفاده از تکنولوژی مطرح باشد و از سوی دیگر، به خدمت گرفتن نیروهای بومی مورد توجه قرار بگیرد.

کارن یانگ محقق موسسه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در واشینگتن در این خصوص می‌گوید: «زانی قیمت نفت باعث شده که برای اولین بار، بحث استفاده آزمایشی از رویکردهای مختلف برای تقویت بازار کار مورد توجه قرار بگیرد. این مسئله در گذشته و با حضور قدرتمند نفت مورد توجه نبود.» عربستان سعودی یکی از کشورهایی است که با وجود بزرگ بودن اقتصادش، کمترین میزان مشارکت نیروی کار را در اقتصاد دارد. بنا بر تحقیق شرکت مشاوره مک‌کینزی، این کشور باید تا سال ۲۰۳۰ میلادی حدود ۶ میلیون فرصت شغلی جدید برای شهروندانش به وجود بیاورد. این در حالی است که بنا بر تحقیق موسسه سرمایه‌گذاری جادو در سال ۲۰۱۵، عربستان ۴۱۷ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد کرد که ۸۸ درصد از آنها را نیروی کار خارجی انجام می‌دهند. این نشان می‌دهد که چالش پیش روی عربستان سعودی آن هم با توجه به پایین بودن قیمت نفت چقدر اساسی است.

در برخی کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس، این چالش کوچک‌تر است اما همچنان اهمیت زیادی دارد. در اکثر کشورهای پیشرفته دنیا، رویه این است که تحولات تکنولوژیک در بازار کار در شرایطی رخ می‌دهد که نرخ زاد و ولد رو به کاهش است. در واقع اکثر افراد متعلق به نسل انفجار جمعیت وارد مرحله بازنشستگی خواهند شد و نیاز به ایجاد فرصت‌های شغلی زیاد در این کشورها کمتر خواهد شد. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، نرخ زاد و ولد بالاست و نیروی کار جوان زیادی فراهم است. این می‌تواند یک دارایی بالارزش برای این کشورها باشد. نیروی جوان در این کشورها اکثراً علاقه‌مند به تکنولوژی هستند و در شکل‌های مختلف از آن استفاده می‌کنند. در عین حال، تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های پردرآمد اطلاعات و آموزش تکنولوژیک هم بالاست. اما نسل‌کات متفی و بازدارنده نیز در این خصوص کم نیست و چالش‌های بزرگی را به خصوص در بحث اشتغال در بخش خصوصی ایجاد می‌کند. یکی از این چالش‌ها دیدگاهی است که در میان جوانان کشورهای حوزه خلیج فارس و خانواده‌های آنها در مورد مشاغل وجود دارد. تصور عمومی آنها این است که کار در بخش دولتی پرستیژ بیشتری دارد، دردسرش کمتر است و از لحاظ مالی و سایر جنبه‌ها نسبت به بخش خصوصی اولویت دارد. از سوی دیگر، اکثر فارغ‌التحصیلان فکر می‌کنند شروع کار از یک پست پایین

باعث سرافکندگی و تابو است. در واقع آنها همگی دنبال نقش‌های مدیریتی هستند. مک‌اولیف در این خصوص می‌گوید: «شروع کار در بخش خصوصی در پست‌های سطح پایین‌تر می‌تواند نقش عمده‌ای در توسعه و بهبود روند شغلی جوانان ایجاد کند و مقاومت آنها را در برابر پیوستن به مشاغل مختلف از بین ببرد. این مسئله با توجه به ارزانی قیمت نفت و تبعات آن، برای دولت‌ها و شرکت‌های کشورهای حوزه خلیج فارس اهمیت زیادی پیدا خواهد کرد و نظام‌های به خدمت‌گیری نیروی کار در این راستا دستخوش تغییر خواهد شد.» راندا بحسون از «پی‌دبلیوسی» خاورمیانه در این خصوص می‌گوید: «بین تقاضای شرکت‌های بخش خصوصی و مهارت‌ها و توانایی‌های موجود در نیروی کار خاورمیانه، شکاف عمیقی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در این خصوص وجود داشته، عدم تطابق نظام آموزشی کشورها و نیز نظام‌های تربیت نیروی آنها با تقاضاهای پیچیده بازار کار شرکت‌های بزرگ بین‌المللی است.»

البته بخشی از مشکل شاید به کارفرماها هم برگردد. آنها ارتباط درستی با بخش آموزش ندارند. اما واقعیت این است که بخش خصوصی نیاز دارد که با مهارت‌آموزان به خصوص در بخش صنعت ارتباطی درازمدت داشته باشد. تمایل بیش از اندازه نیروی کار جوان به رسیدن به پست‌های مدیریتی هم مشکلی است که دارد به بخش مهارت‌آموزی تخصصی و به خصوص فنی ضربه می‌زند. واقعیت این است که متخصص بودن در زمینه‌های مختلف بیش از هر چیز دیگری آینده‌ساز است و روی بازار کار تأثیری مثبت می‌گذارد.

دیوید جونز اقتصاددان بازار کار و موسس تلنت انترپرایز در این خصوص می‌گوید: «بنا بر تحقیقات ما کشورهای حوزه خلیج فارس چنان هزینه‌ای صرف برنامه‌های رهبری و مدیریت می‌کنند که در هیچ جای دیگر دنیا صرف نمی‌شود. اما اگر پروژه‌های خودکار سازی در آینده در بخش‌های مختلف به اجرا دربیاید، این همه آموزش مدیریتی دیگر کاربرد زیادی نخواهد داشت. در آینده، ماهیت مدیریت و رهبری تغییر خواهد کرد. مثلاً مدیری که امروزه به روش‌های معهود به کارمندان زیردست خود انگیزه می‌دهد، شاید در آینده ناوگانی از پرنده‌های هدایت‌پذیر از راه دور (پهپاد) را در اختیار داشته باشد و قرار باشد با این ناوگان، اهداف شرکت را به سرانجام برساند. در آن صورت، نیازی به انگیزه‌دهان به نیروی کار وجود ندارد. آن مدیر صرفاً باید درست فکر کند و قادر باشد به شکلی بسیار تکنوکراتیک‌تر از امروز عمل کند.»

در عین حال نکات دیگری هم باید مورد توجه باشد. مثلاً تجربه کردن محیط کار می‌تواند برای فارغ‌التحصیلان تازه‌نفس اهمیت زیادی داشته باشد. دوره‌های اینترن شپ (کارآموزی) در برخی کشورها دیگر به دست فراموشی سپرده شده است، زیرا همه نسبت به کار بدون دستمزد حساس هستند. اما واقعیت این است که دوره‌هایی چندماهه از چنین کارآموزی‌هایی بهترین فرصت را در اختیار نیروی کار جوان و نیز کارفرماها قرار می‌دهد تا یکدیگر را ارزیابی کنند.

برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس در عین حال در سال‌های اخیر به استخدام نیروهای بومی توجه بیشتری نشان داده‌اند و آن را ضروری می‌دانند. آنها معتقدند نبود نیروهای متخصص بومی باعث می‌شود رویکردهای توسعه کشوری و منطقه‌ای در سطح باقی بمانند و آنچه که واقعاً مورد نیاز است، در نهایت تأمین نشود. بحث ارتباط بخش خصوصی و دولتی در جذب نیرو هم نکته با اهمیت دیگری است. با افزایش علاقه‌مندی نیروی کار جوان به کار در بخش خصوصی و کسب تجربه لازم، اعتماد بخش دولتی به جذب این نیروها نیز بالا خواهد رفت. جوانی که تجربه کارآموزی و کار در بخش خصوصی را دارد، راحت‌تر جذب بخش عمومی خواهد شد و این مسئله می‌تواند بخشی از فشارهای موجود در بازار کار را نیز کم کند. مسئله تنها تغییر دیدگاه نسبت به تابوهای شغلی است. ■

ترکیب گروه‌های
ساخت فیلم،
الگویی ایده‌آل
برای نیروی
کار آینده‌است:
گروهی از
متخصصان که در
طول مدت اجرای
یک پروژه گرد
هم می‌آیند و بعد
پراکنده می‌شوند
و سراغ پروژه‌های
دیگری می‌روند

پیش‌بینی می‌شود ۶۵ درصد از بچه‌هایی که امروزه وارد دوره ابتدایی می‌شوند، در آینده وارد مشاغل شوند که در حال حاضر اصلاً وجود ندارند



گزارش ویژه: این سوسیالیست اشتباه می‌کند

راز موفقیت سوئد سوسیالیسم نیست!

برنی سندرز درست می‌گوید، جهان باید بیشتر شبیه سوئد شود
اما نه به شیوه‌ای که مد نظر اوست

برنی سندرز معتقد است که آمریکا باید به سوئد و دیگر کشورهای اسکاندیناوی نگاه کند تا «یاد بگیرد آنها برای طبقه کارگر خود چه کرده‌اند». سناتور اهل ورمونت بارها در طول مبارزات انتخاباتی‌اش برای نامزدی حزب دموکرات در این باره حرف زده، طوری که مارک رابینو، رقیب سابق جمهوری خواهش جایی گفته بود: «من فکر می‌کنم برنی سندرز نامزد خوبی برای ریاست جمهوری است، البته برای سوئد!» به عنوان شهروند سوئد باید بگوییم که سندرز درست می‌گوید: آمریکا از الگو قرار دادن کشورهای اسکاندیناوی در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی سود خواهد برد. اما سندرز باید حواسش باشد که آرزوی چه را می‌کند. او تصورات اشتباه فراوانی درباره «سوسیالیسم سوئدی» دارد. مثلاً سندرز خواستار «سیاست‌های بازرگانی‌ای است که برای خانواده‌های طبقه کارگر در آمریکا و نه فقط مدیرعاملان شرکت‌های بزرگ چندملیتی سودآور باشد». منظور سندرز دفاع از تولیدات داخلی و ایجاد مانع بر سر تجارت آزاد بین‌المللی است. اما سوئد اصلاً مدافع چنین سیاست‌هایی نیست. در عوض سوسیال دموکرات‌های سوئدی مدافع آزادسازی بازرگانی با trade liberalization هستند که باعث شده شرکت‌های عظیم انحصارگرا مجبور به رقابت با خارجی‌ها شوند.



یوهان نوربرگ

نویسنده و مورخ سوئدی.
نویسنده کتاب «جنگالی» در
دفاع از کاپیتالیسم جهانی»

ظاهراً می‌توانید مردم اسکاندیناوی را از اسکاندیناوی خارج کنید، اما نمی‌توانید روح اسکاندیناوی را از این مردم بیرون بیاورید. یک پیش‌زمینه فرهنگی اینجا وجود دارد که دلایل موفقیت ما را توضیح می‌دهد و ریشه آن به قبل از دوران تجارت آزاد اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد.



کتاب
در دفاع از کاپیتالیسم
جهانی
نویسنده یوهان نوربرگ

در جریان این شبه‌انقلاب کوتاه سوسیالیستی، هراس تعداد زیادی از روشنفکران سوئدی این بود که کشورشان به کابوسی اورولی تبدیل شود. سوسیال‌دموکرات‌ها با ایده به‌شدت غیرمحبوب عمومی کردن کسب‌وکارهای خصوصی بازی می‌کردند و پارلمان قانونی را تصویب کرده بود که بر اساس آن هر دادوستد اقتصادی که با هدف پایین آوردن مالیات شخص باشد غیرقانونی است حتی اگر خود آن دادوستد قانونی باشد. اینگوار کامپار، موسس IKEA و تعداد زیادی از کارآفرینان سوئدی، به همراه تعداد زیادی از ستاره‌های ورزشی، در همین دوران کشور را ترک کردند. ویلهلم موبرگ، مشهورترین نویسنده سوئدی آن موقع نوشت که دولت از کنترل خارج شده و «ما داریم وارد راه سومی بین دموکراسی و دیکتاتوری می‌شویم که هر کسی در آن ناامید و ناخشنود است.» مشهورترین فیلمساز ما، اینگمار برگمان همان روزها موقع تمرین تئاتر به اتهام فرار از مالیات توسط پلیس بازداشت شد. این اتفاق برگمان را افسرده کرد و او چند ماه بعد کشور را ترک کرد.

مشهورترین نویسنده کتاب کودکان در سوئد، آسترید لیندگرن، که مجبور شده بود بیش از ۱۰۰ درصد مالیات بر درآمد نهایی بدهد، مقاله‌ای تلخ و هجوآمیز درباره مواجهه ماموران سنگدل مالیاتی با یک جادوگر پیر مهربان نوشت: «او فکر کرده بود که به حقوق همه در کشوری دموکراتیک احترام گذاشته می‌شود. مردم نباید مجازات شوند و مورد تعقیب قرار بگیرند چون به شیوای صادقانه پول درآوردند.»

شل اولاف فلت، وزیر دارایی سوسیال‌دموکرات بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ در کتاب سال ۱۹۹۲ خود اعتراف کرد که بخشی از برنامه‌های دولتی «غیرپایدار»، بعضی از سیاست‌ها «مضحک» و سیستم مالیاتی «لگام‌گسیخته» بود. این سیاست‌ها بعد از دوران ناپایدار رونق ناشی از بدهی و تورم اواخر دهه ۱۹۸۰، فرو ریخت.

این سیاست‌های غیرپایدار و لگام‌گسیخته هر چه کردند به طبقه کارگری که سندرز مدعی نمایندگی‌شان است کمک نکردند. دستمزد واقعی در سوئد بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۹۵ حدود ۵ درصد سقوط کرد. درست است که نرخ دستمزد به طور رسمی بالا رفته بود، اما تورم شدید جلوی استفاده از آن را می‌گرفت.

فاصله‌گیری از سوسیالیسم

اما در اوایل دهه ۱۹۹۰، سوئد شروع به فاصله‌گیری از کژراهه اقتصاد سندرز کرد. تعداد زیادی از قوانین و مسائل دست‌وپاگیر حذف شدند، خصوصی‌سازی شدت گرفت، مالیات‌ها کاهش پیدا کردند و بخش عمومی روی تامین‌کنندگان خصوصی باز شد. در دو دهه بعدی، دستمزد واقعی تقریباً ۷۰ درصد رشد کرد.

تمام کشورهای صنعتی در این دوره در درجات مختلفی به خصوصی‌سازی روی آوردند اما کشورهای اسکاندیناوی بدون شک پرچمدار بودند. بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵ وضعیت سوئد در شاخص جهانی آزادی اقتصادی موسسه فریزر به‌شدت بهبود پیدا کرد و ۲.۳ نمره بالا رفت (از مجموع ۱۰ نمره). آزادی اقتصادی در دانمارک در این دوره ۱.۷ نمره رشد کرد. این را مقایسه کنید با بهبود ۰.۹ نمره‌ای آلمان و ۰.۵ نمره‌ای آمریکا با وجود رونالد ریگان. فایننشال تایمز به همین خاطر نوشت: «سوئد اروپا را در اصلاحات رهبری می‌کند.»

به عبارت دیگر، هیچ رازی درباره موفقیت کشورهای اسکاندیناوی وجود ندارد، هیچ معمای پیچیده‌ای قرار نیست توضیح داده شود. این کشورها همان‌طوری عمل کردند که هر اقتصاددان حامی بازار آزادی انتظار دارد. آنها زمانی که بازارشان آزادتر بود از باقی اقتصادهای صنعتی

فراموش نکنیم وقتی باراک اوباما در سال ۲۰۱۳ از سوئد دیدار کرد، سه اتحادیه کارگری اصلی سوئد نامه‌ای برایش نوشتند و خواستار دیدار با او شدند. هدف آنها از این دیدار چه بود؟ رئیس بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری سوسیال‌دموکرات سوئد از رئیس‌جمهوری آمریکا برای تعهد ناکافی به بازگشت آزاد و گردش آزاد کالا انتقاد کرد!

این واقعیت به مذاق سوسیالیست‌های آمریکایی خوش نمی‌آید اما بهتر است به دلایل درست از شما نفرت داشته باشند تا اینکه به دلایل غلط عاشقان باشند. شبیه شدن به سوئد مدرن یعنی کاهش مقرارت و تنظیم حداقلی بازار از طرف دولت، تجارت آزاد، بازنشستگی نیمه‌خصوصی شده، نبود مالیات مسکن، نبود مالیات بر ارث و مالیات شرکتی بسیار کمتر از ایالات متحده. برنی عزیز! ببخشید که حبابت را ترک‌کنم.

البته سندرز کاملاً درباره سوئد اشتباه نمی‌کند. سوئد و دیگر کشورهای اسکاندیناوی تجربه دولت خیلی بزرگ و ایده‌های نیمه‌سوسیالیستی را داشته‌اند. فقط یک مشکل وجود دارد: این تجربه دقیقاً با تنها دوره افول اقتصاد منطقه در ۱۰۰ سال گذشته هم‌زمان بوده است.

تصویر سندرز از اسکاندیناوی مثل باقی سیاست‌هایش است: در دهه ۱۹۷۰ گیر کرده تا آن دهه، سوئد و دانمارک سریع‌تر از هر کشور اروپایی دیگر رشد می‌کردند و از اکثر کشورهای دنیا ثروتمندتر بودند. سیاست اصلی اقتصادی آنها تا آن موقع محدود کردن دولت و پذیرفتن بازار آزاد بود. در جریان دوره طولانی عدم دخالت دولت در اقتصاد بین ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، درآمد سرانه سوئدی‌ها هشت برابر شد و جمعیت آنها دو برابر. مرگ و میر نوزادان از ۱۵ درصد به ۲ درصد رسید و سن امید به زندگی ۲۸ سال رشد کرد. و همه اینها قبل از آن بود که دولت رفاه وجود خارجی داشته باشد.

تا ۱۹۵۰ در دانمارک و سوئد مجموع مالیات‌ها به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی فقط کمتر از باقی کشورهای اروپایی بود، که پایین‌تر از آمریکا هم بود: ۲۰ و ۱۹ درصد در دانمارک و سوئد در مقایسه با ۲۴ درصد در آمریکا.

تجربه سوسیالیسم در سوئد

اینجا بود که ما سوئدی‌ها، که تشنگی‌مان را برطرف کرده بودیم، فکر کردیم که می‌توانیم به چاه پشت کنیم، ما شروع به تنظیم بازار کردیم و مقررات ساختیم. ما مالیات‌ها را افزایش دادیم و بخش عمومی را بزرگ کردیم. سوئد سیاست‌های سوسیال‌دموکرات را فراتر از همسایگانش برد و در نتیجه اقتصادش سنگین‌تر زمین خورد. سیاست‌های نخست‌وزیرانی چون تاگه ارلانگر و اولاف پالمه تولید ملی و اخلاقیات کاری مشهور سوئدی را تها کرد. در ۱۹۷۰، سوئد ۲۵ درصد ثروتمندتر از میانگین کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه بود. ۲۰ سال بعد، بقیه تقریباً به ما رسیده بودند. زمانی سوئد چهارمین کشور ثروتمند دنیا بود، اما در این زمان رتبه چهاردهم را داشت.

این برای کارآفرینی و استخدام هم فاجعه‌آمیز بود. در جریان این دوره، اگر به صورت خالص حساب کنیم، حتی یک شغل هم در بخش خصوصی به وجود نیامد، با وجود آنکه جمعیت رشد کرد. در سال ۲۰۰۰ فقط یکی از ۵۰ شرکت بزرگ سوئد بعد از ۱۹۷۰ تأسیس شده بود.

بعدها بلس رینگهلم، وزیر دارایی سوسیال‌دموکرات سوئد اعتراف کرد «اگر سوئد همان نرخ رشد میانگین سازمان همکاری اقتصادی و توسعه یا OECD را از ۱۹۷۰ حفظ کرده بود، منابع مشترک ما می‌توانست خیلی بیشتر از چیزی باشد که حالا هست یعنی ۲۴۰۰ دلار به ازای هر خانواده در هر ماه.»

در جریان
شبیه انقلاب کوتاه
سوسیالیستی
در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی،
تعداد زیادی
از کارآفرینان
و هنرمندان از
جمله اینگوار
کامپارد، موسس
IKEA و اینگمار
برگمان، کارگردان
تأثیرگذار سوئدی
از کشور مهاجرت
کردند.

دنیا رشد بیشتری داشتند و وقتی سوسیالیسم را تجربه کردند وارد رکود شدند. حالا که آنها دوباره شروع به اصلاح اقتصاد کرده اند، دوباره بهتر از بقیه عمل می کنند. واشنگتن پست در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد: «سوئد ستاره احیای اقتصادی است.» میراث دوران سوسیالیسم اسکاندیناوی هنوز کاملاً محو نشده: مخارج دولتی همچنان زیاد است و مالیات ها هم بالاست (دست کم در مقایسه با آمریکا) اما حالا ما به حد میانگین اروپایی برگشته ایم. دولت همچنان برای شهروندان مراقبت های بهداشتی، مراقبت از کودکان، کالج مجانی، و کمک برای مرخصی های استعلاجی فراهم می کند. البته ما سوئدی ها همچنان بر این سیستم رفاهی و نحوه کارکرد آن اختلاف نظر داریم اما دست کم خوشحالیم که آنها در دوران اوجشان جامعه ما را به نابودی نکشاندند.

چرا این شکل از سوسیالیسم به ما صدمه زیادی نمی زند و دشمنان را نابود نمی کند؟

یک دلیل این است که ما بخش های منفی آن را با اقتصادی بازتر از بقیه خنثی می کنیم. در رده بندی بنیاد فریزر، سوئد و دانمارک به لحاظ اقتصادی آزادتر از ایالات متحده هستند به خصوص وقتی پای ساختارهای حقوقی، حقوق مالکیت، ارزش های احتیاطی، تجارت آزاد، نظارت بر کسب و کارها و نظارت بر بازارهای مالی وسط است. ما قوانین پیچیده مربوط به پروانه کار را نداریم که جلوی رقابت را در آمریکا می گیرند.

مالیات گیری از فقرا

ما در طول دهه های اخیر خرج سنگین دولت رفاه را از جیب داده ایم اما این به تولید ما صدمه زیادی نزده است. چرا؟ چون دولت سوئد به جای مالیات گیری از ثروتمندان، از فقرا و طبقه متوسط به شدت مالیات می گیرد برخلاف پولدارها، فقرا و مردم طبقه متوسط موقعی که مجبورند مالیات سنگینی پرداخت کنند نمی توانند از کشور فرار کنند.

سوسیال دموکرات ها می دانستند که نمی توانند بودجه چنین دولت سخاوتمندی را با مالیات گیری از پولدارها و کسب و کارهای بزرگ سرمایه جمع کنند: چون تعداد آنها خیلی بالا نیست و اقتصاد کشور به آنها وابسته است. پس بودجه اصلی دولت های سوئد و دانمارک از طریق سیستم مالیات های کاهشی ارزش افزوده ۲۵ درصد فروش تامین می شود: تنها مالیاتی که فقیر و غنی به یک میزان پرداخت می کنند. از طرف دیگر، مالیات شرکتی در سوئد و دانمارک به ترتیب ۲۲ و ۲۳٫۵ درصد است در مقایسه با نرخ ۳۵ درصدی آمریکا.

در واقع ثروتمندان در سوئد از مزایای اقتصادی فراوانی بهره می گیرند که به افراد طبقات پایین تر ارائه نشده است. سوئد همیشه بخشش های مالیاتی دست و دل بازانه ای برای هزینه های سرمایه ای در نظر گرفته است. حتی مقررات مربوط به کارگران اصولاً به کمپانی های بزرگ سود می رسند. سوئد برای جلب توجه متخصصان با تحصیلات بالا از خارج از کشور، سیستم «مالیات متخصص» را ارائه کرده که طی دوره ای سه ساله ۲۵ درصد درآمد آنها را از مالیات معاف می کند. وزیر دارایی سوسیال دموکرات ها در سال ۲۰۰۰ موقع اعلام معافیت ویژه برای افرادی که سهام بزرگ شرکت های حاضر در بازار بورس را دارند گفت: «مسلمان این غیرعادلانه است، اما ما راه بهتری نداریم.»

برخلاف سندرز، سوسیالیست های اسکاندیناوی به این نتیجه رسیده اند که می توانند دولت بزرگ داشته باشیم یا

می توانیم بگذاریم پولدارها خرج اقتصاد را بدهند. اما این دوتا هم زمان امکان ناپذیر است.

این سوئدی های خوب

سندرز درست می گوید وقتی می گوید کشورهای اسکاندیناوی جوامعی نسبتاً برابر و به قاعده هستند و استانداردهای زندگی در آنها بالاست. طبق تجربه شخصی ام، کشورهای اسکاندیناوی جاهای خوبی برای زندگی هستند.

اما آیا باید مثل بقیه این را به حساب دولت رفاه بگذاریم؟ میلتن فریدمن، اقتصاددان برنده جایزه نوبل در پاسخ به خبرنگاری که گفته بود در سوئد فقر وجود ندارد، جواب مشهوری داد: «بامزه است چون در میان سوئدی های فقیر آمریکا هم فقیر نداریم!»

این البته اغراق است اما آمار جمله هوشمندانه میلتن را تایید می کند. طبق بررسی های یک محقق سوئدی، درآمد اسکاندیناوی تبارهای آمریکا ۲۰ درصد بالاتر از میانگین مردم آمریکاست و میزان فقر در این جامعه نصف میانگین آمریکاست. جمعیت ۱۱ میلیونی اسکاندیناوی تبارهای ساکن آمریکا توانسته اند جوامعی با سطح بالای استاندارد زندگی بسازند، حتی با وجود کاپیتالیسم بی دروپیکر و بی رحم آمریکایی.

ظاهراً می توانید مردم اسکاندیناوی را از اسکاندیناوی خارج کنید، اما نمی توانید روح اسکاندیناوی را از این مردم بیرون بیاورید. یک پیش زمینه فرهنگی اینجا وجود دارد که دلایل موفقیت ما را توضیح می دهد و ریشه آن به قبل از دوران تجارت آزاد اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی گردد. در این کشورها فرهنگ اعتماد اجتماعی، نبود نسبی فساد و اخلاق کاری لوتری ریشه دارد. این ممکن است بازتابی باشد از تاریخ طولانی ثبات داخلی، سطح پایین فنودالیسم در دوران قرون وسطی و سنت قوی بازرگانی. دو اقتصاددان اهل اسکاندیناوی آندرس برگ و کریستین بیورنسکف که میزان اطمینان میان مردم را به عنوان میراثی تاریخی بررسی کرده اند به این نتیجه رسیده اند که نوادگان آنهایی که حتی ۱۰۰ سال قبل از دولت رفاه از اسکاندیناوی کوچ کرده اند همچنان به شدت افرادی قابل اطمینان هستند. آنها نتیجه گرفته اند که اطمینان به دیگران و انسجام اجتماعی باعث تقویت دولت رفاه می شود چرا که در چنین جوامعی راحت تر می توانید قدرت را به سیاستمداران بسپارید و پولتان را خرج غریبه ها کنید، چون اعتقاد دارید که آنها آدم های محترمی هستند که هیچ وقت به سیستم کلک نمی زنند.

مردم اسکاندیناوی همیشه نسبت به افراد دچار فساد مالی - هر چند اندک - نگاه خیلی منفی داشته اند. به هر حال سوئد کشوری است که در آن کاندیدای پیشرو برای نخست وزیری در ۱۹۹۵ مجبور به استعفا شد چرا که مشخص شد از کارت اعتباری دولتی اش برای چند خرید کوچک خصوصی هزینه کرده، با وجود آنکه هر ماه خودش بدهی کارت اعتباری را داده است!

وقتی در یک نظرسنجی بین المللی در سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۸ از مردم دنیا پرسیدند «تحت چه شرایطی شخص می تواند مزایای دولتی را قبول کند وقتی که مشمول آن نیست؟» این مردم اسکاندیناوی بودند که با جواب «هیچ وقت» در صدر قرار گرفتند. آمریکایی ها در این فهرست شانزدهم بودند، حتی پایین تر از ایتالیایی ها.

بازرگانی، فرهنگ و تداوم

اما فرهنگ سرنوشت نیست. ارزش های اسکاندیناوی روزگاری با کمک مشوق های اقتصادی و حمایت سازمانی شکل گرفته اند و اگر این حمایت



در واقع ثروتمندان در سود از مزایای اقتصادی فراوانی بهره می‌گیرند که به افراد طبقات پایین‌تر ارائه نشده است. سود همیشه بخشش‌های مالیاتی دست‌و‌دل‌بازانه‌ای برای هزینه‌های سرمایه‌ای در نظر گرفته است. حتی مقررات مربوط به کارگران اصولاً به کمپانی‌های بزرگ سود می‌رساند.



بدترین ایده اقتصادی برنی سندرز

افزایش سراسری حداقل دستمزد به ساعتی ۱۵ دلار

رسانه برآورد شده که هزینه کارگران در دولت‌های محلی و بنیادهای غیرانتفاعی تامین هزینه شده توسط دولت سالانه یک میلیارد دلار افزوده خواهد شد. حتی خود سندرز گفته که بالا بردن حقوق‌ها قیمت‌ها را برای آمریکایی‌ها بالا می‌برد: «ببینید... واقعیت این است که، بله، شما ممکن است مجبور شوید برای یک همبرگر در مک‌دونالدز چند سنتی بیشتر پول بدهید...» سندرز البته متوجه ماجرا نیست. آلن بی. کروگر، اقتصاددان نه‌چندان لیبرال (رئیس سابق شورای مشاوران اقتصادی باراک اوباما) و یکی از مهم‌ترین هواداران آکادمیک افزایش حداقل دستمزد، از مخالفان ایده سندرز است. او اکتبر گذشته در نیویورک تایمز نوشت: «من مدافع افزایش حقوق‌ها هستم، اما نه این قدر زیاد و نه این قدر سریع. حقوق ساعتی ۱۵ دلار ورای تمام تجربیات بین‌المللی است و می‌تواند زبان‌بخش باشد. اگرچه بعضی از شهرها و ایالات گران‌تر می‌توانند شوک افزایش حقوق به ۱۵ دلار را بدون از دست رفتن شغل یا حداقل ضرر پشت سر بگذارند، اما اصلاً معلوم نیست باقی ایالات، شهرها و روستاهای ایالات متحده چطور بتوانند آن را تحمل کنند. فشار برای حداقل دستمزد سراسری ۱۵ دلاری، ریسکی است که ارزش ندارد امتحانش کنیم.»

برنی سندرز در تک‌تک سخنرانی‌هایش قول می‌دهد که حداقل دستمزد فدرال را به ساعتی ۱۵ دلار برساند. این یعنی حداقل دستمزد را در نیمی از ۵۰ ایالت آمریکا دو برابر کنیم. سندرز قصد ندارد بین ایالت‌ها فرق بگذارد و قرار است با ریاست‌جمهوری او مثلاً شهرهای کلمبوس (مرکز ایالت اوهایو) و لس‌آنجلس یکی فرض شوند. کلمبوس شهری در حال رشد است با نرخ بیکاری ۴.۶ درصد که چهارمین شهر برای زندگی مقرون به صرفه در آمریکا به حساب می‌آید و لس‌آنجلس با ۶.۸ درصد بیکاری هفتمین شهر گران آمریکا. حداقل دستمزد در لس‌آنجلس در حال حاضر ساعتی ۱۰ دلار است و در کلمبوس ساعتی ۸.۲۵ دلار. سندرز با این کار دولت فدرال را وارد قلمرویی می‌کند که هیچ ایالتی تاکنون جرئتش را نداشته است. سیاتل، اولین شهر بزرگ آمریکایی که در سال ۲۰۱۴ قانون افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار را اجرا کرد، از زمان اجرایی شدن آن از آوریل ۲۰۱۵، بدترین دوره ۹ ماهه از دست رفتن فرصت‌های شغلی را در طول سال‌های پس از بحران مالی تجربه کرده است. افزایش حداقل دستمزد مخارج دولتی را هم به شدت بالا برده است و در نیویورک که اولین ایالت آمریکایی است که حداقل دستمزد را به ۱۵ دلار

نسبت به بقیه رفتار کمتر نژادپرستانه و تبعیض‌آمیز داریم. در واکنش به روند، سیاستمداران سوئدی اخیراً تصمیم گرفته‌اند سیاست‌های لیبرال مهاجرتی را کنار بگذارند و کاری نکنند تا خارجی‌ها را دور نگه دارند. آن زمان که همه ما یک‌شکل بودیم، از خاستگاه مشترک بودیم، عقیده و رفتار و تحصیلات مشترک داشتیم اعمال سیاست یکسان آسان‌تر بود. اما حالا ما نیازمند مدلی انعطاف‌پذیرتر هستیم چون ما هم کم‌کم کمی شبیه آمریکا شسوییم. گانر و آلوآ میردال، برندگان جایزه نوبل و دو متفکر اصلی سوسیال دموکرات قرن بیستم، فکر می‌کردند که کشورهای اسکاندیناوی کاملاً برای تجربه مالیات‌های سنگین و پخش دوباره ثروت مناسب‌اند. این کشورها جمعیت‌های یکدست داشتند، با اخلاق کاری بالا، خدمات عمومی غیرفاسد، درجه بالایی از اطمینان به بوروکراسی و سیاستمداران و بالاخره اقتصاد رقابتی بازار آزاد که قرار بود خرج ماجرا را بدهد. آنها نوشتند اگر سوسیالیسم اینجا جواب ندهد، خیلی سخت خواهد بود که جای دیگری جواب دهد.

حالا، تجربه سوئدی سوسیال دموکراسی ادامه دارد، اگرچه در شکلی متفاوت و با پشتیبانی دوز سالمی از آزادسازی اقتصادی. اما تلاش برای پیوند زدن مدل دهه ۷۰ اسکاندیناوی به آمریکا می‌تواند در کشوری که فرهنگ غیرمساعدی دارد تجربیات فاجعه‌آمیزی بیافریند. دولت بزرگ‌تر در آمریکا شما را به نسخه بزرگ‌تری از سوئد نمی‌رساند. شما را به نسخه بزرگ‌تری از اداره پست آمریکا می‌رساند. و این اصلاً خوب نیست. ■

از بین برود، این فرهنگ می‌تواند ضعیف شود. اگر شما این طور بزرگ شوید که فکر کنید کار کردن فضیلتی اساسی است، سخت کار خواهید کرد حتی اگر حقوق خوبی نگیرید. اما وضعیت نسل بعد - جوانان و مهاجران - چه خواهد بود؟ (آنها در دورانی رشد کردند یا وارد سوئد شدند که دولت سوسیالیستی بر سر کار بود و این فضیلت‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شد.)

درصد سوئدی‌هایی که به سوال دریافت مزایای دولتی جواب «هیچ‌وقت» می‌دهند هنوز بالاست اما از ۸۲ درصد در اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۵۵ درصد در حال حاضر رسیده است.

بخشی از این تغییر رفتار و نگاه را می‌شد در اوایل دهه ۲۰۰۰ دید، زمانی که تعداد مرخصی استعلاجی سوئدی‌ها به حالت انفجاری بالا رفت. در آن دوران با اینکه ما از تقریباً هر ملت دیگری سالم‌تر بودیم، بیشتر از هر ملت دیگری از مرخصی استعلاجی استفاده کردیم. (به‌خصوص در جریان مسابقات خیلی مهم ورزشی) در جریان مسابقات جام جهانی در سال ۲۰۰۲ تعداد مردانی که از مرخصی کوتاه‌مدت استعلاجی استفاده کردند ۴۱ درصد افزایش پیدا کرد، اما میزان مرخصی زنان تغییری نکرد. خدا می‌داند چه می‌شد اگر سوئد می‌توانست به یک چهارم نهایی برسد. در سوئد ما این مشکلات را در زمینه افزایش بیکاری در میان مهاجران هم تجربه می‌کنیم. حالا شکاف استخدامی میان سوئدی‌های اصیل و سوئدی‌های متولد خارج دو برابر میانگین اتحادیه اروپاست، با اینکه ما

درآمد
اسکاندیناوی تبارهای
آمریکا ۲۰ درصد
بالا‌تر از میانگین
مردم آمریکاست
و میزان فقر در
این جامعه نصف
میانگین آمریکاست.
جمعیت ۱۱ میلیونی
اسکاندیناوی تبارهای
ساکن آمریکا
توانسته‌اند جوامعی با
سطح بالای استاندارد
زندگی بسازند

جاذبه خصوصی ماندن

چرا شرکت‌های آمریکایی نمی‌خواهند وارد بازار بورس شوند؟ شرکت آنلاین چندملیتی شبکه حمل و نقل

راندن کسب‌وکار دارند. آنها به شکل تازه‌ای به افراد رده‌بالای خود حقوق می‌دهند.

وقتی شرکت‌های سطح بالایی مثل Dell و Safeway از بازار بورس کنار می‌روند باید بپذیریم که این روند جدی است. آنها با اشتیاق از توانایی تازه‌یافتن خود برای سرمایه‌گذاری در بلندمدت حرف می‌زنند و از تمرکز روی کسب‌وکار - به جای وال‌استریت - می‌گویند. البته آنها تعمداً یک دلیل اصلی را ناگفته می‌گذارند. شرکت‌های حاضر در بازار بورس مجبورند با موجودی خطرناک دست و پنجه نرم کنند که خیلی اوقات بلا جان‌شان می‌شود: سهام‌دار کنشگر یا activist investor. این سهام‌داران یکی از دلایل اصلی کاهش جذابیت بازار بورس برای شرکت‌ها هستند. آنها گروه‌ها یا افرادی‌اند که تعداد بالایی از سهام یک شرکت عمومی را می‌خرند تا بتوانند در هیئت مدیره آن شرکت حاضر شوند و روی تصمیمات و آینده آن تاثیر بگذارند. به گفته مدیرعامل یک شرکت مهم حاضر در بازار بورس که نمی‌خواهد نامش برده شود «شرکت‌های عمومی تا حد مرگ از این اکتیویست‌ها می‌ترسند و هر کاری می‌کنند تا گرفتار آنها نشوند. حضور این سهام‌داران به‌خصوص در چهار، پنج سال اخیر شدت گرفته و هراس شرکت‌های خصوصی از ورود به بازار بورس را افزایش داده است.» در یک نظرسنجی آنلاین غیررسمی، فورچن از مدیرعاملان شرکت‌های آمریکایی این سوال را پرسید: «با این جمله موافقید یا مخالف: مدیریت شرکت‌مان تر خواهد بود اگر شرکتی خصوصی باشیم، نه عمومی.» پیام آنها شفاف بود: ۷۷ درصد با این جمله موافق بودند.

وقتی نیازی به سرمایه نیست!

مسئله اینجاست که تا حالا دلیل اصلی برای عمومی شدن یک شرکت - شاید تنها دلیل آن - جذب سرمایه بوده است. در دنیای سابق اقتصاد صنعتی که بر پایه کارخانه‌ها و ماشین‌آلات بنا شده بود، جذابیت پول و سرمایه هفتگی بدیهی به نظر می‌رسید. نیازهای سرمایه‌ای شرکت‌ها عظیم بود و چون دارایی‌ها غیرنقدینه بودند، تعداد زیادی از سرمایه‌داران فقط بخش کوچکی از ریسک را می‌خواستند. اما در دنیای امروز، تعداد زیادی از شرکت‌های بزرگ اصلاً به سرمایه بزرگ نیاز ندارند. به ابل، الفابت (شرکت مادر گوگل)، مایکروسافت، فیس‌بوک و آمازون نگاه کنید، ۵ شرکت از ارزشمندترین ۷ شرکت اول آمریکایی. آنها عملاً چیزی تولید نمی‌کنند و آن چنان سودده هستند که آخرین چیزی که می‌خواهند سرمایه بیشتر است! آنها روی میلیاردها دلار پول نقد نشسته‌اند و نمی‌دانند با پولشان چه کنند. این چیزی است که موسسه مک‌کینسی گلوبال آن را مدل تجاری «دارایی سبک» توصیف می‌کند: شرکت‌هایی که از این مدل استفاده می‌کنند ۳۱ درصد همه سود شرکت‌های غربی را نصیب خود می‌کنند (در ۱۹۹۹ این میزان فقط ۱۷ درصد بود).

مک‌کینسی گلوبال در گزارشی می‌نویسد: «در دنیای کنونی ارزش به طور فزاینده‌ای از حق انحصاری اختراعات، برندها، نام‌های تجاری و کپی‌رایت به وجود می‌آید نه ماشین‌آلات صنعتی و کارخانه‌ها.» در لیست امسال فورچن از مهم‌ترین شرکت‌های خصوصی آمریکایی ۱۵ شرکت از ۲۵ شرکت کلا با کالای فیزیکی سر و کار ندارند. یک نظرسنجی دیگر این موضوع را تایید

احتمالاً نام Uber را شنیده‌اید. یک شرکت خدمات آنلاین حمل‌ونقل که با سرعت انفجاری در نقاط مختلف جهان در حال رشد است. اما شما نمی‌توانید سهام شرکت این شرکت را در بازار بورس بخرید. هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌تواند شرکتی ایده‌آل‌تر از اویر برای ورود به بازار بورس پیدا کند: جوان، شهرت جهانی، گردش مالی چند میلیارد دلاری در سال، فعال در چهارصد شهر در سراسر دنیا و رشد با آماری سه رقمی. سرمایه‌گذاران برای خرید چنین شرکتی سر و دست خواهند شکست. پس چرا تراویس کالانیک، مدیرعامل اویر از فرصت استفاده نمی‌کند و عمومی نمی‌شود؟

جواب ساده است: کالانیک به پول شما نیازی ندارد و آن را نمی‌خواهد. نیازی به دروس‌های عمومی شدن و ورود به بازار بورس نیست وقتی منابع خصوصی سرمایه می‌توانند همه نیازهای اویر را برطرف کنند. بخش اعظم سرمایه مورد نیاز اویر از صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی تامین می‌شود و بخش دیگر را سرمایه‌گذاران استراتژیک مثل مایکروسافت تامین می‌کنند که سال گذشته ۱۰۰ میلیون دلار صرف اویر کرد. اویر دسامبر گذشته زمانی که ارزش شرکت ۶۲۵ میلیارد دلار برآورد شد توانست ۲۰۱ میلیارد دلار سرمایه جلب کند. چنین ارزش‌گذاری‌ای ممکن است دائمی نباشد اما به هر حال اویر را از دو غول حاضر در بازار بورس - کاترپیلار و جنرال موتورز - ارزشمندتر می‌کند. اویر را از همین حالا به رده شرکت‌های سطح‌بالای آمریکایی پیوسته است. با این حال کالانیک می‌گوید «دست‌کم چند سال» با عمومی شدن فاصله دارد. اویر شرکت شماره یک در فهرست جدید فورچن «مهم‌ترین شرکت‌های خصوصی آمریکایی» است، و نماد یک روند عجیب در تاریخ آمریکاست. کسب‌وکارهای آمریکایی به طور فزاینده‌ای از آنچه که قبلاً آرزوی هر مدیرعاملی بود پرهیز می‌کنند: آنها نمی‌خواهند از خصوصی به عمومی تبدیل و وارد بازار بورس شوند. آنها ترجیح می‌دهند مالکیت خصوصی داشته باشند. طی ۲۰ سال گذشته، با آنکه تعداد شرکت‌های آمریکایی به رشد خود ادامه داده، تعداد شرکت‌های حاضر در بازار بورس ۴۵ درصد کاهش داشته است.

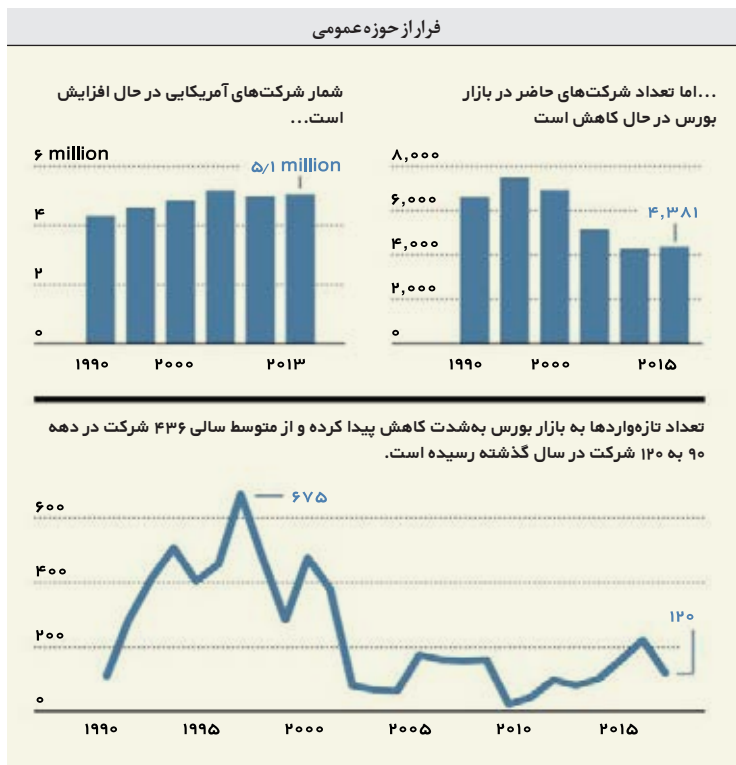
هراس از سهامداران خطرناک

تعداد بالای IPO ها (عرضه اولیه سهام) که زمانی نشانه پویایی اقتصاد آمریکا به حساب می‌آمد بعد از ترکیدن حباب دات‌کام در سال ۲۰۰۰ متوقف شد و بعد از آن دیگر بالا نرفت، اگرچه اقتصاد آمریکا امروز به‌شدت بزرگ‌تر از آن دوران است. در این میان، تعداد زیادی از شرکت‌های عمومی هم با ابراز پشیمانی از تصمیم سابق خود به مالکیت خصوصی برگشته‌اند. تعداد دیگری خیلی ساده اصلاً برای پیوستن به بازار بورس تلاش نمی‌کنند و خصوصی می‌مانند.

این تغییر نمایانگر دنیایی است که در آن عرضه و تقاضا برای سرمایه در حال تغییر است و هم‌زمان راه‌های شرکت‌ها برای تولید ثروت نیز در حال تغییر است. قرار نیست بازار بورس تعطیل شود و شرکت‌های عمومی محو شوند اما تعداد آنها کمتر خواهد شد و هم‌زمان بزرگ‌تر خواهند شد. و نتیجه آن فضایی به‌شدت متفاوت از پنجاه سال گذشته است: اینجا شرکت‌های خصوصی نقش‌های بزرگ‌تری را برعهده می‌گیرند: آنها راه‌های متمایزی برای

در یک نظرسنجی
آنلاین غیررسمی،
فورچن از
مدیرعاملان
شرکت‌های
آمریکایی این
سوال را پرسید: «با
این جمله موافقید
یا مخالف: مدیریت
شرکت‌مان تر
خواهد بود اگر
شرکتی خصوصی
باشم، نه عمومی.»
پیام آنها شفاف
بود: ۷۷ درصد با
این جمله موافق
بودند

کسب و کارهای آمریکایی به طور فزاینده‌ای از آنچه که قبلاً آرزوی هر مدیرعاملی بود پرهیز می‌کنند: آنها نمی‌خواهند از خصوصی به عمومی تبدیل و وارد بازار بورس شوند؛ آنها ترجیح می‌دهند مالکیت خصوصی داشته باشند



می‌شود. باب نارذلی، متخصص و مشاور در این حوزه می‌گوید: «در شرکت خصوصی، شما درصدی از افزایش ارزش شرکت را می‌گیرید. درآمد مدیرعامل در چنین وضعیتی بالا و پایین بیشتری دارد. حقوق بازنشستگی در کار نیست، مخارج درمانی بلندمدتان به عهده شرکت نیست اما وقتی به سود می‌رسید سود بالایی می‌برد.» البته مشکلات خصوصی مانند را نباید نادیده گرفت. شرکت‌های خصوصی به اندازه شرکت‌های عمومی به بلندمدت فکر نمی‌کنند و بخش زیادی از مدیران عامل به سود شخصی فکر می‌کنند تا آینده شرکت (مگر اینکه شرکت خانوادگی باشد). به علاوه قدرت همان شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی را در تعیین راه آینده شرکت نباید دست کم گرفت. عمومی شدن مزایایی هم دارد: می‌تواند به موسس شرکت کمک کند که سرمایه جذب کند و همزمان با در اختیار داشتن سهام اکثریت، کنترلش را حفظ کند؛ همان کاری که فیس‌بوک، الفابت، نیویورک تایمز و تعداد زیادی از کمپانی‌های دیگر انجام می‌دهند. شرکت عمومی به موسسانش اجازه می‌دهد گاهی اوقات بخشی از سهام را بفروشند و به پول نقد برسند و همزمان کنترل موثری روی شرکت داشته باشند (بیل گیتس همچنان ۳۰ سال بعد از ورود مایکروسافت به بازار بورس، گاهی اوقات بخشی از سهام خود را می‌فروشد). به علاوه شفاف بودن امور شرکت‌های حاضر در بازار بورس به این معناست که تامین‌کننده‌ها، کارمندان و مشتریان این اطمینان را دارند که با چه شرکتی سر و کار دارند. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد که شکاف میان سود بازیگران بزرگ و کوچک در بازار بورس به طور فزاینده‌ای رو به افزایش است و این یعنی آرام‌آرام با تعداد کمتری شرکت عمومی خیلی بزرگ روبه‌رو خواهیم بود. همزمان شرکت‌های بیشتری خصوصی می‌مانند و خصوصی خواهند شد. شرکت‌های خصوصی روز به روز بزرگ‌تر، موفق‌تر و تاثیرگذارتر می‌شوند و انتظار نداشتن باشند این روند به‌زودی متوقف شود. به دنیای پسابورس خوش آمدید.

می‌کند. فورچن از مدیران عامل آمریکایی پرسید آیا آنها همه پول مورد نیاز خود برای رشد و سرمایه‌گذاری‌های تازه را دارند؟ فقط ۸ درصد پاسخ منفی دادند.

ورود به عصر «اشباع جهانی پس‌انداز»

هم‌زمان که تقاضا برای سرمایه مادی روز به روز در حال کاهش است، عرضه آن به‌شدت در حال افزایش است. چین و هند به همراه دیگر بازارهای در حال رشد (از جمله اقتصادهای قدرتمندی مثل اندونزی و نیجریه) هر روز مرفه‌تر می‌شوند، و این جهان را وارد وضعیتی می‌کند که بن برنکی، رئیس سابق فدرال رزرو نام آن را «اشباع جهانی پس‌انداز» گذاشته بود. سرمایه روز به روز در حال افزایش است و بیشتر از گذشته دنبال جایی می‌گردد که آرام بگیرد. به همین خاطر است که شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و سرمایه‌گذاری خطرپذیر این روزها مثل غول‌های فناوری اطلاعات، بیشتر از آنچه که مورد نیازشان است پول دارند. به گفته مرکز تحقیقاتی Prequin بزرگ‌ترین چالشی که این صنعت در سال ۲۰۱۶ با آن روبه‌روست این است که سرمایه‌ای بسیار بالا به دنبال ورود به چند شرکت محدود است، به همین خاطر خرید شرکت‌ها به قیمت معقول دشوارتر از قبل شده است.

به علاوه، حتی آن شرکت‌های خصوصی که نیاز به سرمایه دارند، با جایگزینی وسوسه‌انگیزتر از سهام‌داران روبه‌رو هستند: آنها می‌توانند با پایین‌ترین نرخ بهره، وام بگیرند و این را هم باید مدیون همان اشباع جهانی پس‌انداز باشیم که در بخش‌های مختلفی از جهان دیده می‌شود.

حالا این عوامل را با هم ترکیب کنید: شرکت‌ها کمتر از گذشته به سرمایه خیلی بالا نیاز دارند. آنها می‌توانند بدون فدا کردن مالکیت شرکتشان با پایین‌ترین نرخ بهره پول قرض بگیرند و اگر هم نخواهند پول قرض بگیرند شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی حاضر و آماده پشت در شرکت صف کشیده‌اند. حالا با اطمینان می‌توان گفت برای آنکه در اندازه عظیم مسلط در اقتصاد حاضر شوید، نیازی به پول دیگران ندارید.

در خدمت و خیانت بازار بورس

معایب ورود به بازار بورس به سهام‌داران کنشگر ختم نمی‌شود. اول اینکه خود این روند هزینه‌بر است. به گفته جی ریتر، متخصص IPO از دانشگاه فلوریدا، هزینه‌های پذیره‌نویسی و ثبت‌نام در بازار بورس به طور میانگین حدود ۱۴ درصد سرمایه جمع‌شده را شامل می‌شود. شرکت‌های عمومی با قوانین دست‌وپاگیر بیشتری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به علاوه عمومی شدن می‌تواند برای یک شرکت جوان باعث اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل شود. شرکت Lending Club را در نظر بگیرید که در دسامبر ۲۰۱۴ وارد بازار بورس شد و ارزش سهام آن به‌شدت بالا رفت. اما با آنکه شرکت توانسته بود به اهداف بلندپروازانه‌اش در بازار بورس برسد ارزش سهام ناگهان رو به افول گذاشت. در بهار سال بعد هیئت مدیره که مملو از سرمایه‌داران کنشگر جدید بود، مدیرعامل شرکت را اخراج کرد چراکه آنها را به سرمایه‌گذاری در شرکتی دیگر تشویق کرده بود بدون آنکه بگوید شخصا در آن شرکت سرمایه‌گذاری کرده است. سهام Lending Club این روزها ۸۳ درصد پایین‌تر از ارزش آن در روزهای عرضه اولیه است.

مالکیت خصوصی یک جذابیت مهم دیگر هم دارد: حقوق و مزایا. در شرکت‌های عمومی دست‌مزد مدیران رده‌بالا باید به عموم اعلام شوند. و عده کمی از مدیران چنین چیزی را می‌خواهند. به علاوه سهام‌داران ارشد فقط به خاطر ترس از وجهه بد عمومی نمی‌توانند به مدیری که کارش را عالی انجام داده پاداش بیشتری بدهند. چنین مشکلاتی در شرکت‌های خصوصی وجود ندارد و وقتی مدیرعامل ریسک بزرگ‌تری می‌کند پول بیشتری نصیبش

در یک نظرسنجی آنلاین غیررسمی، فورچن از مدیرعاملان شرکت‌های آمریکایی این سوال را پرسید: «با این جمله موافقت یا مخالف: مدیریت شرکت‌ها آسان‌تر خواهد بود اگر شرکتی خصوصی باشیم، نه عمومی.» پیام آنها شفاف بود: ۷۷ درصد با این جمله موافق بودند



پاسخ منطقی به سوالات همیشگی اقتصادی

اگر دولت به همه مردم حقوق بدهد، اوضاع بهتر می شود؟



تیم هارفورد

اقتصاددان و نویسنده ستون مشهور و کتاب‌های «کارآگاه - اقتصاددان»

منبع فابنشال تایمز



کتابی از نویسنده گزارش

درمانی در انگلیس حدود ۲۴۰ میلیارد دلار دولت را آزاد می کند که این می تواند حقوق روزانه تک تک مردان، زنان و کودکان بریتانیایی را به روزی ۲۰ پوند برساند. اما آنها حالا این پول را باید خرج مدرسه و خدمات درمانی کنند. پس فعلا روی همان ۱۰ پوند در روز توافق می کنیم.

حالا با دو سوال اساسی مواجهم.

اول اینکه آیا با این حقوق روزانه ممکن است مردم کسب و کار خود را رها کنند؟ چندین آزمایش بزرگ که در آمریکا و کانادا در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی انجام شد نشان می دهد که درآمد حداقلی روزانه مردم را تشویق می کند که ساعات کاری شان را کمی پایین بیاورند. اگر این کم کاری باعث تضعیف درآمدهای مالیاتی دولت شود کل پروژه هم به لحاظ سیاسی و هم اقتصادی قابل ادامه نیست.

اما با این حقوق ۱۰ پوندی احتمالا درآمدهای مالیاتی دولت ضربه نمی خورد، چون مردمی که ممکن است با ده پوند در روز زندگی کنند کسانی نیستند که مالیاتشان آن چنان به درد دولت بخورد. در انگلیس، ۱۵ درصد ثروتمندترین مالیات دهندگان مسئول دوسوم درآمدهای مالیاتی دولت هستند. به نظر نمی رسد این افراد بخوانند به خاطر ۱۰ پوند در روز بی خیال کار شوند.

البته در مواقعی این تصمیم برای کار نکردن چیز بدی نیست. بعضی ها به کارهای داوطلبانه خیریه روی می آورند. بعضی ها به مراقبت از بچه ها یا افراد فامیل و بعضی ها ممکن است از این فرصت استفاده کنند و ادامه تحصیل بدهند یا مهارت شغلی تازه یاد بگیرند.

مسئله دوم از این مهم تر است: اگر حقوق پایه جایگزین دولت رفاه شود، گروه های آسیب پذیر در معرض آسیب بیشتری قرار خواهند گرفت. ده پوند در روز کمتر از نصف حقوق بازنشستگی دولتی جدید در انگلیس است. تصور دشوار است که بازنشسته ها از چنین وضعیتی خوشحال شوند. از طرف دیگر، اگر «خواهیم استناد به نظر بگیریم و این حقوق پایه را به موردی خاص اضافه کنیم - مانند سالمندان، ناتوان ها، یا افراد با اجاره بالاتر از توانایی پرداخت - دوباره وارد همان فاز پیچیده و پرهزینه بوروکراتیکی می شویم که قصد داشتیم با حقوق پایه از آن فرار کنیم. اندرو هود، اقتصاددان از مرکز مطالعات مالی می گوید که سیستم پرداخت پایه حقوق به همه در مقایسه با مزایای کنونی دولت رفاه «با کم و بی اثر خواهد بود یا خیلی پرخرج». حالا خودتان انتخاب کنید.

به نظر می رسد این ایده سه گروه افراد را جذب می کند: کسانی که با افزایش شدید اندازه دولت مشکلی ندارند، آنهایی که دوست دارند ببینند که افراد نیازمند پول بیشتری را از دست می دهند و آنهایی که اصلا اقتصاد بلد نیستند.

به نظرم این ایده در کشوری جواب می دهد که میلیون ها نفر شغل هایی با درآمد پایین دارند و هم زمان اتوماسیون کارخانه ها باعث رونق اقتصادی شده است. پس هر زمان که به چنین دنیایی رسیدیم دربارش حرف می زنیم. ■

عده زیادی از مردم و اقتصاددانان در سراسر دنیا اعتقاد دارند که دولت باید به طریقی از کسانی که به خاطر جهانی شدن یا تغییرات تکنولوژیک شغلشان را از دست داده اند حمایت کند. و صحبت درباره چگونگی این حمایت به ایده ای بدیهی ختم می شود: اینکه دولت باید به سادگی به مردم پول بدهد. یک حقوق پایه برای همه، چه به آن نیاز داشته باشند چه نداشته باشند.

از دید خیلی ها این اساسی ترین تور ایمنی اجتماعی است که فقرا یا افراد آسیب پذیر را در برابر شوک و فقر بیمه می کند.

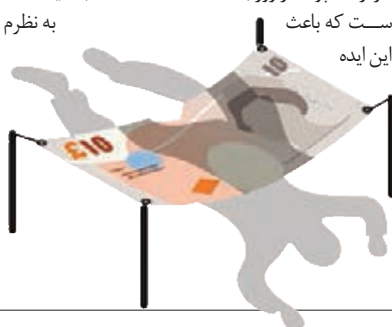
دفاع از این ایده البته از روال همیشگی سیاستمداران به دور است، اما حقوقی پایه برای همه شهروندان در طول تاریخ طرفداران سرسختی داشته، از مارتین لوتر کینگ گرفته تا میلتون فریدمن و می بینید که همه حامیان آن چپ گرا نبوده اند. مثلا اخیرا انجمن پادشاهی هنر، یک مرکز تحقیقاتی قدیمی انگلیسی گزارشی منتشر کرده و از این ایده دفاعی پرشور کرده است. یا راجر برگمن، روزنامه نگار هلندی که در کتاب مهم تازش «رمان شهر برای واقع گراها» به همان اندازه نسبت به آن خوش بین بوده است. حتی عمل گراها هم

وارد بازی شده اند و دست به تجربیاتی زده اند. بنیاد خیریه GiveDirect-ly اخیرا اعلام کرده قصد دارد طرحی آزمایشی را راه بیندازد که بر اساس آن ۶ هزار کنیایی برای حدود یک دهه حقوق پایه بگیرند. آزمایش هایی مشابه در کانادا و فنلاند برنامه ریزی شده و سوئیس ها قصد دارند در ماه ژوئن در این باره referendum برگزار کنند. آیا ایده در آمد پایه برای همه، ایده خوبی است؟ جواب پیچیده تر از یک بله یا خیر است.

بگذارید اول دقیقا بگوییم که صورت مسئله چیست. یک حقوق پایه سراسری که از طرف دولت بدون هیچ پیش شرطی و به همه پرداخت می شود. برای آنکه دقیق تر حرف بزنیم بگذارید بگوییم مثلا روزی ۱۰ پوند.

این یعنی با احتساب جمعیت ۶۴ میلیون نفری ساکنان انگلیس دولت باید سالی ۲۳۴ میلیارد پوند به آنها حقوق بدهد. خیلی بالاست؟ حالا اگر بدانیم که مخارج سالانه دولت در حوزه تامین اجتماعی ۲۱۷ میلیارد دلار است، می شود گفت می توان بخش عمده طرح جدید را با قطع طرح های تامین اجتماعی دولتی پرداخت کرد.

البته اینجا حتما میان چپ ها و راست ها اختلاف نظر پیش می آید. فعالان دست چپی ممکن است خواستار بیشتر از ۱۰ پوند در روز باشند اما این به معنای خرجی عظیم برای دولت است که باعث افزایش مالیات ها می شود. هواداران لیبرال تر این ایده ممکن است خواستار حقوق پایه بالاتر در ازای قطع کامل خدمات دولتی باشند. مثلا خصوصی سازی سیستم آموزشی و



نگاهی به لیست قدرتمندترین شرکت‌های خصوصی آمریکا

خصوصی‌های واقعی



۱۷
بلومبرگ
مدیرعامل: مایکل بلومبرگ
مقر: نیویورک سیتی

آیا وال استریت می‌تواند بدون شبکه گسترده اطلاعاتی بلومبرگ به کار ادامه بدهد؟ بعید است. بلومبرگ تامین‌کننده اطلاعات و اخبار و تنها راه ارتباطی این صنعت به حساب می‌آید و روزانه ده‌ها میلیارد تکه اطلاعاتی را به ۳۲۵ هزار فرد حرفه‌ای در امور مالی می‌رساند. (هرکدام از این افراد به طور سالانه بیش از ۲۰ هزار دلار به بلومبرگ حق اشتراک می‌دهند!) هم‌زمان مایکل بلومبرگ، موسس این شرکت و شهردار سابق نیویورک از این درآمد سالانه ۹ میلیارد دلاری استفاده می‌کند تا امپراتوری رسانه‌اش را جهانی‌تر کند و بر نفوذ سیاسی‌اش بیفزاید.



۱۲
یونیویژن
مدیرعامل: رندی فالکو
مقر: نیویورک سیتی

جمعیت اسپانیایی‌تبارهای ساکن آمریکا اخیراً به ۵۵ میلیون نفر رسیده و یونیویژن بزرگ‌ترین تامین‌کننده اخبار و سرگرمی آنها و همچنین قدرتمندترین صدای آنها به حساب می‌آید. این شرکت در ۱۹۶۲ با یک شبکه تلویزیونی اسپانیولی‌زبان در تگزاس وارد صحنه شد و حالا ۵۹ شبکه تلویزیونی محلی و ۶۷ شبکه رادیویی در اختیار دارد. آنها سالی ۲۸ میلیارد دلار درآمد دارند و سال گذشته اعلام کردند ورود به بازار بورس را به تأخیر می‌اندازند.



۱
اوبر
مدیرعامل: تراویس کالانیک
مقر: سان‌فرانسیسکو

اوبر به طور ماهانه ۵۰ میلیون نفر را در آمریکا به مقصد می‌رساند (اوبر به مشتریانش اجازه می‌دهد که به کمک اسمارتفون خود هر جا که هستند درخواست تاکسی کنند و راننده‌های عضو با خودروی شخصی خود آنها را به مقصد برسانند). اوبر در ۴۰۰ شهر در سراسر دنیا فعال است و ۷ هزار نفر را در استخدام خود دارد، این جدا از شبکه یک میلیون نفره پیمان‌کار-راننده‌اش است. تیم لابی‌گر اوبر یکسره در حال جنگ با قوانین شهرهای مختلف از سنوئل تا بمبئی است و با ارائه مشوق یا تهدید اجازه فعالیت اوبر را از شهرداری‌ها و شوراهای شهرها می‌گیرد. ارزش اوبر حالا بالغ بر ۶۲ میلیارد دلار است، ۱۰ میلیارد دلار بیشتر از فورد موتورز. اوبر فقط شش سال دارد. به این دلایل اوبر پراهمیت‌ترین شرکت خصوصی سال ۲۰۱۶ از دید مجله فورچن است. اوبر را می‌توان یک قلدر جهانی به حساب آورد که سنگدلانه با رقاباش از جمله Lyft و Ola می‌جنگد. اوبر به همان اندازه که یک شرکت است، یک تفکر را نمایندگی می‌کند و همین آن را این چنین تأثیرگذار کرده است. اوبر از ابتدا در اسمارتفون‌ها شکل گرفت و هم‌زمان شبکه‌اش در سراسر دنیا گسترش پیدا کرد. اوبر اصولاً نمی‌توانست بدون حضور پلتفرم‌های موبایلی که توسط گوگل و اپل شکل گرفته بود کاری بکند. بلندپروازی‌های اوبر به اندازه دستاوردهایش در این عمر کم‌عظیم هستند. آنها می‌خواهند در حوزه خودروهای بدون راننده، تحویل غذا و سیستم کارپول حرف نهایی را بزنند (هم‌سفری یا carpooling نوعی اشتراک خودروی سواری شخصی است تا بیش از یک نفر بتواند در یک زمان از آن خودرو استفاده کند).



۲۵
SpaceX (شرکت)
فناوری‌های اکتشاف فضایی
مدیرعامل: ایلان ماسک
مقر: کالیفرنیا

برنامه فضایی خصوصی! امری که قبلاً کاملاً در انحصار دولت‌ها بود حالا توسط شرکت خصوصی انجام می‌شود. آنها اولین شرکت خصوصی هستند که توانسته‌اند ارسال سفینه فضایی به مدار را با موفقیت به انجام برسانند. ایلان ماسک، مدیرعامل SpaceX (و بنیان‌گذار پی‌پل و تسلا موتورز) گفته که قصد دارد در ماه بازتخته‌شده شود و بمیرد. ماسک گفته SpaceX را خصوصی نگاه خواهد داشت تا جلوی انحراف شرکت توسط سرمایه‌گذاران عمومی را بگیرد. جالب اینجاست که SpaceX به ناسا سرویس می‌دهد و همین حالا به سوددهی رسیده است.

منبع: مجله فورچن



۲۳
DELL
مدیرعامل: مایکل دل
مقر: تگزاس

دل بدون تردید با روزهای اوج گذشته فاصله دارد. اما این شرکت کامپیوتری که زمانی در بازار بورس حضور داشت اخیراً دوباره خصوصی شده و به گفته مدیرعاملش این روند روحی تازه در جان دل دمیده است. آنها قصد دارند شرکت ذخیره داده‌های کامپیوتری EMC را ۶۷ میلیارد دلار بخرند و این یعنی دل دوباره به یکی از غول‌های اصلی این صنعت تبدیل خواهد شد.

سرنوشت چند آینده‌نگری بدبینانه

منبع: فارن پالسی



فردیناند فوش

فردیناند فوش، فرمانده نظامی فرانسوی با انتقاد از امضای توافق‌نامه ورسای، که به جنگ جهانی اول پایان داد، گفت: «این توافق صلح نیست. این آتش‌بس موقت ۳۰ ساله است!»



پیش از استقلال سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱، ژنرال اسکات گریشن، نماینده ویژه آمریکا در سودان به تایم گفت: «آتش جنگ همین فردا می‌تواند شعله‌ور شود. احتمال شکست خیلی زیاد است.»

در کتاب «فراسوی صلح» که در ۱۹۹۴ و پس از مرگ ریچارد نیکسون منتشر شد رئیس‌جمهور اسبق آمریکا هشدار داد که روسیه پس از شوروی «همچنان نسبت به خطر ملی‌گرایان افراطی و تمایل آنها به واژگونی بازار آزاد و اصلاحات دموکراتیک آسیب‌پذیر است.»



در سال ۱۹۹۰ جورج فردریکسون، مورخ آمریکایی درباره مذاکراتی که به پایان آپارتاید منجر شد گفت «اگر سران آفریقای جنوبی روی دموکراسی کامل توافق کنند یک جنگ داخلی نژادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.»



در آگوست ۱۹۵۳، چند هفته پس از امضای آتش‌بس جنگ کره، هنری ناوار، فرمانده فرانسوی هندوچین هشدار داد که تنش‌زدایی می‌تواند راه را برای مداخله مستقیم چین در ویتنام باز کند.



در ۱۹۴۷، فرمانده ستاد مشترک ارتش آمریکا یادداشتی داخلی هشدار داد که تقسیم فلسطین می‌تواند به اتحاد جماهیر شوروی اجازه تاثیرگذاری بر خاورمیانه را بدهد و دسترسی آمریکا به نفت منطقه را به خطر بیندازد.



در ۱۹۹۷، میلتون فریدمن اقتصاددان آمریکایی پیش‌بینی کرد که واحد پولی مشترک در اروپا، شوک‌های اقتصادی واگرایی را که می‌شد از طریق تغییر در نرخ تبادل ارز از سر گذراند به مسئله تفرقه‌انداز سیاسی تبدیل خواهد کرد.

درست، به هدف!

خیلی نزدیک

کمی درست

نصفه و نیمه

عمدتاً غلط

تعطیل

پیش‌بینی‌های تیره‌وتر با هدف تاثیرگذاری بیشتر. چه ماجرا به تولد یورو مربوط باشد و چه پای آینده استقلال سودان جنوبی در میان باشد، ژنرال‌ها، سیاستمداران و تحلیل‌گران قبل از خشک‌شدن جوهر هر توافق‌نامه‌ای شکست آن را پیش‌بینی می‌کنند. با معروف‌ترین پیش‌بینی‌های بدبینانه دنیا آشنا شوید و ببینید کدامشان درست درآمد:

بعد از امضای هر توافق‌نامه بزرگ یا آتش‌بس مهمی در سطح بین‌الملل، شاهد انتقادات و پیش‌بینی‌های بدبینانه هستیم. مثل لیندسی گراهام، سناتور جمهوری خواه که بعد از توافق اتمی ایران و غرب مدعی شد این خطرناک‌ترین و غیرمسئولانه‌ترین قدم در تاریخ خاورمیانه بوده است! می‌توان سخنان گراهام را بازی حزبی قلمداد کرد، اما می‌شود آن را جزو نوع خاصی از سیاست‌ورزی به حساب آورد: استفاده از تاکتیک

جهان‌نما

بازار مرزها را می‌بلعد

پیمان تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس‌های آرام و اطلس

کار بازارها به جایی رسیده است که با تقسیم تولید و نیروی کار در اقصا نقاط جهان، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و خواهان برداشته شدن مرزهای ملی است تا سرمایه حتی راحت‌تر از امروز بتواند حرکت کند. برای همین است که این روزها تقریباً به طور هم‌زمان، روی دو پیمان تجارت آزاد بین کشورهای دو سوی اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس کار می‌شود. این تصمیم و رایزنی مخالفت‌های زیادی هم در پی داشته است. این پیمان‌ها به اسب تروای بازار در کشورها تشبیه شده است.



توافق بین دو سوی آتلانتیک باید بمیرد تا غرب زنده بماند

خطرات اقتصادی ممکن است قرن‌ها روابط آمریکا و اروپا را نابود کند



هانس کوندانی

تحلیل‌گر ارشد روابط بین‌الملل

منبع: فارن پالیسی

حال، ممکن است که برخی از دوستان غرب‌گرایی به این پیمان به دیده تردید بنگرند؛ مخصوصاً اگر کسی عقیده داشته باشد که ایده غرب باید به صورت ارزش‌های مشترک تعریف شود نه فقط در قالب منافع مشترک اروپا و آمریکا.

مسئله پیمان بین دو سوی آتلانتیک با موردی فوق‌العاده برای پیامی که در بر دارد شروع نشد. در ابتدای راه، حامیان مدعی بودند که این قرارداد باعث ایجاد رشد اقتصاد و شغل در هردو سوی اقیانوس اطلس خواهد شد. برای مثال، در سال ۲۰۱۳، کمیسیون اروپایی مدعی شد که یک چنین قرارداد جاه‌طلبانه‌ای می‌تواند باعث رونق تولید ناخالص داخلی در اروپا به اندازه ۲۱۰ میلیارد یورو شود و در آمریکا نیز تا ۹۵ میلیارد دلار تولید اقتصادی داشته باشد. اما وقتی که آن زمان تحقیقات مستقلی در این باره از سوی مراکز تحقیقاتی مختلفی انجام شد این مراکز نتیجه گرفتند که آثار اقتصادی کلان قرارداد بین دو سوی آتلانتیک کمتر از آن میزانی بود که آن ادعاها پیش‌بینی می‌کرده‌اند. در حقیقت، بیشتر مطالعات جدی تخمین می‌زدند که اندازه اقتصاد اروپا بین ۰.۱ تا ۰.۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن در یک دوره زمانی ۱۰ ساله افزایش خواهد داشت که به عبارت دیگر، میزان رشد اقتصادی در سطح بسیار کمی به حساب می‌آمد.

برخی از استدلال‌های حامیان پیمان بین کشورهای حاشیه اقیانوس آرام حتی برای پیمان کشورهای دو سوی آتلانتیک به کار نمی‌آیند. برای مثال، آدام پوسن بحث کرده است که پروژه همکاری‌های تجارت آزاد بین کشورهای حاشیه اقیانوس آرام می‌تواند توسعه دموکراسی و بازاریابی اقتصادهای آسیایی را تقویت کند؛ اما دولت‌های عضو اتحادیه اروپا همین حالا هم دموکراسی با اقتصاد بازار هستند بنابراین استدلال‌های مشابه برای قرارداد تجارت آزاد بین کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس کاربردی نخواهد بود. به طور مشابه، کسی نمی‌تواند ادعا کند که پیمان تجاری بین کشورهای حاشیه اقیانوس اطلس استانداردهای محیط‌زیستی یا کارگری را در اروپا بالاتر خواهد بود؛ همان‌طور که پیمان تجارت آزاد دو سوی اقیانوس آرام می‌تواند در آسیا موجب ترقی استانداردهای اقتصادی باشد. در صورتی که در حقیقت، نگرانی اروپاییان از این است که استانداردهای بالای آنها بر اثر موافقت‌نامه بین کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس پایین بیاید. همچنین کسی نمی‌تواند مدعی شود که مکانیزم‌های حل و فصل منازعات سرمایه‌گذاری دولتی که سیستمی برای رسیدگی به ادعاهای متقابل بین شرکت‌ها و دولت‌هاست، برای حفاظت از شرکت‌های آمریکایی در اروپا همان‌طور که در مورد کشورهای آسیایی به کار می‌رود مفید خواهد بود. این مکانیزم یکی از موارد شدیداً ناراضی‌کننده در اروپا در مورد پیمان بین دو سوی آتلانتیک بوده است؛ جایی که شهروندان نگران‌اند که نبود شفافیت در هیئت‌های حل اختلاف و فشارهای دولتی باعث شود سوگیری به نفع شرکت‌ها پیش بیاید.

در چند سال گذشته، تقریباً هر کسی که روی روابط اروپا با آمریکا و بالعکس سرمایه‌گذاری کرده روی توافق تجارت آزاد که به عنوان TTIP شناخته شده تأمل کرده است. عنوان رسمی این توافق «همکاری تجارت و سرمایه‌گذاری در دو سوی اقیانوس اطلس» است. این قرارداد هم‌راستا با قرارداد مشابهی است که به نتیجه رسیده اما هنوز به طور کامل اجرایی نشده؛ یعنی پیمان همکاری‌های دو سوی اقیانوس آرام یا TPP که بین آمریکا و ۱۱ کشور منطقه آسیا-اقیانوسیه بسته شده است. هدف از قرارداد بین دو سوی آتلانتیک (اقیانوس اطلس) یکپارچگی بیشتر اقتصادهای اروپایی و آمریکایی است که روی هم حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان و تقریباً یک‌سوم جریان تجاری جهانی را تشکیل می‌دهند.

حامیان این پروژه در آلمان، انگلستان و آمریکا اغلب بر این تأکید می‌کنند که آینده کل غرب - که یک مفهوم خیلی کلی برای کشورهای غربی است - به موفقیت این قرارداد بستگی دارد. در حقیقت، قرارداد بین دو سوی آتلانتیک همان‌قدر احتمال دارد باعث جدایی کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس شود که می‌تواند نشان‌دهنده اتحاد این کشورها باشد و همان‌قدر هم فاش شدن اسناد مذاکره این قرارداد توسط رسانه‌ها تصویر شده است. همان‌طور که از میزان اسناد افشا شده مشخص شده است قرارداد بین دو سوی آتلانتیک به احتمال زیاد این ایده را که غرب با آن احیا خواهد شد بی‌اعتبار می‌کند.

به قول سسیلیا مالمشتروم، کمیسر تجارت اروپا و مذاکره‌کننده پیشروی طرف اروپایی در این قرارداد، حامیان این پروژه به آن در قالب راهی برای احیا و تأیید روابط کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس نگاه می‌کنند. برخی افراد شامل دبیر کل سابق ناتو، ژنرال آندرس راسموسن، حتی به قرارداد تجاری و سرمایه‌گذاری بین دو سوی آتلانتیک در قالب یک «ناتوی اقتصادی» نگاه می‌کنند؛ پروژه‌ای که به خوبی به اتحاد نظامی‌ای که امنیت اعضای خود را تضمین می‌کند می‌خورد. بنابراین، آتلانتیک‌گراها، کسانی که معتقد به اهمیت روابط بین اروپا و ایالات متحده هستند، به کرات این استدلال را مطرح کرده‌اند که قرارداد بین دو سوی آتلانتیک برای باقی ماندن ارتباط بین دو قاره در قرن بیست و یکم امری اساسی است. در این میان، منتقدان این توافق به طور کلی به ایده «غرب» به عنوان یک کل، به عنوان پدیده‌ای نگاه می‌کنند که تاریخ مصرفش گذشته است، بی‌ربط به مسائل روز است و حتی جرماً می‌تواند جرماً باشد.

بنابراین در سال‌های اخیر حامیان غرب‌گرایی بیش از پیش به سمت محبوب دانستن پیمان بین دو سوی آتلانتیک پیش رفته‌اند. با این



در شرایطی که دو طرف قانع شوند که باید پیمان تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس اطلس را امضا کنند، به احتمال خیلی زیاد طرف اروپایی طرف آمریکایی را برای پایین آوردن هرگونه استانداردهای مربوط به حقوق مصرف‌کننده، بهداشت و محیط زیست متهم خواهد کرد؛ به‌ویژه در حوزه‌های حساسی مثل امنیت غذایی



منتقدان می گویند که اسناد به اصطلاح پیمان تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس اطلس بدترین نگرانی های آنها را درباره غذاهای اصلاح ژنتیکی شده و پایین آمدن استانداردهای حمایت از مصرف کننده در اروپا تایید کرده است.



غرب نمی تواند تنها به منافع اقتصادی اختصاصی اروپا و آمریکا خلاصه شود

کنند و برای همین است که مفهوم کلی غرب را به این صورت پیش می کشند. با اینکه درست است که روابط بین دو سوی آتلانتیک نیازمند تغییر ایده و روش است و اروپا و آمریکا باید روابط خود را عمیق تر کنند، یک توافق تجاری وسیله نادرستی برای این پروژه به شمار می رود.

یکی از خطراتی که پیمان بین دو سوی آتلانتیک را تهدید می کند این است که مفهوم غرب به عنوان یک اصطلاح برای منافع اقتصادی اروپا و آمریکا به کار رود. در زمانی که قدرت در حال جابه جایی از غرب به شرق است اروپا و آمریکا بیش از پیش نیازمند به همکاری با دیگر طرف ها به خصوص دولت های جهانی ای هستند که حرکت آونگی دارند؛ مثل برزیل و هند. با این پیش زمینه، غرب نمی تواند تنها به منافع اقتصادی اختصاصی اروپا و آمریکا خلاصه شود. بیش از این، غرب باید روی ارزش های جهانی و جمعی بایستد که بالاتر از همه آنها دموکراسی است. این ارزش ها به سادگی با سطح خوشبختی افراد محاسبه نمی شود. ■

علاوه بر این، در حالی که جنبه های مثبت پیمان تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس اطلس سوال برانگیز است، جنبه های منفی وجود دارد که باید مدافعان این پیمان را نگران کند. هراس ها درباره پیمان بین دو سوی آتلانتیک، خواه منطقی خواه غیرمنطقی، هم اکنون باعث برافروختن اعتراض ضد آمریکایی ها در اروپا شده؛ به ویژه در آلمان، جایی که جنبش عظیم «پیمان بین دو سوی آتلانتیک را متوقف کنید» شروع شده است. منتقدان می گویند که اسناد به اصطلاح پیمان تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس اطلس بدترین نگرانی های آنها را درباره غذاهای اصلاح ژنتیکی شده و پایین آمدن استانداردهای حمایت از مصرف کننده در اروپا تایید کرده است و به احتمال زیاد قدرت مخالفان با این پیمان را بیشتر خواهد کرد. به خصوص اینکه اسناد نشان داده اند مذاکره کنندگان آمریکایی همکاران اروپایی خود را تحت فشار قرار داده اند تا محدودیت های غذاهای اصلاح ژنتیکی شده را با کاهش از موانع مبادله آن از طریق صادرات خودروهای اروپایی تسهیل کنند. این امر شگفتی آور نیست اما برای اروپایی ها که به محصولات غذایی اصلاح ژنتیکی شده اعتماد ندارند هشداردهنده است. مطابق یک نظرسنجی جدید در این باره، ۷۰ درصد از آلمانی ها مخالف پیمان سرمایه گذاری و تجارت آزاد بین کشورهای حاشیه اقیانوس اطلس هستند.

اگر مذاکره کنندگان آمریکایی و اروپایی به توافقی جامع طلبانه و کامل دست پیدا کنند آنها اصرار خواهند کرد که بخواهند این توافق - که شامل مکانیزم های حل فصل منازعات سرمایه گذاری هم می شود - تنها شروع آرام شدن تنش های بین کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس باشد. در شرایطی که این توافق در حال حصول باشد و دو طرف قانع شوند که باید پیمان تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس اطلس را امضا کنند، به احتمال خیلی زیاد طرف اروپایی طرف آمریکایی را برای پایین آوردن هر گونه استانداردهای مربوط به حقوق مصرف کننده، بهداشت و محیط زیست متهم خواهد کرد؛ به ویژه در حوزه های حساسی مثل امنیت غذایی. در عوض، آمریکایی ها به احتمال زیاد اروپایی ها را متهم خواهند کرد که در رقابت افزایش یافته با اروپایی ها، از دست دادن شغل در بخش خودروسازی و دیگر صنایع را تجربه خواهند کرد. با این حال، اقتصادهای هر دو سوی اقیانوس اطلس شاهد این خواهند بود که اندازه کلی اقتصادشان از نظر سراسری رونق گرفته است. به طور خلاصه، این خطر واقعی وجود دارد که پیمان تجارت آزاد بین دو سوی آتلانتیک باعث نتیجه معکوس و افزایش دشمنی بین اروپا و ایالات متحده شود.

پیماد این اتفاق روی ارز واحد اروپا نیز تاثیر خواهد گذاشت؛ پروژه آزادی خواهانه دیگری که در معرض خطر قرار گرفته است. ارز واحد اروپایی برای این منظور ایجاد شده است که اقتصادهای اروپایی به یکدیگر نزدیک تر شوند، مثل پیمان تجارت آزاد بین دو سوی آتلانتیک که می خواهد کشورهای اروپایی و آمریکا به یکدیگر نزدیک تر شوند و ارتباط بین دو سوی اقیانوس اطلس عمیق تر شود. اما به جای این اتفاق، این کشورها از یکدیگر دور تر شده اند.

با در نظر گرفتن اینکه اثبات شده تصویب پیمان تجارت آزاد بین کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس غیرممکن است یکی از مشکلات این است که حامیان این پیمان می گویند این قرارداد برای آینده غرب اساسی است. در حالی که دلایل اقتصادی برای حمایت این پیمان مردم را کمتر و کمتر قانع می کند حامیان آن تلاش می کنند که به طور روزافزونی برای تصویب این پیمان دلایل استراتژیک طرح

پیمان تجاری دوسوی اطلس: غرب چطور نباید ببازد؟

ارتباط بین اروپا و آمریکا از دست رفته، اما هنوز چالش‌های عظیم جهانی باقی است



تیموتی گارتون‌اش

مورخ

منبع: گاردین

چه اتفاقی برای غرب رخ داده است؟ باراک اوباما اخیراً از اروپا دیدن کرد تا از غرب تمجید کند و دست به تقویت آن بزند، به انگلستان بگوید که در اتحادیه اروپا بماند و از آلمان بخواهد که از پیمان پیشنهادشده تجاری و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس اطلس حمایت کند. واکنش‌ها در انگلستان، آلمان و ایالات متحده آمریکا این‌طور به نظر می‌رسید که انگار او در حال تمجید یک روح است؛ یا دست‌کم، روحی که متعلق به خود قبلی او بوده است.

همان‌طور که دیلی تلگراف، کتاب سرودهای مذهبی طبقه متوسط محافظه‌کار انگلستان، نوشت اوباما همه نهادهایی را یادآوری کرد که انگلستان و آمریکا از ۱۹۴۵ میلادی به بعد با همکاری یکدیگر ایجاد کردند و اینکه چطور اتحادیه اروپا کمک کرده است که «روح ارزش‌ها و تلاش‌های انگلیسی - دموکراسی، حکومت قانون و بازارهای باز- در سراسر قاره و حواشی آن گسترش یابد».

جایزه اوباما شدیداً به باد انتقاد گرفته‌شدنش در همان روزنامه به وسیله شهردار لندن، بوریس جانسون، بود. جانسون که قبل‌تر گفته بود اوباما به دلیل تبار کنیایی‌اش ضدانگلیسی شده، اکنون با عصبانیت از «روسای جمهور آمریکا، مدیران کسب‌وکار و هر جور گریه‌های خفیه‌ای» ناراحت است که می‌خواهند انگلیس در بلوک اروپایی باقی بماند.

به طور قابل توجهی، پاسخ‌های طردکننده هواداران خروج انگلستان از اتحادیه اروپا نتوانسته است استدلال بزرگ‌تری را که اوباما درباره منافع و ارزش‌های تهدیدشده غربی وسیع‌تر از انگلیس عنوان کرده زیر سوال ببرد. واکنش شدید آنها همه درباره ما و ما است؛ انگلستان بهتر خواهد توانست تجارت خودش را انجام دهد،

اوباما استدلال‌های خود را در شام با مجلس نمایندگان هانور ادامه داد و درخواست تجارت منصفانه با هانور و آلمان را داشت و همان‌جا، تلاش کرد با استفاده از دوربین‌های واقعیت مجازی گوگل در ارتباط با آنگلا مرکل، او را درباره پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس اطلس قانع کند

انگلستان دارای مهاجران کمتری خواهد بود، انگلستان شادتر، دارای حاکمیت بیشتر و آزادتر خواهد بود. نپرسید انگلستان چه می‌تواند برای جهان انجام دهد، بپرسید جهان چه می‌تواند برای انگلستان بکند

تضاد شدیدی بین روش استدلال‌هایی که اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح می‌شد با زمانه فعلی وجود دارد؛ در آن زمان، انگلستان تصمیم گرفت که آیا به جامعه اقتصادی اروپا بپیوندد یا نه. درست است که استدلال عمده برای پیوستن، اقتصادی بود اما در بحث‌های پارلمان در آن موقع، حزب توری برای این تعهد قارهای خود، همکاری برای امنیت غرب در مقابل جماهیر شوروی را مطرح می‌کرد.

در آن موقع، حزب محافظه‌کار بود که جهانی فکر می‌کرد؛ در حالی که حزب کارگر تمایل داشت بیشتر شک‌کننده به اروپا و جزیره‌ای باشد. اکنون این مسیر برعکس شده است؛ حزب وینستون چرچیل، یا دست‌کم نیمی از شک‌کنندگان آن به اروپا، آن غربی را کنار گذاشته‌اند که چرچیل بیش از هر کس دیگری برای ایجادش تلاش کرده بود.

اوباما استدلال‌های خود را در شام با مجلس نمایندگان هانور ادامه داد و درخواست تجارت منصفانه با هانور و آلمان را داشت و همان‌جا، تلاش کرد با استفاده از دوربین‌های واقعیت مجازی گوگل در ارتباط با آنگلا مرکل، او را درباره پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس اطلس قانع کند. اما دوباره، این خلاقیت برای قدرتمندتر کردن غرب با حجم گسترده‌ای از اعتراض‌ها و تشکیک‌ها مواجه شد. در یک ستون یادداشت قابل توجه در مجله خبری پیشروی آلمان، اشپیگل، جاکوب آگشتاین اوباما را در قالب «آخرین رئیس‌جمهور غرب» تصویر کرد.

او نوشت: «لغت "غرب" زمانی دارای معنی بود و اهداف و ارزش‌های دنیای بهتری را توصیف می‌کرد.» اما دیگر این‌طور نیست. امروزه ما اروپایی‌ها «بیشتر و بیشتر به آمریکا همان‌طور نگاه می‌کنیم که به روسیه، چین و هند». بسیار خوب، درباره خودت بگو، جاکوب. اما شکی در این نیست که او قطعاً طیفی گسترده از احساسات در آلمان را بیان می‌کند؛ آلمانی با فاصله رو به افزایش سیاسی، فرهنگی و احساسی از آمریکا.

در این میان، بیشتر رقاباتی که می‌خواهند از اوباما ببرند، با پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس اطلس مخالف‌اند. حتی هیلاری کلینتون، نامربوط‌ترین و خوشبختانه محتمل‌ترین فرد برای رسیدن به ریاست‌جمهوری آمریکا، درباره این پیمان ابراز تردید کرده است؛ البته به طور واضحی این کار او دلیل تاکتیکی داشته و او نمی‌خواسته تمایل آرای اکثرال داخل حزب دموکرات و وفاداران به حزب را نادیده بگیرد.

دونالد ترامپ هم با پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس اطلس مخالف است؛ البته تنها این پیمان دلیلی نبوده که ترامپ مزخرفاتش را روی دایره بریزد بلکه او درباره ناتو هم گفته





غرب، با اروپا و آمریکای شمالی به عنوان هسته آن، هنوز برگه‌های زیادی در دست خود دارد. اما چشم‌اندازی که اوباما از غرب ارائه می‌کند چشم‌انداز یک فرد بین‌الملل‌گرای لیبرال است؛ چشم‌اندازی که نسبت به چشم‌اندازهای اولیه، خیلی بیشتر به نیازهای کشورهای جنوب جهان اهمیت می‌دهد.

TTIP چیست؟

پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری بین آتلانتیک که مخفف آن TTIP است، یک توافق پیشنهادی تجاری بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا است که هدفش بهبود تجارت و رشد اقتصادی چندلایه‌ای است. دولت آمریکا این پیمان را همزمان با پیمان TPP که توافق تجارت آزاد بین کشورهای دو سوی اقیانوس آرام است دنبال می‌کند. توافق بین آتلانتیک هنوز در حال بررسی و مذاکره در دولت‌های دو طرف است و سه حوزه عمده آن عبارت است از دسترسی به بازار، نظارت‌های ویژه و قوانین و اصول و حالت‌های گسترده‌تر همکاری اقتصادی. بنا شده بود که مذاکرات برای این پیمان تا آخر سال ۲۰۱۴ نهایی شود اما برخی اقتصاددانان پیش‌بینی کرده‌اند که تا سال ۲۰۱۹ یا حتی ۲۰۲۰ تمام نشود. کمیسیون اروپایی می‌گوید که این توافق موقع افزایش تولید ناخالص داخلی اروپا تا ۱۲۰ میلیارد یورو شود و از آن سو، به خروجی اقتصاد آمریکا ۹۰ میلیارد یورو و به بقیه جهان ۱۰۰ میلیارد یورو بیفزاید. طبق آن چه که مجله فارن افرز نوشته، پیمان دو سوی اقیانوس اطلس قصد دارد یک‌سوم اقتصاد جهان را آزاد کند و با این کار، میلیون‌ها فرصت شغلی دارای دستمزد ایجاد خواهد شد. با این حال، گاردین استدلال کرده است که مزایای اقتصادی این پیمان برای هر خانوار بسیار کم خواهد بود.

برگه‌های زیادی در دست خود دارد. اما چشم‌اندازی که اوباما از غرب ارائه می‌کند چشم‌انداز یک فرد بین‌الملل‌گرای لیبرال است؛ چشم‌اندازی که نسبت به چشم‌اندازهای اولیه، خیلی بیشتر به نیازهای کشورهای جنوب جهان اهمیت می‌دهد. جایگزین‌های زندگی واقعی برای این چشم‌انداز چیزهایی نیستند که بهتر باشند بلکه کسانی مثل پوتین، ترامپ و لوپن هستند. حالا کدام را انتخاب می‌کنید؟ اوبامای بین‌الملل‌گرا یا «پوترامپ» (پوتین-ترامپ-لوپن) ملی‌گرا را؟ پاسخ به این سوال کار سختی نیست. ■

ارتباط بین اروپا و آمریکا از دست رفته است اما هنوز چالش‌های عظیم جهانی باقی است؛ روسیه، چین، خاورمیانه و تغییرات اقلیمی



است که به این پیمان به عنوان یک امر مطلق احترام می‌گذارد. شما ممکن است فکر کنید ولادیمیر پوتینی که شبه‌جزیره کریمه را با زور اشغال کرد اظهار کرده که اهمیت ناتو باید ادامه پیدا کند اما نه، ولادیمیر و دونالد به‌شدت با هم احساس دوستی می‌کنند: «من همیشه احساس خوبی نسبت به پوتین داشته‌ام، فکر می‌کنم که، می‌دانید، او یک رهبر قوی است، او یک رهبر قدرتمند است، او کشورش را نمایندگی می‌کند.»

ترامپ در یکی از سخنرانی‌های اخیر خود درباره سیاست خارجی تلاش کرد که بیشتر مانند دولتمردان صحبت کند. اما او هنوز درباره «معامله» با پوتین صحبت می‌کند. در مورد ناتو، «کشورهایی که ما از آنها دفاع می‌کنیم باید هزینه این دفاع را بپردازند و اگر نپردازند، آمریکا باید کاری کند که این کشورها خودشان از خود دفاع کنند». تا جایی که به ناتو بازمی‌گردد، این پیمان در بند ۵ خود دفاع از لهستان و کشورهای بالتیک را تضمین کرده است. بله، او می‌گوید که می‌خواهد «به ارزش‌های غربی جان تازه‌ای ببخشد» اما بلافاصله با صحبت کردن از ارزش‌های جهانی، بحث مخالف بحث قبلی را پیش می‌کشد. این هم از آخر و عاقبت عصر روشنگری. با دوستانی مانند ترامپ، چه کسی به دشمن نیاز دارد؟

این چنین محو شدن تدریجی غرب، توضیحات تاریخی روشنی دارد. غرب در قالب یک اجتماع فرهنگی، قرن‌ها وجود داشته است. اما در قالب یک بازیگر موثر جغرافیای سیاسی تنها وقتی ظاهر شد که جدال علیه یک دشمن مشترک، آلمان نازی، بالا گرفت و این جدال در مواجهه با یک دشمن دیگر، اتحاد جماهیر شوروی، ادامه یافت.

اما پس از آن، جنگ سرد تمام و اتحاد جماهیر شوروی ناپدید شد. اروپا و آمریکا بر سر جنگ عراق به قدری از هم جدا شدند که یک وزیر امور خارجه سابق انگلستان در گوش من زمزمه کرد: «مگر اینکه ما شاهد باشیم برژنف برگشته است.»

ارتباط بین اروپا و آمریکا از دست رفته است اما هنوز چالش‌های عظیم جهانی باقی است؛ روسیه، چین، خاورمیانه و تغییرات اقلیمی. ما می‌توانیم صرفاً با هم روبه‌رو شویم. من در کتاب «جهان آزاد» که در سال ۲۰۰۴ منتشر کردم بحث کرده‌ام که چالش‌های بزرگ جهانی که ما با آنها روبه‌رو هستیم، از صعود چین تا خاورمیانه زخم‌خورده تا تغییرات اقلیمی، نمی‌توانند بدون همکاری نزدیک بین آمریکا و اتحادیه اروپا، دو بزرگ‌ترین ترکیب از ثروتمندان و آزادی، حل شوند. با این حال، چنین اتفاقی اندکی مشارکت وسیع‌تر در همه کسانی را به بار خواهد آورد که در بسیاری از ارزش‌ها و منافع اساسی اشتراک دارند، هرچند در هند، برزیل یا آفریقای جنوبی باشند؛ اتفاقی که من برای آن اصطلاح «پساغربی» را ابداع کرده‌ام. من اعتقاد دارم که این تحلیل به طور اساسی صحیح باقی خواهد ماند. حتی در برنامه‌های ملی که اخیراً در پاریس، با هشدارهای درست جهانی برای رسیدن به هدف محدودیت گرمایش زمین به ۲ درجه سلسیوس، قول آنها داده شد. چین تحت رهبری رئیس‌جمهوری شی جین‌پینگ نوازش‌دهنده است، به‌تنهایی نمی‌تواند به یک نقش رهبری جهانی دست پیدا کند. ما با روسیه‌ای تعامل‌کننده روبه‌رو هستیم که با نایجل فراز و ماری لوپن درباره تلاش برای تکه‌تکه کردن اتحادیه اروپا نقاط مشترکی دارد. چه لحظه بزرگی برای دست کشیدن از غرب است.

غرب، با اروپا و آمریکای شمالی به عنوان هسته آن، هنوز

رکود جهانی بعدی «ساخت چین» است

بدهی که ریشه بحران اقتصادی بزرگ است در جای دیگری به زیست خود ادامه می‌دهد



رنا فروهر

دستیار مدیر اجرایی مجله تایم

منبع تایم

در اولین روز کاری سال میلادی جاری، بازار بورس چین تنها سه ساعت و نیم باز بود تا اینکه شروع به سقوط کرد. تنزل شدید ارزش واحد پولی چین و اخبار بد از بخش تولید باعث کاهش سریع قیمت سهام شد. سقوط ۷ درصدی سهام خیلی شدید بود و باعث شد که ترمزهای اضطراری که برای مواقعی است که بازار به شدت در حال فرو ریختن است کشیده شود و خرید و فروش سهام متوقف شود. به نظر می‌رسید که ترمزها نگرانی را از بین ببرد اما به جای آن، جهان اقتصادی سراسیمه شد. لندن، نیویورک و دیگر بازارهای جهانی به دلیل مشکلاتی که برای دومین اقتصاد جهان به وجود آمده بود به شدت سقوط کردند. بسیاری به یاد بی‌نظمی مشابهی در بازار چین در ماه اوت سال گذشته افتادند.

سرانجام بعد از «کارزار ملی» بزرگ شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی که مستقیماً از سوی پکن دخالت کردند بازار به ثبات رسید. اما در ۷ ژانویه دوباره بازارهای چین در هم ریخت و این بار تنها ۱۲ دقیقه بعد از بازگشایی بازار ترمزهای اضطراری کشیده شد. مقامات مسئول تلاش کردند بازار سهام شانگهای و شنژن را بالا نگه دارند و چند دقیقه بعد آن را بازگشایی کنند. در ساعت ۹ و ۵۹ دقیقه صبح، تنها دو دقیقه بعد از اینکه بازارها دوباره باز شدند سقوط مجدداً شروع شد. واحد پولی چین سقوط آزاد کرد و سیاست‌گذاران معمولاً محتاط چینی به تکاپو افتادند که راه درست را برای به ثبات رساندن بازار شروع کنند. دوباره بازارهای جهانی بورس، سقوطهای بزرگ را در ساعت‌های شروع بازار ثبت کردند و سرمایه‌گذاران جهانی در فهم این مسئله دچار مشکل شدند که برای این اقتصاد دولتی معمولاً قابل پیش‌بینی چه اتفاقی رخ داده است. در نهایت، اقتصاد جهانی باعث شد که وال‌استریت در سال ۲۰۱۶ بدترین عملکرد خود را در پنج روز ابتدایی یک سال داشته باشد که آثار کشنده‌ای برای اقتصاد نیویورک خواهد داشت.

بازار بورس چین سهم خیلی کمی از بازار سهام جهان را داراست و سیستم بانکی دولتی این کشور نیز خیلی کارآمد و بزرگ نیست. این مسائل باید باعث شود که وقتی بازار و اقتصاد چین به هم می‌ریزد تاثیر خیلی زیادی در بازارهای جهانی نداشته باشد اما در عوض، وقتی که اقتصاد جهانی به هم بریزد، مشخص است که تنش از یک بازار به دیگر بازارها منتقل می‌شود و در نهایت همه بازارهای جهان، از جمله بازار بورس آمریکا نیز به هم خواهد ریخت. در اینجا است که نقش بانک‌های مرکزی و نهادهای نظارتی چین نیز مثل دیگر نهادهای مالی و پولی در دیگر اقتصادها، دست کم در نقطه آغاز بحران، تاثیر گذار است.

جهان هفت سال است که در حال شکوفایی دوباره بعد از بحران مالی جهانی است؛ آمریکا بعد از سال ۲۰۰۹ دارای ثبات اقتصادی بوده؛ با اینکه رشد اقتصادی آن کمتر از دیگر کشورها چشم‌گیر بوده است. آمار اخیر اشتغال در آمریکا نشان می‌دهد که این کشور در نهایت توانسته نرخ بیکاری را به کمتر از حد معمول خود برساند.

با این حال، حقیقت ناگواری را باید برای فهم اینکه این روزها در بازارهای جهانی چه اتفاقی در حال رخ دادن است پذیرفت؛ مسائلی که باعث بحران مالی بزرگ جهانی شده هیچ‌وقت حل نشده است. بدهی که همیشه ریشه بحران‌های مالی و رکود بعد از آن است از بین نرفته است بلکه تنها یک جای جدید برای زیست و شکوفایی خود در سراسر جهان پیدا کرده است. با برگشت به سال ۲۰۰۸ می‌توان دید که آمریکا یک حباب بدهی ناشی از بازار ملک داشت که ترکیب و بازارهای جهانی را به زیر کشید. این روزها چین حباب بدهی عظیم خود را باد می‌کند. این حباب از زمان اولیه خود تاکنون سه برابر شده و سرعت رشد چنین حباب بدهی می‌تواند معیار مفیدی برای میزان خطری باشد که درست می‌کند. این حباب نیز در بازار املاک ریشه دارد؛ بازاری که دارای کارکرد نامطلوبی بیشتر از بازار املاک آمریکا است و نظام سیاسی چین نیز به طور مضاعف به دلیل منافعی که در آن دارد باعث می‌شود کارکرد بازار بیشتر زیر سوال برود.

حباب بدهی چین اکنون در حال ترکیدن است. کشوری که در سال‌های گذشته دارای بزرگ‌ترین رشدهای اقتصادی بود و به رشد اقتصادی بالایی که داشت تفاخر می‌کرد اکنون در یک کسادی بزرگ است و همه این مسائل باعث ایجاد رکود خواهد شد. همراه با رشد نگرانی‌ها تکنوکرات‌های چین قادر نبوده‌اند مسائل را حل کنند و همین ناتوانی آنها باعث شده است که بازارهای جهانی با بی‌ثباتی مواجه شوند. نتیجه این شده است که بحران مثل یک غده سرطانی به همه‌جا سرایت کند و پیش‌بینی اهمیت برای مرزهای بین‌المللی قابل نباشد و به بازارهای دیگر کشورها وارد شود و نیز هر نشانه‌ای از افت اقتصاد را به نمایش بگذارد.

تلاش برای رسیدن به یک وضعیت بهنجار در چند سال اخیر باعث تضمین پایین بودن نرخ‌های بهره بانکی در یک دوره زمانی بی‌سابقه شده است. با مهندسی دولتها و بانک‌های مرکزی در تقریباً همه کشورهای جهان، حدود ۲۹ هزار میلیارد دلار از پول‌های نقد عمومی به سوی بازارهای خصوصی سرازیر شده است. دولت آمریکا به‌خوبی توانست از پس بحران اقتصادی جهانی برآید و چندی بعد از آن، رشد اقتصادی را شاهد باشد. فدرال رزرو در دسامبر سال گذشته تصمیم گرفت که برای اولین بار از سال ۲۰۰۶ تاکنون نرخ بهره بانکی را افزایش دهد. وقتی که نرخ بهره افزایش یابد به این معنی است که اقتصاد قوی‌تر شده است و دولت آمریکا نشان داده است که دست کم در زمینه ایجاد اشتغال به این امر دست یافته است. اما همان‌طور که بسیاری از آمریکایی‌ها خیلی خوب می‌دانند دستمزدها افزایش نیافته و این اتفاق برای دوره‌ای که شاهد شکوفایی اقتصادی است خیلی غیرطبیعی است. این مسئله برای اقتصادی مثل آمریکا که ۷۰ درصد آن وابسته به اقتصاد مصرفی است خیلی مسئله‌ساز است. به عبارت دیگر، شغل بیشتری تولید شده اما پول بیشتری به جیب مردم سرازیر نشده تا به وسیله آن بتوانند بیشتر مصرف کنند و این مصرف بیشتر موجب رشد تقاضا در اقتصاد جهانی شود. ما

با مهندسی دولتها و بانک‌های مرکزی در تقریباً همه کشورهای جهان، حدود ۲۹ هزار میلیارد دلار از پول‌های نقد عمومی به سوی بازارهای خصوصی سرازیر شده است

وقتی که نرخ بهره افزایش یابد به این معنی است که اقتصاد قوی تر شده است و دولت آمریکا نشان داده است که دست کم در زمینه ایجاد اشتغال به این امر دست یافته است. اما همان طور که بسیاری از آمریکایی ها خیلی خوب می دانند دستمزدها افزایش نیافته و این اتفاق برای دوره ای که شاهد شکوفایی اقتصادی است خیلی غیرطبیعی است.



شاهد یک «احیا»ی اقتصادی بوده ایم اما این احیا اتفاقی بوده که تحت مراقبت های ویژه رخ داده، نه در خیابان های اصلی به وسیله یک رشد واقعی.

به لطف چهار دهه جهانی سازی، اقتصاد آمریکا اکنون آن سهم بالایی را که قبلا در اقتصاد جهانی داشت ندارد. برای مثال، وقتی که در دهه ۱۹۹۰ بحران مالی در آسیا رخ داد، رشد اقتصادی آمریکا حفظ شد، با وجود اینکه بقیه جهان دچار مشکل شده بودند. اما اقتصاد چین به طور وسیعی از آن موقع تاکنون رشد کرده است. در یک دهه اخیر، تقریباً یک سوم رشد اقتصادی تمام جهان مربوط به چین بوده است؛ رشدی حتی بیشتر از رشد اقتصادی آمریکا که تنها ۱۷ درصد در رشد جهانی نقش داشته است. این مسئله به معنی نقطه عطفی بسیار عمده برای اقتصاد چین است. در گذشته، آمریکا تنها کشوری بود که سهم بزرگی در رشد اقتصادی جهان داشت و هر کاهش اندازه در اقتصاد این کشور باعث افتادن اقتصاد جهانی در یک رکود می شد.

اما اکنون به احتمال خیلی زیاد، رکود بعدی جهانی ساخته شده در چین خواهد بود. اقتصادهای نوظهور که بسیاری از آنها مطابق با صعود و سقوط های اقتصاد چین حرکت می کنند حدود ۴۰ درصد تمام اقتصاد جهانی را تشکیل می دهند که باعث شده اتفاقاتی که در آنها رخ می دهد بیش از هر زمان دیگری اهمیت داشته باشد. وقتی که آمار پرسش برانگیز دولتی چین می گوید که رشد اقتصادی سالانه این کشور همچنان بالای ۷ درصد قرار دارد موسسه «شارما» اعلام کرده است که رشد اقتصادی این کشور فقط ۴ درصد بوده و دیگر کسانی که در طولانی مدت اقتصاد چین را رصد کرده اند

حتی می گویند که رشد اقتصادی آن از ۴ درصد نیز کمتر است. در چین چنین سطحی از رشد اقتصادی احساس رکود را به همراه می آورد و چنین احساسی بوده است که در اجلاس گذشته آپک، رئیس جمهور این کشور قول داد چین تمام تلاش خود را خواهد کرد تا بر مشکلات فائق آید و دست به اصلاحات پیشرفته در اقتصاد خود بزند.

از آن سو، بسیاری از پیش بینی های اقتصادی درباره اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ نشان داده است که خطر ایجاد یک رکود در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته وجود دارد. همین حالا هم بسیاری از تخمین ها مشکلات جدی در بازارهای جهانی را نشان می دهند. به طور تاریخی، معمولاً هر هشت سال یک بار یک رکود در اقتصاد جهان رخ می دهد و ما فعلاً در سال هفتم شکوفایی اقتصادی بعد از یک بحران جهانی به سر می بریم. بنابراین بر اساس تحلیل های موسسه شارما، رخ دادن یک رکود جهانی در آینده نزدیک بسیار محتمل است.

وقتی که در بحران جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی، بسیاری از مصرف کنندگان آمریکایی دست از خرید برداشتند، سیاست گذاران و مقامات دولتی چین تلاش کردند که برنامه های تشویقی زیادی را در اقتصاد چین به اجرا در آورند. این باعث شد که میزان بدهی ها در این کشور بسیار افزایش یابد؛ از سال ۲۰۰۹ تاکنون، میزان بدهی در چین چهار برابر شده است و حتی اکنون نیز رشد بدهی در این کشور دو برابر رشد اقتصادی آن است. اما چرا این اتفاق یک مشکل تلقی می شود؟ چون هر بحران اقتصادی از افزایش میزان بدهی ها ریشه می گیرد. ■

وقتی که اقتصاد جهانی به هم بریزد، مشخص است که تنش از یک بازار به دیگر بازارها منتقل می شود و در نهایت همه بازارهای جهان، از جمله بازار بورس آمریکا نیز به هم خواهد ریخت

آیا ایتالیا می‌تواند نجات‌دهنده پروژه اروپا باشد؟

اگر انگلستان از اتحادیه خارج شود چشم امید به رُم خواهد بود



آنا تولی کالتسکی

اقتصاددان و روزنامه‌نگار

منبع: گاردین

شدن از اروپاست و رفراندومش تا چندی بعد انجام خواهد شد. فرانسه نیز تا سال آینده به همین وضع دچار خواهد شد و حتی از آن نیز فراتر خواهد رفت. اسپانیا هنوز نتوانسته است به درستی دولت تشکیل دهد. ایتالیا، کشوری که در بیشتر طول تاریخ خود تسلط سیاسی و فرهنگی فراوانی بر اروپا داشته اما اکنون به حاشیه رانده شده، کشوری است که احیا خواهد شد. ایتالیا در حال بازگرداندن نقش تاریخی خود در قالب منبعی برای بهترین ایده‌ها و رهبری سیاسی و همچنین به طور شگفت‌آوری رهبری اقتصاد در اتحادیه اروپا است.

تغییراتی که دراگی در بانک مرکزی اروپا به وجود آورد و این بانک را به خلاق‌ترین، کارترین و فعال‌ترین بانک مرکزی جهان تبدیل کرد روشن‌ترین مثال در این مورد است. برنامه‌های بی‌شمار برای تسهیل کمی اقتصاد پولی که دراگی به کار گرفته، با اینکه با مخالفت آلمان مواجه بوده، توانسته واحد پولی یورو را حفظ کند. در ماه‌های گذشته دراگی اولین رئیس بانک مرکزی در دنیا بود که به طور جدی ایده «پول هلی کوپتری» را مطرح کرد؛ یعنی توزیع مستقیم پول تازه خلق شده از بانک مرکزی به شهروندان منطقه یورو. آلمان به شدت به این ایده حمله کرد و اکنون نیز در حال تخطئه کردن دراگی است و مدعی است که او به دلیل تمایلات و منافع ملی کشور این ایده را مطرح کرده است.

به طرز کمتر مشهودی، ایتالیا در حال رهبری شورشی تمام‌عیار علیه اقتصاد پیشاکینزی دولت آلمان و کمیسیون اروپایی است. در شورای اروپا و دوباره در نشست‌های اخیر صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن، پیر کارلو پادوان، وزیر دارایی ایتالیا، مشوق‌های مالی‌ای قوی‌تر و منسجم‌تر از هر کشور دیگری در اتحادیه اروپا ارائه کرد. مهم‌تر اینکه پادوان در دفاع در مقابل تقاضای آلمان و کمیسیون اروپایی برای سخت‌تر کردن وضعیت بودجه کشور ایتالیا، شروع به پیاده‌سازی مشوق‌هایی مالی با کاهش مالیات و نگر داشتن برنامه‌های هزینه‌های عمومی کرده است. در نتیجه اعتماد به قوت مصرف و کسب‌وکار در ایتالیا به بالاترین سطح خود در ۱۵ سال اخیر بازگشته، وضعیت اعتباری اقتصاد این کشور بهبود یافته و ایتالیا توسط صندوق بین‌المللی پول به عنوان تنها کشور عضو گروه ۷ شناخته شده که انتظار می‌رود رشد اقتصادی‌اش در سال ۲۰۱۶ بالاتر از رشدش در سال ۲۰۱۵ باشد.

مقاومت‌های اخیر ایتالیا در مقابل رهبری آلمان در اتحادیه اروپا مسبق به سابقه است؛ این کشور تقریباً از وقتی که به منطقه یورو پیوسته گرفتار رکود پیوسته‌ای بوده است. پادوان تنها وزیر دارایی کشورهای گروه ۷ است که اقتصاد خواننده و درک بهتری از دیگران درباره اشتباه هدایت کردن اقتصاد و سیاست‌های پولی‌ای دارد که دلیل بهره‌وری پایین اقتصاد اروپاست؛ این سیاست‌های نادرست عمدتاً به تنش‌های سیاسی اروپا بازمی‌گردد که اقتصاد آن را تخریب می‌کند. ■

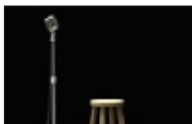
اگر اتحادیه اروپا شروع به تجزیه بکند، چه کسی رهبری آن را برای نجاتش بر عهده خواهد گرفت؟ البته صدراعظم آلمان، انگلا مرکل، برای این کار خیلی مناسب به نظر می‌رسد اما در پاسخ به سوال معروف هنری کیسینجر که می‌پرسید «شماره تلفن تماس با اروپا چیست؟» باید گفت که اگر کد شماره تلفن جواب این سوال به آلمان مربوط باشد آن سوی خط پاسخ خودکار این خواهد بود: «هیچ چیز به همه کس».

جواب «هیچ چیز به همه کس» آن چیزی است که ماریو دراگی، رئیس بانک مرکزی اروپا، اخیراً در مورد پیشنهادی که نخست‌وزیر ایتالیا، ماتیو رنزی، درباره حمایت مالی از مهاجران انجام داده بود به کار برد. پیشنهاد رنزی با وتوی مرکل مواجه شده بود. به طور کلی، آلمان در مورد بسیاری از مسائل، از اجرای مهاجرت، مسائل شمال آفریقا و ترکیه، از پذیرش هر پیشنهادی امتناع می‌کند.

امتناع مرکل حتی نه در مورد منافع اروپا بلکه درباره مسائل داخلی کشور آلمان نیز وجود داشته است و اگر رهبری اروپا به دست آلمان بیفتد یک کابوس برای رهبران اتحادیه به تحقق خواهد پیوست. این امتناع از پذیرش پیشنهادها نه تنها در مسائل اقتصادی و سیاست‌های مربوط به مهاجرت وجود دارد بلکه در مورد کمک این کشور به یونان، حمایت مرکل از یارانه زغال‌سنگ، حمایت از خودروسازان بعد از رسوایی مربوط به آلودگی موتورهای آنان و انتقاد از ترکیه در مورد آزادی مطبوعات، هم وجود داشته است. می‌توان گفت که مرکل بیشتر از هر سیاستمدار دیگری به اتحادیه اروپا آسیب رسانده و به طور قطع میزان علاقه او به «پروژه اروپا» را زیر سوال برده و با انتقاد روبه‌رو کرده است.

اما با اروپایی که از شیفتگی به خود و رغبت برای ساختن یک بلوک واحد رها شده، آلمان به کجا خواهد رفت؟ نامزدهای دیگر نمی‌توانند نقش کنونی آلمان را بازی کنند؛ انگلستان در حال جدا





با توجه به تسلطی که شرکت اچ‌بی‌او و برنامه کم‌دی سنترال در بازار برنامه‌های کم‌دی پیدا کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که فناوری باعث تغییراتی در برنامه‌های استندآپ کم‌دی شده است.

دنیا عوضی شده؟

شرکت‌های تلویزیون اینترنتی مثل نت‌فلیکس مدل اقتصادی برنامه‌سازی پخش را تغییر داده‌اند



جان یورگنس

روزنامه‌نگار حوزه هنر

منبع: وال استریت ژورنال

جانی کارسون را مسخره می‌کرد یک‌شبه به یک ستاره تبدیل شد. امروزه، ظاهر شدن در تلویزیون تنها یکی از مولفه‌های ساختن یک شخصیت معروف است و در امتداد آن، شخصیت‌های کم‌دی باید در پی ارائه خود در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین نیز باشند. با این وصف، به‌خصوص، بازیگران استندآپ کم‌دی هسته اصلی گسترش کم‌دی به صورت جهانی هستند. البته همه کم‌دین‌هایی که به این صورت نمایش‌های خود را عرضه می‌کنند به موفقیت دست پیدا نمی‌کنند اما آنها با چنین ابزارهایی می‌توانند تا حدی شانس خوبی در مسیر فعالیت حرفه‌ای داشته باشند.

کم‌دین‌های زیادی هستند که به دلیل همکاری با شرکت نت‌فلیکس که یک تلویزیون اینترنتی است توانسته‌اند به موفقیت زیادی دست پیدا کنند و خیلی محبوب شوند و از قبل آن به سرمایه‌ها و درآمد‌های زیادی برسند. در حال حاضر، نت‌فلیکس هم با کم‌دین‌های زیادی قرارداد بسته است. این شرکت که محصولات خود را به جشنواره‌های مختلف می‌فرستد بناس است که یک جشنواره درباره فیلم‌های کم‌دی خود برگزار کند.

افراد متخصص آنلاین می‌توانند در صنعت کم‌دی سرمایه‌های زیادی جذب کنند و همین حالا هم به‌خوبی این کار را انجام می‌دهند. ایلینا شل‌زینگر که در سال ۲۰۰۸ برنامه‌های کم‌دی در شبکه ان‌بی‌سی اجرا می‌کرد گفته است از وقتی که سری برنامه‌های «فریزینگ هات» خود را در نت‌فلیکس ارائه کرده فروش بلیت اجراهای استندآپ کم‌دی‌هایش بسیار بیشتر شده است. او اکنون در حال ضبط کردن سری جدید برنامه‌های خود در نت‌فلیکس است. شل‌زینگر می‌گوید: «یک برنامه ویژه یک‌ساعته برای ما مثل مسابقات فینال فوتبال آمریکایی است. این شانس شماس است که بتوانید با استفاده از فرصتی که در اختیار دارید خود را عرضه کنید.»

یک فرمول خیلی کهنه‌شده تلویزیونی این است که یک کم‌دین با یک میکروفن روی صحنه قرار بگیرد، با یک صدای مخصوص پیشخوان بار و یک بطری آب و برنامه شروع شود و کم‌دین صحبت کند و بینندگان سرگرم شوند. اما به نظر می‌رسد که زمانه سختی برای کم‌دین‌ها و اقتصاد سینما و برنامه‌های تلویزیون کم‌دی به وجود آمده است.

اکنون با توجه به تسلطی که شرکت اچ‌بی‌او و برنامه کم‌دی سنترال در بازار برنامه‌های کم‌دی پیدا کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که فناوری باعث تغییراتی در برنامه‌های استندآپ کم‌دی شده است. شرکت نت‌فلیکس که اولین برنامه‌های کم‌دی نوین خود را در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد و در سال جاری حداقل ۱۵ سری از این برنامه‌ها را به بازار فرستاده است؛ به اضافه اینکه با برنامه‌سازان بیرون از شرکت نیز همکاری می‌کنند و بناس است که آنها نیز برای این شرکت تلویزیون اینترنتی برنامه بسازند.

دیگر شرکت‌های فعال در خدمات جریان پیوسته برنامه‌های اینترنتی، شامل شرکت‌های هولو و سی‌سو و شبکه ان‌بی‌سی یونیورسال نیز به میان بازار پریده‌اند تا با استفاده از فناوری اینترنتی برنامه‌سازی کم‌دی را متحول کنند. شرکت کم‌دی داینامیکس که یک شرکت تولیدکننده و پخش‌کننده برنامه واقع در لس‌آنجلس است، با تقاضاهای زیادی از شرکت‌های تلویزیونی اینترنتی مواجه شده است که خواهان برنامه ساختن برای آنها هستند. این شرکت در سال جاری دست کم ۴۵ برنامه استندآپ کم‌دی ساخته است؛ در حالی که این شرکت در سال گذشته تنها ۱۴ سری برنامه از این دست ساخته بود. شرکت کم‌دی داینامیکس اخیراً با کم‌دین‌های معروفی قرارداد بسته و حدود ۵۰ درصد از برنامه‌هایی که در حال ساخت آنهاست برای تلویزیون‌های اینترنتی ساخته شده است.

سینما و تلویزیون کم‌دی نیز مانند صنعت موسیقی تحت تأثیر شدید فناوری و شرکت‌های اینترنتی قرار گرفته است و بخش بزرگی از اقتصاد آن معطوف به محصولاتی شده است که در گاه‌های مرتبط با فناوری‌های نوین به نمایش گذاشته می‌شود. کم‌دین‌هایی که خیلی هم مشهور نیستند با استفاده از محصولاتی مثل تعریف کردن جوک در توییتر، ارتباط گرفتن با مخاطبان از طریق اسنپ‌چت و نیز ساختن پادکست، توانسته‌اند موفقیت زیادی در جذب مشتری داشته باشند و مخاطبان آنها نیز به صورت زنده و آنلاین از آنها حمایت می‌کنند و مورد تشویق قرار می‌دهند. این کم‌دین‌ها گاهی بدون اینکه نیازی به درگاه‌های رسانه‌های جمعی برای پول درآوردن داشته باشند به صورت مستقیم در پی کسب درآمد برآمده‌اند؛ در یک مورد، کم‌دینی به نام لیویز سی‌کی که اخیراً سری برنامه‌های کم‌دی خود را روی شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بود دانلود فیلم‌های خود را به طور مستقیم به دنبال‌کنندگان خود فروخت.

سال‌های گذشته، یک کم‌دین تلویزیونی که «نمایش‌های امشب»

افراد متخصص
آنلاین می‌توانند
در صنعت کم‌دی
سرمایه‌های
زیادی جذب کنند
و همین حالا هم
به‌خوبی این کار را
انجام می‌دهند



سعودی را فراموش کنید، نگران نفت نیجریه باشید

میزان خروجی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت آفریقا به کمترین حد خود در ۲۰ سال گذشته رسیده است



جولین لی

استراتژیست نفتی

منبع: بلومبرگ

برای یک لحظه توجه خود را از خاورمیانه دور کنید. در حالی که سیاست‌گذاران روی مکانیزم‌های بازار نفت عربستان سعودی تمرکز کرده‌اند، آنچه که هم‌اکنون بسیار مهم است سه هزار مایل دورتر در دلتای رود نیجر در حال رخ دادن است.

کشوری که در آنجا واقع است، تا همین اواخر، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت خام قاره آفریقا بود که در یک آشوب گرفتار شده است. موجی از حملات و تصادفات به زیرساخت‌های نیجریه آسیب وارد کرده و خروجی این کشور را به کمترین حد خود در ۲۰ سال اخیر رسانده است.

قیمت‌های نفت در حال واکنش نشان دادن به این اتفاق هستند و به بالاترین حد خود در شش ماه گذشته رسیده‌اند. بخشی از این اتفاق این‌طور توضیح داده می‌شود که افزایش تخمین‌های آژانس بین‌المللی انرژی برای تقاضای نفت باعث شده است. اما با در نظر گرفتن دو عامل، می‌توان به‌سادگی شک کرد به این مسئله که مازاد فعلی نفت خام پایدار باشد.

می‌توان این‌طور گفت که به دلایل مختلف اقتصادی و فنی، تولید نفت از روی ساحل و نیز تولید از حوزه‌های نفتی در آب‌های کم‌عمق خیلی آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد. اگر گروه‌های بزرگ جنگجویان سیاسی در این کشور بخواهند تلاش‌هایی را که اسلاف آنها انجام داده‌اند خنثی کنند باید گفت که تسهیلات استخراج نفت در آب‌های عمیق نیز ممکن است با خطر مواجه شود.

تولید نیجریه ممکن است اکنون کمی بیشتر از یک میلیون بشکه در روز باشد. اما این میزان کاهش تولید نفت در نیجریه باعث نخواهد شد که تعادل نفت جهان از مازاد تولید به سوی کسری نفت حرکت کند و در نهایت به افزایش قیمت آن منجر شود

میزان استخراج نفت در دلتای نیجر به طور قطع خیلی متراکم بوده و پیش‌بینی شده است که پایانه نفتی فور کادوس متعلق به شرکت شل روزانه حدود ۲۵۰ هزار بشکه نفت صادر کند. همچنین تسهیلات روی دریای شرکت شورون نیز قادر است که در روز ۱۶۰ هزار بشکه نفت تولید کند. در ماه آوریل امسال، شرکت ایتالیایی انی باید به دلیل اینکه خط لوله‌ای در روز برس منفجر شد نتوانست فعالیت خود را از سر بگیرد و به نظر می‌رسد که در کوتاه‌مدت این شرکت نتواند مشکلات خود را حل کند.

مشکلات مربوط به کاهش تولید نفت در نیجریه به نظر نمی‌رسد که در بلندمدت توسط این کشور راه حلی داشته باشد. مشکلات اقتصادی موجی از نارضایتی‌ها را در نیجریه ایجاد کرده بود و تنها وقتی فروکش کرد که در سال ۲۰۰۹ میلادی، رئیس‌جمهور این کشور، یارادو، پیشنهاد کرد که یک برنامه برای تقویت نیروهای نظامی انجام شود و حدود ۳۰ هزار نفر نظامی تحت آموزش قرار بگیرند و ماهانه به آنها پول نقد پرداخت شود. این کار برای دولت در سال حدود ۵۰۰ میلیون دلار هزینه در پی داشت. برخی از رهبران جنبش‌های دلتای نیجر که یک گروه نظامی است قراردادهای امنیتی خیلی خوبی را انعقاد کردند.

اما مشکل این بود که موج بعدی نارضایتی با گذشت زمان به وسیله جوانان نیجریه ایجاد شد که خواهان بهتر شدن وضعیت مناسبات خود با منطقه شمال نیجریه بودند. این بحران‌ها و نارضایتی‌ها وقتی که محمود بوهری رئیس‌جمهور شد تشدید شد. او قراردادهای امنیتی سابق با گروه‌هایی دلتای نیجر را لغو کرد و در صدد برآمد که رهبران سابق این گروه را دستگیر کند. اکنون این رهبران و این گروه خواهان این هستند که دلتای نیجر از کشور نیجریه مستقل شود.

اما این اتفاق نخواهد افتاد چون مشکلات نفتی نیجریه تنها به نظامیان محدود می‌شود. شرکت آگزن موبیل که باید اکتشافات نفتی را در چند حوزه نفتی نیجریه انجام می‌داد بعد از تهدید و حمله به تاسیسات این شرکت کار خود را متوقف کرده و همین اتفاق نیز برای شرکت شل رخ داده بعد از اینکه خط لوله نفتی صادرات به پایانه‌ای که نفت می‌رساند نشت کرد.

آژانس بین‌المللی انرژی در آخرین گزارش خود ارزیابی کرده بود که نیاز جهان به نفت خام اوپک در فصل جاری امسال در حدود ۳۱،۹ میلیون بشکه باشد و در این میان، نیجریه به اندازه ۱،۶۲ میلیون بشکه در گروهی مشارکت دارد که خروجی نفت خام آن ۳۲،۷۶ میلیون بشکه در ماه آوریل بوده است.

موسسه پتروماتریکس که یک گروه تحقیقات نفت است، عقیده دارد که تولید نیجریه ممکن است اکنون کمی بیشتر از یک میلیون بشکه در روز باشد. اما این میزان کاهش تولید نفت در نیجریه باعث نخواهد شد که تعادل نفت جهان از مازاد تولید به سوی کسری نفت حرکت کند و در نهایت به افزایش قیمت آن منجر شود. ■



روشی که شرکت ترانوس به کار گرفت این بود که این شرکت بدون اتکا به تحقیقات وسیع و عمیق در زمینه پزشکی تنها به حق اختراع کپسول‌های خون‌گیری کوچک خود بسنده کرد و به گفته کارشناسان نمی‌توانست بیشتر از سه یا چهار سال تنها با اتکا به داشته‌های قبلی خود کار را ادامه دهد.

سقوط ترانوس

و آینده علم در دره سیلیکون

شرکت بزرگ حوزه پزشکی بعد از سال‌ها درخشش به گل نشسته است



جواب این است

که «شاید». ترانوس

به طور قطع ضعف‌های مدل

دره سیلیکون را به نمایش

می‌گذارد؛ یعنی شروع کردن

با فوجی از دانشجویان انصرافی

درخشان، جابز، گیتس، الیسون،

دل و زاکربرگ نشان می‌دهند که

مدارس و دانشکده‌های کسب‌وکار باید

دست از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی

بردارند و آنها را با انبوهی از دانشجویان

انصرافی جایگزین کنند که در سال دوم

تحصیل خود از دانشگاه بیرون آمده‌اند. بریان

رابرتز، یکی از شرکای شرکت وندراک و کهنه‌کار

سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی،

می‌گوید: «بیرون از دانشگاه‌ها مدیرعامل‌هایی هستند که اصولاً

روش «بینید، پولتان را به من بدهید و خفه بشوید» را پیش

گرفته‌اند. آنها می‌گویند که شما آدم احمقی هستید و ما اینجا

باهوش به حساب می‌آییم.» هیچ‌وقت این روش کار نکرده است و

حتی در شرکت فیس‌بوک نیز هیئت مدیره در هفته‌های گذشته

تصمیم گرفته است که مارک زاکربرگ را بیشتر کنترل کند و شما

می‌توانید چرایی این قضیه را از وضعیت مالی این شرکت دریابید.

آن نوع پرستیدن بنیان‌گذار شرکت، سطوحی از خطر را به همراه

می‌آورد که در رسانه‌های اجتماعی بیشتر معقول به نظر می‌رسد تا

شرکت‌های فعال در حوزه پزشکی.

از سوی دیگر، روشی که شرکت ترانوس به کار گرفت این بود که

این شرکت بدون اتکا به تحقیقات وسیع و عمیق در زمینه پزشکی

تنها به حق اختراع کپسول‌های خون‌گیری کوچک خود بسنده کرد

و به گفته کارشناسان نمی‌توانست بیشتر از سه یا چهار سال تنها با

اتکا به داشته‌های قبلی خود کار را ادامه دهد. از سوی دیگر، شرکت

ترانوس به دلایل فنی نمی‌توانست از چند قطره خونی که می‌توانست

از نوک انگشتان افراد به دست آورد مسائل مختلفی را از وضعیت

سلامتی فرد استخراج کند و آزمایش‌های معمولی نیز هزینه‌های

بالایی برای این شرکت در بر داشته است. مسئله اینجاست که باید

گفت مشکل شرکت ترانوس کمی به مشکل مدل‌های شرکت‌های

پزشکی در دره سیلیکون بازمی‌گردد اما مسئله ترانوس بیشتر از اینکه

مشکل دره سیلیکون باشد مشکل مدل‌های کسب‌وکار قدیمی‌تر از

دره سیلیکون است. ■

شما معمولاً شاهد سقوط یک شرکت به اندازه و سرعت سقوط کردن شرکت ترانوس نیستید، حتی در دره سیلیکون که شرکت‌ها همیشه دست به خودتخریبی می‌زنند. اما آنچه واقعاً درباره مسئله شرکت ترانوس نگران‌کننده است پول نیست بلکه مسئله این است که برخلاف بسیاری از شرکت‌های دره سیلیکون، ترانوس کاری را انجام می‌داد که واقعاً اهمیت داشت؛ علوم پزشکی.

ترانوس در سال ۲۰۰۳ به وسیله یک دانشجوی انصرافی دانشگاه استنفورد و چهره کارزماتیک که در آن زمان ۱۹ سال داشت به نام الیزابت هلمز پایه‌گذاری شد. او به فناوری‌ای دست یافته بود که می‌توانست گستره وسیعی از بیماری‌ها و وضعیت‌های جسمی افراد را تنها با استفاده از چند قطره خون آنها تشخیص دهد. اختراع او یک محفظه خیلی کوچک بود که به نوک انگشت دستان افراد فرو می‌رفت و چند قطره خون را می‌گرفت و آزمایش‌های این شرکت دیگر نیازی به استفاده از سرنگ‌هایی که خون‌آشام‌مانند خون زیادی از افراد می‌گرفت نداشت. با گذشت زمان، ترانوس توانست حدود ۴۰۰ میلیون دلار سرمایه از سوی سرمایه‌گذارها جمع کند و تا سال ۲۰۱۴ میلادی ارزش این شرکت به ۹ میلیارد دلار رسید و دارای هیئت مدیره بسیار شناخته‌شده‌ای بود که یک ژنرال، یک درجه‌دار ارتش، دو سناتور سابق و دو وزیر امور خارجه سابق نیز در آن عضویت داشتند. این شرکت دارای شرکای تجاری قدرتمندی شامل سیفوی و وال‌گریز بود و همچنین از پوشش تعداد زیادی از رسانه‌ها از جمله مجله تایم بهره‌مند می‌شد.

این شرکت به راه پروتق خود ادامه می‌داد تا اینکه در اکتبر سال گذشته روزنامه وال‌استریت ژورنال گزارش مفصلی نوشت درباره اینکه فناوری‌ای که ترانوس از آن استفاده می‌کند مربوط به اختراعات خودش نیست و از فناوری تاریخ‌مصرف گذشته‌ای استفاده می‌کند که دیگر شرکت‌های پزشکی نیز آن را به کار می‌برند. اکنون هم سازمان غذا و داروی آمریکا و هم مرکز خدمات مراقبتی و پزشکی این کشور در حال تحقیق هستند که ببینند آیا ادعا درباره اینکه ترانوس از فناوری مختص به خود استفاده نکرده درست است یا نه. همچنین نهادهای نظارتی بورس آمریکا و فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها در حال بررسی این موضوع هستند که آیا شرکت ترانوس سرمایه‌گذاران خود را فریب داده است یا خیر. کار اشتباه‌تر این است که چنین وضعیت‌هایی برای ترانوس این سوال بزرگ‌تر را پیش بیاورد که آیا اساساً ایده خوبی است که استارت‌آپ‌های دره سیلیکون دست به انجام تحقیقات پزشکی بزنند؟ این کاری نیست که انتظار می‌رود به وسیله پزشکان انجام شود؟ آیا یک مشکل سیستمی اینجا وجود دارد؟



لیو گراسمن

تحلیل‌گر حوزه علم

منبع تایم

ترانوس در سال
۲۰۰۳ به وسیله
یک دانشجوی
انصرافی دانشگاه
استنفورد که
در آن زمان ۱۹
سال داشت به
نام الیزابت هلمز
پایه‌گذاری شد

انتخابات آمریکا: پول نمی‌تواند قدرت بخرد

ثروت ترامپ کمتر از سخنان جنجالی او مایه مشهور شدنش شده است



جورج مارتینی

تحلیل‌گر سیاسی

منبع: فایننشال تایمز

ترامپ در ایالت آیووا در پاسخ به سوال خبرنگار سی‌ان‌ان درباره میزان هزینه کارزار انتخاباتی‌اش گفت: «من سالانه ۴۰۰ میلیون دلار درآمد دارم، پس چه فرقی می‌کند چقدر هزینه کنم؟ آنچه می‌خواهم انجام دهم برگرداندن عظمت به آمریکا است.»

پول می‌تواند به‌خوبی ریشه تمام بدی‌ها در سیاسی آمریکا باشد اما واقعیت بسیار کنجکاو‌برانگیز و رضایت‌بخش این است که پول امسال در خیلی از موارد عاملیت و کارایی خود را از دست داده است. حتی در سال ۲۰۱۰ که در دیوان عالی آمریکا درباره مصوبه‌ای تحت قانون شهروندی آمریکا بحث شد تا به شرکت‌ها به نام آزادی بیان اجازه تمام انواع کمک‌های مالی سیاسی را که قبلاً برای آنها ممنوع بود داده شود، عطش محافظه‌کاران پیشگام را برطرف نکرد.

مثال‌هایی درباره از دست رفتن کارایی پول هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی وجود دارد. دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا یکی از نمونه‌هایی است که می‌توان گفت پول در مطرح شدن آن نقش زیادی نداشته است. ترامپ در ایالت آیووا در پاسخ به سوال خبرنگار سی‌ان‌ان درباره میزان هزینه کارزار انتخاباتی‌اش گفت: «من سالانه ۴۰۰ میلیون دلار درآمد دارم، پس چه فرقی می‌کند چقدر هزینه کنم؟ آنچه که می‌خواهم انجام دهم برگرداندن عظمت به آمریکا است.» او همچنین گفت اگر لازم باشد می‌تواند حتی بیش از یک میلیارد دلار بابت هزینه‌های انتخاباتی‌اش از جیب خود هزینه کند. ترامپ تأکید کرد او به دلیل استغنائی مالی همانند دیگر نامزدهای انتخاباتی به دنبال پول جمع کردن و کسب حمایت لابی‌گراها نیست و این برای او یک مزیت است. اما ترامپ به دلیل حرف‌های جنجالی‌ای که می‌زند دیده می‌شود و جیب‌های بزرگ پر از پول او به کارش نمی‌آید. در حقیقت، شبکه‌های رسانه‌ای به دلیل اولویت‌های خبری به‌طور رایگان مطرح شدن را برای ترامپ انجام می‌دهند. اما در آن سو، برنی سندرز ایستاده است که تقریباً به همان



اندازه هیلاری کلینتون مثل یک ماشین خودپرداز توانسته پول از هواداران خود جمع کند اما در رقابت با کلینتون این میزان پول به کارش نیامده و به اندازه او در انتخابات حزب دموکرات موفق نبوده است.

در حزب دموکرات می‌توان دید کسی مثل دیوید ترون که امپراتور نوشیدنی و مردی بسیار ثروتمند است برای فعالیت‌های انتخاباتی از جیب خودش ۱۲ میلیون دلار خرج کرده اما با کسانی مثل جمی راسکین با تنها ۲ میلیون دلار پول یا کاتلین ماتیوس با ۳ میلیون دلار خیلی اختلافی ندارد. در حزب جمهوری‌خواه نیز کیسه‌های پر از پولی مثل جب بوش یا مارکو روبیو هم نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند. کسی مثل چارلز کخ هم که یکی از برادران صنعت گر آمریکاست و با دخالت اقتصادی در سیاست می‌خواهد آمریکا را به وضعیت برگرداند که در قرن ۱۹ میلادی داشت نتوانسته است در میدان سیاست به اتکای پولش موفق شود و گفته است که از میدان انتخابات آتی آمریکا خارج شده است. این حرکت برای کسی که همیشه مشارکت اقتصادی در فعالیت‌های سیاسی داشته به معنی تغییر محافظه‌کارانه در نسل قبلی است. شاید ترامپ توجهی به این گفته کخ نداشته باشد اما تد کروز که می‌تواند بهترین امید برای موفقیت جمهوری‌خواهان در انتخابات باشد نمی‌تواند ابراز خوشحالی کند و ببیند که پول کمتر از گذشته در سیاست آمریکا نقش دارد.

هیلاری کلینتون که همیشه انگشت خود را برای پیدا کردن جهت باد بالا نگه می‌دارد در پاسخ به حملات سندرز درباره سخنرانی‌های پولی‌اش برای مشتریان بانک گلدمن ساکس گفته است که پول در آوردن خارج از میدان سیاست حیاتی است و اضافه کرده است «من کسی هستم که می‌دانم چطور این کار را انجام بدهم».

اینکه آیا کلینتون در عمل این گفته خود را تأیید کرده یا نه قابل بحث است اما مطمئناً مهم است که کلینتون‌ها و بنیاد و دوستانشان با بازی کردن در سیستم، فربه شده‌اند. اگر او رئیس‌جمهور شود به‌طور قطع کسانی را در دیوان عالی خواهد گذاشت که نگذارند با اصلاح قانون شهروندی آمریکا، پولدارها و شرکت‌ها در سیاست نقش بازی کنند. اما این کار او می‌تواند انتخابات در آمریکا را در مسیر دیگری هدایت کند. اما از هر چیزی گذشته، جیب پرپول او بوده است که به او برای وارد شدن به کاخ سفید کمک کرده است.

همه این مسائل مطرح‌شده نمی‌تواند از اهمیت پول در سیاست بکاهد. آنچه تاکنون در سیستم سیاسی انتخابات آمریکا مشخص شده این است که پول‌هایی که نامزدها در انتخابات جمع کرده‌اند با اینکه مشخص‌کننده همه‌چیز نیست اما همچنان می‌تواند در سیاست نقش پررنگی بازی کند. هنوز در سال جاری این مسئله مایه دلگرمی است. آدم‌های نادان ثروتمند و پول‌هایشان به راحتی قدرت خود را تقسیم‌شده می‌بینند بدون اینکه از مشارکت اقتصادی که در انتخابات یا فعالیت‌های سیاسی کرده‌اند نصیبی ببرند. ما برای چنین بخشایش‌های کوچکی باید خوشحال باشیم. ■



با اینکه نیاز به کفش پاشنه بلند از شرکت پورتیکو حذف شده این شرکت همچنان در ضوابط مربوط به ظاهر و پوشش کارکنان زن خود دست کم پنج نوع مختلف از آرایش را ضروری اعلام کرده است.

لزوم تعدیل ضوابط اجباری ظاهر کارکنان

ضرورت پوشیدن کفش پاشنه بلند در شرکت‌های انگلیسی درخواست مداخله پارلمان را در پی داشته است



بروک مسترز

نویسنده و تحلیل‌گر اقتصادی

منبع فایننشال تایمز

است. شرکت تأکید کرده است که بسیاری از کارکنان زن کفش تخت می‌پوشند «به دلیل نیاز به حرکت زیادی که نقش‌های شغلی ما ایجاب می‌کند». بنابراین حسابداران و مشاوران دارای تحصیلات بالایی شرکت پی‌دابلیوسی که به روشنی هر جای دیگر نیز در جست‌وجوی کار هستند، حق انتخاب دارند و می‌توانند از دردی که با پوشیدن کفش پاشنه بلند دچار می‌شوند اجتناب کنند. چقدر روشن‌بینانه. اما وقتی که پی‌دابلیوسی به شرکت پورتیکو سفارش داد که برای لابی شرکت کسانی را استخدام کند شرکت اهمیت نداد که پورتیکو برای کارکنان واحد پذیرش ضوابط پوشش پاشنه بلند را لحاظ کرده است. با اینکه نیاز به کفش پاشنه بلند از شرکت پورتیکو حذف شده این شرکت همچنان در ضوابط مربوط به ظاهر و پوشش کارکنان زن خود دست کم پنج نوع مختلف از آرایش را ضروری اعلام کرده است. این شرکت درباره رنگ مو، رنگ دامن کارکنان و رنگ ناخن آنها مقرراتی را وضع کرده است. ضوابطی هم برای ظاهر مردان

وقتی که نیکولا تورپ اولین روز کاری خود را به عنوان مسئول پذیرش در شرکت پی‌دابلیوسی که دفتر مرکزی آن در لندن است شروع کرد بدون دستمزد به خانه فرستاده شد چون کفش‌های اشتباهی پوشیده بود. طبق گفته مدیران شرکت منابع انسانی پورتیکو که کارکنان را برای شرکت‌های خدماتی حرفه‌ای استخدام می‌کند مشکل این بود که کفش‌های خانم تورپ تخت بود. سپس او امتناع کرد از اینکه بیرون برود و یک کفش پاشنه بلند بخرد که طبق ضوابط ظاهری کارکنان شرکت باید بین ۲ تا ۴ اینچ باشد.

اگر بخواهیم منصف باشیم، می‌توانیم بگوییم برخی از وکلای امور استخدامی می‌گویند که این نوع ضوابط ظاهری کارکنان شرکت غیرقانونی نیست چراکه مردان و زنان باید سطوحی مشابه از «شیک بودن» را رعایت کنند. برای مثال، مردان نیاز است که کت و کراوات بپوشند در حالی که زنان نیازی به چنین سخت‌گیری‌هایی ندارند.

شرکت پورتیکو که با نظر منفی در افکار عمومی مواجه شده بود و اسباب نارضایتی از شرکت پی‌دابلیوسی را هم فراهم کرده، اعلام کرده است که سیاست خود را در مورد ضوابط پوشش و ظاهر کارکنان تغییر داده است. اما یک سوال هنوز باقی است و به مقصود شرکت استخدام‌کننده باز می‌گردد؛ واقعا یا پورتیکو می‌خواهد پیشخدمت‌هایی استخدام کند که از هر نظر توی چشم مشتریان باشند؟

ضوابط جنسیتی پوشش و ظاهر کارکنان ممکن است که برای جاهای بسیار خاصی مناسب باشد، مثل پیشخدمت‌های رستوران‌های زنجیره‌ای هوتز اما برای شرکت‌هایی مثل پی‌دابلیوسی اصلا مناسب نیست. حتی پیشخدمت‌های رستوران‌های هوتز هم می‌توانند کفش کتانی بپوشند چون ساعت‌های طولانی سرپا سرو کردن غذا برای مشتریان، پای پیشخدمت‌ها را در وضعیت ناراحتی قرار می‌دهد و برای همین در ضوابط مربوط به پوشش و ظاهر، تعیین استانداردهای سفت‌وسخت برای نوع کفش کارکنان غیرعملی است.

اینجا در روزنامه فایننشال تایمز، تحریریه شامل زنانی است که کفش‌های کاملا تخت باله می‌پوشند و نیز کسانی که کفش پاشنه بلند ۴ اینچی به پا دارند و در همین حال مردانی که هر کفشی می‌پوشند؛ از کفش‌های رنگ‌به‌رنگ مناسب دوییدن تا کفش‌های قدیمی پیاده‌روی مدل آکسفورد. من برای خودم در مورد کفش پوشیدن قانونی دارم؛ تنها وقتی کفش پاشنه بلند می‌پوشم که لباسی رسمی به تن کرده باشم و بخواهم به قرار ملاقاتی در خارج از دفتر روزنامه بروم.

با در نظر گرفتن هر اولویت شخصی که شما داشته باشید نیاز به کفش پاشنه بلند مطمئنا در لابی شرکت مشاوره‌ای که به طور مرتب درباره نیاز به تنوع داد سخن می‌دهد و حتی حامی مالی یک وبلاگ درباره مسائل مربوط به برابری است، ضروری به نظر نمی‌رسد. اما شرکت پی‌دابلیوسی در نامه‌ای به همه کسانی که از سیاست کفش‌های پاشنه بلند شرکت در وبسایت آن ابراز نارضایتی کرده‌اند استدلال کرده است که سیاست پورتیکو یک «استاندارد صنعتی»



شرکت پی‌دابلیوسی در نامه‌ای به همه کسانی که از سیاست کفش‌های پاشنه بلند شرکت در وبسایت آن ابراز نارضایتی کرده‌اند استدلال کرده است که سیاست پورتیکو یک «استاندارد صنعتی» است. شرکت تأکید کرده است که بسیاری از کارکنان زن کفش تخت می‌پوشند «به دلیل نیاز به حرکت زیادی که نقش‌های شغلی ما ایجاب می‌کند».

در این شرکت وجود دارد که مثلا با تهریش نباشند، موهایشان رنگ کرده نباشد و موهای از پشت بسته نباشند اما ضوابط مربوط به زنان بسیار تجویزی تر و با جزئیات بیشتری است. این ضوابط مرا به یاد ضوابط پوشش کارکنان خطوط هوایمایی در دهه ۱۹۵۰ یا گیشاهای ژاپنی می‌اندازد که ناچار بودند کفش‌های چوبی مثلثی شکل بپوشند.

ضوابط پوشش و ظاهر که کارکنان زن را مجبور می‌کند ظاهری تزئینی داشته باشند به‌ویژه در زمانه‌ای که شرکت‌ها تلاش می‌کنند رتبه زنان را در هیئت‌های مدیره ارتقا ببخشند، منسوخ شده است. تعجیبی ندارد که بیش از ۱۰۰ هزار نفر هم‌اکنون حمایت آنلاین عمومی خود را از خانم تورپ اعلام کرده‌اند؛ کسی که از پارلمان انگلستان درخواست کرده در زمینه اجبار برای قانون پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند در شرکت پی‌دابلیوسی مداخله کند. زنان خسته شده‌اند و به شدت عصبانی می‌شوند از اینکه به آنها گفته شود طبق دستور عمل کنند. ■

جنگ گدها

چرا قدرتمندترین شرکت فناوری جهان
بر سر تروریسم با افبی‌ای می‌جنگد؟

تیم کوک در دفتر ریاست
شرکت اپل

رمزهای عبور آی‌کلود را دوباره تعریف کنند و همین کار را هم کردند. آن آی‌کلود پر از اطلاعاتی بود که رمزگذاری هم نشده بود. بدبختانه، فاروق از تاریخی نزدیک به حادثه آی‌کلود خود را به‌روزرسانی نکرده بود بنابراین اطلاعاتش تاریخ گذشته بود. بدشانسی دیگر این بود که همه اطلاعات داخل یک گوشی آی‌فون لزوماً توسط یک سرویس داده در خارج از گوشی پشتیبانی نمی‌شوند.

همه آن اطلاعات هنوز داخل گوشی بود اما با رمز عبوری رمزگذاری شده بود که هیچ‌کس آن را نداشت؛ هیچ‌کس، حتی به طرز جالبی، شرکتی که گوشی را ساخته بود؛ یعنی کمپانی اپل. افبی‌ای آن را خواست. تیم کوک، مدیرعامل و جانشین استیو جابز در اپل، می‌گوید: «تا چند روز ما هیچ‌چیزی نشنیدیم. فکر می‌کنم یک روز شنبه بود که با ما تماس گرفته شد. ما یک قسمت داریم که برای دریافت درخواست‌های دولت درست شده است. این قسمت ۲۴ ساعته و در تمام روزهای هفته باز است؛ البته نه به خاطر مسائلی که اخیر به وجود آمده بلکه مدت زیادی است که این بخش درست شده است. از سوی افبی‌ای با این بخش تماس گرفته شد. آنها یک حکم کتبی برای ما آوردند که به این گوشی خاص مربوط می‌شد.»

تیم کوک در ۵۵ سالگی یک فرد ترکه‌ای با موهای سفید است که لهجه آلابامایی دارد و به دره سیلیکون منتقل شده است. ما در دفتر او، در ساختمان مرکزی اپل در کوپرتینو، کالیفرنیا صحبت کردیم. اتاق انتظار دفتر او بسیار فروتنانه بود و به طرز متظاهرانه غیرتظاهری چیده شده بود و چند پوستر قاب‌شده با جمله «متفاوت

آنها همراه بقیه وسایل، اینها را هم پیدا کردند؛ ۱۲ بمب لوله‌ای، هزاران قطعه مهمات با کالیبرهای مختلف و سه تلفن همراه؛ دو گوشی را از سطل زباله بیرون از خانه و دیگری را در یک خودروی لکسوس سیاه‌رنگ که بیرون از خانه پارک شده بود. دو تلفن همراه داخل سطل زباله به‌شدت شکسته شده بود اما مشخص نبود که چرا - شاید چون تروریست‌ها آن را بیرون انداخته بودند یا شاید چون چیز مهمی در آن نبود، کسی چه می‌داند - اما گوشی سوم صحیح و سالم بود. این گوشی در پزشکی قانونی منطقه اورنج کانتی نگهداری می‌شد تا اینکه کارآگاهان آن را که یک گوشی آی‌فون ۵ سی با سیستم عامل آی‌اواس ۹ بود روشن کردند. گوشی از آنها یک کد چهاررقمی رمز عبور می‌خواست.

آنچه در پی این ماجرا اتفاق افتاد مثل بازی «خوشبختانه، بدبختانه» بچه‌ها بود؛ بدبختانه آنها رمز عبور گوشی را نداشتند و کسی که رمز را می‌دانست مرده بود؛ فاروق و مالک با شلیک پلیس چند ساعت بعد از حمله تروریستی به مدرسه سن برناردیو در کالیفرنیا کشته شدند. ماموران سعی کردند رمز را حدس بزنند اما گوشی طوری تنظیم شده بود که بعد از ۱۰ بار وارد کردن رمز عبور اشتباه، خود محتویات داخلش را پاک کند. خوشبختانه این گوشی، گوشی کاری فاروق بود که از نظر فنی به منطقه سن برناردیو متعلق بود. بدبختانه منطقه مخابراتی سن برناردیو رمز عبور آی‌کلودی را که گوشی به آن متصل بود نداشت چون اکوسیستم امنیتی اپل با رمزهای عبور تلفن‌ها متفاوت است. اما مقامات قضایی منطقه قدرت این را داشتند که



لیو گراسمن

تحلیل‌گر حوزه علم

منبع تایم



کوک می‌گوید: «ما به آنها گفتیم که باید به آی‌کلود وصل شوند و آنها هم این کار را کردند اما از اول تعریف کردن رمز آی‌کلود بدون داشتن رمز گوشی فایده‌ای نداشت.» این بود که افبی‌آی درخواست بیشتری را مطرح کرد؛ بسیار خوب، اپل رمز عبور گوشی را ندارد اما شاید بتواند یک سیستم عامل آی‌اواس ۹ جدید روی گوشی نصب کند که دارای محدودیت ۱۰ بار ورود رمز و ورود اشتباه به گوشی نباشد.

معمولی نیز از این شرکت حمایت کردند؛ استیو داولینگ، معاون رئیس هیئت‌مدیره اپل به من چکی ۱۰۰ دلاری را نشان داد که از سوی یک نفر برای حمایت از ثروتمندترین شرکت حوزه فناوری جهان در دعوی حقوقی به دفتر این شرکت فرستاده بود؛ اپل این چک را نقد نکرد.

حساسیت مسئله خیلی بالا بود و تصمیم اپل بسیار دشوار بود و دلیل آن واضح یا ساده نبود. دلیل اصلی فنی بود؛ کوک استدلال می‌کرد که اگر اپل ابزاری را بسازد که بتواند رمز گوشی‌های آی‌فون را بشکند و این ابزار به دست کسانی مثل هکرها یا افراد بی‌توجه برسد، امنیت هر گوشی آی‌فونی در هر جایی از جهان به خطر خواهد افتاد. این یک سناریوی نامحتمل نبود؛ این‌کد، مانند دایناسورها در پارک ژوراسیک، اغلب راه خود را برای آزاد شدن پیدا می‌کند. طبق این سناریو، گاوآوا، مثل یک جام مقدس برای هکرها در هر جایی خواهد بود و دولت‌های اقتدارگرا نیز بسیار مایل و مشتاق خواهند شد که آن را علیه مسائل مخفی شهروندان خود به کار بگیرند. تیم کوک می‌گوید: «اختراع آن چیزی که آنها از من می‌خواهند اختراع کنم جان میلیون‌ها نفر را به خطر می‌اندازد.»

افبی‌آی مدعی بود که فقط برای همین گوشی خاص سیستم عامل بدون محدودیت را می‌خواهد اما اپل می‌گفت حتی اگر بعد از اینکه افبی‌آی کارش را انجام داد سیستم عامل جدید را نابود کند، این کار به یک رویه قضایی تبدیل خواهد شد و از آن به بعد، بر سر هر مسئله‌ای مقامات قضایی از اپل خواهند خواست که رمز گوشی‌ها را دور بزنند. تیم کوک می‌گوید: «این فقط درباره یک گوشی نبود. بسیاری از مسائل در آینده پیش خواهد آمد. ناگهان شما یک نفر را در کالیفرنیا پیدا می‌کنید که می‌گوید ۱۷۵ گوشی دارد و می‌خواهد آنها را با همین روش باز کند؛ این فرد یک مقام قضایی در کالیفرنیا بوده که واقعا این درخواست را از اپل داشته است.»

این فقط جنبه فنی ماجرا بود؛ اپل درباره تفسیر افبی‌آی از قوانین مربوط به امنیت ملی نیز بحث داشت. در این قسمت، کوک درباره اصولی که جامعه آمریکا را ساخت و آزادی افراد در قانون اساسی این کشور سخن می‌گوید و اینکه اگر بخواهیم مسائل شخصی افراد را در گوشی‌هایشان به بهانه تروریسم رصد کنیم پس چه چیزهای دیگری را باید رصد کرد. او گفت که به قول کنسنا احمد، این دوران طلایی نظارت است و بسیاری از وسایل فناورانه مثل برادر بزرگ در رمان جرج اورول اطلاعات کاربران را ذخیره و گزارش می‌کنند. او می‌گوید: «اطلاعات مالی، شخصی، کاری و بسیاری از مسائل دیگر در وسایل فناورانه ما وجود دارد. آیا باید به برادر بزرگ‌تر اجازه بدهیم که به آنها دست پیدا کند؟»

رئیس افبی‌آی، جیمز کامی، بعد از قضیه اپل از رمزگذاری شرکت‌های حوزه فناوری انتقاد کرده و گفته است که این شرکت‌ها امنیت جوامع را به خطر می‌اندازند. دعوا بر سر رمزگذاری شرکت‌ها سابقه‌ای از سال ۱۹۹۳ تاکنون دارد. اما مدیرعامل اپل می‌گوید که این رمزگذاری‌ها باعث می‌شود که بسیاری از اطلاعات به افراد نامطلوب نرسد و اگر نباشد، شرکت‌های ایالات متحده خود را از امنیت آن محروم کرده‌اند در صورتی که کشورهای دیگر در اینترنت که حد و مرز ندارد از رمزگذاری استفاده خواهند کرد. بنابراین زمانه‌ای خواهد رسید که همه در خارج از ایالات متحده رمزگذاری می‌کنند اما شرکت‌هایی مثل اپل آن را ندارند و کل کشور آمریکا آسیب‌پذیر خواهد شد. ■

فکر کنید» روی آن بر دیوار به چشم می‌خورد. چند عکس هنری از فروشگاه‌های اپل و یک پلاک چوبی با نقل قولی از تئودور روزولت بر آن نیز دیده می‌شد. جلوی اتاق کوک بودیم که در باز شد. آنجا تاریک بود، با پرده‌های کشیده‌شده.

اگر خلاصه بخواهیم بگوییم، این اتفاق افتاد که اپل از درخواست افبی‌آی اطاعت و به طور فعالانه‌ای همکاری کرد. کوک می‌گوید: «ما به آنها گفتیم که باید به آی‌کلود وصل شوند و آنها هم این کار را کردند اما از اول تعریف کردن رمز آی‌کلود بدون داشتن رمز گوشی فایده‌ای نداشت.» این بود که افبی‌آی درخواست بیشتری را مطرح کرد؛ بسیار خوب، اپل رمز عبور گوشی را ندارد اما شاید بتواند یک سیستم عامل آی‌اواس ۹ جدید روی گوشی نصب کند که دارای محدودیت ۱۰ بار ورود رمز و ورود اشتباه به گوشی نباشد. تعداد ارقام چهاررقمی ممکن برای این رمز تنها ۱۰ هزار عدد است و افبی‌آی می‌توانست با سیستم عامل جدید، در عرض یک روز آن رمزها را به گوشی وارد کند و آن را باز کند و همه بروند دنبال کارشان.

تیم کوک می‌گوید: «این سیستم عامل درخواستی افبی‌آی در داخل شرکت اپل یک اسم مستعار پیدا کرده بود و به آن گاوآوا (گاوآوا مخفف معادل لغت انگلیسی دولت) می‌گفتند. وقتی آنها این سیستم عامل را از ما خواستند بحثی طولانی درباره‌اش در داخل شرکت به راه افتاد. بسیاری از افراد در این تصمیم دخیل بودند. این‌طور نبود که من در این اتاق بنشینم و تصمیم بگیرم؛ این یک تصمیم کارگری بود. ما درباره همه چیزهایی که ممکن است شما فکر کنید فکر کردیم.» تصمیم نهایی وقتی که گرفته شد، نه بود.

کوک فکر می‌کرد که این پایان ماجراست اما نبود؛ افبی‌آی به دادگاه شکایت کرد و گفت که بنا به قوانین امنیت ملی اپل باید با این نهاد دولتی همکاری کند. کوک این مسئله را به رسانه‌ها کشاند اما افبی‌آی کوتاه نیامد و اعلام کرد که اگر اپل در یک مورد مربوط به تروریسم داخلی همکاری نکند افبی‌آی این شرکت را وادار خواهد کرد که این کار را انجام دهد.

قابل احترام‌ترین شرکت جهان وقتی که به درخواست مربوط به تحقیقات یک مورد تروریسم داخلی اعتنا نکرد مسئله الگوریتم‌های رمزگشایی و کل مجادله، برای عموم مردم بسیار هیجان‌انگیز و داغ شد. دونالد ترامپ گفت: «آنها فکر می‌کنند که هستند؟» در خواست کرد که شرکت اپل بایکوت شود. یکی از مقامات قضایی ایالت فلوریدا نیز گفت که «آن بچه تخس را به حبس ببندازید» و منظورش از تخس تیم کوک بود. حتی رئیس‌جمهور باراک اوباما نیز که به طور تاریخی با شرکت‌های حوزه فناوری دره سیلیکون روابط گرمی دارد نسبت به این مجرا ابراز نگرانی کرد و گفت که «این یک نوع شیء پرستی است که گوشی‌های خودمان را بالاتر از دیگر ارزش‌هایمان در نظر بگیریم. و این کار جواب درستی نیست.» از سوی مخالف، اپل مورد پشتیبانی تقریباً تمام شرکت‌های حوزه فناوری آمریکا قرار گرفت که شامل ای‌تی‌اند تی، ایربی‌ان‌بی، ای‌بی، کیک‌استارتر، لینکداین، ردیت، اسکوتر، توئیتر، سیسکو، اسنپ‌چت، واتس‌آپ و تقریباً تمام بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین رقبای خود یعنی آمازون، فیس‌بوک، گوگل و مایکروسافت قرار گرفت. زید رعد الحسین، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در دفاع از اپل سخنرانی کرد. میشل هایدن، رئیس سابق آژانس امنیت ملی آمریکا و سی‌ای‌ای نیز از این شرکت دفاع کرد. بسیاری از افراد



اپل مورد پشتیبانی تقریباً تمام شرکت‌های حوزه فناوری آمریکا قرار گرفته که شامل ای‌تی‌اند تی، ایربی‌ان‌بی، ای‌بی، کیک‌استارتر، لینکداین، ردیت، اسکوتر، توئیتر، سیسکو، اسنپ‌چت، واتس‌آپ و تقریباً تمام بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین رقبای خود یعنی آمازون، فیس‌بوک، گوگل و مایکروسافت قرار گرفت

بیشترین صادرات اوگاندا: سرباز مزدور

پیمانکاران نظامی برای کشور شرق آفریقایی بیشتر از قهوه درآمد دارند



دیوید گائووی هربرت

گزارشگر حوزه جامعه و امنیت

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

اوگاندا، کشوری در شرق آفریقا، خانه ۳۷ میلیون نفر و یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. این کشور شاید با دیکتاتوری ایدی امین که حدود ۳۰۰ هزار نفر از هم‌میهنانش را در دوران حکمرانی هشت‌ساله‌اش به قتل رساند مشهور شده باشد. با اینکه اوگاندا مرز مشترک با سودان جنوبی و جمهوری دموکراتیک کنگو دارد، این روزها یک جزیره نسبتاً باثبات از نظر سیاسی است. اقتصاد این کشور در حال کار کردن است. مال‌های خرید حوالی پایتخت ظاهر شده‌اند. مردم آن، اگر بخواهد کلی در نظر گرفته شوند، عمیقاً مذهبی، خانواده‌دوست و از بددهنی بیزار هستند. وینستون چرچیل، اوگاندا را مروراید آفریقا نامیده است به این دلیل که مردمش دوست‌داشتنی هستند.

این کشور همچنین، یکی از فراهم‌کنندگان پیشروی سرباز مزدور یا آن‌طور که صنایع امنیتی دوست دارند آن را بنامند «پیمانکاران ارتش خصوصی» است. آنها هم‌اکنون همه‌جا و هیچ‌جا حضور دارند. در تلویزیون، یک شرکت که خود را مشاور خاورمیانه می‌نامد یک آگهی پخش می‌کند که در جست‌وجوی مردان جوانی است که آنها را به دوی بفرستد. وقتی که با راننده‌های تاکسی در پایتخت پر از خیابان‌های کثیف اوگاندا، کامپالا، صحبت می‌کنید هریک از آنها دوستی، پسرخاله‌ای یا همسایه‌ای دارند که شانس خود را با استخدام شدن به عنوان محافظ یک سفارت‌خانه یا عضو ارتش شرکت‌کننده در جنگ، با رفتن به عراق امتحان کرده‌اند. اما رسیدن به اعداد رسمی درباره تعداد یا مصاحبه با چنین شرکت‌های چندملیتی که به کشورهایی مثل اوگاندا می‌روند تا سرباز پیدا کنند خیلی سخت است.

در عراق، اوگاندايي‌ها از دیپلمات‌های آمریکایی در بغداد و بصره محافظت می‌کنند. آنها همچنین محافظ تجار و مددکاران در افغانستان و سومالی هستند. آنها دور موسسات دولتی در قطر می‌چرخند و به احتمال زیاد در بازی‌های جام جهانی ۲۰۲۲ از آنها محافظت خواهند کرد. برخی از کسانی که عضو شده‌اند، برخی از آموزش‌های ضدتروریستی را در مرکزی که پنتاگون در اردن تأسیس کرده می‌گذرانند. دیگران بدون هیچ گونه آموزشی به خارج فرستاده می‌شوند و تنها شرطی که برای استخدام آنها وجود دارد داشتن قد بین ۵ تا ۷ فوت است.

یک دهه پیش، بعد از اینکه استخدام کردن افراد برای شرکت در جنگ‌ها یا به عنوان محافظ باب شود، وزیر جنسیت، کار و توسعه انسانی اوگاندا یک واحد استخدام خارجی را تشکیل داد که از آن‌سی بود که باعث شد مردان زیادی کشور را برای رفتن به خارج ترک کنند. از یکی از مقامات این واحد خواسته شد که آمار کسانی را که به خارج رفته‌اند بدهد اما هیچ‌گاه به این درخواست پاسخ داده نشد. او تنها فهرست ۴۳ کشور را در دست داشت که مجوز اعزام افراد به آنجا را صادر کرده بودند.

من با داشتن این فهرست در دست، دنبال جایی می‌گشتم که

بتوانم شواهدی از موضوع پیدا کنم. یکی از اولین جاهایی که سر زدم، شرکت ساراسن اوگاندا بود که یک شعبه محلی از شرکت امنیتی ساراسن اینترنشنال واقع در آفریقای جنوبی بود. شرکت مادر این شعبه، در قالب یک شرکت پیمانکار خصوصی امنیتی در ۱۹۹۵ برای حضور در درگیری‌های سیرالئون تأسیس شده بود که فیلم «الماس‌های خونین» نیز از روی آن حوادث ساخته شده است. در گزارش سال ۲۰۰۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد آمده است که شرکت ساراسن اوگاندا شهروندان را برای شرکت در جنگ شورشیان آموزش می‌دهد. یکی از بنیان‌گذاران این شرکت، ژنرال سلیم صالح، برادر خوانده یووری موسوئی، رئیس‌جمهور اوگاندا، است.

بودا بودا، یک راننده تاکسی سه‌چرخه، مرا به محل شرکت ساراسن در همسایگی کانسانگا برد. آنجا کوچه‌های کثیفی بود با دروازه‌های بزرگ آهنی و ماشین‌های شاسی‌بلند و محافظانی با اسلحه‌های قنداق‌دار در محوطه شرکت دیده می‌شدند. شش نفر در آنجا منتظر بودند که مصاحبه شوند، به این امید که با سوابقی که ارائه می‌کنند ۳ هزار امتیاز کسب کنند؛ امتیازی که برای استخدام در قالب محافظ بانک و مال‌ها در اوگاندا یا مشاغل نان‌وآبداری در سومالی و عراق، جایی که شرکت ساراسن سرباز اجیر شده می‌فرستد، نیاز است.

در محوطه‌ای که بازدیدکنندگان انتظار می‌کشند، یک نفر در حال داد زدن است: «اس اوسی، اس اوسی، اس اوسی». یکی از کسانی که در آنجا استخدام شده، توضیح می‌دهد که شرکت اس اوسی از سال ۲۰۱۰، در یک قرارداد پیمانکاری چندمیلیارد دلاری محافظت از دیپلمات‌های آمریکایی در سراسر جهان سهم دارد. وب‌سایت این شرکت با نشان دادن نقشه‌ای از جهان، نشان می‌دهد که در آفریقا فعال است اما دقیقاً نمی‌گوید که این فعالیت در کجای آفریقا است. سخنگوی شرکت اس اوسی و دیگر شرکت‌های امنیتی جهانی نیز از اشاره به این مسئله خودداری می‌کنند.

نیروهای نظامی بیشترین صادرات اوگاندا است؛ طبق اعلام وزارت جنسیت، کار و توسعه اجتماعی، ارسال سرباز مزدور به خارج در سال ۲۰۰۹ از میزان صادرات قهوه در اوگاندا پیشی گرفت. اداره پلیس بین‌المللی یا اینترپل در کامپالا هر ماه تقریباً هزار نفر از اوگاندايي‌ها را برای شغل‌های امنیتی به خارج از کشور می‌فرستد. آسان کازینگای، رئیس اداره محلی اینترپل در این کشور، می‌گوید: «باید اطمینان داشته باشید که ما در حال ارسال جنگجوی خارجی نیستیم» (منظور او از جنگجوی خارجی اعضای داعش است). این اعداد البته شامل محافظانی که صلاحیت آنها توسط اینترپل تأیید می‌شود یا رد می‌شوند و نیز قاچاق نمی‌شود. طبق اعلام آمار افراد داخل صنایع امنیتی، یک تخمین محافظه‌کارانه این است که حدود ۲۰ هزار سرباز و محافظ اجیر شده اوگاندايي همین حالا در خارج کار می‌کنند.

تعیین اینکه چند اوگاندايي جان خود را هنگام کار به عنوان مزدور امنیتی از دست داده‌اند مشکل است چراکه آماری به وسیله

نیروهای نظامی
بیشترین صادرات
اوگاندا است؛
طبق اعلام وزارت
جنسیت، کار و
توسعه اجتماعی،
ارسال سرباز
مزدور به خارج
در سال ۲۰۰۹ از
میزان صادرات قهوه
در اوگاندا پیشی
گرفت



در محوطه‌ای که بازدیدکنندگان انتظار می‌کشند، یک نفر در حال داد زدن است: «اس اوسی، اس اوسی، اس اوسی». یکی از کسانی که در آنجا استخدام شده، توضیح می‌دهد که شرکت اس اوسی از سال ۲۰۱۰، در یک قرارداد پیمانکاری چندمیلیارد دلاری محافظت از دیپلمات‌های آمریکایی در سراسر جهان سهم دارد.

شرکت خدمات امنیتی
عسکر اولین شرکت
عضوگیرنده‌ای بود که طی
جنگ عراق برای پیمانکاران
غربی نیروی انسانی تامین
می‌کرد و هزاران نفر محافظ
را برای محافظت از اماکن
و شخصیت‌ها استخدام
کرده است. مالک این
شرکت کلن کایونگا است
که خواهر خوانده موسونی،
رئیس‌جمهور فعلی اوگاندا،
است و دفتر مرکزی‌اش
در یک مکان بزرگ با
دروازه‌های بزرگ واقع
شده است



این شرکت‌ها، شرکت خدمات امنیتی حمایه است که یک شرکت دولتی قطری است و شرکت حسین باید ۵۰۰ نفر محافظ برای آن فراهم کند. شرکت حمایه صدها - حسین هشدار می‌دهد که شاید هزاران - نفر را می‌خواهد که در جام جهانی فوتبال که در قطر میزبانی آن انجام می‌شود برای فعالیت‌های امنیتی استخدام شوند. یک پوستر پشت سر واحد پذیرش به افراد متقاضی هشدار می‌دهد که دستمزد آنها به واحد پول محلی پرداخت می‌شود نه به دلار آمریکا.

اوگاندا یکی از همچنین بر کسب‌وکار در دیگر قاره‌ها نیز تاثیرگذار بوده‌اند. سیستمو عندما، خواهرزاده ایدی امین، خیلی زود وارد تجارت محافظ شد. بعد از اینکه رقبای سیاسی کسب‌وکار او را در سال ۲۰۰۶ مختل کردند و برنامه چیدند که در سال بعد از آن، او را دستگیر کنند عندما از کشور گریخت. او حالا در مریلند زندگی می‌کند؛ جایی که مدیر عملیات آفریقای یک شرکت امنیتی است. او ۷۵۰ نفر را اداره می‌کند که بیشتر در افغانستان کار می‌کنند و صدها نفر از کسانی که به صورت پیمانکاری به عضویت گروه‌های امنیتی درآمده‌اند نیز برای بخش آفریقای وزارت دفاع آمریکا در سراسر این قاره کار می‌کنند.

از وقتی که با جنگ عراق استخدام نیروهای امنیتی و نظامی افزایش یافت، بسیاری از اوگاندايي‌هایی که به عضویت نهادهای امنیتی و نظامی درآمده‌اند پول‌های حاصل از این کار را در خرید زمین، ساخت خانه و شروع کسب‌وکارهای کوچک استفاده کرده‌اند. هزاران مرد جوان -که تعدادی از آنها کهنه‌کارهایی هستند که غیرنظامی محسوب می‌شوند و در مشاغلی از رانندگی تاکسی تا فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی را شامل می‌شوند- تلاش کرده‌اند که بخت خود را امتحان کنند. ■

مقامات در این باره ثبت نشده است. اما به طور قطع مرگی در این زمینه وجود داشته است؛ شواهدی در این باره وجود دارد. در مارس ۲۰۱۶، وزارت کار آمریکا گزارش داد که هزار و ۶۳۵ پیمانکار غیرنظامی در عراق از زمان شروع درگیری‌ها در آنجا کشته شده‌اند. گزارش مشابهی می‌گوید که ۱۴۲ مرگ از سپتامبر ۲۰۰۱ در چهار شرکت بزرگ پیمانکاری امنیتی شامل اس اوسی اتفاق افتاده است؛ شرکتی که به‌شدت در اوگاندا محافظ و سرباز استخدام کرده است. با این حال، این گزارش اشاره‌ای نه به ملیت این مزدوران نه به جایی که کشته شده‌اند نکرده است.

برخی از شرکت‌های محلی اکنون بسیار بزرگ شده‌اند. شرکت خدمات امنیتی عسکر اولین شرکت عضوگیرنده‌ای بود که طی جنگ عراق برای پیمانکاران غربی نیروی انسانی تامین می‌کرد و هزاران نفر محافظ را برای محافظت از اماکن و شخصیت‌ها استخدام کرده است. مالک این شرکت کلن کایونگا است که خواهر خوانده موسونی، رئیس‌جمهور فعلی اوگاندا است و دفتر مرکزی‌اش در یک مکان بزرگ با دروازه‌های بزرگ واقع شده است. در روی دیوار لابی این شرکت، قاب عکسی از معاون رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن، نصب شده که از محل محافظان شرکت عسکر در عراق بازدید می‌کند.

برخی دیگر از شرکت‌های مشابه خیلی ساده‌تر هستند. آژانس روابط عمومی نیل دفتری با دو اتاق دارد که در یک مجتمع تجاری قرار گرفته است. کسب‌وکار آن تعطیل است چون عبدالرزاق حسین، مدیر آن، برای خواندن نماز به مسجد روبه‌روی شرکت رفته است. وقتی که باز می‌گردد خوشحال است که صحبت می‌کند. در حالی که یک پنکه سقفی بالای سر ما می‌چرخد ورقه‌های قراردادهایی را نشان می‌دهد که این شرکت با ۱۶ شرکت دیگر بسته است. یکی از

از وقتی که با جنگ
عراق استخدام
نیروهای امنیتی
و نظامی افزایش
یافت، بسیاری از
اوگاندايي‌هایی
که به عضویت
نهادهای امنیتی و
نظامی درآمده‌اند
پول‌های حاصل از
این کار را در خرید
زمین، ساخت
خانه و شروع
کسب‌وکارهای
کوچک استفاده
کرده‌اند



در شهر مه گرفته

اولین شهردار مسلمان لندن قصد دارد پادشاه افراط‌گرایی باشد

عوض، پسر یک راننده اتوبوس پاکستانی مهاجر را انتخاب کردند تا شهردار پایتخت انگلستان شود؛ اگر نخواهیم بگوییم که مهم‌ترین سیاستمدار مسلمان در جهان غرب شده است. او می‌گوید: «من احساس می‌کنم که خوش‌شانس‌ترین آدم روی زمین هستم. من پسری هستم که بلیت طلایی را برده است.»

بلیت طلایی او را به سمت پذیرش مسئولیت شهری با نزدیک به ۹ میلیون نفر جمعیت سوق داده است؛ او سومین نفری است که از وقتی در سال ۲۰۰۰ این سمت با تعریف جدید ایجاد شد آن را تصاحب کرده است. شهردار مسئول برنامه‌ریزی استراتژیک، حمل‌ونقل و توسعه انتظامی و اقتصادی است و به یک معنی، مسئول چهره شهر لندن در مواجهه با کسانی است که از آن بازدید می‌کنند و در آن زندگی می‌کنند. اکنون برای اولین بار، این چهره در معرض ۴۴ درصد از لندن‌نوی‌هایی قرار می‌گیرد که سفیدپوست نیستند.

خان هیچ وقت تلاش نکرده که مذهب خود را در شهر نمایندگی کند اما این اتفاق در یک پایتخت اروپایی قبول کرده، جایی که حمله تروریستی افراط‌گرایان واقعی است، به او تحمیل شده است. مقامات انگلیسی می‌گویند که دست کم ۸۰۰ نفر این کشور را ترک کرده‌اند تا برای افراط‌گرایان داعش در عراق یا سوریه بجنگند. نزدیک به نیمی از این جنگجویان بسیار جوان به کشور بازگشته‌اند و این ترس وجود دارد که آنها نقشه حمله‌های تروریستی را در انگلستان بکشند

صبح روز یکشنبه است و صادق خان روی صندلی جدید خود در دفتر شهرداری لندن نشسته است. نقشه بسیار بزرگی از شهر در سالن ورودی دفتر روی دیوار چسبانده شده و از پنجره می‌توان آب‌های گرم رودخانه تیمز را دید که بیرون از ساختمان دیده می‌شود. خان کمتر از ۲۴ ساعت است که مدیرعامل شهر لندن شده و از خودش می‌پرسد که دیوید کامرون، نخست‌وزیر، چه وقتی به او زنگ خواهد زد که انتخابش را به شهرداری تبریک بگوید. گوشی تلفن همراهش را برمی‌دارد تا به خبرنگار مجله تایم صدها پیام تبریک خوانده‌نشده را نشان بدهد که یک تماس ناموفق را می‌بیند که در گوشی‌اش ثبت شده. تماسی بوده از ساکن خانه شماره ۱۰ داوونینگ استریت، سکونت‌گاه نخست‌وزیر. او کمی بعدتر در همان روز به آن شماره زنگ خواهد زد.

خان ۴۵ ساله به عنوان نامزد حزب کارگر انگلستان در انتخابات شهرداری با فاصله خیلی زیاد در اولین ساعات روز ۷ مه امسال، در حالی که یکی از نحس‌ترین رقابت‌های انتخاباتی در تاریخ اخیر انگلستان برگزار می‌شد برنده شد. رقیب انتخاباتی او از حزب محافظه‌کار، زاک گلداسمیت، مسلمان بودن خان را زیر ذره‌بین قرار داده بود و درخواست کرده بود که بداند چرا خان در درگاه‌های نزدیک به افراط‌گرایان مذهبی به عنوان وکیل حوزه حقوق بشر ظاهر شده است. (پاسخ خان این بود: او از آنها دفاع می‌کرد). لندن‌ها گلداسمیت و حاکمیت محافظه‌کاران را پس زدند و در



مارک لفتلی

دبیر حوزه کسب‌وکار
این‌دپندنت

منبع: تایم



در مقایسه با شهرداران شهرهای بزرگ آمریکایی، خان دارای قدرت محدودی است. او به طور مرتب متذکر می‌شود که در لندن، شهردار تنها ۷ درصد از درآمدهای مالیاتی را که در شهر جمع می‌شود در اختیار دارد؛ در مقابل اینکه ۵۰ درصد از درآمدهای مالیاتی در نیویورک در اختیار شهردار است و ۷۰ درصد از این میزان در اختیار شهردار توکیو قرار دارد.

دو سوی اقیانوس اطلس، هر چیزی است جز یک جامعه همه‌گیر و کلی؛ بخش عدالت اقتصادی. قیمت یک خانه در حومه لندن نزدیک به ۸۸۷ هزار دلار است و مردم تمکن لازم برای خرید بسیاری از خانه‌های بزرگ را ندارند و صرفاً این کار برای افراد ثروتمند ممکن است. بازار املاک لندن به طور گسترده به عنوان جایی شناخته می‌شود که خاندان‌های پادشاهی و مقامات سیاسی روس و عرب پول‌های میلیاردی خود را در آن می‌خواهند. خان می‌گوید: «لندن بزرگ‌ترین شهر در جهان است اما ما در راه‌های فرعی آن قرار داریم. لندنی‌های معمولی پول زندگی در این شهر را ندارند چون بحران مسکن در آن به وجود آمده است. ما شهری داریم که جمعیت در آن رشد کرده اما زیرساخت‌ها متناسب با این رشد جلو نرفته است.»

او برنامه دارد که یک سری از خانه‌های جدید و قابل خرید برای مردم طبقه پایین و متوسط را در قالب پروژه‌های جدید ساخت‌وساز و آزاد کردن زمین‌هایی که به صورت مالکیت عمومی تحت کنترل دارد، مانند بخش حمل‌ونقل لندن، بسازد. در قالب طرحی کلی برای رشد مستوطنه، او از برنامه شهردار نیویورک، بیل دو بلاسیو، برای ساخت خانه‌های قابل خرید و نیز ایده شهردار شیکاگو، رام امانوئل، برای ایجاد یک بانک زیرساختی شهری یاد می‌کند. با وجود این، هیچ‌یک از این دو برنامه هنوز امتحان خود را پس نداده‌اند و هنوز مشخص نشده است که چقدر از سوی مردم بومی منطقه مورد استقبال واقع می‌شوند.

در مقایسه با شهرداران شهرهای بزرگ آمریکایی، خان دارای قدرت محدودی است. او به طور مرتب متذکر می‌شود که در لندن، شهردار تنها ۷ درصد از درآمدهای مالیاتی را که در شهر جمع می‌شود در اختیار دارد؛ در مقابل اینکه ۵۰ درصد از درآمدهای مالیاتی در نیویورک در اختیار شهردار است و ۷۰ درصد از این میزان در اختیار شهردار توکیو قرار دارد. بقیه درآمد مالیاتی که در لندن به دست می‌آید به دولت تعلق می‌گیرد که عمدتاً در بقیه نقاط کشور پخش می‌شود. بیشتر از این، ۳۲ منطقه لندن باید هر کدام هزینه خدمات محلی خود را مانند آموزش، برنامه‌های اجتماعی و جمع‌آوری زباله تامین کنند.

هنوز خان شهردار است و برنامه‌ها می‌ریزد که ایده‌های خود را با همکاران آمریکایی‌اش مبادله کند. او می‌گوید که در انتهای سال جاری باید به آمریکا سفر کند، مگر اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شود. ترامپ که نامزد افراطی جمهوری خواهان در انتخابات آمریکا است، گفته است که اگر رئیس‌جمهور بود بعد از حادثه تروریستی مدرسه سنت برناردیو، به هیچ مسلمانی اجازه نمی‌داد که وارد آمریکا شود. صادق خان می‌گوید: «اگر ترامپ رئیس‌جمهور شود من به دلیل مذهبم اجازه نخواهم داشت که به آمریکا بروم و این به این معنی است که نمی‌توانم با شهرداران آمریکایی ارتباط داشته باشم و نمی‌توانیم ایده‌هایمان را با هم ردوبدل کنیم.»

اما به نظر می‌رسد که ترامپ کمی حرف خودش را تعدیل کرده است؛ او گفته است که برای هر چیزی یک استثنا وجود دارد و درباره صادق خان نیز گفته است: «اتفاق خوبی است که در انتخابات پیروز شده و امیدوارم در کارش موفق باشد.» اما خان فکر نمی‌کند که آن اتفاق رخ دهد: «من فکر نمی‌کنم که مردم آمریکا به روش ترامپ در سیاست رأی بدهند.»

یا در چنین حملاتی در خانه خود همکاری داشته باشند.

لندن یکی از هدف‌های آشکار چنین حملاتی است. بعد از حملات ارتش جمهوری خواه ایرلند به این شهر در اواخر قرن گذشته میلادی، لندن دست‌کم دو بار هدف حملات تروریستی افراط‌گرایانی قرار گرفته است که خود را اسلامی می‌خوانند؛ اولین بار در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ با بمب‌گذاری در اتوبوس و متروی لندن که ۵۲ نفر در آن کشته شدند و دوباره در سال ۲۰۱۳، زمانی که یک سرباز ۲۵ ساله در نزدیکی پادگانش در شهر گرینویچ مورد حمله مرگبار قرار گرفت.

صادق خان می‌گوید که پیشرفت کردن او تا حدی که بتواند وارد سالن شهرداری لندن شود نشان می‌دهد که اقبال به افراط‌گرایان مذهبی در حال فروکش کردن در انگلستان است. او می‌گوید: «من یک لندنی هستم، انگلیسی هستم، من دارای مذهب اسلام هستم، ریشه آسیایی دارم، دارای میراث پاکستانی هستم، برای همین است که داعش یا دیگرانی مثل آنها که می‌خواهند شهر ما و روش زندگی کردن ما را در غرب از بین ببرند درباره من صحبت می‌کنند. چه پادزهری برای فعالیت‌های آنان بهتر از این است که کسی مثل من در مقام شهرداری لندن قرار بگیرد؟»

به عبارت دیگر، مأموریت جدید او می‌تواند امکان جذب شدن جوانان انگلیسی به سوی افراط‌گرایان را کاهش دهد. «شما به جوانان می‌گویید که می‌توانید انگلیسی باشید، می‌توانید مسلمان باشید و موفق هم باشید. شما می‌توانید وارد تجارت شوید، می‌توانید وارد پزشکی شوید و می‌توانید وارد سیاست شوید.»

زندگی خان مطمئناً یکی از همین نمونه‌هاست؛ او پسر دو مهاجر بود (مادرش خیاط بود) و در پروژه خانه‌های ارزان قیمت دولتی زندگی می‌کرد تا جایی که شهردار آینده برای محافظت از خود ورزش بوکس را یاد گرفت. اما الگوبرداری نیز برای او موجود بود و می‌گوید که از موفقیت‌های برنده دو دوره مدال طلای المپیک الهام گرفته است؛ مو فرح که دوندۀ دوی استقامت بوده و نیز از زین ملک که خواننده بوده است الگو برداشته است. کسانی که هر کدام در مسیر زندگی خود به سمت بالا حرکت کردند. صادق خان می‌گوید: «راه پاسخ به کسی که تلاش می‌کند مردم را با یک چشم‌انداز نیهیلیستی شست‌وشوی مغزی دهد و می‌گوید که مسیر موفقیت در جهان این است که یک اسلحه کلاشینکف برداری و به دیگران شلیک کنی این است که به او بگوییم «می‌دانی؟ این حرف درست نیست.»

او می‌داند که یک هدف برای برخی از افراد است؛ او یک بار از سوی گروه‌های بنیادگرا تهدید شد، زمانی که در سال ۲۰۱۳ عضو حزب کارگر انگلستان در مجلس عوام بود و برای رأی دادن به آزادی روابط اجتماعی تهدید به مرگ شده بود. «من انتهای این افراط‌گرایی را تجربه کرده‌ام. من فهمیده‌ام که شبیه چه چیزی است.» وس استریتینگ، وکیل کارآموز حزب کارگر که برای خان در کارزار تبلیغاتی‌اش شرکت کرده می‌گوید: «خان نمونه‌ای است بزرگ از جوانانی که دچار مشکل شده‌اند. افتادن در مسیر سیاست در یک لحظه اتفاق می‌افتد، به خصوص در آمریکا. ما احساس می‌کنیم که لندن یک پیام را نه تنها به کشور ما بلکه به بقیه جهان فرستاده است درباره نوع جامعه همه‌گیری که ما می‌خواهیم در آن زندگی کنیم.»

متأسفانه یک بخش کلیدی مورد توجه رأی‌دهندگان در هر

صادق خان پسر دو مهاجر بود (مادرش خیاط بود) و در پروژه خانه‌های ارزان قیمت دولتی زندگی می‌کرد تا جایی که شهردار آینده برای محافظت از خود ورزش بوکس را یاد گرفت. او می‌تواند امکان جذب شدن جوانان انگلیسی به سوی افراط‌گرایان را کاهش دهد



خوشبختی چگونه محاسبه می شود؟

تولید ناخالص داخلی محک خوبی برای رفاه مادی نیست؛ وقت رسیدن به معیاری تازه فرار سیده

منبع: اکونومیست

۱۹۳۰ میلادی که زاغه‌ها و حاشیه شهرها رشد کردند و در دهه ۱۹۴۰ که جهان درگیر جنگ بود، هدف اصلی دولت‌ها این بود که ظرفیت اقتصادی را برای تولید محاسبه کنند. از آن موقع، تولید ناخالص داخلی راهنمایی بوده است برای سیاست‌های تعیین مالیات، از بین بردن بیکاری و مهار تورم.

با این حال، اغلب به طور گسترده‌ای تولید ناخالص داخلی نادرست بوده است؛ این رقم در نیجریه وقتی که در سال ۲۰۱۴ تعدیل شد به ۸۹ درصد رسید. در انگلستان برای محاسبه شکاف درآمدی بین زنان و مردان و به روز کردن‌های این معیار، مشخص شده که مشکلات زیادی در محاسبه آن وجود داشته است. اقتصادهای پیشرفته معمولاً تولید ناخالص داخلی را تعدیل و اصلاح کرده‌اند و در شمار زیادی از کشورهای جهان، مثل کشورهای آمریکای لاتین، روش محاسبه تولید ناخالص داخلی باید تغییر کند. مسئله اینجاست که در بسیاری از موارد مشخص شده که تولید ناخالص داخلی اشتباه بوده و اگر بخواهیم از روی تولید ناخالص داخلی قضاوت کنیم باید بگوییم که وضعیت اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین از اقتصاد کشورهای اروپایی بهتر است. در عمل، سیاست‌گذاران و مدیران این کشورها با معیاری اشتباه تصمیم‌گیری می‌کنند.

اگر تولید ناخالص داخلی به‌خودی‌خود و از نظر محاسباتی در قالب یک ارزش افزوده اقتصاد، با ناکامی مواجه شده، استفاده‌اش به عنوان یک معیار رفاه نیز بیش از همیشه با تشکیک روبه‌رو شده است. همیشه این چنین بوده: سلامت عمومی، مراقبت‌های بهداشتی بهتر و راحتی در گرم کردن ساختمان‌ها یا استفاده از هواسازها، به معنی این است

شما بودن در کدام وضعیت را ترجیح می‌دهید: یک پادشاه قرون‌وسطایی بودن یا یک کارمند اداری جدید؟ پادشاه ارتش‌هایی از سربازان بسیار دارد. او بهترین لباس‌های ابریشمی را می‌پوشد و گران‌قیمت‌ترین غذاها را می‌خورد. اما او همچنین یک دندان‌درد بسیار بد دارد. در بدن او یک عفونت کشنده هست. برای رسیدن از یک مکان به مکانی دیگر، این پادشاه باید یک هفته وقت صرف کند. و او هنگامی که لطیفه‌های تکراری را می‌شنود احساس خستگی می‌کند. زندگی در قالب یک کارمند قرن بیستم و یکمی بسیار مطلوب‌تر به نظر می‌رسد وقتی که شما به آنتی‌بیوتیک‌ها، سفرهای هوایی، تلفن‌های هوشمند، یوتیوب و دیگر امکانات جدید فکر کنید.

این سوال بسیار بیشتر از یک بازی ساده است که جایی بتوان نشست و انجامش داد. این سوال نشان می‌دهد که چقدر مقایسه استانداردهای زندگی در طول زمان می‌تواند فریب‌دهنده باشد. با اینکه هنوز چنین مقایسه‌هایی به طور مرتب انجام نمی‌شود اما تکیه شدید بر تنها یک معیار در حال حاضر اتفاق می‌افتد؛ تولید ناخالص داخلی. این عدد به یک معیار خلاصه‌شده برای رفاه مادی تبدیل شده است و حتی بیشتر اینکه تولید ناخالص داخلی به طرز عمیقی، به یک سنجه ضعیف برای خوشبختی بدل شده و در حال سپری کردن بدترین دوران خود است. برعکس، این معیار ممکن است سطح اضطراب را در جهان ثروتمند بابت همه‌چیز از رکود در درآمدها تا ناپدید شدن رشد بهره‌وری را با تحریف مواجه کند.

مدافعان محاسبه تولید ناخالص داخلی می‌گویند که آمار طراحی نشده‌اند که کاری را انجام دهند که اکنون از آنها می‌خواهیم. در دهه

تولید ناخالص داخلی به یک معیار خلاصه‌شده برای رفاه مادی تبدیل شده است و حتی بیشتر اینکه تولید ناخالص داخلی به طرز عمیقی، به یک سنجه ضعیف برای خوشبختی بدل شده و در حال سپری کردن بدترین دوران خود است

محاسبه بهتر خوشبختی نیازمند ایجاد سه تغییر در آن است؛ راحت‌ترین کار، بهبود بخشیدن به تولید ناخالص داخلی و تبدیل آن به معیاری برای تولید است. تولید ناخالص داخلی باید بیش از گذشته معیاری باشد که مشخص کند کشورها چه چیزی را تولید می‌کنند. این معیار باید بگوید که مثلاً کشورها چقدر مالیات می‌گیرند، چقدر فعالیت‌های اینترنتی انجام می‌دهند یا نقل و انتقالات کارت‌های اعتباری در محاسبه آن نقش داشته باشند.

اگر تولید
ناخالص داخلی
به‌خودی‌خود و از
نظر محاسباتی
در قالب یک ارزش
افزوده اقتصاد،
با ناکامی مواجه
شده، استفاده‌اش
به عنوان یک معیار
رفاه نیز بیش از
همیشه با تشکیک
روبه‌رو شده است

مجانی تبدیل شده‌اند، از تولید ناخالص داخلی حذف می‌شوند و در محاسبه تولید ناخالص داخلی به شمار نمی‌آیند و در آن تأثیری ندارند. مطلوبیت‌هایی خرید آنلاین و خدمات بانکی اینترنتی نزد مشتریان خیلی با محبوبیت و علاقه مواجه شده است. اما به دلیل اینکه سرمایه‌گذاری کمتری در بخش ساختمان با این خدمات آنلاین انجام می‌شود، در نهایت موجب این می‌شود که از میزان تولید ناخالص داخلی کاسته شود یا در نهایت، در محاسبه تولید ناخالص داخلی دخیل نباشد.

محاسبه بهتر خوشبختی نیازمند ایجاد سه تغییر در آن است؛ راحت‌ترین کار، بهبود بخشیدن به تولید ناخالص داخلی و تبدیل آن به معیاری برای تولید است. تولید ناخالص داخلی باید بیش از گذشته معیاری باشد که مشخص کند کشورها چه چیزی را تولید می‌کنند. این معیار باید بگوید که مثلاً کشورها چقدر مالیات می‌گیرند، چقدر فعالیت‌های اینترنتی انجام می‌دهند یا نقل و انتقالات کارت‌های اعتباری در محاسبه آن نقش داشته باشند. دومین تغییری که در محاسبه تولید ناخالص داخلی باید لحاظ شود این است که کشورهای ثروتمندی که اقتصادشان بیشتر مبتنی بر خدمات است باید در شروع محاسبه سالانه جدیدتر و گسترده‌تری پیشرو باشند. این روش محاسبه باید هدفش در اختیار گرفتن تولید و استانداردهای زندگی صحیح‌تر باشد. این معیار جدید که می‌تواند «تولید ناخالص داخلی مثبت» نام بگیرد همان تولید ناخالص قبلی است که فعالیت‌هایی که شامل دستمزد نیستند مثل کارهای خانگی یا فعالیت‌هایی که در آنها صرفه‌جویی انجام می‌شود از جمله فعالیت‌های تجاری آنلاین، داخل آن می‌شود. در حالت ایده‌آل، تولید ناخالص پیشنهادی به شکلی باید محاسبه شود که تمام هزینه‌های افراد در آنها دخیل باشد. به این ترتیب، تولید ناخالص داخلی مثبت، به شکلی خواهد بود که اغلب استانداردهای زندگی انسان‌ها در آن گنجانده می‌شود. در این صورت، می‌شود گفت که مقایسه تولید ناخالص داخلی از یک سال به سال دیگر، می‌تواند بگوید که چقدر استانداردهای زندگی انسان‌ها تغییر کرده است. ■

که رشد تولید ناخالص داخلی همیشه با اطمینان حقیقت پیشرفت در استانداردهای زندگی را در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم دست‌کم گرفته است. اما دست‌کم، جهت این مسیر در استانداردهای زندگی و تولید ناخالص داخلی مشابه بوده است. تولید ناخالص داخلی به سرعت رشد کرده است؛ همین‌طور هم کیفیت زندگی. اکنون تولید ناخالص داخلی هنوز در حال رشد است اما استانداردهای زندگی در بن‌بست گیر کرده است. بخشی از مسئله گسترده‌تر شدن نابرابری است؛ میانه درآمد خانوارهای آمریکایی، در صورت تعدیل شدن با نرخ تورم، طی ۲۵ سال اخیر به‌ندرت رشد داشته است. اما بیش‌ازپیش و به همین ترتیب، آنچه مردم در این سال‌ها به دست آورده‌اند چیزی نبوده که در زندگی‌شان دارای ارزش باشد و باعث شود که کیفیت زندگی آنها افزایش پیدا کند.

با معدود استثنائاتی مثل رایانه‌ها، آنچه تولید و مصرف شده به عنوان کیفیت زندگی در نظر گرفته شده است. در دورانی که تولید انبوه وجود داشت، پیش‌فرض به اندازه کافی خوب کار کردن، کالاهای استاندارد شده بود. این معیار وقتی که سهم خدمات در اقتصادها افزایش پیدا می‌کند دیگر قابل اعتماد نیست. شرکت‌هایی که برای جذب مشتریان با یکدیگر رقابت می‌کنند تا جایی که کیفیت خروجی آنها به یک‌یک مشتریان بستگی دارد و عملاً تولید به صورت سفارشی درآمده است، نه مانند سابقه به صورت تولید انبوه. اگر رستوران‌ها خدمات کمتری ارائه کنند اما وعده‌های غذایی‌شان گران‌تر شود، این کارشان باعث افزایش یافتن نرخ تورم و پایین آمدن تولید ناخالص داخلی می‌شود، حتی اگر اتفاقی که افتاده منعکس‌کننده تغییراتی در کار باشد؛ تغییراتی مثل مواد غذایی تازه‌تر یا تعداد میزهای کمتر که مشتریان آنها را می‌خواهند. خدماتی که در شرکت‌هایی مثل فیس‌بوک و گوگل به مشتریان ارائه می‌شوند رایگان هستند؛ بنابراین از تولید ناخالص داخلی حذف می‌شوند. وقتی کالاهایی که قبلاً برای آنها پول پرداخت می‌شده اما اکنون به صورت رایگان درآمده‌اند، مثل نقشه‌ها یا موسیقی‌های ضبط‌شده که به صورت خدمات دیجیتالی

روش محاسبه کنونی

مصرف می‌رسد، محصول واسطه و به این فرآیند مصرف واسطه می‌گویند. تفاضل ارزش سستانده و مصرف واسطه همان ارزش جدید ایجادشده یا ارزش افزوده است. به‌منظور محاسبه تولید ناخالص داخلی ارزش‌افزوده هر فعالیت بر اساس روش بالا استخراج می‌شود و در نهایت از جمع ارزش‌افزوده‌های کل اقتصاد، تولید ناخالص داخلی به دست می‌آید. اگر بخواهیم اثر افزایش قیمت را از محاسبات سال بعد تولید ناخالص داخلی حذف کنیم باید مقدار تولید محصولات را در قیمت‌های معیار یا قیمت‌های پایه ضرب کنیم. به فرآیند حذف اثر تغییرات قیمت محصولات از نتایج محاسبات ملی، محاسبات به قیمت‌های ثابت می‌گویند. آنچه که در ادبیات اقتصادی به رشد اقتصادی یا رشد تولید ناخالص داخلی موسوم است بر محاسبات به قیمت‌های ثابت استوار است. بنابراین وقتی گفته می‌شود در برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی رشد متوسط تولید ناخالص داخلی ۸ درصد هدف‌گذاری شده، منظور رشد ۸ درصدی بر اساس محاسبات به قیمت‌های ثابت است.

کل ارزش ریالی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره زمانی معین (سالانه یا فصلی) را تولید ناخالص داخلی می‌نامند. هر یک از محصولات تولیدشده در اقتصاد به‌منظور تبدیل به محصول نهایی چندین مرحله را طی می‌کنند. در برآورد تولید ناخالص داخلی باید ارزش محصول نهایی را مورد استفاده قرار داد. اگر ارزش هر یک از این مراحل را جداگانه در تولید ناخالص داخلی منظور کنیم در واقع ارزش محصولات تولیدشده در اقتصاد را بیشتر از میزان واقعی برآورد کرده‌ایم. در عمل می‌توان ارزش محصول تولیدی در هر مرحله را منظور کرد به‌شرطی که در هر مرحله تنها ارزش جدید تولیدشده را به ارزش مرحله قبل اضافه کرد. جمع ارزش‌های جدید ایجادشده در هر مرحله، معادل ارزش محصول نهایی است. برای مثال، گندم در تولید آرد و آرد در تولید نان مورد استفاده قرار می‌گیرد. آرد و نان ستانده‌های هر مرحله از تولید هستند. از طرف دیگر، به محصولی که خود به‌منظور تولید محصول دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و در فرایند تولید کلاً به

نروژ؛ قهرمان محیط‌زیستی یا متظاهر؟

کشوری که اجازه دفن زباله در دریا و کشف حوزه‌های نفتی جدید را صادر کرده است



گروه «آینده در دستان ما» که یک گروه لابی محیط‌زیستی پیشرو است، می‌گوید: «من بیشتر اوقات ناامید می‌شوم چون مشاغل اولویت بیشتری از محیط زیست دارند. تا حد زیادی این کار متظاهرانه است. گاهی به نظر می‌رسد که رسیدن به بعضی مسائل در خارج از نروژ راحت‌تر از داخل آن است.»

تنها دوستداران محیط زیست نیستند که با این مسئله موافقت. مدیر عامل یکی از شرکت‌های صنعتی سوئد که نمی‌خواهد نامش در اینجا ذکر شود می‌گوید: «نروژ همیشه طوری رفتار می‌کند که خیلی اخلاقی است و انگار که به محیط زیست بسیار توجه دارد اما من فکر می‌کنم انتقادات زیادی وجود دارد درباره اینکه در خانه خیلی کامل رفتار نمی‌کند.» جیمز هانسن، یک محقق حوزه تغییرات اقلیمی آمریکا و دانشمند سابق ناسا، بحث می‌کند که سال گذشته نروژ باید سوخت‌های فسیلی باقی‌مانده خود را در زیر زمین رها می‌کرد اما مقامات آن می‌گفتند که هنوز در میانه «تغییر سبز» خود هستند در حالی که قبلاً گفته بودند حفاری برای نفت دیگر «بی‌معنی» است. هانسن در نامه‌ای به نخست‌وزیر نروژ نوشته است: «دست کشیدن از سهم نروژ از منابع دست‌نخورده می‌تواند عملی از سوی رهبری این کشور باشد که در کتاب‌های تاریخ سراسر جهان دفن و فراموش خواهد شد.»

سهم کشورها از جلوگیری از انتشار گازهای گلخانه‌ای که در دسامبر سال گذشته در پاریس تصمیم آن گرفته شد و به صورت رسمی در ۲۳ آوریل امسال در نیویورک به امضای این کشور رسید این است که گرمایش زمین محدود به ۲ درجه سلسیوس از دوران ماقبل صنعتی باشد. نروژ تقریباً بیش از هر کشور دیگری برای مبارزه با جنگل‌زدایی و به همان خوبی برای ممانعت از تغییرات اقلیمی واکنش نشان داده است و از صندوق ذخیره ثروت ۸۵۵ میلیارد دلاری خود برای این کار خرج می‌کند. فورس‌سند، رئیس گروه محلی واکنش در

با نهنگ‌های قاتلی که در منطقه فیور شنا می‌کنند و عقاب‌های دریایی که بالای آن ناحیه پرواز می‌کنند صحنه یک تصویر کارت‌پستالی از نروژ کامل می‌شود. یکی از بازدیدکنندگان می‌گوید: «اینجا بهشتی است که می‌تواند دست‌نخورده توسعه پیدا کند.»

اما سال گذشته مقامات رسمی نروژ طرحی را تصویب کردند که می‌تواند اجازه دهد میلیون‌ها تن زباله صنعتی را در منطقه فیور دفن کنند و مورد انتقاد کسانی قرار گرفته است که می‌گویند به محیط زیست منطقه آسیب می‌رساند. توسعه‌دهنده این پروژه، شرکت نوردیک ماینینگ، گفته است که این برنامه با ۱۷۰ جایگاه شغلی می‌تواند اکسید تیتانیوم تولید کند که یک ماده معدنی مورد استفاده در مواد سفیدکننده دندان و دیگر محصولات است.

این چنین حرکت‌هایی مورد انتقاد محلی‌ها و دوستداران محیط‌زیست قرار گرفته است. این کار همچنین میزان انتقاد از کشور نروژ را که مدت‌هاست به عنوان حافظ پروژه‌های سبز در خارج از کشور شناخته شده افزایش داده است. این کشور یک میلیارد دلار برای توقف جنگل‌زدایی در برزیل کمک کرده و کمک مشابهی را نیز در اندونزی انجام داده است.

نینا جنسن، رئیس یکی از نهادهای حافظ محیط زیست در نروژ می‌گوید: «ما به کسان دیگر می‌گوییم که چه کاری باید انجام دهند اما خودمان آن را انجام نمی‌دهیم.» در حوزه‌هایی مثل اکتشاف معدن زغال‌سنگ، نفت و گاز، جنگل‌داری، توربیزا (تورب، خاک پیت یا همان زغال‌سنگ نارس است) و یارانه برای سوخت‌های فسیلی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، نروژ متهم شده است به آن چیزهایی که موعظه می‌کند عمل نمی‌کند. منتقدان استدلال می‌کنند که نوع رفتاری که نروژ در خارج از کشور در پیش گرفته متضاد با آن چیزی است که در قالب تولید شغل واقعا در داخل کشور انجام می‌دهد و بنابراین به تظاهر و ریاکاری متهم شده است. آرلبد هرستاد، رئیس



ریچارد میلن

استاد زیست‌شناسی دانشگاه ادینبورگ

منبع: فایننشال تایمز

نروژ همیشه طوری رفتار می‌کند که خیلی اخلاقی است و انگار که به محیط‌زیست بسیار توجه دارد اما من فکر می‌کنم انتقادات زیادی وجود دارد درباره اینکه در خانه خیلی کامل رفتار نمی‌کند

دوستان محیط زیست به سلسله‌ای از پروژه‌ها اشاره می‌کنند که در مناطقی تعریف شده که اشتغال در آن مناطق دارای اهمیت زیادی است به حدی که مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این پروژه‌ها نسبتاً با اقتصاد کند نروژ توضیح داده می‌شوند؛ اقتصادی که شاهد کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری به اندازه یک سوم بیکاری دو سال گذشته است و آن بیکاری و رکود نیز تحت تاثیر شدید قیمت‌های پایین نفت قرار گرفته است.

به صورت مطلق و بدون توجه به زیربنا و متن آن در نظر گرفت. دوستان محیط زیست به سلسله‌ای از پروژه‌ها اشاره می‌کنند که در مناطقی تعریف شده که اشتغال در آن مناطق دارای اهمیت زیادی است به حدی که مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این پروژه‌ها نسبتاً با اقتصاد کند نروژ توضیح داده می‌شوند؛ اقتصادی که شاهد کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری به اندازه یک سوم بیکاری دو سال گذشته است و آن بیکاری و رکود نیز تحت تاثیر شدید قیمت‌های پایین نفت قرار گرفته است.

یکی از این پروژه‌ها، عملیات گسترده اکتشافی در منطقه اقیانوس منجمد شمالی برای رسیدن به نفت است. هم‌اکنون نفت و گاز از جنوب دریای نارنژت پمپاژ می‌شود اما امسال مناقصه‌ای برای انجام عملیات اکتشافی برای اولین بار در ۲۰ سال گذشته انجام شد که دلیل عمده آن، افزایش فعالیت‌های اکتشافی روسیه در اقیانوس منجمد شمالی بوده است.

شرکت‌های فعال در حوزه انرژی با معافیت‌های مالیاتی که نرخ آن در نروژ ۷۸ درصد است در زمینه هزینه‌های اکتشاف حمایت می‌شوند؛ چیزی که جنسن، فعال محیط زیستی، به آن «یارانه مخفی» می‌گوید و در سال مالی جاری، میزان آنها به ۱۴۰ میلیارد کرون نروژ معادل ۱۷ میلیارد دلار می‌رسد. او می‌گوید: «شما در واقع پول خود را روی چیزی سرمایه‌گذاری نمی‌کنید که باید به پایان برسد».

مقامات دولتی نروژ این ادعا را که معافیت‌های مالیاتی یک نوع یارانه به حساب می‌آید رد می‌کنند و بحث می‌کنند که آنها به اطمینان بخشی به اکتشاف کمک می‌کنند. آنها تاکید می‌کنند که در انگلستان، در آن سوی دریای شمال، جایی که صنایع بزرگی وجود دارند، شرکت‌ها بدون اینکه مشوقی داشته باشند در حال اکتشاف و فعالیت‌های صنعتی هستند. یکی از بحث‌برانگیزترین پروژه‌هایی که در نروژ در حوزه اکتشاف نفت وجود دارد در جزایر لوفوتون و وسترنلاند در شمال نروژ به طور گسترده دنبال می‌شود. لوفوتن به داشتن بزرگ‌ترین آب‌های آزاد سرد جهان معروف است و منظره‌ای بسیار دیدنی دارد. دولت راست‌گرای میانه فعلی نروژ با هر گونه حفاری در این منطقه تا وقتی که بر سر قدرت است مخالفت کرده است.

با این حال، هر دو مدیر عامل شرکت‌های دولتی نفتی دولتی این کشور، یعنی استات‌ویل و وزیر نفت نروژ، اخیراً گفته‌اند که پروژه‌های حفاری در منطقه تا انتخابات سال آینده گشوده خواهد بود. اسدار سائتر از استات‌ویل هشدار داده است که اگر ممنوعیت حفاری برداشته نشود روند کاهشی تولید نفت نروژ ادامه خواهد داشت و به اندازه نصف میزانی خواهد بود که در سال ۲۰۰۰ دارا بوده است.

اشک‌ها برای فعالیت‌های تظاهراتی و ریاکارانه وقتی سرازیر می‌شود که شنیده شود یک شرکت دولتی فعال در عرصه انرژی یک معدن زغال سنگ را در منطقه سوالبارد افتتاح کرده بوده و روزهای متعددی پارلمان نروژ بر سر این بحث می‌کرده است که آیا صندوق ذخیره ثروت این کشور باید برای اکتشاف و استخراج معادن زغال سنگ سرمایه‌گذاری کند یا نه. یک مقام ارشد دولت این کشور می‌گوید: «درست است که در این قسمت مقداری مشخص از استاندارد دوگانه وجود دارد اما ما فکر می‌کنیم بهتر است از صندوقی که ذخیره ثروت آن ناشی از فروش نفت است برای تغییرات اقلیمی کاری بکنیم، به جای اینکه هیچ کاری نکنیم؛ و گر نه معادن زغال سنگ خودشان خیلی کوچک هستند و تاثیری در مقیاس کلان ندارند.» ■



قبال محیط زیست، می‌گوید در وورین که شهری کوچک با تنها ۳۰۰ سکنه است برنامه‌ای «احمقانه» در حال اجراست. این منطقه که در ناحیه فیور قرار دارد بناست میزبان برنامه دفن میلیون‌ها تن زباله صنعتی باشد. فیور منطقه‌ای محبوب پر از مزارع ماهی و محل زندگی ماهی‌های سالمون مختلفی است و همان قدر نیز مقصد کشتی‌های کروز است. گروه‌های مختلفی در این منطقه درگیر صنعت گردشگری و غذاهای دریایی هستند که دو بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی پشت سر صنعت نفت نیز جزو آنها قرار دارند، برنامه جدید را نقد کرده‌اند و در همین حال، یک زیست‌شناس دریایی انگلیسی نیز توسعه آن را «حماقت» و «بازگشت به قرن هجدهم» خوانده است. فورساند می‌گوید: «باور نکردنی است که ما این میزان برای حفاظت از جنگل‌های بارانی خرج می‌کنیم وقتی که اجازه داده می‌شود زباله در فیور، یک جنگل بارانی زیر دریا در نروژ، دفن شود. این یک ریاکاری خالص است.»

این پروژه شرکت نوردیک ماینینگ را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از اینکه چگونه صنایع نفت و گاز می‌توانند با سرعت آهسته‌ای باقی بمانند اما محو کردنشان از فعالیت روی ترکیبی از کارهای مربوط به انرژی غیرقابل اجتناب است در نظر گرفت. این شرکت می‌گوید که زباله‌های صنعتی به زیر زمین منطقه فیور در عمق ۳۰۰ متری فرستاده می‌شوند که جایی خیلی پایین‌تر از منطقه‌ای است که ماهی‌های سالمون زندگی می‌کنند. نروژ یکی از معدود کشورهایی است که اجازه داده است زباله‌ها در زیر دریا دفن شوند. شرکت می‌گوید که مطالعات نشان داده زندگی دریایی در چند سال، به سرعت به زیر مناطقی مثل فیور بازخواهد گشت. رولد کوامن، یکی از ساکنان شهر کوچک وورینگ به رسانه‌های محلی گفته است: «این کار مثبتي است؛ ما به ایجاد این شغل‌ها نیاز داریم.»

پروژه‌هایی مثل آنچه که در فورده فیور در جریان است را نباید

شرکت‌های فعال
در حوزه انرژی
با معافیت‌های
مالیاتی که نرخ
آن در نروژ ۷۸
درصد است در
زمینه هزینه‌های
اکتشاف حمایت
می‌شوند؛ چیزی
که جنسن، فعال
محیط زیستی، به
آن «یارانه مخفی»
می‌گوید و در
سال مالی جاری،
میزان آنها به ۱۴۰
میلیارد کرون نروژ
معادل ۱۷ میلیارد
دلار می‌رسد

گردش مالی جهانی «فیک»ها چقدر است؟

۲,۵ درصد ارزش کل کالاهای تجارت‌شده دنیا به اجناس تقلبی تعلق دارد

منبع: اکونومیست

آمار گمرکی
نشان می‌دهد که
چین با احتساب
هنگ‌کنگ سازنده
۸۴ درصد موارد
تقلبی کشف‌شده
است. برای مقایسه
باید گفت که
در سال ۲۰۱۳،
سهم این کشور از
صادرات تولیدات
تکمیل‌شده تنها ۱۷
درصد بوده است

ارزش تجارت بین‌مرزی اجناس تقلبی ۲۵۰ میلیارد دلار معادل ۱,۸ درصد کل تمام کالاهای جهان است. اما در آخرین گزارش از این دست، تخمین زده شده است که در سال ۲۰۱۳، آمار بسیار افزایش یافته و ارزش کالاهای تقلبی مبادله‌شده در سطح جهان به ۴۱۶ میلیارد دلار معادل ۲,۵ درصد کل کالاهای تجارت‌شده در جهان افزایش یافته است.

بخشی از این افزایش قابل‌پیش‌بینی بود؛ تجارت جهانی نسبت به سال‌های بحران مالی جهانی احیا شده بود و طبیعی است که تجارت ممنوع نیز به همان میزان رشد داشته باشد. اما همان‌طور که پیوتر استریزوفسکی، نویسنده اصلی گزارش سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، می‌گوید فکر نمی‌کند که افزایش این تجارت در قالب درصد خیلی بالا باشد. بخشی از این بالا رفتن آمار اجناس تقلبی جهانی به بالا رفتن کیفیت داده‌ها و آمار در این باره مربوط است. استریزوفسکی مقایسه بین آمار اجناس تقلبی سال ۲۰۰۷ با آمار کنونی این کالاها را مشابه «مقایسه فیات لهستانی دوره کمونیستی با لامبورگینی» می‌داند. اما به هر حال، او فکر می‌کند که افزایش آمار اجناس تقلبی، اتفاقی واقعی است. محصولات بزنند و دانش‌ساخته سهم روبه‌افزایشی در اقتصاد جهانی کسب کرده‌اند. افزایش تجارت الکترونیک نیز فروش و انتقال اجناس تقلبی را بسیار راحت‌تر کرده است؛ تقریباً دوسوم کالاهای مصادره‌شده این روزها از طریق پست منتقل می‌شده است و اغلب آنها نیز اجناسی بوده‌اند که به صورت آنلاین خریده شده‌اند.

محاسبات تعدادی از مصادره‌های گمرکی در هر سه سال بین ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ که سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی مطالعه کرده نشان داده است کفش صنعتی با بیشترین میزان مشتری در میان اجناس تقلبی بوده است. دیگر اجناس محبوب در این زمینه شامل لباس، تجهیزات الکترونیکی، کالاهای چرمی و ساعت بوده است. کشوری که بیشترین صدمه را از تجارت بین‌المللی کالاهای تقلبی دیده، البته آمریکا است. کشور متضرر بعدی، ایتالیا است که به تولید کالاهای مصرفی لوکس معروف است و همچنین موطن بسیاری از برندهای جهانی غیرقابل چشم‌پوشی است.

کندایس لی، معاون سازمان همکاری‌های بین‌المللی ضد تقلب که یک گروه لابی‌گر است، می‌گوید که جهانی‌سازی قاچاقچیان را قادر کرده مبادی رسمی را دور بزنند. او می‌گوید: «چارچوب قانونی یا اجبارکننده‌ای برای مقابله با این مشکل وجود ندارد.» سازندگان اجناس تقلبی می‌توانند بخش‌هایی از این محصولات را در یک کشور بسازند و آن را در کشور دومی سوار کنند و در کشور سومی بسته‌بندی کنند؛ بدون اینکه قانون در این کشورها جلوی آنها را بگیرد.

حتی وقتی که قانون شکسته می‌شود خطرات خیلی کم است؛ هانس شواب، بنیان‌گذار مرکز رصد تجارت غیرقانونی که یک وب‌سایت در این باره است، می‌گوید: «هیچ‌کس برای حمل شامپو یا

اگر شما به تازگی کفش برند «فراماگو» را خریده باشید، خواهید دید که در کفش پای چپ محصول این شرکت یک برچسب شناسایی با فرکانس‌های رادیویی (آر‌اف‌آی‌دی) چسبانده شده که وقتی در مقابل دستگاه‌های خوانش این برچسب‌ها قرار می‌گیرد نشان می‌دهد که کفش محصول اصلی و غیرتقلبی این شرکت ایتالیایی است. استفاده از برچسب‌های شناسایی با فرکانس‌های رادیویی آخرین سلاح شرکت‌هایی مثل فراماگو است که به مقابله با محصولات تقلبی در سراسر جهان برخاسته‌اند. فقط در سال گذشته، این شرکت ده‌ها هزار تبلیغات آنلاین محصولات تقلبی خود را کشف کرده و حدود ۱۴۰ دامنه اینترنتی را پیدا کرده که محصولات غیراصل این شرکت ایتالیایی سازنده کفش را به صورت اینترنتی به فروش می‌رسانده‌اند. اغلب این دامنه‌های اینترنتی که با زیر پا گذاشتن حق بهره‌برداری و کپی‌رایت این شرکت دست به ساخت محصولات تقلبی یا فروش آنها می‌زنند متعلق به فروشگاه‌های آنلاین و شرکت‌های چینی بوده‌اند.

خیلی وقت است که دانسته شده تقلب از نوع زیر پا گذاشتن حق انحصاری علایم تجاری یا حق مولف، یک کسب‌وکار گسترده جهانی است. اما گزارشی که در ماه آوریل امسال توسط سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی منتشر شد مشخص کرد که با وجود استفاده از فناوری‌های بالا برای شناسایی اجناس تقلبی و نیز جلوگیری از بازارهای فیزیکی و آنلاین فروش چنین کالاهایی، این بازار بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که قبلاً تصور می‌شد. آخرین مطالعه‌ای که درباره بازار اجناس تقلبی یا به اصطلاح «فیک» در سطح جهانی انجام شد، مربوط به سال ۲۰۰۸ میلادی است که با بررسی ۳۴ کشور با بیشترین ثروت در جهان، مشخص شد در سال ۲۰۰۷،



افزایش تجارت الکترونیک فروش و انتقال اجناس تقلبی را بسیار راحت تر کرده است؛ تقریباً دو سوم کالاهای مصادره شده این روزها از طریق پست منتقل می شده است و اغلب آنها نیز اجناسی بوده اند که به صورت آنلاین خریده شده اند.



رصد کردن ریشه های کالاهای تقلبی یا اجناسی که حق مولف سازنده را زیر پا گذاشته اند در بازار جهانی کار آسانی نیست

چینی از کل کالاهای مصادره شده در کمرگها خیلی کم است و به سختی به یک درصد می رسد. در داخل چین، این کالاهای تقلبی بیشتر دیده می شود. در گشت و گذار در خیابان های پکن می توان به خوبی دید که سی دی های فیلم بدون اینکه حق مولف را رعایت کرده باشند کپی شده اند و در کنار خیابان ها به فروش می رسند. کالاهای دیگر نیز قربانی همین مسئله هستند؛ برای نمونه، در ماه های اخیر دولت چین یک کارخانه را کشف کرد که حدود ۱۷ هزار قوطی شیر خشک نوزاد را به صورت تقلبی تولید و در سراسر کشور توزیع کرده بود.

در هفته های اخیر، ژانگ ژیانگ چن، معاون نماینده چین در سازمان تجارت جهانی که از آمریکا بازدید کرده بود گفت که مفهوم حق مولف و حقوق مالکیت معنوی مفهومی نسبتاً جدید در چین است و هنوز خیلی جنبه ها برای پیشرفت حق مولف در این کشور باقی مانده است. در حقیقت نیز چین در زمینه حقوق مالکیت معنوی و انحصار تجاری پیشرفت های زیادی کرده است؛ این کشور به شناسایی آی پی وب سایت هایی که به صورت آنلاین اجناس تقلبی را می فروشند دست زده و آنها را مسدود کرده است.

مطابق اظهارات کارشناسان حقوقی، دیوان عالی چین و دادستان های ارشد این کشور مسئله مالکیت معنوی و حق مولف را جدی تر گرفته اند و روندی را برای ثبت کالاهایی که از شرکت های خارجی خریده می شوند اعمال کرده اند که بتوان از طریق آن، کالاهای تقلبی را شناسایی کرد. معاون نخست وزیر چین گفته است که اگر این کشور بتواند از خلاقیت و نوآوری بیشتری در تولیداتش استفاده کند، میزان تولید اجناس تقلبی در این کشور کاهش خواهد یافت و خود شرکت ها نیز راغب خواهند شد که حق مولف و برندهای تجاری رعایت شود. دارندگان حق مالکیت معنوی استدلال می کنند که اجناس تقلبی باعث خواهد شد که ترغیب رسیدن به خلاقیت و نوآوری در صنایع و اقتصاد کمرنگ شود. مسئله بدتر این است که دامنه کالاهای تقلبی به مسائل بهداشتی و داروها رسیده است که اتفاقی بسیار خطرناک است و اگر جلوی آن گرفته نشود ممکن است آسیب های شدید جانی به وجود بیاید. ■

صابون های تقلبی در مرزهای بین المللی به حبس محکوم نمی شود. کارتل های مواد مخدر در آمریکای جنوبی شروع به جابه جایی کالاهای مصرفی تقلبی کرده اند چون این کار بسیار سودآور است و نیازی به رشوه دادن یا قایق های تندرو و هواپیما برای حمل و نقل آنها نیست.

رصد کردن ریشه های کالاهای تقلبی یا اجناسی که حق مولف سازنده را زیر پا گذاشته اند در بازار جهانی کار آسانی نیست. معمولاً سازندگان و فروشندگان این نوع کالاهای در مسیرهای زیگزاگ در سطح دنیا حرکت می کنند. ریشه ها و نقطه آغاز نمونه تقلبی داروی «آواستین» که نوعی ماده درمانی سرطان است و در سال ۲۰۱۲ در آمریکا کشف شد به کشورهای ترکیه، سوئیس و انگلستان می رسید. مناطق آزاد تجاری به ویژه از جمله مکان های محبوب برای نقل و انتقال کالاهای تقلبی و مراکز نفوذ به داخل کشورها هستند، به این دلیل که نظارت کمتری بر آنها صورت می گیرد. افغانستان، سوریه و یمن نیز جزو کشورهای مبدأ برای قاچاق کالاهای تقلبی به شمار می روند.

از این گذشته، گزارش های نهادهای نظارتی از کالاهای مصادره شده در گمرک ها همان چیزی را نشان می دهد که استریزوفسکی نیز آن را تایید می کند و می گوید «چین آبر تولیدکننده تقلبی تقریباً هر بخشی از صنایع است». آمار گمرکی نشان می دهد که این کشور با احتساب هنگ کنگ سازنده ۸۴ درصد موارد تقلبی کشف شده است. برای مقایسه باید گفت که در سال ۲۰۱۳، سهم این کشور از صادرات تولیدات تکمیل شده تنها ۱۷ درصد بوده است. گزارش دیگری که در ماه آوریل امسال توسط اداره گمرک آمریکا منتشر شد مشخص کرده است که چین بزرگترین منبع ارسال کالاهای تقلبی به این کشور است و بیش از نیمی از کالاهای مصادره شده در گمرک آمریکا به ارزش ۱،۳۵ میلیارد دلار در سال مالیاتی اخیر از چین آمده بوده است.

گاه گمرک های چین نیز قربانی ورود کالاهای تقلبی به این کشور می شوند. مثلاً کسانی که نوشیدنی در چین جمع آوری می کنند اجناس تقلبی زیادی را وارد این کشور می کنند. یکی از تولیدکنندگانی که به داخل چین نوشیدنی های تقلبی می فرستد، رودی کورنیاولان است که در سینک ظرف شویی آشپزخانه منزلش در لس آنجلس آمریکا مواد را داخل هم می ریزد و بر چسب های تقلبی را نیز از داخل رایانه اش پرینت می گیرد و روی شیشه ها می چسباند. او برای این کارش به ۱۰ سال حبس محکوم شده است.

وقتی که چین حدود ۱۵ سال پیش به سازمان تجارت جهانی پیوست امیدها برای اینکه شرکت های چینی کمتر دست به ساخت اجناس تقلبی بزنند افزایش یافت و این احتمال بیشتر شد که شرکت های چینی که خود برندهای شناخته شده و خوبی بودند بتوانند با رعایت کردن حق مولف و حق تولید محصولات، از خود محافظت کنند. اما مسئله اینجا بود که بعد از گذشت سال ها، هنوز شرکت های چینی زیادی وجود دارند که به همان خوبی فیلم های هالیوودی را کپی می کنند که اجناس تقلبی برندهای ایتالیایی را بدون اجازه می سازند.

به تدریج وضعیت عوض شده است؛ شرکت های تولیدکننده برندهای چینی که زمانی در کشور خود شاهد تولید برندهای تقلبی شرکت های غربی بودند حالا به تدریج خود به قربانی اجناس تقلبی تبدیل می شوند؛ با این حال، ارزش سهم کالاهای مصادره شده تقلبی

شرکت های تولیدکننده

برندهای چینی که زمانی در کشور خود شاهد تولید برندهای تقلبی شرکت های غربی بودند حالا به تدریج خود به قربانی اجناس تقلبی تبدیل می شوند

آمازون چگونه از کره جنوبی بیرون انداخته می‌شود؟

شرکت خرده‌فروشی کوپانگ توانسته است در کره جنوبی با آمازون رقابت کند و آن را شکست دهد

حمایت به عمل می‌آورند. داستان کیم مثل داستان بازیگر فوتبال، اریک تیمز، است که کیم به او خیلی علاقه‌مند است. هر دوی آنها یک شغل نامطمئن در آمریکا داشته‌اند و کار خود را رها کرده‌اند و وقتی که به کره جنوبی آمده‌اند به یک ابرستاره تبدیل شده‌اند.

با وجود مشابهت‌هایی بین کیم و تیمز، کیم پسر همین کشور بوده است و در آن ریشه دارد. او می‌گوید که ثروت زیاد ناراحتش می‌کند و کمتر دوست دارد درباره شرکت کوپانگ صحبت کند: «اینجا یک بازار بسیار بزرگ با فرصت‌های خیلی زیاد وجود دارد که شرکت ما به طور کامل امور مربوط به آن را انجام می‌دهد. آمازون کاری را که ما اکنون می‌کنیم انجام نمی‌دهد.»

تجارت مبتنی بر تقاضا، تحویل کالا در همان روز تقاضا و خشنودی مخاطبان از جمله مزایای خرده‌فروشی الکترونیک موفق است. شرکت آمازون این قابلیت‌ها را دارد و شرکت کوپانگ نیز همین نیازها را برطرف می‌کند. اما آمازون روی تحویل کالا با استفاده از پهپاد و استفاده از شرکت رانندگان همچون اوپر برای پهپادهایی که کالاها را تحویل می‌دهند کار می‌کند. با این حال، تحویل کالا در همان روز تقاضای کالا به وسیله شرکت آمازون تنها در ۲۷ کلان‌شهر جهان محقق شده است.

شرکت اوپانگ در دو سال توانسته از سیستم شبکه توزیع خود که مبتنی بر الگوریتم‌های جدید توزیع است و نیز از سه هزار و ۶۰۰ نفری که پرسنل اوپانگ برای تحویل هستند استفاده کند تا کالاها را زودتر تحویل مردم بدهد. در کره جنوبی تحویل کالای سفارش داده‌شده توسط مردم به در منازل آنها دو تا سه روز طول می‌کشد اما شرکت اوپانگ توانسته این کار را در عرض یک روز انجام بدهد یا دست‌کم، تحویل آن را رایگان کند. شما می‌توانید سفارش‌های خود را در آخرین دقیقه تغییر بدهید و مشکلی پیش نیاید. همین کار را می‌توانید در شرکت آمازون نیز امتحان کنید تا متوجه مزیت‌های خدمات شرکت کوپانگ نسبت به آمازون شوید.

با این حال، تعدادی از کارشناسان و شرکت‌های رقیب در اینکه اوپانگ می‌تواند توزیع کالا را به بهترین نحو انجام دهد تردید کرده‌اند. آنها می‌گویند که تحویل کالا در یک روز یا حتی در یک ساعت که برخی اوقات کوپانگ مدعی شده است در موارد خیلی کمی انجام می‌دهد، صحت ندارد. کیم نمی‌خواهد در این مورد خیلی صحبت کند. او می‌گوید: «کره‌ای‌ها خیلی با استارت‌آپ‌ها خوب نیستند با این حال، اگر یک شرکت به خوبی ساخته شده باشد می‌تواند به راحتی ای‌بی‌جی‌مارک و آکشن کو را که بزرگ‌ترین شرکت‌های خرید آنلاین در کره جنوبی هستند پشت سر بگذارد. منتقدان درباره اینکه ما چه کاری انجام می‌دهیم دچار تفسیر نادرستی می‌شوند اما تا وقتی مشتریان ما از خدمات ما بهره‌مند می‌شوند این انتقادات مشکلی درست نمی‌کند و ایرادی ندارد.»

برای آمریکایی‌ها ساده است که فراموش کنند شرکت آمازون در بیرون از آمریکا چندان موفقیتی حاصل نکرده و تنها در ۱۳ کشور فعال

بوم کیم در حال فوتبال نگاه کردن است و با علاقه شدیدی آن را دنبال می‌کند. او مدیرعامل شرکتی در کره جنوبی است به نام کوپانگ که بیشتر از هر وبسایت تجارت الکترونیک و خرده‌فروشی آنلاین دیگری در این کشور، شبیه به شرکت آمازون است و از نظر بسیاری از جنبه‌های متنوع از آمازون نیز بهتر است. سرعت رشد شرکت کوپانگ بیشتر از هر شرکت دیگری در کره جنوبی بوده است. کوپانگ و بنیان‌گذار آن، کیم، بزرگ‌ترین دلیلی است که جف بزو، مدیرعامل شرکت آمازون، از ورود به کره جنوبی و مواجهه با ۵۱ میلیون نفر جمعیت آن پرهیز می‌کند. این شرکت شش ساله در سال ۲۰۱۴ میلادی توانست ۳۰۰ میلیون دلار سود ناخالص درست کند؛ عددی که در گزارش مالی سالانه شرکت کوپانگ در انتهای سال ۲۰۱۵ مشخص شد که در سال بعد به چهار برابر افزایش پیدا کرده است.

شرکت کوپانگ در ژوئن سال ۲۰۱۵ توانست از سرمایه‌گذاری شرکت سافت‌بانک که یک شرکت مخابراتی ژاپنی است استفاده کند و ارزش خود را به ۵ میلیارد دلار برساند و به یک میلیارد دلار سود سالانه دست پیدا کند. سافت‌بانک قبلاً در شرکت علی‌بابا سرمایه‌گذاری کرده بود و به سودهای بسیار کلاتی رسیده بود و علی‌بابا نیز بسیار رشد کرده بود. سافت‌بانک تصور می‌کند که این بار می‌تواند از طریق حمایت از شرکت خرده‌فروشی آنلاین کوپانگ به موفقیتی مشابه با موفقیت علی‌بابا دست پیدا کند.

کیم که بنیان‌گذار شرکت کوپانگ است دارای ۱۹ درصد سهام این شرکت است و تخمین می‌زند که این میزان سهام ارزشی حدود ۹۵۰ میلیون دلار داشته باشد. او به‌زودی بیلاردر خواهد شد و باید تلاش کند که شرکتش را از مشکلات زیاد و رکود نجات بدهد. موفق شدن کیم چندان کار راحتی نیست آن هم در کشوری مثل کره جنوبی که شائبه‌ها که مجتمع‌های تجاری خانوادگی هستند صنایع بزرگ و شرکت‌های موفق را اداره می‌کنند یا آنها را بنیان می‌گذارند و از آنها

ریان مک

تحلیلگر کسب و کار

منبع فوربز

شرکت اوپانگ در دو سال توانسته از سیستم شبکه توزیع خود که مبتنی بر الگوریتم‌های جدید توزیع است و نیز از سه هزار و ۶۰۰ نفری که پرسنل اوپانگ برای تحویل هستند استفاده کند تا کالاها را زودتر تحویل مردم بدهد



برای آمریکایی‌ها ساده است که فراموش کنند شرکت آمازون در بیرون از آمریکا چندان موفقیتی حاصل نکرده و تنها در ۱۳ کشور فعال است. یکی از کشورهایی که مورد غفلت آمازون قرار گرفته کره جنوبی است.

کیم که بنیان‌گذار شرکت کوپلنگ است دارای ۱۹ درصد سهام این شرکت است و تخمین می‌زند که این میزان سهام ارزشی حدود ۹۵۰ میلیون دلار داشته باشد. او به‌زودی میلیاردر خواهد شد و باید تلاش کند که شرکتش را از مشکلات زیاد و رکود نجات بدهد.



کار شد. او مجله‌ای به نام کارنت را بنیان گذاشت که وقتی که در سال ۲۰۰۰ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد توسط مجله نیوزویک خریداری شد. در سال ۲۰۰۶ کیم حدود ۴ میلیون دلار سرمایه برای شرکت مجله مورد حمایت دانشگاه هاروارد جمع کرد اما در بحران‌های مالی سال ۲۰۰۸ این مجله کار خود را متوقف کرد. کیم در سال ۲۰۱۰ میلادی تلاش کرد که به دانشکده کسب‌وکار هاروارد برود اما درس خواندن در آنجا یک سال بیشتر طول نکشید: «من می‌دانستم که می‌خواهم کاری را در زمینه تجارت در کره شروع کنم».

کیم شرکتی به نام کوپلنگ را در زمینه خرده‌فروشی در کره جنوبی به راه انداخت اما آن را در آمریکا به ثبت رساند. شروع کرد به آگهی دادن در فیس‌بوک. حدود یک میلیون دلار در این راه خرج کرد تا جایی که به بزرگ‌ترین آگهی‌دهنده فیس‌بوک در کره جنوبی تبدیل شد. به طور متوسط هر نفر در کره جنوبی که اشتراک فیس‌بوک می‌داشت ۷۲ آگهی از کوپلنگ را در هر ماه رویت می‌کرد. وقتی که در آن زمان در سال ۲۰۱۳ مجله فوربز برای اولین بار با کیم مصاحبه کرد، او در حال تغییر مدل کسب‌وکار و خرده‌فروشی خود از وضعیت آگهی دادن در شبکه‌های اجتماعی به مدل شرکت‌ای بی بود. او تلاش خود را برای فروشنده دست اول بودن شروع کرده بود اما هنوز بسیاری از خرده‌فروشی‌هایش توسط اشخاص ثالث انجام می‌شد.

دو سال بعد، در سال ۲۰۱۵ میلادی وقتی که دوباره خبرنگار فوربز به دفتر شرکت کوپلنگ در سئول رفت، دریافت که این شرکت خیلی تغییر کرده است. اکنون کوپلنگ وارد کسب‌وکارهایی مثل بطری‌های آب معدنی یا برنج شده و این خدمات به‌قدری در کره جنوبی توانسته به‌خوبی رشد کند که هیچ شرکت دیگری مثل شرکت آمازون نمی‌تواند با آن رقابت کند. به نظر می‌رسد که شرکت کوچکی در کره جنوبی توانسته به‌قدری به طور بومی خوب عمل کند که شرکت‌های بین‌المللی و جهانی مثل آمازون را پشت سر بگذارد و دست کم این شرکت غول تجارت الکترونیک و خرده‌فروشی را از کره جنوبی بیرون کند. ■

است. یکی از کشورهایی که مورد غفلت آمازون قرار گرفته کره جنوبی است. این در صورتی است که اگر کسی بخواهد کشوری را بسیار مناسب برای تجارت الکترونیک مثال بزند به کره جنوبی می‌رسد؛ جایی که مردم ثروتمند هستند، به‌خوبی با استفاده از فناوری‌های نوین به یکدیگر متصلند و نیز محل زندگی افراد خیلی به‌هم‌فشرده است. سهم سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور در آسیا تنها از ژاپن کمتر است و تقریباً هر کسی از اهالی کره جنوبی دارای تلفن هوشمندی است که به اینترنت پرسرعت متصل است. تقریباً نیمی از جمعیت کره جنوبی در منطقه سئول زندگی می‌کند که این نزدیکی جغرافیایی کار را برای توزیع کالاها خیلی ساده‌تر می‌کند. به همین دلیل است که یورومانی‌تور گزارش داده است که از هر دلاری که در کره جنوبی صرف خرده‌فروشی می‌شود ۱۵ سنتش به صورت آنلاین بوده است. این نسبت در آمریکا کمتر از ۹ سنت است.

اما با همه این قابلیت‌ها و مزایای خیلی خوب برای توسعه تجارت الکترونیک، چرا جف بزوس توجه خود را به کره جنوبی معطوف نکرده است؟ به جای کشورهایی مثل کره جنوبی، آمازون روی کشورهای با جمعیت زیاد مثل ژاپن، چین و هند تمرکز کرده است. با این حال، آمازون در این کشورها به نتایج متفاوتی رسیده است؛ این شرکت در ژاپن توانسته به موفقیت‌هایی دست پیدا کند، در چین دچار مصیبت تمام‌عیاری شده و در هند نیز وضعیتش در حال بهبود است و دو میلیارد دلار نیز در آنجا سرمایه‌گذاری کرده است. هنری فونگ، معاون سابق مدیر شعبه چین آمازون و یکی از مدیران فعلی بخش توسعه جهانی شرکت کوپلنگ، می‌گوید: «وقتی که من در آمازون بودم ما مدام از کره حرف می‌زدیم، اما برای توسعه کسب‌وکار خود در چین با چالش‌های خیلی زیادی مواجه بودیم که باعث می‌شد همیشه برای رفتن به سوی دیگر فرصت‌ها بشنویم نه حالا، نه حالا».

بوم کیم زاده شهر سئول است و در ۷ سالگی با پدرش که برای شرکت هیوندایی کار می‌کرد به خارج رفت. او در ماساچوست آمریکا درس خواند و توانایی این را کسب کرد که وارد دانشگاه هاروارد شود. او ابتدا به کار رسانه‌ای علاقه‌مند شد و در نشریه نیورپیابلیک مشغول به

یورومانی‌تور
گزارش داده
است که از هر
دلاری که در کره
جنوبی صرف
خرده‌فروشی
می‌شود ۱۵ سنتش
به صورت آنلاین
بوده است. این
نسبت در آمریکا
کمتر از ۹ سنت
است

دیزنی‌لند ۵,۵ میلیارد دلاری در شانگهای

میراث مائو به کجا می‌رود؟

دوره خود انقلاب فرهنگی به راه انداختن نمادهای امپریالیسم را ویران کند، اکنون کارش به جایی رسیده که در داخل سرزمین چین پارک بسیار بزرگ دیزنی‌لند افتتاح کرده است.

پارک دیزنی چین که توقعات زیادی از آن می‌رود ششمین دیزنی‌لند در سراسر جهان است و مثل سهامداران شرکت در ۴ آوریل امسال با شوک شدیدی روبه‌رو شد؛ وقتی که توماس استگزر، قائم مقام مدیرعامل شرکت که رابرت ایگر است، در ماه سپتامبر از شرکت جدا شد و مدیرعامل را بدون اینکه کسی به جایش جایگزین شود ترک کرد. استگزر، مدیری با سابقه کاری ۲۶ ساله در والت دیزنی، بر پروژه‌های بزرگ در راستای گسترش یافتن شرکت والت دیزنی مثل پروژه دیزنی‌لند شانگهای و نیز تملک دیزنی بر «بار بانک» که یک شرکت کالیفرنایی است، نظارت کرده بود. در این روزهای حساس که دیزنی‌لند شانگهای می‌خواهد نتیجه بدهد و ثمر خود را بردارد نبود کسی مثل استگزر در شرکت والت دیزنی به طرز مشهود احساس می‌شود.

ایگر در هفته‌های اخیر با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، ملاقات کرد و شی در این ملاقات دیزنی را به عنوان مثالی برای همکاری گسترش یافته بین شرکت‌های آمریکایی و چینی مطرح کرد. ایگر در ملاقات خود با شی گفته بود: «آنچه که شرکت والت دیزنی می‌تواند در چین به آن دست پیدا کند، من فکر می‌کنم، مثالی کامل از همکاری است، اما این اتفاق بعد از سال‌ها تفاهم، سال‌ها ساختن احترام عمیق برای طرف مقابل و حرمت قایل شدن برای منافع یکدیگر، به دست آمده است.»

مدیرعامل شرکت والت دیزنی پارک دیزنی‌لند شانگهای را بزرگ‌ترین فرصت شرکت از زمانی که والت دیزنی زمینی را در دهه ۱۹۶۰ در فلوریدا خرید می‌داند، او محاسبه کرده است که حدود ۳۳۰ میلیون چینی می‌تواند با سه ساعت مسافرت با قطار یا سفر با خودروی شخصی خود را به دیزنی‌لند برساند که آنجا را پر کنند و همچنین این پارک دارای بزرگ‌ترین قصر دیزنی‌لندهای جهان و دو هتل بزرگ است. بلیت ورودی برای دیزنی‌لند شانگهای که از نظر اندازه سه برابر بزرگ‌تر از دیزنی‌لند هنگ‌کنگ است، در روزهای اوج بازدید مثل آخر هفته‌ها و تابستان‌ها ۴۹۹ یوان معادل ۷۷ دلار است و در بقیه روزها نیز بلیت ورودی این پارک ۳۷۰ یوان است. ■

کارکنان و مهمانان شرکت والت دیزنی در هفته‌های اخیر این خبر را دریافت داشته‌اند که دیزنی‌لند شانگهای آماده به کار شده است. این شرکت در قالب بزرگ‌ترین شرکت سرگرمی و فعال در صنعت تفریحات در ماه ژوئن به طور رسمی اولین شهر بازی را در داخل سرزمین چین افتتاح خواهد کرد.

آزمایشی دیزنی‌لند ۵,۵ میلیارد دلاری شانگهای راه‌اندازی شده است. مهمانان این افتتاح آزمایشی محدود به کارمندانی بوده‌اند که در آن فعالیت می‌کرده‌اند به اضافه شرکا و سهامدارانی که می‌توانستند جذابیت‌ها و سرگرمی‌های آن را امتحان کنند و در یک دوره زمانی شش هفته‌ای این امکان را داشته‌اند که با دیگران نیز در آن قرار ملاقات بگذارند.

خطوط بازی‌های شهر بازی دیزنی‌لند از ساعت ۱۰ صبح باز می‌شوند و مغازه‌ها و رستوران‌هایی که شامل بلیت شهر بازی نمی‌شوند نیز برای عموم باز شده‌اند. وانگ جیانگ‌میاو، یک بازیکن چینی که هرگز به خارج از چین سفر نکرده، در میان هزاران نفری بود که برای دیدن دیزنی‌لند در اولین روزهای افتتاحیه آمده بود اما نامش جزو فهرست مهمانانی که اجازه داشتند به پارک وارد شوند نبود. این مرد ۷۸ ساله که در خارج از فروشگاه‌های جهان دیزنی ایستاده بود، می‌گفت: «این پارک چشم‌های مردم پیر و جوان را باز می‌کند تا چنین چیزهایی را که قبلاً ندیده بودند ببینند. اینجا اهمیت چین را نشان می‌دهد که چطور چنین چیزهایی مثل دیزنی‌لند به سوی ما آمده‌اند و ما لازم نیست که برای دیدن آن به خارج از کشور برویم.»

چنین افتتاحیه‌های آزمایشی جزو مراحل کلیدی قبل از افتتاحیه رسمی پارک‌های والت دیزنی و مقاصد گردشگری و سرگرمی و نیز جاذبه‌های عمده شرکت دیزنی در سراسر جهان است. پارک دیزنی‌لند چین در شهر شانگهای و منطقه پودنگ این شهر واقع شده که به صورت رسمی در ۱۶ ژوئن امسال به روی عموم باز خواهد شد. دیزنی‌لند و شرکت والت دیزنی یکی از نمادهای مهم سرمایه‌داری آمریکایی و رویای آمریکایی برای چینی‌ها به شمار می‌رفت. کشور میراث مائو که در

منبع: بلومبرگ



The Economist

دور از خانه

از آفریقا تا اروپا؛ جهان درگیر پدیده‌ای قدیمی است که از همیشه تاریخ با آن همراه بوده:
«مهاجرت»

نسیم بنایی

[یک: نگاه اکنومیست به پدیده مهاجرت]

در جست‌وجوی سرپناه

بحران مهاجرت در اروپا تنها بخشی از یک مشکل جهانی است؛
دنیای ثروتمندان باید در اداره کردن پناهندگان بهتر عمل کند



تام نوتال

دبیر سرویس سیاست و اقتصاد
اروپا در اکونومیست

سال‌ها زندگی خود را از نو در ترکیه، لبنان و اردن می‌ساختند؛ جدا از آنها میلیون‌ها نفر نیز درون خاک همان کشور دربرده و آواره شدند. از میان ۱۳ میلیون نفری که به دلیل جنگ آواره و بی‌پناه شده‌اند، ۷ میلیون در خود سوریه هستند و ۶ میلیون به دیگر کشورها رفته‌اند. اما از کل این تعداد تنها یک میلیون نفر به اروپا مهاجرت کرده‌اند. لبنان در حال حاضر میزبان یک میلیون و ۷۰ هزار پناهنده است که نام آنها به ثبت رسیده، البته تعداد کل پناهندگان در این کشور بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر برآورد شده‌است. این تعداد برای کشوری با ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار جمعیت یک بار بزرگ به شمار می‌آید. در اردن نیز یک میلیون و ۳۰۰ هزار پناهنده معادل حدود یک‌چهارم از جمعیت این کشورند و هزینه‌هایی را برای این کشور به دنبال دارند. پیش‌تر دولت‌ها و مقامات در خاورمیانه در مورد ورود سیل مهاجران و پناهندگان به اروپا هشدار داده بودند. اما تا زمانی که قوانین مشخص و قدرتمندی در سطح بین‌المللی وجود نداشته باشد احمدها با بیداری خود به صورت ناخواسته پا به کشورهای اروپایی می‌گذارند و مشکلات را برای اروپا و سایر مناطق تشدید می‌کنند. چیزی که زمانی مشکل لبنان بود امروز مشکل آلمان است. خیلی دیر شده اما بالاخره جهان پیشرفته دریافت که حمایت‌های بین‌المللی از مهاجران و پناهندگان چقدر خلل‌پذیر است. و اروپا که ۶۵ سال پیش آغازگر رژیم پناهندگی بود امروز باید نقش کاتالیستی برای ایجاد تغییر را ایفا کند.

مسئله ۶۰ میلیون

به دنبال راه افتادن سیل پناهندگان سوریه، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل جمعیت آوارگان جهان را در دوران پس از جنگ ۶۰ میلیون نفر اعلام کرد که از این تعداد ۲۰ میلیون نفر در داخل کشور

احمد مانند دیگر دانش‌آموزانی که پیش از او به آلمان آمده‌اند با صرف و نحو افعال درگیر است. اشتیاق فراوانی به یاد گرفتن دارد و با شوق و ذوق به داوطلبانی که به آنها زبان می‌آموزند گوش می‌دهد. او تمام تلاش خود را به کار بسته تا با غول زبان آلمانی مقابله کند و سختی‌های قواعد دستوری را پشت سر بگذارد. با کمی سختی می‌گوید: «من آلمانی‌ها را دوست دارم، فقط نمی‌توانم به زبان آنها صحبت کنم.»

این تنها مشکل احمد نیست. او به عنوان یک پناهنده ۲۴ ساله سوریه نمی‌تواند در برلین وارد جامعه بشود؛ نخستین مورد نیز به محل سکونت او بازمی‌گردد که بسیار دور از برلین است. احمد حتی اگر بخواهد نمی‌تواند به بازار کار آلمان دسترسی پیدا کند و برای خود کاری دست‌وپا کند. مشکل زبان باعث شده او حتی نتواند به شغل‌های بی‌ارزش آلمان نیز دسترسی پیدا کند. به این ترتیب اکنون او در یک قفس اسیر شده‌است. پای احمد در نوامبر گذشته به ایران باز شد. او همراه با صدها هزار سوریه دیگر از طریق ترکیه، یونان و حوزه بالکان به آلمان پناه آورده‌است. پناهندگانی مانند او نه تنها از سوریه بلکه از لبنان نیز گریخته‌اند و اکنون راهی برای بازگشت به خانه ندارند. قصه احمد در حقیقت داستان چالش‌های پیچیده‌ای است که آلمان و چندین کشور اروپایی دیگر با آن مواجه شده‌اند. موجی از تازه‌واردان به این کشورها پناه آورده‌اند اما نه مهارت زبانی کافی دارند و نه شایستگی لازم برای دسترسی به بازارهای کار این کشورها. این جامعه‌ای که در دل جوامع پیشین اروپایی شکل گرفته‌اند به زمان، منابع و سرمایه سیاسی نیاز دارند. در برخی از کشورها رفاه، مسکن و اشتغال آنها به یک معضل بزرگ تبدیل شده‌است. درامی که در سال گذشته رخ داد به اروپا ثابت کرد نمی‌تواند خودش را نسبت به مشکلات همسایگانش عایق کند. پناهندگان سوریه برای

کاملاً ناآعادانه
است که نزدیک
بودن به مناطق
بحرانی، در
کشورها ایجاد
مسئولیت‌کند

بزرگ‌ترین جابه‌جایی جمعیتی به دلیل جنگ و درگیری، میلیون

اروپا، دومین جنگ جهانی، ۱۹۳۹-۴۵

۱۵/۰

هند، جداسازی، ۱۹۴۷

۱۴/۰

بنگلادش، جنگ، ۱۹۷۱

۱۰/۰

سوریه، جنگ، ۲۰۱۱ تاکنون

۴/۲

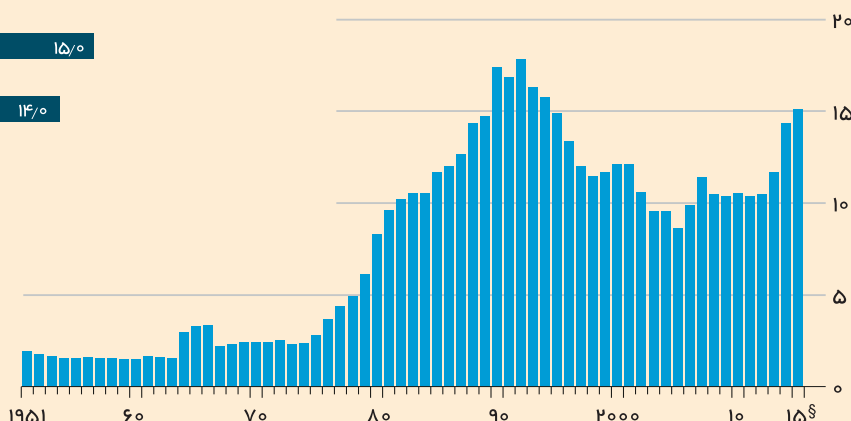
افغانستان، جنگ، ۱۹۷۸ تاکنون

۳/۵

عراق، جنگ، ۲۰۰۳-۱۱

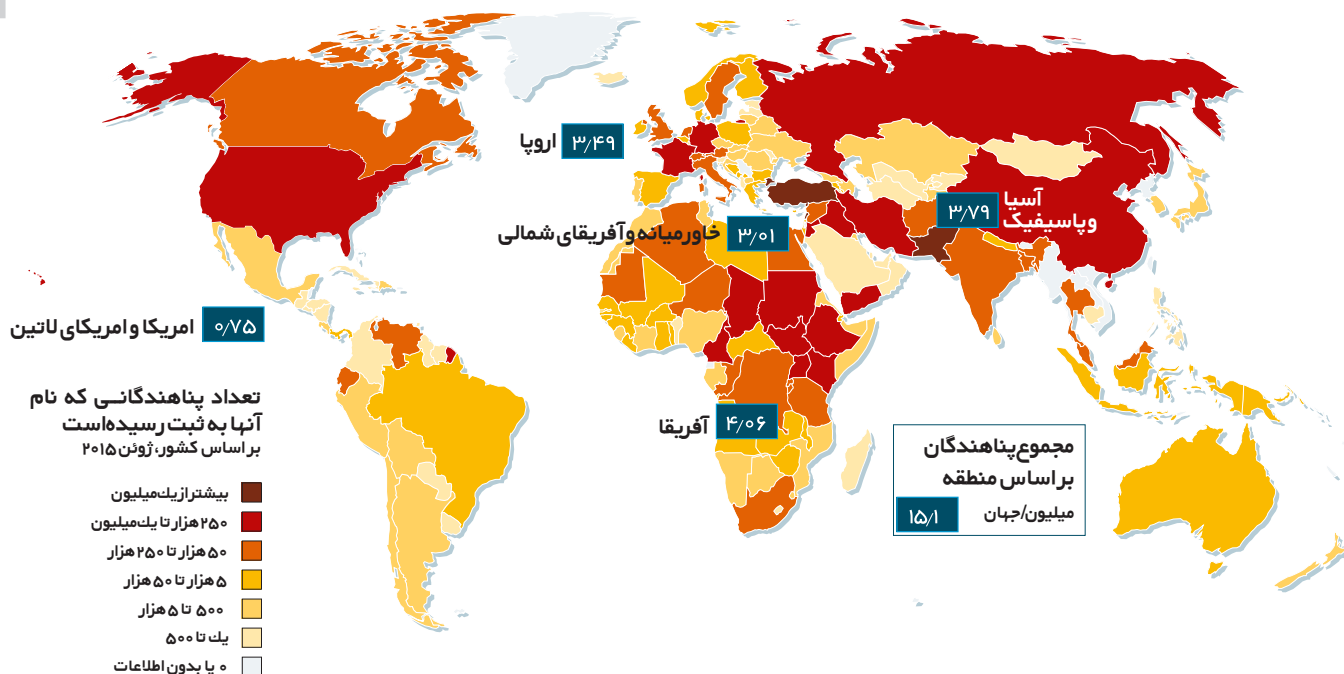
۲/۱

تعداد پناهندگان در سرتاسر جهان، میلیون





از میان ۱۳ میلیون نفری که به دلیل جنگ آواره و بی پناه شده‌اند، ۷ میلیون در خود سوریه هستند و ۶ میلیون به دیگر کشورها رفته‌اند. اما از کل این تعداد تنها یک میلیون نفر به اروپا مهاجرت کرده‌اند. لبنان در حال حاضر میزبان یک میلیون و ۷۰ هزار پناهنده است که نام آنها به ثبت رسیده، البته تعداد کل پناهندگان در این کشور بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر برآورد شده‌است.



کنوانسیون‌ها به تصویب رسید نیز عده بسیار کمی به دوام آن باور داشتند.

اروپا بر سر دوراهی

اکثر پناهندگانی که به کشورهای دیگر رفته‌اند دوست دارند به کشور خود بازگردند اما راه برای آنها بسته است. سوماتر، سوریه و افغانستان هیچ راهی برای بازگشت ندارند به همین خاطر از سال ۱۹۸۲ تاکنون تعداد بازگشت‌ها کاهش شدیدی داشته‌است. در این شرایط شاید کشورهای اروپایی بیشترین کمک را در توان داشته باشند. آنها باید با وام‌های کم‌هزینه در برخی از مناطق خاص به حل این مسئله کمک کنند. پیترو ساترلند کارشناس مسائل مربوط به مهاجرت در یادداشتی نوشته‌است: «کاملاً نااعدانه است که نزدیک بودن به مناطق بحرانی، در کشورها ایجاد مسئولیت کند.» به همین خاطر است که اکثر قوانین به اقداماتی در سطح بین‌المللی اشاره می‌کند. بحرانی که سال گذشته در اروپا ایجاد شد به خوبی نشان داد که رژیم پناهندگی در جهان ضعف‌های بسیاری دارد.

در اروپا اکثر پناهندگان مطابق با استانداردهای جهانی به زندگی ادامه می‌دهند. در برخی از کشورها پناهندگان پیش از آنکه وضعیت پناهندگی خود را به ثبت برسانند مشغول به کار می‌شوند. مسکن و آزادی جابه‌جایی در اختیار آنها قرار می‌گیرد. آنها پس از پنج سال به ساکنان عادی اروپا تبدیل می‌شوند. از آنجا که اروپا نمی‌خواهد این شرایط را تغییر بدهد، به بستن مرزهای خود روی آورده‌است. در این سال‌ها دولت‌های غربی آب را در مورد پناهندگان گل‌آلود کرده‌اند. این مسائل نوعی عدم اطمینان و اعتماد ایجاد کرده‌است. آنچه مسلم است این است که سیاستمداران اروپا در آینده با مشکلات بسیاری مواجه خواهند شد؛ جریان پناهندگان در این مدت فضای سیاسی را در اروپا به شدت تنش‌زا کرده‌است. هر انتخابات سیاسی در اروپا می‌تواند متشنج بودن شرایط را به خوبی نشان بدهد. در این گزارش تأکید داریم که کنوانسیون پناهندگان باید حفظ شود اما باید برای اجرایی شدن آنها به صورت دقیق تدابیری اندیشید.

خود آواره هستند (در این آمار، تنها پناهندگانی که نام آنها به ثبت رسیده وجود دارند و دیگر ارقام در دسترس نیست). تنها چند نقطه روشن وجود دارد که برخی از این پناهندگان با ایجاد صلح دوباره به خانه و کاشانه خود بازگردند اما در دیگر موارد شرایط هر روز بدتر می‌شود. درگیری‌های تازه در سودان جنوبی جرقه مشکلات جدید پناهندگی را روشن کرده‌است. این در حالی است که مشکلات کهنه مثل سومالی هنوز مانند زخم سرباز هستند.

البته هیچ قانونی وجود ندارد که بگوید تعداد پناهندگان در جهان الزاماً افزایش پیدا می‌کند. تنش‌ها و کشمکش‌ها همان‌طور که آغاز می‌شوند ممکن است به پایان برسند. اما شاید آنچه نگران‌کننده به نظر می‌رسد این است که ۴۵ درصد از این تعداد پناهندگان در حال حاضر کسانی هستند که در جنگی پنج‌ساله گرفتار شده‌اند. سوریه جدیدترین نمونه این پناهندگان هستند و هر چه سفر آنها به کشورها بیشتر می‌شود خوشامدگویی کشورها به آنها کم‌رنگ‌تر می‌شود. اوضاع وخیم ترکیه، اردن و لبنان اکنون به اروپا سرایت کرده‌است.

اکثر مقامات اروپایی از اینکه باید به صورت قانونی مرزهای خود را به روی این پناهندگان باز نگه بدارند، عاصی و برخی دچار شوک شدند؛ به همین خاطر است که بسیاری از آنها از سازمان ملل درخواست کردند در قوانین پناهندگی و کنوانسیون‌ها در این زمینه تجدیدنظر کنند. این در حالی است که این قوانین پایه و اساس حمایت از افرادی را تشکیل می‌دهد که از کشورهای خود به هر دلیلی می‌گریزند. این قوانین چهارچوب بسیاری از دیگر قوانین را تشکیل می‌دهند.

اما همان‌طور که جیمز هتوی کارشناس قوانین مهاجرت در دانشگاه میشیگان می‌گوید، این قوانین ابزاری انعطاف‌پذیر بوده‌اند. در این قوانین پناهنده کسی تعریف می‌شود که در کشور خود تحت خطر است و نیاز به حمایت دارد. اکنون مشخص شده سیاستمدارانی که از ترس جنگ جهانی دوم، قوانینی را برای حمایت از این افراد در نظر گرفته بودند از اقدامات خود پشیمان هستند. در همان زمان که این قوانین و

در اروپا اکثر پناهندگان مطابق با استانداردهای جهانی به زندگی ادامه می‌دهند. در برخی از کشورها پناهندگان پیش از آنکه وضعیت پناهندگی خود را به ثبت برسانند مشغول به کار می‌شوند. مسکن و آزادی جابه‌جایی در اختیار آنها قرار می‌گیرد. آنها پس از پنج سال به ساکنان عادی اروپا تبدیل می‌شوند. از آنجا که اروپا نمی‌خواهد این شرایط را تغییر بدهد، به بستن مرزهای خود روی آورده‌است.

[دو: نگاه اکونومیست به سیاست مهاجرت]

خوشامدگویی تا مرز مشخص

سیاستمداران باید مهاجرت را بهتر کنترل کنند و راست‌گو باشند

شده بودند به تکاپو افتادند و تلاش کردند با هر اقدامی پای مهاجران را از کشور خود کوتاه کنند. چند فقره تجاوز به زنان در آلمان شرایط را تیره و تار و فضا را برای ضدیت با پناهندگان مهیا کرد. دیگر کشورها که مانند اروپا با مشکل پناهندگان غیرقانونی مواجه نشده بودند همان سیاست‌های پیشین خود را در مورد پناهندگی ادامه دادند. کشوری مانند ایالات متحده آمریکا که پروتکل ۱۹۶۷ را در کنوانسیون پناهندگان سازمان ملل به امضا رسانده بیشترین تعداد پناهندگان را پذیرفته‌است. البته پذیرش مهاجر در این کشور با ملاحظات بسیاری صورت می‌گیرد. در فاصله سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۸ آمریکا بین ۱۰۰۰ تا ۲۳۳ هزار پناهنده از کشورهای کمونیست داشته‌است.

آمریکا حتی بعد از جنگ سرد نیز پناهندگان را پذیرفت و به این ترتیب بهترین موقعیت را در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل دارد. اما امروز نگرانی‌هایی در زمینه امنیت ایجاد شده که حتی آمریکا نیز ملاحظه کارانه‌تر عمل می‌کند. با قتل عام‌هایی که در سن برناردینو و کالیفرنیا رخ داده دولت اوباما ملاحظات بیشتری برای پذیرش مهاجران در نظر گرفته‌است.

بردار و انتخاب کن

کانادا رویکرد متفاوتی را در پیش گرفته‌است. از آنجا که این کشور به لحاظ جغرافیایی بسیار دور است و در نتیجه در دسترس مهاجران نبوده، همیشه در پذیرش مهاجران پاسخگو عمل کرده‌است. البته این کشور نیز با توجه به نیازهای اقتصادی خود به صورت گزینشی در مورد پناهندگان عمل می‌کند. یک‌پنجم از جمعیت کانادا را بومی‌هایی تشکیل می‌دهند که اصالتاً خارجی هستند. برخی دیگر از کشورها که به لحاظ جغرافیایی دور افتاده‌اند به گونه دیگری عمل کرده‌اند. برای مثال ژاپن تا سال ۲۰۱۰ هیچ پناهنده‌ای نمی‌پذیرفت اما به جای آن پول بسیاری روانه کمیساریای عالی پناهندگان می‌کرد. درهای این کشور هنوز هم به روی آنها که نمی‌توانند بازگردند بسته است. استرالیا هر سال هزاران نفر را به خاک خود راه می‌دهد اما با هجوم یکباره مقابله می‌کند. مرزهای آبی این منطقه به شدت تحت حفاظت است.

به هر حال سیاستمداران هنوز بر سر مهاجرت با یکدیگر بحث و جدل دارند. شاید برای آنها بهتر باشد هیجانات عمومی را نادیده بگیرند و آنچه را که صحیح است انجام دهند. برخی از سیاستمداران این پیام را دریافت و درک کرده‌اند. همه باید بپذیرند که کشورهای ثروتمند اروپایی نمی‌توانند از افزایش تحرکات و جابه‌جایی در جهان ایمن باشند. برخی از بخش‌ها حتی بدون نیروی کار مهاجر ورشکسته خواهد شد. آنها باید بیشترین استفاده را از پدیده مهاجرت و پناهندگی ببرند و این تنها با تصمیمات درست و خردمندانه حاصل می‌شود. ■

اوایل وقوع بحران مهاجرت در اروپا تصاویر دلگرم‌کننده‌ای دیده می‌شد. داوطلبان به سواحل یونان می‌رفتند تا به پناهندگان کمک کنند از قایق‌های کوچک قدم به خاک اروپا بگذارند. مردم محلی در سکوها راه‌آهن آلمان می‌ایستادند و زمانی که مهاجران از قطار بیرون می‌آمدند به نشانه خوشامد برای آنها دست می‌زدند. کادیجا بدوی یکی از داوطلبان «ما آنچه در توان داریم انجام می‌دهیم» می‌گوید: «من هیچ‌وقت تا این اندازه به کشور خود افتخار نکرده بودم.» او بیش از ۱۰ هزار مهاجر را در سوند در طول یک هفته پذیرفته است.

اما وقتی تعداد این مهاجران زیاد شد و از مرزی مشخص عبور کرد کسانی که قرار بود رأی بدهند به این فکر افتادند که پوپولیست‌ها کنترل دولت را از دست داده‌اند. ناگهان دموکرات‌های سوند به عنوان یک حزب ضدمهاجر که به دلیل پخش یک برنامه تلویزیونی در این زمینه بدنام شده بودند در رأس هرم رأی‌دهندگان قرار گرفتند. در نهایت دولت سوند ناگزیر شد پا روی ترمز بگذارد و با قوانین جدید مرزهای خود را به روی مهاجران ببندد. دیگر کشورهای اروپایی که بحران سوند و آلمان را دیدند، آنها را الگوی خود قرار دادند و قدم‌های بعدی‌شان را بر اساس آن برداشتند. قوانین بین‌المللی دولت‌ها را ملزم می‌کند مرزهای خود را به روی پناهندگانی که در جست‌وجوی یک سرپناه هستند باز بگذارند اما سیاست‌های داخلی به گونه‌ای پیش می‌رود که قدرت مانور آنها را در این زمینه کاهش می‌دهد. اروپا با چالشی مضاعف مواجه است. نخست اینکه منطقه‌ای ثروتمند و پیشرفته است که تعهدات حقوق بشری بسیاری دارد و در نتیجه باید با افراد فقیر و نیازمند و مشکل‌دار به شیوه دیگری رفتار کند؛ یعنی مسئولیت اروپا نسبت به آفریقا یا خاورمیانه بسیار سنگین‌تر است. دوم اینکه اروپا مانند بسیاری از دیگر مناطق جغرافیایی از مجموعه‌ای از کشورها تشکیل شده که هر کدام نظام بازار و شرایط اقتصادی متفاوتی دارند. هجوم پناهندگان در برخی از این کشورها باری اضافی بر دوش آنها به شمار می‌آید. به این ترتیب دولت‌ها در این شرایط مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

اتحادیه اروپا در سال‌هایی که گذشت تلاش کرده این مشکل را به نحوی مدیریت کند. اما زمانی که تعداد پناهجویان به بیش از یک میلیون نفر رسید، همه‌چیز تغییر کرد. اتحادیه اروپا با این مشکل مواجه شد که چگونه این جریان را مدیریت کند. یک نظرسنجی در اروپا صورت گرفت تا نگرش‌ها در مورد پناهندگان سنجیده شود. نتیجه این بود که مسئله پناهندگان به بزرگ‌ترین نگرانی اروپایی‌ها تبدیل شده‌است. این مسئله حتی از معضلات اقتصادی نیز پیشی گرفته‌است. احزابی که مخالف پناهندگی بودند مانند حزب دموکرات سوند به سرعت از موقعیت استفاده کردند تا ثابت کنند احزاب حاضر توانایی حل این مشکل را ندارند. دولت‌ها که از این جریان وحشت‌زده

قوانین بین‌المللی دولت‌ها را ملزم می‌کند مرزهای خود را به روی پناهندگانی که در جست‌وجوی یک سرپناه هستند باز بگذارند اما سیاست‌های داخلی به گونه‌ای پیش می‌رود که قدرت مانور آنها را در این زمینه کاهش می‌دهد





کلاس‌های آموزش یکپارچگی هلندی از اوایل دهه ۸۰ میلادی آغاز شد. در آن زمان رینوس پنینکس یک آکادمیسین هلندی در زمینه ورود ترک‌ها و مراکشی‌ها به خاک این کشور نگران بود، او برای اینکه جامعه هلند را به شکل همیشگی خود حفظ کند این کلاس‌ها را ترتیب داد تا این کشور را از خطر تغییرات در جامعه در امان بدارد.

[سه: نگاه اکونومیست به یکپارچگی مهاجرت]

راه حل کارآمد

بهترین راه برای اقامت تازه‌واردان، یافتن شغل برای آنهاست

یکی از آن خوش‌شانس‌هاست. یک پناهنده سوری که در ژوئن ۲۰۱۵ از شهری در شمال سوریه به هلند آمد. در آن زمان هنوز هجوم مهاجران به حدی نرسیده بود که در نظام پناه‌جویی تغییراتی را ایجاد کند. او در کمتر از دو ماه به حمایت‌های لازم دست یافت. خیلی سریع به کلاس‌های آموزش یکپارچگی دسترسی پیدا کرد و در دوره‌های آموزش مهارت زبان شرکت کرد. او همچنین به صورت مقدماتی با زندگی هلندی‌ها آشنا شد و دوره‌هایی را برای کار با کامپیوتر پشت سر گذاشت. به این ترتیب به عنوان یک پناهنده مسلمان سوری با چند و چون زندگی هلندی‌ها آشنا و آماده کار در این کشور شد.

کلاس‌های آموزش یکپارچگی هلندی از اوایل دهه ۸۰ میلادی آغاز شد. در آن زمان رینوس پنینکس یک آکادمیسین هلندی در زمینه ورود ترک‌ها و مراکشی‌ها به خاک این کشور نگران بود، او برای اینکه جامعه هلند را به شکل همیشگی خود حفظ کند این کلاس‌ها را ترتیب داد تا این کشور را از خطر تغییرات در جامعه در امان بدارد. ابتدا یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی مد نظر بود و بحث فرهنگ و مذهب یا عادات و رسوم جدا در نظر گرفته شد چراکه کشوری مانند هلند، چندفرهنگی به شمار می‌آید.

اجباری است

رفته‌رفته با گذر زمان برخی از مسائل تغییر کرد؛ رأی‌دهندگان هلندی نگران شکاف فرهنگی خود با مهاجران شدند. در سال ۲۰۰۴ یک اسلام‌گرا به دلیل اختلاف‌نظر فیلمسازی هلندی را به قتل رساند و این جریان شکاف فرهنگی را تشدید کرد. به این ترتیب دولت بار را به دوش مهاجران انداخت. اکنون در سایت یکپارچه‌سازی هلند نوشته شده: «شما تنها سه سال فرصت دارید تا خودتان را با این شرایط وفق بدهید. سپس باید در امتحانات یکپارچگی نتیجه قابل قبولی به دست بیاورید.» در این امتحان ابتدا مهارت زبان مورد سنجش قرار می‌گیرد. اطلاعات در مورد جامعه هلند نیز اجباری است. هر کسی که به دنبال اقامت دائم در هلند است باید این آزمون‌ها را پشت سر بگذارد. اگر شخص نتواند در این آزمون‌ها نمره قابل قبولی به دست بیاورد با جریمه ۱۲۵۰ یورویی (۱۴۱۰ دلاری) مواجه می‌شود. از سال گذشته که هجوم پناهندگان شدت گرفته، کشورهایی مانند آلمان و بلژیک این آزمون‌ها را به صورت جدی‌تری انجام می‌دهند.

بسیاری از دولت‌های اروپایی بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند: شرایط بهتر برای کسانی که به دنبال پناهندگی هستند می‌تواند به یکپارچه کردن آنها در جامعه کمک کند اما از آن طرف نیز باعث جذب تعداد بیشتری پناهنده می‌شود. در رویکرد هلندی‌ها پناه‌جویان تا زمانی که در زمینه یکپارچگی به اصول اولیه دست پیدا نکنند مورد حمایت واقع نمی‌شوند.

یکپارچگی یکی از «راهکارهای درازمدت» است که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به دنبال آن است. در بسیاری از کشورهای جهان سومی، برای دولت‌ها این ترس وجود دارد که با پذیرش پناه‌جویان

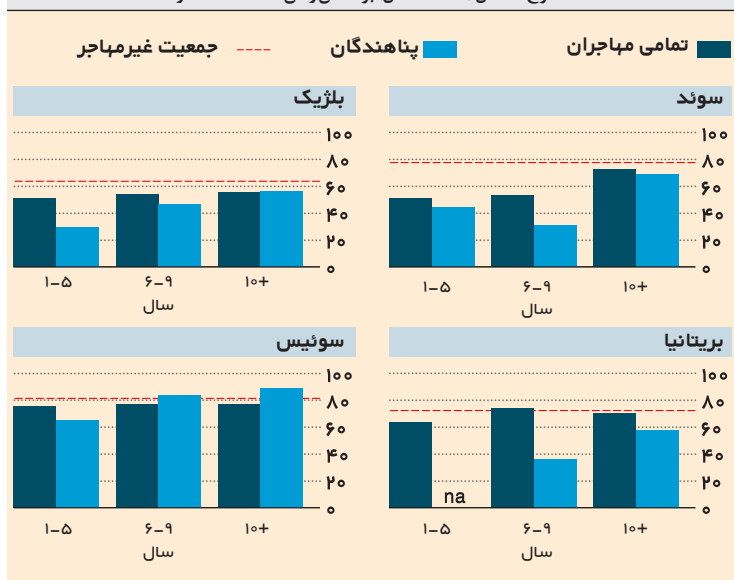
به عنوان نیروی کار، افرادی که مقیم حقیقی کشور به شمار می‌آیند از کشور بگریزند. اما در کشورهای توسعه‌یافته این نگرانی به این شکل وجود ندارد. حتی شواهد نشان می‌دهد نوعی فضای رقابتی ایجاد می‌شود که شرایط کار را ثمربخش نیز می‌کند. بازار کار در این کشورها بسیار انعطاف‌پذیر است.

چرا یکپارچه‌سازی؟

واقعیت این است که اگر مهاجران زبان کشور مقصد را یاد نگیرند بازار کار برای آنها هیچ سودی نخواهد داشت. ترک‌ها و مراکشی‌هایی که به هلند پناه آورده بودند این قضیه را ثابت کردند. این روزها ساده‌ترین شغل‌ها به مهارت‌های زبانی بالایی نیاز دارند. اما مشکل دیگر این است که بسیاری از مهاجرانی که اخیراً به اروپا روی می‌آورند کمتر از نه سال خوانده‌اند. برای آنها حتی مهارت زبانی هم کمکی نخواهد بود. این یعنی تأخیر بیشتر در ورود افراد به بازار کار که مشکلات را دوچندان می‌کند. گزارش‌های اخیر صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد کشورها باید برای ورود پناهندگان به بازار کار، اقدامات یکپارچه‌سازی را در دستور کار خود قرار دهند. به همین خاطر قوانین جدیدی برای مهاجران و پناهندگان در این زمینه در کشورهای اروپایی در نظر گرفته شده‌است. هرچند در کشورهای فقیر اقدامات یکپارچگی می‌تواند هزینه‌ها و مشکلاتی را به دنبال داشته باشد اما در کشورهای ثروتمند اروپایی این مسئله در حقیقت نوعی قاعده و قانون است که باید رعایت شود. ■

هرچند در کشورهای فقیر اقدامات یکپارچگی می‌تواند هزینه‌ها و مشکلاتی به دنبال داشته باشد اما در کشورهای ثروتمند اروپایی این مسئله در حقیقت نوعی قاعده و قانون است که باید رعایت شود

اقامت/نرخ اشتغال (۱۵ تا ۶۴ سال) بر اساس زمان اقامت/۴۰،۲ درصد



[چهار: نگاه اکونومیست به اقامت دوباره مهاجران]

از دحام را به سوی من بیاور

برای دیگران عملی شد، چرا برای سوری‌ها قابل اجرا نباشد؟



تنها نه کشور وجود دارند که میزبان اکثر پناهندگان جهان هستند. هیچ کدام از آنها از رفاه و ثروت کامل برخوردار نیستند. تمامی آنها در مرز جنگ قرار دارند، از سوریه گرفته تا سودان جنوبی. در این شرایط بهترین و ساده‌ترین روش برای کمک کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیری که بار بیشتر پناهندگان را بر دوش می‌کشند این است که به جابه‌جایی افراد یا اقامت دوباره ببندیشند. دومین «راهکار درازمدت» کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل نیز همین اقامت دوباره است. بسیاری از کشورها برای چند دهه سهمیه اقامت دوباره پناهندگان را داشتند. آنها با واسطه‌گری کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به این توافق رسیده بودند و بر اساس چهارچوب آن عمل می‌کردند. برای مثال ایالات متحده آمریکا طبق برنامه امسال ۸۵ هزار پناهنده را جذب خواهد کرد. اما این رقم در برابر ۵ میلیون پناهنده سوری در ترکیه، لبنان و اردن تقریباً چیزی نیست. دقیقاً به همین خاطر است که اروپایی‌ها به دنبال رویکرد دیگری هستند: حذف یا کاهش ناگهانی جریان مهاجرت‌های غیرقانونی و اقامت اصولی و مجدد دیگر پناهندگان. این یک ایده سازنده خواهد بود. به این ترتیب مدل‌های کسب‌وکار نظیر قاچاقچی‌های مرزی که انسان‌ها را جابه‌جا می‌کردند برچیده می‌شود و کشورها به صورت اختیاری پناهندگان را در اطرافشان انتخاب می‌کنند. در روز ۱۸ مارس امسال بین ترکیه و اتحادیه اروپا قراردادی برای جابه‌جایی عظیم و اقامت دوباره صورت گرفت. بر اساس این قرارداد، اروپایی‌ها متعهد شدند یک پناهنده سوری را از ترکیه را در ازای یک پناهنده که از یونان بازگردانده می‌شود به خاک خود راه بدهند. دیگر جابه‌جایی‌ها نیز به صورت داوطلبانه صورت خواهد گرفت. جابه‌جایی و اقامت دوباره ۲۵۰ هزار پناهنده سوری در اروپا بسیار بلندپروازانه است. اما اگر این برنامه‌ها تلنگری برای ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای ثروتمند باشد می‌توان به مدیریت بهتر مسئله پناهندگان سوری امیدوار شد؛ چرا که با این جابه‌جایی‌ها و اقامت‌های

جابه‌جایی و اقامت دوباره ۲۵۰ هزار پناهنده سوری در اروپا بسیار بلندپروازانه است، اما اگر این برنامه‌ها تلنگری برای ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای ثروتمند باشد می‌توان به مدیریت بهتر مسئله پناهندگان سوری امیدوار شد

دوباره، بار اضافی از دوش همسایگان سوریه برداشته و از بروز بسیاری از بحران‌های پیشگیری می‌شود.

مشابه این جریان پیش‌تر رخ داده‌است. در سال ۱۹۵۶ حدود ۱۸۰ هزار مجارستانی آواره شده بودند؛ با همکاری‌های بین‌المللی اکثر آنها خیلی سریع در نیکاراگوئه و نیوزیلند اقامت دوباره به دست آوردند. در تاریخ موفقیت‌های بسیاری در زمینه جابه‌جایی افراد و اقامت آنها در دیگر کشورها حاصل شده‌است. اکثر این پناهندگان جایگاه خوب و مناسبی پیدا کردند. در حال حاضر بسیاری از پناهندگانی که در آمریکا اقامت دوباره به دست آورده‌اند درآمدی بیش از افراد بومی کشور خودشان (کشور مبدأ) دارند. برای مثال بسیاری از ویتنامی‌هایی که در حال حاضر در ایلینوی زندگی می‌کنند و به این ناحیه پناه آورده‌اند درآمدی بیش از مردم ویتنام دارند.

چرا جابه‌جایی سوری‌ها امکان‌پذیر نیست؟

حالا که برای پناهندگان بسیاری از کشورها در طول تاریخ این اتفاق افتاده‌است پس چرا برای سوری‌ها امکان‌پذیر نباشد؟ واقعیت این است که احتمال اجرایی شدن این جریان برای سوری‌ها قدری پایین است. تعداد پناهندگان سوری بسیار بیشتر از دیگر پناهندگان در طول تاریخ است. در ضمن، سوری‌ها تنها کسانی نیستند که به دنبال پناهندگی‌اند. غرب شاید همدردی‌های بسیاری با پناهندگان سوری داشته باشد اما تنها آنها را به عنوان پناهجو نمی‌بیند. علاوه بر آن، اقامت‌های دوباره و جابه‌جایی پناهجویان که پیش‌تر رخ داده هیچ کدام با سرعت یا با سهولت صورت نگرفته‌است. در همه آن مواردی که به موفقیت انجامید، چندین شکست تجربه شد. اما اگر اروپا از عهده این کار بر نیاید، دیگر نقاط جهان هم نمی‌توانند؟ کانادا برنامه‌ای سخاوتمندانه اما پرهزینه را در پیش گرفته‌است؛ طبق این برنامه مردان مجرد در انتهای صف هستند. آمریکا هنوز با همان ۱۰ هزار سوری که امسال پذیرفته در حال دست‌وپنجه نرم کردن با مشکلات است. شاید اوپاما تمایل داشته باشد پناهندگان بیشتری را به کشور راه بدهد اما اکنون نزدیک به انتخابات است و سیاست‌های ضدمهاجرت ترامپ می‌تواند موقعیت هیلاری کلینتون در حزب اوپاما را تضعیف کند. علاوه بر آن ترس از تروریسم نیز در میان مردم به اوج رسیده‌است.

در بسیاری از دیگر کشورها، اوضاع از این هم بدتر است. ژاپن و کره جنوبی هیچ‌گاه دروازه‌های خود را با سخاوت به روی مهاجران و پناهندگان باز نکرده‌اند. آنها تاکنون هیچ پناهنده سوری را به خاک خود راه نداده‌اند. کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس مانند عربستان سعودی نیز به همین شکل. برزیل به نقطه روشنی برای این پناهندگان تبدیل شده‌است و آغوش خود را به روی مردم سوریه باز کرده‌است اما این کشور همین حالا هم با بحران‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کند. به این ترتیب به نظر می‌رسد تمام راه‌های همیشگی و معقول اکنون بسته هستند. پیش‌بینی‌های کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل امید دارد تنها ۴۵۰ هزار پناهنده سوری در خاک ترکیه، اردن و لبنان را در سه سال آینده جابه‌جا کند. به این ترتیب واضح است که برگزاری کنفرانس‌ها و بررسی توافقات در این زمینه به جایی نخواهد رسید. هیچ جایگزینی برای انتقال و اقامت دوباره پناهندگان سوری وجود ندارد. شاید این مسئله اکنون به نظر «فاجعه» نباشد اما می‌توانست راه‌حل خوبی برای حل بحران مهاجرت و پناهندگی در اروپا باشد. به هر حال اکنون که جایگزینی وجود ندارد، راهی جز تحمل شرایط و پذیرفتن آن وجود ندارد. ■



شاید بتوان گفت نیمی از اقتصاد لبنان زیرزمینی است. مقامات نیز چشمان خود را به روی سوری‌هایی که به صورت غیرقانونی در این کشور کار می‌کنند، می‌بندند. نمونه آن یک رستوران‌دار سوری در بیروت است که می‌گوید مقامات از او خواسته‌اند یک شریک لبنانی برای خود پیدا کند تا از این طریق برخی از قوانین را دور بزند.

[پنج: نگاه اکنومیسست به مخمصه مهاجرت از لبنان و اردن]

محبوس جغرافیا

همسایگان سوری به بیشترین بار را بر دوش می‌کشند



حسن البروک پناهنده‌های سوری از شهر حمص می‌گوید: «به مانگاه کنید! تنها اینجا نشستهایم.» فضای چادری که خبرنگار اکنومیسست در کنار البروک در آن نشسته مملو از یأس و ناامیدی است. هیچ صحبتی از سفرهای پرخطر به اروپا نیست؛ کسی به دنبال جابه‌جایی و ساختن آینده نیست. تنها گلایه و شکایت است. مقامات لبنانی ثبت‌نام را غیرممکن کرده‌اند و به همین خاطر پناهندگان نمی‌توانند آزادانه و راحت جابه‌جا شوند. کار کردن ممنوع است. تنها راه برقراری ارتباط با خانواده نیز پیام‌های کوتاه واتس‌آپ است. همه کسانی که در این چادر حضور دارند تنها یک خواسته دارند: به خانه خود در سوریه بازگردند. اما اکنون اینجا حبس شده‌اند و راهی جز ادامه این شرایط ندارند.

دولت لبنان به پناهندگان اجازه ساخت پناهگاه‌های رسمی نمی‌دهد. به این ترتیب بیش از ۲۴ خانواده که برای ۱۵ تا ۲۰ درصد از سوری‌های ساکن لبنان را تشکیل می‌دهند در این چادرهای کوچک موقتی سر می‌کنند. اکثر آنها گاراژها یا انبارهای خانه‌های لبنانی‌ها را اجاره می‌کنند. این خانواده‌های فقیر باید سالانه در ازای هر چادر مبلغی بین ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار پرداخت کنند. سازمان‌های غیردولتی برای کمک حاضر شده‌اند. اما کمک‌ها در حد نیازهای اولیه است. برخی از مناطق لبنان در حال حاضر تعداد پناهندگانی بیش از جمعیت بومی آن منطقه را در خود جای داده‌است و چاره‌ای جز این به نظر نمی‌رسد.

سرزمینی پر از مشکلات

تعداد افراد پناهنده در لبنان نسبت به مردم بومی این کشور بیشتر است؛ لبنان تنها کشوری است که با معضلی به این شکل روبه‌رو است. اردن دیگر کشور نزدیک به لبنان و همسایه آن است که موقعیتی مشابه لبنان دارد. پارلمان آشفته لبنان از ۲۰۱۴ تاکنون موفق نشده رئیس‌جمهوری برای این کشور انتخاب کند. دولت که در جنگ داخلی ۱۵ ساله درگیر است، هنوز نمی‌تواند نیازهای اولیه این کشور را برطرف کند.

اقتصاد لبنان پیش از آنکه با هجوم پناهندگان سوری مواجه شود نیز در حال غرق شدن بود. و اکنون یک میلیون و ۵۰۰ هزار پناهنده سوری به خاک لبنان پناه آورده‌اند؛ یعنی جمعیتی بیش از آنچه به کل اروپا گریخته‌است. جمعیتی که به این کشور پناه می‌آورد بازار کار آن را آشفته می‌کند؛ باری بر دوش نظام بهداشتی آن می‌شود؛ کمبود آب را در این منطقه به شکل پررنگ‌تری نشان می‌دهد و برخی توازن‌های مذهبی را در این کشور از بین می‌برد. بدهی عمومی در لبنان در حال افزایش است. هرچند لبنان تلاش کرده کمترین درگیری را در زمینه بحران سوریه داشته باشد اما عملاً در مرکز آن قرار گرفته‌است. پیش از سوریه، فلسطین نیز جزو درگیرهای لبنان بود که پناهندگان بسیاری از این کشور در لبنان زندگی می‌کردند. شاید وقتی همه اینها را در نظر می‌گیرید از خود بپرسید «لبنان چطور همه این مشکلات را تاکنون مدیریت کرده‌است؟»

یکی از پاسخ‌ها شاید در قراردادی باشد که سوریه و لبنان در سال ۱۹۹۳ به امضا رساندند. ناصر یاسین پژوهشگری از بیروت در امریکای می‌گوید: «بر اساس این قرارداد، سوری‌ها توانستند بدون ویزا در این کشور کار کنند.» اردن

نیز نظامی مشابه داشت. نیم میلیون نفر از سوری‌ها پیش از جنگ به عنوان نیروی کار به این کشور آمده بودند. اکثر سوری‌ها در این کشور برای بر سر کارگری در زمین‌های کشاورزی یا ساختمان‌سازی با یکدیگر رقابت می‌کنند و این کاری است که لبنانی‌ها هیچ تمایلی به انجام آن ندارند.

شاید بتوان گفت نیمی از اقتصاد لبنان زیرزمینی است. مقامات نیز چشمان خود را به روی سوری‌هایی که به صورت غیرقانونی در این کشور کار می‌کنند، می‌بندند. نمونه آن یک رستوران‌دار سوری در بیروت است که می‌گوید مقامات از او خواسته‌اند یک شریک لبنانی برای خود پیدا کند تا از این طریق برخی از قوانین را دور بزند و به کسب‌وکار خود در این کشور ادامه دهد. او و امثال او یک منبع کار برای دیگر پناهندگان به شمار می‌آیند. شاید همه پناهندگان در این کشور داستانی از نوعی بدرفتاری داشته باشند اما هیچ‌گاه اعتراض و تظاهرات به آن شکل در خاک این کشور درنگرفته‌است.

به این ترتیب آن‌طور که آقای یاسین می‌گوید زندگی در لبنان شاید در جریان باشد اما مشکلات بسیاری در این کشور وجود دارد. از سال گذشته که دولت برخی قوانین سخت‌گیرانه را اجرایی کرده، زندگی برای پناهندگان در این کشور سخت‌تر نیز شده‌است. سوری‌هایی که در خاک این کشور ثبت‌نام کرده‌اند اکنون باید برای تمدید اقامت خود ۲۰۰ دلار پرداخت کنند. این در حالی است که دوسوم آن‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. هرچند برخی از مدرسه‌ها به صورت دوشیفت هستند و شیفت عصر خود را به کودکان سوری اختصاص داده‌اند اما هنوز هم بسیاری از کودکان سوری رنگ مدرسه را ندیده‌اند. اکثر این کودکان باید برای درآمد خانواده کار کنند.

بسیاری از تحلیل‌گران لبنان را یک مورد خاص تلقی کرده‌اند که قوانین و راه‌حل‌های یکپارچه‌سازی نیز در مورد آن قابل اجرا شدن نیست. لبنان مانند بسیاری از دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه، کنوانسیون پناهندگان را امضا نکرد. با همه اینها، این پناهندگان سوری در لبنان و اردن هنوز شرایطی بهتر از خیلی از افراد پناهنده در مرزهای سومالی دارند. ■

دولت لبنان
به پناهندگان
اجازه ساخت
پناهگاه‌های
رسمی نمی‌دهد.
به این ترتیب بیش
از ۲۴ خانواده
که برای ۱۵
تا ۲۰ درصد از
سوری‌های ساکن
لبنان را تشکیل
می‌دهند در این
چادرهای کوچک
موقتی سر می‌کنند



نخستین بار که در سال ۱۹۹۱ کمیساریای عالی پناهندگان اقدام به ساخت پناهگاهی در داداب کرد کسی گمان نمی‌کرد تا امروز دوام بیاورد. این مکان در حقیقت سرپناهی برای مردم سومالی بود که از جنگ داخلی فرار کرده بودند

[شش: نگاه اکونومیست به چادرهای پناهجویان در آفریقا]

از اینجا تا ابدیت

چادرهای دادابِ کنیا به خانه دائمی بسیاری از پناهندگان تبدیل شده، اما دولت سعی دارد آنها را برچیند

سیاستمداران اوضاع را به این شکل نمی‌بینند. در ماه می امسال دولت کنیا اعلام کرد تا می ۲۰۱۷ داداب را تعطیل خواهد کرد. البته هنوز هیچ توضیحی داده نشده که چگونه چنین عملیات بزرگی اجرایی خواهد شد. برخی دیگر نیز ادعا کردند دولت کنیا قصد دارد با این ترفند پول بیشتری از اهداکنندگان دریافت کند؛ چراکه اکثر اهداکنندگان توجه خود را از سومالیایی‌ها به سوری‌ها متمرکز کرده‌اند. کمک‌های کمیساریای عالی پناهندگان از سال ۲۰۱۰ تاکنون حجم کمک‌های خود به پناهجویان داداب را از ۲۲۳ دلار برای هر نفر در یک سال به ۱۴۸ دلار کاهش داده‌است (البته به‌جز غذا). سازمان برنامه‌ریزی غذای جهانی نیز سال گذشته سهم این منطقه را ۳۰ درصد کاهش داده‌است. به هر حال اکنون دولت بیش از هر زمانی مصمم به نظر می‌رسد.

گروه‌های امدادی که در این منطقه حاضر می‌شوند هشدار داده‌اند که تعطیلی این مرکز پناهندگی می‌تواند یک فاجعه انسانی به بار بیاورد به‌ویژه اگر پناهندگان دوباره به مناطق پرخطر و درگیر جنگ بازگردانده شوند. اما دولت توجهی به این هشدارها و نظرات ندارد. درست همین جاست که آشکار می‌شود راه‌حل سوم کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل یعنی کمک‌های داوطلبانه نیز بی‌اثر است. عبدالسید عدن یکی از کسانی که در جریان داداب درگیر است، می‌گوید: «همه این روزها به خاورمیانه توجه می‌کنند، کسی نگاهی به ما نمی‌کند». بسیاری از پناهندگان ناگزیر شده‌اند که از داداب به سومالی بازگردند. اما سرعت بازگشت آنها مطابق خواست و میل دولت نیست.

راه دیگری را امتحان کنید

در دیگر نقاط کنیا شرایط قطعی‌تر به نظر می‌رسد. در برخی از مناطق که پناهندگان در آن زندگی می‌کنند قطعه‌ای زمین در اختیار آنها قرار گرفته تا روی آن کار کنند و محصولات خود را بفروشند. انتظار می‌رود برخی از این مناطق ۶۰ هزار پناهنده را در خود جای بدهد. در واقع قرار است نوعی استقلال عمل به این افراد داده شود تا خودشان زندگی‌شان را بسازند. برخی از این افراد از کشاورزی کار خود را شروع کرده‌اند و امروز به عنوان تولیدکنندگان کلیدی در اقتصاد آفریقا ایفای نقش می‌کنند. چنین رویکردی می‌تواند امید را در دل پناهندگان بنشاند و به آنها انگیزه کافی برای زندگی کردن ببخشد. مردم پناهنده‌ای که در داداب زندگی می‌کنند چنین رویه‌هایی را در سر می‌پروراند اما در دست اهداکنندگان باسخت‌ترها شده‌اند و استقلال کافی برای خودسازی ندارند. آنها رفته‌رفته به این باور می‌رسند که آینده روشنی در پیش ندارند. و اگر این باور در آنها شکل بگیرد زندگی در داداب تا ابد به همین شکل خواهد بود. ■

نخستین چیزی که ممکن است توجه شما را در داداب واقع در صحرای کنیا به خود جلب کند، اصطلاحاتی با لهجه‌های خاص است. داداب مکانی است که در اکتبر ۲۰۱۵ به کمک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، پنج مأمن بزرگ را در خود جای داد و به بزرگ‌ترین مکان برای پناهندگان در جهان تبدیل شد. قرار نبود این‌طور باشد. رژیم‌هایی که به دنبال حمایت از پناهندگان است قول داده بود ثبات و امنیت را در این منطقه برقرار کند. اکنون ۳۴۵ هزار پناهنده سومالیایی که ۹۵ درصد از کل پناهندگان سومالی را تشکیل می‌دهند از مرزهای خود به این پناهگاه‌های موقت گریخته‌اند.

نخستین بار که در سال ۱۹۹۱ کمیساریای عالی پناهندگان اقدام به ساخت پناهگاهی در داداب کرد کسی گمان نمی‌کرد تا امروز دوام بیاورد. این مکان در حقیقت سرپناهی برای مردم سومالی بود که از جنگ داخلی فرار کرده بودند. رفته‌رفته این مکان‌ها رشد کردند و اقتصادهای غیررسمی در آنها شکل گرفت. امروز مردم به زندگی در این پناهگاه‌های موقت عادت کرده‌اند. قحطی و جنگ نیز بازگشت به سومالی را برای مردم این کشور مشکل کرده در نتیجه آنها ترجیح می‌دهند در همین شرایط به زندگی خود ادامه بدهند.

سازمان‌های غیردولتی که این مکان را اداره می‌کنند در بسیاری از موارد بسیار خوب عمل کرده‌اند. مدارسی که در این منطقه دایر شده همگی در سطح عالی بوده‌اند. کلینیک‌های درمان همگی تمیز هستند و همیشه در اختیار پناهندگان قرار دارند. هر بیماری‌ای که در این منطقه شایع می‌شود خیلی سریع کنترل می‌شود.

تعداد کمی از پناهندگان در این منطقه توانایی کار دارند. زمانی که تحصیل کودکان در مدرسه به پایان می‌رسد فرصتی برای ادامه تحصیل در رتبه‌های عالی پیش روی آنها قرار ندارد. دکا عبدلایی با گلایه می‌گوید: «هدف این درس خواندن چیست؟ هیچ فایده‌ای ندارد.» او ۱۸ سال دارد و تصور می‌کند سعی و تلاش او برای درس خواندن هیچ ثمری نخواهد داشت. بسیاری از این پناهندگان دکمه توقف زندگی را فشار داده‌اند. نسل دومی در داداب پرورش یافته که هیچ درک و شناخت حقیقی از زندگی امروزی ندارد.

بن رالنس که از نزدیک با این پناهندگان در تماس است در مورد آنها می‌گوید: «آنها زندگی خود را متوقف کرده‌اند و برای احقاق حقوق خود تنها به دو تربیون متوسل می‌شوند: آژانس‌ها و سازمان‌های غیردولتی از یک طرف و دولت کنیا در طرف دیگر قرار دارد.» داداب این روزها نسبت به خیلی از نقاط جهان وضعیتی آرام دارد و در صلح به سر می‌برد اما مقامات کنیایی و



مدیریت پناهندگان جهان یک چیز است و دست‌وپنجه نرم کردن با هجوم ناگهانی آن‌ها و فراهم کردن زیرساخت‌ها و فضای اقتصادی لازم برای آنها چیز دیگر. کشورهایمانند لبنان و اردن که صرفاً به دلیل موقعیت جغرافیایی خود با سیل عظیم پناهندگان مواجه شده‌اند نباید تنها رها شوند.

[هفت: نگاه اکونومیست به آینده مهاجرت]

چگونه آینده بهتری بسازیم

نمی‌توان جلوی مهاجرت‌های ناگهانی را گرفت، اما می‌توان آنها را به خوبی کنترل کرد

کنوانسیون
پناهندگان
می‌گوید: «دولت‌ها
باید هر آنچه در
توان دارند انجام
بدهند تا مانع ایجاد
تنش بر سر مسئله
پناهندگی بشوند»
آنها تاکنون در
این زمینه شکست
خورده‌اند

جغرافیایی خود با سیل عظیم پناهندگان مواجه شده‌اند نباید تنها رها شوند. کسی نمی‌داند موج بعدی پناهندگان از کجا سر درمی‌آورد. البته می‌توان به صورت علمی و با برخی بررسی‌ها نتایجی را به دست آورد. برای مثال در حال حاضر ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر تنها به خاطر بوکو حرام در نیجریه جابه‌جا شده‌اند. می‌توان نقاطی از دنیا را که پتانسیل این جریان‌ها را دارند به راحتی شناسایی کرد. علاوه بر آن در برخی مناطق نیز تغییرات آب‌وهوایی باعث مهاجرت افراد خواهد شد که آن هم از اکنون قابل شناسایی است.

ابتدا باید به فکر اقامت‌های مجدد بود. کشورهای ثروتمند باید آغوش خود را به روی افراد دیگر بکشایند. آنها می‌توانند از این طریق از پناهندگان و کشورهای درگیر در ماجرا حمایت کنند. دیوید میلی‌باند به عنوان کارشناس امور پناهندگان معتقد است کشورهای ثروتمند باید حداقل ۱۰ درصد از پناهندگان جهان را در خود جای بدهند و روی آسیب‌پذیرترین‌ها تمرکز کنند. علاوه بر اینها، باید فکری کرد که کشورهای دوباره در چنین بحران‌هایی غرق نشوند. اکنون بسیاری از سازمان‌ها و آژانس‌ها یاد گرفته‌اند که کمک‌های خود را به مرز کشورهای درگیر ببرند و از این طریق مانع خروج افراد از کشورها بشوند. هم دولت‌ها و هم سایر سازمان‌ها باید پول و بودجه بیشتری را به این مسئله اختصاص بدهند.

این مشکل همه است

هرآنچه تاکنون رخ داده به خوبی نشان می‌دهد که مشکل پناهندگی تنها مشکل یک کشور یا یک منطقه نیست بلکه مشکل همه است. نمی‌توان در این زمینه از دولت‌ها انتظار بالایی داشت یا آنها را وادار به کاری کرد. شاید نقطه آغاز باید از افراد بشردوست باشد. به هر حال سیاست‌گذاران در گوشه‌ای می‌ایستند و سیل عظیم مهاجرانی را که ناگهان به راه می‌افتند تماشا می‌کنند اما انسان‌هایی که دغدغه انسان‌های دیگر را با خود دارند به دنبال راه‌هایی برای کنترل این جریان خواهند بود. همین افراد می‌توانند مفری برای نجات پناهندگان در آینده باشند. ■



کنوانسیون پناهندگان می‌گوید: «دولت‌ها باید هر آنچه در توان دارند انجام بدهند تا مانع ایجاد تنش بر سر مسئله پناهندگی بشوند.» آنها تاکنون در این زمینه شکست خورده‌اند. هجوم ناگهانی افراد دولت‌ها را مقابل یکدیگر قرار داده‌است. کشورهایی که میزبان تعداد زیادی از پناهندگان شده‌اند بابت اینکه فقط خودشان در این مخمصه گیر افتاده‌اند از دیگر کشورها متنفر شده‌اند و با آنها از در عناد درآمده‌اند. این دسته از کشورها سعی دارند به دسته دیگر یادآوری کنند که آنها هم در این ماجرا سهمی دارند. پناهندگان نیز به استثنای آن دسته خوش‌شانسی که زندگی خود را دوباره در کشورهای توسعه‌یافته می‌سازند، اسیر دست سازمان‌های غیردولتی شده‌اند که زندگی بدون امید و بی‌معنایی را برای آنها ساخته‌اند. اما آن‌طور که عده‌ای ادعا می‌کنند این شرایط به این معنا نیست که باید کنوانسیون را پاره کرد و راه‌حلی جدید پیدا کرد. باید ابتدا تعریفی قانونی و دقیق از مفهوم پناهنده ارائه شود. در غیر این صورت حمایت از پناهجویان و اقامت آنها بی‌معنا خواهد بود. جیمز هتوی استاد دانشگاه میشیگان می‌گوید: «باید کنوانسیون را به چشم خانه‌ای زیبا دید که فرش‌های آن زشت و مستعمل است و نیاز به بازسازی دارد.» ابتدا باید به این درک برسیم که پناهندگان به چیزی بیش از حمایت‌های بشردوستانه نیاز دارند. سپس باید به فکر تعامل بهتر کشورهای ثروتمند با کشورهای فقیر باشیم؛ چراکه آنها منابع بیشتری برای مدیریت این جریان در اختیار دارند. کشورهایی مانند لبنان و کنیا نیازمند توجه ویژه‌ای در این زمینه هستند.

نقطه شروع باید یک رویکرد تازه باشد. نمی‌توان ناگهان حق شهروندی را به یک پناهنده اعطا کرد (هرچند در برخی شرایط خاص باید چنین کاری را انجام داد). امکان بازگشت به خانه نباید برای همیشه از دست برود. علاوه بر آن حمایت‌ها نباید به گونه‌ای باشد که در مناطقی مانند داداب به جای حفظ انسان‌ها به اضمحلال نیروهای انسانی کمک کند. شرایط باید به گونه‌ای باشد که پناهندگان احساس قدرت و زندگی داشته باشند.

سیاستمداران غربی سال‌ها کشورهای را که با سخاوت آغوش خود را به روی پناهندگان باز گذاشته‌اند تحسین کردند، در عین حال آنها را به این سبب که به این پناهندگان قدرت عمل آزادانه و تبدیل شدن به نیروی کار نمی‌دهند، سرزنش نیز کرده‌اند. پس اکنون جهان غرب باید به فکر راه‌حل‌ها و سیاست‌های جدیدی برای برخورد با مسئله پناهندگان باشد. برخی از کمک‌های بشردوستانه به پناهندگان باید تغییر شکل پیدا کنند. بانک جهانی اخیراً قوانین جدیدی را در نظر گرفته که بخشی از بار اضافی بر دوش کشورهای کمتر توسعه‌یافته درگیر ماجراهای پناهندگان را کم می‌کند. البته دولت‌ها تنها بازیگران این عرصه نیستند؛ در اردن ثابت شده که بخش خصوصی نیز می‌تواند در زمینه پناهندگان نقش پررنگی داشته باشد.

خودتان را آماده کنید

اداره کردن پناهندگان جهان یک چیز است و دست‌وپنجه نرم کردن با هجوم ناگهانی آنها و فراهم کردن زیرساخت‌ها و فضای اقتصادی لازم برای آنها چیز دیگر. کشورهایی مانند لبنان و اردن که صرفاً به دلیل موقعیت

سرزمین ۷۲ ملت منابع آبی را می‌بلعد

چرا هند درگیر بحران آب است؟

می‌دهد در حال حاضر بیش از ۲۰ میلیون چاه در این کشور وجود دارد. این در حالی است که در دهه ۶۰ میلادی این رقم حدود ۱۰۰ هزار چاه بود. متوسط سطح آب در این کشور حدود ۰٫۳ متر کاهش پیدا کرده و در برخی از مناطق به ۴ متر نیز رسیده‌است. در برخی از مناطق محصولات مانند پنبه و نیل کشت می‌شود. پنجاب در نواحی شمالی خود با مشکل جدی در زمینه بحران آب مواجه شده و اکنون در مورد مالکیت رودخانه‌ها درگیر کشمکش‌های بسیاری شده‌است. مشکل هند کمبود یا فقدان آب کافی نیست بلکه مشکل اصلی این کشور سوءمدیریت و استفاده بدون تدبیر از منابع آبی این کشور است. چین جمعیتی بسیار بیشتر از هند دارد اما ۲۸ درصد کمتر از هند آب نوشیدنی سالم مصرف می‌کند.

دولت باید رویکرد خود را تغییر بدهد

طرح بلندپروازانه ۱۶۵ میلیارد دلاری در مورد رساندن آب به مناطقی که با خشکسالی درگیر است در حال حاضر در هند اجرایی شده‌است. حدود ۱۵ هزار کیلومتر از راه‌های آب مصنوعی تنها به ۳۷ رودخانه در این کشور متصل هستند. این طرح قصد دارد حدود ۱۷۴ کیلومتر مکعب از آب را به بیش از ۱۰۰ کلان‌شهر به اندازه مومبای برساند. نازندرا مودی نخست‌وزیر هند در ماه فوریه اعلام کرد در آمد کشاورزی تا سال ۲۰۲۲ تقریباً دو برابر خواهد شد. اما پیش از آنکه پروژه‌های بزرگ و وعده‌های بزرگ‌تر در مورد بحران آب در هند داده شود، قدم‌های کوچک‌تر باید برداشته شود. کشت بارانی یکی از روش‌هایی است که قدمتی به اندازه بارش باران‌های نیسان دارد و می‌تواند در طول یک سال آب لازم را برای کشت و کار در این کشور فراهم کند. ساختن سدهای ویژه در برخی از مناطق می‌تواند سطوح آب‌های زیرزمینی را در سطح معقولی حفظ کند. اکنون کشاورزان هم باید آموزش ببینند و هم ترغیب شوند که از سیستم‌های آبیاری جدید نظیر سیستم آبیاری قطره‌ای برای کار خود استفاده کنند. دولت نیز باید به‌غیر از اینکه در انتظار باران خدادادی باشد به دنبال راهکارهای جدید باشد؛ در ماه آوریل یکی از مقامات هندی به بازدید یکی از مناطق درگیر خشکسالی رفته بود، مردم این شهر تنها برای استقبال از او بیش از ۱۰ هزار لیتر آب هدر دادند. به هر حال تا زمانی که این سیستم تغییر نکند هند نباید انتظار بهبود اوضاع را داشته باشد. ■

هند با ۱٫۲ میلیارد نفر جمعیت اکنون پس از دو سال خشکسالی متوالی با مشکل کم‌آبی دست‌وپنجه نرم می‌کند و حدود یک‌چهارم از مردم این کشور در حال حاضر با کمبود آب روبه‌رو هستند. تابستان‌های داغ و سوزان به اوج خود رسیده‌اند: کشاورزان بیچاره و تهیدست از شدت اندوه و ناراحتی دست به خودکشی می‌زنند و منابع آب هر روز خشک‌تر از دیروز می‌شوند. مقامات رسمی در «ماه‌های پراش» در مرکز هند از نیروهای ارتشی و امنیتی برای محافظت از منابع آبی این کشور استفاده می‌کنند. ماه گذشته مقامات برای نجات منطقه‌ای در ۴۰۰ کیلومتری شرق مومبای میلیون‌ها لیتر آب را به وسیله قطار به آنجا رساندند تا جان افراد را نجات بدهند. در اواسط ماه آوریل پیش‌بینی بارندگی در هند «بالا تر از حد نرمال» بود که یک نعمت الهی به شمار می‌آمد و این کشور را از بحران آبی که چهار دهه است در آن گرفتار شده، نجات داد. اوایل این ماه نیز پیش‌بینی‌ها از این قرار است که در هفتم ژوئن باران‌های نیسان آغاز خواهد شد.

اگر باران حسابی در این کشور ببارد می‌تواند روح تازه‌ای در کشاورزان و اهالی کسب‌وکار بدمد. بیش از ۶۰۰ میلیون نفر از مردم هند برای گذران زندگی خود به کشاورزی وابسته هستند و حدود دوسوم از زمین‌های زیر کشت آنها از هیچ سیستم آبی برخوردار نیست و تنها به بارش باران نیاز دارد. ماه‌های ژوئن تا سپتامبر در حقیقت سه ماه طلایی به شمار می‌آید که در آنها تمام بارندگی هند رخ می‌دهد اما مشکل اینجاست که این بارندگی‌ها در هر ده سال تنها چهار بار به صورت پراکنده انجام می‌شود. ماه گذشته همراه با پیش‌بینی خوشحال‌کننده در مورد بارش باران، ارزش سهام در بازار بورس هند به بالاترین میزان خود در چهار سال گذشته رسید. به همین خاطر است که آرون جتلی وزیر اقتصاد و دارایی هند رشد ۸٫۵ درصدی را برای اقتصاد این کشور پیش‌بینی کرده‌است. فروش خودرو به عنوان یکی از فاکتورهای تشخیص هزینه مصرف‌کننده در حال حاضر بسیار بالاست. طبق گفته شورای جهانی طلا که از گروهی از معدن کاران طلا تشکیل می‌شود تقاضا برای طلا حدود ۱۰ درصد افزایش خواهد داشت. بانک مرکزی هند در ماه آوریل نرخ بهره را برای نخستین بار در شش ماه گذشته کاهش داد و اکنون یک بارش باران خوب می‌تواند احتمال کاهش دیگر نرخ بهره را بالا ببرد. اما این خوشحالی‌های کوتاه‌مدتی که برای یک بارش ساده وجود دارد تنها عمق بحران و مشکلی را که هند با آن درگیر است روشن می‌کند.

کشاورزان به کمک پانته‌های برق از پمپ‌های آب استفاده می‌کنند و منابع آب زیرزمینی را از دل زمین بیرون می‌کشند؛ به همین خاطر هند سالانه آب بیشتری نسبت به چین و ایالات متحده آمریکا با هم مصرف می‌کند. گزارش جدیدی که از طرف کمیسیون اروپایی صورت گرفته نشان



طرح بلندپروازانه ۱۶۵ میلیارد دلاری در مورد رساندن آب به مناطقی که با خشکسالی درگیر است در حال حاضر در هند اجرایی شده‌است. حدود ۱۵ هزار کیلومتر از راه‌های آب مصنوعی تنها به ۳۷ رودخانه در این کشور متصل هستند



درست رویه‌روی او، با کره شمالی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود را ادامه می‌دهد؛ وضعیت این کشور اکنون به نظر تهدیدآمیز می‌آید. موشک‌های این کشور در حال حاضر بزرگ‌ترین تهدید برای کره جنوبی و ژاپن به شمار می‌آید. شاید در دوران رئیس‌جمهوری امریکا این مسئله نیویورک را هم تهدید کند.

بیش از ۹۰ درصد از تجارت کره شمالی که معادل ۶ میلیارد دلار در سال ارزش دارد، با چین صورت می‌گیرد. این کشور هنوز منبع اصلی تامین زغال‌سنگ چین به شمار می‌آید

کره جنوبی را به «دریای آتش» تبدیل خواهد کرد. سلاح‌های هسته‌ای در مرکز هویت و بقای این رژیم قرار دارند. این اعتقاد عمومی وجود دارد که دولت‌ها در برابر سلاح هسته‌ای رفتاری معقول و منطقی خواهند داشت. اما آقای کیم هیچ‌گاه واضح و شفاف عمل نکرده‌است. کسی نمی‌داند در این کشور تصمیمات به چه صورتی گرفته می‌شود. حتی اگر رژیم او در حال سقوط باشد نیز کسی متوجه نخواهد شد. همین پیش‌بینی ناپذیر بودن، ستم‌پیشگی و حساس بودن شرایط در مورد سیاست‌های آقای کیم باعث شده کسی در برابر او اقدامی نداشته باشد. البته خیلی از افراد خارجی سعی دارند او را وادار کنند رفتار بهتری در پیش بگیرد. در ماه مارس زمانی که کره شمالی آزمایش‌های هسته‌ای را به صورت جدی‌تری انجام داد سازمان ملل متحد برای اینکه به آن هشدار بدهد تحریم‌ها را علیه این کشور تشدید کرد. چین از این آزمایش‌ها به خشم آمده‌است. قرار شده محدودیت‌ها و فشارها علیه این کشور شدت بیشتری بگیرد.

اما چین به دنبال سرنگون کردن آقای کیم نیست. این کشور نگران است که سقوط رژیمی در مرزهای شمالی شرقی آن منجر به بروز سیلی از ناآرامی شود. بیش از ۹۰ درصد از تجارت کره شمالی که معادل ۶ میلیارد دلار در سال ارزش دارد، با چین صورت می‌گیرد. این کشور هنوز منبع اصلی تامین زغال‌سنگ چین به شمار می‌آید. به این ترتیب چین به صورت ناخواسته از آقای کیم حمایت می‌کند و او با این حمایت‌ها جان می‌گیرد و زیر این پرچم به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. بعید است که تحریم‌ها بتواند مانع فعالیت‌های کره شمالی بشود.

به این ترتیب او، با کره شمالی نیز مهم‌ترین کشور را در این زمینه از قلم انداخته و سراغ دیگر کشورها رفته‌است. واقعیت این است که منطق او در مورد کره شمالی بیشتر از هر کشوری صدق می‌کند. آیا چیزی می‌تواند مانع فعالیت‌های آقای کیم بشود؟ نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که کیم برای نجات یا توسعه وضعیت مردم کشورش به دنبال سلاح‌های هسته‌ای نیست. او تاکنون نشان داده که هیچ چالشی نمی‌تواند سد راهش شود. تنها امیدی که وجود دارد این است که تشدید تحریم‌ها باعث تضعیف این کشور و در نتیجه سقوط رژیم کیم شود. به هر حال شاید اکنون در مورد ایالات متحده امریکا فقط یک سوال به صورت جدی در این زمینه مطرح باشد: اقدام رئیس‌جمهوری بعدی امریکا چه خواهد بود؟ او باید چین را قانع کند که تحریم‌ها به نفع همه است. اگر این تصمیمات به صورت دقیق اجرا شوند، احتمال سقوط رژیم کیم بسیار بالاست. واقعیت این است که امریکا باید پیش از آنکه کره شمالی از سلاح‌های هسته‌ای خود استفاده کند، آنها را نابود کند و برای این کار قطعاً به همکاری چینی‌ها نیاز دارد. پیش از آنکه بقیه رقبای هسته‌ای تصمیمات تازه‌ای بگیرند و آشوبی در دنیا به پا شود باید اقدام کرد. ■

کابوس هسته‌ای

زمان آن رسیده
که بلندپروازی‌های هسته‌ای کره شمالی
جدی گرفته شود



باراک اوباما ریاست‌جمهوری خود را با یک خواست اساسی آغاز کرد: «جهانی بدون سلاح‌های هسته‌ای». او چندی پیش در حالی که آخرین سال ریاست‌جمهوری خود را سپری می‌کند به عنوان نخستین رئیس‌جمهوری ایالات متحده امریکا به هیروشیما رفت، یکی از دو مکانی که مورد حمله هسته‌ای قرار گرفته‌است. اوباما در زمینه توقف تکرر سلاح‌های هسته‌ای موفقیت‌هایی داشته‌است. او در سال ۲۰۱۰ معاهداتی را در زمینه کنترل سلاح با روسیه به امضا رساند. علاوه بر آن مجموعه‌ای از همایش‌ها در زمینه امنیت هسته‌ای برگزار شد؛ هشدارهایی نیز داده شد که این سلاح‌ها به دست افراد اشتباهی نیفتد. اما در یک زمینه شکست بزرگی داشته‌است: درست رویه‌روی آقای اوباما، کره شمالی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود را ادامه می‌دهد؛ وضعیت این کشور اکنون به نظر تهدیدآمیز می‌آید. موشک‌های این کشور در حال حاضر بزرگ‌ترین تهدید برای کره جنوبی و ژاپن به شمار می‌آید. شاید در دوران رئیس‌جمهوری امریکا این مسئله نیویورک را هم تهدید کند. اوباما تاکنون کره شمالی را پشت گوش انداخته‌است. به هر حال هر کسی که به عنوان رئیس‌جمهور بعدی امریکا انتخاب شود قطعاً روزهای خوبی را تجربه نخواهد کرد.

پروژه منهن بعدی

تابوهایی که مقابل سلاح هسته‌ای قرار دارند بر سه ستون استوارند: سیاست‌هایی برای جلوگیری از ازدیاد، هنجارهایی علیه نخستین کاربردهای اتمی و بازداری. کره شمالی همه این تابوها را زیر پا له کرده‌است. تاکنون هیچ کشوری در تاریخ این حجم از سرمایه‌های ملی و رفاهی خود را صرف ساخت سلاح‌های هسته‌ای نکرده‌است. شنیده‌ها حاکی از آن است که کره شمالی بیش از ۲۰ نوع وسیله در این زمینه ذخیره کرده‌است. هر شش ماه یک سلاح دیگر به این کلکسیون اضافه می‌شود. موشک‌های بالستیک که امسال مورد آزمایش قرار گرفتند سرعتی فوق‌العاده داشتند. آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی هر روز بیشتر می‌شود. دانشمندان هسته‌ای این کشور آزمایش‌های جدیدی انجام می‌دهند و با اشتباهاتی که مرتکب می‌شوند دانش جدیدی می‌آموزند. تعداد کمی وجود دارند که می‌گویند آنها در پایان موفق نخواهند شد.

هیچ قاعده و قانون جهانی نمی‌تواند کره شمالی را محدود یا محصور کند. کیم جونگ‌اون دیکتاتور این کشور که به نظر می‌رسد صفت دیکتاتوری به طور ذاتی به او به ارث رسیده‌است، هزار نفر از مردم کشورش را با کارهای اجباری سرگرم کرده‌است. هیچ کدام از این افراد دسترسی به دادگاهی برای دادخواهی ندارند و در نتیجه امیدی به رهایی نیز در آنها باقی نمانده‌است. آقای کیم بارها تهدید کرده که ستول پایتخت

بازی رئیس‌جمهور آمریکا با کارت ویتنام

باراک اوباما تحریم فروش سلاح به ویتنام را لغو کرد

پایان تحریم سلاح، تأثیر آنی چندانی نخواهد داشت. آمریکا پیش از این دو بار دیگر نیز این تحریم را به حالت تعلیق در آورده بود. نخستین بار در سال ۲۰۰۷ و سپس در سال ۲۰۱۴ در برخی از مجاری اجازه فروش سلاح به ویتنام داده شده بود

پیش از این نیز بحث در مورد برداشتن تحریم‌ها در مورد ویتنام صورت گرفته بود اما آمریکا تأکید داشت که همه چیز به خود ویتنام بستگی دارد؛ اینکه این کشور چقدر بتواند برنامه‌های توسعه انسانی‌اش را پیش ببرد

کارها منطقه را به یک جعبه آتش تبدیل می‌کند و احتمال بروز هر گونه خطر را در آن افزایش می‌دهد. اما مقامات چینی هنوز واکنش آن چنانی به این تصمیم آمریکا نشان نداده‌اند. این اقدام آمریکا بیشتر نوعی حصول اطمینان در میان دولت‌های کمونیست به شمار می‌آید. آمریکا در حقیقت سعی دارد از این طریق نوعی دایره امن برای خودش ایجاد کند. پیش از این نیز بحث در مورد برداشتن تحریم‌ها در مورد ویتنام صورت گرفته بود اما آمریکا تأکید داشت که همه چیز به خود ویتنام بستگی دارد؛ اینکه این کشور چقدر بتواند برنامه‌های توسعه انسانی‌اش را پیش ببرد. اکنون اوباما تأکید می‌کند که پیشرفت ویتنام در توسعه انسانی «خیلی آرام» بوده است. دیدار اوباما از ویتنام هم‌زمان با انتخابات مجلس در این کشور بود که تأثیرات بسیاری روی نتایج آن داشت.

چین بازی می‌کند

اکثر تحلیل‌گران بر این باورند که توسعه حقوق بشر در ویتنام یک تقلاى دیرینه است؛ آنچه ضروری است به دست آوردن اعتماد رژیم است که مانند یک پیش‌نیاز عمل می‌کند. به هر حال اکنون اوباما به این نتیجه رسیده که مزایای برقراری رابطه با ویتنام بیشتر از مضرات آن است. او برخی از اصول اولیه را قربانی کرده تا بتواند به اهداف درازمدتی که در نظر دارد دست پیدا کند.

هم آمریکا و هم دوستانش در این منطقه از قدرت چین در جنوب دریای چین دچار اضطراب شده‌اند. هرچند این کشور تذبذب می‌کند اما شواهد نشان می‌دهد در حال آماده‌سازی ارتش در برخی از جزیره‌های اطرافش است. تاکنون هیچ ترفند و دیپلماسی‌ای نه از طرف آمریکا و نه از طرف دیگر کشورها موفق به توقف این جریان نشده است. اکنون آمریکا سعی دارد جهان را از نیت چین آگاه کند. در این بین فلیپین نیز دعوای چین بر سر برخی مناطق و جزیره‌ها را به چالش کشیده است. رئیس‌جمهور جدید فلیپین هنوز به این جریان واکنش نشان نداده است اما احتمالاً او نیز به نفع کشور خودش اقدام خواهد کرد. هرچند هیچ‌کس انتظار ندارد آمریکا و چین بر سر این مسائل وارد جنگ بشوند یا موشک به سوی یکدیگر پرتاب کنند اما شرایط یک خطر بالقوه به شمار می‌آید. در روز ۱۷ می جت‌های جنگنده چینی به سوی هواپیماهای آمریکایی بر فراز دریای چین حمله‌ور شدند. البته چین هرگونه اقدام علیه آمریکایی‌ها را در این زمینه تکذیب کرده است. اما به صورت کلی به نظر می‌رسد چین نگران تصویری است که از خودش به نمایش گذاشته است. مقامات چینی بارها اعلام کرده‌اند که تلاش می‌کنند در مورد برخی مناطق با طرف دعوا به توافق برسند. اخیراً این کشور سعی دارد با لابی کردن اختیار کامل دریای چین را به دست بیاورد. چین حتی لابی‌هایی با کشورهای عضو گروه ۷ داشته تا آنها را در مورد دریای چین قانع کند. تاکنون تنها کشوری که در این بازی به نفع چین رأی داده، گامبیا بوده است. این کشور به شریک دیپلماتیک چین تبدیل شده است. به نظر می‌رسد این قصه سر دراز دارد. ■

زمانی که باراک اوباما رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا اعلام کرد تحریم‌ها برای فروش سلاح به ویتنام را برداشته، شوخی نمی‌کرد. البته او تکذیب کرد که این اقدام «بر اساس ملاحظات چین» صورت گرفته است. این اقدام یک عمل سنجیده برای مصالحه با دشمن دیرین به شمار آمد که به دنبال دیدار آقای اوباما از هیروشیما صورت می‌گرفت. اما در شرایطی که تنش‌ها در جنوب دریای چین به اوج رسیده و در حالی که ویتنام جزو کشورهای مورد ادعای چین است، این سیاست آمریکا به گونه دیگری برداشت می‌شود. به همین خاطر است که گلوبال تایمز در تیتري جنجالی می‌نویسد: «واشنگتن از دشمن دیرینه برای مبارزه با چین استفاده می‌کند».

رئیس‌جمهور آمریکا این اعلامیه را چند ساعت پس از نخستین دیدار خود از ویتنام به گوش همه رساند. او در این دیدار با رئیس‌جمهوری جدید ویتنام یعنی تران دان کوانگ نیز ملاقات کرد. هیجان این دیدار را می‌شد از ازدحام جمعیت به راحتی دریافت. در حالی که اکثر ویتنامی‌ها در برابر مقامات کمونیست کشور خود بسیار بی‌تفاوت هستند، به اوباما توجه بیشتری نشان دادند و با او مانند یک ستاره رفتار کردند. مردم محلی با تعجب و خیره به او نگاه می‌کردند که به شهر آنها آمده و برنج و نودل می‌خورد.

پایان تحریم سلاح، تأثیر آنی چندانی نخواهد داشت. آمریکا پیش از این دو بار دیگر نیز این تحریم را به حالت تعلیق در آورده بود. نخستین بار در سال ۲۰۰۷ و سپس در سال ۲۰۱۴ در برخی از مجاری اجازه فروش سلاح به ویتنام داده شده بود. برای ویتنامی‌ها قطعاً سال‌ها زمان می‌برد تا پول کافی به دست بیاورند و خود را از تکیه بر روسیه خارج کنند تا برای خرید سلاح به آمریکا روی بیاورند. علاوه بر آن سلاح‌هایی که به ویتنام فروخته می‌شود باید یکی یکی تأییدیه دریافت کند. مطبوعات چین به دنبال این ماجرا هشدار دادند که آمریکا با این





مذاکرات صلحی که در اسلام‌آباد پایتخت پاکستان صورت می‌گرفت به‌غیر از افغانستان، طرف‌های امریکایی و چینی نیز داشت. اما با وجود پنج دیداری که در این زمینه صورت گرفت، هیچ پیشرفتی حاصل نشد. ملامنصور بیش از آنکه به مذاکره برای صلح علاقه نشان بدهد، تمایل داشت نیروهای خود را به کابل بفرستد و خون به پا کند.

تغییرات سازمانی در طالبان

کشتن ملاختر منصور چنددستگی میان طالبان را تشدید می‌کند، اما به شورش‌ها پایان نمی‌بخشد

داده پیشرفت بزرگی برای اشرف غنی به شمار می‌آید. او تلاش‌های بسیاری داشت تا از در صلح و مذاکره با پاکستان وارد شود و به همین خاطر کارش به بدنامی کشیده شده بود. اما مذاکرات اشرف غنی با پاکستانی‌ها بی‌ثمر بوده‌است. خشونت‌ها در حال حاضر به اوج رسیده‌است و طالبان بیش از هر زمانی دست به اقدامات ستمگرانه می‌زنند.

مذاکرات بی‌ثمر

مذاکرات صلحی که در اسلام‌آباد پایتخت پاکستان صورت می‌گرفت به‌غیر از افغانستان، طرف‌های امریکایی و چینی نیز داشت. اما با وجود پنج دیداری که در این زمینه صورت گرفت، هیچ پیشرفتی حاصل نشد. ملامنصور بیش از آنکه به مذاکره برای صلح علاقه نشان بدهد، تمایل داشت نیروهای خود را به کابل بفرستد و خون به پا کند. او در ماه آوریل طی حملاتی باعث مرگ بیش از ۶۰ افغان شد. دولت افغانستان بر این باور است که پاکستان هیچ اهمیتی به این مذاکرات نمی‌دهد. یکی از دلایل افغانستان این است که پاکستانی‌ها حتی به خودشان زحمت نمی‌دهند یکی از مقامات کلیدی خود را به این مذاکرات بفرستند. موضع پاکستانی‌ها در این زمینه بسیار مرموز بوده‌است. آنها حتی در مورد مرگ ملامنصور نیز به‌درستی واکنش نشان نداده‌اند. برخی از تحلیل‌گران معتقدند پاکستانی‌ها از مرگ ملامنصور خوشحال‌اند.

امریکا این روزها از پاکستان سیر شده‌است. هر روز صحبت جنگ و خونریزی از دل این کشور برمی‌خیزد. شخصیت‌های کلیدی در این کشور نیز هیچ تلاشی برای بهبود اوضاع نشان نمی‌دهند. در ماه فوریه کنگره امریکا با پرداخت کمک مالی به این کشور مخالفت کرد. آن‌ها قرار بود برای تهیه جت‌های جنگنده به پاکستان کمک کنند؛ اما با این جریانات از چنین اقدامی چشم‌پوشی کردند. در مقابل اما چین سعی دارد رابطه خود را با پاکستان در حوزه حمل‌ونقل و جاده بهبود ببخشد و حتی سرمایه‌گذاری‌هایی داشته باشد. البته ناگفته نماند که حضور اسلام‌گرایان افراطی شرایط را برای چین هم دشوار کرده‌است. به این ترتیب این کشور هم دچار نوعی تردید است. علاوه بر آن اخیراً ایران، افغانستان و هند توافقی را به نام توافق چابهار به امضا رسانده‌اند که برای جاده و ترانزیت خواهد بود و ارتباط چین با پاکستان را تا حدود زیادی بی‌معنا می‌کند. چین در این رابطه تنها به دنبال ایجاد یک کریدور پرسود است. اما وقتی کریدور دریایی چابهار تا اواخر امسال راه‌اندازی شود، دیگر جاده ابریشم نوین چین چیزی جز هزینه اضافی نخواهد داشت.

ملامنصور بسیار نزدیک به پاکستان بود. اکنون باید وضعیت جانشین او مشخص شود. کم‌کم با آمدن فضل تابستان و برداشت خشخاش، طالبان نیز دور جدیدی از فعالیت خود را آغاز می‌کنند. آنها به‌تدریج در لشکرگاه دور هم جمع می‌شوند و نقشه‌هایشان را برای کشت و کشتار روی دایره می‌ریزند. در این شرایط صلح باید فعلاً در انتظار بماند. ■

دولت افغانستان بر این باور است که پاکستان هیچ اهمیتی به این مذاکرات نمی‌دهد. یکی از دلایل افغانستان این است که پاکستانی‌ها حتی به خودشان زحمت نمی‌دهند یکی از مقامات کلیدی خود را به این مذاکرات بفرستند. موضع پاکستانی‌ها در این زمینه بسیار مرموز بوده‌است

برای دومین بار در یک سال گذشته، مقامات اصلی طالبان افغانستان به کویته پایتخت بلوچستان آمده‌اند. این شهر بزرگ‌ترین شهر پاکستان است که آلودگی بسیار کمتری دارد. نخستین بار بسیار عجولانه و برای انتخاب نفر بعد از ملا محمد عمر بود. عمر رهبر و بنیان‌گذار طالبان به شمار می‌آمد؛ مرگ او که دو سال پیش در بیمارستانی در کراچی رخ داده بود، مخفی مانده بود تا اینکه بالاخره چندی پیش برملا شد. اما اکنون ملاختر منصور جانشین ملامر که بر مرگ او سرپوش گذاشته بود، خودش نیز مرده‌است. گفته می‌شود او در روز ۲۱ می در جاده‌ای در بلوچستان توسط یک نیروی امریکایی کشته شده‌است. برای طرفداران پاکستانی ملامنصور، مرگ او به اندازه مرگ بن‌لادن نگران‌کننده و معذب‌کننده است چراکه توسط نیروهای امریکایی کشته شده‌است. بن‌لادن نیز پنج سال پیش به همین شکل توسط امریکایی‌ها کشته شد. اما ملامنصور یک خانه‌نشین منزوی ترسو نبود. او از حمایت دولت پاکستان برخوردار بود و برای طالبان پناهگاهی را فراهم می‌کرد که بتوانند تأثیر و نفوذ خود را در افغانستان حفظ کنند. به این ترتیب اکنون شرایط با طالبان به صورت اساسی تغییر کرده‌است. امریکایی‌ها که معمولاً حملات خود را مخفیانه انجام می‌دهند و کسی را از آن باخبر نمی‌کنند بلافاصله پس از مرگ ملامنصور، حذف شدن او را از قدرت طالبان اعلام کردند تا ترس به جان پاکستانی‌ها بیندازند. امریکایی‌ها اظهار کردند ملامنصور «مانعی بر سر مذاکرات صلح بود». از نظر آنها، او مصالحه را متوقف کرده بود چراکه مانع حضور رهبران منطقه‌ای طالبان در مذاکرات می‌شد؛ به همین خاطر دست دولت افغانستان در مذاکرات از افراد منطقه کوتاه بود.

ملامنصور در آخرین روز زندگی خود ۴۵۰ کیلومتر راه رفته بود. او پاسپورتی در دست داشت که نشان می‌داد از کراچی به دوی و بحرین نیز سفر کرده‌است. سپس امریکایی‌ها رد او را گرفته بودند. در افغانستان مردم از جنگ‌های بی‌پایان با طالبان خسته شده‌اند. رهبران افغان بارها تلاش کرده‌اند امریکا جنگ با طالبان را به پاکستان بکشاند. اتفاقی که اخیراً رخ



مسئله‌ای به نام درد

امریکایی‌ها هرروز بیشتر از گذشته به مواد مخدر اعتیاد پیدا می‌کنند

کانو و تیرووانتاپورام

سرویس بین‌الملل اکونومیست

سال پیش داروهای مخدر می‌بلعند.

همه آسیب می‌بینند

پزشک‌هایی که این داروها را برای بیماران خود تجویز می‌کنند قطعاً سعی دارند به آنها کمک کنند؛ در حقیقت آنها می‌خواهند این بیماران زندگی شادتر و پویاتری داشته باشند. علاوه بر آن نظام خدمات بهداشتی و سلامتی در آمریکا نیز به پزشک‌های این کشور اجازه می‌دهد تا جای ممکن این تجویزها را تکرار کنند. به هر حال این افراد با هر انگیزه‌ای که این داروها را تجویز می‌کنند خطرات پزشکی زیادی متوجه بیماران خود می‌کنند. برخی از این تجویزها می‌تواند بیمار را به مرحله اعتیاد و در نهایت مرگ برساند. در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴ بیش از ۱۶۵ هزار آمریکایی به دلیل تجویز و مصرف بی‌رویه مخدرهای ضددرد جان خود را از دست داده‌اند. افراد ثروتمند در این بازی ایمن نیستند. برای مثال بسیاری از پزشکان بر این باورند که پرینس خواننده معروف آمریکایی که چندی پیش جان خود را از دست داد به دلیل مصرف مخدرهای ضددرد از بین رفته‌است. البته نتایج نمونه‌گیری هنوز چنین چیزی را تأیید نکرده‌است اما با توجه به وضعیت موجود چنین اتفاقی بعید نیست چرا که او نیز جزو قربانیان تجویز مسکن‌های مخدر بوده‌است.

مصرف زیاد این مسکن‌ها سیستم تنفسی بدن را مختل می‌کند و به این ترتیب باعث می‌شود فرد مصرف‌کننده جان خود را از دست بدهد. کسی که میزان زیادی از این داروها را مصرف کند و خارج از شرایط استاندارد و برای مصارفی به‌غیر از تقلیل درد از آنها استفاده کند به صورت تدریجی هوشیاری خود را از دست می‌دهد و ناگهان تنفسش متوقف می‌شود. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از شورای امنیت ملی در آمریکا تفاوت مصرف استاندارد و غیراستاندارد یا کشنده این داروها بسیار «کم و غیرقابل پیش‌بینی» است. داده‌ها در این زمینه به صورت تکه‌تکه و نامنظم به دست می‌آیند اما بر اساس آمار و ارقام ایالتی، بسیاری از قربانیان به دلیل ورود سم زیاد این مسکن‌ها به بدن خود، جانشان را از دست داده‌اند. اکنون مطالعات جدیدی صورت گرفته که نشان می‌دهد داروهای دیگر می‌توانند برای تسکین درد مناسب‌تر باشند و به شکل مطلوب‌تری عمل کنند. اندور کولدن پزشکی که در زمینه مسکن‌های مخدر مطالعه می‌کند بر این باور است که ترکیب دیگر داروهای غیرمخدر نظیر پاراستامول و ایبوپروفن می‌تواند به اندازه همان مسکن‌ها در تخفیف درد موثر باشد و در عین حال امنیت کافی را نیز داشته باشد.

اما آمریکا تنها کشوری نیست که با این مسئله دست‌وپنجه نرم می‌کند. بسیاری از دیگر کشورها نیز با سوءمصرف مخدرهای ضددرد مواجه هستند. طبق گفته بندیکت فیشر که در تورنتو روی این مسئله کار می‌کند بسیاری از کانادایی‌ها در دام مخدرهای مسکن درد گرفتار شده‌اند و به همین خاطر جان خود را از دست می‌دهند. البته بریتانیا در این بین یک استثناست. این کشور همواره تلاش کرده مانع مصرف مخدرهای مسکن درد بشود و در نتیجه اعتیادی را در افراد ایجاد نکند. مطالعات در این کشور نشان می‌دهد پزشکان و پرستاران انگیزه‌ای برای

«دوین لیال» پیش از آنکه دکتر به خاطر جراحی زانو مسکن‌های همراه با مواد مخدر برای او تجویز کند در دوران نوجوانی خود به صورت تفریحی و تفریحی داروهای مخدر را تجربه کرده بود. او که در کارولینای شمالی زندگی می‌کند تا پیش از این دچار اعتیاد نشده بود اما زمانی که دکتر داروی ویکودین را که نوعی مخدر به شمار می‌آید برای او تجویز کرد او را به یک معتاد تبدیل کرد. او که پس از مصرف این مخدر نوعی لذت‌رهایی و شادی همراه با قدرت را تجربه کرده بود تصمیم گرفت دوباره آن را مصرف کند و به این ترتیب برای به دست آوردن آن به بازار سیاه روی آورد. از آنجا که پس از مدتی بدن او به این مسکن درد که نوعی مخدر است عادت کرد دوباره به دکتر دیگری مراجعه کرد تا داروهای قوی‌تری را برای او تجویز کند. این بار دکتر یک داروی مخدر ضد درد به نام اکسی‌کدون را برای او تجویز کرد. اکنون سه سال است که او به زندگی عادی بازگشته و می‌گوید: «خیلی سخت نبود؛ به‌راحتی می‌توانید بفهمید چه دکتری چه دارویی را تجویز می‌کند.»

مخدرهای مسکن درد گیرنده‌های حسی در مغز و سایر اعضای بدن را تحت کنترل خود درمی‌آورند و به این ترتیب نوعی اثر بی‌حسی روی آنها می‌گذارند. علاوه بر آن، مخدرها میزان افسردگی و تنش روحی را نیز کاهش می‌دهند که این از عوارض درد شدید نیز به شمار می‌آید. احساسی را که در آن لحظه به شخص دست می‌دهد «ضامندی» می‌گویند. برخی از این داروها مانند مورفین از مخدرهای خشخاش ساخته شده‌اند؛ برخی دیگر مانند اکسی‌کدون نیز ترکیبی از شیمیایی هستند. این داروها بیش از آنچه تصور می‌شود اعتیادآور هستند؛ حتی مصرف کوتاه‌مدت آنها نیز می‌تواند علائم طولانی مدتی به دنبال داشته باشد. به همین خاطر است که از قرن بیستم تاکنون مصرف این داروها تنها در شرایط بسیار خاص صورت می‌گیرد. برای مثال زمانی که فردی دچار سانه رانندگی یا جراحت بسیار شدید شده و تحت عمل جراحی سنگینی قرار گرفته باشد برخی از این داروها تجویز می‌شود. علاوه بر آن برای تخفیف درد برخی از بیماری‌ها نظیر برخی از انواع سرطان و ایدز نیز این مخدرهای ضددرد تجویز می‌شوند.

اما در دهه ۸۰ میلادی مجموعه‌ای از پژوهش‌ها در ایالات متحده آمریکا صورت گرفت که در آنها ادعا شد مخدرهای مسکن درد «امن» هستند و می‌توان از آنها در درازمدت نیز استفاده کرد. اسناد و مدارک در این زمینه بسیار کم است اما از آنجا که با تلاش‌های شرکت‌های تولیدکننده مخدر همراه است باعث شده پزشک‌های آمریکایی در مورد این مسئله قانع شوند و در نتیجه این داروها را به صورت دوره‌ای برای بیماران خود تجویز کنند. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از مرکز کنترل و پیشگیری بیماری آمریکا (CDC) در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶ سهم افراد بالغ آمریکایی که داروهای مسکن مخدر برای آنها تجویز شده‌است از ۳٫۴ درصد به حدود ۷ درصد رسیده‌است. همین آمار نشان می‌دهد دکترها در سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۸۰ میلیون مسکن مخدر برای بیماران خود تجویز کرده‌اند که برابر با یک بطری دارو برای هر فرد بالغ است. در حال حاضر آمریکایی‌ها شش برابر بیشتر از ۲۰

پزشک‌هایی که این داروها را برای بیماران خود تجویز می‌کنند قطعاً سعی دارند به آنها کمک کنند؛ در حقیقت آنها می‌خواهند این بیماران زندگی شادتر و پویاتری داشته باشند. علاوه بر آن نظام خدمات بهداشتی و سلامتی در آمریکا نیز به پزشک‌های این کشور اجازه می‌دهد تا جای ممکن این تجویزها را تکرار کنند



از سال ۲۰۱۲ تاکنون روند مصرف این داروها در حال تغییر است و بیماران برای دریافت داروها مشاوره می‌گیرند. باراک اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا در فوریه امسال اعلام کرد ۱,۱ میلیارد دلار برای درمان بیماران مبتلا به اعتیاد مخدرهای ضددرد اختصاص داده است. کنگره نیز در ماه می به این برنامه پاسخ داد.

مسکن‌ها در ایالات
متحد آمریکا بیش
از آنچه که باید
تجویز می‌شوند و
دست یافتن به آنها
همانند یک کابوس
در میان مردم جهان
است

استراتژی‌هایی که کشورهای
مختلف در قبال مصرف
مخدرهای ضددرد در پیش
می‌گیرند بسیار متفاوت
است. مسئولان در بسیاری
از این کشورها معتقدند
مصرف دارو، مخرب حیات
انسان‌هاست و مانع توسعه
پایدار آنها خواهد شد. در این
کشورها گاهی یک بیمار باید
خیلی خوش‌شانس باشد که
به داروی مورد نظر خود دست
پیدا کند

افراد بالغ به آن مبتلا هستند: تومور، تهوع، سرگیجه و تب. در آمریکا این مشکل از تجویز بی‌رویه ناشی شده است. اما در روسیه قضیه برعکس است. در این کشور به دست آوردن مخدرهای ضددرد بسیار دشوار است. در سال ۲۰۱۴ مردی در مسکو از آنجا که همسرش نتوانست داروی ضددرد برای او تهیه کند خودش را به ضرب گلوله کشت. او در نامهای وزارت بهداشت و دولت روسیه را سرزنش کرده بود و آنها را مسئول مرگ خود دانسته بود. اما او تنها یکی از ۴۰ نفری بود که خودشان را به این دلیل در یک سال در روسیه کشتند. نمونه‌های مشابه روسیه در جهان بیشتر از نمونه سوءمصرف در آمریکاست. در کشورهای فقیر و کم‌درآمد اکثر افراد به دلیل عدم دریافت داروهای لازم جان خود را از دست می‌دهند. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از بخش نظارت بر مصرف مواد مخدر در سازمان ملل متحد، بیش از ۹۲ درصد از مورفین جهان در آمریکا، کانادا، نیوزیلند، استرالیا و برخی از کشورهای غرب اروپا مصرف می‌شود؛ مناطقی که تنها ۱۷ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است. قوانین سخت‌گیرانه‌ای که در برخی از کشورها وجود داشته نتایج معکوس و بدی را به دنبال داشته است. استراتژی‌هایی که کشورهای مختلف در قبال مصرف مخدرهای ضددرد در پیش می‌گیرند بسیار متفاوت است. مسئولان در بسیاری از این کشورها معتقدند مصرف دارو، مخرب حیات انسان‌هاست و مانع توسعه پایدار آنها خواهد شد. در این کشورها گاهی یک بیمار باید خیلی خوش‌شانس باشد که به داروی مورد نظر خود دست پیدا کند. بسیاری از کشورها نظیر هند، اوکراین و کلمبیا اخیراً تغییرات و اصلاحاتی را در قوانین خود ایجاد کرده‌اند که دسترسی بیماران نیازمند را به مخدرهایی که ضددرد است آسان‌تر می‌کند اما پزشکان بر این باورند که در عمل این قوانین خیلی دیر اجرایی می‌شوند. برخی دیگر از کشورها نیز تلاش می‌کنند مورفین‌های مورد نیازشان را خودشان تولید یا به میزان مورد نیاز پودر مورفین وارد کنند. این مسائل در این کشورها کمتر کنترل می‌شود. آمار و ارقام نشان می‌دهد مصرف مخدرهای ضددرد از سال ۲۰۰۳ تاکنون در این کشورها افزایش داشته است. اما هنوز اقدامات بسیاری باید صورت بگیرد. نخستین نکته این است که پزشکان و بیماران به این باور برسند که نیازی نیست برای قطع درد، خود را به کشتن داد!

تجویز چنین داروهایی ندارند. علاوه بر آن بیماران نیز تحت نظر و کنترل هستند و در صورتی که در جست‌وجوی مخدرهای ضددرد باشند خیلی سریع شناسایی می‌شوند.

اکنون زمان آن رسیده که ایالات متحده آمریکا از خواب بیدار شود. اخیراً مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌ها هشدارهایی درمورد تجویز این داروها برای بیماران سرطانی داده است. از سال ۲۰۱۲ تاکنون روند مصرف این داروها در حال تغییر است و بیماران برای دریافت داروها مشاوره می‌گیرند. باراک اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا در فوریه امسال اعلام کرد ۱,۱ میلیارد دلار برای درمان بیماران مبتلا به اعتیاد مخدرهای ضددرد اختصاص داده است. کنگره نیز در ماه می به این برنامه پاسخ داد. در حال حاضر در اکثر ایالت‌های آمریکا دکترها باید پیش از آنکه دارویی را برای بیمار خود تجویز کنند به پرونده پزشکی او مراجعه و از عدم مصرف مخدرهای ضددرد در گذشته بیمار خود اطمینان حاصل کنند.

مراقبت و کنترل در این زمینه امری کاملاً ضروری است. هرآنچه تاکنون رخ داده امری غیرتعمدی به نظر می‌رسد. هیتلر راتکلیف یکی از بیمارانی است که با مشکل تاندوم‌ها مواجه است، حتی یک عطسه خفیف می‌تواند منجر به پارگی تاندون‌ها و دردهای شدید در او شود. او داروهای بسیاری را امتحان کرده است اما در نهایت ناگزیر به مخدرهای تسکین‌دهنده درد روی آورده است. او می‌گوید: «از آنها متنفرم. حس سرگیجه و کند شدن به من می‌دهند. از اینکه افراد به من به عنوان یک معتاد نگاه می‌کنند هم متنفرم.» هرچند او با مجوز از این مخدرها استفاده می‌کند اما تمام زندگی او تحت‌الشعاع این مسئله قرار گرفته است.

بسیاری از افراد با مشکلات جدی‌تری مواجه می‌شوند. نمونه‌های بسیاری وجود دارند که پس از مدتی مصرف این مسکن‌ها را قطع کرده و به مصرف هروئین روی آورده‌اند؛ ماده‌ای که هم احساس خوبی به آنها می‌دهد و هم به قیمت ارزان در خیابان‌های آمریکا قابل خریداری است. بر اساس مطالعات صورت گرفته، از هر پنج نفری که به هروئین اعتیاد دارند چهار نفر پیش از آن مخدرهای مسکن درد را مصرف می‌کرده‌اند. در سال ۲۰۱۴ تعداد آمریکایی‌هایی که به دلیل مصرف هروئین جان خود را از دست دادند به اندازه کسانی بود که در تصادفات جاده‌ای کشته شده بودند. علاوه بر آن زنان بارداری که این داروها را مصرف می‌کنند کودکان معتاد به دنیا می‌آورند. این نوزادان از همان علایمی رنج می‌برند که سایر



شاید هیلاری کلینتون قصد دارد با این صحبت‌ها ترامپ را بیشتر تحریک کند چرا که او در برابر انتقادات و واکنش نامناسبی نشان می‌دهد. ترامپ بارها سخنان انتقادآمیز هیلاری را با توهین‌های توهمین‌آمیز پاسخ داده‌است.

دموکراسی امریکایی

کلینتون می‌گوید ترامپ برای رهبری یک کشور مناسب نیست

اینکه مواضع ترامپ در این زمینه به‌درستی روشن شود بخشی از مصاحبه او با سی‌ان‌ان را که مورد استفاده هیلاری کلینتون قرار گرفته‌است اینجا می‌آوریم. ترامپ در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان اظهار کرده بود: «شاید زمان آن رسیده که تغییر کنیم و سیاست‌هایمان را تغییر بدهیم چرا که اکنون دیگر خیلی از کشورها به آن دسترسی دارند؛ پاکستان به آن دسترسی دارد؛ چین به آن دسترسی دارد؛ این روزها اکثر کشورها به بمب دسترسی دارند.» ترامپ در ادامه گفته بود: «به نظر شما وقتی کره‌شمالی به سلاح هسته‌ای دسترسی پیدا کرده، نباید ژاپن هم سلاح هسته‌ای داشته باشد؟» سی‌ان‌ان از ترامپ پرسیده بود که عربستان سعودی چگونه؟ آیا باید به سلاح هسته‌ای دسترسی داشته باشد؟ او گفته بود: «عربستان سعودی؟ قطعاً!» اما کمی تأمل کرده و ادامه داده بود: «سلاح هسته‌ای نه!» دوباره کمی تردید کرده و در آخر گفته بود: «می‌توانم صادقانه بگویم؟ به هر حال این اتفاق می‌افتد!»

زمانی که هیلاری با استناد به این حرف‌ها از مخاطبان خود پرسیده بود: «آیا می‌خواهید از انگشتش را روی هر دکمه‌ای بگذارید؟» کسانی که در سن‌دیه‌گو حاضر بودند با جوش و خروش گفته بودند: «هلا! این صحبت‌ها به صورت خیلی ظریف صورت گرفت و هیلاری به راحتی رقیب خود را به زمین زد. اما در دنیای واقعی این حرف‌ها شوخی نیست و واکنش‌های جدی به دنبال دارد. کره‌شمالی ترامپ را بابت این سخنان تحسین کرده‌است. رسانه‌های کره‌شمالی آقای ترامپ را مردی «عادل و خردمند» نامیده بودند که مطابق میل کیم جونگ‌اون رفتار می‌کند.

این نتیجه صحبت‌های بی‌پروا و بدون فکر نامزدهای ریاست‌جمهوری ایالات متحده امریکا است. هیلاری کلینتون بارها رقیب خود را بابت تحسین ولادیمیر پوتین نقد کرده‌است. مخالفان ترامپ در دفتر هیلاری کلینتون بارها گفته‌اند: «ما او را با روان‌شناسان تنها می‌گذاریم تا دلیل علاقه‌اش به ستمگران و دیکتاتورها را دریابند.» واقعیت این است که هیچ‌یک از صحبت‌های فوق نمی‌تواند صحبت‌های رئیس‌جمهوری آینده ایالات متحده امریکا باشد.

استفاده از واکنش‌های نامناسب ترامپ در توییتر

چرا خانم کلینتون باید این قدر واضح در مورد رقیب خود صحبت کند؟ شاید او سعی دارد از این طریق توجه را از ناتوانی‌های خود دور کند و بر ترامپ و نقایص او متمرکز کند. او نیز بارها کارهایی خلاف عقل انجام داده‌است؛ نمونه‌اش ای میلی بود که مدت‌ها پیش جریانش فراگیر شد. به دنبال صحبت‌های هیلاری یک توییتر به صورت مستمر رد و بدل می‌شد: «چرا باید حرف‌های هیلاری را در مورد ترامپ باور کنیم و حرف‌های خودش قابل باور نیست؟» به هر حال میلیون‌ها امریکایی چه از جبهه چپ و چه از جبهه راست به سمت او مایل شده‌اند. او دائماً رقیب خود را مورد حمله قرار می‌دهد. شاید هیلاری کلینتون قصد دارد با این صحبت‌ها ترامپ را بیشتر تحریک کند چرا که او در برابر انتقادات و واکنش نامناسبی نشان می‌دهد. ترامپ بارها سخنان انتقادآمیز هیلاری را با توهین‌های توهمین‌آمیز پاسخ داده‌است. هر بار نیز هیلاری در پاسخ به مخاطبان خود گفته‌است: «آیا می‌خواهید چنین فرد نامناسبی رهبری کشور را به عهده بگیرد؟»

تاکتیکی که هیلاری در پیش گرفته تاکنون جواب داده‌است. با این وضعیت می‌توان به طور قاطع اعلام کرد که هیلاری در بازی توییتری برنده است اما در دنیای واقعی چطور؟ باید چند هفته دیگر منتظر بمانیم تا نتیجه این کشمکش‌ها را در دنیای واقعی بفهمیم. ■

معمولاً سیاستمداران زمانی که می‌خواهند رقیب انتخاباتی خود را در سخنان خود مورد حمله قرار بدهند، سخنان آنها را به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌دهند یا مضمون صحبت‌های آنها را تغییر می‌دهند. زمانی که هیلاری کلینتون در سخنرانی خود در دوم ژوئن (نیمه خرداد) دونالد ترامپ را فردی نامناسب برای رهبری جامعه نامید، کم و بیش از بیهودگی سخنان این مرد کاسب استفاده کرد و به این ترتیب به کلام خود قدرت بخشید.

خانم کلینتون در پاسخ به یکی از مخاطبان خود در سن‌دیه‌گو در مورد ترامپ با لحنی آمیخته به تحقیر و تمسخر گفت: «ترامپ می‌گوید تجربه زیادی در امور خارجه دارد چرا که مدیریت بانوی اول در روسیه را به عهده داشته‌است!» واقعیت این است که هیلاری کلینتون راست می‌گوید؛ حق کاملاً با اوست. دونالد ترامپ چندی پیش در یک مصاحبه تلویزیونی در مورد تجربیات خود گفته بود: «من روسیه را به خوبی می‌شناسم. دو یا سه سال پیش یک رویداد بزرگ و مهم در روسیه بود؛ مسابقه‌ای برای انتخاب بانوی اول یا دختر شایسته که من آن را مدیریت می‌کردم و رویداد بسیار مهم و بزرگی به شمار می‌آمد.»

هیلاری کلینتون از سخنان ترامپ استفاده می‌کند و می‌گوید: «او مردی است که می‌گوید کشورها باید به سلاح هسته‌ای دسترسی داشته باشند؛ از جمله عربستان سعودی.» به این ترتیب او با سخنان خودش و با قدری پیچش ترامپ را محکوم می‌کند. تحلیل‌گران صحبت‌های ترامپ را در چند ماه اخیر در مورد سلاح هسته‌ای جمع‌آوری کرده‌اند و علایم هشداردهنده‌ای از دل آن بیرون آورده‌اند. به نظر می‌رسد او تنها از سر بی‌فکری برخی صحبت‌ها را در مورد تکیه سلاح هسته‌ای بلغور می‌کند؛ این صحبت‌ها عموماً از هیچ‌گونه انسجام فکری و عقیدتی برخوردار نیست. از آنجا که تکیه هسته‌ای مسئله بسیار مهمی به شمار می‌آید و برای

چرا خانم کلینتون باید این قدر واضح در مورد رقیب خود صحبت کند؟ شاید او سعی دارد از این طریق توجه را از ناتوانی‌های خود دور کند و بر ترامپ و نقایص او متمرکز کند. او نیز بارها کارهایی خلاف عقل انجام داده‌است؛ نمونه‌اش ای میلی بود که مدت‌ها پیش جریانش فراگیر شد





تیک تاک ساعت متوقف نشده و بانکها باید هر چه سریع تر برنامه‌ای برای خود تدارک ببینند. اگر آنها امروز چاره‌ای برای این مسئله پیدا نکنند فردا حتماً با بحران روبه‌رو خواهند شد. آن‌طور که امروز شرایط پیش می‌رود تنها یک چیز را به طور قطعی نشان می‌دهد: همه امیدوارند بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج نشود.

صبر کنید و امیدوار باشید

جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا برای بانک‌های جهان هزینه گزافی در پی خواهد داشت؛ بهتر است تا آن زمان نگران نباشید

نظرسنجی‌هایی که تاکنون صورت گرفته نشان می‌دهد برگزیت یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هیچ‌گاه رخ نخواهد داد. در ازای هر ۴ رأی به ماندن تنها یک رأی به خروج از اتحادیه وجود دارد. اما بسیاری از نظرسنجی‌ها در طول تاریخ اشتباه کرده‌اند. اگر در روز ۲۳ ژوئن بریتانیایی‌ها تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا بگیرند چطور؟ آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ بزرگ‌ترین بانک‌های جهان که بریتانیا اگر خانه اول آنها نباشد قطعاً خانه دومشان به شمار می‌آید، نگرانی‌های بی‌شماری در این باره دارند. بانک‌های بزرگ با سوده‌های اندک، قوانین پیچیده و غررهای سرمایه‌گذاران روبه‌رو هستند. رفاندوم تنها دردی را به دردهای آنها اضافه و آنها را دچار سردرگمی کرده است. این بانک‌ها اکنون در انتظار آشوب‌های بزرگی هستند. اگر بریتانیا به ترک اتحادیه اروپا رأی بدهد بانک‌ها را با تصمیم بسیار ناهنجاری روبه‌رو می‌کند: آیا آنها باید کسب و کار خود را از سرمایه‌های مالی اروپا جدا کنند؟

به طور مرتب وعده نقدینگی می‌دهند. بانک انگلستان برای پیش از برگزاری رفاندوم خود را آماده کرده است. بزرگ‌ترین بانک‌های بریتانیایی به ارز خارجی دسترسی دارند. نوسانات را می‌توان در کوتاه‌مدت مدیریت کرد. قوانین اتحادیه اروپا برای پاسپورت از دیگر مسائل هستند که دغدغه‌های مالی نیز به همراه دارند.

گلدمن ساکس یکی از مهم‌ترین موسسات درگیر در این جریان است. از میان ۶۵۰۰ نفری که در این بانک مشغول به کار هستند، ۶۰۰۰ نفر در بریتانیا هستند. این بانک در حال ساخت یک دفتر جدید در لندن است که قرار است در سال ۲۰۱۹ افتتاح شود. اکنون اگر بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شود، بانک‌ها هر کاری بکنند باز هم پاسپورت آنها باطل خواهد شد. آنها دیگر نمی‌توانند توافقی در این زمینه داشته باشند. اتحادیه اروپا به بانک‌هایی که خارج از نظام آن است اجازه می‌دهد مانند بانک‌های داخلی آن باشند اما بریتانیا از این نظام مالی دور می‌افتد. حتی اگر چنین روابطی دوباره ایجاد شود نیز هزینه‌های رفع موانع قانونی آن بسیار بالاست. در آن شرایط احتمالاً بانک‌ها مجبور خواهند شد با دو نوع قانون سر و کار داشته باشند.

شرکای فعلی بریتانیا بعد از این جریان هیچ‌گاه این کشور را نمی‌بخشند. سیاستمداران آلمان و فرانسه هنوز امید دارند که چنین اتفاقی هیچ‌گاه رخ ندهد؛ آنها در این مورد صحبت هم نمی‌کنند. به هر حال هیچ تصمیمی با عجله گرفته نمی‌شود. بریتانیا تا دو سال دیگر به عنوان عضو اتحادیه باقی خواهد ماند. زمانی که رویه خروج خود را آغاز کرد این مباحث نیز یکی یکی مطرح خواهد شد. آنچه اهمیت دارد این است که تیک تاک ساعت متوقف نشده و بانک‌ها باید هر چه سریع تر برنامه‌ای برای خود تدارک ببینند. اگر آنها امروز چاره‌ای برای این مسئله پیدا نکنند فردا حتماً با بحران روبه‌رو خواهند شد. آن‌طور که امروز شرایط پیش می‌رود تنها یک چیز را به طور قطعی نشان می‌دهد: همه امیدوارند بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج نشود. ■

بانک‌ها هنوز نیازی به پاسخ گفتن به این پرسش ندارند. آنها امیدوارند که هیچ‌گاه مجبور به پاسخ گفتن در این زمینه نشوند. آنها همین حالا هم تحت فشار قرار دارند و مجبورند برخی از هزینه‌های خود را کاهش بدهند تا به برنامه‌های خود برسند. بانک‌ها در حال حاضر قضیه رفاندوم برگزیت را تنها یک رویداد تأثیرگذار در بازار می‌بینند. از نظر آنها برگزیت اکنون صرفاً یک رویداد با تاریخ مشخص است که هر صحبتی در مورد آن می‌تواند نوساناتی را در بازار ایجاد کند و تأثیری در نقدینگی داشته باشد. شاید مهم‌ترین نقطه تأثیرپذیر در این زمینه «رخ ارز» باشد که حتی با یک نظرسنجی هم دستخوش آشوب و طوفان می‌شود. استرلینگ از اوایل امسال تا ماه آوریل بیش از ۹ درصد در برابر یورو سقوط کرده است. در حال حاضر نیز ۳ درصد پایین‌تر است. این روند احتمالاً تا روزی که رفاندوم برگزار می‌شود به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد.

وقتی رأی گیری انجام شد و اکثریت به خروج بریتانیا رأی دادند، این تحرکات و نوسانات به شکل آرام‌تری رخ خواهد داد. اقتصاددانان بر این باورند که پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در عرض شش ماه تا یک سال، استرلینگ بین ۱۵ تا ۳۰ درصد سقوط خواهد کرد. سازمان مشارکت اقتصادی و توسعه، صندوق بین‌المللی پول، خزانه و بسیاری از دیگر سازمان‌ها همگی این‌طور پیش‌بینی می‌کنند که اقتصاد بریتانیا از این جریان دچار آسیب جدی خواهد شد. حوزه یورو نیز از این ماجرا در امان نخواهد بود و قطعاً دچار تنش‌هایی خواهد شد. هیچ‌یک از این اتفاقات برای بانک‌هایی که پایه و اساس آنها در لندن است، خوب تلقی نمی‌شود.

برنامه‌های بعدی چیست؟

بانک‌ها از زمان بحران مالی تاکنون سعی کرده‌اند خوشان را برای چنین مواردی آماده کنند. نظارت بر بانک‌های مرکزی به یک امر معمولی تبدیل شده تا از همین بحران‌ها جلوگیری شود. ناظران



مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی هستند. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان را بررسی می‌کنند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکونومیست: آزادی بیان زیر حمله

نه تنها قفل بر دهان دارد بلکه تیتیر نیز بازمینهای مشکی روی چشمانش قرار گرفته است؛ این طرح جلد اکونومیست به خوبی احساس عدم آزادی بیان را به مخاطب منتقل می‌کند. هفته‌نامه اکونومیست در شماره چهارم ژوئن خود به مسئله آزادی بیان پرداخته است. سرمقاله این پرونده با این جمله شروع شده است: «امروز آزادی بیان بیش از هر زمانی از دست رفته است؛ اکنون وقت آن رسیده که در مورد این مسئله لب به سخن بگشاییم». بر اساس گزارش اکونومیست، بشر امروز از یک طرف از بیشترین آزادی بیان برخوردار است. شما می‌توانید با گوشی هوشمند همراه خود انبوهی از اطلاعات را برای افرادی در آن سوی زمین بفرستید. به همین خاطر است که می‌گویند در عصر طلایی آزادی بیان قرار دارید. اما از سوی دیگر، این فضای باز، محیط را برای نظارت ناظران فراهم کرده است.



تایم: رهبران نسل بعد

سیرشا یونارونان بازیگر جوان ایرلندی روی جلد مجله تایم گرفت. هفته‌نامه تایم در گزارشی مفصل به معرفی ۱۰ زن و مرد جوان پرداخته که از نظر آنها می‌توانند رهبران جهان مدرن باشند و زندگی امروز را تغییر بدهند. سیرشا رونان یکی از آن ده نفر است. این بازیگر جوان در گفت‌وگو با تایم گفته است: «شاید شما سخت‌کوش‌ترین فرد جهان باشید و برای دیده شدن هر تلاشی بکنید اما اگر کمی شانس نداشته باشید و اگر کسی نباشد که شما و نامتان را جلو ببرد، احتمالاً هیچ‌گاه به هدف خود دست نخواهید یافت.» بر اساس گزارش تایم، این روزها بازیگری همانند رونان می‌تواند به مدل زنان روی پرده نقره‌ای تبدیل شود یعنی همان کسی که آنها از او الگو می‌گیرند.



نیوزویک: دفتر کارتان شما را می‌کشد

فرشته مرگ در فضایی مه‌آلود دستش را روی یک آب‌سردکن گذاشته و لیوان آبی را در دستش گرفته است؛ این طرح جلد ژوئن نیوزویک است. این مجله در شماره ۱۰ ژوئن خود به مسئله آلودگی هوا پرداخته است. زندگی همه انسان‌ها به هوای پاک بستگی دارد. بر اساس گزارش نیوزویک هر سال ۵۵ تا ۷۰ میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. آلودگی هوا در کشتن آدم‌ها از ویروس HIV، دیابت و تصادف رانندگی نیز سبقت گرفته و کم‌کم رتبه اول را به خود اختصاص می‌دهد. اما آنچه حائز اهمیت است این است که ۴ میلیون نفر از این افراد به علت آلودگی هوا در فضای بسته جان خود را از دست می‌دهند. اروپا در این زمینه رتبه نخست را در جهان به خود اختصاص داده است.



بلومبرگ بیزنس‌ویک: اگر همین‌طور ادامه بدهیم یکی جانش را از دست می‌دهد

شرکت تاکاتا موضوع مورد بحث هفته‌نامه بلومبرگ بیزنس‌ویک در ششم ژوئن بود. تاکاتا یک شرکت تولیدکننده قطعات و لوازم بدکی خودرو است که چند سالی است با بحران مواجه شده است. این شرکت با تولید ایربگ، ۲۰ درصد از بازار این محصول را در اختیار گرفته بود. اما ناگهان اتفاقی رخ داد که قواعد بازی را تغییر داد. از سال ۲۰۱۳ تقصای فنی در ایربگ‌های تولیدی این شرکت، برای آن در سراسر شد. چند مورد مرگ و چندین مورد جراحت بر اثر ترکیدن ایربگ‌ها باعث شد خودروها یکی یکی پس فرستاده شوند و در این بین شرکت تاکاتا بیشترین آسیب را ببیند. هفته‌نامه بلومبرگ بیزنس‌ویک در طرحی قرمز که یادآور لوگوی این شرکت است به صورت مفصل به مسئله بحران این شرکت پرداخته است.



فوربز: ناجی صفحه‌های نمایش

پاناسونیک موضوع اصلی پرونده فوربز بود. به همین خاطر کاروهیرو اتسوگو در ماه ژوئن روی جلد این مجله قرار گرفت. کمتر کسی است که نام برند ژاپنی پاناسونیک را بشنود و تصویر تلویزیون در ذهنش نقش نبیند. اما با گذشت زمان تلویزیون‌ها نیز تغییر کردند، همراه با آنها سلیقه مصرف‌کنندگان نیز تغییر کرد. همه به تلویزیون‌های تخت و سبک و زیبا میل پیدا کردند اما پاناسونیک در برابر این تغییرات مقاومت کرد. چهار سال پیش اتسوگو به عنوان مدیرعامل شرکت پاناسونیک انتخاب شد؛ اکنون پس از گذشت این چهار سال او مشکل شرکت پاناسونیک را دریافته و برای حل آن تلاش می‌کند. این مدیرعامل جدید به اشتباهات مدیرعامل‌های قدیمی پی برده و سعی در حل این مشکل دارد. او در گفت‌وگو با فوربز از راهکارهای حل مشکل پاناسونیک گفته است.



ویک: خار پای مودی

هند این روزها حرف اول را در اقتصاد می‌زند؛ نارندرا مودی نخست‌وزیر آن نیز در همه رسانه‌ها حضور دارد. مجله ویک در شماره ۱۲ ژوئن خود مودی را سوژه اصلی قرار داده است. BJP یا بهاراتیا جاناتا همان حزب مردم هند است که مودی از طریق آن به سمت نخست‌وزیری دست یافت. اکنون که به نظر می‌رسد این حزب در حال دست یافتن به اهدافش است، هفته‌نامه ویک نوشته است: «آیا رهبران منطقه‌ای رویای BJP را نابود می‌کنند؟» این مجله پرونده مفصلی را به موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در هند اختصاص داده است. بخش مهمی از این پرونده به بررسی رقابت‌های پارلمانی احزاب در هند پرداخته و شانس پیروزی دوباره حزب مردم هند یا BJP را بررسی کرده است.





آلوارس موتور
ALVARES MOTOR

عضو رسمی انجمن وارد کنندگان خودرو

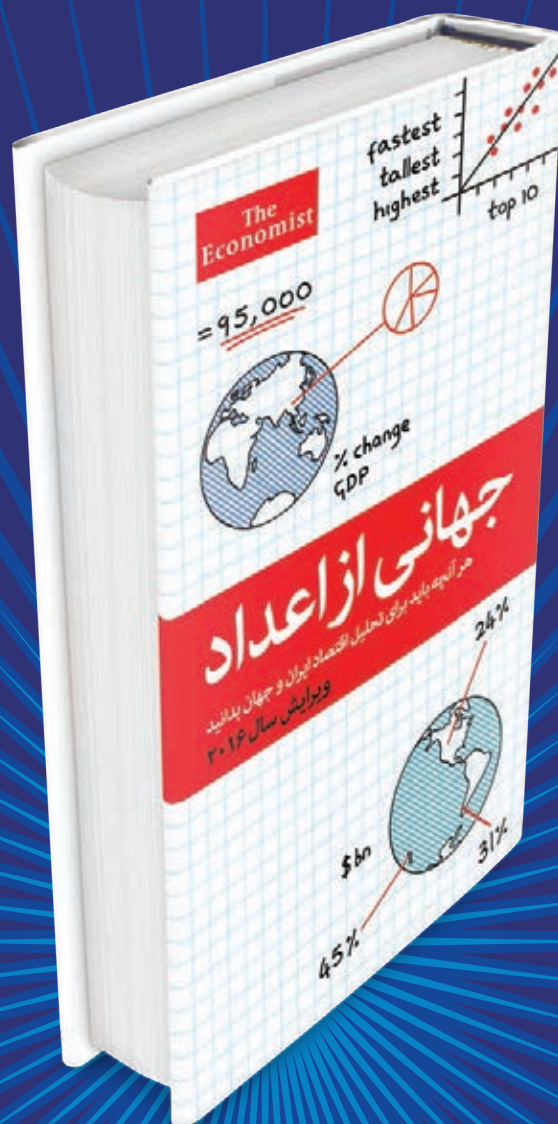


 LEXUS

 TOYOTA

تهران، پایین تر از میدان توحید، خیابان شهید غلامرضا طوسی، پلاک ۱۲۱، طبقه ۴
www.alvaresmotor.com

تلفن: ۷۰ - ۶۶۹۰۷۱۶۶



جهانی از اعداد

هر آنچه باید برای تحلیل اقتصاد ایران و جهان بدانید
ویرایش سال ۲۰۱۶

تخفیف ویژه برای اعضای اتاق تهران

آینده نگر و انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر کرد

برای دریافت کتاب پیش بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
با تلفن ۶۶۴۸۷۴۴۱ تماس حاصل فرمایید